

# رياض الصالحين

در سخنان پیامبر امین صلی الله علیه و آله و سلم  
(جلد اول)

امام محدّث ابوزکریا یحیی بن شرف نووی رحمته  
(۶۷۶ - ۶۳۱ هـ ق)

مترجم:

مرحوم استاد احمد حواری نسب (ابوسعید)

با تقریظ: استاد شادروان برهان الدین حمدی

و مقدّمه‌ای از: استاد دکتر وهبه زحیلی

بازنویسی، ویرایش محمد مهدی چوری

و مقابله: عثمان نقشبندی

انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۵

عنوان کتاب:	رياض الصّالحين در سخنان پیامبر امین ﷺ
عنوان اصلی:	رياض الصالحين
نویسنده:	امام محدث زکریا یحیی بن شرف نووی <small>رحمته</small>
مترجم:	مرحوم استاد احمد حواری نسب (ابو سعید)
موضوع:	احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست تفصیلی مطالب

فهرست تفصیلی مطالب	أ.....
پیشگفتار ویراستاران	۱.....
در باره‌ی این کتاب	۲.....
کار ما در ترجمه	۲.....
سپاس و قدردانی	۴.....
تقریظ دانشمند محترم [مرحوم] جناب آقای برهان‌الدین حمدی	۵.....
مقدمه‌ی کتاب و شرح حال پیشوایان حدیث (اصحاب صحاح سته) و	
نگاهی به علم حدیث واصطلاحات آن	۷.....
۲. امام مسلم <small>رحمته</small>	۱۲.....
۳. امام ابوداود <small>رحمته</small>	۱۳.....
۴. امام ترمذی <small>رحمته</small>	۱۵.....
۵. امام نسائی <small>رحمته</small>	۱۶.....
۶. امام ابن ماجه <small>رحمته</small>	۱۸.....
آشنایی با کتاب «ریاض الصالحین» و مؤلف آن «امام نووی <small>رحمته</small> »	۲۰.....
روش و سبک امام نووی <small>رحمته</small> در ریاض الصالحین	۲۰.....
نام‌گذاری باب‌ها	۲۱.....
توجه به لغات و تخریج حدیث	۲۱.....
مزیت‌های کتاب	۲۲.....
زندگی مؤلف و علوم او	۲۳.....
گواهی مرشد او	۲۵.....

استادان او .....	۲۵
شاگردان او .....	۲۶
رسیدن او به درجه‌ی اجتهاد .....	۲۶
جایگاه علمی او .....	۲۶
تألیفات امام نووی <small>رحمته</small> .....	۲۷
خصلت‌ها و صفات او .....	۲۸
<b>نگاهی به اصطلاحات علم حدیث .....</b>	<b>۳۱</b>
اقسام و انواع حدیث: .....	۳۱
<b>تشکر و تقدیر .....</b>	<b>۳۹</b>
<b>مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی <small>رحمته</small>) .....</b>	<b>۴۳</b>
<b>بخش اول: کتاب مقاصد عارفان .....</b>	<b>۴۷</b>
۱- باب الإخلاص و إحضار النية في جميع الاعمال والأقوال والأحوال البارزة والخفية .....	۴۷
باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها و گفتارها و حالات پنهان و آشکار .....	۴۷
۲. باب التوبة .....	۵۶
باب توبه .....	۵۶
۳. باب الصبر .....	۷۵
باب صبر .....	۷۵
۴. باب الصدق .....	۹۳
باب راستی و راستگویی .....	۹۳
۵. باب المراقبة .....	۹۷
باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او .....	۹۷
۶. باب التقوى .....	۱۰۵
باب تقوا .....	۱۰۵
۷. باب اليقين والتوكل .....	۱۰۸
باب یقین و توکل .....	۱۰۸

۸. باب الاستقامة ..... ۱۱۷
- باب استقامت و پایداری ..... ۱۱۷
- ۹- باب في التفکر في عظیم مخلوقات الله تعالى وفناء الدنيا وأهوال الآخرة وسائر أمورهما وتقصیر النفس وتهذیبها وحملها على الاستقامة..... ۱۱۹
- باب تفکر در عظمت آفرینش و آفریده‌های خدا و فنای دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت و تقصیر نفس و تهذیب آن و وادار کردنش به استقامت ۱۱۹
- ۱۰- باب المبادرة إلى الخیرات وحث من توجّه لخير على الإقبال عليه بالجدّ من غير تردّد..... ۱۲۰
- باب تعجیل در انجام خیرات و صدقات و تشویق بر روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید..... ۱۲۱
- ۱۱- باب المجاهدة..... ۱۲۵
- باب سعی و کوشش در راه خدا ..... ۱۲۵
- ۱۲- باب الحث على الإزدياد من الخير في اواخر العمر ..... ۱۳۶
- باب ترغیب به ازدیاد خیرات در اواخر عمر..... ۱۳۶
- ۱۳- باب بیان کثرة طرق الخير ..... ۱۴۰
- باب بیان زیاد بودن راه‌های خیر و نیکوکاری..... ۱۴۰
- ۱۴- باب الإقتصاد في الطاعة..... ۱۵۳
- باب میانه‌روی در عبادت..... ۱۵۳
- ۱۵- باب المحافظة على الأعمال ..... ۱۶۲
- باب مداومت بر اعمال..... ۱۶۲
- ۱۶- باب الأمر بالمحافظة على السنة و آدابها ..... ۱۶۴
- باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن ..... ۱۶۴
- ۱۷- باب وجوب الإنقياد لحکم الله و ما يقوله من دعى إلى ذلك و أمرٌ بمعروف أو نُهي عن منکر..... ۱۷۴
- باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حکم خدا و نیز آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید ..... ۱۷۴
- ۱۸- باب النهی عن البدع و محدثات الأمور ..... ۱۷۶
- باب نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین) ..... ۱۷۶

- ۱۹- باب فی من سنَّ سنة حسنة أو سيئة..... ۱۷۹
- باب در مورد کسی که سنت خوب یا بد بگذارد ..... ۱۷۹
- ۲۰- باب الدلالة على خير والدعاء إلى هدى أو ضلالة ..... ۱۸۱
- باب دلالت بر خیر و دعوت به هدایت یا ضلالت ..... ۱۸۱
- ۲۱- باب التعاون على البر والتقوى..... ۱۸۴
- باب همکاری در نیکوکاری و پرهیزگاری ..... ۱۸۴
- ۲۲- باب النصيحة ..... ۱۸۶
- باب نصیحت و اندرز و خیرخواهی ..... ۱۸۶
- ۲۳- باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر..... ۱۸۸
- باب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۸۸
- ۲۴- باب تغليظ عقوبة من أمر بمعروف أو نهى عن منكر و خالف قوله فعله... ۱۹۸
- باب سختی مجازات کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد ..... ۱۹۸
- ۲۵- باب الأمر بأداء الأمانة ..... ۱۹۹
- باب امر به ادای امانت ..... ۱۹۹
- ۲۶- باب تحريم الظلم والأمر بِرَدِّ المظالم ..... ۲۰۶
- باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی که روا داشته شده است ..... ۲۰۶
- ۲۷- باب تعظيم حرمات المسلمين وبيان حقوقهم والشفقة عليهم ورحمتهم. ۲۱۵
- باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آنها و رحم و مهربانی نسبت به آنان ..... ۲۱۵
- ۲۸- باب ستر عورات المسلمين والنهي عن إشاعتها لغير ضرورة ..... ۲۲۳
- باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن بدون ضرورت ..... ۲۲۳
- ۲۹- باب قضاء حوائج المسلمين ..... ۲۲۵
- باب برآوردن نیازهای مسلمانان ..... ۲۲۵
- ۳۰- باب الشفاعة ..... ۲۲۶
- باب شفاعت و میانجیگری ..... ۲۲۶
- ۳۱- باب الاصلاح بين الناس ..... ۲۲۷
- باب اصلاح بین مردم ..... ۲۲۷

- ۳۲- باب فضل ضعفة المسلمين والفقراء الخاملين ..... ۲۳۱
- باب برتری ضعفاى مسلمين و فقرا و اشخاص گمنام..... ۲۳۱
- ۳۳- باب ملاطفة اليتيم والبنات وسائر الضعفة والمساکين والمنكسرين  
والإحسان إليهم والشفقة عليهم والتواضع معهم وخفض الجناح لهم ..... ۲۳۷
- باب مهربانى با یتیمان و دختران و ساير ضعيفان و بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و  
تواضع نسبت به آنها و نهایت فروتنی با آنها ..... ۲۳۷
- ۳۴- باب الوصية بالنساء ..... ۲۴۳
- باب توصیه به رعایت حال زنان ..... ۲۴۳
- ۳۵- باب حق الزوج على المرأة ..... ۲۴۸
- باب حق مرد بر زن ..... ۲۴۸
- ۳۶- باب النفقة على العیال ..... ۲۵۲
- باب نفقه زن و فرزند و خادم ..... ۲۵۲
- ۳۷- باب الإنفاق مما يحبُّ ومن الجيِّد ..... ۲۵۶
- باب انفاق از مالی که شخص، آن را دوست دارد و نیک و پاک است ..... ۲۵۶
- ۳۸- بیان وجوب أمر أهله وأولاده المميزين وسائر من في رعيته بطاعة الله تعالى  
ونهيهم عن المخالفة، وتأديبهم، ومنعهم من ارتكاب منهي عنه ..... ۲۵۷
- باب واجب بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن تمییز رسیده‌ی خود و  
کسانی که تحت سرپرستی او هستند به طاعت خدا و نهی از مخالفت و تأدیب و  
منع آنان از منهیات ..... ۲۵۷
- ۳۹- باب حق الجار والوصية به ..... ۲۶۰
- باب حق همسایگان و توصیه به مراعات ایشان ..... ۲۶۰
- ۴۰- باب بر الوالدين وصلة الأرحام ..... ۲۶۳
- باب نیکویی با پدر و مادر و صله‌ی رحم ..... ۲۶۳
- ۴۱- باب تحريم العقوق وقطيعة الرحم ..... ۲۷۸
- باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صله‌ی رحم ..... ۲۷۸
- ۴۲- باب فضل بر أصدقاء الأب والأم والأقارب والزوجة وسائر من يندب إكرامه ..... ۲۸۱
- باب (فضیلت) نیکوکاری با دوستان پدر و مادر و نزدیکان و همسر و دیگر کسانی  
که احترامشان سفارش شده و پسندیده ست ..... ۲۸۱

- ۴۳- باب اکرام اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بیان فضلهم..... ۲۸۵
- باب احترام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیان فضیلت ایشان..... ۲۸۵
- ۴۴- باب توقیرالعلماء و الکبار و اهل الفضل و تقدیمهم علی غیرهم، و رفع مجالسهم، و اظهار مرتبتهم..... ۲۸۷
- باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برتر شمردن آنان بر دیگران و بالا بردن جایگاه و اظهار رتبه‌ی ایشان..... ۲۸۷
- ۴۵- باب زیارة أهل الخیر و مجالستهم و صحبتهم و محبتهم و طلب زیارتهم و الدعاء منهم و زیارة المواضع الفاضلة..... ۲۹۴
- باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و زیارت اماکن دارای فضل..... ۲۹۴
- ۴۶- باب فضل الحب فی الله و الحث علیه و إعلام الرجل من یحبه أنه یحبه، و ماذا یقول له إذا أعلمه..... ۳۰۳
- باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و آگاه نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و آنچه که هنگام اعلام به او می‌گوید..... ۳۰۳
- ۴۷- باب علامات حبّ الله تعالی للعبد و الحثّ علی التخلّق بها و السعی فی تحصیلها..... ۳۰۸
- باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو گرفتن به آن علامتها و تلاش و کوشش در به دست آوردن آنها..... ۳۰۸
- ۴۸- باب التحذیر من إیذاء الصالحین و الضعفة و المساکین..... ۳۱۱
- باب پرهیز دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا..... ۳۱۱
- ۴۹- باب إجراء أحكام الناس علی الظاهر و سرائرهم إلی الله تعالی..... ۳۱۲
- باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد و درون آنها به خداوند متعال..... ۳۱۲
- ۵۰- باب الخوف..... ۳۱۷
- باب خوف از خدا..... ۳۱۷
- ۵۱- باب الرجاء..... ۳۲۶
- باب رجا (امید به رحمت خدا)..... ۳۲۶
- ۵۲- باب فضل الرجاء..... ۳۴۷



- باب فضیلت رجا (امید به رحمت خداوند) ..... ۳۴۷
- ۵۳- باب الجمع بین الخوف والرجاء ..... ۳۴۹
- باب جمع میان خوف و رجا ..... ۳۴۹
- ۵۴- باب فضل البكاء خشية الله تعالى وشوقاً إليه ..... ۳۵۲
- باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او ..... ۳۵۲
- ۵۵- باب فضل الزهد في الدنيا والحث على التقلل منها وفضل الفقر ..... ۳۵۷
- باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به کم داشتن از دنیا و فضیلت فقر ..... ۳۵۷
- ۵۶- باب فضل الجوع وخشونة العيش والاقتصار على القليل من المأكل والمشروب والملبوس وغيرها من حظوظ النفس وترك الشهوات ..... ۳۷۳
- باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم بسنده کردن در خوردن و آشامیدن و لباس و غیر آن از بهره‌های نفس و ترک آرزوها<sup>۱</sup> ..... ۳۷۳
- ۵۷- باب القناعة والعفاف والاقتصاد في المعيشة والإنفاق وذم السؤال من غير ضرورة ..... ۳۹۶
- باب قناعت و عزت نفس و میانه‌روی در زندگی و بخشش، و نکوهش گدایی بدون ضرورت ..... ۳۹۶
- ۵۸- باب جواز الأخذ من غير مسألة ولا تطلع إليه ..... ۴۰۴
- باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و چشمداشت آن ..... ۴۰۴
- ۵۹- باب الحث على الأكل من عمل يده والتعفف به من السؤال والتعرض للإعطاء ..... ۴۰۵
- باب تشویق برخوردن از دسترنج خود و خودداری از گدایی به وسیله‌ی آن و خود را در معرض بخشش قرار دادن ..... ۴۰۵
- ۶۰- باب الكرم والجود والإنفاق في وجوه الخير ثقة بالله تعالى ..... ۴۰۷
- باب بخشش و سخاوت و خرج کردن در کارهای خیر به امید خدا و توکل بر او ..... ۴۰۷
- ۶۱- باب النهي عن البخل والشح ..... ۴۱۶
- باب نهی از بخل و خست ..... ۴۱۶
- ۶۲- باب الإيثار والمواساة ..... ۴۱۷
- باب ایثار و کمک به یکدیگر ..... ۴۱۷
- ۶۳- باب التنافس في أمور الآخرة والاستكثار مما يُتبرك فيه ..... ۴۲۰

- باب رقابت در امور آخرت و زیاد بهره بردن از چیزهایی که به آنها تبرک جسته می‌شود ..... ۴۲۰
- ۶۴- باب فضل الغني الشاكر وهو من أخذ المال من وجه و صرفه في وجوهه المأمور بها ..... ۴۲۱
- باب فضیلت ثروتمند شاکر و او کسی است که ثروت خود را از راه (صحیح) آن به دست آورد و در مصارف مشروع آن هزینه کند ..... ۴۲۱
- ۶۵- باب ذکر الموت وقصر الأمل ..... ۴۲۴
- باب یاد مرگ و کوتاه کردن آرزو ..... ۴۲۴
- ۶۶- باب استحباب زیارة القبور للرجال وما يقوله الزائر ..... ۴۳۰
- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و آنچه زائر می‌گوید ..... ۴۳۰
- ۶۷- باب كراهية تمنى الموت بسبب ضرر نزل به ولا بأس به لخوف الفتنة في الدين ..... ۴۳۱
- باب کراهت تمنای مرگ به واسطه‌ی وارد آمدن ضرر مالی و این‌که اگر به سبب خوف فتنه در دین باشد، بلامانع است ..... ۴۳۱
- ۶۸- باب الورع وترك الشبهات ..... ۴۳۲
- باب ورع و ترک شبهات ..... ۴۳۲
- ۶۹- باب استحباب العزلة عند فساد الناس والزمان أو الخوف من فتنة في الدين أو وقوع في حرام وشبهات ونحوها ..... ۴۳۷
- باب فضیلت کناره‌گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و مانند آنها ..... ۴۳۷
- ۷۰- باب فضل الاختلاط بالناس وحضور جمعهم وجماعاتهم ومشاهد الخیر ومجالس الذکر معهم وعیادة مريضهم وحضور جنازتهم ومواساة محتاجهم وإرشاد جاهلهم وغير ذلك من مصالحهم لمن قدر على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وقمع نفسه عن الإيذاء وصبر على الأذى ..... ۴۳۹
- باب فضیلت اختلاط با مردم و حضور یافتن در جمعه‌ها و جماعات و اجتماعات و جاهای خیر و مجلس ذکر با ایشان و عیادت بیمار و حاضر شدن در تشییع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غیر اینها از مصالح مردم برای کسانی که

- قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیت‌ها هستند ..... ۴۳۹
- ۷۱- باب التواضع وخفض الجناح للمؤمنین ..... ۴۴۰
- باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان ..... ۴۴۰
- ۷۲- باب تحريم الكبر والإعجاب ..... ۴۴۴
- باب تحريم تكبر و خودپسندی ..... ۴۴۴
- ۷۳- باب حسن الخلق ..... ۴۴۸
- باب حسن خلق (نيكوفتاری) ..... ۴۴۸
- ۷۴- باب الحلم والأناة والرفق ..... ۴۵۳
- باب بردباری و درنگ کردن و شکیبایی و سازگاری ..... ۴۵۳
- ۷۵- باب العفو والإعراض عن الجاهلین ..... ۴۵۷
- باب عفو و گذشت و چشم‌پوشی از جاهلان ..... ۴۵۷
- ۷۶- باب احتمال الأذى ..... ۴۶۰
- باب تحمل کردن آزارها ..... ۴۶۰
- ۷۷- باب الغضب إذا انتهكت حرمت الشرع والإنتصار لدين الله تعالى ..... ۴۶۱
- باب خشم و غضب هنگام حرمت‌شکنی و هتک احکام شریعت و یاری کردن دین خدا ..... ۴۶۱
- ۷۸- باب أمر ولاة الأمور بالرفق برعايهم ونصيحتهم والشفقة عليهم والنهي عن غشهم والتشديد عليهم وإهمال مصالحهم والغفلة عنهم وعن حوائجهم ..... ۴۶۴
- باب امر به والیان و کارفرمایان به مدارا با زیردستان و خیرخواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهی از خیانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل‌انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتیاجات ایشان ..... ۴۶۴
- ۷۹- باب الوالي العادل ..... ۴۶۷
- باب فرمانروای عادل ..... ۴۶۷
- ۸۰- باب وجوب طاعة ولاة الأمور في غير معصية وتحريم طاعتهم في المعصية ..... ۴۶۹
- باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و تحريم اطاعت آنان در غير مشروع ..... ۴۶۹

- ۸۱- باب النهی عن سؤال الإمارة واختیار ترك الولايات إذا لم يتعين عليه أو تدع حاجة إليه ..... ۴۷۴
- باب نهی از طلب مقام و حکم‌داری و بهتر بودن ترك مسؤولیت‌ها (برای انسان) اگر او را انتخاب نکرده باشند، یا نیازی به او نباشد..... ۴۷۴
- ۸۲- باب حثّ السلطان والقاضي وغيرهما من ولاية الأمور علی اتخاذ وزیر صالح وتحذیرهم من قرناء السوء والقبول منهم ..... ۴۷۶
- باب تشویق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر انتخاب وزیر صالح و تحذیر آنها از همنشینان بد و از قبول انتخاب آنان به همکاری..... ۴۷۶
- ۸۳- باب النهی عن تولیة الإمارة والقضاء وغيرهما من الولايات لمن سألها أو حرص علیها فعرض بها..... ۴۷۷
- باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به کسی که خود آن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به کنایه آن را بخواهد ..... ۴۷۷

**بخش دوم: کتاب ادب ..... ۴۷۹**

- ۸۴- باب الحیاء وفضله والحثّ علی التخلق به ..... ۴۷۹
- باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان ..... ۴۷۹
- ۸۵- باب حفظ السر ..... ۴۸۰
- باب حفظ سرّ ..... ۴۸۰
- ۸۶- باب الوفاء بالعهد وإنجاز الوعد ..... ۴۸۴
- باب وفا به وعده و برآوردن آن ..... ۴۸۴
- ۸۷- باب الأمر بالمحافظة علی ما اعتاده من الخیر ..... ۴۸۶
- باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیکوی خود..... ۴۸۶
- ۸۸- باب استحباب طیب الكلام وطلاقة الوجه عند اللقاء ..... ۴۸۷
- باب مستحب بودن خوشزبانی و خوشرویی در هنگام برخورد ..... ۴۸۷
- ۸۹- استحباب بیان الكلام وإيضاحه للمخاطب وتكریره لیفهم إذا لم يفهم إلا بذلك ..... ۴۸۹
- باب استحباب روشنی و واضح ساختن برای مخاطب و تکرار آن تا او بفهمد، اگر جز به تکرار نفهمد..... ۴۸۹

- ۹۰- إصغاء المجلس لحديث جليسه الذي ليس بحرام واستنصات العالم والواعظ  
حاضري مجليسه ..... ۴۸۹
- باب (فضيلت) گوش دادن همنشين به همنشين خود در سخني كه حرام نباشد، و  
اين كه عالم يا واعظ، حاضران مجلس را به سكوت و گوش دادن دعوت كند... ۴۸۹
- ۹۱- الوعظ والاقتصاد فيه ..... ۴۹۰
- باب موعظه و ميانه‌ري در آن ..... ۴۹۰
- ۹۲- باب الوقار والسكينة ..... ۴۹۲
- باب وقار و سكينه (متانت و آرامش) ..... ۴۹۲
- ۹۳- باب الندب إلى إتيان الصلاة والعلم ونحوهما من العبادات بالسكينة والوقار  
..... ۴۹۳
- باب تشويق به آرامش و متانت در خواندن نماز و آموختن و نيز عبادت‌هاي مانند  
آنها ..... ۴۹۳
- ۹۴- باب إكرام الضيف ..... ۴۹۴
- باب احترام مهمان ..... ۴۹۴
- ۹۵- باب استحباب التبشير والتهنئة بالخير ..... ۴۹۶
- باب استحباب مزده دادن و تبريك گفتن مسائل خير و نيك ..... ۴۹۶
- ۹۶- باب وداع الصاحب ووصيته عند فراقه للسفر وغيره والدعاء له وطلب الدعاء  
منه ..... ۵۰۳
- باب خداحافظي از دوست و سفارش او هنگام رفتن به مسافرت و غير آن و دعای  
خير براي او و طلب دعای خير از او ..... ۵۰۳
- ۹۷- باب الاستخارة والمشاورة ..... ۵۰۶
- باب استخاره و مشورت ..... ۵۰۶
- ۹۸- باب استحباب الذهاب الى العيد و عيادة المريض والحج والغزو والجنابة و  
نحوها من طريق الرجوع من طريق آخر لتكثير مواضع العبادة ..... ۵۰۸
- باب استحباب رفتن به جلسات عيد و عيادت بيمار و حج و جهاد و تشييع جنازه و  
مانند آنها، از يك راه و برگشتن از راه ديگر براي زياد كردن جاهای عبادت ..... ۵۰۸
- ۹۹- باب استحباب تقديم اليمين في كل ما هو من باب التكريم كالوضوء والغسل  
والتيمم، و لبس الثوب والنعل والخف والسراويل و دخول المسجد، والسواك،

والاكتحال، وتقليم الأظافر، وقص الشارب، وتنف الإبط، وحلق الرأس، والسلام من الصلاة، والاكل والشرب، والمصافحه، واستلام الحجر الاسود، والخروج من الخلاء، والأخذ والعطاء وغير ذلك مما هو في معناه، ويستحب تقديم اليسار في ضد ذلك، كالامتخاط والبصاق عن اليسار، ودخول الخلاء، والخروج من المسجد، وخلع الخف والنعل والسرراويل والثوب، والاستنجاء وفعل المستقذرات وأشباه ذلك ..... ٥٠٩

باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم، مانند وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس و کفش و خف و شلوار، دخول مسجد، مسواک زدن، چشم سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن سر، سلام دادن نماز، خوردن و نوشیدن، مصافحه، بوسیدن و دست مالیدن حجرالاسود، خروج از توالت، چیزی از کسی گرفتن، چیزی به کسی دادن و غیر آنها در هر چه مانند آن است و پیش انداختن چپ در ضد آن موارد، مستحب است، مانند آب بینی گرفتن، آب دهان ریختن، دخول به توالت، خروج از مسجد، درآوردن خف و کفش و شلوار و لباس، و استنجا و دفع و انجام کارهایی که آلوده به چرک یا کثافت هستند ..... ٥٠٩

### بخش سوم: کتاب آداب طعام ..... ٥١٣

کتاب آداب الطعام ..... ٥١٣

١٠٠- باب التسمية في أوله والحمد في آخره ..... ٥١٣

باب تسميه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن ..... ٥١٣

١٠١- باب لا يعيب الطعام واستحباب مدحه ..... ٥١٦

باب این که از غذا عیب جویی نکند و سنت بودن تعریف آن ..... ٥١٦

١٠٢- باب ما يقوله من حضر الطعام وهو صائم إذا لم يفطر ..... ٥١٧

باب بیان آنچه که کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه است، اگر افطار نکرد، باید بگوید ..... ٥١٧

١٠٣- باب ما يقوله من دعى إلى طعام فتبعه غيره ..... ٥١٧

باب بیان آنچه که شخص دعوت شده به غذا که دیگری (بدون دعوت) همراه او رفته است، می گوید ..... ٥١٧

١٠٤- باب الأكل مما يليه ووعظه وتأديبه من يُسيء أكله ..... ٥١٨

- باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب به کسی که بد غذا می‌خورد..... ۵۱۸
- ۱۰۵- باب النهي عن القران بين تمرتين ونحوهما إذا أكل جماعة إلا بإذن رفقته..... ۵۱۹
- باب نهی از خوردن دو خرما با هم و امثال آن هنگامی که جمعی با هم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه دهند..... ۵۱۹
- ۱۰۶- باب ما يقوله ويفعله من يأكل ولا يشبع..... ۵۱۹
- باب بیان آنچه که شخصی می‌خورد و سیر نمی‌شود، باید بگوید و انجام دهد..... ۵۱۹
- ۱۰۷- باب الأمر بالأكل من جانب القصعة والنهي عن الأكل من وسطها..... ۵۲۰
- باب امر به خوردن از کنار ظرف غذا و نهی از خوردن از وسط آن..... ۵۲۰
- ۱۰۸- باب كراهية الأكل متكئاً..... ۵۲۱
- باب کراهت خوردن در حال تکیه زدن بر چیزی..... ۵۲۱
- ۱۰۹- باب استحباب الأكل بثلاث أصابع و استحباب لعق الأصابع و كراهة مسحها قبل لعقها واستحباب لعق القصعة أخذ اللقمة التي تسقط منه وأكلها وجواز مسحها بعد اللعق بالساعد والقدم وغيرها..... ۵۲۲
- باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشت‌ها و کاسه و کراهت داشتن پاک کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه‌ای که از دست می‌افتد و خوردن آن و جواز پاک کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آنها بعد از لیسیدن..... ۵۲۲
- ۱۱۰- باب تكثير الأيدي على الطعام..... ۵۲۴
- باب استحباب تکثیر دست‌ها بر طعام و خوردن دسته جمعی..... ۵۲۴
- ۱۱۱- باب أدب الشراب واستحباب التنفس ثلاثا خارج الإناء وكراهة التنفس في الإناء واستحباب إدارة الإناء على الأيمن فالأيمن بعد المبتدئ..... ۵۲۵
- باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دوره زدن کاسه‌ی آب از راست..... ۵۲۵
- ۱۱۲- باب كراهة الشرب من فم القربة ونحوها وبيان أنه كراهة تنزيه لا تحريم..... ۵۲۷
- باب کراهت نوشیدن از دهانه‌ی مشک و مانند آن و بیان آن که این عمل کراهت تنزیهی است نه تحریمی..... ۵۲۷

- ۱۱۳- باب كراهة النفخ في الشراب..... ۵۲۸
- باب كراهت دمیدن در نوشیدنی..... ۵۲۸
- ۱۱۴- باب بيان جواز الشرب قائماً وبيان أن الأكمل والأفضل الشرب قاعداً..... ۵۲۸
- باب بيان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این که نوشیدن به صورت نشسته بهتر است..... ۵۲۸
- ۱۱۵- باب استحباب كون ساقی القوم آخرهم شرباً..... ۵۳۰
- باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر..... ۵۳۰
- ۱۱۶- باب جواز الشرب من جميع الأواني الطاهرة غير الذهب والفضة وجواز الكرع - وهو الشرب بالفم من النهر وغيره - بغير إناء ولا يد وتحريم استعمال اناء الذهب والفضة في الشرب والأكل والطهارة وسائر وجوه الإستعمال..... ۵۳۱
- باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک غیر از طلا و نقره و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست و تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن..... ۵۳۱

### بخش چهارم: کتاب لباس..... ۵۳۵

- ۱۱۷- باب استحباب الثوب الأبيض وجواز الأحمر والأخضر والأصفر والأسود وجوازه من قطن وكتان وشعر ووصف وغيرها إلا الحرير..... ۵۳۵
- باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم..... ۵۳۵
- ۱۱۸- باب استحباب القميص..... ۵۳۹
- باب استحباب (پوشیدن) پیراهن..... ۵۳۹
- ۱۱۹- باب صفة طول القميص والكمّ والإزار وطرف العمامة وتحريم إسبال شيء من ذلك على سبيل الخيلاء وكراهته من غير خيلاء..... ۵۴۰
- باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی عمامه و تحریم دراز نمودن هر یک از آنها به خاطر تکبر و کراهت آن در غیر قصد تکبر..... ۵۴۰
- ۱۲۰- باب استحباب ترك الترفع في اللباس تواضعاً..... ۵۴۷
- باب استحباب ترک خوشپوشی، از روی تواضع..... ۵۴۷



- ۱۲۱- باب استحباب التوسط في اللباس ولا يقتصر على ما يزري به لغير حاجة ولا مقصود شرعي..... ۵۴۷
- باب استحباب حد وسط گرفتن در لباس و عدم قناعت به لباسی که پوشیدن آن در غیر نیاز و منظور شرعی، موجب عیبجویی می‌شود ..... ۵۴۷
- ۱۲۲- باب تحريم لباس الحرير على الرجال وتحريم جلوسهم عليه واستنادهم إليه وجواز لبسه للنساء..... ۵۴۸
- باب تحريم لباس حرير برای مردان و تحريم نشستن و تکیه زدن آنان بر آن و جواز پوشیدن آن برای زنان..... ۵۴۸
- ۱۲۳- باب جواز لبس الحرير لمن به حِکَّة..... ۵۴۹
- باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش دارد..... ۵۴۹
- ۱۲۴- باب النهي عن افتراش جلود النمر والركوب عليها..... ۵۵۰
- باب نهی از زیر انداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوار شدن بر آنها..... ۵۵۰
- ۱۲۵- باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً..... ۵۵۰
- باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می‌گوید..... ۵۵۰
- ۱۲۶- باب استحباب الابتداء باليمين في اللباس..... ۵۵۱
- باب بیان استحباب شروع کردن از راست در پوشیدن لباس..... ۵۵۱

### بخش پنجم: کتاب آداب خواب ..... ۵۵۳

- کتاب آداب النوم ..... ۵۵۳
- ۱۲۷- باب آداب النوم والاضطجاع والقعود والمجلس والجليس والرؤيا..... ۵۵۳
- باب آداب خوابیدن، دراز کشیدن، نشستن، مجلس، همنشین و خواب دیدن... ۵۵۳
- ۱۲۸- باب جواز الاستلقاء على القفا ووضع إحدى الرجلين على الأخرى إذا لم يخف انكشاف العورة وجواز القعود متربعاً ومحتبياً..... ۵۵۵
- باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدت عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباته زدن ..... ۵۵۵
- ۱۲۹- باب في آداب المجلس والجليس ..... ۵۵۷
- باب آداب مجلس و همنشین ..... ۵۵۷
- ۱۳۰- باب الرؤيا وما يتعلق بها ..... ۵۶۲
- باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد..... ۵۶۲



## پیشگفتار ویراستاران

سراسر، جمله عالم، پر حدیث است،

حدیثی چون «حدیث مصطفی» کو؟!<sup>۱</sup>

اکنون، در عصری که ما هستیم، معنی این شعر، حتی بیشتر از زمان شاعر مصداق پیدا کرده است؛ در این زمان، به راستی: سراسر جمله عالم، پر حدیث است؛ مردم این دوران، از همه‌ی اطراف خود و از راه‌های مختلف، حدیث‌ها و گفته‌های فراوان می‌شنوند؛ از رسانه‌ها، مطبوعات، کتب، وسایل ارتباطی جدیدتر و...، پیام و گفتار و اطلاع دریافت می‌کنند و هر کدام از این پیام‌ها و گفتارها، برای خود «حدیثی» دارد و سازی می‌زند؛ حال، احتمال نزدیک به یقین هست که شخصی - که برای خود و زندگی خویش، معنایی فراتر قائل است - بی‌رسد: راستی، در این آشفته بازار اطلاعات چه باید کرد؟ جواب پیروان ادیان و مذاهب و مکاتب دیگر هر چه باشد، قطعاً، جواب یک مسلمان باورمند آگاه، این خواهد بود که:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۙ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«... به بندگان من مژده بده، آنان که به سخن گوش فرا می‌دارند و آن‌گاه، از زیباترین و نیکوترین آن پیروی می‌کنند...».

و اگر سؤال شود که: راه و معیار تشخیص این «أحسن»، چیست؟ پاسخ او این است که: حدیثی چون حدیث مصطفی کو؟! که اگر آدمی از راه این حدیث برود و سائقه‌ی عشقی راستین به صاحب آن حدیث فراراه خود دارد، آن‌گاه، «نوری» از جانب حق خواهد یافت و به آسانی، راه را در پیش خواهد گرفت:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ ۙ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ۙ وَيَجْعَلْ

لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحديد: ۲۸].

«ای کسانی که (به پیامبران پیشین) ایمان آورده‌اید! تقوای خدا پیشه کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید؛ آن‌گاه، خداوند دو سهم از رحمت خود به شما خواهد داد و

<sup>۱</sup> - به نقل از تقریظ مرحوم استاد برهان‌الدین حمدی.

نوری فراراه شما خواهد داشت که با آن راه بروید و شما را می‌آمزد؛ خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

و این حدیث شریف را - در طول تاریخ اسلام - پیروان آن پیامبر و حافظان و محدثان و عالمان دین وی، گرد آورده و حفظ کرده و نوشته و سنجیده و تنظیم و تبویب کرده و منتشر ساخته و اینچنین و با مشقت زیاد، به مردمان پس از خود رسانده‌اند. اثر این حدیث آسمانی در زندگی مسلمانان نقاط مختلف جهان، چنان آشکار است که اکنون هم با وجود همه‌ی تغییر و تحولات قرن‌های اخیر - که عقاید و زندگی مسلمانان را هم تحت تأثیر قرار داده است - هنوز آثار و شواهد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در فرهنگ و آداب و رسوم و زندگی و رفتار مسلمانان می‌توان یافت و نشان داد و هر مسلمان اهل اندیشه‌ای که با حدیث آشنایی دارد، قادر است که نشانه‌های حدیث را در طی ریشه‌یابی عقاید و رفتارها و آداب ملت خود، بیابد و علت بعضی باورها و رسوم پدر بزرگان و مادر بزرگان خود را بداند.

### در باره‌ی این کتاب

یکی از کتاب‌هایی که مجموعه‌ای ضروری از این حدیث را در خود دارد، کتاب ارزشمند «ریاض الصالحین» نوشته‌ی «امام یحیی بن شرف نووی» از علما و محدثان و زاهدان و مفتیان قرن هفتم هجری است که از دیرباز، مورد توجه و اقبال علمای دین و زاهدان و بقیه‌ی مسلمانان بوده است.

از مدتی پیش، آقای «ملا عبدالرحیم محمودی» مدیر محترم «انتشارات کردستان»، لزوم و ضرورت وجود یک ترجمه‌ی فارسی روان و درخور از این کتاب نفیس را برای استفاده‌ی مسلمانان ایران، دریافته و در مسیر جستجوی خود، به وجود یک ترجمه‌ی چاپ نشده‌ی آن، از مترجم هنرمند کرد، استاد روانشاد «احمد حواری نسب، ابوسعید» (۱۳۷۵-۱۳۰۲ شمسی)، از طریق خانواده‌ی محترم آن مرحوم، پی برد و تصمیم به چاپ آن گرفت و کار ویراستاری و تنظیم و مقابله‌ی آن را برعهده‌ی ما نهاد.

### کار ما در ترجمه

ترجمه‌ی کتاب، در جزوه‌هایی یکدست و با خط سحرآمیز خود استاد حواری نسب به رشته‌ی تحریر درآمده است. ما پس از حروفچینی کتاب، به کارهای زیر دست یازیدیم:

الف. همه‌ی متن ترجمه‌ی فارسی کتاب را برای ایجاد نثری امروزی و روان‌تر، ویرایش کردیم.

ب. به هدف ایجاد صحت و دقت بیشتر در مطالب مفید مترجم محترمف تحت عنوان «نگاهی به علم حدیث و اصطلاحات آن»، بخشی از کتاب «مختصر علوم‌الحدیث» از «محمدعلی قطب» را ترجمه و با مطالب مترجم تلفیق کردیم و به کتاب افزودیم.

ج. مقاله‌ای از «استاد دکتر وهبه زحیلی» در معرفی امام نووی و کتاب او وجود داشت که آن را به فارسی برگردانده، به همراه فهرست آثار امام نووی /، به کتاب ملحق ساختیم.

د. در هر جا، برای مفهوم یک حدیث و یا کمک به انتقال بهتر معنی آن، توضیحی لازم دانسته باشیم، در گروه [ ] و با امضای «ویراستاران» در پاورقی آوردیم و هر جا مطلب یا واژه‌ای در گروه باشد، از آن ماست.

ه. عین توضیحات لغوی امام نووی رحمته را حذف کردیم، اما معانی آن‌ها و همچنان توضیحات معنایی مترجم را در ضمن ترجمه و در پرانتز ( ) آوردیم.

و. برای تنظیم، شماره‌بندی، تخریج و ضبط احادیث، نسخه‌ی چاپ شده‌ای از ریاض‌الصالحین را اساس، قرار دادیم و هرچه از این موضوعات در این ترجمه هست، از آن کتاب است: «ریاض‌الصالحین من کلام سیدالمرسلین، امام محیی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، با تصحیح و تخریج احداث و تعلیقات: علی عبدالحمید ابوالخیر» که مقدمه‌ی دکتر زحیلی را هم از آن نقل و ترجمه کردیم و مشخصات کامل آن در پایان کتاب، در بخش فهرست منابع ویراستاران، آمده است.

ز. برای بسیاری از توضیحات تفسیری و معنایی و لغوی و پاورقی‌های احادیث، از این کتاب استفاده‌ی فراوان بردیم: «روضه‌المتقین، شرح ریاض‌الصالحین، امام بوزکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی، به شرح و مقابله و تصحیح: شیخ عبدالقادر عرفان بن سلیم العشا حسونه دمشقی» که معرفی کامل آن هم در همانجا، آورده شده است.

امید می‌داریم که کار ناچیز ما، برای ترجمه‌ی مخلصانه و زیبای مرحوم حواری‌نسب، در جهت انتقال هرچه بهتر و سنت نبوی شریف به مسلمانان صورت گرفته و از شائبه‌های عجب و ریا به دور باشد - «وما ذلك على الله بعزيز».

## سپاس و قدردانی

در پایان این پیشگفتار، ضمن عذرخواهی و سپاس از خوانندگان گرامی، باید از استاد عارف کم‌نظیر، «جناب ماموستا شیخ محمد سعید نقشبندی» که همت در کار ما کرد و از دریای دانش و معنویت او، بهره‌های فراوان بردیم؛ جناب آقای «ملا عبدالرحیم محمودی» ناشر محترم که در جهت چاپ ارزنده‌ای از کتاب، از هیچ کوششی دریغ نورزید و از دیگر عزیزان و یاران، تشکر و قدردانی کرده، برایشان توفیقات بیشتر آرزو کنیم.

در جای واثق داریم که پروردگار دادار مهربان، عمل ما را مورد رضایت روان جاودان آینه‌ی جمال و جلال سرمدی، فخر عالم و آدم، محمد مصطفی ﷺ قرار دهد که رضایت وی، رضایت وی است و همچنین امیدواریم که آن را مایه‌ی شادی روح امام نووی رحمته و مترجم مرحوم و دعای خیر ایشان گرداند؛ از خوانندگان ارجمند هم چشمداشت دعا و انتظار آن داریم که خطاهایمان را به ما اعلام کنند که:

من ذا الذی ماساء قط، ومن له الحسنی فقط؟

محمد الیهادی الذی، علیہ جریل هبط؛

والسلام.

عثمان نقشبندی

محمد مهدی چوری

سنندج و مریوان

ماه مرداد ۱۳۸۴ شمسی، رجب المرجب ۱۴۲۶

قمری

## تقریظ دانشمند محترم [مرحوم] جناب آقای برهان‌الدین حمدی

بعد الحمد لله والصلاة على رسوله: این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که بنای کاخ با عظمت آیین محمدی و بنیان تمدن عالم‌گیر اسلامی بر دو اصل استوار پایه‌گذاری شده است.

**اول:** کتاب آسمانی قرآن که سرمایه سعادت بشر و چراغ هدایت برای طالبان حقیقت و سبب خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت است و در کمال بلاغت و اسلوب بدیع و حسن تألیف کلمات و تناسب جمله‌ها و عبارات و اشتغال بر حکم و مواضع و بیان مکارم اخلاق و آداب اجتماعی و تأثیر در قلوب و تسخیر عقول، در مقامی است که:

﴿لَئِن أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸].

«اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند».

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

«دستورهایش تغییرناپذیرند و کلماتش غیرقابل تبدیل و احکامش دائم و سلطانش بر دل‌ها ابدی و روحی است از امر خدا».

**دوم:** احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که آنها نیز وحی الهی و الهامات غیبی است و مفسر آیات و مبین مجملات و کاشف اسرار و مکمل دستورها و شارح رموز و خفایای قرآن مجید می‌باشند، و چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت داشت که بشر را از چاه شرک و بت‌پرستی و ظلم و جور جهل و خون‌ریزی و غارت و تجاوز به اموال و حقوق دیگران بیرون آورد و به شاهراه و صراط مستقیم یکتاپرستی و عدل و علم و دوستی و برادری و برابری هدایت کند، خداوند جوامع کلم و شمشیر برنده فصاحت بیان و بلاغت سخن [را] به وی عطا کرد. کلام گهربارش منبع علم و حکمت و سرچشمه عزت و سعادت

است و گذشته از تشریح و تکلیف و بیان وظایف بندگان در برابر خالق، حاوی تمام دقایق سیاست مدن و مملکت‌داری و وظایف امرا و فرمان‌روایان نسبت به زیردستان و افراد جامعه و خانواده و نسبت به یکدیگر و مشتمل بر اوصاف حسنه و اخلاق حمیده است. و به طور خلاصه، باید گفت: چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سرور کائنات و سید ولد آدم است، گفتارش بهترین و بالاترین و جامع‌ترین و حکیمانه‌ترین گفتارها است.

سراسر جمله عالم، پر حدیث است حدیثی چون حدیث مصطفی کوه؟

ولی جای تأسف است که هرچند دانشمندان ایرانی به بسط و توسعه معارف اسلامی و علوم دینی خدمات شایانی را به انجام رسانیده، از این افتخارات سهم بزرگی را دارا می‌باشند؛ با این حال آن‌طور که شایسته است، برای ترجمه‌ی احیای نبوی اقدام نکرده و هم‌وطنانی را که به زبان عربی آشنایی کامل ندارند، از این گنجینه‌ی گران‌بها محروم ساخته‌اند.

اکنون که دوست دانشمند و همکار گرامی جناب آقای احمد حواری‌نسب کتاب «ریاض الصالحین» در احادیث شریفه تألیف امام حافظ شیخ محیی‌الدین نووی «۶۷۶- ۶۳۱ هجری قمری» را به فارسی ترجمه کرده و در این مورد زحمات زیاد و قابل تقدیری را متحمل شده است، موفقیت ایشان را تبریک گفته، امیدوارم که برای طبع و نشر آن اقدام کرده، مورد استفاده هموطنان قرار دهد. جزاه الله خیر الجزاء.

۶۳/۴/۱۷

برهان‌الدین حمدی



## مقدمه‌ی کتاب و شرح حال پیشوایان حدیث (اصحاب صحاح

سته)

### و نگاهی به علم حدیث و اصطلاحات آن

به قلم مترجم؛ [مرحوم] استاد احمد حواری نسب خداوند بی‌مانند را سپاس و ستایش کنیم که ستایش فقط سزاوار اوست، و نیایش و کرنش به درگاه او بریم که جز درگاهش محل امید و قبله‌گاهی نیست؛ اوست که به قدرت کامله خود تمام موجودات را از پرده نیستی به جلوه‌گاه هستی در آورد و به حکمت مطلقه‌اش انسان را در بین کائنات افضل و اشرف آفرید و او را به مقام رفیع خلیفه‌اللهی رسانید و این تفضیل و تشریف به جهت آن بود که از روح خود در او دمید و مسجود فرشتگانش قرار داد و ظاهر و باطن او را ممتاز فرمود، زیرا از جنبه‌ی خلقت ظاهری، او را در بهترین شکل و فرم، دل‌ریا و دل‌فریب ساخت که:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴].

و از جنبه باطنی و معنوی به واسطه شرف روح خود او را به عقل و نطق بر دیگر مخلوقات زنده برتری بخشید و در آموختن علم او را توانا فرمود و با قدرت ازلی به برکت روح، نقش وجود او را طوری زد که در محفظه یا مجموعه‌ی سرش ذراتی قرار داد که این ذرات بهترین وسایل و مشکل‌ترین مسایل را به مدد روح شریف در خود ضبط کرد و تصویر آنها را برای مدتی مدید (بقیه‌ی حیات) در خود نگه داشت و در حقیقت، مغز انسان عجیب‌ترین ماشین‌های عالم هستی است که به قول «کلود هزاوی»، مخترع مغز الکترونیک: «ارزش کار مغز انسان عادی و بی‌سواد حتی پس از گذشت قرن‌ها که علم بیش از پیش پیشرفت کند، هزارها برابر ارزش کار دستگاه اختراعی اوست؛ این دستگاه محیرالعقول، تصویر یا صدای انسان یا حیوان و مطلب و موضوع سپرده شده را پس از گذشت سال‌ها، عیناً زنده می‌کند و هر گاه انسان اراده کند آن را در ذهن او حاضر می‌سازد»<sup>۱</sup>، که:

<sup>۱</sup> - در صورتی که مغز الکترونیک قادر به چنین عملی نیست.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴].

بلی، همین مغز است که به فرمان خدا و در سایه‌ی عطیه‌ی الهی روح بر تمام بدن انسان زنده فرمان‌روایی و برای تمام حرکات و سکنتات او از کلی تا جزئی فرمان صادر می‌کند و فی‌الواقع انسان را مقام انسانیت می‌دهد که نه‌تنها شایسته‌ی اداره‌ی زمین؛ بلکه سزاوار تسخیر کهکشان‌ها و کرات دیگر می‌گرداند. اینجاست که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

و چون در میان تمام موجودات زنده، بشر مکرم و منظور نظر حق بود، بار گران امانت یعنی تکالیف زیادی را به او سپرد و مسئولیت عبودیت را که بسی سنگین است بر عهده‌ی او گذاشت و برای رفع اشتباهات او، با وجود رهبر بزرگ خرد، انبیا را از جنس خود ایشان مبعوث گردانید و تعالیم و تکالیف لازم را برای خیر دین و دنیا به استادی و راهنمایی ایشان، بیشتر محول و منتقل گردانید، این سفرای عظام که اولین پایه‌گذاران تمدن و علوم و ادب و تربیت و خداشناسی بودند، با کوششی خستگی‌ناپذیر و ایمانی بی‌نظیر سرشار از شوق لقای رحمان، در تحصیل رضای خالق سبحان، از بذل مال و جان دریغ نکردند و با بیان مؤثر و دلایل عقلی و منطقی میسر، بدون ترس، با کهنه‌پرستی و خرافات وارده در ادیان گذشته و عبادت اوثنان به مبارزه برخاستند و حقاً چون نیت و مقصود آنها فقط رضای خدا بود، چه بسا موفق شدند و انسان‌های گمراه را از حال وحشت و دهشت و جهل و تحیر به درجات والای انس و عشرت و آسایش خاطر رسانیدند؛ در میان این فرستادگان بحق و برگزیدگان خدا، اول آنان در رتبت و آخر آنان در نوبت، زنده‌ی کاینات و خلاصه‌ی موجودات، خیرالانام پیغمبر اسلام حضرت محمد المصطفی ﷺ را هنگامی با خلعت رسالت و رتبت نبوت مشرف و با تأیید خود مؤید فرمود که خرافات و بدعت‌های فراوان، در ادیان آسمانی گذشته وارد شده و دین را مخدوش و جهانیان را در عین سرگردانی قرار داده بود، و از طرفی امرا و حکام از ضعف دین و اختلافات مدعیان دیانت سوءاستفاده نموده با تأثیر نفوذ، خود را، در ابتدا به عنوان مصلح و متولی امور عقیدتی و بعد به عنوان خدایی و صاحب اختیار مرگ و زندگی به مردم تحمیل می‌نمودند و آخرین ادیان بزرگ پیش از اسلام یعنی یهودیت و مسیحیت را به کلی تغییر رنگ دادند از حالت دین خارج نمودند، به طوری که دین قدیم‌تر، یعنی یهودیت، رنگ دنیاپرستی و سودجویی و بهره‌کشی و ربا و

ریا، و دین مسیحیت، عکس اولی، نقش زهد و ترک دنیا و گوشه‌گیری و رهبانیت را گرفت. و به عبارت روشن‌تر، دین موسی، به مکتبی مادی و اجتماعی و آیین جهانی و دین عیسی، به مکتب انزوا و رهبانیت و ترک ازدواج و در نتیجه فساد در کلیسا تبدیل گردید، چه جنگ‌ها و چه فسادها و قتل بزرگان که به نام دین، به وسیله‌ی پیروان دروغین آن انجام نگرفت و چه ظلم‌ها که از روی تعصب و فقط به منظور حفظ مقام و برتری‌جویی حاکمان ظالم به فتوای احبار یهود و کشی‌شان کلیسا بر طبقه محروم نرفت، که ناگاه اراده‌ی خدای توانا بر آن قرار گرفت که ریشه‌ی فساد را از زمین قطع کند و دین حنیف اسلام را که به راستی جامع و کامل‌تر از همه‌ی ادیان گذشته بود، جانشین ادیان سابق فرماید و معقول‌ترین و مستدل‌ترین احکام را خاتم ادیان گرداند و اجرای آن را به دست توانای خاتم انبیا محمد مصطفی ص بسپارد که عاقل‌ترین و کامل‌ترین فرزندان آدم و موجب افتخار عالم بود و به قول «جان دیو پرت»، مؤلف «عذر تقصیر به پیش‌گاه محمد و قرآن»: «بزرگ‌ترین بزرگان جهان بود»؛ آن در یتیم با قلب سلیم، در زیر توجه خاص خدای رحیم، پس از بعثت، مجدانه، به انجام دادن فرمان خدا و دعوت مردم به سوی توحید - که پایه‌ی همه‌ی ترقیات دنیا و آخرت است - مشغول گردید و با پایداری و شکیبایی، پرچم توحید را بر فراز کاخ‌های شرک و کفر به اهتزاز درآورد، سلطنت جباران را سرنگون و بساط ظلم و فریب احبار و راهبان را واژگون ساخت؛ تا آنجا که به تشریف‌رتبه‌ی خاتمیت پیغمبران و بشارت رحمت بر عالمیان مشرف شد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾  
[الأحزاب: ۴۰].

9

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

آن حضرت که فصاحت و بلاغت او، یکی از معجزات نبوت و خود ایشان افصح العرب و جامع‌الکلم بود، علاوه بر تبلیغ احکام قرآنی و تکالیف آسمانی، خود نیز در تکمیل و تشریح و تبیین آیات، بیاناتی موجز و معجز را به مناسبت وقت و موضوع، در جواب سوالات سعادت‌مندان اصحابش ایراد می‌فرمود که آنان با ایمانی کامل آنها را به گوش جان می‌سپردند و حفظ و ضبط می‌کردند که مجموع آنها را سنت یا احادیث

نبوی می‌نامند و دومین اساس و ملاک عمل مسلمین بعد از قرآن است.<sup>۱</sup> چنان که فوقاً اشاره شد، یاران آن حضرت با ایمان و دقت و رغبت تمام، فرموده‌ها و اعمال و تقریرات آن سرور را حفظ می‌نمودند که بعد از رحلت حضرتش، احادیث فراوان در ضمایر مردم مانده بود که صحابه به تابعین و تابعین به تابعین می‌رسانیدند و خلاصه، دست به دست و دهان به دهان، به نسل‌های بعد منتقل گردید. و بعد از قرون اولیه، علمایی در علم حدیث پیدا شدند که با وقف عمر عزیز خود در راه تحقیق و تدقیق احادیث صحیحه و احیای سنت، زحمت‌ها کشیدند و از بذل مال و جان دریغ نکردند و با تحمل مشقات و قبول رنج مسافرت‌های دور و دراز کوشش کردند که صحیح را از سقیم و مستند را از غیر مستند و متواتر را از آحاد جدا نمایند و بالاخره، شش نفر از بزرگ‌ترین علمای قرن سوم، موفق شدند که هر یک نتیجه‌ی مطالعات و تحقیقات طولانی خود را در کتابی جمع و تألیف نمایند که مجموع آنها را «صحاح سته» گویند. بدین ترتیب:

«صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن‌ماجه» و چون دوران زندگی دو نفر اول به «زمان سعادت» (دوره‌ی زندگی حضرت رسول اکرم ﷺ)، نزدیک‌تر بوده است، احادیث روایت شده‌ی آن دو را مشهورتر و معتبرتر می‌شمارند و کتاب آنان به صحیحین مشهور است.

اینک، به‌طور اختصار، ذیلاً، جهت تیمن و برای آگاهی مسلمانان، به شرح حال صاحبان «صحاح سته» می‌پردازیم:

۱. امام بخاری رحمته الله ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه‌ی جعفری بخاری، ملقب به شیخ و حافظ و محدث؛ یکی از رجال برجسته و مهم در اخبار و احادیث نبویه بوده است، به‌حدی که در زمان خود، او را «امیرالمؤمنین فی‌الحدیث» نامیدند؛ این دانشمند ربانی، سال ۱۹۴ هجری در «بخارا» به دنیا آمد، پدر را در کودکی از دست داد و در حمایت و تحت تربیت مادرش پرورش یافت، در سال ۲۱۶، با مادر و برادرش، به حج رفت و پس از انجام دادن مناسک، او در «مکه» باقی ماند و برادرش، به بخارا بازگشت. در شرح زندگیش، می‌نویسند که: او در کودکی، هر دو چشم از دست داد و مادرش، هنگامی که برای فرزندش جزع می‌نمود و بسیار

<sup>۱</sup> - اساس کار و رفتار مسلمانان و مدرک اعمال و فرائض اسلامی عبارتند از «قرآن، سنت، اجماع علما و قیاس».

افسرده و غمگین بود، شبی «حضرت ابراهیم علیه السلام را در خواب دید، به او مژده داد: «خداوند به خاطر تو، بر فرزندت رحم نموده، بینایی را به او باز داد» و همان طور هم شد.

یکی از موجبات توفیق عظیم بخاری در پیشرفت علم، ثروت زیادی بود که از پدر برای او به ارث باقی ماند. امام بخاری سرانجام، بلاعقب، در سال ۲۵۶ هـ در سن ۶۲ سالگی به سرای جاوید شتافت رحمه الله علیه.

این محدث بزرگ در یازده سالگی، به فکر تحصیل در حدیث افتاد و در سنین کودکی بنا به قولی که در «البدایة والنهایة» ابن کثیر آمده است، هفتاد هزار حدیث را حفظ کرد. سرانجام، - چنانکه ذکر گردید به مکه رفت و از محضر علمای حدیث کسب فیض کرد. بعدها به مصر نیز سفر کرد و به سیر و سیاحت و تحقیق و تتبع پرداخت و کتاب مشهور خود را که شامل شش هزار حدیث است و آن را «جامع الصحیح» گویند، نوشت که «ابن حجر عسقلانی» و دیگران، شرح‌هایی بر آن نوشته‌اند و آن را «شرح صحیح بخاری» گویند.

خود او می‌گوید: «صحیح من، در میان ششصد هزار حدیث استخراج و انتخاب شده است و هیچ حدیثی ننوشته‌ام جز این که از صحت آن مطمئن شده‌ام (اطمینان پیدا کرده‌ام که کلام حضرت خیر الانام می‌باشد)، قبل از پاک‌نویس، دو رکعت نماز به جای می‌آوردم، سپس آن را نقل و یادداشت می‌نمودم و تألیف این کتاب حدود شانزده سال طول کشید»، و در زمان خود قریب نود هزار نفر، این احادیث را از او شنیدند، از برکت آن هدایت شدند.

شمار احادیث صحیح بخاری - که منتخب از جامع‌الصحیح اوست - بدون محاسبه‌ی تکراری‌ها، چهار هزار حدیث می‌باشد چنان که امام نووی رحمته الله بدان تصریح کرده است.

امام بخاری زحلات و مسافرت‌های زیادی در طلب علم، مخصوصاً در جستجوی احادیث صحیح متحمل شد که مهم‌ترین آنها سفر مکه و مصر بوده است و به کوفه و بغداد نیز زیاد رفت و آمد می‌کرد.

بخاری علاوه بر صحیح خود کتب دیگری مانند: «قضایا الصحابه والتابعین» و «تاریخ بخاری» و... را تصنیف و تحریر نموده است.

یکی از شعرای عرب در دو شعر بلیغ، سال تولد و فوت و سن او را چنین وصف کرده است:

كان البخاري حافظاً ومحدثاً  
جمع الصحيح مكمل التحرير  
میلاده «صدق» وعده عمره  
فيها، «حميد» وانقضى في نور<sup>۱</sup>

## ۲. امام مسلم رحمته

مسلم بن حجاج بن ورد بن کرشان نیشابوری قشیری (از طایفه‌ی بنی قشیر قبیله‌ای از عرب)، مشهور به مسلم نیشابوری (منسوب به زادگاهش نیشابور)، یکی از رجال برجسته و از نامداران علم حدیث است. در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری قمری متولد شد در سال ۲۶۱ در سن ۵۵ یا ۵۷ سالگی زندگی را بدرود گفت.

او، در «خراسان» از «یحیی بن یحیی» و «اسحاق بن راهویه» استماع حدیث نمود و در «ری، عراق، حجاز، و مصر» نیز، از استادان مشهور حدیث، کسب فیض کرد و از مشهورترین استادان او «احمد بن حنبل (امام حنبلیان)» در عراق بوده است و در «تاریخ یافعی» مذکور است که: «مسلم، صحیح خود را از سیصد هزار احادیث مسموعه، تصنیف کرده است». علما، صحیح امام بخاری را «فقه امام بخاری» و صحیح مسلم را «احسن السیاق للروایات» وصف کرده‌اند؛ کنیه‌ی او ابوالحسن یا ابوالحسین و لقب هر دو (بخاری و مسلم) شیخ، بوده است و لذا، هرگاه در حدیث، کلمه‌ی شیخین به کار رود منظور از آن مسلم و بخاری است.

صحیح او، شامل چهار هزار حدیث منتخب از سیصد هزار حدیث مسموعه و محفوظه‌ی اوست؛ محل وفات او، «نصرآباد نیشابور» و مزار او مدت‌ها زیارت‌گاه مسلمانان بوده است. ترمذی و مسلم، بیشتر در خدمت بخاری بودند و برای او احترام خاص قایل می‌شدند و او را بر خود مقدم و استاد می‌شمردند. کار او غیر از غور و تتبع در علم حدیث و فقه، تجارت بوده است و چنان که مشهور است او نیز، بلاعقب از دنیا رفته و فرزندی از خود بجا نگذاشته است. در تقوای او، مشهور است که می‌گویند: از حکومت کنار گرفت و جز به کار فقه و حدیث و عبادت و گاهی تجارت، به کار دیگری نمی‌پرداخت. با این که بدخواهان از امام بخاری بدگویی کردند و حاکم دستور داد که

<sup>۱</sup> - کلمات صدق ۱۹۴، حمید ۶۲، نور ۲۵۶ به ترتیب، تولد و سن و فوت امام به حساب ابجد است.

مردم را از تماس با او ممانعت کنند، مسلم بدون ترس از دستور امیر، گاهی نزد امام بخاری می‌رفت و از غضب امیر و لومه‌ی لائمان نمی‌ترسید.

در طول زندگی کم‌تر از شصت سال خود، مسافرت‌های زیادی نمود و آخرین سفر او، به «بغداد» در سال ۲۵۹ بوده است. آثار و مصنفات او را، ۲۴ یا بیشتر نوشته‌اند و مهم‌ترین آنها همان صحیح مسلم است که حدود چهارهزار حدیث برگزیده از سیصد هزار حدیث او است و «مسند الکبیر»، «جامع الکبیر»، «العلل»، «اوهام المحدثین» و... از دیگر تألیفات او می‌باشد. رحمه‌الله علیه.

### ۳. امام ابوداود رحمته

ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشر بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی سجستانی منسوب به سجستان (سیستان) ایران است. کنیه‌ی او همان ابوداود و لقبش، «حافظ ازدی سجستانی» و «سید الحفاظ» بوده است. محل تولد او، نامعلوم و سال تولدش را ۲۰۲ و فوتش را ۲۷۴ یا ۲۷۵ ثبت کرده و محل وفات و سکونت او را «بصره» دانسته‌اند.

او، در ایام تحصیل، به حفظ کردن حدیث رغبت پیدا کرد و برای تحقیق در ضعف یا صحت احادیث شریفه مسافرت‌ها نمود و مشقات فراوانی را تحمل کرد و از علما و محدثان «عراق، شام، مصر و بخارا» استماع حدیث نمود. در «تصحیح المصابیح» از ابوبکر بن محمد داسه از شاگردان امام ابوداود روایت شده است: «از ابوداود شنیدم، گفت: پانصد هزار حدیث را از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزد استادان صالح و مشهور و حافظان حدیث نوشته و در میان تمام آنها چهار هزار و هفتصد حدیث را انتخاب نمودم و در سنن خود (صحیح ابوداود) ضبط کردم».

در صلاح و سداد و ورع و تقوای او، شکی نبوده و مشهور خاص و عام بوده است. محدثان بزرگ، در توصیف سنن ابی داود یا صحیح ابوداود، قلم‌فرسایی کرده‌اند. او نیز، مانند بخاری و مسلم، نزد «امام احمد بن حنبل» در «بغداد» کسب فیض نموده، بعدها در بصره ماندگار شد و به نشر علوم مخصوصاً علم حدیث پرداخت و ظاهراً جز تدریس و عظ و تبلیغ و راهنمایی و ارشاد مسلمین شغلی نداشت. ابوبکر حافظ از اکابر حافظان حدیث در بغداد، در تذکره الحفاظ خویش، می‌نویسد: ابوداود، در نظر خلیفه محبوب و مورد احترام بوده است و برادر خلیفه، بعد از فتنه‌ی رنج از او التماس کرد

که در بصره اقامت کند تا به وسیله‌ی او دارالعلم بصره آبادتر شود و علوم اسلامی، رونق خود را از سر گیرد. تعداد علمایی که امام ابوداود، از آنها حدیث روایت و اخذ کرده است، مطابق نوشته‌ی «محمد محی‌الدین عبدالحمید مدرس جامع‌الازهر مصر» که در مقدمه کتاب سنن ابی‌داود نقل کرده است، قریب ۴۸ نفر بوده‌اند که از آن جمله: امام احمد حنبل، متوفی ۲۴۱، ابوزکریا یحیی بن معین غطفانی، متوفی ۲۳۴، ابورجاء قتیبه بن سعید ثقفی، متوفی ۲۴۰ و حافظ ابوبکر محمدبن بشار بن عثمان عبدی بصری، ملقب به بندار بوده‌اند.

در ورع او، محمد بن بکر بن عبدالرزاق، گوید: «لباس ابوداود، دارای دو آستین بود؛ یکی بزرگ و گشاد و دیگری تنگ و کوچک، از او پرسیدند: رحمت خدا بر تو باد! علت این چیست؟ در جواب گفت: آن که بزرگ است، برای کتاب‌هاست و آن که کوچک و تنگ است، مورد احتیاج نیست و بی‌فایده است».

حافظ بن موسی ابراهیم از بزرگان علم حدیث، گفته است: «ابوداود در دنیا برای حدیث و در آخرت برای بهشت خلق شده است». برای افتخار ابی‌داود، همین بس که امام احمد، از او حدیثی نقل کرده است که خود ابی‌داود به آن مباحث می‌کرد. بیشتر توجه او به احادیثی بوده است که راجع به احکام و شریعت اسلام باشد و این نشانه کمال زهد و مسلمانی اوست.

علمای بزرگ، در مورد کتاب سنن و صحیح ابی‌دود، نظراتی ارائه کرده‌اند، از جمله، امام احمد بن حنبل، کتاب او را مستحسن دانسته و زحمات او را تقدیر فرموده است و این کتاب، برای اهالی «عراق، مصر، مراکش و...» مورد استناد است. خود او گفته است: من از پیامبر ﷺ پانصد هزار حدیث نوشتم و در میان آنها ۴۸۰۰ حدیث را انتخاب کردم و در سنن خود آوردم؛ که چهار حدیث از آنها اگر عملی شوند، برای یک دین کامل، کافی خواهند بود، به این شرح:

انما الاعمال بالنیات

من حسن اسلام المرء، ترکه ما لا یعنیه،

الحلال بین والحرام بین و بین ذلك امور مشتهات؛

لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یرضی لآخیه ما یرضی لنفسه.



و طبق نوشته‌ی استاد نامبرده محمد محی‌الدین، کتاب ابی‌داود، با مکررات، شامل ۵۲۷۴ حدیث است که در ۳۵ باب تبویب شده است و این قول، با قول خود امام که گفته: «۴۸۰۰ حدیث را از سنن انتخاب کرده و در صحیح خود آورده‌ام» اختلاف دارد و گویا، تفاضل این دو عدد، احادیث مکرره است که امام آنها را به حساب نیاورده است. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: «السنن یا صحیح ابی داود»، «مراسیل»، «ناسخ القرآن و منسوخة»، «دلایل النبوة» و «اختلاف مصاحف».

مشهور است که سهل تستیر رحمته که از زهاد بزرگ و دارای کرامات آشکار و مقامات معنوی فراوانی بوده است، یک روز، نزد ابوداود رفت، ابوداود، به احترام او قیام کرد و دست او را بوسید و در جای مناسب نشاند، سهل گفت: برای حاجتی آمده‌ام که تا قول انجام دادن آن را ندهی، نمی‌گویم، ابوداود قول داد، سهل گفت: می‌خواهم اجازه دهی زبان تو را که به وسیله آن احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای مردم می‌گویی ببوسم، ابوداود زبانش را از دهان خارج کرد و سهل با اخلاص تمام بر آن بوسه زد و نیز مشهور است که ابوداود، در شمایل و هیبت و منظر، شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. رضوان الله علیه.

#### ۴. امام ترمذی رحمته

ابوعیسی یا ابوالحسن محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی که اصل او از «مرو» بوده، یکی از اصحاب صحاح سته و از ائمه مقتدی به و از اعلام حفاظ و مشاهیر محدثین است. لقب او حافظ ترمذی و مولد او، شهر قدیمی «ترمذ» واقع در ساحل «رود جیحون» و تولد او، در سال ۲۰۰ یا ۲۰۹ و سال فوتش ۲۷۹ در قریه‌ی بوغ ترمذ افتاده است. یکی از القاب او، ضریر است؛ زیرا در آخر عمرش بینایی خود را از دست داد و بعضی نوشته اند که: «مادرزاد نابینا بوده است». محل سکونت او، ترمذ بوده و شغل و فرزند نداشته است.

در دایره‌المعارف سنتاوی آمده است: «ترمذی، در خدمت بسیاری قدما و شیوخ و عالمان حدیث استفاده و از آنان حدیث استماع کرده است؛ او و سایر صاحبان صحاح سته، با ۹ نفر از محدثان بزرگ ارتباط داشته و از آنان حدیث روایت کرده‌اند و قبل از آنان، محضر شیوخ بزرگی چون عبدالله بن معاویه جُحَمی متوفی ۲۴۲ و علی بن حُجَر

المروزی و قتیبه ابن سعید ثقفی (ابورجاء) و ابو مُصعب احمد بن ابی بکر زُهری مدنی را درک و از آنها کسب حدیث و برکات معنوی نموده‌اند.

او، در حدیث، از بخاری تفقه کرده و از شاگردان و محبان همیشگی او بود و چنان‌که عادت استادان و علمای بزرگ است، غالباً، امام بخاری با نظر او موافق بوده و گاهی نیز حدیث واحدی را از او روایت نموده و یکی از شاهدان دقت نظر و مقامات علمی او، همان امام بخاری رحمته بوده است. و در پی کسب علم و سماع حدیث به «خراسان، عراق و حجاز» مسافرت کرده است. محمد بن محبوب مروزی، محدث و شیخ و رئیس علمای مرو، از شاگردان او بوده و کتاب «جامع ترمذی» را از استادش روایت و تألیف نموده است. کتاب حدیث او - که به «صحیح ترمذی» مشهور است - از مهم‌ترین تألیفات او و یکی از صحاح سته می‌باشد که جامع پنج هزار حدیث از احادیث نبوی است و شرح‌هایی بر این کتاب مرقوم داشته‌اند؛ از جمله، «شرح تخفه الاحوذی» از «مبارکفوری هندی» متوفی به سال ۱۳۵۲ هجری است. خود امام ترمذی، می‌گوید: «این کتاب را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه کردم، از آن راضی بودند و کسی که کتاب من در خانه او باشد، مثل این است حضرت رسول ﷺ در منزل او حضور دارد و با او صحبت می‌فرماید». این کتاب، بارها در عراق به چاپ رسیده است و شرح‌ها بر آن نوشته‌اند. دیگر تألیفات او: «العلل»، «الشمائل المحمدية»، «التاریخ»، «رساله فی الخلاف والجدل»، «الزهد» و «الاسماء والکنی» می‌باشند.

«ابوسعید ادیسی» می‌گوید: «ابوعیسی ترمذی، در حفظ، ضرب‌المثل بود و در فقه ید طولائی داشت و در حدیث به درجه‌ی صدر اول از مشایخ حدیث رسید».

## ۵. امام نسائی رحمته

احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن دینار بن بحر نسائی؛ یکی از اصحاب صحاح سته است. نسائی، منسوب به «نساء» شهری از شهرهای خراسان بوده است که عده‌ای از نام‌داران علم و ادب در آنجا ظهور کرده‌اند، بین نساء و سرخس، دو روز راه و بین نساء و مرو، پنج روز و بین نساء و نیشابور، شش یا هفت روز است. مورخان در ذکر علت تسمیه‌ی این شهر، نوشته‌اند: «چون فاتحان سپاه اسلام، به خراسان آمدند و به این شهر وارد شدند، آنجا را از مردان خالی یافتند؛ زیرا مردان که قبلاً خبر ورود لشکر اسلام را دریافته بودند، فرار کرده و زنان را از هول، همراه خود نبرده بودند و

چون مسلمین به شهر آمدند و جز زنان کسی را نیافتند، از تسخیر آن صرف نظر کردند و گفتند: این شهر نساء است و ما با نساء کاری نداریم که بعدها به همین نام مشهور گردید. کنیه‌ی او، ابو عبدالرحمن و لقبش، حافظ و شیخ الاسلام و قاضی است؛ ولی لقب مشهور او، همان اسم منسوب به نساء یا «نسائی» است. تولدش ۲۱۴ یا ۲۱۵ بوده است و محل تولدش، نساء و وفات او در سال ۲۸۸ یا ۲۸۹ به سن ۷۵ سالگی اتفاق افتاد. وقتی که بیمار بود، گفت: «مرا به مکه ببرید»، او را به مکه بردند و در آنجا، دار فانی را وداع کرد و بین «صفا و مروه» دفن شد؛ بعضی هم گفته‌اند: به سال ۳۰۳ در «رمله‌ی فلسطین» دعوت حق را لبیک گفته است.

او، اهل زهد و جهد و ورع بوده و یک روز در میان روزه می‌گرفته است. بیشتر سکونتش در «مصر» و شغلش، قضاوت و وعظ و تبلیغ و نشر معارف اسلامی بر مبنای قرآن و حدیث بوده است. کتاب او، ابتدا به نام «السنن الکبری» معروف شد و بعدها به دستور امیر رمله از نظر اختصار، آن را «مجتبی» نامید. حاکم می‌گوید: «نسائی، اُفقه مشایخ اهل مصر در عهد خویش بوده است؛ بیشتر تحصیلات خود را در «مصر، شام، دمشق و نیشابور» به انجام رسانید؛ و از جمله استادان او: احمد بن نصر نیشابوری، ابی شعیب موسی، قتیبه بن سعد، اسحاق بن ابراهیم بن حبیب بن شهید، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، اسحاق بن راهویه و شماری دیگر از کبار علمای فقه و حدیث بوده‌اند. حاکم می‌گوید: «بیش از یک بار، از دارقطنی، شنیدم که می‌گفت: «ابوعبدالرحمن نسائی، بر افراد مشهور عصر خود در علم حدیث و جرح و تعدیل آن، تقدم داشت».

تاج‌الدین سُبکی، از شیخ خود حافظ ذهبی، نقل می‌کند: «صحیح نسائی، بعد از صحیح مسلم و بخاری، از سایر صحاح ضعفش کمتر است (حدیث ضعیف کم‌تر دارد). از شاگردان مشهور و نخبه‌ی او - که از فقها و محدثان زمان بوده‌اند - می‌توان ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن سنی، حسن بن رشیق عسکری، ابوسعید اعرابی، ابوجعفر طحاوی و بسیار دیگر را نام برد که همه، از او حدیث روایت کرده‌اند و به اقرار امام نسائی، در السنن الکبری، حدیث غیر صحیح نیز هست که بنا به تقاضای امیر رمله، آنها را جدا کرد و احادیث صحیح را در کتاب «المجتبی» ثبت نمود که امروزه، یکی از صحاح سته محسوب و مورد استناد است و غیر از «المجتبی» تألیفات دیگری

دارد؛ از جمله، «الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب»، «الضعفاء والمتروکین من رواه الحدیث»، «مسند علی»، «مسند مالک»، «فضائل الصحابة» و «مناسک حج».

### ۶. امام ابن ماجه رحمته

محمد بن یزید ماجه‌ی ربعی قزوینی منسوب به طایفه‌ی ربیعه به «قزوین ایران» است که عده‌ای از علمای برجسته از آن برخاسته‌اند و مشهور به باب الجنه بوده است. ابن ماجه، یکی از ائمه‌ی علم حدیث و از اعلام حفاظ قرن سوم هجری بوده است؛ وی صاحب کتاب ششم از صحاح سته است که معروف به «سنن ابن ماجه» می‌باشد. فرید وجدی در دایره‌المعارف خود می‌گوید: «ابن ماجه، به علم حدیث و متعلقات آن آشنا بود. به «بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری» مسافرت کرد و از علمای حدیث استفاده نمود و حدیث نوشت. او، تفسیری از قرآن و تاریخی پسندیده نیز نوشته است. کنیه‌ی او، ابوعبدالله، ابن ماجه، و ابن‌القزوینی و لقبش، حافظ بوده است. تاریخ تولدش، سال ۲۰۹ و وفات او، ۲۷۳ و مولدش، قزوین و از قرائن، چنان پیداست که مدفن او هم، همان قزوین بوده است، زیرا در مورد مدفنش در تذکره‌ها، چیزی ثبت نشده است و سنش، ۶۴ سال بوده است. فرزندی به نام عبدالله داشته که شغلش نامعلوم است، اما مشغله‌ی خودش کسب علم و ترویج دین و نشر حقایق و معارف اسلامی خاصه، حدیث نبوی بوده است. استادان حدیثش، در دمشق، هشام بن عمار، در مصر اباطاهر بن سرح، در عراق ابوبکر بن شیبیه، و دیگران بوده‌اند و از شاگردان نخبه‌ی او ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه‌ی قطان، ابوعمرو احمد بن محمد بن ابراهیم بن حکیم، ابوطیب بن روح بغدادی، محمد بن عیسی ابهری و سلیمان بن یزید قزوینی بوده‌اند و از کبار علما و قدما ابن سیبویه و محمد بن عیسی صبار، اسحاق بن محمد نیز، از او حدیث روایت کرده‌اند.

آثار علمی او، عبارتند از: ۱- «کتاب السنن» که ششمین صحیح از صحاح سته می‌باشد و نخستین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد، ابوالفضل بن ماهر مقدسی بود و شیخ جلال‌الدین سیوطی، شرح لطیفی به نام «مصباح الزجاجة» بر آن نوشته و ابوالحسن محمد صادق بن عبدالهادی متوفی به سال ۱۱۳۸ هجری، تعلیقاتی بر این کتاب دارد. ۲- تفسیر قرآن که به تفسیر ابن‌ماجه معروف است. ۳- تاریخ ابن‌ماجه از عصر صحاح تا زمان خود او. ۴- تاریخ قزوین.

ابویعلی خلیلی تعداد تألیفات او را غیر از سنن، ۳۲ کتاب نوشته است. ابوالحسن، مصاحب ابن ماجه، گفته است: سنن، شامل ۱۵۰۰ باب و ۴۰۰۰ حدیث است». سنن ابن ماجه، بر علم و عمل و تبحر و اطلاع فراوان او بر کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ در فروع و اصول دلالت دارد. در مرثیه‌ی او، محمد بن اسد قزوینی، ابیاتی سروده است که مطلع آنها، این بیت است:

لقد اوهی دعائم عرش علم وضع رکنه فقد ابن ماجه

یعنی: به حقیقت، فقدان و مرگ ابن ماجه پایه‌های تخت دانش و ستون علم را متزلزل ساخت.

خلاصه، آن که ابن ماجه و بقیه‌ی ائمه‌ی سته‌ی حدیث - که به طور اختصار شرح حال آنها گذشت - اهل علم و ورع و از مشاهیر دین و دانش و حدیث و تفسیر و تاریخ و ایمان و ایقان و احسان و اتقان بوده‌اند که در مردم‌دوستی و خوش‌بیانی و خوش‌قلمی و پاک‌دلی و پاک‌روانی، شهره‌ی آفاق بوده و کتب شش‌گانه‌ی آنها (صحاح سته) که با قبول مشقت‌های طاقت‌فرسا و سفرهای دور و دراز، فقط از روی عشق به ایمان و اسلام و برای رضای خدا و عرض ادب و اخلاص به پیشگاه بزرگ‌ترین انسان‌ها و مؤدب‌ترین معلمان عالم هستی، مخاطب به خطاب مؤکد و مستطاب:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

یعنی، سید خاتم و اشرف اولاد آدم، خاتم انبیا و سالار اصفیا، مظهر صفا و وفا، حضرت محمدالمصطفی ﷺ، آنها را جمع و تصنیف و تبویب و تألیف نموده و در دسترس مسمانان قرار داده‌اند که تا ابد، سرمشق دین و دنیای آنان باشد که خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«فرستاده‌ی خدا، حضرت محمد ﷺ در هر چیز) برای شما بهترین سرمشق و نمونه است».

یکی از محدثان و خدمتگزاران سنت پاک پیامبر ﷺ، در قرن هفتم هجری که از ادامه دهندگان شایسته‌ی صحابه و تابعین و امامان حدیث بود، «امام ابوزکریا یحیی بن شرف نووی» مؤلف کتاب حاضر است که اینک، از طریق مقاله‌ای از فقیه مشهور، «استاد دکتر وهبه الزحیلی» با او و کتابش بیشتر آشنا می‌شویم.

### آشنایی با کتاب «ریاض الصالحین» و مؤلف آن «امام نووی رحمته»<sup>۱</sup>

کتاب ریاض الصالحین امام نووی از علمای قرن هفتم هجری، از نفیس‌ترین و برترین و استوارترین کتاب‌هایی است که هیچ مرد و زن مسلمانی در هر خانواده با ایمانی، از آن بی‌نیاز نیست، همچون کتاب «الشفاء به تعریف حقوق المصطفی ﷺ» نوشته‌ی «قاضی عیاض» از علمای قرن ششم هجری که این هر دو، دو کتاب زیبا و پربار و برای آگاهی بخشی به مسلمان و با فرهنگ ساختن او در دین و تصحیح عقائد و اخلاق وی و شناخت ریشه‌ها و تکالیف شریعت و بیان مزیت‌ها و فضایل منحصر به فرد آن، ضروری هستند.

### روش و سبک امام نووی رحمته در ریاض الصالحین

روش امام نووی رحمته در ریاض الصالحین، چنین است که او، دوهزار حدیث را از کتاب‌های حدیث نبوی، انتخاب کرده و در آنها، به این که جز احادیث صحیح و واضح را نیاورد، پای‌بند بوده است و انتخاب او، در نهایت موفقیت و برکت و خیرات، زیرا که احادیثی که او، برگزیده است، به‌راستی از اصول تربیت اسلامی به حساب می‌آیند و همچون ریشه‌هایی محکمند در پایدار کردن رفتار مسلمان و هدایت او در مسیری شایسته و سازنده، برای خیر مسلمان و جامعه و دین او.

امام، اولاً، هشتاد و سه باب از باب‌های کتابش را بدون عنوان آورده که می‌توانم آن را «کتاب تربیت انسان مؤمن» نام‌گذاری و در ۱۹ باب زیر، مرتب کنم: کتاب آداب غذا خوردن و لباس پوشیدن، آداب خوابیدن و بیدار شدن، سلام، عیادت بیمار، آداب مسافرت، اعمال نیکو، اعتکاف، حج، جهاد، علم، شکر و سپاس خدا، صلوات بر پیامبر ﷺ، اذکار و دعاها، منثورات و مَلَح و استغفار؛ و غالباً، در هر کتاب از آنها، باب‌های بسیاری هست و هشت کتاب آن، بابتی ندارد.

<sup>۱</sup> - این قسمت ترجمه‌ی مقاله‌ای مقدمه‌مانند است که استاد دکتر زحیلی برای چاپی از کتاب ریاض الصالحین نوشته است، با این مشخصات: «ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین»، امام محیی‌الدین ابی‌زکریا یحیی بن شرف نووی رحمته با تصحیح و تخریج احادیث و تعلیقات: علی عبدالحمید ابوالخیر و تقریظ و مقدمه‌ی: دکتر وهه زحیلی، چاپ چهارم، انتشارات دارالخیر، دمشق - ۱۴۲۰ هـ/ ۱۹۹۹ م»؛.

امام نووی رحمته در مقدمه‌ی هر باب، آنچه را که موضوع باب، شامل آن است، آورده و به بیان اهمیت و فضیلت باب، و آیات قرآنی مناسب با موضوع و دارای ارتباط نزدیک با آن پرداخته است - آیاتی که شامل و جامع غرض و هدف باب هستند - و عنوان مناسبی برای باب در نظر گرفته است، هر چند گاهی، برای آن که مضمون باب را کاملاً، در خود بگیرد طولانی هم هست، آن‌گاه بعضی کلمات و جمله‌های پیچیده را شرح و نام‌های اشخاص و جاهای مجهول را - پس از متن حدیث - معرفی می‌کند و حدیث را از احادیث صحیح کتاب‌های معتبر حدیث نقل می‌کند و کلمه‌ی «متفق علیه: بر آن اتفاق شده» را برای آنچه «بخاری و مسلم» هر دو، روایت کرده‌اند و در روایت از «ترمذی» و غیر او، آنچه را آنها در تعیین وضع حدیث، از صحیح یا حسن بودن آن، گفته‌اند، ذکر می‌کند.

احادیثی که در هر باب انتخاب شده‌اند، امهات احادیث در آن موضوعند با اختیار روایت آسان و روان و کوتاهی آن، که از آن رایحه‌ی نبوت به مشام می‌رسد. این کتاب - در حقیقت - مدرسه‌ی تربیتی و اخلاقی عالی‌ای است که از همان عنوان آن (ریاض الصالحین: باغ‌های نیکوکاران) روشن می‌شود که باغ‌های صالحان و بستان برگزیدگان است و به همین دلایل است که بزرگ و کوچک استاد و شاگرد و مرد و زن، بدان روی آورده‌اند.

### نام‌گذاری باب‌ها

امام نووی رحمته برای عناوین مطالب باب‌ها، انتخابی دقیق و جامع و مانع کرده و کلمه را در اصطلاح شرع، شرح داده است؛ مانند «باب تحریم نمیمه، و سخن‌چینی و بردن و آوردن سخن در بین مردم، به جهت ویرانگری و افساد است» گاهی عنوان در حد یک یا دو خط طول می‌کشد مثل «باب نهی از نقل سخن و کلام مردم به حاکمان، اگر نیازی مانند ترس از مفسده یا مانند آن، بدان نباشد»، البته، همان کوتاه کردن عنوان در حد امکان است - که بهتر هم هست - مثل «باب نکوهش انسان دو چهره» و: «باب تحریم دروغ».

### توجه به لغات و تخریج حدیث

خواننده، در این کتاب، حدیثی غیر صحیح یا غیر حسن نخواهد یافت، چیزی که بر توان علمی امام نووی رحمته و حسن‌گزینش و اختیار او دلالت می‌کند؛ گاهی هم

فقط صحابی راوی حدیث را بدون ذکر سند آن نام می‌برد و تخریح حدیث را ذکر می‌کند و بیشتر روایاتش، از صحیحین بخاری و مسلم است - که [چنان که گفته شد] به عبارت «متفق علیه» بدانها اشاره می‌کند و از «سنن ترمذی» و «ابن ماجه» و «ابوداود» نیز نقل می‌کند؛ با بیان درجه‌ی صحیح یا حسن داشتن حدیث؛ سپس، اگر در حدیث لفظی باشد که نیاز به توضیح و ضبط لغوی داشته باشد، امام نووی رحمته پس از تخریح حدیث، آن را، به اختصار، بیان می‌کند؛ مثلاً پس از حدیث: «لیس الغنی عن کثره العرض، ولكن الغنی غنی النفس»<sup>۱</sup> در باب «قنات و پاک‌دامنی و میانه‌روی در زندگی». می‌گوید: «عرض، به فتح عین و را، به معنی مال است»؛ و گهگاه، به بحث لغوی، طول می‌دهد که بر وسعت اطلاع او بر لغت - چنان‌چه در شرح حال او هم مشهور است - و بر حسن بیان و شیوایی ایجاز گفتار او دلالت دارد؛ و کمتر حدیثی در این کتاب هست که به دنبالش، مفردات لغوی و ترکیبات عربی نیامده باشد.

### مزیت‌های کتاب

این کتاب، نمونه‌ای رسا از آن چیزی است که سنت شریف نبوی در خود دارد، از ارشاد و راهنمایی به بهترین اعمال و پایدارترین کارها و بلندترین خوی‌ها و استوارترین قوانین، چیزی که نفس را تزکیه می‌کند، انسان را می‌سازد، قلب را با بهار ایمان زنده می‌کند، ریشه‌ی نهال پاک‌ترین ثمرها را [در درون و بیرون] می‌کارد و به صلاح فرد و اجتماع منجر می‌شود تا این امت، توصیف خداوند متعال را که فرمود: «شما بهترین امتی هستید که در مردم پدید آمده است» در باره‌ی خود تحقق بخشد.

خواننده‌ی این کتاب، در آن، مانند هر کتاب دیگر امام نووی رحمته خیر و برکت و هدایت و نور را حس خواهد کرد و این، به سبب انصاف آن به سه ویژگی زیر است:

**اول:** دقت بالای علمی و شمول و عمق؛ و این، شاهد علم بسیار فراوان مؤلف آن رحمته است.

**دوم:** روحانیت والا و دارای هیمنه بر قلب‌های مؤمن و انس و لذت و آرامش روحی؛ و این، دلیل اخلاص مصنف و صفای درون و صدق نیت و حرص او بر نفع خواننده و

<sup>۱</sup> - بی‌نیازی و غنا، از زیادی مال و دارایی نیست، بلکه غنای واقعی، غنای درون است.



آموزنده است؛ گویی راهنما و مرشدی زنده و امین است و قلب را می‌گیرد و روان را جذب می‌کند و انسان را به سوی مراد می‌کشاند.

سوم: تحقق فایده‌ی بسیار و بیان رأی قطعی یا راجح در موضوع مورد بحث؛ و این، نشان تحقق روح و مقاصد و اهداف و افق‌های وسیع در زندگی انسانی رشد یافته در مؤلف است.

همه‌ی این مزیت‌ها را خود امام نووی رحمته که در بیان سبب تألیف این کتاب گفته است، در خود، جمع کرده است: «تصمیم گرفتم که مجموعه‌ی مختصری از احادیث صحیح را گردآوری کنم که شامل مطالبی باشد که برای عاملش، راهی به آخرت باشد و آداب ظاهری و باطنی او را فراهم آورده و جامع تشویق و ترساندن و سایر آداب سالکان، از احادیث زهد، ریاضت نفس، پاکیزگی اخلاق، پاکی و معالجه‌ی دل‌ها، پرهیز دادن اعضا و برطرف کردن کج‌روی‌های آنها و غیر آن از مقاصد عارفان، باشد...».

### زندگی مؤلف و علوم او

نووی، امام حافظ شیخ‌الاسلام، محیی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف بن مری حزامی حورانی شافعی، صاحب تألیفات پربار و یکی از دانشمندان کم‌نظیر است. در ماه محرم سال ۶۳۱ هجری، در روستای «نوی» در ۷۵ کیلومتری جنوب دمشق، متولد شد و پس از آن که جوانی و آغاز پیریش را در آنجا، در «دارالحدیث» دمشق گذراند، در رجب سال ۶۷۶ هجری، در همان‌جا وفات یافت؛ بنابراین مدت عمر او، ۴۵ سال و هفت ماه بوده است. آرامگاه او در نوی می‌باشد.

او اما یگانه‌ی راهبر، شیخ‌الاسلام و علم اولیاء و صاحب تصانیف سودبخش است؛ بزرگوار و پرهیزگار و در مقابل نفس، شیری شکست‌آور و زاهدی بود که به ویرانه‌ی دنیا، مبالاتی نکرد؛ زهد و قناعت داشت و پیروی از گذشتگان «اهل سنت و جماعت»؛ بر انجام هر نوع خیر، شکیبایی می‌ورزید و هیچ ساعتی را بدون طاعت، نمی‌گذراند؛ و همه‌ی این‌ها، با احاطه‌ی او در انواع علوم، از فقه و متون احادیث و اسماء رجال و لغت و غیر آن، همراه شده بود.

من، از همان کودکی، امام نووی رحمته را دوست داشته‌ام و او را به دو دلیل، راهنمای زندگی خود ساخته‌ام؛ [اول]، پیوستگی او در امر علم و آموزش و آموختن و اشتغال به تألیف زیاد - که در سی سالگیش آن را آغاز کرد؛ و [دوم]، اخلاص او در

طلب علم و علاقه به نشر آن و خدمت به اسلام و مسلمانان؛ و این محبت من نسبت به امام نووی رحمته از وقتی بوده است که از استادانم می شنیدم که شعر «علامه تقی الدین سبکی» را در حق او، تکرار می کردند:

وفي دار الحديث، لطيف معني      علي بسط لها، أصبو وآوي  
عسى أني أمس بحر وجهي      مكانا مسه قدم النواوي<sup>۱</sup>

و در این شعر، دلالتی آشکار بر میزان احترام به این امام و بزرگی قدر او و محبت علما نسبت به او، هست.

در کتاب «تذکره الحفاظ ذهبی»، به نقل از «شیخ ابن عطار رحمته» آمده است که: «امام نووی رحمته هیچ لحظه‌ای از وقتش را، در شب و روز - حتی در راه - به هدر نمی داد، مگر آن که مشغول [به تحصیل و آموزش] بود، شش سال بر این روش مداومت کرد و سپس، به تألیف و تدریس و حق گویی پرداخت؛ ابن عطار، سپس می گوید: وی، همراه با آن که در کار جهاد با نفس و عمل به جزئیات ورع و مراقبه و تصفیه‌ی نفس از عیوب و پاک کردن آن از آرزوها بود، حافظ حدیث و علوم و رجال و صحیح و ناسالم آن و پیشوایی در شناخت مذهب (یعنی مذهب شافعی) هم بود. شناخت و دانش او، تنوع یافت و در لغت، نحو، فقه، اصول فقه، حدیث، علوم حدیث، علم کلام (توحید)، اصول دین و قرآن، تبحر پیدا کرد و کتاب‌هایی بسیار در آن علوم نوشت و آنها را درس داد؛ «شیخ ابن فخر حنبلی» می گوید: «امام نووی رحمته پیشوایی متبحر و حافظ و دارای دانشی استوار بود، دانش‌های زیادی را بسیار نیکو آموخت و تألیفات فراوانی تصنیف کرد و زهد و ورعش، شدید بود».

هر روز، دوازده درس را در علوم مختلف به شرح یا برای تصحیح آموخته‌ها، پیش استادانش می خواند، به این قرار: دو درس از کتاب «وسیط غزالی»، یک درس از «مهذب»، درسی از کتاب «اللمع ابن جنی»، درسی از «اصلاح المنطق»، درسی در

<sup>۱</sup> - «در دارالحدیث دمشق، معنی لطیفی هست که به گستره‌ی آن عشق می ورزم و در آن سکوت می گزینم، شاید، با بلندترین جای پیشانیم، مکانی را که نووی بر آن قدم گذاشته است، لمس کنم». این شعر، معنی شعر «شیخ اجل، سعدی شیرازی» را به یاد می آورد که می گوید:

همه خاک‌های شیراز، به دو دیدگان برفتم      به امید آن که جایی، قدمی نهاده باشی

صرف، یک درس در اصول فقه، یک درس در «اسمای رجال»، یک درس در «اصول دین» [و چهار درس دیگر].

امام نووی رحمته می گوید: «وقتی که درسی را می خواندم، هر چه را بدان مربوط بود، مثل شرح یک مشکل یا توضیح یک عبارت و ضبط و تلفظ صحیح یک کلمه، می نوشتم و خداوند متعال، در وقت من برکت انداخته بود؛ یک بار، به ذهنم خطور کرد که به فراگیری علم طب مشغول شوم و به «کتاب قانون»، سرگرم شدم، ناگاه، دلم را تاریکی فرا گرفت و چند روز نتوانستم به تحصیل بپردازم، بر حال خودم نگران شدم و کتاب قانون را فروختم؛ دلم، دوباره، روشن گشت».

### گواهی مرشد او

«شیخ یاسین ابن یوسف زرکشی»، می گوید: «شیخ محی الدین» [(امام نووی رحمته)] را وقتی که ۱۰ ساله بود، در نوب دیدم؛ بچه ها، او را به بازی با خودشان مجبور کردند و او، از دستشان فرار می کرد و از دستشان می گریست و در آن حال، قرآن می خواند، محبتش به دلم افتاد؛ پدرش او را به مغازه داری گماشته بود و او از قرائت قرآن، به داد و ستد نمی پرداخت؛ پیش کسی که قرآن را به او درس می داد، رفتم و در باره اش به او سفارش کردم و گفتم: این بچه، امید است که عالم ترین و زاهدترین فرد زمان خود بشود و مردم از او نفع ببرند؛ از من پرسید: آیا تو منجم هستی؟! گفتم: نه، فقط سخنی بود که خداوند بر زبانم جاری ساخت و مرا بدان گویا کرد؛ پس از آن، استاد، این را به پدر امام نووی رحمته گفت و او، بر این کار تشویق شد؛ تا حدی که او، قرآن را در نزدیکی بلوغ، ختم کرد».

### استادان او

امام نووی رحمته از «رضی ابن برهان و شیخ الشیوخ عبدالعزیز ابن محمد انصاری وزین الدین ابن عبدالدائم و عمادبن عبدالکریم چرستانی وزین الدین خلف ابن یوسف و تقی الدین ابی الیُسّر و جمال الدین صیرفی و شمس الدین ابن ابی عمر» و علمای طبقه ی آنان، سماع حدیث کرده است.

«کتابهای ششگانه ی حدیث، مسند امام احمد، موطأ امام مالک، شرح السنه بغوی، سنن دارقطنی» و کتابهای زیادی را سماع کرد و «الکمال» حافظ عبدالغنی

علاءالدین و «شرح احادیث صحیحین» را نزد «ابن اسحاق ابراهیم ابن یحیی مرادی» خواند، «اصول» را از «قاضی تفلیس» فراگرفت و «فقه» را از «کمال اسحاق معری و شمس‌الدین عبدالرحمن بن نوح و عزالدین عمر ابن سعد اربیلی و کمال سلار (سالار) اربیلی» آموخت؛ «لغت» را پیش «شیخ احمد مصری» و غیر او تعلیم دید و نزد «ابن مالک»، کتابی از تألیفاتش را خواند؛ [پس از تحصیل]، ملازم اشتغال به علم و تألیف و نشر علم و عبادت و اوراد و روزه و ذکر و صبر بر زندگی سخت زاهدانه در خوراک و پوشاک بود؛ خوراک و پوشاکی در حد کلی و لازم و بدون اضافه، چنان‌که پوشاکش، لباسی از پارچه‌ی سفید و عمامه‌اش، سبحانیه (عمامه‌ی چرمی) کوچکی بود.

### شاگردان او

گروهی از علما، پیش او دانش آموخته و فارغ‌التحصیل شدند، از جمله، «خطیب صدر سلیمان جعفری، شهاب‌الدین احمد بن جعران، شهاب‌الدین اربدی و علاءالدین ابن عطار» و «ابن ابی الفتح و مزی و ابن عطار»، از او حدیث روایت کرده‌اند...

### رسیدن او به درجه‌ی اجتهاد

امام نووی رحمته به درجه‌ی اجتهاد مطلق رسید ولی، التزام مذهب شافعی را ترجیح می‌داد. در کتاب «طبقات الشافعیه» از «ابن قاضی شهبه‌ی دمشقی»، آمده که: «هر انسان با بصیرتی، می‌داند که خداوند تبارک و تعالی، عنایتی به امام نووی رحمته و تألیفات او دارد و دلیل بر آن، فوایدی است که در ضمن آثار او واقع می‌شود تا جایی که حتی شرح حالش هم، از فوایدی خالی نیست؛ و با این استدلال، می‌گوییم: امام نووی رحمته [در کتاب فقهی «منهاج»] گاهی کلمه‌ی «امام رافعی» را تغییر داده که اگر شخص مُتأمل، در آن تأمل کند، بر امام نووی رحمته خرده خواهد گرفت و خواهد گفت: به اختصار وفا نکرده و معنی را به‌دست نداده است، اما وقتی که کنجکاو کنیم، در می‌یابیم که به صواب و درست راه یافته و به فصل خطاب سخن گفته است...

### جایگاه علمی او

امام نووی رحمته پیش از بلوغ، قرآن را ختم و حفظ کرد و وقتی که ۳۴ سال داشت، بعد از «امام ابوشامه»، تولیت مقام شیخی و استادی «دارالحدیث اشرفیه‌ی دمشق» و

غیر آن را به دست گرفت، گرچه حتی یک فلس هم [به‌عنوان راتبه و شهریه] نگرفت...

[امام نووی رحمته نویسنده‌ای صاحب‌نظر و مُرَجَّعی معتبر و مرجع شافعیان زمان بود. بعد از او، دانشمندان دینی و مفتیان بلاد اسلامی، اقوال او را قبول و [برای فتوی] به رأی او استناد می‌جستند و نظرات خود را با اقوال او تطبیق می‌دادند؛ اما در علم حدیث، اتکاء بر تصحیحات و تحقیقات و مطالعات او، بسیار مهم و قابل ذکر است].<sup>۱</sup>

### تألیفات امام نووی رحمته

وی دارای کتاب‌هایی ارزشمند است که بعضی از آنها را به اتمام رسانیده و بعضی دیگر را تمام نکرده است؛ از جمله تألیفات تمام شده‌ی او:

- ۱- الروضه (روضه الطالبین)، در فقه شافعی.
- ۲- المنهاج (منهاج الطالبین)، در فقه شافعی.
- ۳- دقائق المنهاج، در فقه.
- ۴- المقاصد، رساله‌ای در علم خداشناسی و توحید.
- ۵- مختصر طبقات الشافعیه لإبن‌الصلاح، تاریخ فقه و فقها.
- ۶- التبیان و مختصر التبیان، مواعظ و نصایح.
- ۷- تصحیح التنبییه (التنبیه علی ما فی التنبییه)، در فقه شافعی.
- ۸- منار الهدی فی الوقف والإبتداء، در علم تجوید.
- ۹- الفتاوی، مجموعه‌ای از فتواهای امام و پاسخ‌های وی به سؤالات فقهی.
- ۱۰- شرح مسلم (المنهاج فی شرح صحیح مسلم)، در حدیث.
- ۱۱- الاذکار (حلیه الأبرار)، مشهور به اذکار نووی، در حدیث.
- ۱۲- ریاض الصالحین (همین کتاب)، در حدیث.
- ۱۳- الاربعون حدیثاً، در حدیث.
- ۱۴- شرح الاربعین حدیثاً، شرح کتاب بالا.
- ۱۵- طبقات الفقهاء، تاریخ فقهای اسلام.
- ۱۶- تهذیب الأسماء واللغات، در علم رجال حدیث.

<sup>۱</sup> - این چند سطر، از نوشته‌ی مترجم، نقل و به مقاله‌ی دکتر زحیلی اضافه شد - مصححان.

۱۷- خلاصه الأحكام مهمات السنن و قواعد الإسلام، در آداب و سنتها.

۱۸- الإرشاد فی علوم الحدیث.

۱۹- التقرب والتیسیر، در علم مصطلح حدیث.

۲۰- الأشارات إلى بیان أسماء المبهمات.

۲۱- الايضاح فی المناسک، در آداب و اعمال حج.

و کتابهای دیگر.

و از جمله کتابهای تمام نشدهی او می توان اینها را نام برد:

۱- المجموع (شرح المهدب) که بزرگترین تألیف فقهی اوست و تا بحث «ربا» آمده است، در ۲۰ جلد.

۲- التحقيق، تا مبحث «صلاه المسافر».

۳- شرح المطول علی التنبيه، که آن را (التحفه لطالب التنبيه) نام نهاده و تا مبحث «نماز» رسیده است.

۴- شرح علی الوسيط که آن را (التنقيح) نام نهاده و تا «کتاب شروط الصلاه» آمده است.

۵- الاشارات إلى ما وقع فی الروضه من الأسماء والمعانی واللغات، تا مبحث نماز.

۶- شرح قسمتی از صحیح بخاری.

...

### خصلتها و صفات او

امام نووی رحمته الله در سال ۶۰۵ هجری [در ۲۰ سالگی]، همراه با پدرش، به سفر حج رفت و حدود یک ماه و نیم، در مدینهی منوره ماند و در بیشتر مسیر، مریض بود. به اجماع نویسندگان کتابهای شرح حال، امام نووی رحمته الله به سه خصلت متمایز است؛ زهد، ورع و نصیحت امیران و امر به معروف و نهی از منکر.

ابن فرح، [از شاگردان امام نووی رحمته الله]، گفته است: «جایگاه شیخ محیی الدین، در سه پایه بود - که اگر تنها یکی را شخص دیگری داشته باشد، محل تجمع طالبان و انگشت نما خواهد شد - علم، زهد و امر به معروف و نهی از منکر.

اما زهد او؛ وی در «مدرسهی رواحیه» در طرف شرقی «مسجد جامع اموی دمشق»، در اتاق کوچک عجیبی سکونت می کرد و ازدواج نکرد؛ کم می خورد و کم

می‌نوشتید، چنان‌که در شبانه‌روز، جز یک بار غذا نمی‌خورد؛ خوراکی را پدرش تأمین می‌کرد که چیزی نبود و هر ماه، پدر، چیز اندکی مستمری به او می‌داد و مادرش، لباس و پوشاکی برای او می‌فرستاد تا بپوشد و در شب و روز، فقط یک‌بار، هنگام سحر، آب می‌نوشتید، در لباس و ظاهرش، اهل تَقَشُّف و زهد بود، لباس خشن می‌پوشید و آثار زندگی سخت بر او ظاهر بود؛ میوه و خیار نمی‌خورد و می‌گفت: «می‌ترسم جسمم، رطوبت پیدا کند و خواب‌آلود شوم [و از عبادت و علم باز مانم] و به حمام عمومی نمی‌رفت.

اما ورع او، در ورع، خیلی شدید بود، میوه‌های دمشق را نمی‌خورد، به دلیل آن‌که اوقاف و املاک زیادی داشت که مال محجوران بود و او، تصرف در آن را جز به مصلحت و غبطه، جایز نمی‌دانست. چیزی از کسی قبول نمی‌کرد، جز به ندرت، آن هم از کسانی که می‌دانست آن را در مقابل کاری یا به انتظاری به او نمی‌دهند...

اما نصیحت او به امیران و حاکمان؛ حق‌گویی قوی بود، و در نوشتار، آشکارا، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، شجاع بود و در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسید، بیانی قوی داشت و استدلالش، روشن بود؛ با پادشاهان و ظالمان، با انکار روبه‌رو می‌شد، به آنان نامه می‌نوشت و آنان را از خدا می‌ترساند. مکاتبه‌ها و داستان‌های مشهور با شاه «ملک ظاهر بیبرس»، بعد از جنگ با «لشکر تاتار» و اخراج آنان از شهرها، دارد... از او، چند نامه به ملک ظاهر در امر به معروف، باقی مانده است.

[در خاتمه]، خداوند، خاک جای امام را خوش‌بو کند؛ و بر جان او رحمت فراوان ریزد و ما را به برکات و معارف و علوم او، سود بخشد و ما و او را از پذیرفتگان در فردوس برین بهشت قرار دهد.

[آمین]

[دمشق] - اول ذی‌الحجه سال ۱۴۱۴ هـ

۱۹۹۴/۵/۱۱ م.

دکتر وهبه مصطفی زحیلی.

علاوه بر امام نووی رحمته، علمای بزرگ دیگری در علم حدیث به دنباله روی از ائمه‌ی شش‌گانه‌ی حدیث (اصحاب صحاح سته)، پرداخته و خود را از شاگردان و پیروان آنها دانسته‌اند. تَعْمَدُهم الله برحمته.

این دانشمندان علم حدیث و سنت را در «هند، ایران، مصر، سوریه، عراق» و سایر بلاد اسلامی تدریس کرده و رواج داده‌اند. از جمله مشهورترین آنها که نام ایشان در فقه و تفسیر و حدیث به چشم می‌خورد، به‌طور اختصار، به شرح زیر است:

- ۱- امام دارمی سمرقندی رحمته، متوفی به سال ۲۵۵ هـ.
- ۲- احمد دارمی رحمته، متوفی به سال ۲۰۳ [ هـ.
- ۳- حافظ ابوحاتم ابن حیان رحمته، متوفی به سال ۳۵۴ هـ.
- ۴- بزاز رحمته، متوفی به سال ۲۹۲ هـ.
- ۵- ابو عبدالله حاکم رحمته، متوفی به سال ۲۲۱ هـ.
- ۶- ابوالقاسم طبرانی رحمته، متوفی به سال ۲۶۰ هـ.
- ۷- حافظ ابونعیم اصفهانی رحمته، متوفی به سال ۴۳۰ هـ.
- ۸- امام ابوزرعة رازی رحمته، متوفی به سال ۲۶۴ هـ.
- ۹- ابوحاتم رازی رحمته، متوفی به سال ۲۷۷ هـ.
- ۱۰- حافظ ابوبکر بیهقی رحمته، متوفی به سال ۴۵۸ هـ.
- ۱۱- دارقطنی رحمته، متوفی به سال ۳۸۵ هـ.
- ۱۲- حافظ شهر روزی رحمته، متوفی به سال ۳۲۰ هـ.
- ۱۳- ابوالقاسم ابن عساکر رحمته، متوفی به سال ۵۷۱ هـ.
- ۱۴- ابن صلاح عثمان شهرزوری رحمته، متوفی به سال ۶۴۳ هـ.
- ۱۵- حافظ ضیاءالدین مقدسی رحمته، متوفی به سال ۶۴۳ هـ.
- ۱۶- ابوالبرکات المجد بن تیمیه رحمته، متوفی به سال ۶۵۲ هـ.
- ۱۷- حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته، متوفی به سال ۸۵۲ هـ.
- ۱۸- النور الهیثمی رحمته، متوفی به سال ۸۰۷ هـ.
- ۱۹- حافظ سراج بلقینی رحمته، متوفی به سال ۸۰۵ هـ.
- ۲۰- الحافظ السخاوی رحمته، متوفی به سال ۹۰۲ هـ.
- ۲۱- الحافظ شیخ جلال‌الدین سیوطی رحمته، متوفی به سال ۹۱۱ هـ.
- ۲۲- المحدث ضیاءالدین کمشخانوی رحمته، متوفی به سال ۱۳۱۱ هـ.
- ۲۳- حافظ مبارکفوری رحمته، متوفی به سال ۱۳۵۳ هـ.



## نگاهی به اصطلاحات علم حدیث

حدیث: حدیث، در لغت، به معنی تازه و نو و نیز قول و سخن است و در اصطلاح محدثین آنچه از قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ روایت شده باشد، و با اصطلاح «سنت» کاملاً هم معنی است. و گاهی قول اصحاب و تابعین را نیز حدیث می‌گویند. حدیث یا قدسی است یا نبوی؛ «حدیث قدسی» آن است که پیامبر ﷺ به واسطه جبرئیل، معنی آن را از پروردگار خود روایت فرموده و لفظ آن از خود آن حضرت ﷺ باشد. و «حدیث نبوی» حدیثی است که مستقیم، از خود پیامبر ﷺ روایت شده و لفظ و معنی از آن پیامبر ﷺ باشد.

خبر: بعضی گفته‌اند: «حدیث و خبر، به یک معنی است»؛ بعضی دیگر گویند: «خبر اعم از حدیث است، چه، خبر، صادق است بر هر چه از پیامبر و غیر او رسیده باشد و حدیث، فقط بر چیزی اطلاق می‌شود که از پیامبر ﷺ رسیده و به ایشان اختصاص دارد.

اثر: اثر، در اصطلاح فقها، در مورد کلام علمای سلف استعمال می‌شود.

خبرآحاد: هر حدیثی که یک نفر یا بیشتر، آن را از پیامبر ﷺ روایت کنند و دارای شرایط حدیث مشهور نباشد، تحت ضوابطی که در علم اصول مذکور است، مورد استناد و احتجاج واقع می‌شود و آن را «خبر آحاد» می‌گویند.

### اقسام و انواع حدیث:<sup>۱</sup>

بیشتر علما، «حدیث و اسناد» را به سه قسمت اصلی تقسیم کرده‌اند:

۱. صحیح؛ ۲. حسن؛ ۳. ضعیف. و دلیلشان بر آن، این است که حدیث، یا «مقبول» است و به آن استناد می‌شود و یا «مردود» است و ترک می‌گردد؛ و مقبول دو قسمت است؛ زیرا یا مشتمل بر صفات عالی‌ه‌ی قبول می‌باشد که آن را «صحیح» می‌نامند و یا

---

<sup>۱</sup> - این بخش، از کتاب «مختصر علم‌الحدیث»، از «محمد علی فطب» قسمت «اقسام‌الحدیث» صفحات ۵۱-۶۲ انتخاب و ترجمه و نقل شده است. مصححان.

دارای صفات نازله‌ی قبول می‌باشد که آن را «حسن» می‌نامند؛ و مردود، همان «ضعیف» است. آن‌گاه در زیر هر یک از این سه قسمت، به حسب مراتب قوت و ضعف، انواعی را ثبت کرده‌اند.

سپس، علمای اهل حدیث، حدیث را به اعتبار «احوال راویان و صفات ایشان» و به اعتبار «احوال متون و صفات آنها» به انواعی زیاد تقسیم کرده‌اند که بعضی از علما، انواع حدیث را به مرز صد نوع رسانده‌اند و امام نووی رحمته الله آن را (۶۵) نوع شمرده است. و چون بعضی از آنها نوع به حساب نمی‌آیند و علمای این علم، بسیاری از آنها را ترک کرده‌اند، چنان به نظرم رسید که «انواع شایع و مورد استعمال حدیث» را بیان کنم که در ۳۵ نوع منحصر می‌شود.

۱- صحیح، که خود دو قسمت است: «صحیح لذاته» و «صحیح لغيره» (صحیح ذاتی و صحیح به واسطه‌ی غیر خود).

**الف.** صحیح لذاته، آن است که اسناد آن با نقل فرد عادل ضابط و با ضبط کامل از غیر خود، تا انتهای سند، وصل باشد و شذوذ و علت قاده (چیزی که به صحت آن زیان برساند)، در آن نباشد.

**ب.** صحیح لغيره، آن است که راویان آن، به عدالت و ضبط شهرت داشته باشند؛ ولی عدالت و ضبط ایشان کمتر از عدالت و ضبط افرادی است که در سند صحیح لذاته هستند.

۲- حسن، که این نیز دو قسمت است:

**الف.** «حسن لذاته»، حدیثی است که اسنادش با روایت فرد عادل ضابط با ضبط غیر کامل از همانند خود تا انتهای سند متصل است، بدون شذوذ و نقص، با شهرتی که پایه‌اش از شهرت صحیح کمتر است.

**ب.** «حسن لغيره»، حدیثی است که اسناد آن از فرد ناشناخته یا دارای سوءحافظه و... خالی نیست؛ به شرط آن که این فرد، غافل و فراموش‌کار و دارای خطای زیاد نباشد و این حدیث، از راوی متهم به فسق روایت نشده باشد.

۳- ضعیف، عبارت از حدیثی است که یک شرط یا بیشتر از یک شرط از شروط صحت و حسن را فاقد است و به این اعتبار، به اقسام زیادی تقسیم می‌شود و مراتب ضعف آن به موجب ضعف راویان و خفت و سبکی اسناد و متن آن، متفاوت می‌باشد.

۴- مُسند، آن است که اسنادش، به حسب ظاهر، به انتها رسیده است؛ بنابراین شامل مرفوع، موقوف و غیره می‌شود و قید به «حسب ظاهر» به خاطر آن است که شامل حدیثی بشود که انقطاعی پوشیده، مانند «عَنْ عَنَنْهُ مُدَلِّسٌ»، در آن موجود است و «مُدَلِّسٌ» کسی است که در اثنای سخنش، خلاف آنچه را که می‌گوید، می‌پوشد.

۵- متصل یا موصول، حدیثی است که اسنادش به انتها متصل است؛ زیرا هر راوی، از شخص بالاتر از خود، آن را شنیده است و به صورت مرفوع یا موقوف باشد. و اتصال با عَنَنْهُ، همانند اتصال با شنیدن (سماع) است، به شرطی که راوی، «مُدَلِّسٌ» نباشد و بنابر شرط «مسلم» امکان ملاقات، موجود و بنا به شرط «بخاری» ثابت و یا مصاحبت، طولانی باشد، بنا به شرط غیر ایشان.

۶- مرفوع: حدیثی است که به صورت خصوصی، به پیامبر ﷺ نسبت داده شود و این نسبت، عام است از این که قول باشد یا فعل یا تقریر و یا وصف. و قول صحابه که می‌گوید: ما فلان کار را در عصر پیامبر ﷺ، با حضور وی یا با آگاهی حضرت ﷺ از آن، انجام می‌دادیم، یا فلان چیز را می‌گفتیم، یا بگوید: ما در زمان پیامبر ﷺ، مشکلی در فلان امر نمی‌دیدیم، از این قسمت است.

۷- موقوف، حدیثی است که از صحابه روایت شده باشد، قول باشد یا فعل و یا تقریر؛ متصل باشد یا منقطع.

۸- مقطوع، عبارت از حدیثی است که در یک «تابعی» موقوف باشد، قول باشد یا فعل.

۹- مرسل، آن است که صحابی، از آن ساقط باشد و تفاوتی نیست راوی آن، تابعی بزرگ باشد یا کوچک؛ و این نوع، نزد «امام شافعی» ضعیف و نزد «ابوحنیفه» و «مالک» صحیح است.

۱۰- منقطع، آن است که در میان راویان آن، قبل از صحابه، در یک جای واحد، یک راوی ساقط شده باشد.

۱۱- معضل، حدیثی است که قبل از صحابه، با شرط توالی (پشت سر هم بودن) دو راوی یا بیشتر، ساقط شده باشد.

۱۲- معلق، حدیثی است که در اول سند، در آن، یک راوی یا بیشتر، به دنبال هم ساقط شده باشد و حکم آن، صحیح است، به شرطی که در کتابهای صحیح آمده باشد.

۱۳- مُدَّس، و این دو قسمت است: ۱. مدلس الاسناد؛ ۲. مدلس الشیوخ. مدلس الاسناد، آن است که آن را یک راوی، از کسی که او را ملاقات کرده و از او شنیده است، روایت کند و به گمان این که از او شنیده است. یا از او شنیده، ولی چیزی را که از او شنیده است، روایت می کند و حکم آن، کراهت شدید است. و مدلس الشیوخ، آن است که راوی، شیخ خود را به اسم یا کنیه یا وصفی که بدان شهرت ندارد، ذکر کند و حکم آن، کراهت است اما از اول خفیف تر می باشد.

۱۴- شاذ، حدیثی است که راوی ثقه (معتبر)، آن را برخلاف حدیث راوی راجح تر از خود نقل می کند.

۱۵- منکر، در مخالفت، همانند شاذ است؛ اما فرقی با شاذ، در ضعف روایت است.

۱۶- محفوظ، عبارت از حدیثی است که راوی ارجح، آن را از راوی معتبری که با او در روایت اختلاف دارند، روایت کند؛ بنابراین محفوظ، در مقابل شاذ قرار دارد.

۱۷- معروف، حدیثی است که راوی راجح مخالف روایت ضعیف، آن را نقل کند؛ بنابراین، معروف، در مقابل منکر است.

۱۸- متابع، آن راوی است که در روایت از شیخ خود یا شیخ خودش تا انتهای سند، متابعت و موافقت روایت غیرخود را کرده باشد و متابعت، دو قسمت است:

**الف).** متابعت از شیخ راوی که آن را متابعت کامل می گویند<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مانند حدیثی که «شافعی» در کتاب «الام» از «مالک از عبدالله بن دینار از ابن عمر» از پیامبر ﷺ نقل کرده است که می فرماید: «الشهر تسع وعشرون، فلا تصوموا حتی تروا الهلال، ولا تفتروا حتی تروه، فان غم علیکم فاکملو العده ثلاثین»، و بعضی چنان تصور کرده اند که این حدیث، با این لفظ «منفرد» است و به همین سبب، آن را «غریب» دانسته اند؛ زیرا اصحاب مالک با همین سند، این حدیث را با لفظ «فان غم علیکم فاقدروا له» روایت کرده اند؛ ولی علماء متابعی را برای شافعی پیدا کرده اند و او، «عبدالله بن مسلمه ی قعنبی» است که بخاری، آن را در

ب). متابعت از کسی که از شیخ راوی بالاتر است و آن را متابعت ناقص می‌نامند.<sup>۱</sup>  
 ۱۹- شاهد، فرق میان آن و متابع آن است که متابعت، حدیثی است که با لفظ حاصل می‌شود و شاهد، حدیثی است که با معنی حاصل می‌گردد؛ و مثال آن، حدیثی است که از دو طریق روایت شده باشد؛ طریقی قوی و طریقی ضعیف؛ پس هر گاه ضعیف، در لفظ، موافق باشد، آن را متابع می‌گویند و هر گاه مخالف لفظ و در معنی، موافق باشد، آن را شاهد می‌نامند.

۲۰- متروک، حدیثی است که یک راوی متهم به دروغ، آن را روایت کند و با قواعد معلوم، مخالف باشد، یا این که راوی، دارای اشتباه یا فسق یا غفلت زیاد باشد.

۲۱- معلل، عبارت از حدیثی است که ظاهر آن صحت دارد، بعداً علتی قاده (زیان‌آور به صحتش) در آن مثلاً وصل به حدیث مرسل یا منقطع یا موقوف یا باادخال حدیث در حدیث و دیگر علت‌های قاده آشکار می‌شود. و معلل، دو قسمت است:

الف. علت و نقص آن، در اسناد واقع است، ب. علت و نقص آن در متن واقع است. آنچه در اسناد واقع می‌شود، مانند ارسال و وقف، گاهی، در اسناد و متن با هم، قدح (زیان) می‌آورد و گاهی، تنها در اسناد قدح وارد می‌کند و متن، صحیح خواهد بود؛ مانند حدیث «البیعان بالخیا» که «یعلی بن عبید از سفیان ثوری از عمرو بن دینار» روایت می‌کند و یعلی در روایت از عمرو بن دینار، دچار اشتباه شده است و در واقع، «عبدالله بن دینار» است که هر دو تفه (معتبر) هستند.  
 و آنچه در متن واقع می‌شود، مانند ادخال حدیث در حدیث، در متن و اسناد با هم، قدح وارد می‌کند.

صحیح خود، به همین شیوه نقل کرده است. نخبه‌النظر، ص ۱۴، به نقل از علوم‌الحدیث، دکتر صبحی صالح، ص ۲۵۷.

<sup>۱</sup> - مانند حدیث سابق که در «صحیح ابن خزیمه» با روایت «عاصم بن محمد از پدرش محمد بن زید از جدش ابن عمر» با لفظ «فأكملوا ثلاثین» و در صحیح مسلم، با روایت «عبدالله بن عمر از نافع از ابن عمر» با لفظ «فاقدورا ثلاثین» آمده است. توضیح الافکار ج ۲ ص ۱۴ به نقل از علوم‌الحدیث، دکتر صبحی صالح، ص ۵۷.

۲۲- مضطرب، عبارت از حدیثی است که به صورت‌های مختلف و متفاوت و بدون ترجیح یکی از طریق‌ها روایت شده باشد. و اضطراب، در اسناد و در متن و در هردو، از یک راوی یا بیشتر، واقع می‌شود.

۲۳- مدرج، یا مدرج‌المتن است، مانند این که راوی، سخنی از خود یا از غیر خود را در اول حدیث یا در وسط و یا در آخر آن ذکر کند. و یا مدرج‌الاسناد می‌باشد و این، عبارت از آن است که نزد راوی، دو متن با دو اسناد مختلف موجود باشد و آن دو متن را از راوی یکی از آن دو سند، نقل کند؛ یا راوی، یکی از دو حدیث مختلف را با اسناد مخصوص به خودش از او روایت کند و از متنی دیگر، چیزی در آن زیاد کند که با آن اسناد نباشد؛ یا نزد او متنی با اسنادی - به جز قسمتی از آن موجود باشد و چون آن قسمت با اسنادی دیگر نزد او هست، بعداً، تمام آن را با اسناد اول روایت می‌کند؛ بنابراین، مدرج هم سه قسمت است.

۲۴- مقلوب، عبارت از حدیثی مشهور نزد یک راوی است، سپس در جای آن، حدیث دیگری را در طبقه‌ی آن قرار می‌دهد، یا اسناد متنی را می‌گیرد و برای متنی دیگر قرار می‌دهد و بالعکس، همان‌گونه که اهل بغداد، امام بخاری را امتحان و صد حدیث را برای او مقلوب کردند و امام تمام آنها را به وجه خودشان برگرداند و ایشان، به فضل و علم او اقرار کردند.

۲۵- مشهور، حدیثی است که بیشتر از دو نفر، آن را روایت کرده باشند و متواتر، قسمتی از مشهور است و آن عبارت از حدیثی است که جمعی از جمع دیگری نقل کرده باشند، به‌طوری که اجتماع ایشان بر دروغ محال باشد؛ و متواتر دو قسمت است:

متواتر لفظی، مانند حدیث «مسح الحفین» (مسح کشیدن بر خف‌ها)؛

متواتر معنوی، مانند این که ناقلان، در وقایعی مختلف، بر امری متفق باشند، مثل

شجاعت علی، کرم‌الله وجهه و عدالت عمر، رضی الله عنهما.

۲۶- غریب، آن است که تنها یک راوی، آن را از کسی که حدیثش را جمع می‌کند، نقل کند و دو قسمت است: غریب در متن و اسناد، و غریب در اسناد نه در متن و غریب در متن نه در اسناد وجود ندارد. اول، عبارت از حدیثی است که تنها یک راوی آن را نقل می‌کند. دوم، حدیثی است که جمعی از صحابه،

- متن آن را روایت می‌کنند و یک نفر دیگر به تنهایی، از صحابی دیگری، آن را روایت می‌کند.
- ۲۷- غریب‌الحدیث، حدیثی است که لفظی مبهم و دور از فهم در آن باشد و ابهام آن لفظ، به علت کمی استعمال آن است.
- ۲۸- عزیز، عبارت از حدیثی است که دو نفر از دو نفر روایت کرده‌اند، هرچند که در یک مرتبه باشند.
- ۲۹- مسلسل، حدیثی است که در روایت، اسنادش، پی در پی بر یک حالت یا یک صفت باشد و مهم‌ترین آن، این است که بر اتصال سند و نبودن تدلیس دلالت کند و بعضی از فواید آن، زیاد بودن ضبط است. و مسلسلات، کمتر از خلل تسلسل، سالم می‌مانند، زیرا گاهی تسلسل در وسط و گاهی در اول و بعضی مواقع در آخر، قطع می‌شود.
- ۳۰- مدیج، عبارت از حدیثی است که دو راوی برابر، هر یک از دیگری نقل کند؛ مانند «حضرت عائشه و ابوهریره»، رضی الله عنهما.
- ۳۱- مؤتلف و مختلف، آن است که اسم راویان یا القاب ایشان یا مانند آن، در نوشتن نه در تلفظ متفق باشد و کسی که از این آگاهی نداشته باشد، اشتباهش زیاد خواهد بود.<sup>۱</sup>
- ۳۲- متفق و مفترق، عبارت از حدیثی است که اسم راویان یا انساب و القاب ایشان یا مانند آن، در تلفظ و نوشتن، متفق و در واقع، تنها مسمای آنان از هم جدا باشد و شناخت این هم مهم است؛ زیرا ممکن است آن دو شخص یک نفر تصور شوند.
- ۳۳- متشابه، حدیثی است مرکب از دو نوع سابق.<sup>۲</sup>
- ۳۴- مشتبه مقلوب، حدیثی است که اشتباه در آن ذهنی است نه خطی و منظور از آن، راویانی است که در اسم و نسب، متشابه و در تقدیم و تأخیر، متمایز هستند.
- ۳۵- عالی و نازل، و اقسام علو (برتری) پنج قسمت است:

<sup>۱</sup> - مانند مسور و مسور، سلام و سلام .

<sup>۲</sup> - اسم راویان در نوشتن و تلفظ متفق، و اسم پدران‌شان متفاوت باشند؛ بالعکس: اسم پدران‌شان در نوشتن و تلفظ متفق و اسم خودشان متفاوت باشد.

الف. نزدیکی به پیامبر؛

ب. نزدیکی به یکی از امامان حدیث، مانند «اوزاعی و مالک»؛

ج. علو به نسبت روایت یکی از کتابهای شش گانه‌ی حدیث یا دیگر کتابهای

معتبر؛

د. علو به تقدم وفات راوی از شیخ بر وفات راوی دیگر از همان شیخ؛ هرچند که در

عدد مساوی باشند<sup>۱</sup>.

ه. علو به تقدم سماع از شیخ از سماع راوی دیگر از همان شیخ<sup>۲</sup>.

و اقسام نزول، پنج قسمت است که از ضد پنج قسمت علو شناخته می‌شود؛

بنابراین در مقابل هر قسمی از اقسام علو، قسمتی از اقسام نزول وجود دارد. و عالی،

مهم‌تر است، مگر این که نازل، با فایده‌ای جدا شود، مانند بیشتر بودن افراد معتبر و

ثقه در نازل، به نسبت عالی<sup>۳</sup>.

با تقسیمی دیگر هم، می‌توان حدیث را تقسیم کرد؛ زیرا حدیث، یا متواتر است یا

آحاد و یا موضوع. تعریف متواتر که بیان شد و آحاد به حدیثی گفته می‌شود که تعداد

راویان آن محصور و معین باشد. موضوع هم عبارت از حدیثی است که راوی آن، به‌طور

عمد، در روایت آن دروغ گفته باشد.

<sup>۱</sup> - یکی از انواع علو نسبی، تقدم وفات راوی است، هرچند که تعداد راویان یکی باشد؛ یعنی اگر کسی

«مسند احمد» را از «حلاوی» از «ابن عباس» از «نجیب» شنیده باشد، بر کسی که آن را از

«جمال کتانی» از «قرضی» از «زینب دختر مکی» شنیده باشد، علو نسبی دارد؛ به دلیل این که

سه نفر اول، قبل از سه نفر دوم فوت کرده‌اند. علوم‌الحدیث، دکتر صبحی صالح صص ۴-۲۵۳.

<sup>۲</sup> - یکی دیگر از اقسام علو نسبی، تقدم در سماع است، یعنی کسی که سماعش از شیخ قدیم‌تر باشد

به نسبت کسی که سماعش جدید بوده است، علو نسبی دارد، مانند این که دو نفر از شیخ سماع

کرده باشند؛ اما یکی، در شصت سال پیش و دیگری در چهل سال قبل سماع کرده باشد که در

این صورت، اولی، به نسبت دومی، علو دارد. علوم‌الحدیث، دکتر صبحی صالح، صص ۲۵۴.

<sup>۳</sup> - قطب، محمدعلی، مختصر علوم‌الحدیث، صص ۵۳-۶۲.



## تشکر و تقدیر

در خاتمه این کمترین بندگان حضرت قادر سبحان که بحمدالله، مسلمان و از کوچک‌ترین امت حضرت خیرالمرسلین ﷺ می‌باشم، با تقدیم شکر و سپاس بی‌انتهای به محضر رب کبریا که توفیق چنین خدمت شایسته‌ای را به اینجانب مرحمت فرموده است، به حکم: «من لم یشکرالناس لم یشکر الله»، لازم می‌دانم و بر ذمه‌ی خود، واجب می‌شمارم که از استاد نیک‌نهاد، دانشمند بزرگوار، تحریر خطیر و ادیب اریب، جناب آقای برهان‌الدین حمدی رحمته که با وجود ضعف بنیه و ناراحتی چشم و کثرت مهمان، در نهایت لطف و تواضع فراوان که سزاوار بزرگان علم و دین است، تقاضای بنده را با آغوش باز و چهره‌ی بشاش پذیرفته، ساعت‌ها وقت گران‌بهای خود را در تصحیح و تنقیح این ترجمه از لحاظ نکات ادبی و غیره، صرف نمودند و حتی با زبان روزه از این راهنمایی و زحمت و دقت دریغ نفرمودند، بی‌اندازه، تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمایم و مزید توفیق و طول عمر و عزت ایشان را از خدای منان خواستارم<sup>۱</sup>.

در حقیقت، باید اذعان نمود که استاد محترم، نه تنها در این مورد، بلکه برای حل مشکلات علمی و ادبی، مشکل‌گشای عموم، خصوصاً شاگردان مخلص و ارادت‌مند قدیم خود بوده و هستند. و اگر این بی‌نشان، بضاعت مزجاتی اندک، از اطلاعات عربی و فارسی دارم، رشحه‌ای از دریای بی‌کران علم و ادب ایشان است که همیشه، این بی‌نشان را رهین منت و احسان خود نموده‌اند؛ خداوند چنین ذوات فیض البرکات را به حکم «اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض»، همواره از جمیع آفات و بلیات، محفوظ و افادات و افاضات ایشان را بر همگان مستدام دارد.

و نیز، از برادر متقی و دوست فاضل و ارجمند، آقای ملامسعود قادر مرزی که با وجود تدریس و مشلغ‌ه‌ی زیاد با دل‌سوزی تمام، این ترجمه را با کتاب «دلیل الفالحین فی شرح ریاض الصالحین» مقابله نموده و برای انجام دادن این امر ثواب، متحمل

---

<sup>۱</sup> - استاد برهان‌الدین حمدی، در پاییز سال ۱۳۶۶ شمسی به جوار حق شتافت - خدایش با نیکان محشور کند - مصححان.

زحمت فراوانی شده‌اند، بی‌اندازه متشکر و جزای جمیل او را از رب جلیل، خواستارم. زحمت این دوست، مخصوصاً از این نظر شایان تقدیر و درخور تشکر است که وقتی، این بی‌نشان، به او گفتم: ریاض الصالحین را به فارسی ترجمه کرده‌ام و چون می‌دانم، شما طالب‌خیر هستید و از طرفی در عربیت از من قوی‌تر و به لغات و اصطلاحات این زبان آشناتر می‌باشید، پیشنهاد می‌کنم در صورت امکان آن را با شرحش مقابله کنید که مبادا در ترجمه، اشتباهات یا اشکالاتی باشد، این دوست محترم، در کمال صداقت، ضمن تحسین و تبریک از این بی‌مقدار، گفتند: اگرچه من نیز به تازگی، در فکر چنین کاری (ترجمه‌ی ریاض الصالحین) بوده و تاکنون، در حدود ۵۰ صفحه‌ی آن را نیز ترجمه کرده‌ام، اما اکنون که شما توفیق اتمام ترجمه را یافته‌اید، از دل و جان، تقاضای شما را می‌پذیرم. و الحق، مانند کریمان باصفا، به وعده‌ی خود وفا نمود و با ایمان و اخلاص تمام، با جود کثرت کار، و گرفتاری‌های زندگی، بیش از شش ماه، با حوصله اوقات فراغت خود را وقف بازخوانی و مطابقت این ترجمه با شرح عربی نامبرده نمودند و حقیقتاً برای انجام دادن این احسان، و فداکاری و از خود گذشتگی نمود و از خواب و راحت خویش کاست؛ که واقعاً، پاداش چنین زحمت و ریاضت را، جز خدای بزرگ، که می‌تواند بدهد؟ ضمناً، لازم به یادآوری است که اضافه نمودن اصل عربی احادیث به ترجمه نیز، به پیشنهاد و راهنمایی صادقانه‌ی این دوست محترم صورت گرفته است - جزاه الله خیر الجزاء.

و نیز، از دوست ادیب و فاضلم، جناب استاد دکتر ابراهیمی که او نیز، با وجود کار زیاد اداری و کثرت مطالعه و تحقیقات دانشگاهی، در استخراج و تنظیم مصطلحات علم حدیث که برای تکمیل این جزوه، بسیار ضرورت داشت و برای فهم انواع حدیث بهترین کلید است، بذل مساعی نموده‌اند، بسیار متشکر و سپاس‌گزارم و جزای خیر و موفقیت ایشان را نیز در راه خدمت به دین مبین اسلام از خداوند یکتا سئالم.

خداوند، تمام کسانی را که دارای نیت خیر و آماده‌ی ارشاد و کمک به برادران دینی به خاطر حصول رضای حق می‌باشند، همیشه موفق دارد و در دارین سعادت‌مند و سرافراز گرداند - برب العزه والعباد.

رحم الله تعالی ائمه الحدیث و سائرالمحدثین و المحققین والعلماء من امه سیدالمرسلین و رحم الله ایانا و ایاکم بالسعاده و حسن الختام. اللهم افض علینا من

---

---

بركاتهم واسلك بنا مسالك كراماتهم. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين. و صلى الله  
على سيدنا محمد و آله و أصحابه و أزواجه و أتباعه و أتباع أتباعه و علماء شريعته و كافه  
المسلمين أجمعين.

مترجم، احمد حواری نسب



## مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی رحمته)

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که یکتا و سخت‌گیر و بزرگواری و آمرزنده‌ی گناهان است؛ خدایی که برای عبرت صاحب‌دلان آگاه و بینش کامل و روشنی چشم عاقلان پندپذیر، شب را به روز و روز را به شب می‌آورد. خداوندی که آنان را که از آفریدگانش برگزید، بینش و بیداری داد و آنان را از جهان دور داشت و به مراقبه‌ی خود و فکر در صفات خویش و ادامه‌ی پندپذیری و یادآوری برگماشت در مداومت و کوشش در طاعت خویش و آمادگی رفتن به سرای جاوید و پرهیز از موجبات غضبش که به هلاک و دوزخ منجر می‌شود، توفیق داد و آنها را به حفظ این صفات عالی، با وجود تغییر و تحول اوضاع، موفق کرد. او را به رساترین و پاک‌ترین و شامل‌ترین و کامل‌ترین سپاس‌ها، سپاس می‌گزارم.

و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند بزرگواری و نیکوکاری و بسیار دل‌سوز و مهربان وجود ندارد. و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بنده و فرستاده و دوست پسندیده‌ی او و راهنمای راه راست و دعوت‌کننده به دین محکم اسلام است. درود و سلام خدا بر او و سایر پیامبران و آل و یاران هر کدام و سایر شایستگان باد.

اما بعد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷].

«من جن و انسان‌ها را جز برای پرستش نیافریدیم و از آنان توقع رزقی ندارم و نمی‌خواهم مرا خوراک دهند».

و این تصریح است بر این که آنان برای پرستش خدا آفریده شده‌اند، پس توجه به آنچه برایش آفریده شده‌اند و کناره‌گیری از لذات دنیا به وسیله‌ی زهد بر همه‌ی آنان لازم و رواست، زیرا که دنیا سرای نیستی است و در حقیقت، وسیله‌ی عبور است نه جایگاه نعمت و شادمانی و مسیر پایان‌یابنده است نه منزلگاه همیشگی؛ به همین علت

است که اشخاص بیداردل از اهل دنیا، عابدان، و عاقل‌ترین مردم در آن، زاهدانند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۲۴﴾ [یونس: ۱۲۴].

«مثال زندگی این دنیا، مانند بارانی است که آن را از آسمان نازل کردیم و گیاهان زمین را که خوراک انسانها و چهارپایان است با آن مخلوط و مزوج و آبیاری نمودیم تا این که زمین زیبایی و زینت خود را (به سبب رویش گیاهان فراوان) یافت، و اهل زمین گمان بردند که بر دست‌یابی به آن محصولات، قادرند، ناگاه فرمان ما، شب یا روز وارد می‌شود و آن را [مانند] محصولی درو شده می‌کنیم، چنان که گویی: دیروز، اصلاً وجود نداشته است و ما نشانه‌های خود را برای متفکران تبیین و تشریح می‌کنیم».

در این معنی، آیات فراوان است و نیز، شاعر، خوب گفته است:

ان الله عبـاداً فـطنـاً،      طلقوا الدنيا وخافوا الفتنا  
نظروا فيها، فلمـا علموا      انها ليست لـحى و طناً،  
جعلوها لجهـ و اتخذوا      صالح الاعمال فيها سفناً

خداوند بندگان زیرکی دارد که دنیا را طلاق دادند و از فتنه‌ها [ی آن] ترسیدند. در آن اندیشه کردند و وقتی که فهمیدند آنجا جایگاه [دایمی] هیچ زنده‌ای نیست، آن را مانند دریایی فرض کردند و اعمال شایسته را در آن، کشتی نجات گرفتند. پس وقتی که حال دنیا چنین است و حال ما و آنچه که برای آن آفریده شده‌ایم، آن چنان است که در پیش گفتیم، بر شخص مکلف واجب است که خود را به طریق پاکان و نیکوکاران بیاندازد و راه عاقلان و با بصیرتان را طی کند و خود را برای آنچه بدان اشاره کردم، آماده سازد و در انجام دادن اعمالی که یادآوری کردیم، کوشش کند و درست‌ترین راه برای رسیدن انسان و استوارترین مسکلی که باید پییماید، اتصاف و تخلق به دستورات پیامبر ما، سرور متقدمان و متأخران و بزرگ‌ترین گذشتگان و

آیندگان، حضرت محمدالمصطفی صلی الله علیه و آله است - درود و سلام خدا بر او و سایر پیامبران خدا باد.

و خداوند بزرگ فرمود:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲].

«در احسان و پرهیزگار هم‌یاری و همکاری کنید».

و نیز روایت صحیح از حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «والله في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه»<sup>۱</sup> و باز فرمود: «من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله»<sup>۲</sup> همچنین فرمود: «من دعا الی هدی کان له من الاجر مثل اجور من تبعه لا ينقص ذلك من اجورهم شيئاً»<sup>۳</sup> و نیز به حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «فوالله لان يهدی الله بك رجلاً واحداً خیر لك من حمر النعم»<sup>۴</sup>.

به دلایل بالا تصمیم گرفتم که مختصری از احادیث صحیحه را فراهم آورم که مشتمل بر مطالبی باشد که راهی به آخرت باشد و فراهم کننده‌ی آداب باطنی و ظاهری او و جامع تشویق و ترساندن و سایر آداب سالکان، از احادیث زهد، ریاضت نفس، پاکیزگی اخلاق، پاکی و معالجه‌ی دل‌ها، محافظت اعضا و برطرف نمودن کجی‌ها و کج‌روی‌های آنها و غیر آن، از مقاصد عارفان، باشد، و خود را ملتزم کرده‌ام که در آن، جز احادیث صحیح روشن را - که منبع آن کتاب‌های مشهور صحیح حدیث باشد - ذکر نکنم و آغاز باب‌های کتاب را به آیاتی مبارک از قرآن آغاز نمایم و در

<sup>۱</sup> - قسمتی از یک حدیث است که مسلم، آن را به شماره‌ی [۲۶۹۹] از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «خداوند در یاری بنده است، مادامی که او در یاری برادر خود باشد».

<sup>۲</sup> - مسلم، آن را به شماره‌ی [۱۸۹۲] از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «کسی که بر کار خیر دلالت دارد، به اندازه‌ی پاداش انجام‌دهنده‌ی خیر را می‌برد».

<sup>۳</sup> - مسلم آن را به شماره‌ی [۲۶۷۴] از ابی‌هریره رضی الله عنه روایت کرده است: «کسی که مردم را به‌سوی راه راست و هدایت به حق دعوت کند، مانند آنهایی که از او پیروی و به ارشادش عمل کرده‌اند، بدون نقص پاداش می‌گیرد».

<sup>۴</sup> - بخاری به شماره‌ی [۳۷۰۱] و مسلم به شماره‌ی [۲۴۰۶] آن را روایت کرده‌اند: «به‌خدا سوگند که اگر خداوند، فقط یک نفر را به وسیله‌ی تو به راه حق هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌موی - که نفیس‌ترین اموال عرب است - بهتر است».

قسمت‌هایی که نیازمند ضبط یا شرح است، ابواب را با نکات سودمند بیارایم، و هر گاه در آخر حدیثی «متفق علیه» آوردم، مقصود آن است که «بخاری و مسلم» آن را روایت کرده‌اند.

و امیدوارم که اگر این کتاب تمام شود، راهبر توجه‌کنندگان به آن، به‌سوی خیر، و مانع او از انواع زشتی‌ها و موجبات فساد و هلاک باشد. و از برادری که از این کتاب بهره‌ای می‌گیرد، توقع دارم که برای من و پدر و مادر و استادان و دیگر دوستانم و تمام مسلمانان، دعای خیر کند. و برای انجام دادن این مهم بر خدا تکیه کردم و کار خود را به او واگذار نمودم و پشت و پناهم اوست؛ و او برای من کافی و بهترین وکیل است. «ولا حول ولا قوة الا بالله العزيز الحكيم».



## بخش اول: کتاب مقاصد عارفان

۱- باب الإخلاص و إحضار النية في جميع الاعمال والأقوال والأحوال البارزة والخفية

باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها و گفتارها و حالات پنهان و آشکار

قال الله تعالى:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ  
وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند و نماز به‌پای دارند و زکات بپردازند و این دین راست و استوار است.»

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۳۷].  
«گوشت و خون‌های آن (قربانی‌های شما) به‌خدا نمی‌رسد، ولی تقوا و پرهیزگاریتان به او می‌رسد.»

﴿إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۲۹].  
«ای پیامبر ﷺ بگو: اگر آنچه در دل‌هایتان است، پنهان و یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند.»

۱- «وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطُظِ بْنِ رِزَّاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْفُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» مَتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ. رَوَاهُ إِمَامَا

المُحَدَّثِينَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ بَرْدِزْبَةَ الْجُعْفِيَّ  
الْبُخَارِيَّ، وَأَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمِ الْقَشِيرِيِّ النَّيْسَابُورِيِّ ﷺ فِي  
صَحِيحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصْحُ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

۱- «از امیرالمؤمنین ابوحنیفه عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریحان بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی بن غالب قریشی عدوی ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: تمام کارها به نیت (شخص) بستگی دارد و نتیجه‌ی هر کس، همان چیزی است که نیت کرده است، پس هر کس به‌خاطر خدا و پیامبرش هجرت کرده باشد، هجرتش به‌سوی آنها (و مقبول و مأجور است) و هر کس هجرتش به‌خاطر رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زن مورد نظرش باشد، به‌سوی آنها هجرت کرده است (و در آخرت پاداشی ندارد)»<sup>۱</sup>.

صحت این دو حدیث مورد اتفاق است و دو امام محدثان «ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه جعفی بخاری» و «ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری» در دو کتاب خودشان - که صحیح‌ترین تصنیفات در حدیث می‌باشند - روایت کرده‌اند.

۲- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَعْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بَبِيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَأُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ: هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ».

۲. «از مادر مؤمنان، ام عبدالله عایشه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک لشکر به جنگ کعبه می‌آید و موقعی که در صحرائی از زمین هستند، زمین همه‌ی آنها را می‌بلعد»؛ حضرت عایشه ﷺ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! چگونه زمین همه‌ی آنها را می‌بلعد در حالی که بازاریان و کسانی غیر از افراد آن لشکر، در میان آنها وجود دارند؟ فرمودند: «همه‌ی آنها در زمین فرو می‌روند، سپس روز قیامت، هر کدام بر نیت خودشان زنده می‌شوند (با هر کدام مطابق نیت خود رفتار می‌شود)»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - [بخاری، حدیث شماره‌ی (۱)، مسلم، حدیث شماره‌ی (۱۹۰۷)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۱۱۸)، م (۲۸۸۴)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعد از فتح (مکه) دیگر هجرتی نیست، اما جهاد و نیت باقی است و هر گاه پیشوای مسلمانان، شما را برای جهاد دعوت کرد، اطاعت نمایید و بروید»<sup>۱</sup>.

معنی «هجرتی نیست» یعنی از مکه دیگر نباید هجرت کرد، چرا که آنجا برای همیشه سرای مسلمانان و دار اسلام است، اما هجرت از شهرهای دیگر باقی است.

۴- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لِرَجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاذِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رَوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري: "عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَاذِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ».

۴. «از ابو عبدالله جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: «در مدینه مردانی هستند که با ما در (ثواب هجرت) و پیمودن جاده‌ها و قطع بیابان‌ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است (منظور آن است که این اشخاص بیمار که قلباً آرزوی شرکت در جهاد برای توسعه‌ی اسلام و دفاع در برابر مشرکان را دارند، با این که شرکت نکرده‌اند، به نیت خود مأجورند و ثواب می‌برند)»<sup>۲</sup>.

بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که او گفت: «با پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برگشتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طوایفی پس از ما در مدینه ماندند که ما هیچ دره و بیابانی را طی نکردیم، مگر این که ایشان، با ما بودند و عذر (بیماری)، آنها را حبس کرده بود»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۹۰۰)، م (۱۸۶۴)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۱].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۲۸۳۹].

۵- «وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ ﷺ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَابِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَأْتِيكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رواه البخاری.

۵. «از ابویزید معن بن یزید بن اخنس ﷺ که خود و پدر و جدش صحابی بوده‌اند - روایت شده است که گفت: پدرم، یزید، چند دنیار خود را برای صدقه بیرون آورد و نزد مردی در مسجد گذاشت که آن را بیخشد، من رفتم و آن را برداشته، پیش پدرم آوردم، گفت: به خدا سوگند، آنها را برای تو نگذاشته بودم و جدالمان به حضور پیامبر ﷺ کشید، فرمودند: «ای یزید! ثواب آنچه نیت کرده‌ای به تو می‌رسد، و ای معن (ابویزید)! آنچه برداشته‌ای مال توست» (زیرا محتاج بوده است).<sup>۱</sup>

۶- «وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ الْفُرَشِيِّ الزُّهْرِيِّ ﷺ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْحِجَّةِ ﷺ قَالَ: «جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ أَشَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتِكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْنِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي امْرَأَتِكَ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخَلِّفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَنَعْمَلْ عَمَلًا تَبْنِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أزدَدْتُ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلِّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ (يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ» متفقٌ عليه.

۱- منظور پیامبر ﷺ شدت عشق و علاقه‌ی آنان به رفتن به جهاد است، که می‌فرماید: گرچه نتوانستند بیابند، اما همین نیت و علاقه، برایشان اجر محسوب می‌شود - ویراستاران.

۲- بخاری روایت کرده است: [(۱۴۲۲)].

۶. «از ابواسحاق سعد بن ابی وقاص مالک بن اهییب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی قریشی زهری» یکی از عشره‌ی مبشره علیهم‌السلام یعنی ده صحابی که به بهشت و رضایت خدا بشارت داده شده‌اند، روایت شده است که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سال حجة‌الوداع به‌خاطر درد شدیدی که داشتم، به عیادت‌م آمد، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! از بیماری به‌حالی افتاده‌ام که می‌بینید و ثروتمندم و جز یک دخترم، وارثی ندارم، آیا  $\frac{2}{3}$  اموال خود را صدقه بدهم؟ فرمودند: «خیر»، گفتم: آیا نصف آن را (صدقه بدهم)؟ فرمودند: «خیر»، گفتم: آیا  $\frac{1}{3}$  آن را بدهم، فرمودند: « $\frac{1}{3}$  کافی است، البته  $\frac{1}{3}$  هم زیاد است، تو اگر ورثه‌ات را بی‌نیاز و ثروتمند به‌جای بگذاری، بهتر از این است که آنها را فقیر بگذاری که به‌سوی مردم دست دراز کنند. هر انفاقی که تو برای کسب رضایت خداوند بکنی، پاداش آن را خواهی یافت، حتی اگر لقمه‌ای باشد که در دهان زنت بگذاری»: سعد رضی‌الله‌عنه می‌گوید: گفتم: آیا پس از برگشتن یارانم به مدینه، در مکه می‌مانم؟ فرمودند: بی‌گمان تو در مکه نمی‌مانی، مگر این که در برابر هر عملی که به‌خاطر رضای خداوند انجام دهی، مقام و مرتبه‌ات بالا می‌رود و شاید ماندن تو برای کسانی موجب سود باشد و کسانی دیگر زیان ببینند؛ خداوند! هجرت اصحابم را کامل فرما و آنها را به عقب (به عقاید و اعمال پیشین) برنگردان. ولی بسیار بینوا و مستحق سعد بن خوله است»<sup>۱</sup> که [یکی از صحابه بوده و] در مکه فوت کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلش برای او می‌سوزد».

۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرِ رضی‌الله‌عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

۷. «از ابوهریره عبدالرحمن بن صخر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «خداوند متعال به اجسام و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند؛ بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۲۹۵)، م (۱۶۲۸)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۵۶۴)].

۸- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸- «از ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ در باره‌ی مردی که از روی شجاعت یا تعصب قومی یا تظاهر و ریا می‌جنگد، سؤال شد که: کدام‌یک در راه خداست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس که به قصد اعتلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن در راه خدا (و مقبول) است»<sup>۱</sup>.

۹- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نَفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُلْتَمِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹. «از ابی‌بکره نفع بن حارث ثقفی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه دو مسلمان، به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، قاتل و مقتول، هر دو در آتش هستند»؛ گفتم: ای رسول خدا ﷺ قاتل که معلوم است، مقتول چه گناهی دارد؟ فرمودند: «او نیز بر قتل طرفش حریص بوده است»<sup>۲</sup>.

۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضعاً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَحْطُ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي تَحْبِسُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُجِدْ فِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ. وَقَوْلُهُ ﷺ: «يَنْهَرُهُ» هُوَ بَفَتْحِ الْيَاءِ وَالْهَاءِ وَبِالزَّاي: أَيِ يُخْرِجُهُ وَيُنْهَضُهُ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۱۰)، م (۱۹۰۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۱)، م (۲۸۸۸)].

۱۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز جماعت مرد مسلمان بر نماز او در بازار یا در خانه‌اش، بیش از بیست درجه برتری دارد، به دلیل این که هر گاه مسلمانی، وضوی کاملی گرفت و با نیت نماز خواندن به مسجد آمد، و نماز، تنها دلیل بلند شدن و بیرون آمدن او از خانه باشد، تا هنگام ورود به مسجد، در برابر هر قدمش، یک درجه ثواب او بیشتر و یک مورد از گناهان او کمتر می‌شود و با ورود به مسجد، ثواب و اجر نمازخوان را دارد، به شرطی که فقط به خاطر نماز در مسجد نشسته باشد و فرشتگان در هنگام نماز یکی از شما، بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوند! بر او رحم کن و او را بیمارز و توبه‌ی او را بپذیر! به شرطی که اذیت یا نقض وضویی، از او صادر نشود»<sup>۱</sup>.

۱۱- «وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فِيمَا يَرُوى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفقٌ عليه.

۱۱. «از ابوعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بروایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند متعال روایت می‌کند که: «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشت و آنها را روشن کرد، پس هر کس قصد یک کار خوب و ثواب کند و انجام ندهد، خداوند یک حسنه‌ی کامل برای او می‌نویسد، و اگر نیت کرد و کار نیک را انجام داد، ده حسنه برای او می‌نویسد و گاهی تا هفتصد حسنه و بیشتر، و اگر قصد گناهی نمود و انجام نداد، خداوند، یک حسنه در دفتر اعمال او می‌نویسد؛ اما اگر قصد کرد و انجام داد، خداوند آن را تنها یک گناه ثبت می‌فرماید»<sup>۲</sup>.

۱۲- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمْ الْمَبِيتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْعَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنَ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۷۷۷)، م (۶۴۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۴۹۰)، م (۱۳۱)].

قال رجلٌ منهم: «اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبُوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا فَنَأَى بِي طَلْبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أُرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكْرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا وَأَنْ أَعْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَى يَدِي أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَاسْتَيْقَظَا فَشَرَبَا غُبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهُ».

قال الآخر: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وفي رواية: «كُنْتُ أَحْبَبَهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَاْمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْني فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُحَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا» وفي رواية: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا، قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَقْصُ الْحَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَاَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا».

وقال الثالث: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجَائِنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ: مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْعَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْفَهُ فَلَمْ يَثْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ» متفقٌ عليه.

۱۲. «از ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «سه نفر از امت های گذشته، به همراه یکدیگر (در سفری)، می رفتند، تا این که شبانگاه، به غاری پناه بردند که شب را به روز آوردند، چون داخل غار شدند، سنگی از کوه فرو غلتید و ورودی غار را بر آنها مسدود کرد، (و آنها) به همدیگر گفتند: از این سنگ نجات پیدا نمی کنیم، مگر این که خداوند را به کارهای شایسته و خالصانه خود بخوانیم (و بدانها توسل کنیم)».



«(سپس) یکی از آنها گفت: پروردگارا! (می‌دانی که من)، پدر و مادر پیری داشتم که هرگز پیش از (سهم شام) آنان، برای خود و برای زن و فرزند (و خدمتکاران) و خدمتکاران شیر نمی‌دوشیدم؛ روزی برای آوردن هیزم، به صحرا رفته بودم و از آنها دور ماندم و وقتی پیش آنها بازگشتم که خوابیده بودند؛ شبانه، شیر را برای آنها دوشیدم، اما آنان هنوز خوابیده بودند و نپسندیدم که ایشان را بیدار کنم و یا خود و زن و فرزند (و خدمتکاران)م پیش از آنها شیر بنوشیم، ناچار، در حالی که ظرف شیر در دستم بود و کودکانم در برابرم از گرسنگی می‌نالیدند، منتظر ماندم - که آنان بیدار شوند (و قبلاً شیر بخورند) - تا آن‌که سپیده دمید و آنان بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند؛ خداوند! اگر من، این عمل را خالصانه و فقط برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما».

«پس (از این حرف) سنگ از جای خود تکان خورد؛ اما خروج از غار ممکن نبود؛ دیگری گفت: بارخدا! (می‌دانی که من) دخترعمویی داشتم که عزیزترین کس نزد من بود - [او در روایتی دیگر آمده است که گفت: «او را برابر شدیدترین عشق مردان به زنان، دوست داشتم»] - او را خواستم و کام خود را از او طلبیدم، (ولی او) امتناع کرد، تا این‌که قحط سالی پیش آمد و زندگی بر او تنگ شد، پیش من آمد، یکصد و بیست دینار به او دادم مشروط بر این‌که او با من خلوت کند، چنین کرد و چون بر کامجویی از او قدرت یافتم - [او در روایتی دیگر آمده است که: «چون در میان دو پای او قرار گرفتم»] - به من گفت: از خدا بترس و مهربان مرا جز از راه مشروع نشکن، فوراً از او (و پولی که به او بخشیده بودم) صرف‌نظر کردم، در حالی که او، نزد من، محبوب‌ترین خلق بود؛ پروردگارا! اگر من، این عمل را خالصانه و فقط برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما».

«پس (از این حرف) سنگ جنبید و گشایش (دهانه‌ی غار) بیشتر شد، ولی هنوز نمی‌توانستند از غار خارج شوند؛ سومی گفت: خداوند! عده‌ای کارگر استخدام کرده بودم و مزد آنها را دادم، جز یک نفرشان که مزدش را جای گذاشت و رفت، من، مزد او را به جریان معامله انداختم تا این‌که مال زیادی شد؛ پس از مدتی، نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا! مزد مرا بپرداز، به او گفتم: آنچه از شتر و گاو و گوسفند و برده می‌بینی، همه از مزد تو به دست آمده است (و حق حلال توست)، آن مرد گفت: این بنده‌ی خدا! مسخره‌ام نکن! گفتم: خیر، تو را مسخره نمی‌کنم، و او تمام مال را تحویل گرفت و آن را حرکت داد و راند و چیزی باقی نگذاشت؛ خدا! اگر من، این عمل را خالصانه و برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما».

ناگهان، سنگ از جای خود بجنبید و همه از غار بیرون آمدند و راه خود را ادامه دادند»<sup>۱</sup>.

## ۲. باب التوبة

### باب توبه

قال العلماء: التوبة واجبة من كل ذنب. فإن كانت المعصية بين العبد وبين الله تعالى لا تتعلق بحق آدمي فلها ثلاثة شروط: أحدها أن يقلع عن المعصية، والثاني أن يندم على فعلها، والثالث أن يعزم أن لا يعود إليها أبداً؛ فإن فقد أحد الثلاثة لم تصح توبته. وإن كانت المعصية تتعلق بآدمي فشروطها أربعة: هذه الثلاثة وأن يبرأ من حق صاحبها. فإن كانت مالا أو نحوه رده إليه، وإن كان حد قذف ونحوه مكنه منه أو طلب عفو، وإن كانت غيبة استحلها منها. ويجب أن يتوب من جميع الذنوب، فإن تاب من بعضها صحت توبته عند أهل الحق من ذلك الذنب وبقي عليه الباقي. وقد تظاهرت دلائل الكتاب والسنة وإجماع الأمة على وجوب التوبة.

علما گفته‌اند: توبه از هر گناهی واجب است؛ اگر گناه بین بنده و خداوند متعال باشد و به حق الناس تعلق نداشته باشد، دارای سه شرط است:

اول، بریدن از گناه و ترک آن؛

دوم، پشیمانی از انجام دادن آن؛

سوم، برنگشتن همیشگی به گناه.

و اگر یکی از شروط سه‌گانه انجام نشود، توبه صحیح نیست.

و اگر گناه به انسانی تعلق داشت، (در حق یک انسان بود) دارای چهار شرط است: سه شرط بالا، و چهارم، این که از حق آن شخص، بری و پاک شود و شخص، او را حلال کند؛ بدین معنی که اگر آن حق، مال یا مانند آن باشد، آن را به او پس دهد، و اگر حد قذف و بهتان یا مانند آن است، تمکین او را به‌دست آورد (خود را برای حد

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۴۶۵)، م (۲۷۴۳)].

آماده کند و بپذیرد) یا طلب عفو کند و اگر پشت سر، از او بدی گفته و غیبت کرده است، از او استحلال کند (طلب حلال کردن ذمه است که آن را بحل کردن هم می‌گویند): و بر شخص مسلمان واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند، اگر از یک گناه توبه کرد، از آن رسته و گناهی که از آنها توبه نکرده است، بر ذمه‌اش باقی می‌ماند. و دلایلی از کتاب و سنت و اجماع علما بر وجوب توبه در دست است:

قال الله تعالی:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان! از تمام گناهان به درگاه خدا توبه کنید؛ شاید رستگار شوید».

وقال الله تعالی:

﴿وَأَن أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۳].

«از خدا آمرزش بخواهید و سپس پیش او از تمام گناهان توبه کنید».

وقال الله تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و به درگاه او توبه‌ی نصح کنید (توبه‌ای قطعی که دیگر به گناه بازنگردد».

۱۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاری.

۱۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «به‌خدا سوگند من هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خدا طلب آمرزش و توبه می‌کنم»<sup>۱</sup>.

۱۴- «وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارِ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةً» رواه مسلم.

۱۴. «از اعزبن یسار مزنی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای مردم! به درگاه خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید که من هر روز، صد مرتبه توبه و استغفار می‌کنم»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۰۷)].

۱۵- «وَعَنْ أَبِي حَمْرَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَلَّهِ أَفْرُحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَيَّ بِعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرِحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخَطَائِمِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

۱۵. «از ابو حمزه انس بن مالک انصاری رضی اللہ عنہ خادم پیامبر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش، خوشحال‌تر از یکی از شماست که شترش را - که قبلاً در بیابانی گم کرده است - ناگاه، بیابد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «یکی از شما که در بیابانی، بر شتر خود سوار باشد و شتر - که آب و غذایش را هم بر پشت دارد - از او برمد و فرار کند و او، از یافتن آن مایوس شود و (برای رفع خستگی) به زیر درختی برود و در سایه‌ی آن، نا امید از شتر (و توشه) اش، دراز بکشد و در چنین حالی ناگهان شتر خود را پیش خود، ایستاده ببیند و مهار شتر را بگیرد و از شدت خوشحالی و شادی زیاد، به اشتباه بگوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، خدای تو هستم! خداوند از توبه بنده‌اش - وقتی که به درگاه او توبه می‌کند - خوشحال‌تر از چنین کسی است»<sup>۳</sup>.

۱۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ، رضی اللہ عنہ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۱۶. «از ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال، شبانه دستش را می‌گشاید تا بنده‌ای که در روز گناه کرده است، توبه کند و

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۲].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۶۳۰۸)، م (۲۷۴۷)].

<sup>۳</sup> - [۶۸۹۵].

در روز، دستش را می‌گشاید، تا گناهکار از گناه شش توبه کند، و این وضع تا وقت طلوع خورشید از مغرب، (روز قیامت) ادامه دارد»<sup>۱</sup>.

۱۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۷. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «کسی که پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد»<sup>۲</sup>.

۱۸- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عز وجل يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرغِرِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۸. از ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا وقتی که جانش به لب نرسیده و به سگرات موت نیفتاده است، می‌پذیرد»<sup>۳</sup>.

۱۹- «وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ رضي الله عنه أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زُرُّ؟ فَقُلْتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَ فِي صَدْرِي الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ، وَكُنْتُ امْرَأَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهُوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِي بِصَوْتٍ لَهُ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۹].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۳].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۵۳۷] و گفته است: حدیثی «حسن» است.

<sup>۴</sup> - این حدیث، با آیهی ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾.

«کسانی که تا وقتی مرگشان فرا می‌رسد، عمل بد انجام می‌دهند، توبه‌ای ندارند»، مخالف نیست؛ زیرا آیه، بر نفس‌های آخر محتضر دلالت دارد - که آن را حالت غرغره می‌گویند - در صورتی که حدیث، صراحت دارد که مادام انسان، به چنین حالتی نرسیده است، توبه‌اش قبول است. مترجم

جهوری: یا مُحَمَّدُ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَأْوُمُ» فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَكَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَقَدْ نُهِيتَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغْضُضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقُ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةَ عَرَضِهِ أَوْ يَسِيرِ الرَّكِبِ فِي عَرَضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرُّوَاةِ: قَبِلَ الشَّامُ خَلْقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُعْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رواه التِّرْمِذِيُّ وغيره وقال: حديث حسن صحيح.

۱۹. «از زرّ بن حبیش روایت شده است که گفت: نزد صفوان بن عسال رضی الله عنه رفتم که از او راجع به مسح خفین (جوراب مخصوص مسافرت) سؤال کنم، گفت: چه چیز تو را به اینجا آورد؟ گفتم: جستجوی علم؛ گفت: ملائکه به علت خشنودی از طلب علم، بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند. گفتم: من در مورد مسح بر خفین بعد از قضای حاجت، تردید دارم و تو مردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستی و نزد تو آمده‌ام که سوال کنم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بله، ایشان به ما دستور می‌دادند که هنگام مسافرت، جز برای جنابت، خُف‌هایمان را تا سه شبانه‌روز از پا درنیاوریم؛ اما لازم نیست که پس از قضای حاجت و دفع ادرار یا پس از خواب درآورده شوند (و مسح تنها کافی است). گفتم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای که در خصوص محبت، چیزی بفرماید؟ گفت: بله، ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفری همراه بودیم، یک اعرابی، او را با صدای بلندی که داشت به خطاب «یا محمد» صدا زد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صدایی مانند صدای خودش به او جواب داد: «من اینجا هستم». من گفتم: وای بر تو! صدایت را آرام‌تر کن که تو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستی و (در قرآن) از این کار نهی شده‌ای؛ اعرابی جواب داد: به‌خدا سوگند، صدایم را آرام نمی‌کنم (و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید): انسان، گروهی را دوست دارد و هنوز (در عمل) به آن گروه نپیوسته است<sup>۱</sup>. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس در روز قیامت، با کسی که او را دوست دارد، محشور می‌شود». و همچنان برای ما حدیث بیان می‌فرمود تا این‌که دروازه‌ای از مغرب را نام برد که اندازه‌ی پهنای آن حمل یا هفتاد سال راه است یا سواری فاصله‌ی پهنای دروازه را در چهل یا هفتاد سال می‌پیماید؛ و سفیان - که یکی از راویان است - می‌گوید: آن دروازه، در طرف «شام»

<sup>۱</sup> - یعنی عمل صالح آنها را ندارد و با وجود محبت آنان، در عمل کوتاه می‌آید؛ آیا این، باعث می‌شود که به محبوبان خود نرسد؟ - ویراستاران.

است که خداوند، آن را از روز خلقت آسمان‌ها و زمین خلق کرده و برای توبه بازگذاشته است و تا طلوع خورشید از مغرب، در آن بسته می‌شود»<sup>۱</sup>.

۲۰- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَعْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فُذْلًا عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا فَتَكَلَّهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ، فُذْلًا عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَنْ يُحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ أَنْطَلِقُ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنْ بَهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَاَنْطَلِقْ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِي فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ أَيْ حَكَمًا فَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَالَى أَيَّتَهُمَا كَانَ أَذْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَذْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ» متفقٌ عليه.

و فی روایه فی الصحیح: «فكان إلى القرية الصالحة أقرب بَشِيرٍ، فجعل من أهلها» و فی روایه فی الصحیح: «فأوحى الله تعالى إلى هذه أن تباعدى، وإلى هذه أن تقرىي وقال: قيسوا ما بينهما، فوجدوه إلى هذه أقرب بَشِيرٍ فَعَفَّرَ لَهُ». و فی روایه: «فنأى بصدرة نحوها».

۲۰. از ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله

فرمودند: «در میان مردمان پیش از شما، کسی بود که نود و نه نفر را کشته بود، پس (از آن به فکر توبه افتاد و) به جستجوی عالم‌ترین شخص زمین می‌گشت، او را به‌سوی راهبی راهنمایی نمودند، نزد او رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: خیر، پس او را هم کشت و صد نفر را با او کامل کرد؛ باز، به جستجوی عالم‌ترین فرد زمین گشت، او را به‌سوی مرد دانشمندی راهنمایی کردند، پیش او رفت و گفت: صد نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: بله، چه کسی می‌تواند بین او و بین توبه مانعی ایجاد کند؛ به فلان سرزمین برو که در آنجا مردمانی خداپرست هستند و با آنها عبادت

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [۳۵۲۹] و گفته است: حدیث حسن صحیح است؛ غیر او هم، آن را روایت کرده‌اند.

خداوند را انجام بده و به سرزمین خودت باز نگرد که آنجا زمین بدی است. آن شخص رفت و در نیمه‌ی راه، مرگ او فرا رسید و فرشتگان رحمت و عذاب، بر سر او به مجادله پرداختند؛ فرشتگان رحمت گفتند: او در حال توبه و هنگامی که قلبش متوجه خدا بود، به درگاه خدا روی نهاد و فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل خوبی انجام نداده است؛ سپس فرشته‌ای به شکل و لباس انسان، پیش آنها آمد و (هر دو گروه) فرشتگان، او را قاضی بین خود قرار دادند؛ وی گفت: از اینجا فاصله‌ی دو زمین (زمین مبدأ و زمین مقصد) را اندازه بگیرید، به هر کدام نزدیک‌تر بود، از اهل آنجا محسوب می‌شود؛ اندازه گرفتند، جایی که خواسته بود برود، (شهر خداپرستان) نزدیک‌تر بود و آن‌گاه فرشتگان رحمت، جان او را قبض کردند».

و در روایتی در صحیح، آمده است: «او یک وجب به شهر صالحان نزدیک‌تر بود و لذا از اهل آنجا محسوب گردید. و در روایتی در صحیح، آمده است: «خداوند به زمین مبدأ وحی کرد که: از او دور و به زمین مقصد امر فرمود: به او نزدیک شود و آن‌گاه فرمود: فاصله‌ی آن محل را با زمین محل فوت اندازه بگیرند، سپس وی را به مقدار یک وجب به مقصد نزدیک‌تر یافتند و آرمزیده شد. و در روایتی دیگر آمده است که: سینه‌اش را از سرزمین مبدأ دور نمود و آن را به طرف سرزمین مقصد گردانید (بدین ترتیب او را به مقصد نزدیک‌تر یافتند)».

۲۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ ﷺ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ عَزَاها إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ غَيْرَ فُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَأَمْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحْبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بَعِيرَهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ، فَعَزَاها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَرِّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفْرًا بَعِيدًا وَمَقَازًا. وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا كَثِيرًا، فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أَهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ «يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيَّانُ» قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ



أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفِي بِهِ مَالَمْ يَنْزِلَ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ، وَعَزَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثَّمَارُ وَالظَّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعُرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطِفِقْتُ أَغْدُو لَيْكِي أَتَجَهَّزَ مَعَهُ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى اسْتَمَرَ بِالنَّاسِ الْحِدُّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْغَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْحَلَ فَأَذْرَكُهُمْ، فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ، ثُمَّ لَمْ يُقَدِّرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفِقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُجْزِنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أَسْوَةً، إِلَّا رَجُلًا مَعْمُوصًا عَلَيْهِ فِي التَّفَاقِي، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَدَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الضَّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكَرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بَتَّبُوكَ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِيمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِظْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضي الله عنه. بَيْسَ مَا قُلْتِ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبْيَضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُنْ أَبَا حَيْثِمَةَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو حَيْثِمَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ الثَّمَرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمَنَافِقُونَ قَالَ كَعْبُ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَيْتِي، فَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَأَقُولُ: بِمِ الْأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ عَدَاً وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَطْلَقَ قَادِمًا زَاخَ عَيْتِي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجِ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ، وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلْفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيُخْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بَضْعًا وَثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَبِلَ مِنْهُمْ عِلَانِيَتَهُمْ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمْ وَوَكَّلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. حَتَّى جِئْتُ، فَلَمَّا سَلِمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: تَعَالَى، فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: مَا خَلَفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدْ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ، قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بَعْدَرٍ، لَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَيْتِي لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ، وَإِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صَدَقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عِقَابَ اللَّهِ عز وجل، وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي مِنْ عَذْرٍ، وَاللَّهِ مَا

كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرُ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ» وَسَارَ رَجُلًا مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونِي، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنِبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَدَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبَكَ اسْتَغْفَرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَكَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْتِبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكْذِبُ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِي هَذَا مَعِي مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، وَقِيلَ لَهُمَا مِثْلَ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بِنُ الرَّبِيعِ الْعُمَرِيُّ، وَهَلَالُ ابْنِ أُمَيَّةِ الْوَاقِعِيُّ؟ قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسُوءٌ. قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.»

«وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قَالَ: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ أَوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنْكَرْتَ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ، فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرَجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَكَ شَفْتَيْهِ بَرْدَ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصِلِّي قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا التَّفْتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعَلَّمَنِي أَحَبُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ﷺ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ.»

«فَبَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِيٌّ مِنْ نَبِطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَيَّ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا. فَفَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بَدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةٍ، فَالْحَقُّ بِنَا نُؤَايِسُكَ، فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُهَا: وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنَوُّرَ فَسَجَرْتُهَا.»

«حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْحَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ امْرَأَتَكَ، فَقُلْتُ: أَطَلَّقُهَا، أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ قَالَ: لَا بَلْ اعْتَزَلْهَا فَلَا تَقْرَبَنَّهَا، وَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ. فَقُلْتُ لِمَرْأَتِي: الْحَقِي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَجَاءَتْ امْرَأَةً هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلَالَ بْنِ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ لَا يَقْرَبَنَّكَ. فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ مِنْ حَرَكَةٍ إِلَى شَيْءٍ، وَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي امْرَأَتِكَ، فَقَدْ أَذِنَ لِمَرْأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تُخْدَمَهُ؟ فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَمَا يُدْرِينِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَيْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكَمَلْتُ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِيَ عَنَّا كَلَامَنَا».

«ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَبْشِرْ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرِحٌ فَأَذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ ﷻ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قَبْلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قَبِيْلِي وَأَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ، وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ تَوْبِيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبَشَارَتِهِ وَاللَّهُ مَا أَمْلِكُ عَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعْرْتُ تَوْبِيْنَ فَلَبَسْتُهُمَا وَانْطَلَقْتُ أَتَا مُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يَهْتَنُّونِي بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِي: لِيْتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ، حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ﷺ يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي، وَاللَّهُ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ عَيْرُهُ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ، مُدُّ وَلَدَتِكَ أُمَّكَ، فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﷻ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةٌ

قَمْرٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أُخْلَعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ».

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْبَرَ. وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيْتُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كِذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿إِنَّهُ بِهِمْ رِءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ١١٧، ١١٩].

قَالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَبْتُهُ، فَأَهْلَكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنْ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَنَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦١﴾ [التوبة: ٩٥-٩٦].

قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلَفْنَا أَبْيَهَا الثَّلَاثَةَ عَنْ أَمْرِ أَوْلِيَّتِكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾.

وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ مِمَّا خُلَفْنَا تَخَلُّفْنَا عَنِ الْعَزْوِ، وَإِنَّ مَا هُوَ تَخَلُّفُهُ إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ «مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ».

وَفِي رِوَايَةٍ «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَرَجَ فِي عَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ يَوْمَ

وفي رواية: «وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَاراً فِي الضُّحَى. فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ».

۲۱. «از عبدالله بن کعب بن مالک - که در میان پسران کعب رضی الله عنه راهنما و عصاکش وی در وقت نابینایی اش بود - روایت شده است که گفت: از پدرم شنیدم داستان جاماندنش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه‌ی تبوک [و نرفتن خود با ایشان] را حکایت می‌کرد؛ او می‌گفت: به جز در غزوه‌ی تبوک و بدر در هیچ غزوه‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نکرده‌ام، اما در غزوه‌ی بدر، هیچ تخلف کننده‌ای مورد عتاب قرار نگرفت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش، با قصد انتقام از قافله‌ای که از شام برمی‌گشت، بیرون رفتند؛ (ولی قافله را نیافتند) و خداوند، بدون معیاد، آنان را با دشمنانشان (کفار قریش) رو در رو کرد؛ و من قبلاً با جمعی دیگر، در شب عقبه<sup>۱</sup> در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، وقتی که (با ایشان) بر اسلام پیمان بستیم و دوست ندارم آن شب را با غزوه‌ی بدر عوض کنم؛ هر چند که بدر، بیشتر در یاد مردم مانده است.

هنگامی که در غزوه‌ی تبوک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جا ماندم، وضع من چنین بود: در آن هنگام، بسیار قوی و ثروتمند بودم و تا آن زمان، چنین وضعیتی را در خود مشاهده نکرده بودم؛ به‌خدا سوگند، قبل از آن، هیچ‌وقت دارای دو شتر نبودم؛ اما در زمان آن غزوه، دو شتر داشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی می‌خواست به غزوه‌ای برود، آن را آشکار نمی‌فرمود و (برای رعایت سیاست جنگ)، چنان وانمود می‌کرد که کار دیگری می‌خواهد انجام دهد، اما در این غزوه، به علت گرمای شدید، سفر طولانی بیابانی و کثرت افراد دشمن، غزوه را اعلان فرمود تا مردم هزینه و ساز و برگ جنگ را تدارک ببینند و مسلمانان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیاد بودند و دیوان (دفتر) اسامی، گنجایش نام همه‌ی آنها را نداشت و به همین سبب، اگر کسی می‌خواست که در جنگ شرکت نکند، خیال می‌کرد کسی مطلع نمی‌شود، مگر این که وحی در باره‌ی او نازل شود؛ در زمان این غزوه، میوه‌ها رسیده و درختان، پر برگ و بار بودند و من بیشتر به (چیدن) و استفاده از آنها مایل بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان همراه با ایشان، آماده شدند و من، بامداد، رفتم که با ایشان ساز و برگ خود را آماده کنم، اما برگشتم و کاری نکردم و با خودم گفتم: هر وقت بخواهم، می‌توانم این کار را انجام بدهم و همچنان، در این حالت بودم تا این که قضیه‌ی سفر در مردم جدی شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان، بامداد یک روز، حرکت کردند و من همچنان آماده نشده و کاری نکرده بودم و امروز و فردا می‌کردم، تا آن که لشکر،

<sup>۱</sup> - عقبه، جایی است در مکه که دو بار گروهی از اهل مدینه (انصار)، در آنجا با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنهانی در شب، پیمان بستند و زیربنای شکوفایی اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان بود. مترجم.

به سرعت پیشی گرفت و دور شد؛ کوشش کردم که بروم و به ایشان برسم - ای کاش این کار را می‌کردم! - اما، این، هرگز تقدیر من نشد. پس از آن که پیامبر ﷺ (از شهر) بیرون رفته بودند، هر وقت به میان مردم می‌رفتم، این که جز افراد متهم به نفاق یا اشخاص ضعیف و معذور، غمگسار و همدردی ندارم، مرا آزار می‌داد.

پیامبر ﷺ تا وقتی که به تبوک رسیده بود، از من یادی نکرده بود؛ آنجا در میان مردم، فرموده بود: «کعب بن مالک چه کار کرد (کجاست؟)» و مردی از طایفه‌ی بنی‌سلمه، پاسخ داده بود: فریب مال و لباس، او را (از آمدن) حبسی کرد! و معاذبن جبل رضی الله عنه به آن مرد گفته بود: حرف بدی زدی؛ به‌خدا سوگند، ای رسول خدا ﷺ! ما به جز خوبی، از او یاد نداریم و پیامبر ﷺ سکوت فرموده و در آن هنگام، مردی سفید پوش را - که می‌جنبید و می‌آمد - دیده و فرموده بود: «ای کاش ابوخیثمه باشد» و ابوخیثمه‌ی انصاری بود - کسی که وقتی منافقان او را (به خاطر رفتن به جنگ) تحقیر و نکوهش کرده بودند، یک صاع خرما صدقه داده (و رفته) بود. کعب می‌گوید: همین که خبر بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک را شنیدم، رنج و غم بر من مستولی شد و به فکر عذر و بهانه‌های دروغین فرو رفتم و می‌گفتم: چگونه فردا عذری ذکر کرده و از غضب پیامبر ﷺ خود را برهانم و در این مورد با افراد عاقل خانواده‌ی خود مشورت نمودم؛ اما وقتی که گفته شد: پیامبر ﷺ برگشته است، دلم از (خیال‌های) باطل پاک شد و دانستم که به جز راستی و صداقت، هیچ چیز مرا نجات نخواهد داد، و تصمیم گرفتم با کمال صداقت، (عین حقیقت را بگویم). پیامبر ﷺ به شهر رسید و عادت ایشان، چنان بود که هر گاه از سفری باز می‌گشتند، اول به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز (تحیه‌المسجد) به‌جای می‌آورد و سپس (مدتی) در آنجا می‌نشست تا با مردم ملاقات کند. وقتی که (- طبق معمول -) این بار هم، این کار را انجام دادند، تخلف‌کنندگان آمدند و عذرهای (دروغین) خود را نزد او اظهار کردند و (بر آنها) برای او سوگندها خوردند و تعداد آنها، هشتاد و چند نفر بود؛ پیامبر ﷺ عذرهای ظاهری ایشان را قبول کرد و با آنان پیمان بست و برایشان طلب مغفرت نمود و باطن آنها را به‌خدا سپرد تا (در همین موقع)، من هم حاضر شدم، وقتی که سلام کردم، تبسم خشم‌آلودی کردند و فرمودند: «بیا!» و من رفتم تا در حضور او نشستم؛ فرمودند: «چه چیز مانع آمدن تو شد؟ مگر شتر نخریده بودی؟» گفتم: ای رسول خدا ﷺ! اگر من اکنون، نزد غیر شما از (قدرتمندان اهل دنیا) بودم، یقیناً با عذری (معقول)، نیامدن خود را توجیه و خود را از غضب او رها می‌کردم؛ زیرا فن سخنوری به من عطا شده است؛ اما به‌خدا سوگند، می‌دانم اگر امروز، سخن دروغی بگویم و شما را با آن راضی کنم، بعید نیست که خداوند (به تو خبر دهد) و تو را از من ناراضی گرداند و اگر

(صریحاً) با تو راست بگویم و شما از من خشمگین شوی؛ من در این کار به (نتیجه‌ی خوب) و رضایت خدا (و پیامبر) امیدوارم. به خدا سوگند، هیچ‌گونه عذری نداشتم و در هیچ زمانی، مانند وقتی که از تو تخلف کردم (و به غزا نیامدم) قدرت مالی و بدنی نداشتم. پیامبر ﷺ فرمودند: «این راست می‌گوید؛ بلند شو برو تا خداوند، حکم تو را تعیین فرماید».

(من از اینجا بلند شدم) چند نفر از بنی سلمه دنبال من آمدند (و مرا ملامت و سرزنش کردند) و گفتند: پیش از این ندیده‌ایم گناهی را مرتکب شده باشی، چرا نتوانستی مانند سایرین، در حضور پیامبر ﷺ عذری بیاوری؛ استغفار ایشان برای بخشیدن گناه تو کافی بود. کعب می‌گوید: به خدا سوگند همچنان مرا سرزنش می‌کردند به حدی که خواستم به خدمت پیامبر ﷺ برگردم و سخنان خود را تکذیب نمایم؛ سپس از آنها پرسیدم: آیا غیر از من، کسی دیگر هست که با او به این صورت رفتار شده باشد؟ آنها گفتند: با دو نفر دیگر به همین طریق رفتار شده است؛ زیرا آنان نیز مثل تو با پیامبر ﷺ گفت‌وگو کردند و پیامبر ﷺ جواب آنها را عیناً مانند تو داد، گفتم: چه کسانی بودند؟ گفتند: «مراهِ بن ربیع عمری رضی الله عنه و هلال بن امیه واقفی رضی الله عنه». و گفتند که این دو شخص، صالح هستند و هر دو، در جنگ بدر حضور داشته‌اند و الگو و دارای حسن شهرت می‌باشند، پس از حرف‌های ایشان، راه خود را گرفتم و رفتم.

پیامبر ﷺ در بین همه‌ی آنهايي که تخلف کرده بودند، مردم را از صحبت با ما سه نفر منع فرمودند و مردم، صحبت کردن با ما را ترک کردند و از ما دوری نمودند و (پريشان‌حالی من به جایی رسید) که دنیا بر من دگرگون و حتی زمین، عوض شده بود و زمینی نبود که من می‌شناختم (تمام مردم در نظرم بیگانه می‌آمدند و در و دیوار ناآشنا بودند) و این (پريشان‌حالی) پنجاه روز ادامه داشت. دو دوست دیگرم، از همان ابتدا در خانه‌ی خود (آرام و ساکت) نشستند و گریه می‌کردند؛ اما من از آنها جوان‌تر و قوی‌تر بودم و بیرون می‌رفتم و در نماز، با مسلمانان شرکت می‌کردم و در بازار، گردش می‌نمودم، در حالی که کسی با من صحبت نمی‌کرد، و در مجلس پیامبر ﷺ بعد از نماز، حاضر شده و به ایشان سلام می‌کردم و با خود می‌گفتم که آیا لب‌های مبارکشان را برای جواب سلام (من) حرکت دادند یا خیر؟! بعد از آن نزدیک او ایستاده، نماز (های نافله) می‌خواندم و زیرچشمی، به ایشان نگاه می‌کردم (متوجه بودم که آیا پیامبر ﷺ به من نگاه می‌کند یا خیر)، وقتی که من متوجه نماز بودم، ایشان، به من نگاه می‌کردند و وقتی که متوجه پیامبر ﷺ می‌شدم، صورت خود را از من برمی‌گردانید و از من اعراض می‌فرمودند. این وضع ادامه داشت تا آن‌که جفای مسلمانان (سخن نگفتن آنان با من)، بر من فشار آورد، (به حدی که روزی)، به بالای دیوار

بستان «بوقتاده» - که پسرعمویم بود و او را بسیار دوست می‌داشتیم - رفتیم و سلام کردم، جواب سلامم را نداد؛ من، او را سوگند دادم و پرسیدم: آیا تو اطلاع نداری که من، خدا و پیامبرش را دوست دارم؟ او جواب این سؤال را هم نداد و من دوباره، او را سوگند دادم و سؤال خود را تکرار نمودم، وی سکوت کرد و برای بار سوم، سؤال را تکرار کردم؛ گفت: خدا و رسول او می‌دانند؛ از شنیدن این جواب، اشک از چشمانم جاری شد و از آنجا برگشتم و دور شدم و وقتی که در بازار (مدینه) گذر می‌کردم، دیدم که یک کشاورز اهل شام (سوریه) - که به منظور فروش غله، به مدینه آمده بود - می‌گوید: چه کسی کعب بن مالک را به من نشان می‌دهد؟ مردم، او را به طرف من راهنمایی کردند، او نزد من آمد و نامه‌ای از «پادشاه قبیله‌ی غسان» به من داد و چون خود آشنا به خواندن و نوشتن بودم، آن را خواندم، نوشته بود: به ما خبر رسیده است که دوستت (پیامبر ﷺ) به تو ظلم کرده است؛ خداوند، شما را در مقام ذلت و خواری قرار ندهد و ضایع نکند! نزد ما بیا، تو را یاری می‌کنیم. وقتی نامه را خواندم، گفتم: این نیز بلا و مصیبت دیگری است (حال من به جایی رسیده است که کفار می‌خواهند مرا از اسلام منصرف و منحرف کنند)؛ نامه را در تنور انداخته، آن را سوزاندم. چهل روز از پنجاه روز بر ما گذشت و وحی نیامد که ناگهان، قاصد پیامبر ﷺ با این دستور نزد من آمد که از زنت کناره بگیر و دوری کن؛ گفتم: آیا طلاقش دهم یا چه کار کنم؟ قاصد گفت: خیر، فقط به او نزدیک نشو. این امر به دو نفر دیگر نیز شد، من به زخم گفتم: نزد خانواده‌ات برگرد و تا زمانی که خداوند در مورد این امر حکم می‌فرماید، در آنجا بمان. زن هلال بن امیه، به خدمت پیامبر ﷺ رفت و گفت: هلال، پیرمرد و از کار افتاده است و کسی نیست به او خدمت کند، آیا بدتان می‌آید که به او خدمت کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خیر، اما با او مقاربت نکن»؛ زن گفت: سوگند به خدا، او (تمایل) و توان حرکت برای چیزی ندارد و از روزی که وضع او چنین شده است، تا امروز دائماً مشغول گریه کردن است. کعب، ادامه می‌دهد: یکی از اهالی خانواده‌ام به من گفت: ای کاش تو هم از خدمت پیامبر ﷺ اجازه‌ی خدمت زن خود را بگیری، به زن هلال بن امیه اجازه داده است (شاید به زن تو نیز اجازه بدهد)، گفتم: خیر. چنین نخواهم کرد، و معلوم نیست چه جوابی به من می‌دهد، هلال پیرمرد است و من جوانم.

ده روز را هم بدان حال (دوری از زخم)، گذراندم و با این ده روز، از روزی که گفتگو (و نشست و برخاست) با ما، نهی شده بود، پنجاه روز کامل شد. در پنجاهمین روز، نماز صبح را



بر بام خانه ادا کردم و در حالتی که خداوند از ما ذکر کرده است<sup>۱</sup> (زمین با همه‌ی وسعتش بر ما تنگ و زندگی تلخ شده بود)، نشسته بودم، ناگهان شخصی<sup>۲</sup> از بالای «کوه سلع» با صدایی رسا و بلند فریاد زد: ای کعب بن مالک! بشارت باد! به محض شنیدن فریاد، به سجده رفتم و دانستم که گشایشی شده است، پیامبر ﷺ وقت خواندن نماز صبح، عفو و پذیرش توبه‌ی ما را به مردم اعلان فرمود و مردم، نزد ما می‌آمدند و به ما بشارت می‌دادند و مژده‌دهندگانی پیش دو دوستم نیز رفتند. شخصی، (زبیر بن عوام رضی الله عنه) که بر اسبی سوار شده بود، به‌سوی من دوید و مردی چالاک (به نام حمزه بن عمر) اسلمی، تلاش کرد زودتر بر من برسد و به بالای کوه رفته، فریاد زد و مژده داد و صدای او، پیش از آمدن سوار به گوش من رسید و هنگامی که مردی که صدای مژده‌اش را شنیده بودم، پیش من آمد، از شادی دو لباس خود را از تن درآورده و به عنوان مژدگانی، به وی دادم و به‌خدا قسم، در آن موقع، به جز این دو تکه لباس، پوشاک دیگری نداشتم، بعد، دو قطعه لباس را به امانت گرفتم و آنها را پوشیدم و به قصد حضور پیامبر ﷺ بیرون آمدم؛ در بین راه، مردم گروه گروه مرا که می‌دیدند، با تبریک قبولی توبه‌ام، به من می‌گفتند: قبول توبه‌ی تو از طرف خدا بر تو مبارک باد! تا وقتی که داخل مسجد شدم، دیدم مردم، در خدمت پیامبر ﷺ نشسته‌اند؛ در میان آنها «طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه» بلند شد و پیش من دوید و با من مصاحفه کرد و تبریک گفت و از «مهاجرین» جز او کسی بلند نشد - و این قیام را، کعب، بعدها، همیشه به یاد داشت و فراموش نمی‌کرد - کعب می‌گوید: وقتی که به پیامبر ﷺ سلام کردم، در حالی که چهره‌ی مبارکش از خوشحالی برق می‌زد، فرمودند: «مژده باد به تو برای بهترین روزی که از ولادتت تاکنون بر تو گذشته است!» عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! (این مژده) از طرف شماس است یا از طرف خدا؟! فرمودند: «نه، از طرف خداوند متعال است». پیامبر ﷺ وقتی که شادمان می‌شد، چهره‌اش همچون ماه می‌درخشید و روشن می‌شد و این حالت ایشان را، همه‌ی ما می‌دانستیم. وقتی که در برابر ایشان نشستم، گفتم: ای رسول خدا ﷺ! جزئی از توبه‌ی من، آن است که از مال خود - در راه صدقه به خدا و پیامبر او - بگذرم؛ فرمودند: «قسمتی از مالت را برای خود نگه دار که برایت بهتر است». عرض کردم: من سهم خود از «خیر» را

<sup>۱</sup> - منظور کعب، آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه است که در این باره نازل شده و از آن یاد خواهد شد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - بعضی از مورخان گفته‌اند که: این شخص «حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه» بوده است - ویراستاران.

نگه می‌دارم و ادامه دادم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! خداوند متعال، مرا فقط به سبب راستگویی نجات داد و از توبه‌ی من، آن است که تا عمر دارم، جز به راست، سخنی نگویم.

به‌خدا سوگند، از روزی که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته‌ام: هیچ مسلمانی را نمی‌شناسم که خداوند، او را در راستگویی، به زیبایی آزمایش من، آزمایش کرده باشد و به‌خدا سوگند، از روزی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد کرده‌ام تا امروز، دروغ عمد بر زبان نیاورده‌ام و امیدوارم خداوند در بقیه‌ی عمرم، مرا از دروغ حفظ فرماید. کعب می‌گوید: سپس خداوند متعال، این آیات را در این باره نازل فرمود:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى التَّيِّبِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۹].

«خداوند، توبه‌ی پیامبر و توبه‌ی مهاجرین و انصار را پذیرفت، (مهاجرین و انصاری) که در روزگار سختی، از پیامبر پیروی کردند، بعد از آن که دل‌های دسته‌ای از آنان، اندکی مانده بود که منحرف شود، سپس خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت، چرا که او نسبت به آنان بسیار مهربان است\* خداوند، توبه‌ی آن سه نفری را هم پذیرفت، که واگذار (و در قبول توبه) به تأخیر انداخته شدند، تا آنجا که زمین، با همه‌ی وسعت، بر آنان تنگ شد، و دلشان به هم آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز بازگشت به خدا وجود ندارد، آن‌گاه خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه‌کنند، بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است\* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و همگام با راستگویان و صادقان باشید».

کعب می‌گوید: سوگند به‌خدا، از وقتی که خداوند مرا به دین اسلام هدایت فرمود، از دید خودم، هرگز نعمتی بزرگ‌تر از راستی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به من عطا نکرده است که من به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دروغ نگفتم تا مانند کسانی که دروغ گفتند، هلاک شوم، بی‌گمان، خداوند، در قرآن، در مورد آنان، بدترین جمله را به کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱۹</sup> يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرَضُوا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۹۶﴾ [التوبة: ۹۵-۹۶].

«هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما، به خدا، سوگند خواهند خورد، تا از آنان صرف نظر کنید، از آنها دوری کنید، بی گمان آنها پلید هستند و به سزای کارهایی که می کنند، جایگاهشان دوزخ است. برای شما سوگندها می خورند تا از آنان درگذرید و خشنود شوید، اگر هم شما از آنان درگذرید و خشنود شوید، خداوند، از قوم فاسقان (گروهی که سر از فرمان خداوند تافته و بر دین شوریده باشند)، در نمی گذرد و خشنود نمی شود».

کعب می گوید: پیامبر ﷺ کار ما سه نفر را از سایر کسانی که عذرشان را بعد از سوگندشان پذیرفت و با آنها بیعت کرد و برایشان طلب آموزش نمود، به تأخیر انداخت، تا خداوند در این باره قضاوت کند. و این آیه ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾، در باره ی ما سه نفر نازل شد؛ منظور از تخلیف در این آیه، جا ماندن ما از غزوه ی تبوک نیست، بلکه منظور، وا گذاشتن و به تأخیر انداختن قبول توبه ی ما از کسانی است که سوگند خوردند و در حضور پیامبر ﷺ زبان به عذرخواهی گشودند و عذر آنها را پذیرفت<sup>۲۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است که: «پیامبر ﷺ در روز پنجشنبه، برای غزوه ی تبوک بیرون آمد و دوست داشت که روزهای پنجشنبه از شهر بیرون آید».

در روایتی دیگر آمده است که: «پیامبر ﷺ همیشه در هنگام روز و وقت چاشت، از سفر برمی گشتند و در موقع بازگشت، ابتدا به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند و سپس در میان مردم می نشست».

۲۲- «وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بِصَمِّ الثُّونِ وَفَتَحَ الْحَيْمِ عِمْرَانَ بْنَ الْحُصَيْنِ الْخُزَاعِيِّ رضي الله عنه أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الرَّثَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۴۴۱۸)، م (۲۷۶۹)].

<sup>۲</sup> - این حدیث، دلیل بر آن است که گناه، هر چند بزرگ و زیاد باشد (به آن شرط که حق الناس نباشد)، در برابر عفو خدا و رحمت بی کران او، قابل بخشایش است؛ اما یأس از رحمت خدا و ناامید کردن دیگران از رحمت او، موجب کفر و عذاب اوست، و نعوذ بالله تعالی. مترجم

حَدًّا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَلِيَهَا فَقَالَ: أَحْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجَمْتُ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنْتَ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟» رواه مسلم.

۲۲. «از ابونجید، عمران بن حصین خزاعی روایت شده است که گفت: زنی از «قبیله‌ی جهینه» که از زنا حامله بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! حدی بر من است، آن را اجرا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی او را فرا خواندند و فرمودند: «خوب از او پرستاری کن و چون وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور، ولی، بعد از وضع حمل، زن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و ایشان فرمان رجم او را صادر فرمودند؛ سپس او را سخت در لباسش پیچیدند و رجم کردند؛ پیامبر بر جنازه‌ی او نماز گزارد، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! بر جنازه‌ی کسی که زنا کرده است، نماز می‌خوانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «او چنان توبه کرده است که اگر توبه‌ی او را بین هفتاد نفر گناهکار اهل مدینه تقسیم کنند، شامل همه‌ی آنها می‌شود (و برکت آن موجب قبول توبه‌ی همه می‌گردد)، آیا چیزی بالاتر از این را سراغ داری که او، نفس و وجود خود را در نهایت، در اختیار خداوند قرار داد و قربانی کرد (تا خداوند، حکم خود را بر او اجرا نماید؟)»<sup>۱</sup>.

۲۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳. «از ابن عباس و انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر انسان، صاحب یک دره‌ی پر از طلا باشد، باز می‌خواهد که مالک دو برابر آن باشد، و به جز خاک، هیچ چیز دهان انسان را پر نمی‌کند و خداوند، توبه‌ی هر توبه‌کننده‌ای را می‌پذیرد»<sup>۲</sup>.

۲۴- «وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يُضْحِكُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَيَّ رَجُلَيْنِ يَفْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيَسْلِمُ فَيَسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۹۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۳۶)، م (۱۰۴۹)].

۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به دو مرد می‌خندد که یکی از آنها دیگری را می‌کشد و هر دو داخل بهشت می‌شوند، مقتول، در راه خدا می‌جنگد و کشته می‌شود و سپس قاتل، مسلمان می‌شود و خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد و او نیز، شهید می‌شود».

### ۳. باب الصبر

#### باب صبر

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید».

وقال الله تعالى:

﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ ۗ وَبَثَّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵].

«و قطعاً شما را با چیزهایی (مانند) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود ثمرات و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و به صابران مژده و بشارت بده».

وقال تعالى:

﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«قطعاً اجر و پاداش شکیبایان به تمام و کمال و بدن حساب داده می‌شود».

وقال تعالى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشورى: ۴۳].

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

وقال تعالى:

﴿أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«از بردباری و نماز یاری بجوئید، که قطعاً، خداوند با صابران است».

وقال تعالی:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾ [محمد: ۳۱].

«قطعاً ما همه‌ی شما را آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان و صابران شما چه کسانی هستند».

آیات در امر به صبر و فضیلت آن، فراوان و مشهور هستند.

۲۵- «وعن أبي مالك الحارث بن عاصم الأشعري رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم:  
«الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبِأَيِّ نَفْسِهِ فَمَعَتِفُهَا، أَوْ مَوْبِقُهَا» رواه مسلم.

۲۵. «از ابومالک حارث بن عاصم اشعاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است و «الحمدالله»، کفهی ترازوی حسنات را پر می‌کند و «سبحان الله و الحمد لله» فضای بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند، نماز، نور است و زکات، حجت، و صبر، روشنی، و قرآن، بر نفع یا ضرر تو، دلیل است، همه‌ی مردم شب را به زور آورند در حالی که با نفس خودشان معامله می‌کنند؛ یا آن را از هر بدی آزاد می‌کنند؛ یا آن را به هلاک و نابودی می‌کشاند»<sup>۱</sup>.

۲۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّىٰ نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «مَا يَكُنُّ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۶. «از ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گروهی از انصار از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی خواستند، به آنها عطا فرمودند، دوباره توقع احسان از او کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها عطا فرمودند، در نتیجه آنچه داشت، تمام شد و هنگامی که تمام آنچه پیش خود داشت، با دست خود بخشید، فرمودند: «هر چه (مال) نزد من باشد، از

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۳].

شما دریغ نخواهم کرد و هر کس اهل بزرگمنشی و بی‌توقعی از دیگران باشد، خداوند، او را پاداش می‌دهد (آبرویش را - در فقر - محفوظ می‌نماید) و هر کس اظهار بی‌نیازی بورزد و عزت نفس داشته باشد، خداوند، او را بی‌نیاز می‌کند و هر کس خود را به شکیبایی عادت دهد، خداوند، او را صبور می‌کند و به هیچ‌کس بخششی بهتر و بیشتر از صبر، داده نشده است»<sup>۱</sup>.

۲۷- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَىٰ صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

۲۷. «از ابویحیی صهیب بن سنان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: ناز حال مسلمان تعجب می‌کنم که همه‌ی کارهایش برای او خیر است و این وضع تنها برای مؤمن است که اگر چیزی که مایه‌ی شادی و سود است، برای او پیش آید، شکر می‌کند و خیر او در آن است و اگر ضرر (و سختی) برای او پیش آید، صبر می‌کند و خیر او در آن است».

۲۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رضی الله عنها: «وَإِذَا أَبَتَاهُ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ أُنْجِيكَ كَرْبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَا، يَا أَبَتَاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ، يَا أَبَتَاهُ إِلَىٰ جَبْرِيْلَ نُنْعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ قَالَتْ فَاطِمَةُ رضی الله عنها: أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْتُرَابَ؟» رواه البخاري.

۲۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که همین که پیامبر صلی الله علیه وآله بدنش سنگین شد (حالت سكرات موت او را فراگرفت)، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: «وای بر من! غم (از دست دادن) پدرم، چقدر سخت است! پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «پدرت، از این پس غمی نخواهد داشت وقتی که جان به جان آفرین تسلیم کرد، حضرت فاطمه‌ک خطاب به اصحاب رضی الله عنهم گفت: آیا دل شما راضی است که خاک بر جسد مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله بریزید؟!»<sup>۲</sup>.

۲۹- «وَعَنْ أَبِي زَيْدِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ حَارِثَةَ مَوْلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَحَبِّهِ وَأَبْنِ حَبِّهِ رضی الله عنهم، قَالَ: أَرْسَلَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ رضی الله عنها: إِنَّ ابْنِي قَدِ احْتَضَرَ فَاشْهَدْنَا، فَأَرْسَلَ يَفْرِيءُ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَىٰ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِأَيَاتِنَهَا. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ ابْنُ جَبَلٍ، وَأَبِي بِنِ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۹۶)، م (۱۰۵۳)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۴۴۶۲)].

ثَابِتٍ، وَرَجَالٍ رضی الله عنهم، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الصَّبِيِّ، فَأَقْعَدَهُ فِي حَجْرِهِ وَنَفْسُهُ تَقَعُّعُ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَلَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ» وَفِي رِوَايَةٍ: «فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرَحِمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَى «تَقَعُّعُ»: تَتَحَرَّكُ وَتَضْطَرِبُ.

۲۹. «از ابویزید اسامه بن زید بن حارثه غلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوست و پسر دوست او رضی الله عنه روایت شده است که دختر<sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان سفارش فرستاد که فرزندم در حال مرگ است؛ تشریف بیاورید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او سلام فرستادند و فرمودند: «خداوند، هر چه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آن او و ملک اوست و هر چیز نزد او، وقت معینی دارد؛ بگویند صبر کند و به امید پاداش خداوند باشد»؛ باز سفارش فرستاد و سوگند داد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشریف ببرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و «سعد بن عباد و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت» و مردانی دیگر رضی الله عنهم در خدمت وی بودند؛ کودک را در حالی که تند نفس می‌زد و سینه‌اش بالا و پایین می‌رفت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند، او را در آغوش گرفت، چشمان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پر از اشک شد، سعد رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! این چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این رحم است که خداوند متعال، در دل بندگانش قرار می‌دهد» و در روایتی دیگر آمده است: «خداوند متعال آن را در دل هر بنده‌ای که بخواهد، قرار می‌دهد و خداوند، تنها به بندگانی رحم می‌کند که دارای رحم باشند».

۳۰- «وَعَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ صَرَبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ. فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلَ؟ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَفَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبَ

۱- این دختر، حضرت زینب رضی الله عنها بوده است - ویراستاران.



فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بُيِّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ، وَكَانَ الْغُلَامُ يَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِئَ بِالْغُلَامِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُيِّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَعْرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذِرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَجَفَّ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَعْرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمَلُوهُ فِي قُرْفُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَاذْكَفَّاتُ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرَكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصَلُّبُنِي عَلَى جَذْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِتَابَتِي، ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جَذْعٍ، ثُمَّ أَحَدَ سَهْمًا مِنْ كِتَابَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكَ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحَدَّرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ

بِالْأَخْدُودِ بِأَفْوَاهِ السَّكِّ فَخُدَّتْ وَأَضْرِمَ فِيهَا النَّيْرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَقْحَمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: افْتَحِمْ، ففَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْعُلَامُ: يَا أُمَّةَ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ الْحَقُّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«ذُرُوءُ الْجَبَلِ»: «أَعْلَاهُ، وَهِيَ بِكَسْرِ الدَّالِ الْمَعْجَمَةِ وَضَمِّهَا وَ «الْقُرْقُورُ» بِضَمِّ الْقَافَيْنِ: نَوْعٌ مِنَ السُّفْنِ وَ «الصَّعِيدُ» هُنَا: الْأَرْضُ الْبَارِزَةُ وَ «الْأَخْدُودُ»: الشُّقُوقُ فِي الْأَرْضِ كَالْتَهْرِ الصَّغِيرِ وَ «أَضْرِمَ» أَوْقَدَ وَ «وَانْكَفَأَتْ» أَي: انْقَلَبَتْ وَ «تَقَاعَسَتْ» تَوَقَّفَتْ وَجِبُنْتُ».

۳۰. «از صهیب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در زمان مردمان پیش از شما، پادشاهی بود وساحری داشت، وقتی ساحر پیر شد، به پادشاه گفت: من پیر شده‌ام، جوانی نزد من بفرست تا علم سحر را به او یاد دهم؛ پادشاه، جوانی فرستاد که ساحر به او آموزش می‌داد، در سر راه او راهبی بود، جوان نزد او رفت و به سخنانش گوش داد و به او علاقه‌مند شد و (پس از آن)، هر وقت که پیش ساحر می‌آمد، (سر راه)، نزد راهب می‌رفت و پیش او می‌نشست (و به سخنان و اعمالش توجه می‌کرد و این، باعث تأخیرش می‌شد و به همین سبب)، وقتی که نزد ساحر می‌آمد، ساحر، او را می‌زد؛ جوان، نزد راهب شکایت کرد، راهب گرفت: اگر از ساحر ترسیدی، بگو: اهل منزل مرا به تأخیر انداختند و اگر از اهل خانهات ترسیدی، بگو: ساحر مرا معطل کرد. روزی از روزهایی که بر این منوال رفت و آمد می‌کرد، ناگهان با جانوری بزرگ رو به رو شد که سر راه را گرفته مانع عبور مردم شده بود، جوان با خود گفت: امروز، برایم روشن می‌شود که راهب بهتر است یا ساحر، سپس سنگی برداشت و گفت: خدایا! اگر کار راهب پیش تو مورد قبول است و از کار ساحر بهتر، این جانور را بکش تا مردم عبور کنند؛ سپس سنگ را به طرف آن پرتاب کرد و جانور را کشت و مردم عبور کردند؛ آن‌گاه نزد راهب آمد و حکایت را برای او بازگو کرد؛ راهب به او گفت: فرزند عزیز! تو، امروز از من بزرگ‌تر و بالاتری، می‌بینم که کار تو بالا گرفته است و تو به زودی امتحان می‌شوی و اگر امتحان شدی، مرا معرفی نکن. آن جوان، اشخاص کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا و نیز بیماران را از سایر دردها نجات می‌داد. یکی از دوستان پادشاه که کور شده بود، این خبر را شنید و با هدیه و مال فراوان نزد او رفت و گفت: اگر مرا شفا دهی، این همه ثروت را به تو می‌بخشم، جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه تنها خدا شفا دهنده است، اگر تو به خدای یکتا ایمان بیاوری، من به درگاه او دعا می‌کنم که تو را شفا دهد؛ دوست پادشاه، به خدا ایمان آورد و خداوند، او را شفا بخشید، سپس نزد پادشاه رفت و مانند سابق، در حضور او نشست، پادشاه گفت: چه کسی بینایی را به تو بازگردانید؟ گفت: پروردگارم، پادشاه گفت: آیا خدایی غیر از من داری؟ گفت: خدای من و تو (و همه‌ی جهان)،

خدای یکتاست؛ پادشاه او را زندانی کرد و مرتب شکنجه داد تا نشانی جوان را به او داد و (دستور داد) جوان را پیش آوردند؛ پادشاه گفت: ای فرزند عزیز! سحر تو به آنجا رسیده که کور و ابرص را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟ جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، فقط خداوند شفا می‌دهد، پادشاه او را نیز زندانی کرد و آن قدر شکنجه داد که نشانی راهب را داد؛ (پادشاه دستور داد) راهب را نیز حاضر کردند و به او گفت: از دینت برگرد و آن را ترک کن، راهب امتناع کرد، پادشاه، اره‌ای خواست و آن را در وسط سر او نهادند و او را درازا، دو نیم کردند. سپس همنشین خود را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه) ات برگرد، او نیز سرپیچی نمود و با اره دو نیم شد و از دو طرف، به زمین افتاد. بعد جوان را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه) ات صرف نظر کن، او نیز خودداری کرد، پادشاه، او را به چند نفر از یارانش سپرد و گفت: او را به بالای فلان کوه ببرید و چون به قله‌ی آن رسیدید، اگر از دینش برگشت که چه بهتر وگرنه او را به پایین پرتاب کنید، او را به بالای کوه بردند، جوان دعا کرد و گفت: خدایا! مرا از شر آنها به هر شیوه که خود می‌خواهی، محفوظ بدار! کوه به لرزه درآمد و همه‌ی آنان را به دره انداخت و هلاک کرد و جوان پیش پادشاه برگشت، پادشاه گفت: همراهانت چه شدند؟ جوان گفت: خداوند، شر آنان را از من زایل و آنها را نابود کرد؛ سپس پادشاه، آن جوان را به چند نفر دیگر از افراد خود سپرد و گفت: او را ببرید و در قایق سوار کنید و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش برگشت، چه بهتر وگرنه او را به دریا اندازید، او را طبق دستور بردند؛ جوان دعا کرد و گفت: خداوندا! به هر طریق که می‌خواهی، شر ایشان را از سر من کم کنی! کشتی، به تلاطم افتاد و واژگون شد و همه را غرق کرد و او باز پیش پادشاه برگشت، پادشاه پرسید: بر سر همراهانت چه آمد؟ جوان گفت: خداوند، مرا از شر آنان حفظ فرمود؛ آن‌گاه به پادشاه گفت: تو نمی‌توانی قاتل من باشی، مگر وقتی که به فرمان من عمل کنی؛ پادشاه گفت: چگونه؟ گفت: تمام مردم را در دشتی جمع کن و مرا به شاخه‌ی درختی بیاویز و آن‌گاه از تیردان من، تیری بردار و در چله‌ی کمان بگذار و بگو: به نام پروردگار این جوان، سپس تیر را شلیک کن؛ اگر چنین کنی، مرا خواهی کشت، پس چنان کردند و تیر، به گونه‌ی جوان خورد و او دستش را بر گونه‌ی خود نهاد و جان داد و همه‌ی مردم گفتند: به خدای جوان ایمان آوردیم. (عده‌ای از نزدیکان پادشاه)، پیش پادشاه آمدند و به او گفتند: چیزی را که از آن دوری می‌کردی، مشاهده ردی؟! به خدا سوگند، آنچه که از آن می‌ترسیدی، بر سر تو آمد، تمام مردم ایمان آوردند! پادشاه به کندن خندق (جدول، کانا) بر سر راه‌ها و دروازه‌ها فرمان داد و خندق‌ها کنده و در آن آتش افروخته شد (و شعله‌های آن، زبانه کشید) و پادشاه گفت: کسی که از دینش برنگردد، او را به آتش اندازید و یا به او دستور داده شود که داخل شو! (سوزاندن کسانی که ایمان آورده بودند، شروع شد) تا این که زنی پیش آمد و کودکش

با او بود، سپس ایستاد و از وارد شدن در کوره بیم داشت، کودک به او گفت: مادر جان! صبر کن! که تو برحقی»<sup>۱</sup>.

۳۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمُسلمٍ: «تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا».

۳۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ بر زنی که نزدیک قبری گریه می کرد، گذشت و فرمود: «ای زن! پرهیزگار و صبور باش»، زن گفت: از من دور شو؛ زیرا تو به مصیبت من دچار نشده ای و پیامبر ﷺ را نشناخت. به او گفتند: این، رسول خداست، زن (برای عذرخواهی) به خانه ی پیامبر ﷺ آمد و در آنجا حاجب و دربان ی نیافت، (دلیل آن که آن زن، پیامبر ﷺ را نشناخت، همین رفتار عادی و ساده ای ایشان به نسبت حاکمان و قدرتمندان بود) گفت: تو را نشناختم، پیامبر ﷺ فرمودند: «صبر، تنها در آغاز مصیبت است (زمانی که شخص از وقوع آن باخبر می شود)».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر ﷺ زنی را دید که بر کودک خود گریه می کرد».

۳۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعِبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاری.

۳۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند متعال، می فرماید: «من برای بنده ی مؤمن خود - وقتی که فرد دلبنده و برگزیده اش از اهل دنیا را از او می گیرم و او برای رضا و به امید جزای من، صبر می کند - پاداشی جز بهشت ندارم»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۳)، م (۹۲۶)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۲۴)].

۳۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاری.

۳۳. «از ام‌المؤمنین حضرت عایشه که روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ در باره‌ی طاعون پرسیدم، فرمودند: «طاعون عذابی است که خداوند برای هر کس اراده کند، می‌فرستد؛ اما خداوند آن را برای مؤمنان (موجب) رحمت قرار داده و هیچ بنده‌ای نیست که به طاعون مبتلا شود و با آن حال در شهر خود بماند و صبر کند و چنان معتقد باشد که جز آنچه پروردگار، برایش تقدیر کرده است، چیزی بر سر او نمی‌آید، مگر آن که (پاداش) بیماری او، برایش مانند اجر و پاداش شهید است»<sup>۱</sup>.

۳۴- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ ﻻ يَبْغِيكَ إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ عَوَّضَتْهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» يَرِيدُ عَيْنِيهِ، رواه البخاری.

۳۴. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هر کس را به بلای کوری دو چشم دچار کنم و صبر کند، در عوض دو چشمش، بهشت را به او عطا می‌کنم»<sup>۲</sup>.

۳۵- «وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرَعٌ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبْرْتِ وَلِكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيكَ» فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۵. «از عطابن ابی‌رباح روایت شده است که گفت: عبدالله بن عباس به من گفت: آیا زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: بله، (به زنی اشاره کرد و) گفت: این زن سیاه، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من صرع دارم و (در وقت عارض شدن بیماری، ناخودآگاه لباسم کنار می‌رود و همه یا قسمتی از) بدنم لخت می‌شود، پیش خدا برایم دعا کنید تا مرا

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۳۴].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۶۵۳)].

شفا هد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر می خواهی (و می توانی)، صبر کن، بهشت از آن تو خواهد بود و اگر بخواهی، از خدا می خواهم تو را شفا دهد»، زن گفت: صبر می کنم و سپس گفت: از خدا بخواهید بدنم نمایان نشود؛ پیامبر ﷺ دعا کرد»<sup>۱</sup>.

۳۶- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، صَرَبُهُ قَوْمُهُ فَأَذْمُوهُ وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۳۶. از «ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: (چنان خوب به یاد دارم که) گویی به پیامبر ﷺ نگاه می کنم که حکایت یکی از پیامبران ﷺ را بازگو می فرماید که: طائفه اش او را زدند و خون آلودش کردند و او خون صورتش را پاک می کرد و می گفت: نپروردگار! قوم مرا هدایت کن، چون که آنها نمی فهمند»<sup>۲</sup>.

۳۷- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عليه.  
و «الْوَصَبُ»: المرضُ.

۳۷. «از ابوسعید و ابوهریرهب روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی رود، جز آن که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می دهد»<sup>۳</sup>.

۳۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُوعَاكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوعَاكَ وَعَكَأَ شَدِيداً قَالَ: «أَجَلٌ لِيَّ أَوْعَاكَ كَمَا يُوعَاكَ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ ذَلِكَ كَذَلِكَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفقٌ عليه.

و «الْوَعَاكَ»: مَعَتْ الحَمَى، وقيل: الحُمى.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۵۲)، م (۲۵۷۶)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۴۷۷)، م (۱۷۹۲)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۴۱)، م (۲۵۷۳)].

۳۸. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان تب داشتند، عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما تب شدیدی دارید! فرمودند: «بله، من به اندازه‌ی تب دو مرد از شما، تب دارم»، گفتم: آیا این بدان علت است که اجر شما دو برابر است؟ فرمودند: «بله، چنین است و هیچ مسلمانی نیست که از یک خار یا بیشتر از آن، آزاری به او برسد، جز آن که خداوند، آن را کفاره‌ی بدی‌های او می‌کند و گناهانش - چنان که درخت برگش را می‌ریزد - از (نامه‌ی عمل) او فرو می‌ریزد (و پاک می‌شود)»<sup>۱</sup>.

۳۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ» رواه البخاری.

وَضَبَطُوا «يُصِبُ»: بَفَتْحِ الصَّادِ وَكَسْرِهَا.

۳۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خداوند، خیر و نیکی او را بخواهد، او را به بلایی دچار (و با سختی‌ها، امتحان) می‌کند»<sup>۲</sup>.

۴۰- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ أَصَابُهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فليُقِلَّ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» متفق عليه.

۴۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ‌یک از شما هرگز به‌خاطر ضرر و مصیبتی که به او رسیده است، تمنای مرگ نکنند و اگر ناچار شد چنین کند، (از روی ناچاری چیزی می‌گوید)، باید بگوید: خدا! اگر زندگی برای من خوب است، مرا زنده نگاه‌دار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران»<sup>۳</sup>.

۴۱- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ حَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضی الله عنه قَالَ: شَكَّوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَقُلْنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُو لَنَا؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُوْحَدُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فِي جَعْلٍ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجَعَلُ نَصْقَيْنِ، وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۴۷)، م (۲۵۷۱)].

<sup>۲</sup> - متفق روایت کرده است؛ [خ (۵۶۴۵)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۷۱)، م (۲۶۸۰)].

دینیه، والله لیتمنَّ اللهَ هذا الأمرَ حتَّى یسیر الرَّاكِبُ مِنْ صُنْعَاءِ إِلَى حَضْرَمُوتَ لَا یَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالدُّبَّ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ» رواه البخاری.

وفي رواية: «وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً».

۴۱. «از ابوعبدالله خباب بن ارت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که برده‌ی (لباس راه‌راه) خویش را بالش ساخته و در سایه‌ی کعبه تکیه کرده بود، شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما طلب فتح و نصرت نمی‌کنی؟! آیا برای ما دعای خیر نمی‌فرمایی؟! فرمودند: «در زمان‌های گذشته، شخصی را می‌گرفتند و برای او گودالی در زمین می‌کنند و او را زنده در آن قرار داده، اره بر سرش نهاده، او را دو نیم می‌کردند و شانه‌ی آهنی را بر تمام گوشت و استخوان بدن او می‌کشیدند و این (شکنجه‌های طاقت‌فرسا)، او را از دینش باز نمی‌داشت؛ به خدا سوگند، خداوند، این امر (اسلام) را به اتمام و انجام می‌رساند تا جایی که مسافر از «صنعا» به «حضر موت» می‌رود و جز از خداوند، از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد (مگر آن‌که) از گرگی که به گوسفندانش زده است، بترسد! ولی شما عجله می‌کنید».

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر برده‌اش را بالش ساخته بود (و ما، برای شکایت پیش ایشان رفتیم) چون که از طرف مشرکان، در زحمت و سختی بودیم».

۴۲- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَثَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ: فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مَائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عَيْبَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى نَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَأَثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ قِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدُ فِيهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأَخِيرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ. ثُمَّ قَالَ: «فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟» ثُمَّ قَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُؤْذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ» فَقُلْتُ: لَا جَرَمَ لَا أَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا» متفقٌ عليه.

وَقَوْلُهُ «كَالصَّرْفِ» هُوَ بِكَسْرِ الصَّادِ الْمُهْمَلَةِ: وَهُوَ صَبْغٌ أَحْمَرٌ.

۴۲. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روز «جنگ حنین» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تقسیم غنایم، عده‌ای را (بیشتر) مورد توجه قرار داد. به «اقرع بن حابس» صد شتر و به

<sup>۱</sup> - می‌فرمایند: شخص چون در «دارالسلام» و در تحت قدرت و گستره‌ی اسلام است، هیچ «انسانی» به او دینش کاری نخواهد داشت - ویراستاران.



«عیینه بن حصن» نیز همان اندازه بخشید و به عده‌ای دیگر از اشراف عرب نیز، عطا و بخشش فرمود و آن روز، آنان را در تقسیم غنایم، ترجیح داد؛ مردی گفت: به خدا سوگند که در این تقسیم، عدالت رعایت نشده و (رضایت) خدا، در آن، محل توجه قرار نگرفته است؛ گرفتیم: به خدا سوگند، این موضوع را به پیامبر ﷺ خبر می‌دهم و به خدمت ایشان رفتیم و گفته‌ی آن مرد را به وی خبر دادم، چهره‌اش تغییر کرد به حدی که مثل سرخی صرف (نوعی رنگ قرمز) شده بود؛ سپس فرمودند: «اگر خدا و پیامبر او عادل نباشند، پس چه کسی عادل است؟!» و آن‌گاه فرمودند: «خداوند موسی را رحمت کند که بیشتر از من مورد آزار قومش قرار گرفت و صبر کرد»؛ و من (به خود) گفتم: از این پس، قطعاً هیچ سخن (نادرست)ی را به ایشان خبر نخواهم داد»<sup>۱</sup>.

۴۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ خَيْرًا عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بَدَنِيهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ» رواه الترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴۳. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه خداوند، خیر و نیکی بنده‌ای را بخواهد، عقوبت او را در این جهان به تعجیل می‌اندازد و اگر نسبت به بنده‌ای اراده‌ی شر نماید، او را در گناهش به حال خود وا می‌گذارد تا در روز قیامت، به حساب او برسد».

پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگی اجر، منوط به بزرگی مصیبت است و خداوند متعال هر گاه طایفه‌ای را دوست بدارد، آنها را به مصائب و سختی‌ها دچار می‌کند؛ آن‌گاه کسی که راضی و شاکر باشد، راضی خدا را به دست آورده است و کسی که ناراضی و ناسپاس باشد، غضب و ناراضیتی خدا را برای خود خریده است»<sup>۲</sup>.

۴۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ ﷺ يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقُبِضَ الصَّبِيُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنَ مَا كَانَ، فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَثَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ: وَاوَرَا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۱۵۰)، م (۱۰۶۲)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۳۹۸) ه و گفته است: حدیثی حسن است.

أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: اَحْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمْرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَمَضَعَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ للُبْحَارِيِّ: «قال ابنُ عَيَيْنَةَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: فَرَأَيْتَ تَسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلَّهُمْ قَدْ قَرَأُوا الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْلُودِ».

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «مات ابنُ لَأبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمَّ سُلَيْمٍ، فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أُحَدِّثُهُ، فَجَاءَ فَفَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشَاءً فَأَكَلَ وَشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصْنَعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتِ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنُوهَا؟ قَالَ: لَا، فَقَالَتْ: فَاحْتَسِبْ ابْنَكَ. قَالَ: فَعُضِبَ، ثُمَّ قَالَ: تَرَكَنِي حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِابْنِي، فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي لَيْلَتِكُمَا».

قال: فحملت، قال: وكان رسول الله صلی الله علیه و آله في سفرٍ وهي معه وكان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا أتى المدينة من سفرٍ لا يظرفها طُروقاً فدنوا من المدينة، فصرَبها المخاض، فاحتبس عليهما أبو طلحة، وانطلق رسول الله صلی الله علیه و آله قال: يقول أبو طلحة إنك لتعلم يا رب أنه يعجبني أن أخرج مع رسول الله صلی الله علیه و آله إذا خرج، وأدخل معه إذا دخل، وقد احتبست بما ترى. تقول أم سليم: يا أبا طلحة ما أجد الذي كنت أجد، انطلق، فانطلقنا، وصرَبها المخاض حين قدما فولدت غلاماً. فقالت لي أمي: يا أنس لا يرضعه أحدٌ تغدو به على رسول الله صلی الله علیه و آله، فلما أصبح احتملته فانطلقت به إلى رسول الله صلی الله علیه و آله وذكر تمام الحديث.

۴۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که یک پسر ابوطلحه، بیمار شد و از درد می‌نالید؛ ابوطلحه از منزل خارج شد و کودک فوت کرد، وقتی بازگشت، حال فرزندش را جویا شد، ام‌سلیم مادر کودک گفت: او از هر وقت آرام‌تر است و شام را حاضر کرد و ابوطلحه، شام را خورد و با او نزدیکی کرد؛ پس از فراغت، ام‌سلیم به او گفت: کودک را دفن کند؛ وقتی که

صبح شد، ابوظلحه به نزد پیامبر ﷺ آمد و ایشان را از وضع خود مطلع کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شب با هم نزدیکی کردید؟» گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: «خدایا! بر هردو مبارک گردان؛ (چندی بعد) ام‌سلیم پسری به دنیا آورد، ابوظلحه به من (انس) گفت: کودک را نزد پیامبر ﷺ ببر و همراه با او چند خرما فرستاد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا همراه او چیزی هست؟» گفتند: بله، چند خرما همراه اوست، پیامبر ﷺ آن را گرفت و یک خرما را در دهان خود گذاشت و جوید، سپس از دهان مبارک خود بیرون آورد و در دهان کودک گذاشت و او تحنک کرد (با انگشت، خرما را در داخل دهان و کام کودک، مالید) و نام او را عبدالله نهاد»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «ابن‌عیینه می‌گوید: مردی از انصار گفت: از فرزندان همان عبدالله بن ابوظلحه، نه فرزند قرآن خوان را دیدم».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «یکی از پسران ابوظلحه که از زنش، ام سلیم برود، فوت کرد، ام‌سلیم به اهل خانه گفت: از این قضیه چیزی به او ابوظلحه نگویید تا خودم به او بگویم. ابوظلحه به خانه آمد، ام‌سلیم شام را برای او حاضر کرد و بعد از خوردن شام، بهتر از همیشه، خود را برای او آماده و آراسته کرد و ابوظلحه با او نزدیکی کرد؛ وقتی ام‌سلیم دید که شوهرش از طعام سیر شده و نزدیکی کرده است، گفت: ای ابوظلحه! اگر گروهی چیزی را به امانت به خانواده‌ای بدهند و سپس آن را مطالبه کنند، آیا آن خانواده حق دارند آن شیء را به صاحبانش پس ندهند؟! ابوظلحه جواب داد: نه؛ زن گفت: پسرت را هم، چنین به حساب آور (و در غم او صبر پیشه کن و از خدا پاداش بخواه!) ابوظلحه عصبانی شد و گفت: گذاشتی تا من (به جماع) آلوده شوم، آن‌گاه مرا از مرگ فرزندم مطلع می‌کنی؟! بیرون رفت تا به خدمت پیامبر ﷺ رسید و جریان را در خدمت ایشان، بازگو کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند، شب شما را با برکت کند». ابوظلحه می‌گوید: زخم حامله شد و من و او در سفری، در خدمت پیامبر ﷺ بودیم و پیامبر ﷺ وقتی که از سفری به مدینه بازمی‌گشتند، هنگام شب، وارد شهر نمی‌شد، چون به مدینه نزدیک شدیم، درد زایمان به ام‌سلیم دست داد و ابوظلحه نزد او ماند و پیامبر ﷺ تشریف بردند؛ ابوظلحه گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که من دوست دارم در حین خروج و دخول پیامبر ﷺ از مدینه، در خدمت ایشان باشم و اکنون به علت این وضع در اینجا گرفتار مانده‌ام، ام‌سلیم گفت: ای ابوظلحه! دردی که داشتیم، نماند، برویم و رفتند و وقتی که به شهر رسیدند، باز درد زایمان

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۳۰۱)، م (۲۱۴۴)].

به سراغ او آمد و پسری به دنیا آورد. مادرم، به من (انس) گفت: ای انس! هیچ کس نباید او را شیر بدهد تا صبح او را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ببری، وقتی صبح شد، او را برداشتم و نزد پیامبر بردم؛... و باقی حدیث را همانند بالا ذکر کرد».

۴۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعَصَبِ» متفق عليه.

«وَالصُّرْعَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ وَفَتْحِ الرَّاءِ، وَأَصْلُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ يَصْرَعُ النَّاسَ كَثِيرًا.

۴۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پر زور و پهلوان کسی نیست که شخصی را به زمین بزند، بلکه پر زور کسی است که هنگام خشم، بر خود مسلط و خویشتندار باشد»<sup>۱</sup>.

۴۶- «وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، وَرَجُلَانِ يَسْتَبَانِ وَأَحَدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ. وَانْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ». فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» متفق عليه.

۴۶. «از سلیمان بن صرد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم، دو مرد، همدیگر را دشنام می دادند و یکی از آنها چهره اش سرخ شده و رگ های گردنش باد کرده بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کلمه ای میدانم که اگر آن مرد، آن را بگوید، آن حالت او از بین می رود، اگر بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (پناه می برم به خدا از شر شیطان رانده شده) خشم او برطرف می شود» اصحابیبه او گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «از شر شیطان، به خدا پناه ببر!»<sup>۲</sup>.

۴۷- «وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غِيظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُجَيِّرَهُ مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ» رواه أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۱۱۴)، م (۲۶۰۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۸۸۲)، م (۲۶۱۰)].

۴۷. «از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس خشم خود را فرو خورد، در حالی که قادر به عمل به مقتضای آن (و گرفتن انتقام) باشد، خداوند، او را در روز قیامت در انظار تمام مردم دعوت می کند تا آنچه از حور عین می خواهد، انتخاب کند»<sup>۱</sup>.

۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: أَوْصِنِي، قَالَ: «لَا تَغْضَبُ» فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالُ، «لَا تَغْضَبُ» رواه البخاری.

۴۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: مرا وصیتی بفرما! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خشمگین و عصبانی نشو»؛ مرد، چندین بار این سخن خود را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز فرمودند: «عصبانی و خشمگین نشو»<sup>۲</sup>.

۴۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بلا و مصیبت، همواره بر نفس و مال و فرزند انسان مؤمن (مرد یا زن) است، تا وقتی که (به سبب این بلاها، در وقت مرگ)، در حالی که هیچ خطا و گناهی ندارد، خداوند متعال را ملاقات می کند»<sup>۳</sup>.

۵۰- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ عِيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَتَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرْبِيِّ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ التَّفَرِّ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضی الله عنه، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رضی الله عنه وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شَبَانًا، فَقَالَ عِيْنَةُ لَابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأْذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْحُطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رضی الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُرْبِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۷۷۷)] و ترمذی [(۲۰۲۲)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است.

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۱۱۶)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده است [(۲۴۰۱)] و گفته است: حدیث صحیح است.

الجاهلین» [الأعراف: ۱۹۸] وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه البخاری.

۵۰. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که عیینه بن حصن (در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه) به خانگی پسر بردارش «حر بن قیس» رفت و این حر، از (قاریان قرآن و) کسانی بود که حضرت عمر رضی الله عنه با آنان همنشینی و تقرب می کرد (گرامیشان می داشت) و قاریان قرآن - پیر یا جوان - از حاضران مجلس حضرت عمر رضی الله عنه و طرف مشورت ایشان بودند. عیینه به برادر زاده اش گفت: تو نزد این امیر، منزلتی داری، از او بخواه که اجازه بدهد تا به خدمت ایشان بروم؛ او اجازه خواست و حضرت عمر رضی الله عنه اجازه داد، وقتی عیینه به مجلس حضرت عمر رضی الله عنه وارد شد، گفت: های ای پسر خطاب! به خدا سوگند، بخشش بزرگی به ما نکردی و در میان ما به عدالت حکم نمی نمای! حضرت عمر رضی الله عنه به حدی خشمگین شد که می خواست او را بزند، حر گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

و این به راستی از نادانان است؛ به خدا سوگند، وقتی که حر، این آیه را تلاوت نمود، حضرت عمر رضی الله عنه از آن مفهوم تجاوز نکرد<sup>۱</sup> (و از زدن مرد، خودداری کرد)، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه در مقابل قرآن، بسیار مطیع و تسلیم بود.»

۵۱- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةً وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرْنَا؟ قَالَ: تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه. «وَالْأَثَرَةُ»: الانفرادُ بِالشَّيْءِ عَمَّنْ لَهُ فِيهِ حَقٌّ.

۵۱. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بعد از من، اثره (خودخواهی و تملک چیزی که دیگران هم در آن حقی دارند، تنها برای خود) و تبعیضاتی (که موجب از بین رفتن حق شما می شود) و اموری که آنها را زشت می پندارید، واقع می شود؛» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد، به ما چه دستوری می دهید؟ فرمودند: «حقی که بر شماست، ادا کنید و حق خود را از خداوند درخواست نمایید»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است [۴۶۴۲].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۰۵۲)، م (۱۸۴۳)].

۵۲- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَىٰ أَسِيدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا وَفُلَانًا فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» متفقٌ عليه.

«وَأَسِيدٌ بِضَمِّ الهمزة. وَحُضَيْرٌ بِحَاءِ مُهْمَلَةٍ مضمومةٍ وضادٍ مُعْجَمَةٍ مَفْتُوحَةٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۲. «از ابویحیی اسید بن حضیر رضي الله عنه روایت شده است که مردی از انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! چرا آن گونه که فلانی را به کار گمارده‌ای، مرا نیز به کار نمی‌گماری؟ فرمودند: «شما بعد از من، با تبعیض و تزییع حق، رو به رو خواهید شد، پس صبر کنید تا مرا بر حوض کوثر ملاقات نمایید»<sup>۱</sup>.

۵۳- «وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعُدُوَّ، انْتَضَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعُدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه وبالله التَّوْفِيقُ.

۵۳. «از ابو ابراهیم عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از روزهایی که با دشمن رو به رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن‌گاه در میان اصحاب بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! رو به رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن رو به رو شدید، صبور و بردبار باشید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد؛ سپس فرمودند: «بار خدایا! ای نازل کننده‌ی کتاب! ای گرداننده‌ی ابرها! ای شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!»<sup>۲</sup>.

موفقیت با خداست

۴. باب الصدق

باب راستی و راستگویی

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۰۵۷)، م (۱۸۴۵)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۸۱۸)، م (۱۷۴۲)].

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند بترسید و با راستان و راستگویان باشید».

وقال تعالى:

﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«... و مردان راستگو و زنان راستگو... [خداوند، مغفرت و اجر بزرگی برایشان آماده

کرده است]».

قال تعالى:

﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ [محمد: ۲۱].

«اگر با خدا راست بگویند، برای آنان بهتر است».

و اما الأحادیث:

۵۴- فالأول: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ الصَّادِقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَاذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا» متفقٌ عليه.

۵۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: راستی، به سوی نیکی و نیکی، به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص همچنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این که نزد خداوند به‌عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کار بد می‌کشاند و کار بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص همچنان دروغ می‌گوید تا این که نزد خداوند به‌عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود»<sup>۱</sup>.

۵۵- الثانی: «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّادِقَ طَمَئِنَّةٌ، وَالْكَاذِبَ رِيْبَةٌ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ صحيحٌ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۷)، م (۱۷۷۳)].



قَوْلُهُ: «يَرِيكَ» هُوَ بَفَتْحِ الْيَاءِ وَضَمِّهَا، وَمَعْنَاهُ: اَتْرُكُ مَا تَشْكُ فِي حِلِّهِ، وَاعْدِلْ إِلَى مَا لَا تَشْكُ فِيهِ.

۵۵. «از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد می آورم که فرمودند: «آنچه را که تو را به شک می اندازد، برای کاری که تو را به شک نمی اندازد، ترک کن، زیرا راستی (موجب) اطمینان و آرامش، و دروغ (موجب) تزلزل و شک است.»<sup>۱</sup>

۵۶- الثَّالِثُ: «عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقُلَ، قَالَ هِرْقُلُ: فَمَاذَا يَا مُرْكُمُ يَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: يَقُولُ «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَاةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۶. «از ابوسفیان صخر بن حرب رضی الله عنه در حدیث طولانی او در حکایت هرقل (پادشاه روم) روایت شده است که گفت: هرقل گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شما را به چه چیزی امر می کند؟ ابوسفیان رضی الله عنه گفت: می گوید «فقط خدای یکتا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و آنچه را که پدران شما (در باره ی خدا و بت ها) می گفتند، ترک کنید و نیز ما را به ادای نماز، راستگویی، عفت و صله ی رحم، امر می کند.»<sup>۲</sup>

۵۷- الرَّابِعُ: «عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وَقَيْلٍ: أَبِي سَعِيدٍ، وَقَيْلٍ: أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، وَهُوَ بَدْرِي رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۷. «از ابو ثابت - و گفته شده ابوسعید: یا ابوالولید - سهل بن حنیف رضی الله عنه که از اصحاب بدر است - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که صادقانه، شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه ی شهدا می رساند؛ اگر چه در رختخواب خود بمیرد.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۵۲۰) ] و گفته است: حدیثی صحیح است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷)، م (۱۷۷۳)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۱۹۰۹) ]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۵۷، آمده است].

۵۸- الخَامِسُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعُنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِي بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بَيْوتاً لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلْفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَعَزَا فَدَنَا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلَاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَعْنِي النَّارَ لَتَأْكُلُهَا فَلَمْ تَطْعَمَهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ عُلوًّا، فليبايعني من كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ، فَلزقتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْعُلُولُ، فليبايعني قبيلتك، فلزقتْ يَدُ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْعُلُولُ، فَجاءوا بِرَأْسِ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنْ الذَّهَبِ، فَوَضَعَهَا فَجَاءَتْ النَّارُ فَأَكَلَتْهَا، فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا الْغَنَائِمَ لَمَّا رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجْزَنَا فَأَحَلَّهَا لَنَا» متفقٌ عليه.

«الخلفات» بفتح الخاء المعجمة وكسر اللام: جمع خِلفَةٍ، وهي الناقة الحاملُ.

۵۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پیامبری از پیامبران خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفت، در حال جهاد، به طایفه‌ی خود گفت: کسی که زنی را نکاح کرده و می‌خواهد عروسی کند، ولی هنوز این کار را نکرده است، با من نیاید؛ کسی که خانه‌ای بنا کرده کرده، ولی هنوز سقفش را نپوشانده است، با من نیاید؛ کسی که (گوسفند یا) شترهای حامله‌ای را خریده و در انتظار نتایج آنهاست، با من نیاید. سپس مشغول جهاد شد و چون نزدیک شهر شد، هنگام نماز عصر یا نزدیک آن بود، خطاب به خورشید گفت: تو مأموری و من نیز مأمورم، خدایا! آن را برای ما متوقف کن! خورشید، متوقف و روز چنان طولانی شد که خداوند آن شهر را برایش گشود، سپس غنایم را جمع کرد؛ و آتشی آمد<sup>۱</sup> که آن را از بین ببرد، اما چنین نشد؛ نبی گفت: حتماً در میان شما حرام یا غل و غشی موجود است، باید از هر قبیله، یک نفر با من بیعت کند؛ چنان کردند و دست مردی به دست او چسبید؛ نبی گفت: در بین شما خیانتی هست، باید تمام قبیله‌ات با من (تجدید) بیعت کنند، چنان کردند و دست دو یا سه مرد به دست او چسبید، نبی گفت: خیانت در میان شماست؛ (آنان به

<sup>۱</sup> - رسم پیامبران قدیم، چنان بوده است که غنایم جنگی را در محلی گرد می‌آورده‌اند و آن‌گاه، آتشی از آسمان، برای سوزاندن آن، می‌آمده است و اگر آنها را می‌سوزاند و از بین می‌برد، دلیل قبول عمل آنها و گرنه دلیل عدم قبول عمل‌شان بوده و خوردن غنایم، برای آنها حلال نبوده است - ویراستاران.

خیانت خود اعتراف کردند) و یک مجسمه‌ی طلایی سر گاو را (که دزدیده بودند) بازگرداندند و نبی آن را داخل غنایم انداخت، آتشی آمد و غنایم را سوزاند. بنابراین پیش از ما، غنیمت برای هیچ کس حلال نبوده و خداوند به سبب ضعف و ناتوانی (مالی) ما، آن را برای ما حلال کرد»<sup>۱</sup>.

۵۹- السَّادِسُ: «عَنْ أَبِي خَالِدٍ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورُكَ لُهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةٌ بَيْعِهِمَا» متفقٌ عليه.

۵۹. «از ابو خالد حکیم بن حزام رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «دو طرف معامله (خریدار و فرشنده)، تا قبل از جدا شدن از هم، در مجلس بیع، حق خیار (به هم زدن و فسخ معامله) را دارند، اگر راست گفتند و معامله‌اشان برای همدیگر روشن و آشکار بود، معامله‌ی آنها مبارک (و پر منفعت است) و اگر پنهان کاری و کتمان کردند و به هم دروغ گفتند، برکت (و منفعت) آن از بین می‌رود».

## ۵. باب المراقبة

### باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او

قال الله تعالى:

﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبِكَ فِي السُّجُودِ ﴿٢١٩﴾﴾ [الشعراء: ۲۱۸-۲۱۹].

«خداوند، تو را در هنگام قیام برای عبادت می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان مشاهده می‌نماید».

قال الله تعالى:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴].

«هر جا باشید، خدا با شماست».

قال تعالى:

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۰۷۹)، م(۱۵۳۲)].

<sup>۲</sup> - حکیم و پدرش در سال فتح مکه ایمان آوردند و هر دو، در زمان جاهلیت و اسلام، از بزرگان قریش بودند. مترجم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [آل عمران: ۵].

«به راستی هیچ چیز در زمین و آسمان از خدا پنهان نیست.»

قال تعالى:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست.»

قال تعالى:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹].

«نگاه‌های خائنه (و حرام) و هرچه را که در دل‌های خود پنهان می‌کنید، بر خدا پوشیده نیست و خداوند بر همه‌ی آنها آگاه است.»

آیات در این مورد، فراوان و معلوم هستند.

۶۰- «وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فَلَأَوَّلُ: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ

عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَىٰ عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّىٰ جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَىٰ فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحَجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فعجبنا له يسأله ويصدقه، قال: فأخبرني عن الإيمان. قال: أن تؤمن بالله وملائكته، وكتبه ورسله، واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره. قال: صدقت قال: فأخبرني عن الإحسان. قال: أن تعبد الله كأنك تراه. فإن لم تكن تراه فإنه يراك قال: فأخبرني عن الساعة. قال: ما المسؤول عنها بأعلم من السائل. قال: فأخبرني عن أماراتها. قال: أن تلد الأمة رببتها، وأن ترى الحفاة العراة العالة رعاء الشاء يتطاولون في البنيان ثم انطلق، فلبثت ملياً، ثم قال: يا عمر، أتدري من السائل قلت: الله ورسوله أعلم قال: فإنه جبريل أتاكم يعلمكم دينكم» رواه مسلم.

ومعنى: «تِلْدُ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا» أَي: سَيِّدَتَهَا، ومعناه أَنْ تَكْثُرَ السَّرَارِي حَتَّى تَلِدَ الْأُمَّةُ السَّرِيَّةُ بِنْتًا لِسَيِّدِهَا، وَبُنْتُ السَّيِّدِ فِي مَعْنَى السَّيِّدِ، وَقِيلَ غَيْرُ ذَلِكَ وَ «الْعَالَةُ»: الْفُقَرَاءُ. وَقَوْلُهُ «مَلِيًّا» أَي زَمَنًا طَوِيلًا، وَكَانَ ذَلِكَ ثَلَاثًا.

۶۰. «از حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: روزی، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشستیم بودیم، ناگهان مردی با لباس سفید شفاف و موی سیاه و براق، بدون این که اثر خستگی یا گرد و غبار سفر بر او دیده شود، در مجلس ما پیدا شد؛ هیچیک از ما، او را نمی شناختیم، جلو رفت و چنان نزدیک پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشست که زانوهایش را بر دو زانوی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم تکیه داد و بسیار مؤدبانه، هر دو دست را بر دو ران خود نهاده و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «اسلام، آن است که شهادت دهی معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی او است و نماز را به پای داری و زکات مال را بدهی و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی»؛ گفت: راست فرمودی! (درست است) ما از او تعجب کردیم که سؤال می کند و خود تصدیق می نماید. دوباره پرسید: مرا از ایمان مطلع نما؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «ایمان آن است که به وجود خداوند، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر - خیر یا شر - ایمان داشته باشی»؛ دوباره گفت: راست فرمودی! بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «احسان آن است که به گونه‌ای خدا را پرستی، مثل آن که او را عیناً می بینی و اگر دیدن او برای تو ممکن نیست، بدانی که او حتماً تو را می بیند»؛ باز تصدیق کرد و پرسید: قیامت، کی خواهد بود؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «در این مورد، من از تو عالم تر نیستم»؛ پس گفت: نشانه‌های آن چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «نشانه‌های قیامت، آن است که زن، رییس و فرمانروای خود را بزاید (فرزندان، بر مادرانشان فرمانروایی کنند)، دیگر این که برهنگان، پابرهنه‌ها، گمنام‌ها و چوپان‌ها را می بینی که دارای ثروت و مال فراوان می شوند و در ساختمان‌های بزرگ، افتخار و تکبر و در تجملات دنیوی افراط می کنند»؛ سپس برخاست و رفت و من پس از او، زمان زیادی در مجلس پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم ماندم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «ای عمر! آیا می دانی او، چه کسی بود؟» گفتم: خدا و رسول او آگاه‌ترند، فرمودند: «او، جبرئیل بود، نزد شما آمد که دنیتان را به شما بیاموزد»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸].

۶۱- الثانی: «عن أبي ذرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ، وأبي عبدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنهما، عن رسولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، قال: «أتقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقِي حَسَنٍ» رواه التِّرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

۶۱. «از ابوذر جندب بن جناده و ابو عبدالرحمن معاذ بن جبل رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کجا که بودی، از خدا بترس و بعد از هر بدی، نیکی کن تا آن را محو کند و با مردم، با اخلاق نیکو معاشرت و برخورد کن»<sup>۱</sup>.

۶۲- الثالث: «عن ابن عَبَّاسٍ، رضی الله عنهما، قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمًا فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمَكِ كَلِمَاتٍ: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ تَحْدَهُ مُجَاهَاكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»». رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

و فی روایه غیر الترمذی: «احفظ الله تحده أمامك، تعرف إلى الله في الرخاء يعرفك في الشدة، واعلم أن ما أخطأك لم يكن ليصيبك، وما أصابك لم يكن ليخطئك واعلم أن الضر مع الصبر، وأن الفرج مع الكرب، وأن مع العسر يسرا».

۶۲. از «ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من روزی سوار بر اسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پشت سر ایشان نشسته بودم، فرمودند: «ای پسر! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب اوامر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیایی. هر گاه چیزی می خواهی، از خدا بخواه و هر گاه یاری می جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند، نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند، نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است، (زیرا که) قلم ها از نوشتن باز ایستاده اند و نامه ها

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده؛ [(۱۹۸۸)] و گفته است: حدیثی حسن است.

خشک شده‌اند. (همه چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملایکه در کتاب‌های سرنوشت آدمیان، نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد)»<sup>۱</sup>.

در روایت غیر ترمذی، آمده است: «خداوند را به یاد داشته باش تا در برابر خود، او را بیایی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه که برای تو مقدار نشده است، مطمئناً به تو نمی‌رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می‌رسد. همانا فتح و پیروزی، با صبر، و موفقیت، با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است»<sup>۲</sup>.

۶۳- الرَّابِعُ: «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْمُؤَبَقَاتِ» رواه البخاری. وقال: «الْمُؤَبَقَاتُ الْمُهْلِكَاتُ».

۶۳. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: همانا شما کارهایی را انجام می‌دهید که در نظر خود شما از مو بازیک‌تر است (آنها را گناه نمی‌دانید) و ما در زمان پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این کارها را از مهلکات (گناهان بزرگ) می‌دانستیم»<sup>۳</sup>.

۶۴- الْخَامِسُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعَارُ، وَعَبِيرَةُ اللَّهِ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه. و «الْعَبِيرَةُ» بفتح الغين: وَأَصْلُهَا الْأَنْفَةُ.

۶۴. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: «خداوند متعال، رشک و غیرت می‌ورزد و غیرت کردن و رشک ورزیدن (خشمگین شدن) خدا، به این است که شخص دست به کاری بزند که خداوند بر او حرام کرده است»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [(۲۵۱۸)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - احمد (۳۰۷/۱) بدین‌گونه روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۹۲)].

<sup>۴</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۲۲۳)، م(۲۷۶۱)].

٦٥- السَّادِسُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ، وَأَفْرَعٌ، وَأَعْمَى، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ أَنَّ حَسَنًا، وَجِلْدَ حَسَنٍ، وَيُذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقْرُ شَكَ الرَّأْيِ فَأُعْطِيَ نَاقَةً عَشْرَاءً، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَفْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيُذْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَّرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ. أُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقْرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا فَأَنْتَجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقْرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ. ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ: الْحَقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَفْذُرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتُ.

وَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتُ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبْلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَحَدْتَهُ لَلَّهِ ﻋَﻠَﻴْكَ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ» متفق عليه.

«وَالنَّاقَةُ الْعُشْرَاءُ» بِضَمِّ الْعَيْنِ وَبِالْمَدِّ: هِيَ الْحَامِلُ. قَوْلُهُ: «أَنْتَجَ» فِي رِوَايَةٍ: «فَتَجَّ» مَعْنَاهُ: تَوَلَّى نَتَاجَهَا، وَالنَّاتِجُ لِلنَّاقَةِ كَالْقَابِلَةُ لِلْمَرْأَةِ. وَقَوْلُهُ: «وَلَدَ هَذَا» هُوَ بِشِدِيدِ اللَّامِ: أَيُّ:



تَوَلَّى وِلَادَتَهَا، وَهُوَ بِمَعْنَى نَتَجَ فِي النَّاقَةِ. فَالْمَوْلُدُ، وَالنَّاتِجُ، وَالْقَابِلَةُ بِمَعْنَى، لَكِنْ هَذَا لِلْحَيَوَانَ وَذَلِكَ لِغَيْرِهِ. وَقَوْلُهُ: «انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ» هُوَ بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ: أَيِ الْأَسْبَابِ. وَقَوْلُهُ: «لَا أَجْهَدُكَ» مَعْنَاهُ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ فِي رَدِّ شَيْءٍ تَأْخُذُهُ أَوْ تَطْلُبُهُ مِنْ مَالِي. وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «لَا أَحْمَدُكَ» بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَالْمِيمِ، وَمَعْنَاهُ: لَا أَحْمَدُكَ بِرَّكَ شَيْءٍ لِحْتَاجِ إِلَيْهِ، كَمَا قَالُوا: لَيْسَ عَلَى طُولِ الْحَيَاةِ نَدَمٌ أَيِ عَلَى فَوَاتِ طُولِهَا.

۶۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «در میان بنی اسرائیل سه نفر بودند، یکی از آنها مبتلا به بیماری برص و دیگری کچل و سومی کور بود. خداوند خواست آنها را امتحان کند و فرشته‌ای به صورت انسان پیش آنان فرستاد؛ فرشته، نزد ابرص آمد و گفت: چه چیزی را دوست داری؟ جواب داد: رنگ و پوست زیبا و رفع این عیب که مردم را از من منتفر می کند؛ فرشته، دست بر بدن او مالید و برص رفع شد و رنگ و پوستی زیبا به او عطا گردید؛ سپس به او گفت: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: شتر یا گاو (راوی در این مورد شک کرده است) و شتری ماده و بارور به عطا شد و فرشته گفت: خداوند در آن برای تو برکت اندازد.

بعد پیش کچل آمد گفت: چه چیزی را دوست داری؟ جواب داد: موی زیبا و رفع این عیب که موجب نفرت مردم از من است؛ فرشته، دست بر سر او مالید و مرض او رفع و موی زیبا به او داده شد؛ سپس به او گفت: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گاو؛ ماده گاوی حامله به او عطا شد و فرشته گفت: خداوند آن را برای تو مبارک گرداند.

و بالاخره نزد کور آمد و پرسید: چه چیزی را دوست داری؟ گفت: می خواهم خداوند بینایی را به من بازگرداند که مردم را ببینم؛ فرشته دست بر چشم او مالید و خداوند بینایی را به او بازگردانید؛ سپس از او سؤال کرد: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گوسفند؛ میش بارداری به او عطا گردید. بعداً این میش دو تا شد و آنها نتیجه دادند و بعد از مدتی شخص دارای برص، مالک دره‌ای شتر و کچل، دارای گاو و کور، صاحب گله‌ای گوسفند شد.

چندی بعد، فرشته در صورت و هیأت قبلی شخص ابرص، نزد او آمد و به او گفت: من مردی مسکین هستم که در سفر همه چیز را از دست داده‌ام و زندگی بر من تنگ شده است و امروز، جز به خدا و کمک تو، امیدی ندارم و تقاضا می کنم به خاطر آن کسی که رنگ و پوست زیبا و این شتران را به تو عطا کرد، شتری به من بده تا به وسیله‌ی آن، سفرم را تمام کنم و به مقصد برسم؛ مرد جواب داد، حقوق و مخارج زیاد است؛ فرشته گفت: مثل این که من تو را می شناسم، ایا تو همان ابرص فقیر نبودی که مردم تو را خوار می داشتند و از تو

بیزار بودند؟ جواب داد: من این ثروت را از نیاکان بزرگ، پشت به پشت به ارث برده‌ام، فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، خدا تو را به همان حال اول بازگرداند.

بعد در صورت و هیأت قبلی فرد کچل پیش او رفت و همان تقاضا را که از اولی کرده بود، از او نیز کرد، او هم مثل ابرص به فرشته جواب داد و انکار نمود، فرشته نیز گفت: اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را به حال اول بازگرداند.

بعد در شکل کور، نزد کور رفت و اظهار داشت که: مردی فقیر و رهگذری غریب هستم و در سفر، مخارجم تمام شده است و امروز، جز خدا و کمک تو، امیدی ندارم و از تو توقع دارم به‌خاطر آن کس که چشم‌هایت را به تو بازگردانده است، گوسفندی به من بدهی که آن وسیله‌ی ادامه‌ی سفرم نمایم؛ آن مرد گفت: من کور بودم، خداوند، چشم سالم را به من عطا فرمود و ینایی را به من بازگردانید، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی باقی بگذار، به خدا سوگند، امروز هر چه از این ثروت را در راه خدا برداری، ناراحت نخواهم شد و آن را می‌دهم؛ فرشته گفت: مال خود را نگاهدار، خدا، شما را امتحان کرد و اینک، از تو خشنود است و از دو دوست ناراضی و بر آنها خشمناک است»<sup>۱</sup> ۲.

۶۶- السَّابِعُ: «عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي»  
رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

قال التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ: مَعْنَى «دَانَ نَفْسَهُ»: حَاسَبَهَا.

۶۶. «از ابوיעلی شداد بن اوس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «عاقل و زیرک (واقعی)، کسی است که حساب اعمال خود را همیشه نگه دارد و برای بعد از مرگ، کار کند. و ناتوان و نادان، کسی است که از آرزوهای نفس پیروی و از خداوند عفو و رحمت را آرزو نماید»<sup>۳</sup> ۱.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۴۶۴)، م(۲۹۶۴)].

<sup>۲</sup> - این حدیث دلیل بر آن است که بیشتر انسان‌ها در حال بی‌نیازی از خدا غافل هستند و نسبت به

او سرکشی می‌کنند و به‌جای شکر، کفران نعمت می‌کنند؛ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ أَن رَّءَاهُ

أَسْتَعْتَبَ ۖ ﴿٧﴾. مترجم

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۴۶۱] و گفته است: حدیثی حسن است.

۶۷- الثَّامِنُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ» حديثٌ حسنٌ رواه الترمذی وغيره.

۶۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «از زیبایی اسلام آوردن فرد مسلمان، ترک کردن کارهای بیهوده و اعمالی است که برایش فایده‌ای معنوی ندارد».

۶۸- التَّاسِعُ: «عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يُسَأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ صَرَبَ امْرَأَتَهُ» رواه أبو داود وغيره.

۶۸. «از حضرت عمر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «مرد، در برابر تنبیه یا زدن زنش<sup>۲</sup>، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد [یعنی دلیل زدن زن و اختلاف با او را از مرد نباید پرسید]»<sup>۳</sup>.

## ۶. باب التقوی

### باب تقوا

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید، آن‌گونه که سزاوار تقوی اوست».

وقال تعالى:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

<sup>۱</sup> - یعنی: کسی که هیچ کار خیری نداشته و انتظار داشته باشد که به نعمت‌های آخرت هم برسد، ناتوان و نادان است - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - البته، در باره‌ی زدن زن، باید گفت: تنها مخصوص موقعی است که شرع، اجازه‌ی آن را داده باشد و آن هم در مرتبه‌ی سوم، یعنی بعد از نصیحت زن و دوری گرفتن از جای خواب او و نتیجه نگرفتن از این این دو، صورت می‌گیرد و شرط دیگرش هم آن است که مرد باید یقین داشته باشد که زدن، تأثیر مثبت در زن دارد و این زدن، نباید خشن و وحشیانه و مضر به زن باشد و باید تنها به قصد تنبیه انجام شود - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - ابوداود روایت کرده [۲۱۴۷]. غیر او هم آن را روایت کرده‌اند.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به اندازه‌ای که می‌توانید، از خدا بترسید».

و هذه الایه مبینه للمراد من الاولی.

و این آیه تعیین کننده‌ی مقصود آیه‌ی بالاست.

قال تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ۷۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید و سخن حق و درست

بگویید».

والایات فی الامر بالتقوی کثیره معلومه.

آیات در امر به تقوا فراوان و معلوم هستند.

قال تعالی:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«کسی که تقوای الهی را پیشه کرد، همواره خداوند راه نجات را برای او فراهم

می‌سازد، و از محلی که خود نمی‌داند و تصورش را نمی‌کند، روزی او را می‌رساند».

قال تعالی:

﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹].

«اگر از خدا بترسید، او برای شما حق و باطل را جدا می‌کند و بدی‌های شما را پاک

می‌گرداند و گناهان شما را می‌آمرزد و خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است».

والایات فی الباب کثیره معلومه.

آیات در این مورد، فراوان و معلوم هستند.

واما الاحادیث:

۶۹- فالأوّل: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ:

«أَتْقَاهُمْ» فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ، قَالَ: «فِيُؤَسَفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ

ابن خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَهُّوا» متفق عليه.

و «فَقُّهُوا» بِضَمِّ الْقَافِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَحُكِّي كَسْرُهَا. أَي: عَلِمُوا أَحْكَامَ الشَّرْعِ.

۶۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: «پرهیزگارترین آنان»، گفتند: در این باره سؤال نکردیم، فرمودند: «یوسف، پیامبر خدا و فرزند پیامبر خدا و فرزند پیامبر و دوست خدا (ابراهیم) است»، گفتند: ما، از این هم نپرسیدیم، فرمودند: «پس گرامی‌ترین طوایف و بزرگان عرب را از من می‌پرسید؟ بهترین آنان در جاهلیت، بهترین آنان در جاهلیت، بهترین آنان در اسلام هم هست، به شرطی که به احکام شریعت آشنا و دارای علم و فهم دینی باشند»<sup>۱</sup>.

۷۰- الثَّانِي: «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا. فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۷۰. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا، شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن جانشین و وارث خود قرار داده است و به رفتارتان نگاه می‌کند که چگونه است و چگونه عمل می‌کنید، بنابراین از دنیا و (فتنه‌ی) زنان بپرهیزید، زیرا اولین فتنه‌ی بنی‌اسرائیل از زنان بود»<sup>۲</sup>.

۷۱- الثالث: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى» رواه مسلم.

۷۱. «از ابن‌مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم»<sup>۳</sup>.

۷۲- الرَّابِعُ: «عَنْ أَبِي طَرِيفِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ الطَّائِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَنَّ اللَّهَ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۳۵۳)، م (۲۵۲۶)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۲)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۱)].

۷۲. «از ابوطریف عدی بن حاتم طایبی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هر کس سوگندی یاد کرد و کاری نزدیک تر به تقوا و بهتر از آن را دید، پس (کفاره‌ی سوگند را بپردازد و) کار بهتر را انجام دهد»<sup>۱</sup>.

۷۳- الخَامِسُ: «عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صُدَيْ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا أَمْرَاءَكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رواه التِّرْمِذِيُّ، فِي آخِرِ كِتَابِ الصَّلَاةِ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷۳. «از ابوامامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که در حجه الوداع خطبه می خواندند - شنیدم که می فرمود: «تقوای خدا را پیشه کنید و نمازهای پنج‌گانه را به‌جای آورید و روزه‌ی رمضان را بگیرید و زکات مال خود را ادا نمایید و از امرای (مسلمان و عادل) خود اطاعت کنید، داخل بهشت پروردگارتان خواهید شد»<sup>۲</sup>.

## ۷. باب اليقين والتوكل

### باب يقين و توكل

قال الله تعالى:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾﴾ [الأحزاب: ٢٢].

«وقتی که مؤمنان گروه‌های کافران را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و رسول به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند و فقط ایمان و تسلیم آنان زیاد شد».

وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۱)].

<sup>۲</sup> - ترمذی در آخر کتاب نماز آن را روایت کرده [(۱۶۵۱)] و گفته است: حدیثی حسن و صحیح است.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ الْمَلَأُ إِنَّ الْمَلَأُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴].

«آنان که مردم به ایشان گفتند: مردم همه بر ضد شما جمع شده‌اند، از آنان بترسید، (به جای ترس) ایمانشان بیشتر گردید و گفتند: خداوند یکتا برای ما بس است و او بهترین حامی و سرپرست است. پس همراه نعمت و فضل خدا و در حالی که هیچ گونه ضرر و آسیبی به آنها نرسیده بود، (از جنگ بدر) برگشتند و به دنبال رضایت خدا رفتند و خداوند دارای بخشش بزرگ فراوانی است.»

قال تعالی:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«بر خدای زنده و یکتا و جاوید، تکیه و توکل کن که همیشه زنده است و نمی‌میرد.»

قال تعالی:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۲].

«مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

قال تعالی:

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«هرگاه برای انجام دادن کاری تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.»

والایات فی الامر بالتوکل کثیره معلومه.

آیات در امر به توکل فراوان و معلوم هستند.

وقال تعالی:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«و هرکس بر الله توکل کند پس او برایش کافی است.»

وقال تعالی:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲].

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که چون نام خدا را بشنوند، دل هایشان می‌ترسد و هر گاه آیات خدا بر آنها قرائت گردد، بر ایمان آنها بیفزاید و همواره، بر خدا توکل می‌کنند».

والآیات في فضل التوكل كثيرة معروفة.

آیات در فضیلت توکل فراوان و مشهور هستند.

واما الأحادیث:

۷۴- فالأوَّل: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمَهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفُقِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انظُرْ إِلَى الْأَفُقِ الْآخِرِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمُ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَحَاضَ النَّاسُ فِي أَوْلِيئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ» متفقٌ عليه.

«الرَّهِيْطُ بِضَمِّ الرَّاءِ: تَصْغِيرُ رَهْطٍ، وَهُمْ دُونَ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ. «وَالْأَفُقُ»: النَّاحِيَةُ وَالْجَانِبُ.

«وَعَكَاشَةُ» بِضَمِّ الْعَيْنِ وَتَشْدِيدِ الْكَافِ وَبِتَخْفِيفِهَا، وَالتَّشْدِيدُ أَفْصَحُ.

۷۴. «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «امت‌های گذشته به من نشان داده شدند؛ در میان آنها پیامبری را دیدم که با او عده‌ای کمتر از ده نفر بود و پیامبری را دیدم که با او مردی یا دو مرد بودند و پیامبری را مشاهده کردم که حتی یک نفر امت نداشت؛ عده‌ای انبوهی را دیدم، گمان کردم که امت من هستند، اما به من گفتند: این موسی و قوم اوست؛ ولی به افق نگاه کن، ناگهان جمعیتی عظیم ظاهر شد و باز گفتند: افق دیگر را بنگر، جمعیت انبوه دیگری را دیدم، به من گفته شد: این‌ها امت تو هستند و همراه با آنها هفتاد هزار نفرند که بدون حساب و عذاب، داخل بهشت می‌شوند»؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم



بلند شدند و به منزل خود تشریف بردند و اصحاب رضی الله عنهم در باره‌ی آن جماعت که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند، به بحث پرداختند. بعضی از آنها گفتند: شاید آنها صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، بعضی دیگر گفتند: ممکن است آنان کسانی باشند که در زمان اسلام، مسلمان متولد شده و شریکی برای خدا قایل نشده‌اند. و چیزهای دیگری نیز گفتند؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: «در باره‌ی چه موضوعی بحث می‌کنید؟» مسأله را عرض کردند، فرمودند: «آنان کسانی هستند افسون<sup>۱</sup> نمی‌کنند و افسون نمی‌خواهند و با پرندگان فال نمی‌گیرند و همیشه بر پروردگار خود توکل می‌کنند». «عکاشه بن محسن» رضی الله عنه بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو جزو آنان هستی»؛ مردی دیگر بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا نیز جزو آنان محسوب دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عکاشه بر تو پیشی گرفت»<sup>۲</sup>.

۷۵- الثَّانِي: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» متفقٌ عليه. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَاخْتَصَرَهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۵. «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خداوند! برای تو اسلام آوردم و تسلیم امر تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل و به درگاه تو توبه کردم و به سوی تو برگشتم و با نیرویی که تو داده‌ای، جنگ و دفاع کردم و دشمن را شکست دادم؛ پروردگار! پناه می‌برم به عزت تو - که هیچ خدایی جز تو نیست - که مرا گمراه نگردانی، تو زنده و پایدار هستی و نمی‌میری، در حالی که جن و انس، می‌میرند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - افسون یا رقیه، اوراد و کلمات یا علامات یا خطوطی بود که بر کاغذ یا پارچه یا چوب می‌نوشتند و باور داشتند که آن، از بلا یا اثر چشم یا حادثه‌ای، فرد حامل را نجات دهد یا مریض را شفا دهد که اسلام آن را شرک می‌داند و این البته یا دعانویسی - که با آیات قرآن یا اسامی خداوند یا دعاهای مأثور و اسلامی انجام می‌شود و نویسنده و استفاده کننده از آن، معتقد به اثر ذاتی آن، بدون اراده‌ی خداوند نیستند - تفاوت دارد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۷۰۵)، م (۲۲۰)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۷۰۵)، م (۲۲۰)].

۷۶- الثَّالِثُ: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَيْضاً قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه البخاری.

و فی روایه له عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: «كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ «حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

۷۶. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: جمله‌ی ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳] را حضرت ابراهیم رضی الله عنه وقتی که در آتش انداخته شد، به زبان آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز هنگامی که مردم به او گفتند: «مردم همه بر ضد شما جمع شده‌اند، از آنان بترسید و مسلمین، (به جای ترس) ایمانشان بیشتر گردید و گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ آن را فرمود.».

در روایتی دیگر، باز هم از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: «آخرین گفته‌ی حضرت ابراهیم موقعی که او را به آتش انداختند، این بود: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.».

۷۷- الرَّابِعُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْئِدَتُهُمْ مِثْلُ أَفْئِدَةِ الصَّيْرِ» رواه مسلم.

قيل معناه متوكلون، وقيل قلوبهم رقيقة.

۷۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اقوامی داخل بهشت می‌شوند که دل‌های آنان مانند دل‌های پرندگان باشد».

در معنی آن گفته شده است: یعنی متوکل هستند یا دل‌هایشان نازک و اثرپذیر است، (مهربان هستند)<sup>۱</sup>.

۷۸- الْخَامِسُ: «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ عَزَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَبْلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَفَلَ مَعَهُمْ، فَأَدْرَكْتُهُمُ الْقَائِلَةَ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْعِضَاءِ، فَزَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَضَلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم تَحْتَ سَمْرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنِمْنَا نَوْمَةً، فِإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدَهُ أُعْرَابِيٌّ فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ،

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۰].

فَاسْتَبَقْتُ وَهُوَ فِي يَدِهِ صَلْتًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ ثَلَاثًا» وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَاتِ الرَّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسِيفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: حَتَّافِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ».

وفي رواية أبي بكرٍ الإسماعيلي في صحيحه: قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ» قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السَّيْفَ فَقَالَ: «مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟» فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، فَقَالَ: «تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالَ: لَا، وَلِكَيْ أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِلَكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يُقَاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ.

قَوْلُهُ: «قَفَلَ» أَي: رَجَعَ. وَ«الْعِضَاءُ» الشَّجَرُ الَّذِي لَهُ شَوْكٌ. وَ«السَّمْرَةُ» بِفَتْحِ السِّينِ وَضَمِّ الْمِيمِ: الشَّجَرَةُ مِنَ الطَّلْحِ، وَهِيَ الْعِظَامُ مِنْ شَجَرِ الْعِضَاءِ. وَ«اخْتَرَطَ السَّيْفُ» أَي: سَلَّهُ وَهُوَ فِي يَدِهِ. «صَلْتًا» أَي: مَسْلُورًا، وَهُوَ يَفْتَحُ الصَّادِ وَضَمًّا».

۷۸. «از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که او در نزدیکی نجد همراه با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم جهاد کرد؛ وقتی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از جنگ برگشت، او نیز با ایشان برگشت؛ هنگام نيمروز و در شدت گرما، در بیابانی پر از درخت خاردار، خواب بر آنان مستولی شد و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در آنجا برای اطراق، پیاده شدند و مردم متفرق شده و زیر سایه‌ی درختان، استراحت می‌کردند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نیز زیر یک درخت پربگ و بزرگ استراحت فرمود و شمشیرش را بر درخت آویخت و کمی خوابیدیم؛ ناگهان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما را صدا زد در حالی که یک اعرابی نزد او برود، فرمودند: وقتی که من خوابیده بودم، این شخص، شمشیر مرا در دست خود، بر روی من، از غلاف کشید و هنگامی که بیدار شدم، آن را در دست او لخت و آماده دیدم و به من گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد و مانع از حمله‌ی من به تو می‌شود؟ سه مرتبه گفتم: «اللَّهُ». پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم او را مجازات نفرمود و نشست».

در روایتی دیگر از جابر رضی اللہ عنہ آمده است: «ما در ذات‌الرقاع با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودیم، وقتی به درخت سایه‌داری رسیدیم، آن را برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گذاشتیم، سپس در حالی که شمشیر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر درخت آویزان بود، مردی مشرک جلو آمد و آن را از غلاف کشید و گفت: آیا از

من می ترسی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نه»، گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ فرمودند: «الله».

و ابوبکر اسماعیلی در صحیح خود چنین آورده است: اعرابی خطاب به پیامبر ﷺ گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «الله» و شمشیر از دست او افتاد و پیامبر ﷺ آن را برداشت و خطاب به اعربی فرمودند: «اکنون چه کسی مرا از کشتن تو باز می دارد؟» عرب گفت: بهترین بردارنده ی شمشیر باش! (از من بگذر) پیامبر ﷺ فرمودند: «شهادت می دهی که هیچ معبودی جز الله نیست و من فرستاده ی او هستم؟» گفت: نه، اما من پیمان می بندم که با تو جنگ نکنم و با قومی که با تو در جنگند، نباشم؛ پس او را رها کردند و وی، پیش دوستان خود رفت و گفت: من از نزد بهترین مردمان، پیش شما آمده ام»<sup>۱</sup>.

۷۹- السَّادِسُ: «عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَعْدُو خِمَاصًا وَتَرُوْحُ بِطَانًا» رواه الترمذی، وقال: حدیثٌ حسنٌ.

مَعْنَاهُ تَذَهَبُ أَوَّلَ النَّهَارِ خِمَاصًا: أَي ضَامِرَةَ الْبُطُونِ مِنَ الْجُوعِ، وَتَرُجِعُ آخِرَ النَّهَارِ بِطَانًا: أَي مُمْتَلِئَةَ الْبُطُونِ.

۷۹. «از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «اگر شما آن گونه که سزاوار توکل بر خداست، بر خدا توکل کنید، حتماً روزی شما را مانند پرندگان می دهد، آنها صبح، گرسنه از لانه بیرون می آیند و شب، سیر برمی گردند»<sup>۲</sup>.

۸۰- السَّابِعُ: «عَنْ أَبِي عِمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فُلَانُ إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ. رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ خَيْرًا» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۹۱۰)، م (۴۸۳)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۳۴۵) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

وفي رواية في الصَّحِيحِينَ عن البراء قال: «قال لي رسول الله ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مُضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اصْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: وَذَكَرْ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ»».

۸۰. «از ابوعمارہ براء بن عازب رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «ای فلانی (براء) چون به رختخواب خود رفتی و در آن قرار گرفتی، بگو: خداوندا! خود را تسلیم تو نمودم و روی خود را به تو کردم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله‌ی نجات از غضبت می‌باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی»، پس اگر تو آن شب مردی، بر فطرت دین اسلام مرده‌ای و اگر صبح کردی (تا صبح زنده ماندی) به نیکی و منفعت زیادی رسیده‌ای».

در روایتی دیگر در صحیحین، از براء بن عازب رضی اللہ عنہما آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلو راست بخواب و این دعا را بخوان - همان که در روایت قبلی ذکر شد - و بعد از آن فرمودند: آن را آخرین حرف خودت را بگردان. (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن)»<sup>۱</sup>.

۸۱- الثَّامِنُ: «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللہ عنہ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ عَامِرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ كَعْبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ تَيْمِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ عَلَابِ الْقُرَشِيِّ التَّمِيمِيِّ رضی اللہ عنہ وَهُوَ وَأَبُوهُ وَأُمُّهُ صَحَابَةٌ، قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْعَارِ وَهُمْ عَلَى رُؤُسِنَا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لَأَبْصَرَنَا فَقَالَ: «مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بِأَنْتَ بِنِزْنِ اللَّهِ ثَالِثَهُمَا» متفقٌ عليه.

۸۱. «از حضرت ابوبکر صدیق عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب قریشی تیمی رضی اللہ عنہ که خود او و پدر و مادرش، صحابه بوده‌اند رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: هنگامی که با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در غار بودیم، به پاهای مشرکان که بالای سر ما ایستاده بودند، نگاه می‌کردم، گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از

<sup>۱</sup> - این روایت، از بخاری است.

مشرکان زیر پای خود را بنگرد، ما را می‌بیند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای ابوبکر! نسبت به دو نفر که خداوند سومین آنهاست، چه گمانی داری؟»<sup>۱</sup>.

۸۲- التَّاسِعُ: «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حَدِيثَ الْمَخْزُومِيَةِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۸۲. «از ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها که اسمش «هند دختر ابی‌امیه حدیفه‌ی مخرومی» است - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حین بیرون رفتن از خانه، می‌فرمود: به نام خداوند یکتا، بر خدا توکل می‌کنم؛ خدایا! به تو پناه می‌برم از این که گمراه شوم یا مرا گمراه کنند و از این که به خطا دچار شوم یا مرا به خطا دچار کنند و از این که ظلم کنم یا بر من ظلم شود و از این که کار جاهلان‌های انجام بدهم یا در حقم انجام شود»<sup>۲</sup>.

۸۳- الْعَاشِرُ: «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ قَالَ يَعْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيَتْ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُمْ: وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: «فَيَقُولُ: يَعْنِي الشَّيْطَانُ لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟»

۸۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که هنگام خروج از خانه بگوید» «به نام خدا، بر خدا توکل می‌کنم و هیچ‌کس بدون امر و اراده‌ی خدا بر هیچ

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۴۶۶۳)، م (۲۳۸۱)].

<sup>۲</sup> - حدیث صحیحی است که ترمذی [(۳۴۲۳)] و ابوداود و غیر ایشان، با سندهای صحیح، روایت کرده‌اند و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است؛ آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است.

کاری و هیچ چیزی قدرت و احاطه و اراده ندارد» (از جانب فرشتگان) به او گفته می‌شود: هدایت و کفایت و محفوظ شدی و شیطان از او کنار می‌گیرد»<sup>۱</sup>.

ابوداود اضافه کرده است: «شیطان به شیطان دیگری می‌گوید: آخر چگونه می‌شود به دنبال فریب مردی بود که هدایت، کفایت و محفوظ شده است؟».

۸۴ - «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلِيٍّ عَهْدِ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَالْآخَرَ يَحْتَرِفُ، فَشَكَاَ الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرَزَقُ بِهِ» رواه التِّرْمِذِيُّ بإسناد صحيح على شرط مسلم.

«يَحْتَرِفُ»: يَكْتَسِبُ وَيَتَسَبَّبُ.

۸۴. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در زمان پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دو برادر بودند که یکی از آنها نزد پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌آمد و دیگری کار می‌کرد و صنعتگر بود، صنعتگر نزد پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از برادرش شکایت کرد (که کار نمی‌کند)، پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: «شاید تو هم به واسطه‌ی برکت او و خدمت به او، به روزی دست یابی»<sup>۲</sup>.

## ۸. باب الاستقامه

### باب استقامت و پایداری

قال الله تعالى:

﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ﴾ [هود: ۱۱۲].

«استقامت کن همچنان که به تو فرمان داده شده است».

وقال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

<sup>۱</sup> - ابوداود [۵۰۹۴] و ترمذی [۳۴۲۳] و نسائی و غیر آنها، آن را روایت کرده‌اند؛ و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [۲۳۴۶] با اسناد صحیح بنا بر شرط مسلم، روایت کرده است.

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣٠﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣١﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس بر این سخن خود پایدار ماندند، فرشتگان پیش آنها می‌آیند و به آنان می‌گویند: نترسید و غمگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده داده شده، بشارت باد! ما در دنیا و آخرت، دوستان و همراهان شما هستیم و هر چه را که دلتان بخواهد، برایتان در بهشت فراهم است و این مهمان‌ای از جانب خداوند آمرزنده و بخشاینده است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿١٣﴾ أَوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس بر این سخن خویش پایدار بمانند، ترسی برایشان نیست و غمگین نخواهند شد. آنان ساکنان بهشت هستند و برای همیشه در آنجا می‌مانند، به پاداش کارهای شایسته‌ای که (در دنیا) انجام می‌دادند.»

۸۵- «وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو، وَقِيلَ أَبِي عَمْرَةَ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ. قَالَ: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمَّ» رواه مسلم.

۸۵. «از ابوعمرو یا ابوعمره سفیان بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که گفت: (به پیامبر ﷺ) گفتم: ای رسول خدا ﷺ! در مورد اسلام چیزی به من بگو که در آن مورد، غیر از تو، از کسی دیگر سؤال نکنم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «بگو: به خداوند ایمان دارم و بر این سخن پایدار باش و استقامت کن»<sup>۱</sup>.

۸۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَارِبُوا وَسَدُّوْا، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۳۸].



و «الْمُقَارَبَةُ»: الْقَصْدُ الَّذِي لَا غُلُوَّ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ. و «السَّدَادُ»: الْاِسْتِقَامَةُ وَالْإِصَابَةُ، وَ «يَتَغَمَّدَنِي» يُلْبِسُنِي وَيَسْتُرُنِي.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى الْاِسْتِقَامَةِ: لِرُومِ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، قَالُوا: وَهِيَ مِنْ جَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَهِيَ نِظَامُ الْأُمُورِ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۸۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در کارهای دین و دنیای خود) میانه‌رو و درستکار و محکم و پایدار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، من نیز همین‌طور هستم، مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

علمای اسلامی گفته‌اند: استقامت، ملازمت و پیوستگی در عبادت خداوند متعال است و نیز گفته‌اند: استقامت، جامع و شامل همه‌ی اعمال نیک و سبب نظم امور است.<sup>۱</sup>

۹- باب في التفكر في عظيم مخلوقات الله تعالى وفناء الدنيا وأحوال الآخرة وسائر أمورهما وتقصير النفس وتهذيبها وحملها على الاستقامة

باب تفکر در عظمت آفرینش و آفریده‌های خدا و فنای دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت و تقصیر نفس و تهذیب آن و وادار کردنش به استقامت  
قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا أَعْظَمَكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خِزْفٍ ثُمَّ تَذَكَّرُونَ﴾ [سبأ: ۴۶].

«بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید».

وقال تعالى:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۱۶].

وَالْأَرْضُ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩٠﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی (بر وجود و قدرت خداوند) برای خردمندان هست؛ آنان که هنگام برخاستن و نشستن و دراز کشیدن و بر پهلو خوابیدن، خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند: ای پروردگار ما! این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریده‌ای و تو پاک و منزّه هستی، پس ما را از عذاب دوزخ محفوظ فرما».

وقال تعالی:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾﴾ [الغاشية: ۱۷-۲۱].

«آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است، و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه‌ها که چگونه استوار بر زمین نصب شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس (به مردم) پند و اندرز بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای».

قال الله تعالی:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا...﴾ [محمد: ۱۰].

«آیا (مردم) در زمین گردش نمی‌کنند تا به آثار گذشتگان بنگرند (و عبرت بگیرند)؟».

آیات در این مورد فراوان هستند.

وَمِنَ الْأَحَادِيثِ الْحَدِيثِ السَّابِقِ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ».

و از جمله احادیث در این مورد حدیث سابق: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> است.

زیرکه آن است که خود را در برابر خداوند مسؤول بداند».

۱۰- باب المبادرة إلى الخيرات وحث من توجه لخير على الإقبال عليه بالجد من غير تردد

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۶۶].

## باب تعجیل در انجام خیرات و صدقات و تشویق بر روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید

قال الله تعالى:

﴿فَأَسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۴۸].

«در خیرات و نیکوکاری بر همدیگر سبقت بجوید».

قال الله تعالى:

﴿وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«به‌سوی آمرزش و بخشایش پروردگارتان و نیز به‌سوی بهشتی بشتابید که پهنای آن، به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران و صاحبان تقوا آماده شده است».

وَأما الأحاديث:

۸۷- فالأوّل: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رواه مسلم.

۸۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «به اعمال نیک و شایسته، سبقت و پیشی بجوید از فتنه‌هایی که مانند شب تاریک خواهد آمد و در آن، شخص، صبح، مؤمن بیدار می‌شود و غروب، کافر می‌گردد، و یا در حال داشتن ایمان، غروب را می‌گذراند و صبح، در حال کفر، وارد روز می‌شود و دین خود را به چیزی کم از دنیا، می‌فروشد»<sup>۱</sup>.

۸۸- الثّاني: «عَنْ أَبِي سُرُوعَةَ بِكْسِرِ السِّينِ الْمَهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزَعَ النَّاسَ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجَبُوا مِنْ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۸].

سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئاً مِنْ تَبْرِ عِنْدَنَا، فَكِرِهْتُ أَنْ يَجْبَسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» رواه البخاری.

وفي رواية له: «كَنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبِراً مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكِرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ». «التَّبْرُ» قطع ذهبٍ أو فضةٍ».

۸۸. «از ابی سروعه عقبه بن حارث رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: در مدینه نماز عصر را پشت سر پیامبر ﷺ به جای آوردم؛ پیامبر ﷺ چون سلام نماز را داد، به سرعت بلند شد و بر روی شانه و گردن مردم قدم نهاد و به طرف یکی از حجره‌های زنانش رفت، مردم از سرعت و تعجیل او نگران شدند، (بالاخره) پیش آنها برگشت و متوجه شد که اصحاب از سرعت او تعجب کرده‌اند، فرمودند: «(در نماز) به یاد مقداری طلا (ی ناخالص و ضرب نشده) که در خانه داشتیم، افتادم و دوست نداشتم که مرا به خود مشغول کند و از حضور خدا و عبادت باز دارد، (این بود که با عجله رفتم) و دستور به تقسیم آن (بین نیازمندان) دادم»<sup>۱</sup>.  
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: فرمودند: «یک قطعه طلا از صدقه، در منزل گذاشته بودم، دوست نداشتم که آن را (تقسیم نکرده)، شب در خانه نگه دارم».

۸۹- الثالث: «عن جابر رضی اللہ عنہ قال: قال رجلٌ للنبي ﷺ يومَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قال: «فِي الْجَنَّةِ» فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كَنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ» متفقٌ عليه.

۸۹. «از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی روز جنگ احد به پیامبر ﷺ گفت: اگر من کشته شوم، کجا خواهم بود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «در بهشت»، و مرد چند دانه‌ی خرما را که در دست داشت، به زمین انداخت و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید»<sup>۲</sup>.

۹۰- الرابع: «عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ، فقال: يا رسول الله، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ؟ قال: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ نَحْشِ الْفَقْرِ، وَتَأْمُلُ الْغَنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» متفقٌ عليه.  
«الْحُلُقُومُ»: مجرى النفسِ. و «الْمَرِيءُ»: مجرى الطَّعامِ وَالشَّرَابِ.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۸۵۱)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۴۰۴۶)، م (۱۸۹۹)].

۹۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه صدقه‌ای از لحاظ اجر، بزرگ‌تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدقه‌ای که تو، در حالی که خود سالم و تندرست و علاقه‌مند به آن باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، آن را ببخشی. و صدقه دادن را تا هنگام مرگ، به تأخیر نینداری و آن وقت بگویی: فلان مال من برای فلان کس و فلان قسمت دیگر برای آن دیگری باشد؛ (در حالی که آن مال دیگر از آن ورثه‌ی تو می‌باشد و مال تو نیست)»<sup>۱</sup>.

۹۱- الخامس: «عن أنس رضی الله عنه، أنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسْطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ أَبُو دِجَانَةَ رضی الله عنه: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخْذَهُ فَلَقِيَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ» رواه مسلم.

اسم آبی دجانة: سماكُ بنُ خرسة. قوله: «أَحْجَمَ الْقَوْمُ»: أي تَوَقَّفُوا. و «فَلَقِيَ بِهِ»: أي شَتَّى «هَامَ الْمُشْرِكِينَ»: أي رَوَّسَهُمْ.

۹۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز احد، شمشیری برداشتند و فرمودند: «چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد؟» همه دست خود را برای گرفتن آن دراز کردند و هر یک می‌گفت: من، من، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن‌طور که شایسته‌ی آن است، چه کسی خواهد گرفت؟»، مردم توقف کردند و ابودجانة رضی الله عنه گفت: من آن را به‌طور شایسته می‌گیرم و آن را گرفت و با آن، فرق سر مشرکان را شکافت»<sup>۲</sup>.

۹۲- السَّادِس: «عن الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ: أَتَيْتَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ مَا نَلَقْنَا مِنَ الْحُجَّاجِ. فَقَالَ: «اصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقُوا رَبَّكُمْ» سَمِعْتَهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ صلی الله علیه و آله رواه البخاری.

۹۲. «از زبیر بن عدی روایت شده است که گفت: نزد انس بن مالک رضی الله علیه و آله آمدیم و از ستم حجاج شکایت کردیم؛ گفت: «صبر کنید؛ زیرا یقیناً هیچ زمانی نمی‌آید (وجود ندارد)، مگر آن که زمان بعد از آن بدتر خواهد بود (هر سال از عمر انسان، از سال بعدش، بهتر است) تا وقتی که خدای خود را ملاقات کنید (بمیرید)». و این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۱۹)، م (۱۰۳۲)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۷۰)].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۷۰۶۸)].

۹۳- السَّابِعُ: «عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «بادروا بالأعمال سبعاً، هل تنتظرون إلا فقراً منسياً، أو غنيّاً مُطغياً، أو مرضاً مُفسداً، أو هرمًا مُفنداً أو موتاً مُجهزاً أو الدَّجَالَ فشرُّ غائب يُنتظر، أو السَّاعة فالسَّاعةُ أذهى وأمر» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۹۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از پیش آمدن هفت چیز، با کارهای نیکو، سبقت بجوید و پیشی بگیرد، مگر منتظر چیز دیگری به جز آنها هستید؟! فقری فراموش کننده یا بی نیازی طغیان آور یا یک مرض نابود کننده بدن یا پیری تباه کننده عقل یا مرگی سریع و ناگهانی یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است یا قیامت که سخت ترین و تلخ ترین وقت است»<sup>۱</sup>.

۹۴- الثامن: «عنه أن رسول الله ﷺ قال يوم خيبر: «لأعطيننَّ هذه الراية رجلاً يُحِبُّ اللهَ ورسولَهُ، يفتح الله على يديه» قال عمر رضي الله عنه: ما أحببت الإمارة إلا يومئذٍ فتساورت لها رجاء أن أُدعى لها، فدعا رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، فأعطاه إياها، وقال: «امش ولا تلتفت حتى يفتح الله عليك» فسار عليٌّ شيئاً ثم وقف ولم يلتفت، فصرخ: يا رسول الله، على ماذا أقاتل الناس؟ قال: «قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأنَّ مُحَمَّدًا رسول الله، فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلاَّ بحقها، وحسابهم على الله» رواه مسلم «فتساورت» هو بالسَّين المهملة: أي وثبت مُتطلِّعاً.

۹۴. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ در روز خیبر فرمودند: «این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خداوند فتح را در دست او قرار خواهد داد». حضرت عمر رضي الله عنه می گوید: من فرماندهی و امارت را جز در این روز، دوست نداشته ام و منتظر ماندم به امید آن که من برای آن کار فرا خوانده شوم. پیامبر ﷺ حضرت علی ابن ابی طالب رضي الله عنه را خواست و پرچم را به او مرحمت کرد و گفت: «برو و روی برنگردان تا خداوند قلعه را بر تو فتح کند». حضرت علی رضي الله عنه مقداری رفت، بعد ایستاد؛ اما روی برنگرداند و صدا زد: ای رسول خدا ﷺ! برای چه چیزی و به چه هدفی جنگ کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «با مردم جنگ کن تا وقتی که شهادت دهند هیچ معبودی جز الله نیست و

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۰۷) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

محمد پیامبر اوست؛ اگر این را انجام دادند، خون‌ها و مال‌های خود را بر تو حرام و ممنوع کرده‌اند؛ مگر به حق خود (یکی از مجازات‌های مالی یا بدنی اسلام) و حساب اعمال (پنهان و درون) ایشان با خداست»<sup>۱</sup>.

## ۱۱- باب المجاهدة

### باب سعی و کوشش در راه خدا

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹].

«ما کسانی را که در به دست آوردن رضایت ما و در راه ما تلاش و کوشش و مجاهده کردند، حتماً به راه خود هدایت می‌کنیم و قطعاً خداوند با نیکوکاران است».

وقال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

«تا وقتی که مرگت فرا می‌رسد، پروردگارت را عبادت کن».

وقال الله تعالى:

﴿وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ [المزمل: ۸].

«ای پیامبر ﷺ! نام خدایت را یاد کن و از همه چیز برای او بترس و جدا شو و به او بپیوند و به درگاه او روی بیاور».

وقال الله تعالى:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷].

«کسی که به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند».

وقال الله تعالى:

﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا﴾ [المزمل:

۲۰].

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۰۵].

«آنچه را که از احسان و صدقه و اعمال نیک برای خود جلو می‌اندازید (با دست خود و در زمان حیات خویش انجام می‌دهید) نزد خداوند پاداش آن را می‌یابید و این بهتر و دارای اجر بزرگ‌تر است».

وقال الله تعالى:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

«هر چیز خوب و نیکی را که انفاق می‌نمایید، خداوند از آن آگاه است».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

وَأما الأحاديث:

۹۵- فالأول: «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا. فَقَدْ آذَنَتْهُ بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِثِيٍّ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَاتُفِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ» رواه البخاری.

«آذنته» أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ «استعاذني» رُوي بالنون وبالباء.

۹۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: هر کس با یک ولی و دوست من دشمنی کند (او را بیازارد)، من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که عیدم به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر از شر چیزی به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۶۵۰۲].



۹۶- الثانی: «عن أنس رضی اللہ عنہ عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فیما یرویہ عن ربہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبْتُ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْسِيهِ أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً» رواه البخاری.

۹۶. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در آنچه از خداوند نقل می‌کند، فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر بنده، به مقدار یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر به مقدار یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع<sup>۱</sup> به او نزدیک می‌شوم و اگر پیاده به سوی من بیاید، من با قدم‌های بلندتر به سوی او می‌روم»<sup>۲</sup>.

۹۷- الثالث: «عن ابن عباس رضی اللہ عنہما قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاعُ» رواه مسلم.

۹۷. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: «دو نعمت هستند که بیشتر مردم در آنها به اشتباه می‌افتند و زیان می‌بینند (قدر و ارزش آنها را نمی‌دانند تا زمانی که از دست می‌روند)؛ تندرستی و فراغت»<sup>۳</sup>.

۹۸- الرابع: «عن عائشة رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المُغيرة بن شُعْبَةَ.

۹۸. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شب را به عبادت می‌ایستاد تا اندازه‌ای که پاهایش ترک برمی‌داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری

<sup>۱</sup> - [ذراع و باع واحد طول هستند، ذراع از آرنج تا سر انگشت دست است و باع از سر انگشت دست راست تا سر انگشت دست چپ وقتی که دست‌ها به طرفین باز شود].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۷۵۳۶)].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۲)].

می‌کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»<sup>۱</sup>.

۹۹- الخامس: «عن عائشة رضی الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إذا دخل العشرُ أحياء الليل، وأيقظ أهله، وجدَّ وشدَّ المئزرَ» متفقٌ عليه.

والمراد: العشرُ الأواخرُ من شهر رمضان: «والمئزرُ»: الإزارُ وهو كنايةٌ عن اعتزال النساءِ، وقيل: المُرَادُ تشميرُهُ للعبادة. يُقالُ: شددتُ لهذا الأمرِ مئزري، أي: شمرتُ وَتَفَرَّغْتُ لَهُ.

۹۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که دهه‌ی آخر (ماه رمضان) می‌شد، شب نمی‌خوابید (به عبادت احیا می‌کرد) و اهل خانه را بیدار می‌فرمود و در عبادت سخت می‌کوشید و آزار خود را محکم می‌بست (از معاشرت زنان دوری می‌جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می‌زد)»<sup>۲</sup>.

۱۰۰- السادس: «عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «المؤمن القوي خيرٌ وأحبُّ إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كلِّ خيرٍ أحرص على ما ينفعك، واستعن بالله ولا تعجز. وإن أصابك شيءٌ فلا تقل: لو أني فعلتُ كان كذاً وكذا، ولكن قل: قدر الله، وما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان» رواه مسلم.

۱۰۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مؤمن قوی، بهتر و نزد خدا محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است و در هر دو، خیر و نیکی هست. بر آنچه برای تو سودمند است، حریص باش و از خدا یاری بجوی و ناتوان مباش و اگر اتفاقی برای تو افتاد، مگو اگر من به فلان طریق عمل می‌کردم، چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: تقدیر خداوند بود و هر چه او خواست، انجام گرفت، زیرا اگر گفتن، (راه) عمل شیطان را می‌گشاید»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۱۳۰)، م (۲۸۱۹) و (۲۸۲۰)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری

است و مانند آن در صحیحین، به روایت مغیره بن شعبه آمده است.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۶۴].

۱۰۱- السابع: «عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «حُقَّتْ» بدل «حُجِبَتْ» وهو بمعناه: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها».

۱۰۱. «از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده است كه پيامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «آتش دوزخ در پس پرده‌ی شهوات و لذايد و هواهای نفسانی است و بهشت در پس پرده‌ی سختی‌ها و كارهای رنج‌آور (عبادات و دوری از گناهان و لذايد)»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم، «به جای «حُجِبَتْ»، «حُقَّتْ» آمده است که هر دو به یک معنی است؛ یعنی بین او و دوزخ یا بهشت، این حجاب‌ها و پرچین‌هاست و راه دخول به جهنم یا بهشت، از آن دو می‌گذرد».

۱۰۲- الثامن: «عن أبي عبد الله حُذَيْفَةَ بن اليمان، رضي الله عنه، قال: صَلَّيْتُ مع النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ البقرة، فَقُلْتُ يَرْكُعُ عِنْدَ المائة، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكُعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُرْسَلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعْوِذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ» رواه مسلم.

۱۰۲. «از ابو عبدالله حذیفه بن یمان انصاری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلى الله عليه وآله نماز خواندم که ایشان در نماز، سوره‌ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در

<sup>۱</sup> - منظور از قوی بودن، قوت در اراده و ایمان و عزم است که باعث می‌شود مؤمن، تقوا پیشه کند و نیروها و قوت‌های دیگر (علمی یا مالی یا بدنی یا ...) را نیز در راه ایمان و دینش قرار دهد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۶۴۸۷)، م (۲۸۲۲)].

<sup>۳</sup> - این صحابی بزرگوار به محرم اسرار پیامبر صلى الله عليه وآله مشهور بوده است. مترجم.

آیهی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتیم: تمام بقره را می‌خواند، باز گذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتیم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند و هر گاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات درخواست دعا می‌رسید، درخواست دعا می‌نمود و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت و شروع کرد به گفتن «سبحان ربی العظیم» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» را قرائت نمود و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود»<sup>۱</sup>.

۱۰۳- التاسع: «عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم لَيْلَةً، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ، قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ» متفقٌ عليه.

۱۰۳. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم و ایشان به حدی قیام نماز را طول دادند که من قصد بدی کردم؛ از او پرسیده شد: چه قصدی کردی؟ جواب داد خواستم بنشینم و او را ترک کنم (نماز را تنها بخوانم)»<sup>۲</sup>.

۱۰۴- العاشر: «عن أنس رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «يَتَّبِعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةً: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۱۰۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سه چیز، مرده را همراهی می‌کند، خانواده و مال و عمل او، سپس دوتای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند»<sup>۳</sup>.

۱۰۵- الحادي عشر: «عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: «الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نعله والتار مثل ذلك» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۷۷۲].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۱۳۵)، م (۷۷۲)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۶۵۱۴)، م (۲۹۶۰)].

۱۰۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهشت از بند کفش هر یک از شما، به او نزدیکتر می باشد و دوزخ نیز چنین است»<sup>۱</sup>.

۱۰۶- الثاني عشر: «عن أبي فراس ربيعة بن كعب الأسلمي خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ومن أهل الصفة رضی الله عنه قال: كنت أبيت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فأتته بوضوئه، وحاجته فقال: «سألني» فقلت: أسألك مرافقتك في الجنة. فقال: «أو غير ذلك؟» قلت: أسألك مرافقتك في الجنة. فقال: «أو غير ذلك؟» قلت: هو ذاك. قال: «فأعني على نفسك بكثرة السجود»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

۱۰۶. «از ابوفراس ربیع بن کعب اسلمی رضی الله عنه خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یکی از اهل صفة<sup>۲</sup> روایت شده است که گفت: شبها را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز می کردم و آب وضو و مایحتاج او را فراهم می کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از من چیزی بخواه»، گفتم: همراهی و رفاقت تو را در بهشت می خواهم، فرمودند: «غیر از آن، چه چیز می خواهی؟» گفتم: همان؛ فرمودند: «پس به خاطر خودت با سجده کردن (نماز خواندن) زیاد، مرا یاری کن (یعنی: تو عمل کن، من هم برای دعا و شفاعت می کنم)»<sup>۳</sup>.

۱۰۷- الثالث عشر: «عن أبي عبد الله ويقال: أبو عبد الرحمن ثوبان مولى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: عليك بكثرة السجود، فإنك لن تسجد لله سجدة إلا رفعك الله بها درجة، وحط عنك بها خطيئة» رواه مسلم.

۱۰۷. «از ابوعبدالله و گفته اند ابوعبدالرحمن ثوبان رضی الله عنه غلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «زیاد سجده کردن را جدی بگیر! زیرا هر سجده ای که برای خدا انجام می دهی، خداوند یک درجه مقام تو را بالا می برد و یک گناه تو را پاک می کند»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۸۸)].

<sup>۲</sup> - گروهی از فقهای صحابه بودند که خود را وقف خدا و دین کرده بودند و در سکوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سکونت و در زمان جهاد، از طلایه داران لشکر اسلام بودند - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۹)].

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۸)].

۱۰۸- الرابع عشر: «عن أبي صفوان عبد الله بن بسر الأسلميّ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ» رواه الترمذي، وقال حديثٌ حسنٌ. «بُسر»: بضم الباءِ وبالسين المهملة.

۱۰۸. «از ابوصفوان عبدالله بن بسر اسلمی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین مردمان کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد»<sup>۱</sup>.

۱۰۹- الخامس عشر: «عن أنسٍ رضي الله عنه، قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه، عَنِ قِتَالِ بدرٍ، فقال: يا رسولَ الله غِبتُ عن أوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلتِ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيُرِيَنَّ اللهُ مَا أَصْنَعُ، فلما كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فقال: اللَّهُمَّ اعْتَدِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، فقال: يا سَعْدُ بْنَ مُعَاذِ الْجَنَّةُ رَبِّ الكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ. قال سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يا رسولَ الله ما صَنَعَ، قال أنسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلُ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانَةَ. قال أنسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظْنُ أَنْ هَذِهِ مَنْ رضي الله عنه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ رضي الله عنه [الأحزاب: ۲۳] إلى آخرها» متفقٌ عليه.

قوله: «لَيُرِيَنَّ اللهُ» رُوي بضم الياءِ وكسر الراءِ، أي لَيُظْهِرَنَّ اللهُ ذَلِكَ لِلنَّاسِ، وَرُوي بفتحهما، ومعناه ظاهر، والله أعلم.

۱۰۹. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در جنگ بدر، عمویم انس بن نصر رضي الله عنه غایب بود و به همین سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! در اولین جنگی که با مشرکان کردی، من حضور نداشتم و اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکان حاضر کند، آن گاه خداوند حتماً به مردم نشان می‌دهد که چگونه عمل خواهیم کرد. وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمانان (به علت سرپیچی بعضی از آنان از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله) شکست خوردند، انس بن نصر گفت: «خداوندا! پوزش می‌طلبم از آنچه این‌ها کردند - یعنی اصحاب - (که بعضی از آنها تخلف و فرار کردند) و بری هستم از کاری که آنها کردند - یعنی مشرکان - (که حضرت حمزه سیدالشهدا را با عده‌ای دیگر از صحابه‌ی کرام کشتند و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۳۶) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

داشتند و دندان مبارکش را شکستند و دیگر اعمال آنان؛ عمویم این را گفت و به طرف مشرکان پیش رفت و سعد بن معاذ با او رو به رو شد و وی، خطاب به سعد بن معاذ گفت: ای سعد! به خدای کعبه سوگند که این بهشت است و من بویش را از جانب احد می‌شنوم. (پس از آن که او به میان مشرکان رفت و ضرباتی زیاد بر آنان وارد آورد) سعد به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! آنچه او کرد، من نمی‌توانم انجام دهم یا توصیف کنم. انس می‌گوید: هشتاد و چند ضرب شمشیر و نیزه و تیر بر بدن او یافتیم و او را در حالی یافتیم که کشته شده بود و مشرکان جسد او را مثله کرده بودند؛ به طوری که جز خواهرش به نشانی سر انگشتانش، هیچ‌کس او را نشناخت. انس ﷺ می‌گوید: ما چنین معتقدیم - یا گمان ما چنین است - که این آیه، در شأن او، نازل شده است<sup>۱</sup>:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«در میان مؤمنان، کسانی هستند که در پیمان خود با خدا، راست گفتند و به آن وفا کردند؛ آن‌گاه بعضی از آنها روزگار خود را به سر برده‌اند (به شهادت رسیده‌اند) و برخی نیز در انتظار هستند (تا به شهادت برسند) و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

۱۱۰- السادس عشر: «عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمرو الأنصاريّ البدريّ ﷺ قال: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا مُحَامِلٌ عَلَى ظُهُورِنَا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ عَنْ صَاعٍ هَذَا، فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ [التوبة: ۷۹] الآية» متفقٌ عليه.

«وَنُحَامِلٌ» بضم النون، وبالحاء المهملة: أَي يَحْمِلُ أَحَدُنَا عَلَى ظَهْرِهِ بِالْأَجْرَةِ، وَيَتَصَدَّقُ بِهَا.

۱۱۰. «از ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی آیه‌ی صدقه نازل شد، ما با دوش خود بار می‌کشیدیم و اجرت آن را صدقه می‌دادیم، مردی

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰۵)]، م (۱۹۰۳).

آمد و مال زیادی صدقه داد، گفتند: این ریاکار است، شخص دیگری آمد و یک صاع گندم صدقه داد، گفتند: خدا از این صاع صدقه بی نیاز است. پس این آیه نازل شد:<sup>۱</sup>

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹].

«منافقانی که از نیکوکاران مؤمن (- که مال دارند و از آن زیاد صدقه می کنند -) و از آن گروه از مؤمنان - که چیزی جز (حاصل) زحمت خود برای صدقه ندارند - عیبجویی و آنان را مسخره می کنند، (بدانند که) خداوند، خود آنان را مسخره خواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.»

۱۱۱- السابع عشر: «عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي ذر جندب بن جنادة، رضي الله عنه، عن النبي ﷺ فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا، يا عبادي كلُّكم ضالٌّ إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي كلُّكم جائعٌ إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعكم، يا عبادي كلُّكم غارٍ إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تُخطئون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبلغوا ضري فتضروني، ولن تبلغوا نفعي فتتفعوني، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم، وإنسكم وجنكم كانوا على اتقى قلب رجل واحد منكم ما زاد ذلك في ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنسكم وجنكم كانوا على أفجر قلب رجل واحد منكم ما نقص ذلك من ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنسكم وجنكم، قاموا في صعيد واحد، فسألوني فأعطيت كل إنسان مسأله، ما نقص ذلك مما عندي إلا كما ينقص المخيط إذا أدخل البحر، يا عبادي إنما هي أعمالكم أحصيها لكم، ثم أوفيتكم إياها، فمن وجد خيراً فليحمد الله، ومن وجد غير ذلك فلا يلومن إلا نفسه» قال سعيد: كان أبو إدريس إذا حدث بهذا الحديث جثا على ركبتيه. رواه مسلم. وروينا عن الإمام أحمد بن حنبل رحمه الله قال: ليس لأهل الشام حديث أشرف من هذا الحديث.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۱۵)]، م (۱۰۱۸)].



۱۱۱. «از سعید بن عبدالعزیز از «ربیع بن یزید» از «ابو ادريس خولانی» از «ابوذر جندب بن جناده» رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که ایشان از خداوند متعال روایت می‌کند که خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید؛ ای بندگان من! همه‌ی شما گمراهید، جز کسی که من او را هدایت کرده باشم؛ پس طلب هدایت کنید، تا شما را هدایت فرمایم؛ ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، مگر کسی که من او را اطعام کرده باشم؛ بنابراین از من طلب طعام کنید تا شما را اطعام نمایم؛ ای بندگان من! همه‌ی شما لخت و برهنه‌اید، جز کسی که من او را پوشانیده باشم، پس از من طلب پوشش کنید، تا شما را بپوشانم؛ ای بندگان من! شما شب و روز، خطا می‌کنید و فقط من تمام گناهان را می‌آمزم، پس از من طلب آموزش کنید تا شما را بیامرمز؛ ای بندگان من! شما نمی‌توانید به من ضرری برسانید و نمی‌توانید نفعی را متوجه من نمائید؛ ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما، از انس و جن، به روش بهترین مردمان خودتان که دارای پرهیزگارترین قلب است، عمل نمایید، آن رفتار نیکوی شما چیزی بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما از انس و جن به روش بدترین مردمان خودتان که دارای گناهکارترین قلب است، عمل نمایید، از ملک من چیزی نمی‌کاهد؛ ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما، از انس و جن، در یک زمین بایستند و همه، آرزوهای خود را، یک‌جا از من بخواهند و من به هر کس آرزوی خود را عطا کنم، این عمل از آنچه که در نزد من است، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام انداختن و بیرون آوردن آن در آب دریا از آن کم می‌کند. ای بندگان من! هرچه که هست، اعمال و کارهای شماست که من برایتان ذخیره و احصا می‌کنم، آن‌گاه (پاداش و نتیجه‌ی) آن را به‌طور کامل و تمام به شما باز می‌گردانم؛ پس اگر کسی به (پاداش) خیر رسید، خدا را سپاس و ستایش گوید و اگر کسی غیر آن را یافت، جز خود، کسی را ملامت و سرزنش نکند».

سعید می‌گوید: ابوادریس هر وقت این حدیث را روایت می‌کرد، به زانو درمی‌آمد (از هیبت محتوای حدیث و تأثیر آن به لرزه در می‌آمد و نمی‌توانست روی پا بایستد یا به جهت ادب).

و از امام احمد برای ما روایت شده است که او فرمود: نزد «اهالی شام»، حدیثی از این حدیث بزرگ‌تر نیست<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۵۷۷) ].

## ۱۲- باب الحث علی الإزدياد من الخیر فی اواخر العمر

## باب ترغیب به ازدیاد خیرات در اواخر عمر

قال الله تعالى:

﴿أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ﴾ [فاطر: ۳۷].

«آیا به شما آن اندازه عمر ندادیم که اگر کسی بخواهد بیدار و هوشیار شود و تذکر گیرد، کافی باشد، و (آیا) بیم دهنده‌ای (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و به تبعیت از او، علمای دین) به پیش شما نیامد؟!».

قال ابن عباس والمحققون: معناه: أو لم نمرکم ستین سنة؟ و یؤیده الحدیث الذی سنذکره إن شاء الله تعالی، و قیل: معناه ثمانی عشرة سنة؛ و قیل: اربعین سنة؛ قاله الحسن والکلبی و مسروق، و نقل عن ابن عباس أيضاً؛ و نقلوا: أن أهل المدينة، كانوا إذا بلغ أحدهم أربعین سنة، تفرغ للعبادة و قیل: هو البلوغ.

وقوله تعالی: ﴿جَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ﴾؛ قال ابن عباس والجمهور: هو النبی صلی الله علیه و آله و سلم؛ و قیل: الشیب، قاله عکرمه، وابن عیینة وغيرهما - والله اعلم.

ابن عباس و محققان گفته‌اند: معنی آن، این است که آیا به شما شصت سال عمر ندادیم؟ و حدیثی که - ان شاء الله - به زودی آن را ذکر می‌کنیم، این قول را تأیید می‌کند؛ و بعضی گفته‌اند: معنی آن هیجده سالگی است؛ چهل سال نیز گفته شده است. حسن و کلبی و مسروق این را گفته‌اند. و از ابن عباس نیز نقل شده است؛ و (راویان) نقل کرده‌اند که مردم مدینه هنگامی که به چهل سالگی می‌رسیدند، مشغول عبادت می‌شدند و همه‌ی توان خود را در آن صرف می‌کردند و نیز گفته شده: این سن، عبارت از بلوغ است.

ابن عباس و جمهور علما گفته‌اند: منظور از ﴿جَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. اما عکرمه و ابن عیینة و غیر آن دو، گفته‌اند: منظور از آن، پیری است - والله اعلم.

۱۱۲- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَلِأَوَّلٍ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَعَدَّ اللَّهُ

إِلَى أَمْرِي إِخْرًا أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رواه البخاری.

قال العلماء معناه: لَمْ يتركْ لَهُ عُدْرًا إِذْ أَمَهَلَهُ هَذِهِ الْمُدَّةَ. يُقال: أَعَدَرَ الرَّجُلُ إِذَا بَلَغَ الغَايَةَ فِي العُدْرِ.

۱۱۲. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «خداوند وقتی مرگ کسی را تا شصت سالگی به تأخیر اندازد، فرصت زیادی برای عذرخواهی و توبه به او داده است».

علما گفته‌اند: معنی آن این است که چون تا این مدت به او مهلت داده، دیگر جای عذری برای او نگذاشته است.

۱۱۳- الثانی: «عن ابن عباس، رضی اللہ عنہما، قال: کان عمر رضی اللہ عنہ یُدْخِلُنِي مَعَ أَشِيَاخِ بَدْرِ، فَكَأَنَّ بَعْضَهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ: لِمَ يَدْخُلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءُ مِثْلِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ، فَدَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ فَأَدْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَمَا رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱]. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَمْرُنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُهُ إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا. وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَقَالَ لِي: أَكْذَلِكْ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم، أَعْلَمَهُ لَهُ قَالَ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱]. وَذَلِكَ عِلْمَةٌ أَجَلِكِ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳]. فَقَالَ عُمَرُ رضی اللہ عنہ: مَا أَعْلَمَ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ» رواه البخاری.

۱۱۳. «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: حضرت عمر رضی اللہ عنہ مرا در جمع بزرگان اهل بدر، اجازه‌ی ورود می‌داد؛ گویا یکی از ایشان، ناراحت شده و گفته بود: چرا این (پسر) وارد مجلس و جمع ما می‌شود، حال آن‌که (تفاوت سنی ما با او چنان است) که پسرانی به سن او داریم؟! حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمود: او از جایی است که می‌دانید (با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نسبت دارد و عملش را از ایشان دارد) و روزی مرا صدا زد و همراه بزرگان صحابه مرا به محضر خود برد و من دانستم که حضرت عمر رضی اللہ عنہ می‌خواست با این دعوت، به آنان نشان دهد که من شایسته‌ی حضور در این مجلس هستم، بنابراین از آنان پرسید: شما در مورد این فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱].

چه می‌گویید؟ بعضی گفتند: به ما فرمان داده شده که سپاس و ستایش خدا را به جای آوریم و از او طلب آموزش کنیم وقتی که ما را فاتح ساخت و پیروزی داد و بعضی ساکت ماندند و چیزی نگفتند؛ سپس به من فرمود: ای ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟ گفتم نه، فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم: آن نشانه‌ی اجل پیامبر ﷺ است که خداوند به او خبر داد:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱].

«هنگامی که نصرت و فتح از طرف خداوند فرا رسید».

- که این علامت اجل توست -

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

«مشغول ستایش و تسبیح پروردگار خود شو و از او طلب آموزش کن که او بسیار توبه‌پذیر است».

حضرت عمر رضی الله عنه رمود: من نیز، از این سوره، تنها گفته‌ی تو را استنباط می‌کنم».

۱۱۴- الثالث: «عن عائشة رضی الله عنها قالت: ما صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صلاةً بعد أن نزلت

عليه ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾<sup>۱</sup> إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»<sup>۱</sup> متفقٌ عليه.

وفي رواية الصحيحين عنها: «كان رسول الله ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» يتأول القرآن.

معنى: «يتأول القرآن» أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ

رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾ [النصر: ۳].

وفي رواية لمسلم: كان رسول الله ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قالت عائشة: قلت: يا رسول الله ما هذه الكلمات التي

أراك أحدثتها تقولها؟ قال: «جُعِلَتْ لِي علامةً في أمِّي إذا رأيتها قُلْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ

اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾<sup>۱</sup> إلى آخر السورة».

<sup>۱</sup> - ای پروردگار ما، تو پاک و منزّه هستی و ما به سپاس و ستایش تو مشغولیم، خدایا ما را ببامرز!

وفي رواية له: كان رسول الله ﷺ يُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». قالت: قلت: يا رسول الله، أَرَأَيْكَ تُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فقال: «أخبرني ربي أي سَأرى علامَةً في أُمَّتي فَإِذَا رَأَيْتُهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتُهَا: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} فَتُح مَكَّةَ، ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۲-۳]».

۱۱۴. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بعد از نزول ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱]. در هر نماز می فرمود: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر در صحیحین از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا آمده است: «پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در رکوع و سجود زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در حقیقت، اجرای دستوری بود که در سوره‌ی فتح به ایشان داده شده بود.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم قبل از رحلت خود، زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»<sup>۲</sup> حضرت عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: گفتیم: ای رسول خدا! این کلمات چیست که به تازگی می گویی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «من در مورد اتم، نشانه‌ای برایم قرار داده شده که چون آن را دیدم، این کلمات را بگویم و آن نشانه، در سوره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ تا آخر آن است».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم زیاد می فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» حضرت عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: گفتیم: ای رسول خدا! تو را در حال گفتن این ذکر، بسیار می بینم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «پروردگار من، به من خبر داد که به زودی نشانه‌ای در باره‌ی اتم می بینم و وقتی آن را دیدم، قول مذکور را بسیار بخوانم و حال آن را دیدم (که سوره‌ی نصر و آن نشانه، فتح مکه است):

<sup>۱</sup> - خدایا! تو پاک و منزهی و به سپاس و ستایش تو می پردازم و از تو آمرزش می طلبم و (از گناهانم به درگاه تو توبه می کنم).

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [ (۴۹۷۰) ].

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱۳۰﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۱۳۱﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۱۳۲﴾﴾ [النصر: ۱-۳].

«هر گاه نصرت و فتح خداوند فرا رسید (فتح مکه) و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا داخل می‌شوند، آن گاه (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ)، به تسبیح و ستایش خدای خود بپرداز و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است».

۱۱۵- الرابع: «عن أنس رضي الله عنه قال: إنَّ الله ﷻ تَابَعَ الوَحْيِ على رسول الله ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُوفِّيَ أَكْثَرَ مَا كَانَ الوَحْيُ» متفق عليه.

۱۱۵. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: خداوند ﷻ از مدتی قبل از وفات پیامبر ﷺ تا وقتی که ایشان رحلت فرمودند، بیشتر از سابق بر او وحی نازل می‌کرد»<sup>۱</sup>.

۱۱۶- الخامس: «عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ على ما مَاتَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۱۶. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در روز قیامت، هر یک از بندگان خدا، بر سر عقیده و حالات و صفاتی که هنگام مرگ داشته‌اند، زنده می‌شوند»<sup>۲</sup>.

### ۱۳- باب بیان کثرة طرق الخير

#### باب بیان زیاد بودن راه‌های خیر و نیکوکاری

قال الله تعالى:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۱۹۵﴾﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا از آن آگاه است».

وقال تعالى:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴿۱۹۷﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا آن را می‌داند».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۹۸۲)، م (۳۰۱۶)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۸۷۸)].

وقال تعالى:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷].

«کسی که یک ذره کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می بیند».

وقال تعالى:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ [الجاتية: ۱۵].

«کسی که کار نیکو و شایسته انجام دهد، به نفع خود اوست».

والآیات في الباب كثيرة.

وأما الأحاديث فكثيرة جداً، وهي غير منحصرة، فنذكر طرفاً منها.

آیات در این مورد، فراوان هستند.

اما احاديث نیز در این باره زیاد و غیرقابل شمارش هستند که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم.

۱۱۷- الأوّل: «عن أبي ذرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رضي الله عنه قال: قلت يا رسول الله، أيُّ الأعمالِ

أَفْضَلُ؟ قال: «الإيمانُ باللهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قُلْتُ: أيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قال: «أَنْفُسُهَا

عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قال: «تُعِينُ صَانِعاً أَوْ تَصْنَعُ لِإِخْرَاقٍ» قُلْتُ:

يا رسول الله أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قال: «تَكْفُفُ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا

صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ» متفق عليه.

«الصانع» بالصّاد المهملة هذا هو المشهور، ورؤى «صائعاً» بالمعجمة: أي ذّا ضياع

مِنْ فَقْرٍ أَوْ عِيَالٍ، ونحو ذلك «والإخْرَاقُ»: الَّذِي لَا يُتَّقَنُ مَا يُجَاوِلُ فِعْلُهُ.

۱۱۷. «از ابوذر جندب بن جناده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا!

چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». گفتم: ثواب آزاد کردن چه

برده‌ای بیشتر است؟ فرمودند: «بهترین و پرقیمت‌ترین آنها نزد صاحبش»، گفتم: اگر چنین

نکردم؟ گفت: «به کسی که کاری می کند یا به سازنده و صنعت کار کمک کن یا برای کسی

که صنعت و کارش را درست نمی تواند انجام دهد، کار کن»؛ گفتم: ای رسول خدا! اگر از این

کارها ناتوان باشم؟ گفت: «شر خود را از مردم دور کن که آن خود از جانب تو صدقه است»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)].

۱۱۸- الثاني: «عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه أيضاً أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْرَى مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رواه مسلم. «السَّلَامِي» بضم السين المهملة وتخفيف اللام وفتح الميم: المفصل.

۱۱۸. «از ابودر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدنتان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا إله إلا الله» گفتن و هر یک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»<sup>۱</sup>.

۱۱۹- الثالثُ عَنْهُ قَالَ: «قال النبي ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنًا وَسَيِّئًا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا الثُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ» رواه مسلم.

۱۱۹. «از ابودر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اعمال خوب و بد امتم بر من عرضه شد، دیدم از جمله‌ی اعمال نیک امتم، برداشتن خار و خاشاک (و سایر چیزهای موجب اذیت و آزار عابران) از سر راه بود و از جمله‌ی اعمال بد امتم، انداختن اخلاط سینه در مسجد بود که پوشانده نشده بود»<sup>۲</sup>.

۱۲۰- الرابع عنه: «أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۵۵۳].

<sup>۲</sup> - در این حدیث، پیامبر اسلام ﷺ به خوبی گستره‌ی وسعت اعمال خوب و بد را ترسیم فرموده است، از کوچک‌ترین کار خوب تا کوچک‌ترین کار بد و روشن است که در این میان چه اعمال زیادی می‌گنجد - ویراستاران.



صدقۀ» قالوا: یا رسولَ الله آیاتی أحدُنَا شهوتُه، ویکُونُ لَهُ فیها أجرٌ؟ قال: «أرأیتُم لو وضَعَهَا فی حرامٍ أَکَانَ عَلَیْهِ وِزْرٌ؟ فَکَذَلِکَ إِذَا وَضَعَهَا فی الحَلَالِ کَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

«الدُّثُورُ»: بالثاءِ المثلثة: الأموال، واحِدُها: دُثْرٌ.

۱۲۰. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که عده‌ای از مردم (تنگدست) عرض کردند: ای رسول خدا! صاحبان ثروت همه‌ی پاداش‌ها را با خود می‌برند! نماز می‌خوانند آن طور که ما می‌خوانیم، روزه می‌گیرند چنان که ما می‌گیریم، و از ثروت خود صدقه و زکات نیز می‌دهند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مگر خداوند برای شما چیزهایی فراهم نیاورده است که به وسیله‌ی انجام دادن آنها صدقه و احسان کنید؟ در هر یک بار «سبحان الله»، هر یک بار «الله اکبر»، هر یک بار «الحمد لله» و هر یک بار «لا إله إلا الله» گفتن و هر امر به معروف و هر نهی از منکر، و نیز در همبستری با زانتان یک صدقه است!» گفتند: ای رسول خدا! آیا اگر یکی از ما شهوت خود را برآورده سازد، برای او اجر و پاداش دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا کسی آن را از راه حرام (از طریق زنا) برآورده کند، برایش گناه بزرگی است؟ همچنان هم اگر آن را در راه حلال (راه مشروع زناشویی) به‌کار گیرد، دارای اجر و پاداش برای اوست»<sup>۱</sup>.

۱۲۱- الخامس: «عنه قال: قال لی النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ المَعْرُوفِ شَیْئاً وَلَوْ أَنَّ تَلَقَى أَحَاکَ بِوَجْهِ طَلِیقٍ» رواه مسلم.

۱۲۱. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «هیچ چیزی از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی»<sup>۲</sup>.

۱۲۲- السادس: «عن أبی هريرة رضی الله عنه قال: قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَیْهِ صَدَقَةٌ كُلُّ یَوْمٍ تَطْلُعُ فیهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَیْنَ الاثْنِیْنِ صَدَقَةً، وَتُعَیْنُ الرَّجُلَ فی دَابَّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَیْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَیْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةً، وَالكَلِمَةُ الطَّیِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِکُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِیْهَا إِلی الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتَمِیْطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ» متفق علیه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۰۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۶)].

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضي الله عنها قالت: «قال رسول الله ﷺ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمِيذٍ وَقَدْ زَحَرَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ».

۱۲۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان صدقه‌ای لازم است؛ اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه‌ای است، یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ای است، سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است، در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری، صدقه‌ای است و این که خار و خاشاک (یا چیزی را که موجب اذیت و آزار عابران است) از سر راه برداری، صدقه‌ای است»<sup>۱</sup>.

و نیز مسلم از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بدن هر فرد از فرزندان آدم از سیصد و شصت مفصل آفریده شده است، و هر کس که به تعداد ۳۶۰ مرتبه، تکبیر و تحمید و تهلیل و تسبیح خداوند را به‌جای آورد و از او آمرزش بخواهد و سنگ یا خار یا استخوانی را از سر راه مردم کنار بگذارد، یا امر به معروف و نهی از منکر نماید، در حالی غروب میکند یا عمرش تمام می‌شود که خود را از آتش جهنم دور کرده است»<sup>۲</sup>.

۱۲۳- السابع: «عنه عن النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.  
«النُّزُل»: الْقُوْتُ وَالرِّزْقُ وَمَا يُهَيَّأُ لِلضَّيْفِ.

۱۲۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند برای کسی که ابتدای روز یا شب به مسجد می‌رود، به تعداد رفت و آمدهایش در روز یا شب، پذیرایی‌ها و نعمت‌هایی برای او در بهشت آماده می‌کند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۶۲۶)، م (۱۰۰۹)].

<sup>۲</sup> - [ (۱۰۰۷) ].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۶۶۹)].

۱۲۴- الثامن: «عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يا نساء المُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرِسَنَ شَاةٍ» متفقٌ عليه.

قال الجوهری: الفَرِسَنُ مِنَ البَعِيرِ: كالحافرِ مِنَ الدَّابَّةِ، قال: وَرَبَّمَا اسْتَعِيرَ فِي الشَّاةِ. ۱۲۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه‌ای (هدیه‌ی خود به) زن همسایه‌اش را کوچک بشمارد، اگر چه استخوان کف پای گوسفندی باشد»<sup>۱</sup>.

۱۲۵- التاسع: «عنه عن النبي ﷺ قال: «الإيمانُ بضعٌ وسبعون، أو بضعٌ وستون شعبةً: فأفضلها قولُ لا إلهَ إلا اللهُ، وأدناها إماطةُ الأذى عن الطريق، والحياءُ شعبةٌ من الإيمان» متفقٌ عليه.

«البضعُ» من ثلاثة إلى تسعة، بكسر الباءِ وقد تفتح. «والشعبةُ»: القطعة.

۱۲۵. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «ایمان هفتاد و چند جزء یا شصت و چند جزء و قسمت است و بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین آنها برطرف نمودن موجبات آزار و اذیت (خار و خاشاک و چیزهای دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز قسمتی از ایمان است»<sup>۲</sup>.

۱۲۶- العاشر: «عنه أن رسول الله ﷺ قال: «بينما رجلٌ يمشي بطريقٍ اشتدَّ عليه العطشُ، فوجد بئراً فنزلَ فيها فشرب، ثمَّ خرج فإذا كلبٌ يلهثُ يأكلُ الثرى من العطشِ، فقال الرجلُ: لقد بلغَ هذا الكلبُ من العطشِ مثلَ الذي كانَ قد بلغَ مِنِّي، فنزلَ البئرَ فملاً حُفَّهُ ماءً ثمَّ أمسكه بفيه، حتى رقي فسقى الكلبُ، فشكر الله له فغفرَ له. قالوا: يا رسولَ الله إن لنا في البهائمِ أجراً؟ فقال: «في كلِّ كبدٍ رطبةٍ أجرٌ» متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: «فشكر الله له فغفرَ له، فأدخله الجنةَ».

وفي رواية لهما: «بينما كلبٌ يطيفُ بركةً قد كادَ يقتلُه العطشُ إذ رآه بغيٌّ من بعايا بني إسرائيل، فنزعتُ موقها فاستقت له به، فسقته فغفرَ لها به».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۵۶۶)، م (۱۰۳۰)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۹)، م (۳۵)].

«الْمَوْقُ»: الْخُفُّ. «وَيُطِيفُ»: يَدُورُ حَوْلَ «رَكِيَّةٍ» وَهِيَ الْبُرِّ.

۱۲۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی از راهی می‌گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود، آنجا چاهی یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می‌خورد؛ (با خود) گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است و دوباره در چاه رفت و موزه‌اش (کفش یا جوراب سفر) را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خدا از او خشنود شد و او را آمرزید»، اصحاب رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا! آیا در نیکی با حیوانات اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمودند: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ای، اجر و پاداشی می‌باشد»<sup>۱</sup>.

و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «... پس خداوند او را پاداش داد و آمرزید و به بهشت داخل نمود».

و در روایتی دیگر از بخاری و مسلم هر دو آمده است: «در اثنای آن که سگی به دور چاه آبی می‌چرخید و نزدیک بود از تشنگی تلف شود، ناگهان زنی زانیه از بدکاران بنی‌اسرائیل او را دید، موزه‌ی خود را از پا بیرون آورد و با آن برای سگ از چاه، آب بیرون کشید و به سگ داد و به واسطه‌ی این عمل بخشیده شد».

۱۲۷- الْحَادِي عَشَرَ: «عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ» رواه مسلم.

و فی روایة: «مَرَّ رَجُلٌ بِعُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُنْحِيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ».

و فی روایة لهما: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ».

۱۲۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی را دیدم که به‌خاطر آن‌که درختی را که سبب آزار مسلمانان بود، از میان راه برداشت، در (نعمت‌های) بهشت (سرگرم بود و) گردش می‌نمود»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۳۶۳)، م (۲۲۴۴)، و (۲۲۴۵)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۴)].

در روایتی دیگر آمده است: «مردی بر شاخه‌ی درختی در وسط جاده‌ای عبور کرد و با خود گفت: به خدا سوگند، این درخت را از سر راه مسلمین بر می‌دارم و کنار می‌گذارم تا باعث اذیت آنان نشود و به سبب همین عمل، به بهشت برده شد».

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «وقتی مردی از راهی می‌گذشت، شاخه‌ی خاری را بر سر راه (مردم) یافت و آن را پرت کرد و کنار گذاشت؛ خداوند او را پاداش داد و بخشید».

۱۲۸- الثَّانِي عَشْرَ: «عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

۱۲۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که وضو بگیرد و آن را زیبا و کامل بگیرد و بعد به جمعه برود و خطبه‌ها را گوش دهد و ساکت باشد، گناهان (صغیره‌ی) او، تا ده روز آینده، آمرزیده می‌شود و هر کس (در هنگام خطبه و نماز) سنگریزه‌ای بردارد (و با آن بازی کند) کاری بیهوده در پیش گرفته و جمعه‌اش کامل نیست (خود را با سنگریزه مشغول دارد؛ کنایه از این است که با سنگریزه یا تسبیح یا هر وسیله‌ی دیگری خود را از خطبه و نماز، مشغول و غافل کند و حضور قلب نداشته باشد)»<sup>۱</sup>.

۱۲۹- الثَّلَاثَ عَشْرَ: «عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ، فَعَسَلَ وَجْهُهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنِهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بِطَشْتِهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يُخْرَجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۲۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو گرفت و صورتش را شست، هر گناهی که با نظر چشمانش مرتکب شده، با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را شست، هر

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۸۵۷].

گناهی که با آنها مرتکب شده، با آب و یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و محو می‌گردد، تا آن که در حالی از وضو فارغ می‌شود که از گناهان، پاک و پاکیزه گشته است»<sup>۱</sup>.

۱۳۰- الرَّابِعَ عَشَرَ: «عنه عن رسول الله ﷺ قال: «الصَّلَاةُ الْحُمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكِبَائِرُ» رواه مسلم.

۱۳۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»<sup>۲</sup>.

۱۳۱- الْحَامِسَ عَشَرَ: «عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۳۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط اینها هستند»<sup>۳</sup>. (رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است)»<sup>۴</sup>.

۱۳۲- السَّادِسَ عَشَرَ: «عن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.  
«الْبُرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۳۲. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس دو نماز سرما (صبح و عصر) را انجام دهد، داخل بهشت می‌گردد»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۴].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۳۳].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۱].

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [خ (۲۵۱)، م (۶۳۵)].

۱۳۳- السَّابِعَ عَشَرَ: «عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا» رواه البخاری.

۱۳۳. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که شخصی بیمار شد یا مسافرت کرد، برای او برابر هر عمل خیری که در زمان تندرستی و اقامت انجام می‌داده، نوشته می‌شود»<sup>۱</sup>.

۱۳۴- الثَّامِنَ عَشَرَ: «عن جابرٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رواه البخاری، ورواه مسلم من رواية حذيفة رضی الله عنه.

۱۳۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کار نیکی، صدقه است»<sup>۲</sup>.

۱۳۵- التَّاسِعَ عَشَرَ: «عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وما سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، ولا يَرْزُؤُهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رواه مسلم وفي رواية له: «فَلا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفاي روايه له: «لا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، ولا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ، وروياه جميعاً مِنْ رِوَايَةِ أَنَسِ رضی الله عنه».

قوله: «يَرْزُؤُهُ» أَي: يَنْقُصُهُ.

۱۳۵. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی درختی بکارد، در برابر هر میوه‌ای که از آن خورده می‌شود، برای او صدقه‌ای محسوب می‌شود و آنچه که از آن دزدیده شود و مردم از آن کم کنند، برای او صدقه خواهد بود»<sup>۳</sup> و در روایتی دیگر از او آمده است: «مسلمان چیزی نمی‌کارد که از آن انسان و نه حیوان و نه پرنده ای می‌خورد مگر آنکه برایش تا روز قیامت صدقه ای خواهد بود».

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۹۹۶)].

<sup>۲</sup> - بخاری [(۶۰۲۱)] روایت کرده است و مسلم [(۱۰۰۵)] نیز از حذیفه رضی الله عنه روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - هر دوی آنها [خ (۲۳۲۰)، م (۱۵۵۳)] از انس رضی الله عنه روایت کرده است.

و در روایتی دیگر از او (مسلم) آمده است: «مسلمان نهالی نمی‌کارد و چیزی زراعتی نمی‌رویانند مگر آنکه هر انسان و جانور و موجودی که از آن بخورد برایش صدقه ای خواهد بود». همه‌ی این احادیث را از روایت انس رضی الله عنه آوردیم.

۱۳۶- العَشْرُونَ: «عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دِيَارِكُمْ، تَكْتَبُ آثَارِكُمْ، دِيَارِكُمْ، تُكْتَبُ آثَارِكُمْ» رواه مسلم.

وفي رواية: «إِنَّ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً» رواه مسلم. ورواه البخاري أيضاً بمعناه من رواية أنس رضي الله عنه.

و «بَنُو سَلَمَةَ» بكسر اللام: قبيلة معروفة من الأنصار رضي الله عنهم، و «آثَارُهُمْ» خُطَاهُمْ.

۱۳۶. «از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: بنی سلمه (قبیله‌ای معروف از انصار) تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد نقل مکان کنند؛ این خبر به پیامبر ﷺ رسید، به آنها فرمودند: «شنیده‌ام که می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! چنین تصمیم گرفته‌ایم، فرمودند: «ای بنی سلمه! در محل خود باشید، جای خود را بپایید! قدم‌های شما نوشته می‌شود. (منظور آن است که در خانه‌های خودتان باشید و بمانید، زیرا هر چند که از مسجد دور است، اما برای حضور در مسجد ثواب بیشتری می‌برید)»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «برای هر قدم، درجه‌ای است».

۱۳۷- الحَادِي وَالْعَشْرُونَ: «عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ فَقِيلَ لَهُ، أَوْ فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرَكَبُهُ فِي الظُّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنِّزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ» «الرَّمْضَاءُ» الْأَرْضُ الَّتِي أَصَابَهَا الْحَرُّ الشَّدِيدُ».

<sup>۱</sup> - مسلم [۶۶۴] روایت کرده و بخاری [۶۵۶] نیز آن را از انس رضي الله عنه به معنی روایت کرده است.



۱۳۷. «از ابومنذر ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی بود که من کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش فوت نمی‌شد، به او گفته شد، یا به او گفتم: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و گرما و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی، (و به مسجد می‌آمدی) گفت: خوشحال نیستم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتن به مسجد و برگشتن از آن به خانه و خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود و محسوب گردد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمودند: «خداوند تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: «آنچه که انتظار داشته‌ای، از آن تو خواهد بود».

۱۳۸- الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ: «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِحَةُ الْعِزِّ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءُ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاری.

«الْمَنِحَةُ»: أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهَا لِیَأْكُلَ لِبَنَاهَا ثُمَّ يَرُدَّهَا إِلَيْهِ.

۱۳۸. «از ابومحمد عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها، به امانت دادن میش برای استفاده از شیر و پشم آن است و هر کس که به امید ثواب و با ایمان کامل به وعده‌ی پاداش یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن، او را به بهشت می‌برد»<sup>۲</sup>.

۱۳۹- الثَّلَاثُ وَالْعَشْرُونَ: «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما عنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجَمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است. [۶۶۳].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۴۵۰) م (۱۰۱۶)].

۱۳۹. «از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هر چند که به وسیله ای (بخشیدن) نصف خرمایی باشد»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم از عدی بن حاتم رضی الله عنه آمده است: «پروردگار با تک تک افراد شما بدون واسطه صحبت خواهد کرد؛ و انسان چون به طرف راست خود بنگرد، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی نمی بیند و چون به طرف چپ نگاه کند، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی مشاهده نمی کند و در برابر خود تنها آتش دوزخ را می یابد؛ پس در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانع بسازید، اگر چه به وسیله ای (بخشیدن) نصب خرمایی باشد و کسی که آن را نیز نیافت، با سخنی نیکو (و کلمه ای شیرین)، خود را از آتش حفظ نماید».

۱۴۰- الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ: «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

«وَالْأَكْلَةَ» بفتح الهمزة: وهي الغدوة أو العشوة.

۱۴۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه ای آب می نوشد، خدا را بر آن سپاس می کند، راضی و خشنود می شود»<sup>۲</sup>.

۱۴۱- الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ: «عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْخَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» متفق عليه.

۱۴۱. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر هر مسلمانی صدقه واجب است»، ابوموسی رضی الله عنه گفت: اگر نیافت؟ فرمودند: «با دست خود کار کند، هم به خود نفع برساند و هم با آن صدقه بدهد»، گفت: اگر قادر به کار نبود؟ فرمودند: «نیازمند

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است. [۲۶۳۱].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است. [۲۷۳۴].

درمندی را یاری کند» گفت: اگر قادر به آن نبود؟ فرمودند: «امر به کار نیک یا خیر کند»  
گفت: اگر این کار را نیز انجام نداد؟ فرمودند: «از بدی‌ها بپرهیزد که آن نیز صدقه است».

#### ۱۴ - باب الإقتصاد فی الطاعة

#### باب میانه روی در عبادت

قال الله تعالى:

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿١﴾ [طه: ۱-۲].

«(پیامبر ﷺ!) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در سختی و مشقت بیفتی».

قال تعالى:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند آسایش و راحتی شما را می‌خواهد و خواهان سختی و مشقت شما نیست».

۱۴۲ - «عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟  
قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذْكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا قَالَ: «مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ  
حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحْبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.  
«ومه» كَلِمَةٌ نَهَى وَزَجِرٌ. وَمَعْنَى «لَا يَمَلُّ اللَّهُ» أَي: لَا يَقْطَعُ ثَوَابَهُ عَنْكُمْ وَجَزَاءَ  
أَعْمَالِكُمْ، وَيُعَامِلُكُمْ مُعَامَلَةَ الْمَالِ حَتَّى تَمَلُّوا فَتَتْرَكُوا، فَيَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مَا تُطِيقُونَ  
الدَّوَامَ عَلَيْهِ لِيَدُومَ ثَوَابُهُ لَكُمْ وَفَضْلُهُ عَلَيْكُمْ.

۱۴۲. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر حضرت عایشه  
وارد شد و زنی نزد او بود، فرمودند: «این زن کیست؟» حضرت عایشه رضي الله عنها جواب  
داد: فلان زن است، در باره نمازش صحبت می‌کند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «بس کن! آنچه  
می‌توانید و طاقت می‌آورد، انجام دهید که به خدا سوگند، خداوند خسته نمی‌شود (ثواب و  
پاداش اعمال شما قطع نمی‌شود) مگر وقتی که شما (از عبادت) خسته شوید». و دوست  
داشتنی‌ترین اعمال دینی نزد پیامبر ﷺ آن اعمالی بود که صاحبش بر آن مداومت کند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است. [خ (۱۱۵۱)، م (۷۸۵)].

۱۴۳- «وعن أنس رضی الله عنه قال: جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي صلی الله علیه و آله يسألون عن عبادة النبي صلی الله علیه و آله، فلما أخبروا كأنهم تقالوها وقالوا: أين نحن من النبي صلی الله علیه و آله قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر. قال أحدهم: أما أنا فأصلي الليل أبداً، وقال الآخر: وأنا أصوم الدهر أبداً ولا أفطر، وقال الآخر: وأنا اعتزل النساء فلا أتزوج أبداً، فجاء رسول الله صلی الله علیه و آله إليهم فقال: «أنتم الذين قلتم كذا وكذا؟، أما والله إني لأخشاكم لله وأنقاكم له لكني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني» متفق عليه.

۱۴۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سه نفر به خانه‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و وقتی که از آن خبر یافتند، مثل این که آن را کم دانستند و گفتند: ما کجا و پیامبر صلی الله علیه و آله کجا، حال آن که او، گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده است؟! یکی از آنها گفت: من همیشه تمام شب را نماز خواهم خواند؛ دیگری گفت: من تمام روزهای عمرم را همیشه روزه خواهم گرفت و هرگز افطار نمی‌کنم؛ و آن یکی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: «شماها بودید که چنین و چنان گفتید؟ (خیر چنین نیست!) به خدا سوگند من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و پرهیزگارترم؛ با این حال روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم؛ نماز می‌خوانم و می‌خواهم؛ با زنان هم ازدواج می‌کنم؛ کسی که از سنت من تجاوز کند، از من نیست»<sup>۱</sup>.

۱۴۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «هَلِكُ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا، رواه مسلم.

«الْمُتَنَطِّعُونَ»: الْمُتَعَمِّقُونَ الْمُشَدِّدُونَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ التَّشْدِيدِ.

۱۴۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مُتَنَطِّعُونَ هَلَاكُ شَدْنَد» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است. [خ (۵۰۶۳)، م (۱۴۰۱)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است. [ (۲۶۷۰)].

مُنْتَطَعُونَ کسانی هستند که در (اعمال خود، مانند عبادت، سخن گفتن و...) و جاهایی که جای سخت‌گیری نیست، بی‌مورد سخت‌گیری می‌کنند و بر خود فشار می‌آورند.

۱۴۵- «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: إِنَّ الدَّيْنَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدَّيْنَ إِلَّا غَلْبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ» رواه البخاری.

وفي رواية له «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَاغْدُوا وَرُوْحُوا، وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا».

قوله: «الدَّيْنُ» هُوَ مَرْفُوعٌ عَلَى مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ. وَرَوِي مَنصُوبًا، وَرَوِي: «لَنْ يُشَادَّ الدَّيْنَ أَحَدًا».. وَقوله صلى الله عليه وآله: «إِلَّا غَلْبَهُ»: أَي: غَلْبَهُ الدَّيْنُ وَعَجَزَ ذَلِكَ الْمَشَادُّ عَنْ مُقَاوَمَةِ الدَّيْنِ لِكَثْرَةِ طُرُقِهِ. «وَالْغَدْوَةُ» سَيْرٌ أَوَّلُ النَّهَارِ. «وَالرَّوْحَةُ»: آخِرُ النَّهَارِ «وَالدَّلْجَةُ»: آخِرُ اللَّيْلِ. وَهَذَا اسْتِعَارَةٌ، وَتَمَثِيلٌ، وَمَعْنَاهُ: اسْتَعِينُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عز وجل بِالْأَعْمَالِ فِي وَقْتِ نَشَاطِكُمْ، وَفِرَاقِ قُلُوبِكُمْ بِحَيْثُ تَسْتَلِدُونَ الْعِبَادَةَ وَلَا تَسْأَمُونَ مَقْصُودَكُمْ، كَمَا أَنَّ الْمُسَافِرَ الْحَادِقَ يَسِيرُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَيَسْتَرِيحُ هُوَ وَدَابَّتُهُ فِي غَيْرِهَا، فَيَصِلُ الْمَقْصُودَ بِغَيْرِ تَعَبٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

۱۴۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «همانا دین، آسانی است، نه سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن. و هر کسی که در دین سخت‌گیری نماید، در آن شکست می‌خورد؛ پس دین را آن قدر سخت نگیرید که از انجام دادن آن ناتوان گردید (و اگر توانایی رعایت کامل دین را ندارید)، حد متوسط را رعایت کنید و در امور دین محکم و ثابت باشید و به مردم بشارت دهید (نه این که آنها را مأیوس کنید) و برای عبادت از صبح و غروب و مقداری از آخر شب کمک بگیرید (از آسایش و آرامشی که در آنهاست، برای عبادت استفاده کنید، زیرا که این اوقات هنگام آسایش و فراغت هستند)»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از ابوهریره آمده است: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «در دین محکم و ثابت باشید و اگر نمی‌توانید عمل کامل‌تر را انجام دهید، نزدیک به آن را انجام دهید و صبح و غروب و مقداری از آخر شب را به عبادت بگذرانید و حد وسط و اعتدال را حتماً رعایت کنید تا به هدف برسید، برای طاعت و عبادت خداوند عز وجل، از زمان‌های نشاط و شادایی خود و

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۱۵۰)؛ م (۷۸۴)].

آسایش دل‌هایتان کمک بگیرید تا آن که از عبادت لذت ببرید و خسته نشوید و به مقصود خود نائل گردید، همچنان که مسافر زیرک، برای آن که آسان به مقصد برسد، زمانی استراحت می‌کند و زمانی به راه خود ادامه می‌دهد».

۱۴۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لَزَيْنَبَ فَإِذَا فَتَرَتْ تَعَلَّقَتْ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حُلْوُهُ، لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطُهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيُرْفُدْ» متفقٌ عليه.

۱۴۶. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به مسجد وارد شد، ناگهان در بین دو ستون، طنابی کشیده یافت، فرمودند: «این طناب چیست؟» گفتند: این طناب زینب است که وقتی از عبادت سست و خسته شود، به آن پهلو می‌زند. پیامبر ﷺ فرمودند: «طناب را بکشایید و بردارید؛ هر کدام از شما تا وقتی که با نشاط است، نماز بخواند و هر گاه خسته شد، بخوابد»<sup>۱</sup>.

۱۴۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيُرْفُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۷. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه در حین نماز، خواب بر یکی از شما غلبه کرد، باید بخوابد تا خواب از سر او برود، زیرا هر کس در حال خواب و چرت زدن نماز بخواند، نمی‌داند چه می‌گوید و شاید به جای استغفار، خود را دشنام دهد و دعای بد کند»<sup>۲</sup>.

۱۴۸- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہما قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الصَّلَاةِ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصِداً وَخُطْبَتُهُ قَصِداً» رواه مسلم.  
قوله: قَصِداً: أَي بَيْنَ الطُّوْلِ وَالْقَصْرِ.

۱۴۸. «از ابوعبدالله جابر بن سمرة رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: نمازها را با پیامبر ﷺ می‌خواندم، نماز و خطبه‌ای او در حد اعتدال بود»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است. [(۶۴۶۳)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۱۲)، م (۷۸۶)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۶)].

۱۴۹- «وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: أَخَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَرَزَّ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: أَخَوْكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا، فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ، قَالَ: مَا أَنَا بِأَكْلٍ حَتَّى تَأْكُلَ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ فَنَامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ، فَصَلِّا جَمِيعًا، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَأَلْهِكْ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «صَدَقَ سَلْمَانُ»<sup>۱</sup> رواه البخارى.

۱۴۹. «از ابو جحيفه وهب بن عبدالله رضي الله عنه روايت شده است كه پيامبر صلى الله عليه وآله بين سلمان و ابودرداء برادرى قرار داد، سپس سلمان رضي الله عنه به ملاقات ابودرداء رضي الله عنه رفت و امرداء را در لباسى كه نه ديده، گفت: چرا اين گونه هستى؟ گفت: برادرت احتياجى به دنيا ندارد، سپس ابودرداء رضي الله عنه برگشت و طعامى براى سلمان رضي الله عنه مهيا كرد و به سلمان گفت: تو بخور، من روزه هستم، سلمان رضي الله عنه گفت: نمى خورم تا تو نخورى، و ابودرداء رضي الله عنه روزه اش را شكست. وقتى شب فرا رسيد، ابودرداء رضي الله عنه رفت و شروع به نماز كرد، سلمان رضي الله عنه گفت: بخواب و ابودرداء رضي الله عنه خوابيد، سپس دوباره براى عبادت برخاست، سلمان رضي الله عنه گفت: بخواب و وقتى آخر شب شد، سلمان رضي الله عنه گفت: اکنون بلند شو؛ و با هم شروع به نماز خواندن كردند. پس از نماز، سلمان رضي الله عنه به او گفت: خداوند حقى بر تو دارد و نفس خودت نيز حقى و خانواده ات حقى، پس حق هر صاحب حقى را ادا كن؛ ابودرداء رضي الله عنه به حضور پيامبر صلى الله عليه وآله آمد و جريان را بازگو كرد، پيامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «سلمان راست گفته است»<sup>۱</sup>.

۱۵۰- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: أَخْبَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَا قُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عَشْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحُسْنَءَ بَعْشَرِ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ قُلْتُ: فَإِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ، قُلْتُ: فَإِنِّي

<sup>۱</sup> - بخارى روايت کرده است؛ [(۱۹۶۸)].

أُطِيقَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامَ دَاوُدَ ﷺ، وَهُوَ أَعَدَلَ الصِّيَامِ». وَفِي رَوَايَةٍ: «هُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ» فَقُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» وَلَأَنْ أَكُونَ قَبْلَتَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

وَفِي رَوَايَةٍ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُؤُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرُؤُوكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذَا ذُنُوبُكَ صِيَامُ الدَّهْرِ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ» قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبُرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُحْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وَفِي رَوَايَةٍ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ عَبْدَ النَّاسِ، وَأَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا كَبُرْتُ وَوَدِدْتُ أَنْ قَبِلْتُ رُحْمَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ.

وَفِي رَوَايَةٍ: «وَإِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» وَفِي رَوَايَةٍ: لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ ثَلَاثًا. وَفِي رَوَايَةٍ: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَغْرُ إِذَا لَاقَى».

وَفِي رَوَايَةٍ قَالَ: أَنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ، وَكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنَّتَهُ أَيُّ امْرَأَةٍ وَلَدِهِ فَيَسْأَلُهَا عَنْ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ لَهُ: نَعَمْ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا وَلَمْ يُفْتَشْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أَتَيْنَاهُ فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «الْفَنِي بِهِ» فَلَقِيْتُهُ بَعْدَ



ذَلِكَ فَقَالَ: «كَيْفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: «وَكَيْفَ تَحْتِمُ؟» قُلْتُ: كُلَّ لَيْلَةٍ، وَذَكَرَ نَحْوَمَا سَبَقَ وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ السُّبُعَ الَّذِي يَقْرُؤُهُ، يَعْرِضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَحْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَةً أَنْ يَتْرُكَ شَيْئًا فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ كُلَّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ صَحِيحَةً مُعْظَمَهَا فِي الصَّحِيحَيْنِ وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا».

۱۵۰. «از ابو محمد عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم خبر یافته بود که من گفته‌ام: به خدا سوگند تا زنده باشم، روز را روزه می‌گیرم و شب را بیدار می‌مانم؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «تو چنین گفته‌ای؟» گفتم: بله، پدر و مادرم فدای تو باد، ای رسول خدا! فرمودند: «تو توانایی آن را نداری، روزه بگیر و افطار کن، بخواب و (برای نماز شب) بلند شو، و در هر ماه، سه روز روزه بگیر که پاداش کار نیک ده برابر است و این سه روز در ماه، مانند تمام عمر است»، گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «یک روز، روزه بگیر و دو روز، افطار کن»؛ گفتم: بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: یک روز در میان روزه بگیر که این روزه‌ی حضرت داود علیه السلام است و معتدل‌ترین و مناسب‌ترین روزه‌ها می‌باشد». - و در روایتی دیگر آمده است: «این (روزه‌ی داود) بالاترین روزه‌ها است - گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «بیشتر و بالاتر از این نیست» و اگر سه روزی را که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند، قبول می‌کردم، نزد خودم از مال و زن و فرزند، محبوب‌تر می‌بود.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «شنیده‌ام که تو روز را روزه می‌گیری و شب را بیدار می‌مانی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «چنین نکن، روزه بگیر و افطار کن، بخواب و بیدار شو؛ زیرا بدن، چشمان، زن و مهمانت هر یک بر تو حقی دارند و اگر در هر ماه، سه روز را روزه بگیر، کافی است؛ زیرا هر کار نیک ده اجر و پاداش دارد و این سه روز در ماه، مانند تمام عمر است». من بر خود سخت کردم که بر من سخت گرفته شد، گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «مانند روزه‌ی داود پیامبر، روزه بگیر و از آن زیاده‌روی نکن». گفتم: روزه‌ی داود چگونه بود؟

فرمودند: «نصف عمر» و عبدالله بعد از پیری می‌گفت: کاش اجازه و رخصت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را قبول می‌کردم.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: شنیده‌ام که تو تمام عمر روزه می‌گیری و هر شب یک ختم قرآن می‌خوانی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! و در این کار جز خیر، منظور دیگری ندارم؛ فرمودند: «مثل روزه‌ی پیامبر خدا داود روزه بگیر که او

عابدترین مردم بوده است، و قرآن را در یک ماه تلاوت (و ختم) کن». گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «در هر بیست روز، یک ختم کن». گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «در هر ده روز، یک بار قرآن بخوان». گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «هر هفت روز، یک ختم کن و بر این نیفزا». بر خود سخت گرفتم که بر من سخت گرفته شد؛ و پیامبر ﷺ به من فرمودند: تو نمی‌دانی، شاید عمرت طولانی شد». عبدالله می‌گوید: من راه پیشنهادی پیامبر ﷺ را در پیش گرفتم و چون پیر شدم، آرزو می‌کردم که کاش اجازه و رخصت پیامبر ﷺ را می‌پذیرفتم. (در هر ماه سه روز، روزه).

و در روایتی دیگر آمده است: «فرزندت بر تو حقی دارد». و در روایتی دیگر آمده است: «آن که تمام عمر خود را روزه باشد، روزه نبوده است»؛ سه بار این عبارت را تکرار فرمودند. در روایتی دیگر آمده است: «محبوب‌ترین و مقبول‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داود است و محبوب‌ترین نماز، نماز اوست که همیشه نصف شب را می‌خوابد و یک سوم آن را با عبادت سپری می‌کرد و یک ششم آن را می‌خوابد و یک روز در میان روزه می‌گرفت و وقتی که با دشمن رو به رو می‌شد، فرار نمی‌کرد».

در روایتی دیگر آمده است که عبدالله گفت: «پدرم زنی صاحب نسب را برایم نکاح کرد و عادت داشت که از عروس خود (زن پسرش) نگهداری و مواظبت کند و از او در باره‌ی شوهرش بپرسد (و وقتی که از زن من در مورد من، سؤال کرده بود)، زخم گفته بود: مرد خوبی است، اما با من همبستری نمی‌کند و از روزی که پیش او آمده‌ام یک‌بار به حال من توجهی نکرده است و چون این مسأله به طول انجامید، پدرم آن را در حضور پیامبر ﷺ ذکر کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را پیش من بیاورید»؛ و من به حضورش رفتم، پیامبر ﷺ فرمودند: «چگونه روزه می‌گیری؟» گفتم: هر روز، فرمودند: «چگونه قرآن ختم می‌کنی؟» گفتم: هر شب. و ادامه‌ی همان حکایتی را که در بالا گذشت، ذکر کرد. و عبدالله برای بعضی از اهل خانه‌اش یک هفته قرآنی را که شب می‌خواند، در روز قرائت می‌نمود که شب آسان‌تر و کمتر تلاوت کند و اگر می‌خواست قوی و نیرومند باشد و در مقابل این عبادت ضعیف نشود، چند روز با تعداد مشخص افطار می‌کرد آن‌گاه مدت مشابه آن را روزه می‌گرفت که مبادا چیزی را ترک کند که در حضور پیامبر ﷺ به انجام دادن آن ملتزم شده است.

تمام این روایات صحیح هستند و قسمت بیشتر آنها در صحیحین و قسمت کمی در یکی از آن دو موجود است»<sup>۱</sup>.

۱۵۱- «وَعَنْ أَبِي رُبَيْعٍ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَسِيدِيِّ الْكَاتِبِ أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَقِيتُ أَبُوبَكْرَ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةُ؟ قُلْتُ: نَافَقٌ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟؛ قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُذَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنَ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَلْتَلَقَى مِثْلَ هَذَا فَاِنطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُوبَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ نَافَقٌ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَيْ الْعَيْنِ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافَحْتَكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرْشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ رواه مسلم.

۱۵۱. «از ابی ربعی حنظله بن ربیع اسیدی یکی از کاتبان پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر ﷺ با من ملاقات کرد و فرمود: حالت چطور است ای حنظله؟! گفتم: حالم حال منافق است و حنظله منافق شده است، حضرت ابوبکر گفت: سبحان الله، چه می‌گوی؟! گفتم: نزد پیامبر ﷺ هستیم که بهشت و جهنم را برای ما توصیف می‌کند به طوری که تصور می‌کنیم آنها را با چشم خود می‌بینیم و وقتی که از محضر پیامبر ﷺ بیرون می‌رویم، با زن و فرزند و تجملات و علایق زندگی سر و کار پیدا کرده، بسیاری از حالات معنوی و صفای درونی و روحی را که در حضور پیامبر ﷺ داریم، فراموش می‌کنیم و از دست می‌دهیم، حضرت ابوبکر ﷺ گفت: به خدا سوگند! ما هم، چنین حالی داریم و من و ابوبکر به نزد پیامبر ﷺ رفتیم؛ گفتم: ای رسول خدا! حنظله دچار نفاق شده است! پیامبر ﷺ فرمودند: «موضوع چیست؟» عرض کردم: ای رسول خدا! ما، در حضور تو هستیم و بهشت و جهنم را به گونه‌ای برای ما توصیف می‌فرمایید که از شدت یقین تصور می‌کنیم آنها را با چشم خود می‌بینیم، اما وقتی از محضر مبارکت خارج می‌شویم، زن و فرزند و علایق دنیا، طوری ما را به خود مشغول می‌کند که بسیاری از فرموده‌های شما را فراموش می‌کنیم،

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۹۷۵-۱۹۷۹)، م (۱۱۵۹)].

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، اگر بر آن حالی که در نزد من و در اثنای ذکر دارید، بمانید، فرشتگان بر فرش‌هایتان و در میان راه، با شما مصافحه می‌کنند، و لیکن ای حنظل! ساعتی برای دنیا و ساعتی برای خدا». و سه بار این را تکرار فرمودند<sup>۱</sup>.

۱۵۲- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: بينما النبي صلی الله علیه و آله و سلم يخطب إذا هو برجل قائم، فسأل عنه فقالوا: أبو إسرائيل نذر أن يقوم في الشمس ولا يقعد، ولا يستظل ولا يتكلم، ويصوم، فقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: «مروه فليتكلم وليستظل وليتم صومه» رواه البخاری.

۱۵۲. «از ابن عباس روایت شده است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام خطبه خواندن، ناگهان متوجه مردی شد که سرپا ایستاده بود، در باره‌ی وی سؤال کردند: گفتند: او ابواسرائیل است، نذر کرده است که جلوی آفتاب بایستد، ننشیند، زیر سایه نرود، حرف نزند و روزه بگیرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به او بگوئید: سخن بگوئید، زیر سایه برو، بنشیند و روزه‌اش را تمام کند».

## ۱۵- باب المحافظة على الأعمال

### باب مداومت بر اعمال

قال الله تعالى:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [الحديد: ۱۶].

«آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خداوند فرو فرستاده است، خاشع شود و بترسد؟ و مانند کسانی نشوند که قبل از شما کتاب خدا برای آنان فرستاده شده و بعد از گذشتن زمان طولانی، دل‌هایشان سخت (و دور از خدا) شده و بیشترشان فاسق (و خارج از دین خدا) گشته‌اند».

<sup>۱</sup> - به ظاهر به امر دنیا بیردازید و قلباً با خدا و مشغول ذکر او باشید و خلاصه، هم کار دین و هم کار دنیا را انجام دهید. مترجم.

وقال تعالى:

﴿بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷].

«به دنبال پیامبران گذشته، عیسی پسر مریم را فرستادیم و انجیل را بر او نازل کردیم، و در قلوب پیروان او مهر و عطوفت قرار دادیم؛ و رهبانیتی که ما بر آنها واجب نکرده بودیم، لیکن خودشان آن را برای به دست آوردن خشنودی خدا، پدید آورده بودند، اما آن چنان که باید، آن را رعایت نکردند».

وقال تعالى:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾ [النحل: ۹۲].

«مانند آن زن نباشید که ریسمان خود را بعد از تافتن، از هم جدا می کرد».

وقال تعالى:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

«تا وقتی که مرگت فرا می رسد، پروردگارت را عبادت کن».

و اما الاحادیث؛ فمنها حدیث عائشه: وكان احب الدين اليه ما داوم صاحبه عليه. وقد سبق في الباب قبله.

از جمله‌ی احادیث وارد در این باب، حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها است که گفت: دوست داشتنی‌ترین اعمال دینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آن اعمالی بود که صاحبش بر آن مداومت کند». و در باب قبل گذشت!<sup>۱</sup>

۱۵۳- «وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۱۴۲].

۱۵۳. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که خواب بر او غلبه کند و نتواند حزب خود (مقدار معین از قرآن که برای تلاوت شبانه در نظر گرفته) را بخواند یا تمام کند، و مابین نماز صبح و ظهر آن را جبران کند، ثواب آن را مانند این که در شب انجام داده باشد، در می‌یابد»<sup>۱</sup>.

۱۵۴- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله ﷺ: «يا عبد الله لا تكن مثل فلان، كان يقوم الليل فترك قيام الليل» متفق عليه.

۱۵۴. «از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ به من فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش)»<sup>۲</sup>.

۱۵۵- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كان رسول الله ﷺ إذا فاتته الصلاة من الليل من وجع أو غيره، صلى من النهار ثنتي عشرة ركعة» رواه مسلم.

۱۵۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هر گاه به علت درد یا غیر آن، نماز شبش فوت می‌شد، در روز به جای آن دوازده رکعت نماز می‌خواند»<sup>۳</sup>.

## ۱۶- باب الأمر بالمحافظة على السنة و آدابها

### باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالى:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«آنچه را پیامبر ﷺ برای شما می‌آورد، بپذیرید و از هر چه شما را منع کرد، دوری کنید».

وقال تعالى:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۷۴۷) ].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [ خ (۱۱۵۲)، م (۱۱۵۹) ].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است [ (۷۴۷) ].

«(پیامبر ﷺ) از روی هوا و هوس صحبت نمی‌کند؛ بلکه هر چه می‌گوید به او وحی می‌شود».

وقال تعالی:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«(ای پیامبر ﷺ) بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد».

وقال تعالی:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«همانا اخلاق پیامبر برای کسانی که به رحمت خدا و روز آخرت امید دارند، الگوی نیک است».

وقال تعالی:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«نه، چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

وقال تعالی:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید».

قال العلماء: معناه: إلى الكتاب والسنة.

علماء گفته‌اند: «معنی آن این است که در موارد اختلاف، به قرآن و سنت مراجعه کنید».

وقال تعالی:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«کسی که پیامبر را اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده است.»

وقال تعالی:

﴿وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲].

«قطعاً تو مردم را به راهی راست هدایت می کنی.»

وقال تعالی:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

[النور: ۶۳].

«کسانی که با فرمان او (پیامبر ﷺ) مخالفت می کنند، باید بترسند که بلایی بر آنان

فرود آید یا این که به عذابی دردناک دچار شوند.»

وقال تعالی:

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُمْلِكُ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةَ﴾ [الأحزاب: ۳۴].

«(خطاب به زنان پیامبر ﷺ) آنچه را که در خانه های شما از آیات خدا و دستورات

پندآموز (پیامبر ﷺ) تلاوت می شود (بیاموزید و برای دیگران) یادآوری کنید.»

والایات فی الباب کثیره.

آیات در این مورد فراوان هستند.

واما الاحادیث:

۱۵۶- فالأول: «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «دعوني ما تركتكم: إنما

أهلك من كان قبلكم كثرة سؤالهم، واختلافهم على أنبيائهم، فإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم» متفق عليه.

۱۵۶. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مرا با همان

دستورات و وظایفی که برای شما گذاشته ام، بگذارید، به حقیقت آنچه که امت های پیش از شما را هلاک و نابود گردانید، زیاد سؤال کردن و مخالفت آنان با پیامبران خود بود؛ پس هر



گاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید، و چون فرمان انجام دادن کاری را به شما دادم، هر قدر از آن را که می‌توانید، انجام دهید»<sup>۱</sup>.

۱۵۷- الثانی: «عَنْ أَبِي جَحِيحِ الْعَرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُودِّعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيْرِي اخْتِلافاً كَثِيراً. فَعَلَيْكُمْ بَسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

«النَّوَاجِذُ» بالذال المعجمة: الأتيابُ، وقيل: الأضراسُ.

۱۵۷. «از ابونجیح عرباض بن ساریه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله موعظه‌ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد؛ گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه مانند موعظه‌ی کسی بود که می‌خواهد وداع کند، پس برای ما وصیتی نمایید، فرمودند: شما را وصیت می‌کنم که تقوای خدا را رعایت کنید و گوش دهید و اطاعتی نمایید؛ حتی اگر هم بنده‌ای سیاه‌امام و حاکم شما باشد؛ و اگر کسی از شما زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی می‌شود، در این صورت، همواره بر شما لازم است که روش من و روش خلفای برحق و هدایت شده‌ی مرا رعایت کنید و بر انجام دادن این اعمال و ادامه‌ی این روش‌ها سخت پافشاری و اصرار داشته باشید و از

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۲۸۸)، م (۱۳۳۷)].

بدعت‌ها و امور تازه وارد شده در دین پرهیزید؛ زیرا هر بدعت<sup>۱</sup> و امر تازه‌ای (که از طرف شارع دلیلی بر جواز آن نباشد)، گمراهی است»<sup>۲</sup>.

۱۵۸- الثَّالِثُ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قِيلَ وَمَنْ يَأْبَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَفَى» رواه البخاری.

۱۵۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: تمام امت من، داخل بهشت می‌شوند، جز کسی که ابا کند؟ گفتند: ای رسول خدا! او چه کسی از وارد شدن به بهشت ابا می‌کند؟ فرمودند: «کسی که مرا اطاعت کند، داخل بهشت می‌شود و کسی که از من سرپیچی کند، ابا کرده است»<sup>۳</sup>.

۱۵۹- الرَّابِعُ: «عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ، وَقِيلَ: أَبِي إِيَّاسٍ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلُّ بَيْمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ» رواه مسلم.

۱۵۹. «از ابومسلم و گفته شده ابویاس سلمه بن عمرو بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبر ﷺ فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی‌توانم، پیامبر ﷺ فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز

<sup>۱</sup> - بدعت در لغت، به معنی هر چیز نو و تازه و بی سابقه و در اصطلاح علمای دین، به معنی نوآوری و وارد کردن عمل یا عقیده یا قول تازه‌ای در دین است که قبل از آن، در شریعت (کتاب و سنت و عمل خلفای راشدین و اجماع صحابه و مجتهدان) نبوده باشد. علمای اسلامی در بدعت، تقسیم قایل شده‌اند و از جمله، از «امام محمد شافعی رحمته الله نقل شده است که گفت: بدعت (نوآوری در دین) دو نوع است؛ بدعت پسندیده و بدعت ناپسند؛ هر بدعتی که با سنت موافق باشد (در شریعت اصلی داشته باشد) خوب و نیکو و پسندیده و هر بدعتی که مخالف سنت باشد، ناپسند و بد است - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - ابوداود [ (۴۶۰۷) ] و ترمذی [ (۲۶۷۸) ] روایت کرده‌اند ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [ (۷۲۸۰) ].

تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر ﷺ نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد»<sup>۱</sup>.

۱۶۰- الخَامِسُ: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «كان رسولُ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

۱۶۰. «از ابو عبدالله نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: «صف‌های نمازتان را مساوی و راست کنید وگرنه خداوند در بین شما کینه و دشمنی می‌اندازد، یا در روز قیامت چهره‌ی شما را به پشت گردن می‌برد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که نعمان گفت: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز، صف‌های ما را مانند تیرها راست می‌کرد تا هنگامی که متوجه شد که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شد و با ما نماز را اقامه کرد، در حین تکبیره الحرام مردی را دید که سینه‌ی خود را از صف جلو زده است، فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های خودتان را راست و مساوی نمایید، وگرنه خداوند در روز قیامت، صورت‌های شما را به پشت گردن می‌چرخاند»<sup>۳</sup>.

۱۶۱- السَّادِسُ: «عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَظْفِقُوهَا عَنْكُمْ» متفقٌ عليه.

۱۶۱. «از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شبی خانه‌ای در مدینه در حالی که اهالی آن در خانه بودند، آتش گرفت و سوخت، وقتی این خبر به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، فرمودند: «آتش دشمن شماست، پس وقتی خوابیدید، آن را خاموش کنید»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲۱].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۱۷)، م (۴۳۶)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۶۲۹۴)، م (۲۰۱۶)].

۱۶۲- **السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ:** «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مَثَل مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ عَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةً طَيِّبَةً، قَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ لَا تُمَسِّكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَأً. فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فُقِيَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلِمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» متفق عليه «فَقَه» بضم القافِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَقِيلَ: بكَسْرِهَا، أَي: صَارَ فَقِيهَاً.

۱۶۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث فرموده است، مانند بارانی است که بر زمینی می بارد؛ قسمتی از زمین که پاک و حاصلخیز است، آب را فرو می گیرد و چراگاه و گیاه بسیاری را می رویاند، و قسمتی از آن که سخت است، آب را بر روی خود نگه می دارد و فرو نمی برد، اما خداوند مردم را با آن بهره مند می سازد که می آشامند و در زمین با آن آبیاری و کشاورزی می کنند و همین باران به قسمت دیگری از زمین می رسد که جز بیابانی خشک نیست و آن را در خود نگاه نمی دارد و کشت و زرعی به بار نمی آورد. (نه در خود فرو می برد، نه نگه می دارد) همچنین است مثل کسی که در دین خدا فقیه شود و خداوند با رسالت من به او نفع برساند، خود بیاموزد و به مردم بیاموزاند و مثال کسی که بدین نعمت (علم و هدایت دین) سرفراز نشود و هدایت خدا را که من برای آن مبعوث شده ام، قبول نکند»<sup>۱</sup>.

۱۶۳- **الثَّامِنُ:** «عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجُنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَدُبُّنَّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذُ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

«الْجُنَادِبُ»: نَحْوُ الْجَرَادِ وَالْفَرَاشِ، هَذَا هُوَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي يَقَعُ فِي النَّارِ. «وَالْحُجَزُ»: جَمْعُ حُجَزَةٍ، وَهِيَ مَعْقِدُ الْإِرَارِ وَالسَّرَاوِيلِ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۷۹)، م (۲۲۸۲)].

۱۶۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال من و شما مانند مردی است که آتشی برافروخته باشد و ملخ‌ها و پروانه‌ها در آن بیفتند و او مانع آنها شود، من نیز دامن لباس شما را گرفته‌ام که از آتش محفوظ دارم و شما از دست من فرار می‌کنید»<sup>۱</sup>.

۱۶۴- التَّاسِعُ: «عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّهَا الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

و فی روایة له: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ. فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِظْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعَهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمَسَّحَ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ».

و فی روایة له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِظْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعَهَا لِلشَّيْطَانِ».

۱۶۴. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمودند: «انگشتان را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن، با انگشتان پاک کنید، چه، شما نمی‌دانید در کدام قسمت غذایتان برکت وجود دارد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از جابر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاک و خاشاک آن را بزداید و بعد بخورد و آن را برای شیطان نگذارد، و قبل از این که دستش را با دستمال پاک کند، باید انگشتانش را با دهان بلیسد، چه، او نمی‌داند در کدام قسمت غذایش برکت وجود دارد».

در روایتی دیگر از جابر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا شیطان در هر حال از احوال شما، پیشتان حاضر است، حتی در هنگام غذا خوردن نیز نزد شخص حاضر می‌شود؛ پس هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد».

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۸۵].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۳۳].

۱۶۵- العَاشِرُ: «عن ابن عباس، رضی الله عنه، قال: قامَ فينا رسولُ الله صلی الله علیه و آله بمَوْعِظَةٍ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَاةَ عُرَاءٍ غُرْلًا» ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴] أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه، أَلَا وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤَخِّدُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷] إِلَى قَوْلِهِ: ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۷-۱۱۸] فَيَقَالَ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» متفقٌ عليه.

«غُرْلًا» أَي: غَيْرَ مَحْتَوِينَ.

۱۶۵. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر موعظه‌ای در میان مردم ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! شما نزد خداوند، پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوید، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«همان‌گونه که در اول، آفرینش را آغاز کردیم، آن را مجدداً باز می‌گردانیم و این بر ما وعده است که قطعاً آن را انجام می‌دهیم».

و بدانید که نخستین کسی که در قیامت پوشیده می‌شود، ابراهیم رضی الله عنه است، آگاه باشید! مردانی از امت من آورده می‌شوند و از طرف چپ، گرفته می‌شوند، آن‌گاه من می‌گویم: بار خدایا! آنان یاران من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنها بعد از تو چه کردند! و من همان قولی را که بنده‌ی شایسته‌ی خدا، عیسی رضی الله عنه گفت، عرض می‌کنم:

﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷-۱۱۸].

«و من تا آن زمان که در میان آنان بودم، از وضع آنان اطلاعی داشتم و شاهد آنان بودم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو ناظر و مراقب آنها بودی و تو بر هر چیزی آگاه و مطلع هستی. اگر آنان را مجازات نمایی، بندگان تو هستند و اگر از آنها درگذری، قطعاً تو توانا و حکیم هستی».

سپس به من گفته می‌شود: آنان، از روزی که تو از آنها جدا شدی، به عقب برگشته و مرتد شدند».

۱۶۶- الْحَادِي عَشَرَ: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكَأُ الْعُدْوَّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «أَنَّ قَرِيبًا لَابْنِ مُعَقَّلٍ خَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا» ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عُدَّتْ تَخْذِفُ؟ لَا أَكَلَمَكَ أَبَدًا».

۱۶۶. «از ابوسعید عبدالله بن مغفل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از پرت کردن سنگریزه با انگشت، نهی کردند و فرمودند: «این کار، صید را نمی‌کشد و دشمن را نمی‌کشد و تار و مار نمی‌کند (فایده‌ای ندارد) ولی (اگر به کسی بخورد) چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «یکی از نزدیکان ابن مغفل سنگریزه‌ای پرتاب کرد، ابن مغفل وی را از این عمل نهی کرده، گفت: پیامبر ﷺ از انداختن سنگریزه نهی کردند و فرمودند: «کاری است که با آن نمی‌توان شکار کرد (فایده‌ای ندارد)»، اما او دوباره همان کار را انجام داد؛ ابن مغفل گفت: به تو تذکر دادم که پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است و تو باز سنگریزه پرتاب می‌کنی؟ هرگز با تو صحبت نمی‌کنم».

۱۶۷- وَعَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: «رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يُقَبِّلُ الْحَجَرَ يَعْني الْأَسْوَدَ وَيَقُولُ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ..» متفقٌ عليه.

۱۶۷. «از عابس بن ربیع روایت شده است که گفت: حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دیدم که حجر الاسود را می‌بوسید و می‌گفت: می‌دانم که تو سنگی هستی و نفع و ضرر نمی‌رسانی و اگر پیامبر ﷺ را ندیده بودم که تو را می‌بوسید، هرگز تو را نمی‌بوسیدم»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۴۷۹)، م (۱۹۵۴)].

<sup>۲</sup> - منظور از نقل و معنای این دو حدیث، سعی در پیروی از سنت و رفتار پیامبر ﷺ در هر کاری است. مترجم.

۱۷- باب وجوب الإنقیاد لحکم الله و ما یقولہ من دعی إلى ذلك و أمرٌ بمعروف أو نُهی عن منکر

باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حکم خدا و نیز آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید و قال الله تعالی:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«نه چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

وقال تعالی:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱].

«مؤمنان وقتی که به‌سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا پیامبر در میان آنها حکم کند، سخن‌شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! آنها درستکار هستند».

وفیه من الأحادیث، حدیث أبی هریره المذکور فی أول الباب قبله، وغیره من الأحادیث فیه.

از جمله احادیث این باب، حدیث ابوهریره است که در ابتدای باب قبل ذکر شد<sup>۱</sup> و احادیث دیگر (ی که در زیر بیان می‌شود):

۱۶۸- «عن أبی هریره رضی الله عنه قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴] اَشْتَدَّ

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۱۵۶].



ذَلِكَ عَلَىٰ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكْبِ فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ كُفِّنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نُطِيقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصَّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أَنْزَلْتَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَا نُطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ، وَذَلَقَتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي إِثْرِهَا: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَيْكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ: {رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ} قَالَ: نَعَمْ رواه مسلم.

۱۶۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی این آیه نازل شد:

﴿اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و اگر آنچه را که در درون دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بر آن محاسبه می‌کند».

بر اصحاب رسول گران آمد؛ پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و بر زانو نشسته، گفتند: ای رسول خدا! اعمالی بر ما تکلیف شده که طاقت آن را نداریم: نماز، جهاد، روزه و زکات و اینک آیه‌ای بر تو نازل شده است که ما تاب آن را نداریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما هم می‌خواهید همان سخنی را بگویید که اهل تورات و انجیل گفتند: «شنیدیم و در انجام دادن آن سرپیچی کردیم»، نه، بلکه شما بگویید: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»: «شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست». وقتی که اصحاب آن را قرائت کردند و زبانشان خاشعانه بدان گویا شد، خداوند در پی آن، این آیه را نازل فرمود:

﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَيْكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به آن ایمان آورده‌اند؛ همه‌ی (آنها) به خداوند، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و (می‌گویند): میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرقی نمی‌گذاریم و می‌گویند: «پروردگارا! شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست».

وقتی که چنین کردند، خداوند آیه‌ی قبل را نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَعَظُّ عَنَّا وَعَظْمُرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر کسی هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) انجام دهد، به زیان خود اوست؛ پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه و بازخواست نکن! پروردگارا! بار سنگین (وظایف طاقت‌فرسا) را برای ما نگذار، چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر امت‌های قبل از ما گذاشتی، پروردگار ما! آنچه را که توان آن را نداریم، بر ما تحمیل مکن، از ما درگذر و عفو کن و بیامرز، بر ما رحم کن؛ تو یاور و سرور ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

وقتی که این آیه نازل می‌شد، پیامبر ﷺ در پایان هر جمله‌ی دعایی آن، می‌فرمود: «بله».

## ۱۸- باب النهی عن البدع و محدثات الأمور

### باب نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین)

وقال الله تعالى:

﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [يونس: ۳۲].

«آیا بعد از حقیقت، جز گمراهی، چه چیزی وجود دارد؟».

وقال تعالى:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸].

«در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را (کم یا ناقص نگفتیم و از بیان حق) فروگذار نکردیم».

وقال تعالی:

﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبرش برگردانید». یعنی به کتاب و سنت مراجعه کنید».

وقال تعالی:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«همانا این راه راست (و روشن) من است، پس از آن پیروی کنید و از راهها (ی باطل) پیروی نکنید که از راه او دور و گمراه (می) شوید».

وقال تعالی:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«(ای پیامبر ﷺ) بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببامزد».

والآیات في الباب كثيرة معلومة.

وَأما الأحاديث فكثيرة جداً، وهي مشهورة، فنقتصر على طرف منها:

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

احادیث هم در این مورد فراوان و مشهور هستند که به ذکر تعدادی از آنها اکتفا می‌کنیم.

۱۶۹- «عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله ﷺ: «من أحدث في أمرنا هذا ما

لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رَدٌّ».

۱۶۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است»<sup>۱</sup>.  
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است».

۱۷۰- «وعن جابر رضی الله عنه، قال: كان رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم، إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَاكُمْ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَصْبُعَيْهِ، السَّبَابَةَ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَا لَنَا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينَنَا أَوْ ضَيَاعًا، فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ» رواه مسلم.

وَعَنِ الْعَرَبِاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

۱۷۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حین خطبه خواندن، چشمانش سرخ می‌شد و صدایش بالا می‌گرفت و خشمش شدید می‌شد، چنان که گویی ترساننده‌ی (دیدهبان) لشکر است و آنها را از نزدیک شدن لشکر دشمن می‌ترساند و می‌گوید: «مواظب باشید! صبح بر شما فرود آمد! دشمن، شام بر شما حمله‌ور شد» و (در چنین حالی) می‌فرمود: من مبعوث شدم در حالی که فاصله‌ام با قیامت، مثل این دوتاست»، و دو انگشت سبابه و وسطی را در کنار هم، با هم نشان می‌داد و می‌فرمود: «بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین راه، راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و بدترین کارها، امور تازه وارد (در دین) است و هر بدعتی (مخالف قرآن و سنت) گمراهی است»؛ فرمودند: «من نسبت به هر مؤمنی از نفس خودش، برتر و شایسته‌تر هستم؛ هر کس (بمیرد) و مالی را به جا بگذارد، آن مال مربوط به بازماندگان و وارثان اوست هر کس (بمیرد) و قرض یا زن و فرزندی را به جا بگذارد، سرپرستی عیال و فرزندان او و ادای قرضش بر عهده‌ی من است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۶۷۹)، م (۱۷۱۸)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۷)].

و از عرباض بن ساریه، حدیثی در این مورد روایت شده است که در باب محافظت بر سنت و آداب آن، گذشت<sup>۱</sup>.

### ۱۹- باب فی من سنّ سنة حسنة أو سیئة

#### باب در مورد کسی که سنت خوب یا بد بگذارد

وقال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

«(و بندگان خدا) آن کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! از همسران ما و نوادگان ما، کسانی را به ما عطا فرما که موجب روشنائی چشمانمان گردند و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!».

وقال تعالى:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [الأنبياء: ۷۳].

«ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دین ما هدایت می‌کردند».

۱۷۱- «عَنْ أَبِي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي الثَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ. مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَتَهُمْ، بَلْ كَلِمَةٍ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِبِلَالٍ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَطَبَ، فَقَالَ: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتَقُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ [النساء: ۱] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]، وَالْآيَةُ الْأُخْرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْتَقُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر: ۱۸] تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دَرَاهِمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَصْرَةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعَجُّزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم،

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۱۱۵۷].

يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» رواه مسلم.

قَوْلُهُ: «مُجْتَابِي التَّمَارِ» هُوَ بِالْحِجِيمِ وَبَعْدَ الْأَلْفِ بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ. وَالتَّمَارُ: جَمْعُ نَمْرَةٍ، وَهِيَ: كِسَاءٌ مِنْ صُوفٍ مُخَطَّطٍ. وَمَعْنَى «مُجْتَابِيهَا» أَي: لِابْسِيهَا قَدْ خَرَقُوهَا فِي رُؤُوسِهِمْ. «وَالجُوبُ»: الْقَطْعُ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَنَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِئِ﴾ [الفجر: ۱۹] أَي: حَتَّوهُ وَقَطَعُوهُ. وَقَوْلُهُ «تَمَعَّرَ» هُوَ بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ، أَي: تَغَيَّرَ. وَقَوْلُهُ: «رَأَيْتُ كَوْمِينَ» بفتح الكاف وضمِّها، أَي: صَبْرَتَيْنِ. وَقَوْلُهُ: «كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ» هُوَ بِالذَّالِ الْمَعْجَمَةِ، وَفَتْحِ الْهَاءِ وَالبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ، قَالَهُ الْقَاضِي عِيَاضٌ وَعَيْرُهُ. وَصَحَّفَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ: «مُذْهَنَةٌ» بِدَالِ مَهْمَلَةٍ وَضَمِ الْهَاءِ وَبِالنُّونِ، وَكَذَا صَبَطَهُ الْحَمِيدِيُّ، وَالصَّحِيحُ الْمَشْهُورُ هُوَ الْأَوَّلُ. وَالْمُرَادُ بِهِ عَلَى الْوَجْهَيْنِ: الصَّفَاءُ وَالِاسْتِنَارَةُ.

۱۷۱. «از ابوعمرو جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک بار، اول روز بود و ما، در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که گروهی نیمه برهنه که لباس پشمین یا پارچه‌ای راه راهی - که آن را از وسط سوراخ کرده و از سر، پوشیده بودند - به تن و شمشیرهای آویزان بر گردن داشتند و بیشتر - بلکه همه‌ی - آنها، از «قبیله‌ی مضر» بودند، به نزد ایشان آمدند؛ چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن فقر آنها تغییر کرد و به منزل رفت و سپس برگشت و به بلال فرمان داد که اذان (ظهر) و اقامه بگوید. سپس نماز خواند و خطبه‌ای ایراد کردند و این آیه را خواندند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید، (پروردگاری) که شما را از یک نفس واحد بیافرید و از آن نفس، همسرش را آفرید و از آن دو نفر، مردان و زنان فراوانی (خلق کرد و) منتشر ساخت. و از خدایی تقوا کنید و بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و

بهریزید از این که پیوندهای خویشاوندی را پاره نمایید، (زیرا که) بی‌گمان خداوند مراقب (اعمال و کارهای) شماست».

سپس آیه‌ی دیگر را که در اواخر سوره‌ی حشر است، قرائت کردند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر: ۱۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (قیامت) پیشاپیش فرستاده است».

سپس فرمودند: «هر کس باید از دینار و درهم و لباس و پیمان‌هی گندم و خرمايش صدقه دهد».

حتی فرمودند: «اگرچه نصف خرمایی باشد»، بعد مردی از انصار، کیسه‌ای آورد که دستش (از سنگینی آن) توانایی حمل آن را نداشت - بلکه نمی‌توانست حمل کند - سپس مردم به دنبال او آمدند و دو توده طعام و لباس جمع شد، چنان که صورت پیامبر ﷺ را دیدم که از شادی می‌درخشید و فرمودند: «هر کس در اسلام روشی نیکو بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کس که بعد از او به آن سنت عمل کند، برای اوست، بدون این‌که پاداش انجام دهندگان آن، ناقص و کم گردد و هر کس در اسلام، سنت بدی را معمول سازد و بنیان گذارد، گناه آن و گناه عمل‌کنندگان به آن، بر اوست، بدون این‌که ذره‌ای از گناهان آنها کم شود».

۱۷۲- «وعن ابن مسعودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَىٰ ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمَهِ لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ» متفقٌ علیه.

۱۷۲. «از ابن‌مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هیچ انسانی نیست که به ظلم کشته شود، مگر آن که سهمی از گناه ریختن خون او، بر پسر اول آدم (قابیل) است، زیرا که او، اولین کسی است که قتل را معمول گردانید».

## ۲۰- باب الدلالة على خير والدعاء إلى هدى أو ضلالة

### باب دلالت بر خیر و دعوت به هدایت یا ضلالت

قال تعالى:

﴿وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ [القصص: ۸۷].

«(مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن».

وقال تعالی:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«با سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای نیکو، مردم را به راه پروردگارت دعوت کن».

وقال تعالی:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲].

«در کارهای نیک و پرهیزگاری، همدیگر را یاری نمایید».

وقال تعالی:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به کار نیک دعوت کنند».

۱۷۳- «وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو الأنصاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ

دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»<sup>۱</sup> رواه مسلم.

۱۷۳. «از ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ

فرمودند: «کسی که مردم را بر (کار) خیری دلالت کند، اجری همانند اجر انجام دهنده‌ی آن (کار) خیر خواهد داشت»<sup>۱</sup>.

۱۷۴- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ

الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

۱۷۴. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به هدایت

دعوت کند، برای او اجری همانند اجر پیروانش در آن هدایت وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود، و کسی که به گمراهی و گناه دعوت کند، گناهِش مثل گناهان پیروانش در آن گناه است و از گناه آنها نیز چیزی کم نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۳)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۴)].



۱۷۵- «وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال يوم خيبر: «لأعطين الراية غداً رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله» فبات الناس يدوكون ليلتهم أيهم يعطاها. فلما أصبح الناس غدواً على رسول الله صلى الله عليه وآله: كلهم يرجو أن يعطاها، فقال: «أين علي بن أبي طالب؟» فقيل: يا رسول الله هو يشتكي عينيه قال: «فأرسلوا إليه» فأتي به، فبصق رسول الله صلى الله عليه وآله في عينيه، ودعا له، فبرأ حتى كأن لم يكن به وجع، فأعطاها الراية. فقال علي رضي الله عنه: يا رسول الله أفأنتلهم حتى يكوئوا مثلنا؟ فقال: «انفذ على رسلك حتى تنزل بساحتهم، ثم ادعهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما يجب من حق الله تعالى فيه، فوالله لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم» متفق عليه.

قوله: «يدوكون»: أي يحوطون ويتحدثون، قوله: «رسلك» بكسر الراء وبفتحة لغتان، والكسر أفصح.

۱۷۵. «از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدي رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله در روز «خیبر» فرمودند: «به حقیقت فردا این پرچم را به مردی خواهیم داد که خداوند (خیبر را) به دست او فتح می‌کند و او، خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند»؛ مردم شب را گذرانیدند در حالی که بین خود صحبت می‌کردند که این پرچم (و این فیض) به کدام یک از آنها عطا می‌شود و وقتی که صبح شد، همه پیش پیامبر صلى الله عليه وآله آمدند و هر کس امیدوار بود که پرچم به او واگذار شود، بعد پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «علی ابن ابی طالب کجاست؟» گفتند: ای رسول خدا! او چشمش درد می‌کند، فرمودند: «او را نزد من بیاورید» او را آوردند، پیامبر صلى الله عليه وآله آب دهان خود را در چشم او ریخت و وی چنان شفا یافت که تصور می‌شد که اصلاً دردی نداشته است؛ سپس پرچم را به او عطا فرمودند؛ حضرت علی رضي الله عنه گفت: ای رسول خدا! آیا با ایشان جنگ کنم تا هنگامی که مانند ما (مسلمان) می‌شوند؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «مأموریت خود را آرام به انجام برسان تا وارد میدان آنها می‌شوی، آن‌گاه آنان را به اسلام دعوت کن و آنچه از حق خدا را که بر ایشان واجب است، به آنان اعلام نما (تا آگاه شوند) که به خدا سوگند! اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله‌ی (ارشاد و آرامش و مهربانی) تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ موی بهتر است»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۷۰۱)، م (۲۴۰۶)].

۱۷۶- «وعن نَازِسٍ رضي الله عنه أَنَّ فَتَىٰ مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْعَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ؟ قَالَ: «إِنَّتِ فُلَانًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضٌ» فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ، فَقَالَ: يَا فُلَانَةُ أَعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ» رواه مسلم.

۱۷۶. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که جوانی از قبیله‌ی «اسلم» به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم جهاد کنم، ولی ساز و برگ جنگ ندارم، پیامبر ﷺ فرمودند: «نزد فلان کس برو که او ساز و برگ جنگی را آماده کرد (و خواست به جهاد بیاید)، ولی بیمار شد». و جوان، نزد مرد رفت و گفت: پیامبر ﷺ به تو سلام رساند و فرمود: وسایلی که خود را با آن مسلح کرده بودی و آماده‌ی جهاد کرده بودی، به من بدهی، آن مرد به زنش گفت: ساز و برگ مرا به او بده و چیزی از آن را پیش خودت باقی نگذار که به خدا سوگند، اگر چیزی از آن را (نزد خودت) نگه داری، آن چیز برایت برکتی نخواهد داشت»<sup>۱</sup>.

## ۲۱- باب التعاون علی البر والتقوی

### باب همکاری در نیکوکاری و پرهیزگاری

وقال الله تعالى:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲].

«در نیکوکاری و پرهیزگاری، همکاری و به همدیگر کمک کنید».

وقال تعالى:

﴿وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به زمان که به حقیقت، انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند و همدیگر را به حق سفارش می‌کنند و به صبر توصیه می‌نمایند».

قال الإمام الشافعی رحمته الله كلاماً معناه: إن الناس أو أكثرهم في غفلة عن تدبر هذه السورة.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۱۸۹۴) ].

«امام شافعی رحمته در باره‌ی این سوره، سخنی فرموده است که معنای آن چنین است: به حقیقت تمام مردم یا بیشتر آنها از تدبر و سعی در پی بردن به عمق این سوره، غافل هستند.

۱۷۷- «عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ مَجِيرٌ فَقَدْ غَزَا» متفق عليه.

۱۷۷. «از ابو عبدالرحمن زيد بن خالد جهنی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس یک جنگجوی راه خدا را مسلح و آماده‌ی جهاد کند، و هر کس در غیاب یک جهاد کننده و زمانی که وی در جهاد است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را بر عهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند، (مانند آن است که) خود به جهاد رفته است.»<sup>۱</sup>

۱۷۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ، بعث بعثاً إلى بني لحيان من هذيل فقال: «لِيُنْبِعثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.

۱۷۸. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ عده‌ای را به جنگ با «بنی لحيان از قبیله‌ی هذیل» فرستادند و فرمودند: «باید از هر دو مرد، یکی به جنگ آنها برود و ثواب و پاداش جهاد، در بین جهاد کننده و کسی که در خانه مانده، مشترک است.»<sup>۲</sup>

۱۷۹- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ لقي ركباً بالروحاء فقال: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قالوا: الْمُسْلِمُونَ، فقالوا: مَنْ أَنْتَ؟ قال: «رسول الله» فرفعت إليه امرأةً صبيًا فقالت: ألهذا حج؟ قال: «نعم ولك أجر» رواه مسلم.

۱۷۹. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: «این طایفه کیستند؟» گفتند: مسلمانان هستند، آنها (پیامبر ﷺ را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمودند: «فرستاده‌ی خدایم»؛ پس زنی کودکش را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، و تو اجری خواهی داشت.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۸۴۳)، م (۱۸۹۵)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۶)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۳۶)].

۱۸۰- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْفِذُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْفَرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» متفقٌ عليه.

و فی روایه: «الذی یُعْطِی مَا أُمِرَ بِهِ» وَضَبُّوا «الْمُتَصَدِّقِينَ» بفتح القاف مع کسر النون علی التثنیة، وَعَكْسُهُ عَلَى الْجَمْعِ وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ».

۱۸۰. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خزانه دار مسلمان امینی که آنچه را به او امر و حواله شده است، انجام و مبلغ حواله شده را کامل و تمام و با رضایت خاطر (نه با اجبار و حسادت)، به شخص معلوم شده تحویل می دهد، یکی از صدقه دهندگان است»<sup>۱</sup>.

و فی روایه: «الذی یُعْطِی مَا أُمِرَ بِهِ» در روایتی دیگر (به جای جمله ی: «کسی که آنچه به او امر و حواله شده، انجام دهد») آمده است: «آن کسی که مالی را که برای دیگری به او سپرده شده، به صاحبش دهد».

## ۲۲- باب النصیحة

### باب نصیحت و اندرز و خیرخواهی

وقال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند».

وقال تعالى إخباراً عن نوح عليه السلام:

﴿وَأَنْصَحْ لَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۲].

و خداوند تبارک و تعالی از قول حضرت نوح عليه السلام می فرماید:

«من شما را پند و اندرز می دهم».

و از قول «حضرت هود عليه السلام می فرماید:

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۳۸)، م(۱۰۲۳)].

﴿وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ [الأعراف: ۶۸].

«من برای شما، اندرزگوی امینی هستم».

و أما الأحاديث:

۱۸۱- فالأول: «عن أبي رُقَيْةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «الدِّينُ

النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۱. «از ابورقیه تمیم بن اوس داری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

«دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و

پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آنها برای همدیگر»<sup>۱</sup>.

۱۸۲- الثانی: «عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَى: إِقَامِ

الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» متفقٌ عليه.

۱۸۲. «از جریر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بر اقامه‌ی نماز و

دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم»<sup>۲</sup>.

۱۸۳- الثالث: «عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ

لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۳. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هیچ‌کدام از شما ایمان

کامل ندارد، تا آن‌گاه که هرچه را برای خود دوست دارد، برای برادر(ان) دینی خود نیز

دوست بدارد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۵۵)].

<sup>۲</sup> - علمای مسلمان، در شرح حدیث فوق گفته‌اند: نصیحت برای خدا، با ایمان و اطاعت و توحید او و

برای قرآن، با تصدیق و تلاوت و عمل به آن و برای پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با تصدیق و اطاعت و یاری و

محبت او و برای پیشوایان و مسؤولین مسلمانان، با یاری آنها در حق و تذکر به آنها در رعایت

حق خدا و مردم و برای عموم مسلمانان، با خیرخواهی نسبت به آنان و جلب منفعت آنان و

راهنمایی‌شان به آنچه مصلحت دین و دنیای‌شان است، صورت می‌پذیرد - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۷)، م(۵۶)].

## ۲۳- باب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر

## باب امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به سوی خیر راهنمایی کنند؛ امر به نیکی نمایند و از بدی بازدارند، چنین کسانی رستگارانند».

وقال تعالى:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که از میان مردم برانگیخته شده‌اید (زیرا) که به کار نیک امر و از کار بد نهی می‌کنید».

وقال تعالى:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وقال تعالى:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن، یک یک دوستان و یاوران همدیگر هستند. یکدیگر را به کار نیک امر می‌کنند و از کار بد منع می‌نمایند».

وقال تعالى:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [۷۸] ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹].

«آن گروه از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان «داود» و «عیسی پسر مریم» نفرین شدند، و این بدان خاطر بود که آنان (از فرمان خدا) سرپیچی نمودند و به حق مردم تجاوز می‌کردند، از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، (دست نمی‌کشیدند) و همدیگر را از کارهای زشت، نهی نمی‌کردند. به راستی که عمل آنان بسیار بد بود».

وقال تعالی:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکہف: ۲۹].

«بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد، کافر شود».

وقال تعالی:

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ [الحجر: ۹۴].

«آنچه را که به تو امر شده است، آشکار کن (دعوت به حق)».

وقال تعالی:

﴿أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵].

«ما کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و کسانی را که ستم می‌کردند، به خاطر استمرار فسق و معاصی آنها، به عذاب سختی گرفتار کردیم».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

واما الاحادیث:

۱۸۴- فالأول: «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلَيْسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

۱۸۴. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود به مقابله با آن برآید و برای ترک آن بکوشد و اگر نتوانست، با موعظه و نصیحت، در رفع آن اقدام کند و اگر بر این کار نیز توانا نبود، در دل خود آن عمل ناروا را مکروه و زشت بشمارد (و از عامل آن دوری گزیند) و

این (مخالفت تنها در دل و عدم دفع عمل منکر با دست یا زبان) نشان ضعیف‌ترین ایمان است»<sup>۱</sup>.

۱۸۵- الثانی: «عن ابن مسعود رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَالًا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَالًا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

۱۸۵. از «ابن مسعود رضی الله عنه» روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر پیامبری که خداوند قبل از من برای امتی مبعوث کرده است، در بین امتش، دوستان و یارانی نزدیک و مخلص داشته است که سنت و رفتار او را در پیش می‌گرفتند و به اوامر و سنت‌های او اقتدا می‌کردند، و سپس کسانی بعد از آنان جانشینان می‌شدند که به گفته‌ی خود عمل نمی‌کردند و کاری می‌کردند که به آن امر نشده بودند، (چنین کسانی در امت من هم خواهند بود) هر کس با دست (عملی) با آنها جهاد و مبارزه کند، مؤمن و هر کس با زبانش (قولی) با آنها مبارزه کند، مؤمن و هر کس در دل خود (قلبی) با آنها مخالفت کند، مؤمن است و بعد از مخالفت سوم (قلبی) حتی به اندازه‌ی دانه خردلی (ذره‌ای) ایمان وجود ندارد»<sup>۲</sup>.

۱۸۶- الثالث: «عن أبي الوليد عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيَّمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ» متفقٌ عليه.

«الْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ» بفتح ميميهما: أي: في السَّهْلِ وَالصَّعْبِ. «وَالْأَثَرُ: الْاِخْتِصَاصُ بِالْمُشْتَرَكِ، وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُهَا. «بَوَاحًا» بفتح الباءِ الْمُوحَّدَةِ بَعْدَهَا وَأَوْثَمَ أَلْفٌ ثُمَّ حَاءٌ مُهْمَلَةٌ أَي ظَاهِرًا لَا يَحْتَمِلُ تَأْوِيلًا.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۴۹].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۴۹].

<sup>۳</sup> - یعنی: اگر کسی هیچ‌کدام از این سه نوع مبارزه (عملی، قولی یا قلبی) را با چنان افرادی نداشته باشد، ذره‌ای ایمان ندارد - ویراستاران.



۱۸۶. «از ابو الولید عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما، بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و راحتی و شادی و ناگواری و هنگام ترجیح داده شدن دیگران بر ما در امر مشترک و نیز بر عدم نزاع و جنگ با امیران وقت - مگر آن که کفری آشکار از آنان مشاهده کنیم و دلیلی دینی و روشن بر آن داشته باشیم - و بر این که در هر جا باشیم، حق بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نترسیم، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردیم و پیمان بستیم».

۱۸۷- الرَّابِعُ: «عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَفْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيعًا» رواه البخاری.

القَائِمُ فِي حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى «مَعْنَاهُ: الْمُتَنَكِّرُ لَهَا، الْقَائِمُ فِي دَفْعِهَا وَإِزَالَتِهَا وَالْمُرَادُ بِالْحُدُودِ: مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ: «اسْتَهَمُوا»: اقْتَرَعُوا.

۱۸۷. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مثال کسی که حدود و حقوق خدا را اجرا می‌کند و آن که عملی خلاف کرده و باید حدود بر او اجرا شود، مانند گروهی است که با قرعه‌کشی سوار کشتی می‌شوند و به بعضی از آنها در بالای کشتی و به بعضی دیگر در پایین آن، جا می‌رسد و آنان که در پایین کشتی هستند وقتی که بخواهند آب بیآورند، باید از روی بالانشین‌ها بگذرند و (به همین سبب به آنها) می‌گویند: کاش ما در قسمت و جای خودمان، سوراخ و شکافی ایجاد می‌کردیم تا برای آب، موجب اذیت کسانی که در بالا نشسته‌اند، نشویم؛ (حال) اگر بالاییان بگذارند که آنها قصد خود را عملی کنند، همگی هلاک و غرق می‌شوند و اگر مانع آنها شوند و نگذارند کشتی را سوراخ نمایند، همگی از خطر نجات می‌یابند»<sup>۱</sup>.

۱۸۸- الْخَامِسُ: «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذِيفَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمِنْ كَرِهٍ فَقَدْ بَرِيءٌ

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۲۴۹۳].

وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مِنْ رِضَى وَتَابِعَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» رواه مسلم.

مَعْنَاهُ: مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَلَمْ يَسْتَطِعْ إِنْكَاراً بِيَدٍ وَلَا لِسَانٍ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الإِثْمِ وَأَدَّى وَظِيفَتَهُ، وَمَنْ أَنْكَرَ بِحَسَبِ طَاقَتِهِ فَقَدْ سَلِمَ مِنْ هَذِهِ المَعْصِيَةِ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ وَتَابِعَهُمْ، فَهُوَ العَاصِي.

معنایش این است که هر کس کار آنها را با قلبش بد بداند و توانایی انکار آن را با دست و زبان نداشته باشد از گناه دوری جسته و وظیفه‌ی خود را انجام داده است و هر کس بر حسب توان خود آنان را انکار کند نیز از این گناه خود را سالم نگه داشته است اما هر کس که به کار آنها راضی شده و از آنان پیروی کند گناهکار است.

۱۸۸. «از ام‌المؤمنین ام‌سلمه هند دختر ابی‌امیه حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که

پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا امرایی بر شما حاکم خواهند شد که بعضی از کارهای آنها را نیک و موافق شرع و برخی را مخالف آن می‌بینید، و هر کس که آن را (در دل) ناپسند دانست (ولی توانایی عملی یا قولی برای مبارزه نداشت، تنها با همین ناپسند دانستن، وظیفه‌اش را ادا کرده و) از گناه بری می‌شود، و هر کس با آن مخالفت و به قدر توانایی خود مبارزه کند، (از گناه تأیید ظلم و منکر) سالم می‌ماند، ولی کسی که به عمل آنان راضی باشد و از آنها پیروی کند، (عاصی و نافرمان و گناهکار است)». گفتند: «ای رسول خدا آیا با آنها نجنگیم؟ فرمودند: «تا هنگامی که در میان شما نماز را اقامه کنند، نه»<sup>۱</sup>.

۱۸۹- السَّادُسُ: «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ

دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَاً يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيُلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ» وَحَلَّقَ بِأَصْبُعِهِ الإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ» متفقٌ عليه.

۱۸۹. «از ام‌المؤمنین ام‌الحکم زینب دختر جحش رضی الله عنها روایت شده است که گفت:

پیامبر ﷺ پیش من آمدند، در حالی که نگران بودند و می‌فرمود: «لا اله الا لله»، وای بر عرب از بلایی که نزدیک است! امروز سدّ «یأجوج و مأجوج» گشوده شد، به این اندازه و دو

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۵۴].

انگشت ابهام و سبابه‌اش را حلقه زد، گفتم: ای رسول خدا! آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که افراد صالحی بین ما وجود دارند؟ فرمودند: «بله، وقتی که گناهان و بدی‌ها زیاد شود»<sup>۱</sup>.

۱۹۰- السَّابِعُ: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسَنَا بُدُّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ النَّبْصِ، وَكُفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفق عليه.

۱۹۰. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «از نشستن در سر راه‌ها بپرهیزید»، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! از نشستن در مجالس چاره‌ای نداریم، زیرا که در آنجا صحبت می‌کنیم! پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «پس اگر چاره‌ای جز با هم نشستن در آنجاها ندارید، حق راه را رعایت نمایید»، گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمودند: «پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»<sup>۲</sup>.

۱۹۱- الثَّامِنُ: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ، فَزَعَرَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ: «يَعْمَدُ أَحَدَكُمْ إِلَى بَجْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»، فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: خُذْ خَاتَمَكَ، انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم» رواه مسلم.

۱۹۱. «از ابن عباس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در دست مردی یک انگشتری از جنس طلا دید، آن را از انگشتش بیرون آورد و به دور انداخت و فرمودند: «یکی از شما قصد توده‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خود قرار می‌دهد»؛ وقتی که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم تشریف بردند، به آن مرد گفته شد: انگشترت را بردار و از آن استفاده کن (بفروش)، گفت: نه، بخدا سوگند، هرگز چیزی را که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم پرت کرده است، بر نمی‌دارم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۱۳۵)، م(۲۸۸۰)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۶۵)، م(۲۱۲۱)].

<sup>۳</sup> - از این حدیث، درجه‌ی پیروی صحابه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و تسلیم امر ایشان بودن آن بزرگواران، به‌خوبی پیداست؛ خرید و فروش یا صدقه دادن طلا حرام نیست، اما آن صحابی، از شدت متابعت

۱۹۲- التَّاسِعُ: «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْحُسَيْنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِذَ بْنَ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي، إِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْخَطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ مُخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ مُخَالَةٌ إِتْمَا كَانَتْ التُّخَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ» رواه مسلم.

۱۹۲. «از ابوسعید حسن بصری روایت شده است که گفت: عائذ بن عمرو رضی اللہ عنہ نزد عبیدالله بن زیاد رفت و گفت: ای فرزندم! از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «همانا بدترین چوپان‌ها، آنهایی هستند که به حیوان‌های تحت مراقبت خود، ظلم می کنند». مواظب باش که از آنان نباشی! ابن زیاد به او گفت: ساکت باش! تو از فرومایگان و افراد دست پایین اصحاب محمد ﷺ هستی! عائذ گفت: مگر در اصحاب محمد ﷺ افراد فرومایه و پست وجود داشت؟ (خیر)، فرومایگان و پستان بعد از ایشان و در میان غیر ایشان بودند»<sup>۱</sup>.

۱۹۳- العَاشِرُ: «عَنْ حَازِمَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۹۳. «از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا (در غیر این صورت) نزدیک خواهد بود که خداوند عذاب خود را بر شما فرود آورد و آن گاه شما (برای نجات خود) به درگاه خدا دعا کنید و دعای شما قبول نشود»<sup>۲</sup>.

۱۹۴- الْحَادِي عَشَرَ: «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۹۴. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگ‌ترین و برترین جهاد، سخن حقی است که نزد پادشاهی ستمکار گفته شود»<sup>۳</sup>.

و ورعی که دارد، دیگر - حتی برای استفاده‌ی حلال هم - انگشتی طلائی را که پیامبر ﷺ پرت کرده است، بر نمی دارد. ویراستاران.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۱۸۳۰) ].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۱۷۰) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - ابوداود [ (۴۳۴۴) ] و ترمذی [ (۲۱۷۵) ] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۹۵- الثَّانِي عَشْرَ: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شَهَابِ الْبُجَيْيِّ الْأَحْمَسِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم، وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرْزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

«الْعَرْزُ» بَعَيْنٍ مُعْجَمَةٍ مُفْتُوحَةٍ ثُمَّ رَاءٍ سَاكِنَةٌ ثُمَّ زَايٍ، وَهُوَ رَكَابٌ كَوْرِ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وَخَشَبٍ.

۱۹۵. «از ابو عبدالله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در حالی که پای پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در رکاب شتر بود و می خواست سوار شود، مردی از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم سؤال نمود: کدام جهاد بزرگ تر است؟ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «بیان کلمه ای حق در نزد پادشاهی ستمکار»<sup>۱</sup>.

۱۹۶- الثَّلَاثَ عَشَرَ: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ التَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْعَدِ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قَالَ: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ ٧٨ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ ﴿المائدة: ٧٨-٧٩﴾.

إلى قوله: ﴿فَلْيَسْفُؤْنَ﴾ [المائدة: ٨١]. ثُمَّ قَالَ: «كَلَّا، وَاللَّهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، وَلَتَقْصُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَنَّكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

هذا لفظ أبي داود، ولفظ الترمذي: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لما وقعت بنو إسرائيل في المعاصي نهتهم علماءهم فلم ينتهوا، فجالسوهم في مجالسهم وواكلوهم وشاربوهم،

<sup>۱</sup> - نسائي [١٦١/٧] با اسناد صحیح (درست) روایت کرده است.

فضرب الله قلوب بعضهم ببعض، ولعنهم على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون فجلس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وكان متكئاً فقال: لا والذي نفسي بيده حتى تأطروهم على الحق أطرا.

۱۹۶. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نخستین بار که نقص بر بنی اسرائیل وارد شد، این بود که مردی (از آنان)، دیگری را ملاقات می‌کرد و می‌گفت: ای فلانی! از خدا بترس و عمل زشت خود را ترک کن که این عمل برای تو حلال نیست، سپس فردای آن روز دوباره او را با حال روز قبل می‌دید و این کار حرام او مانع همنشینی و با هم خوردن و نوشیدن فرد نهی کننده با شخص گناهکار نمی‌شد، (با وجود آن که شخص، پس از نهی شدن هم، به عمل حرام خود ادامه می‌داد، فرد نهی کننده، باز هم با او دوستی و رفاقت می‌کرد) و وقتی چنین کردند، خداوند به دل‌های بعضی از آنان به وسیله‌ی بعضی دیگر، صدمه زد، آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را در این باره قرائت کرد:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِآتِي وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا أَخَذْنَاهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۸۱].

«آن گروه از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان «داود» و عیسی پسر مریم نفرین شدند، و این بدان خاطر بود که آنان (از فرمان خدا) سرپیچی نمودند و به حق مردم تجاوز می‌کردند، از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، (دست نمی‌کشیدند) و همدیگر را از کارهای زشت، نهی نمی‌کردند. به راستی که عمل آنان بسیار بد بود. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند، چه توشه‌ی بدی پیشاپیش می‌فرستند! (توشه‌ای) که موجب شد خدا بر آنان خشم گیرد و جاودانه در عذاب بمانند. اگر آنان به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است، ایمان داشتند، کافران را به دوستی نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسق، و از دین خارج هستند».

و سپس فرمودند: «یقیناً به خدا سوگند! شما هم یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و دست ظالم را می‌گیرد و از ظلم باز می‌دارید و به خوبی توجه او را به حق معطوف می‌دارید و او را به اجرای حق تنها، وادار می‌کنید، یا حتماً خداوند به وسیله‌ی دل‌های بعضی از شما

دل‌های بعضی دیگر را می‌زند و تحت تأثیر قرار می‌دهد و سپس شما را لعنت می‌نماید، همچنان که بنی‌اسرائیل را لعنت فرمود»<sup>۱</sup>.

آنچه که آمده، لفظ روایت ابوداود است؛ اما لفظ روایت ترمذی، این است: پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که بنی‌اسرائیل در گناه غوطه‌ور شدند، علمایشان، آنان را نهی نمودند، اما آنان از کار خود دست برنداشتند و با وجود این علمای‌شان، از آنها دوری نکردند و در مجالسشان نشستند و با آنان همکاری کرده و در خوردن و نوشدن با آنها بودند، پس خداوند دل‌های بعضی از ایشان را به وسیله‌ی دل‌های بعضی دیگر زد و تحت تأثیر قرار داد و بر زبان داود و عیسی، آنان را لعنت کرد و آن به این خاطر بود که نافرمانی کردند و تجاوز و تعدی می‌نمودند»؛ پیامبر ﷺ این جملات را در حالی که تکیه زده بود، می‌فرمود، سپس نشست و فرمود: «نه، سوگند به آن که روحم در دست قدرت اوست، تا زمانی که حاکمان ظالم و گناهکاران را به طرف حق می‌کشانید، حال شما چنان نخواهد شد (تا وقتی که شما بدون ترس امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، از خشم خدا در امام هستید)<sup>۱</sup>.

۱۹۷- الرَّابِعَ عَشَرَ: «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵]. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْتَمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ» رواه أبو داود، والترمذي والنسائي بأسانيد صحيحة.

۱۹۷. «از حضرت ابوبکر صدیق رضي الله عنه روایت شده است که فرمود: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید (خویشتن را از معاصی و گناهان به دور دارید) (آن زمانی که هدایت یافتید (دیگر، گمراهی گمراهان به شما زیان نخواهد رساند)».

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۳۳۶)] و ترمذی [(۳۰۵۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

(و گمان می‌کنید که نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست) در حالی که من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «مردم، اگر ظالمی را دیدند و دست او را نگرفتند و مانع ظلم او نشدند، انتظار می‌رود که خداوند، همه‌ی آنها را به عقاب خود گرفتار کند».

۲۴- باب تغلیظ عقوبة من أمر بمعروف أو نهی عن منکر و خالف قوله فعله

**باب سختی مجازات کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد**

قال الله تعالى:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۴۴</sup>  
[البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؛ در صورتی که کتاب (آسمانی را هم) می‌خوانید؟ چرا (درست) نمی‌اندیشید؟».

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۴۵</sup>  
[الصف: ۲-۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خود به آن عمل نکنید، موجب خشم عظیم خداوند می‌گردد».

وقال تعالى إخبارا عن شعيب:

﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ﴾ [هود: ۸۸].

و از قول حضرت شعيب رضی الله عنه می‌فرماید:

«من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم آن را انجام دهم».

۱۹۸- «وعن أبي زيد أسامة بن حارثة رضی الله عنه، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول:

«يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَفْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُن تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ



وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»<sup>۱</sup>  
متفق عليه.

قوله: «تندلق» هو بالدال المهملة، ومعناه تخرج. و «الآفتاب»: الأمعاء، واحدها قتب.

۱۹۸. «از ابوزید اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، مردی را می آورند، آن گاه روده های او از هول حرارت آتش بیرون می ریزد و او به دور آن می چرخد مانند خری که به دور آسیاب می گردد، اهل دوزخ بر او جمع می شوند و می گویند: ای فلانی! این چه حالی است که تو داری؟ (چه گناهی انجام داده ای؟! مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ جواب می دهد: بله، من امر به معروف می کردم ولی خود انجام نمی دادم و نهی از منکر می نمودم اما خود آن را انجام می دادم»<sup>۱</sup>.

## ۲۵- باب الأمر بأداء الأمانة

### باب امر به ادای امانت

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«خداوند امر می کند که امانت ها را به صاحبان آنها برگردانید».

قال الله تعالى:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا

وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲].

«ما (بار سنگین) امانت (اختیار و اراده و عبادت) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها، عرضه کردیم، آنها از پذیرش و برداشتن آن خودداری کردند ولی انسان، آن را پذیرفت، زیرا که او بسیار ظالم (به نفس خود) و (نسبت به آن بار) بسیار نادان بود».

۱۹۹- «عن أبي هريرة رضی الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ

كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِيَ خَانَ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۲۶۷)، م(۲۹۸۹)].

وفي رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۹۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: ۱- هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ ۲- هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ ۳- هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر (حدیث این را هم اضافه دارد): «هر کس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هر چند که روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است».

۲۰۰- «وعن حذيفة بن اليمان رضی الله عنه، قال: حدثنا: رسول الله صلی الله علیه و آله، حديثين قد رأيت أحدهما، وأنا أنتظر الآخر: حدثنا أن الأمانة نزلت في جذر قلوب الرجال، ثم نزل القرآن فعلموا من القرآن، وعلموا من السنة، ثم حدثنا عن رفع الأمانة فقال: «ينام الرجل التومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظل أثرها مثل الوكت، ثم ينام التومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظل أثرها مثل أثر المجل، كجمرٍ دحرجته على رجلك، فنفظ فتراه مُتنبراً وليس فيه شيء» ثم أخذ حصاة فدحرجها على رجله، فيصبح الناس يتبايعون، فلا يكاد أحدٌ يُؤدِّي الأمانة حتى يُقال: إنَّ في بني فلان رجلاً أميناً، حتى يُقال للرجل: ما أجلدُه، ما أظرفُه، ما أعقلُه، وما في قلبه مثقال حبة من خردلٍ من إيمانٍ. ولقد أتى عليّ زمانٌ وما أبالي أيُّكم بايعت، لئن كان مسلماً ليردته عليّ دينه، ولئن كان نصرانياً أو يهودياً ليردته عليّ ساعيه، وأمّا اليوم فما كنتُ أباعُ منكم إلاً فلاناً وفلاناً» متفق عليه.

۲۰۰. «از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دو حدیث را برای ما بیان فرمودند که یکی از آنها را مشاهده کرده‌ام و منتظر دیگری هستم؛ به ما فرمودند: «امانت<sup>۲</sup> فطرتاً در ریشه و اعماق دل مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و مردم از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله امانت را آموختند و از آن آگاه شدند؛ سپس حدیث دوم را بیان فرمودند که در مورد رفع و از میان رفتن امانت بود؛ فرمودند: «(وقتی که زمان رفع امانت برسد) مرد می‌خواهد و امانت از قلب او گرفته می‌شود، به طوری که اثر کمی از آن می‌ماند؛ سپس یک بار می‌خواهد و باز امانت از قلبش برداشته می‌شود، به طوری که اثر آن در قلبش مثل اثر یک

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۳)، م (۵۹)].

<sup>۲</sup> - منظور، [حقیقت و معنی کلمه‌ی «امانت» در] آیه‌ی ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...﴾ می‌باشد. مترجم.

تاول می‌گردد؛ مانند این که سنگی را روی پای خود بغلطانی که در اثر ضربه‌ی آن، پایت تاول بزند، سپس خواهی دید که بلند شده و برآمدگی پیدا کرده است، بدون آنکه چیزی در داخل آن باشد»، آن‌گاه پیامبر ﷺ سنگریزه‌ای برداشت و بر پایش غلطانید (و ادامه داد): «پس از آن مردم طوری می‌شوند که در معاملات و تبادلات، امانت را رعایت نمی‌کنند و کسی نمی‌ماند که امانت را به صاحبش برگرداند، تا حدی که گفته می‌شود: در میان فلان طایفه، مردی امانت‌دار هست و حتی (در باره‌ی کسی) گفته می‌شود: چقدر زرنگ و چالاک است! چقدر رفتارش خوب و زیباست! چقدر عاقل است! در حالی که در قلب همان یک مرد، ذره‌ای ایمان نیست»؛ سپس حدیثی گفت: زمانی بر من گذشت که بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه ترسی، با هر کدام از شما معامله می‌کردم؛ زیرا اگر مسیحی یا یهودی بود، حاکمش، وی را به من برمی‌گرداند، اما امروز من تنها با فلانی و فلانی معامله می‌کنم»<sup>۱</sup>.

۲۰۱- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا اسْتَفْتَحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجْتُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَتُهُ أَيْبِكُمْ، لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، ااعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ، فَيَقُومُ فَيُؤَدِّنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَيَقُومَانِ جَنْبَتِي الصَّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ» قُلْتُ: بَأَبِي وَأُمِّي، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرَّدَسٌ فِي النَّارِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ فَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۴۹۷)، م (۱۴۳)].

قوله: «وَرَاءَ وَرَاءَ» هُوَ بِالْفَتْحِ فِيهِمَا. وَقِيلَ: بِالضَّمِّ بِلا تَنْوِينٍ، وَمَعْنَاهُ: لَسْتُ بِتِلْكَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ، وَهِيَ كَلِمَةٌ تُذَكِّرُ عَلَى سَبِيلِ التَّوَاضُعِ. وَقَدْ بَسِطْتُ مَعْنَاهَا فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۰۱. «از حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند در قیامت مردم را جمع می‌کند، سپس مؤمنان می‌ایستند تا وقتی که بهشت برای آنها نزدیک می‌شود، سپس پیش «حضرت آدم علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: ای پدر! از خدا بخواه که بهشت را برای ما بگشاید، آدم می‌گوید: آیا جز گناه و اشتباه پدرتان، چیز دیگری شما را از بهشت اخراج کرد؟ من دارای این مقام نیستم، پیش فرزندم ابراهیم «خلیل الله علیه السلام بروید، پس نزد ابراهیم می‌آیند، ابراهیم نیز می‌گوید: من اجازه‌ی آن را ندارم، من خیلی کمتر از آن هستم؛ من تنها یک دست دور خدا هستم، بروید پیش برادرم «موسی علیه السلام که او کسی است که خداوند بدون واسطه با او صحبت نمود، بعد نزد موسی می‌آیند، موسی نیز می‌گوید: من نمی‌توانم، نزد «عیسی علیه السلام بروید که او روح و (حاصل) کلمه‌ی خداست، عیسی نیز می‌گوید: من (نیز) توان انجام دادن چنین کاری را در خود نمی‌بینم و نمی‌توانم خواسته‌ی شما را برآورده کنم؛ پس نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و او برمی‌خیزد و به او اجازه داده می‌شود و «امانت و صلح رحم» فرستاده می‌شوند و در چپ و راست «صراط» می‌ایستند (تا از هر کس که بگذرد، حق خود را مطالبه نمایند)، اولین نفر شما مثل برق عبور می‌کند (و به بهشت می‌رود)»، گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد! چه چیزی مثل عبور برق است؟ فرمودند: «(سرعت عبورشان)، آیا ندیده‌اید چگونه برق در یک چشم بر هم زدن عبور می‌کند و برمی‌گردد؟ سپس بعضی دیگر مثل باد عبور می‌کنند و بعضی مثل پرنده و بعضی مانند سریع‌ترین پیاده‌ها، اعمالشان آنها را از صراط عبور می‌دهند، در حالی که پیامبر شما بر بالای صراط ایستاده است و (مرتب) می‌گوید: خدایا (اتم را) سلامت بدار! سلامت بدار! تا وقتی که اعمال بندگان از عبور دادن عاملان خود ناتوان می‌مانند (یعنی: کسی باقی نمی‌ماند که اعمال حسنه‌اش زیاد باشد تا موجب رهایی او شود)، چنان که مردی پیش می‌آید که جز با خزیدن بر نشیمنگاهش، قادر به عبور از آن نیست؛ و در کنار صراط قلابهایی آویزان هستند که مأمور گرفتن اشخاصی هستند که به آنها امر شده است و بر اثر چنگ‌های آنها بدن بعضی خراشیده می‌شود، اما رد می‌شوند و نجات می‌یابند و بعضی نیز به دوزخ پرتاب می‌شوند و در آتش می‌افتند». ابوهریره می‌گوید: سوگند به کسی که روح ابوهریره در دست قدرت اوست، عمق دوزخ، به اندازه‌ی مساحت طی شده در هفتاد پاییز (سال) است»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۵].

۲۰۲- «وعن أبي حُبَيْبٍ بضم الحاء المعجمة عبد الله بن الزُبَيْرِ، رضي الله عنه قال: لَمَّا وَقَفَ الزُبَيْرُ يَوْمَ الْحَجَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَأُرَانِي إِلَّا سَأَفْتُلُ الْيَوْمَ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدِينِي أَفْتَرَى دِينَنَا يُبْقِي مِنْ مَالِنَا شَيْئًا؟ ثُمَّ قَالَ: بَعِ مَالَنَا وَاقْضِ دَيْنِي، وَأَوْصِ بِالثُلْثِ، وَتُكْلِثُهُ لَبْنِيهِ، يَعْنِي لَبِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الزُبَيْرِ ثُلْثُ الثُّلْثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضِلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَنُكْلِثُهُ لِبَنِيكَ، قَالَ هِشَامٌ: وَكَانَ وَادُّ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ وَازَى بَعْضَ بَنِي الزُبَيْرِ حُبَيْبٍ وَعَبَّادٍ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعُ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِينِي بِدِينِهِ وَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دِينِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزُبَيْرِ اقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيهِ. قَالَ: فَقُتِلَ الزُبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا أَرْضِيْنَ، مِنْهَا الْعَابَةُ وَإِحْدَى عَشْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ. وَدَارَيْنِ بِالْبَصْرَةِ، وَدَارًا بِالْكُوفَةِ وَدَارًا بِبَصْرَ. قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَأْتِيهِ بِالسَّمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لَا وَلَكِنْ هُوَ سَلَفٌ لِي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ. وَمَا لِي إِمَارَةً قَطُّ وَلَا جَبَايَةَ وَلَا خَرَاجًا وَلَا شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضي الله عنهم، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَلَقِي حَكِيمَ بْنَ حِرَازٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكَتَمْتُهُ وَقُلْتُ: مِائَةُ أَلْفٍ. فَقَالَ: حَكِيمٌ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. قَالَ: وَكَانَ الزُّبَيْرُ قَدْ اشْتَرَى الْعَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِائَةَ أَلْفٍ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِأَلْفٍ أَلْفٍ وَسِتْمِائَةِ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُؤَايِسْنَا بِالْعَابَةِ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبَعُمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا فِيمَا تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَخْرَجْتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَوَقَّاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَابْنُ زَمْعَةَ. فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوْمَتِ الْعَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ

أَلْفٍ قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَالَ الْمُنْذِرُ بْنُ الرَّبِيعِ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ. وَقَالَ ابْنُ زَمْعَةَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفٌ سَهْمٌ، قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةِ أَلْفٍ. قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَعَ ابْنُ الرَّبِيعِ مِنْ قِضَاءِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الرَّبِيعِ: ائْتِنَا مِيرَاثَنَا. قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَنْادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعِ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الرَّبِيعِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعِ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثَّلَاثَ وَكَانَ لِلرَّبِيعِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، فَأَصَابَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِائَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِائَتَا أَلْفٍ» رواه البخاری.

۲۰۲. از «ابوخبیب عبدالله بن زبیر بن عوام قریشی اسدی رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: وقتی زبیر در روز «جمل» آماده‌ی جنگ شد، مرا فرا خواند (رفتم) و کنارش ایستادم، گفت: ای فرزندم! امروز هر کس کشته شود، یا ظالم است و یا مظلوم و من چنان درک می‌کنم که امروز مظلومانه کشته می‌شوم و بزرگ‌ترین غم من، قرض من است، آیا فکر می‌کنی که قرض من چیزی از ثروتم را باقی بگذارد؟ سپس گفت: پسر! مالمان را بفروش و قرضم را بپرداز و به ثلث آن وصیت کرد و این که یک سوم از این ثلث برای پسران عبدالله باشد و گفت: اگر بعد از پرداختن بدهی، چیزی از مالمان باقی ماند، ثلث آن به اولاد تو اختصاص دارد، «هشام» (پسر عروه که راوی این اثر است) می‌گوید: زبیر در آن وقت، نه پسر و نه دختر داشت<sup>۱</sup> و بعضی از پیران عبدالله، امثال «خبیب و عباد» هم سن و سال پسران زبیر (عموی خودشان) بودند. عبدالله می‌گوید: زبیر همچنان در مورد بدهیش به من وصیت می‌کرد و می‌گفت: ای فرزندم! اگر از پرداخت قسمتی از آن عاجز ماندی، از مولای من یاری بخواه، عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند، نمی‌دانستم از کلمه‌ی مولا چه مقصودی دارد تا از او پرسیدم که پدر! مولای تو کیست؟ گفت: الله. عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند، هر گاه برای پرداخت قرض پدرم در تنگنایی می‌افتادم، می‌گفتم: ای مولای زبیر! قرض زبیر را بپرداز، و خدا آن را فراهم می‌کرد. عبدالله گفت: زبیر کشته شد و به جز این‌ها، درهم و دیناری به‌جا نگذاشت: چند قطعه زمین که یکی از آنها زمین «غابه» در اطراف مدینه بود، یازده خانه در

<sup>۱</sup> - نه پسر زبیر عبارتند از: عبدالله، عروه، منذر، عمرو، خالد، مصعب، حمزه، عبیده و جعفر و نه دختر ایشان عبارتند از: خدیجه‌الکبری، ام‌حسن، عایشه، حبیب، سوده، هند، رمله، حفصه و زینب - ویراستاران.

مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر و تمام قرض او به این سبب بود که گاهی، شخصی، پولی را نزد او می‌آورد و از او می‌خواست که آن را امانت نزد خود نگه دارد و زبیر می‌گفت: من آن را به‌عنوان امانت بر نمی‌دارم، زیرا می‌ترسم از بین برود، اما به‌عنوان قرض می‌پذیرم؛ و زبیر هرگز هیچ فرماندهی و امارتی را قبول نکرد، و مسئولیت دریافت مالیات و اخذ خراج و چیزهایی از این قبیل را نیز به عهده نگرفته بود، به غیر از مسئولیت‌هایی که در غزواتش همراه با پیامبر ﷺ و یا ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم پذیرفته بود. عبدالله می‌گوید: بدهی‌هایش را حساب کردم، دیدم قرض او دو میلیون و دویست هزار درهم است. (یک‌بار) «حکیم بن حزام»<sup>۱</sup> با من (عبدالله) ملاقات کرد و گفت: ای برادرزاده! قرض برادرم زبیر، چقدر می‌باشد؟ من آن را کتمان نموده و گفتم: صد هزار درهم؛ حکیم گفت: والله من دارایی شما را چنان نمی‌بینم که تکافوی این قرض را داشته باشد؟ عبدالله گفت: پس اگر دومیلیون و دویست هزار درهم باشد، چه باید کرد؟ گفت: تصور نمی‌کنم توانایی بازپرداخت این مبلغ را داشته باشد؛ اگر از پرداخت قسمتی از آن ناتوان بودید، از من کمک بخواهید. زبیر، مزرعه‌ی غابه را به صد و هفتاد هزار درهم خریده بود و عبدالله آن را یک میلیون و ششصد هزار درهم قیمت‌گذاری کرد و در میان مردم گفت: هر کس طلبی بر ذمه‌ی زبیر دارد، در مقابل آن، قسمتی از زمین غابه را از ما بپذیرد، سپس «عبدالله بن جعفر» نزد او آمد که چهار صد هزار درهم از زبیر طلب داشت و به عبدالله گفت: اگر بخواهید آن را برای خودتان می‌گذارم؟ عبدالله گفت: نه، ابن جعفر گفت: پس اگر دوست دارید، قرض مرا به آخر اندازید (و اگر چیزی باقی ماند، بپردازید) ابن زبیر گفت: نه، ابن جعفر گفت: پس قطعه‌ای از آن را برای من معلوم کنید، ابن زبیر گفت: از اینجا تا آنجای زمین، مال تو باشد؛ آن‌گاه عبدالله بن زبیر قسمتی از آن زمین و قسمتی از آن خانه‌ها را فروخت و همه‌ی قرض زبیر را از آن پرداخت و چهار سهم و نیم از مزرعه‌ی غابه باقی ماند؛ سپس نزد «معاویه» رفت و در آن وقت «عمرو بن عثمان» و «منذر بن زبیر» و «ابن زمعه» پیش او بودند، معاویه به او گفت: زمین غابه چقدر قیمت‌گذاری شد؟ عبدالله جواب داد: هر سهم صد هزار درهم، معاویه گفت: چقدر از آن مانده است؟ گفت: چهار سهم و نیم؛ منذر بن زبیر گفت: من یک سهم آن را در مقابل صد هزار درهم برداشتم و عمرو بن عثمان و ابن زمعه هم گفتند: ما نیز هر کدام یک سهم را به همان قیمت قبول کردیم، سپس معاویه گفت: چقدر باقی است؟ عبدالله گفت: یک سهم و نیم و معاویه گفت: آن را به صد و پنجاه هزار درهم خریدم و عبدالله بن جعفر نیز، سهم خودش را به ششصد هزار درهم به معاویه فروخت، وقتی ابن زبیر از پرداخت قرض‌های

<sup>۱</sup> - این شخص پسرعموی زبیر رضی الله عنه بوده است - ویراستاران.

پدرش فارغ شد، فرزندان زبیر به او گفتند: ارث ما را بین ما تقسیم کن، ابن زبیر گفت: به خدا سوگند چنان نمی‌کنم تا این که چهار سال در موسم حج ندا کنم: هان! هر کس از زبیر طلبی دارد، پیش ما بیاید تا ادا کنیم و هر سال در موسم حج چنان می‌کرد و هنگامی که چهار سال گذشت، میراث را بین بازماندگان تقسیم نمود و یک سوم آن را (- که زبیر وصیت کرده بود - به وصیت‌شدگان) داد. زیر چهار زن داشت که به هر کدام، یک میلیون و دویست هزار درهم رسید و جمع دارایی (غیر نقدی) او (از خانه و زمین) نیز پنجاه میلیون و دویست هزار درهم بود<sup>۱</sup>.

## ۲۶- باب تحریم الظلم والأمر برَدِّ المظالم

باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی که روا داشته شده است

قال الله تعالی:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«ظالمان، دوست و خویشاوند و یاری‌دهنده و حامی یا شفاعت‌کننده‌ای که شفاعت او مورد قبول واقع شود، ندارند».

وقال تعالی:

﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ﴾ [الحج: ۷۱].

«ظالمان دوست و یاورى ندارند».

و اما الاحادیث فمنها حدیث ابی ذر رضی الله عنه المتقدم في آخر باب المجاهدة.

و اما احادیث؛ حدیث ابوذر رضی الله عنه که در آخر باب مجاهده ذکر شد، از جمله‌ی احادیث در موضوع این باب است<sup>۲</sup>.

۲۰۳- «وعن جابر رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - این روایت گرچه حدیث (به معنی گفته‌ی پیامبر ﷺ) نیست، اما آثار تربیت پیامبر ﷺ و اخلاق

اسلامی در آن، به روشنی پیداست - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۱۱۱].



۲۰۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از ظلم بهره‌زید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند»<sup>۱</sup>.

۲۰۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لَتُؤَدَّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ» رواه مسلم.

۲۰۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به‌طور قطع در روز قیامت، همه‌ی حقوق به صاحبانشان برگردانده خواهد شد، چنان که برای گوسفند بی‌شاخ، از گوسفند شاخدار، قصاص گرفته می‌شود»<sup>۲</sup>.

۲۰۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَلَا نَذَرِي مَا حَجَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمِدَ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأُطْنَبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتَهُ: أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالتَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يُخْرَجْ فِيكُمْ فَمَا خَفِي عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عَيْنَةُ طَافِيَةٍ. أَلَا إِنْ اللَّهُ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ: وَيْحَكُمْ، انظُرُوا: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَقَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۲۰۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما (و در حال حیات) بود، ما از «حججه الوداع» سخن می‌گفتیم اما نمی‌دانستیم حجه الوداع چیست. تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله (برای ما خطبه خواند و ابتدا) سپاس و ستایش خدا را انجام داد، سپس در باره‌ی «دجال» صحبت کرد و سخنان خود را در باره‌ی او طول داد که «هر پیامبری که خداوند، او را مبعوث کرده، امتش را از دجال ترسانیده است و «نوح» و پیامبران بعد از او امت خود را نسبت به دجال هشدار داده‌اند، (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند) دجال وقتی در میان شما خروج می‌کند، وضع او بر شما پوشیده نمی‌ماند؛ زیرا خدای شما، یک چشم نیست،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۲].

و او چشم راستش کور است، چنان که تصور می‌شود یک حبه انگور برآمده است. آگاه باشید که خداوند خون‌ها و مال‌های شما (مسلمانان) را بر شما (سایر مسلمانان) حرام گردانیده است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان؛ هان! آیا تبلیغ کردم؟» حاضرین گفتند: بله، پیامبر ﷺ - سه مرتبه - فرمودند: «خدایا! شاهد باش» (سپس گفتند: «وای بر شما! مواظب باشید بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند»<sup>۱</sup>.

۲۰۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» متفقٌ عليه.

۲۰۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در زمینی به اندازه‌ی یک وجب ظلم کند، همان ظلم در هفت طبقه‌ی زمین، طوق گردن او می‌شود»<sup>۲</sup>.

۲۰۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾».

۲۰۷. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد، اما وقتی که او را گرفت، وی را رها نمی‌کند»، سپس این آیه را قرائت فرمودند:<sup>۳</sup>

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].

«عذاب پروردگار تو چنین است؛ هر گاه که شهرها و آبادی‌ها را (در حالی که ستمکارند) به عذاب خود بگیرد؛ به‌راستی که عذاب خداوند بسیار دردناک و سخت است».

۲۰۸- «نوعن مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَىٰ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ،

<sup>۱</sup> - بخاری [۲۴۰۲] روایت کرده و مسلم [۲۹۳۲] نیز بعضی از آن را روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۴۵۲)، م(۱۶۱۲)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۴۶۸۶)، م(۲۵۸۳)].

فَاعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُوْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فُتْرَدُ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيْذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفق عليه.

۲۰۸. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به مأموریتی فرستادند و فرمودند: نتو به سوی قومی از اهل کتاب می روی، پس آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندان نشان گرفته و به فقراى آنان داده شود؛ اگر به این واجب نیز گردن نهادند، از تصرف در اموال قیمتی آنها بپرهیز و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا بین خدا و دعای مظلوم، حجابی نیست»<sup>۱</sup>.

۲۰۹- «وَعَنْ أَبِي حُمَيْدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: ابْنُ اللَّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِي إِلَيَّ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي اسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا يَنِي اللَّهُ، فَيَأْتِيَنِي فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيرًا حَقَّهُ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رَعَاءٌ، أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةٌ تَبْعُرُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيَاضُ إِبْطِيهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ» ثلاثاً، متفق عليه.

۲۰۹. «از ابوحمید عبدالرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یک نفر از طایفه ی «أزد» به نام «ابن اللتبیه» را مأمور گرفتن و جمع آوری زکات نمود؛ وقتی که برگشت، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این مال شماست و این هم هدیه ای است که به من داده شده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و سپاس و ستایش خدا را به جای آورد و گفت: «بعد از سپاس و ستایش خدا، من مردی از شما را بر کاری که خداوند به من سپرده است، می گمارم، و او (می رود و وقتی که) برمی گردد، می گوید: این برای شما و این نیز هدیه ای

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۳۹۵)، م(۱۹)].

است که به من داده شده است؛ اگر راست می‌گویید، چرا در خانه‌ی پدر یا مادرش نمی‌نشست تا هدیه‌اش به او برسد؟ به‌خدا سوگند، هر کسی از شما، به جز حقش، چیزی بگیرد، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می‌کند که آن ظلم را بر دوشش حمل می‌کند و من قطعاً نباید هیچ‌یک از شما را ببینم که در حالی خدا را ملاقات کرده که شتری را که شیبه می‌کشد یا گاوی را که بانگ برآمی‌آورد یا گوسفندی را که فریاد می‌زند (از مال دیگران برعهده داشته و ادا نکرده)، بر دوشش حمل کند». سپس دست‌هایش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، بلند کرد و سه بار فرمودند: «خداوند! آیا تبلیغ کردم؟»<sup>۱</sup>.

۲۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رواه البخاری.

۲۱۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس حقی از برادرش بر او هست و نسبت به آبروی او یا در موردی دیگر، بر او ستمی روا داشته است، همین امروز و پیش از آن که (روزی بیاید که) دینار و درهمی وجود ندارد، از او حلالیت بخواهد و ذمه‌ی خود را از آن بری کند؛ زیرا (در قیامت برای جبران ظلمی که کرده است) اگر عمل صالح داشته باشد، به اندازه‌ی ظلمی که نموده است، از آن گرفته و به اعمال صالح افراد مظلوم اضافه می‌شود، و اگر عمل صالح و حسناتی نداشته باشد، از گناهان شخص مظلوم کم و به گناه ظالم افزوده می‌گردد»<sup>۲</sup>.

۲۱۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَوَدِيهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» متفق عليه.

۲۱۱. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و در امان باشند و مهاجر کسی است که از هر چه خدا نهی کرده است، هجرت و دوری نماید»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۵۹۷)، م (۱۸۳۲)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۴۴۹)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۰)، م (۴۰)].

۲۱۲- «وعنه رضی الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثِقَلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ، فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هُوَ فِي النَّارِ» فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا» رواه البخاری.

۲۱۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حمال کوله بار پیامبر صلی الله علیه و آله مردی بود که او را «کرکره» می نامیدند؛ آن مرد فوت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او در آتش (عذاب) است»؛ مردم رفتند و او را جستجو کردند، دیدند که عبایی را دزدیده است»<sup>۱</sup>.

۲۱۳- «وعن أَبِي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ: ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدَةُ الْحَرَمُ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ التَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مِنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» متفقٌ عليه.

۲۱۳. «از ابی بکره نفیع بن حارث رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمان به همان حالت (اولین) روزی که خدا آسمان و زمین را خلق نموده است، برگشته است؛ سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است؛ سه ماه پشت سر هم: ذیقعد و ذیحجه و محرم و رجب که بین جمادی الثانی و شعبان است؛ (بعد فرمودند) «این ماه، چه ماهی است؟» گفتیم: خدا و رسول او دانانترند و بعد به حدی سکوت کرد که گمان بردیم نام دیگری برای

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۷۴)].

آن ماه قایل می‌شود، آن گاه فرمودند: «آیا ذی‌الحجه نیست؟» گفتیم: بله، فرمودند: «این شهر، کدام شهر است؟» گفتیم: خدا و رسول او دانترند و آن قدر خاموش ماند که ما گمان کردیم که این شهر را به نامی دیگر خواهد نامید، آن گاه فرمودند: «آیا مگر این شهر، شهر حرام (مکه) نیست؟» عرض کردیم: بله، فرمودند: «امروز، چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسول او دانترند، باز ساکت ماند تا آنجا که خیال کردیم نام آن را تغییر می‌دهد، سپس فرمودند: «آیا روز قربانی نیست؟» گفتیم: بله، فرمودند: «پس بدانید که خون‌ها و مال‌ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان و شما به‌زودی خدای را ملاقات خواهید کرد و او از اعمال شما سؤال می‌کند، مراقب باشید که بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند! آگاه باشید! باید حاضران این اخبار و دستورات را به اشخاص غایب برسانند که شاید بعضی از آنهایی که این سخنان به آنها می‌رسد، از کسانی که آن را شنیده‌اند، بهترین این فرموده‌ها را به‌خاطر بسپارند»، سپس فرمودند: «آیا تبلیغ کردم؟ آیا تبلیغ کردم؟» گفتیم: بله، فرمودند: «خدایا! شاهد باش!»<sup>۱</sup>

۲۱۴- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ رَجُلٌ: «وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «وَإِنْ فَضِيلاً مِنْ أَرَاكِ» رواه مسلم.

۲۱۴. «از ابوامامه ایس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس حق فرد مسلمانی را به سوگند (یا زور) خود قطع و سلب کند، خداوند، دوزخ را برای او واجب و بهشت را بر او حرام می‌کند»، مردی گفت: اگر چیز کمی هم باشد، ای رسول خدا؟! فرمودند: «بله، هر چند که چوب سواکی هم باشد»<sup>۲</sup>.

۲۱۵- «وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ عُمَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمْنَا مَحِيظًا فَمَا فَوْقَهُ، كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ قَالَ: «وَمَا لَكَ؟» قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِءْ بِقَلْبِيهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَحَدٌ وَمَا نُؤِي عَنْهُ أَنْتَهَى» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۱۹۷)، م (۱۶۷۹)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۷)].

۲۱۵. «از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اگر ما کسی را بر کاری (مانند جمع آوری زکات و غیر آن) بگماریم و او به اندازه‌ی یک سوزن یا بیشتر از آن را، از ما بپوشاند، خیانت به‌شمار آمده و روز قیامت آن را همراه خود می آورد»، مرد سیاهی از انصار برخاست - که گویی او را می بینم - و گفت: ای رسول خدا! کاری که به من سپرده‌ای، از من بگیر! فرمودند: «تو را چه شده است؟!» گفت: از شما شنیدم که چنین و چنان فرمودی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همین الان هم آن را می گویم: هر کس که ما او را بر کاری می گماریم، باید کم یا زیاد آن را به اطلاع ما برساند و بیاورد و آن گاه هر چه از آن به او داده شد، بردارد و از هر چه نهی شد، دست بردارد»<sup>۱</sup>.

۲۱۶- «وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٍ» رواه مسلم.

۲۱۶. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «روز خیبر» چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: فلانی شهید و آن فلانی شهید است، تا آن که به مردی دیگر از کشته شدگان رسیدند و گفتند: او نیز شهید است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر، به سبب برده یا عباپی که به خیانت برداشته و دزدیده است، من او را در آتش (عذاب) دیدم»<sup>۲</sup>.

۲۱۷- «وعن أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُدْبِرٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدَّيْنُ فَإِنَّ جَبْرِيْلَ قَالَ لِي ذَلِكَ» رواه مسلم.

۲۱۷. «از ابوقتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در بین یارانش به خطبه ایستاد و به ایشان یادآوری فرمود که: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا،

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۳۳)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۴)].

بزرگترین و برترین اعمال است»، و مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم پاک می‌شوند: پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صابر و منتظر اجر باشی و (خالصانه برای رضای خدا) به جهاد بروی و فرار نکنی (گناهانت بخشیده می‌شود)»، سپس فرمودند: چه چیزی گفتی: گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، خطاهایم پاک و آمرزیده می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، در صورتی که صابر و خالصانه برای رضای خدا به جهاد بروی و فرار نکنی، همه‌ی گناهانت، جز قرض (و حقوق مردم) بخشیده خواهد شد؛ که اکنون جبرئیل به من چنین گفت»<sup>۱</sup>.

۲۱۸- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، أن رسول الله ﷺ قال: «أتدرون من المُفْلِسِ؟» قالوا: المُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فقال: «إِنَّ المُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۲۱۸. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس کیست؟» اصحاب رضی اللہ عنہم گفتند: مفلس در اصطلاح ما کسی است که پول نقد و مال دنیا ندارد، پیامبر ﷺ فرمودند: «مفلس در امت من، کسی است که در روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی، دشنام داده و به آن یکی، تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنها داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای مظلومانش به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود»<sup>۲</sup>.

۲۱۹- «وعن أم سلمة رضی اللہ عنہا، أن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِجُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» متفق عليه «أَلْحَنَ» أَي: أَعْلَم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۸۵].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۱].



۲۱۹. «از ام‌المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من هم انسان هستم و شما داوری دعوای خود را به نزد من می‌آورید، شاید یکی از شما در آوردن دلیل، قوی‌تر از دیگری باشد و من براساس آنچه که می‌شنوم، به نفع او حکم صادر می‌کنم؛ پس اگر برای کسی بر اساس دلایل ظاهری به حقی حکم نمودم که متعلق به برادر مسلمان اوست، بدانند که آن پاره‌ای از آتش دوزخ است که به او داده‌ام (و حکم من، آن را برایش حلال نمی‌کند)»<sup>۱</sup>.

۲۲۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصَبَّ دَمًا حَرَامًا» رواه البخاری.

۲۲۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شخص مؤمن پیوسته در دینش در حال توسعه و گشایش است، تا زمانی که خون حرامی را نریخته است»<sup>۲</sup>.

۲۲۱- «وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عَامِرِ الْأَنْصَارِيِّ، وَهِيَ امْرَأَةٌ حَمْرَةٌ رضی الله عنها، وَعنها، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ رِجَالًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاری.

۲۲۱. «از خوله بنت عامر انصاری رضی الله عنها که زن حضرت حمزه رضی الله عنه بود روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «کسانی که در مال خدا (اموال مسلمین و حقوق مردم) به ناحق تصرف می‌کنند، روز قیامت، برای آنان آتش (عذاب) خواهد بود»<sup>۳</sup>.

## ۲۷- باب تعظیم حرمت المسلمین و بیان حقوقهم و الشفقة عليهم و رحمتهم

### باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آنها و رحم و مهربانی نسبت به آنان

قال الله تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۱۶۹)، م (۱۷۱۳)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۸۶۲)].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۳۱۱۸)].

«و هر کس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

وقال تعالی:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«هر کس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

وقال تعالی:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران».

وقال تعالی:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد، مانند این است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، مانند این است که همه‌ی مردم را زنده کرده است».

۲۲۲- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ» متفق عليه.

۲۲۲. «از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مؤمن نسبت به مؤمن دیگر مثل یک بنا و ساختمان است که هر قسمت از اجزاء آن موجب استحکام قسمت‌های دیگر است» این را فرمود و انگشتان دو دست خود را (برای نشان دادن این معنی) در بین همدیگر فرو کرد»<sup>۱</sup>.

۲۲۳- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَي نِصَالِهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۰۲۶)، م (۲۵۸۵)].

۲۲۳. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که در مساجد یا بازارهای ما عبور کند و همراه او تیرهایی باشد (یا چیزی مانند آن که سبب آزار مردم می‌شود)، باید نوک آن را با کف دستش بگیرد که مبادا به یکی از مسلمانان برخورد کند و به او آسیبی برساند»<sup>۱</sup>.

۲۲۴- «وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحَمَى» متفقٌ عليه.

۲۲۴. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی و رحم و توجه کردن به همدیگر، مثل بدن است که هر گاه عضوی از آن، از درد بنالد، سایر اعضا در بیداری و تب و حرارت، با او همدرد می‌شوند»<sup>۲</sup>.

۲۲۵- «وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَبِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ ابْنَ عَلِيٍّ رضی الله عنه، وَعِنْدَهُ الْأَفْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَفْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنْ الْوَالِدِ مَا قَبَلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» متفقٌ عليه.

۲۲۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی رضی الله عنه را بوسید، (افرع بن حابس) که در خدمت او بود، گفت: من ده فرزند دارم که هرگز هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگاه کردند و فرمودند: «هر کس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود»<sup>۳</sup>.

۲۲۶- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: أَتُقَبِّلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» قَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقَبِّلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» متفقٌ عليه.

۲۲۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عده‌ای از اعراب بادیه، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و سؤال کردند: آیا شما کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمودند: «بله»، گفتند:

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۵۲)، م (۱۶۱۵)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۰۱۱)، م (۲۵۸۶)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۹۹۷)، م (۲۳۱۹)].

ولی به خدا سوگند، ما نمی‌بوسیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا من می‌توانم (رحم و مهربانی را در دل شما قرار دهم) وقتی که خدا رحم و مهربانی را از دل شما برداشته است؟!»<sup>۱</sup>.

۲۲۷- «وعن جریر بن عبد الله رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ» متفقٌ علیه.

۲۲۷. «از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که نسبت به مردم رحم نکند و مهر و شفقت نرزد، خداوند به او رحم نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

۲۲۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ. وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ» متفقٌ علیه.

وفي رواية: «وَذَا الْحَاجَةِ».

۲۲۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هنگامی که یکی از شما برای مردم، نماز جماعت خواند (امام شد)، نماز را سبک و کوتاه بخواند، زیرا در میان جماعت، اشخاص ضعیف و بیمار و پیر و مسن وجود دارد، و هر گاه کسی منفرد و برای خود نماز خواند، هر اندازه که می‌خواهد، طول بدهد»<sup>۳</sup>.

در روایتی دیگر بعد از کلمه‌ی پیر و مسن، «کسی که کاری دارد نیز ذکر شده است».

۲۲۹- «وعن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: إِنَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَيَدْعُ الْعَمَلَ، وَهُوَ يَجِبُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشْيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ» متفقٌ علیه.

۲۲۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چه بسا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عملی دینی مانند خیر یا نماز یا... را که انجام دادن آن را دوست می‌داشت، ترک می‌کرد تا مبادا مردم به آن عمل کنند و بر آنان واجب شود»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۹۹۸)، م (۲۳۱۷)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۳۷۶)، م (۲۳۱۹)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۰۳)، م (۴۶۷)].

<sup>۴</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۱۲۸)، م (۷۱۸)].

۲۳۰- «وَعَنْهَا عَلَيْهَا قَالَتْ: نَهَاهُمْ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْوَصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي أَبِيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» متفق عليه معناه: يَجْعَلُ فِي قُوَّةٍ مَنْ أَكَلَ وَشَرَبَ.

۲۳۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به خاطر شفقت و مهربانی بیش از حد نسبت به صحابه، آنها را از روزه گرفتن پی در پی دو روز یا بیشتر، نهی فرمودند، اصحاب گفتند: شما خود چنان می‌کنید! فرمودند: «من بر حال شما نیستم، من بر حالت روزه می‌مانم و خدای من، به من غذا و نوشیدنی می‌دهد»<sup>۱</sup>.  
معنی آن این است که: خداوند (به فضل خود)، قدرت کسی را که خورده و نوشیده است (سیر است) در وجود من قرار داده است.

۲۳۱- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَّةٍ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهِ» رواه البخاری.

۲۳۱. «از ابوقتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «من نماز (جماعت) را شروع می‌کنم و می‌خواهم آن را طول دهم که ناگهان گریه‌ی کودکی را می‌شنوم و نماز را سبک و کوتاه می‌کنم، مبادا که بر مادرش زحمت و سختی تحمیل کنم»<sup>۲</sup>.

۲۳۲- «وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُئُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۲۳۲. «از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نماز صبح را به موقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، مواظب باشید که خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کمترین بی‌ادبی یا

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۹۶۴)، م (۱۱۰۵)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۷۰۷)].

تعرضی در حق او از شما سر نزند)، زیرا که خداوند هر کس را به خاطر بنده‌ی مورد ضمانت خود مطالبه کند، می‌گیرد و آن گاه او را به آتش جهنم می‌اندازد»<sup>۱</sup>.

۲۳۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۲۳۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم و دشمن) نمی‌کند. کسی که به برآوردن نیاز برادر مسلمانش مشغول باشد، خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، و هر کس یک مشکل و سختی برادر مسلمانش را حل کند، خداوند به آن، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند»<sup>۲</sup>.

۲۳۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يُحُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحَسَبِ أَمْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۲۳۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گویند، یاری او را ترک نمی‌کند (تنهایش نمی‌گذارد)، تمام حقوق یک فرد مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است: ناموشش، مالش، خونسش. تقوا اینجا (در دل) است. برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند»<sup>۳</sup>.

۲۳۵- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «لا تَحْسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۷)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۴۴۲)، م (۲۵۸۰)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [(۱۹۲۸)] و گفته است: حدیثی حسن است.

يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَدُشِيرٌ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِّنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ»<sup>۱</sup> رواه مسلم.

«النَّجَسُ» أَنْ يَزِيدَ فِي ثَمَنِ سَلْعَةٍ يُنَادِي عَلَيْهَا فِي السُّوقِ وَنَحْوَهُ، وَلَا رَغْبَةَ لَهُ فِي شِرَائِهَا بَلْ يَقْصِدُ أَنْ يَغْرَرَ غَيْرَهُ، وَهَذَا حَرَامٌ. «والتَّدَابُرُ»: أَنْ يُعْرِضَ عَنِ الْإِنْسَانِ وَيَهْجُرَهُ وَيَجْعَلُهُ كَالشَّيْءِ الَّذِي وِراءَ الظُّهْرِ وَالدُّبُرِ.

۲۳۵. از «ابوهریره رضی اللہ عنہ» روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «به یکدیگر حسد نوزید؛ در معامله‌ی یکدیگر نَجَسْ نکنید (نجس، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، نسبت به هم کینه نداشته باشید، به همدیگر پشت و با یکدیگر قطع رابطه نکنید و بر معامله‌ی دیگران معامله ننمایید (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد). بندگان خدا و برادران همدیگر باشید؛ مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نمی‌کند و یاری او را ترک نمی‌کند؛ تقوا اینجاست - با دست سه بار به سینه‌ی (قلب) خود اشاره فرمود - برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونس، مالش و ناموسش»<sup>۱</sup>.

۲۳۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.

۲۳۶. «از انس رضی اللہ عنہ» روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هیچ کدام از شما ایمان کامل ندارد، تا آن‌گاه که هرچه را برای خود دوست دارد، برای برادر(ان) دینی خود نیز دوست بدارد»<sup>۲</sup>.

۲۳۷- وعنه قال: «قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرَهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجِرْهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۴].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۳)، م (۴۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۸۳، آمده است].

۲۳۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برادر دینی (دینی یا سببی) خود را یاری کنید، ظالم باشد یا مظلوم!» مردی از حاضرین گفت: ای رسول خدا! وقتی مظلوم باشد، او را کمک می‌کنم، اما اگر ظالم باشد، چگونه کمکش کنم؟! فرمودند: «او را از ظلم منع کن، که یاری ظالمان این است»<sup>۱</sup>.

۲۳۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۲۳۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: (۱) جواب سلام؛ (۲) عیادت مریض؛ (۳) تشییع جنازه؛ (۴) قبول دعوت او؛ (۵) دعای خیر در هنگام عطسه کردن»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان، شش چیز است: (۱) وقتی او را ملاقات کردی، سلام کن؛ (۲) وقتی از تو دعوت کرد، دعوت او را قبول کن؛ (۳) هر گاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن؛ (۴) هر گاه پس از عطسه کردن، «الحمد لله» گفت، (با گفتن یرحمک الله)، برای او دعای خیر کن؛ (۵) وقتی بیمار شد، به عیادتش برو؛ (۶) وقتی فوت کرد، جنازه‌ی او را تشییع کن».

۲۳۹- «وعن أبي عُمارة البراء بن عازب رضی الله عنه قال: أمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بِسَبْعٍ: أَمَرْنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِثْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمِ أَوْ تَحْتَمِ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنِ الْمِيَاثِرِ الْحُمْرِ، وَعَنِ الْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالْإِسْتَبْرَقِ وَالذَّبَاجِ» متفق عليه. وفي رواية: «وَأَنْشَادِ الصَّلَاةِ فِي السَّبْعِ الْأُولِ».

«المياثر» بياء مُثَنَّةٌ قَبْلَ الْأَلْفِ، وَثَاءٌ مِثْلَةٌ بَعْدَهَا، وَهِيَ جَمْعُ مَيْثَرَةٍ، وَهِيَ شَيْءٌ يَتَّخَذُ مِنْ حَرِيرٍ وَيُحْسَى قَطْنًا أَوْ غَيْرَهُ وَيُجْعَلُ فِي السُّرْجِ وَكُورِ الْبَعِيرِ يَجْلِسُ عَلَيْهِ الرَّكْبُ «وَالْقَسِيُّ» بفتح

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۴۴۳)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۲۴۰)، م (۲۱۶۲)].



القاف وكسر السين المهملة المشددة: وَهِيَ ثِيَابٌ تُنْسَجُ مِنْ حَرِيرٍ وَكَتَانٍ مُخْتَلِطَيْنِ.  
«وَأَنْشَادُ الضَّالَّةِ»: تَعْرِيفُهَا.

۲۳۹. «از ابوعمارہ براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما را به انجام دادن هفت چیز و خودداری از هفت چیز امر فرمودند: ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳) دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می‌کند؛ (۴) بجای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند؛ (۵) یاری مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند و زیاد گفتن آن). و ما را نهی کرد از (۱) به کار بردن انگشتر طلا؛ (۲) پوشیدن در ظروف طلا و نقره؛ (۳) استعمال زینی که پوشش آن حریر و پنبه باشد؛ (۴) پوشیدن لباس بافته شده از حریر و کتان مخلوط؛ (۵) پوشیدن حریر و ابریشم و ستبر و دیبا»<sup>۱</sup>.  
در روایتی دیگر در جزء هفت کار اول (امر شده‌ها)، «شناساندن گمشده و دادن نشانه‌های آن» نیز آمده است.

۲۸- باب ستر عورات المسلمین والنهی عن إشاعتها لغير ضرورة

باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹].

«همانا کسانی که دوست دارند کارهای بد در میان مؤمنان اشاعه یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود».

۲۴۰- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عن النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قال: «لا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ  
اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۲۴۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هر بنده‌ای، (عیوب) بنده‌ای دیگر را در دنیا بپوشاند، خداوند عیوب او را در قیامت می‌پوشاند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۲۳۹)]، م (۲۰۶۶).

۲۴۱- وعنه قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ» متفق عليه.

۲۴۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «تمام امت من مورد عفو خداوند قرار می گیرند مگر مجاهر کنندگان؛ و مجاهر (آشکار و اعلان کردن گناهان)، این است که شخصی در شب، عملی مرتکب شود و چون صبح می شود، در حالی که خداوند عمل او را پوشانده است، خود او می گوید: ای فلانی! دیشب من چنین و چنان کردم؛ و در حالی شب را سپری می کند که خداوند عمل او را پنهان نموده است و او صبح می کند و پرده‌ی ستر خداوند را از روی خود برمی دارد (و عملی را که خدوند پنهان نموده است، آشکار می نماید)»<sup>۲</sup>.

۲۴۲- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «إِذَا زَنَتِ الْأُمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيُعَبِّهَا وَلَوْ بِحُجْلٍ مِنْ شَعْرٍ» متفق عليه «التَّوْبِيخُ».

۲۴۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار شد، صاحبش حد را بر او اجرا کند و او را توبیخ نکند؛ و اگر برای بار دوم زنا کرد، باز او را حد بزند، ولی او را توبیخ ننماید، و اگر برای بار سوم زنا کرد، او را بفروشد، اگرچه به ریسمانی از مو باشد»<sup>۳</sup>.

۲۴۳- وعنه قال: «أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْرًا قَالَ: «أَضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ» رواه البخاری.

۲۴۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی را نزد پیامبر ﷺ آوردند که شراب خورده بود، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را بزنی!» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: بعضی از ما، با دست خود او را می زد، و بعضی با کفش خود و برخی با لباسش؛ وقتی رفت، یکی از حاضران

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ خ (۲۵۹۰).

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۵۹۰).

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۵۵۵)، م (۱۷۰۳)].

گفت: خدا تو را خوار و رسوا کند! پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین نگویید و شیطان را به ضرر او کمک نکنید»<sup>۱</sup>.

## ۲۹- باب قضاء حوائج المسلمین

### باب برآوردن نیازهای مسلمانان

قال الله تعالى:

﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۱۷۷].

«عمل خیر انجام دهید، شاید که رستگار شوید».

وقال تعالى:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵].

«هر عمل نیکی انجام دهید، خدا به آن آگاه است».

۲۴۴- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يُسلمه. ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته، ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه بها كربة من كرب يوم القيامة، ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة» متفق عليه.

۲۴۴. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم و دشمن) نمی‌کند. کسی که به برآوردن نیاز برادر مسلمانش مشغول باشد، خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، و هر کس یک مشکل و سختی برادر مسلمانش را حل کند، خداوند به آن، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند»<sup>۲</sup>.

۲۴۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا، نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، ومن يسر على معسر يسر الله

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۷۸۱)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۲۴۴۲)، م (۲۵۸۰)].

عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَقَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسْبُهُ» رواه مسلم.

۲۴۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند، خداوند تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های قیامت را از او برطرف می‌کند و هر کس با بدهکار تنگدستی، آسان‌گیری کند، خداوند در دنیا و آخرت با او آسان‌گیری می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بیوشاند، خداوند در دنیا و آخرت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند؛ خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد، و هر کس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن، راهی به سوی بهشت برای او هموار می‌نماید؛ و هر گاه عده‌ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملائکه آنان را فرو می‌پوشانند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می‌کند؛ و کسی که عمل خیرش نتواند به او کمک کند، (عملی نداشته باشد، یا عملش خالصانه و مقبول نباشد)، نسب او هیچ فایده‌ای برای او ندارد و به دادش نمی‌رسد»<sup>۱</sup>.

### ۳۰- باب الشفاعة

#### باب شفاعت و میانجیگری

قال الله تعالى:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ [النساء: ۸۵].

«هر کس که شفاعت زیبا و پسندیده‌ای بکند (موافق شرع باشد)، نصیبی از آن خواهد داشت».

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۹].

۲۴۶- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وآله إذا أتاه طالبٌ حاجةٍ أقبلَ على جلسائه فقال: «اشفَعُوا تُوجَرُوا وَيَقْضِي اللهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ» متفق عليه. وفي رواية: «مَا شَاءَ».

۲۴۶. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هر وقت، یک نیازمند به نزد پیامبر صلى الله عليه وآله می آمد، ایشان به حاضران در جلسه رو می کرد و می فرمود: «شفاعت کنید (در حل مشکل این فرد واسطه شوید) تا پاداش یابید و خداوند هر چه را که دوست داشته باشد».

یا در روایتی دیگر: «بخوهد، بر زبان پیامبرش جاری می کند»<sup>۱</sup>.

۲۴۷- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما في قصة بريرة وزوجها. قال: قال لها النبي صلى الله عليه وآله: «لَوْ رَاجَعْتِهِ؟» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ» رواه البخاري.

۲۴۷. «از ابن عباس رضي الله عنهما در داستان بریره<sup>۲</sup> و شوهرش روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله به بریره فرمودند: کاش پیش او برمی گشتی؛ بریره گفت: ای رسول خدا! آیا به امر می کنید (تا اجرا نمایم)؟ فرمودند: «(نه) فقط (بین شما) میانجیگری می کنم» گفت: من احتیاجی به او ندارم»<sup>۳</sup>.

### ۳۱- باب الاصلاح بين الناس

#### باب اصلاح بين مردم

قال الله تعالى:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾  
[النساء: ۱۱۴].

«در بسیاری از نجواهای مردم، فایده ای نیست، مگر (نجواهای) کسی که به صدقه و احسان یا کاری نیک و پسندیده یا به اصلاح بین مردم امر کند».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۴۳۲)، م (۲۶۲۷)].

<sup>۲</sup> - بریره، کنیز حضرت ام المؤمنین عایشه رضي الله عنها بوده است - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۲۸۳)].

وقال تعالی:

﴿وَالصَّلْحُ خَيْرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸].

«صلح بهتر است».

وقال تعالی:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ [الأنفال: ۱].

«از خداوند بترسید و میان‌های خود را اصلاح کنید (و در میان خود صلح و صفا برقرار کنید».

وقال تعالی:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید».

۲۴۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

«و معنی تعدل بینهما» تَصْلِحُ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ.

۲۴۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه‌ای لازم است؛ اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه‌ای است، یا اگر به مردی کمک کنی که به مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ای است، سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است، در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری، صدقه‌ای است و این که خار و خاشاک (یا چیزی را که موجب اذیت و آزار عابران است) از سر راه برداری، صدقه‌ای است»<sup>۱</sup>.

۲۴۹- «وعن أمِّ كُثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رضی الله عنها قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۹۸۹)، م (۱۰۰۹)] [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۲، آمده است].

وفي رواية مسلم زيادة، قالت: «وَلَمْ أَسْمَعُهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهُ».

۲۴۹. «از ام‌کلثوم بنت عقبه بن ابی‌معیط رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می‌کند و خیری را آشکار می‌نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می‌گوید) یا سخن خوبی بر زبان می‌راند»<sup>۱</sup>.

در روایت مسلم اضافه‌ای است و آن این است که ام‌کلثوم گفت: «شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنچه که مردم می‌گویند، جز در سه مورد رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و صحبت مرد با زنش و زن با شوهرش»<sup>۲</sup>.

۲۵۰- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: سمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صوت خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةً أَصْوَانُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفُقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فقال: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فقال: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ» متفقٌ عليه.

معنی «يَسْتَوْضِعُهُ»: يَسْأَلُهُ أَنْ يَضَعَ عَنْهُ بَعْضَ دِينِهِ. «وَيَسْتَرْفُقُهُ»: يَسْأَلُهُ الرِّفْقَ «وَالْمُتَأَلِّي»: الْحَالِفُ.

۲۵۰. از «حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک‌بار صدای بلند بگومگویی دو نفر در جلوی در را شنید که یکی از آنان از دیگری التماس می‌کرد که یا قسمتی از طلبش را ببخشد یا این که در بازپرداخت آن، با او مدارا کند و طرف می‌گفت: به خدا سوگند، این کار را نمی‌کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش آنها بیرون رفت و فرمودند: «کجاست

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۶۹۲)، م (۲۶۰۵)].

<sup>۲</sup> - یعنی: در این سه مورد فرد می‌تواند سخن دروغ یا خلاف واقع - البته قابل توجیه و بدون مبالغه - هم بگوید؛ در جنگ، به خاطر بالا بردن روحیه‌ی لشکر مسلمانان و ترساندن دشمن، در اصلاح بین مردم، به قصد رفع کینه و ایجاد صلح و صفا و آشتی و در صحبت زن و شوهر، به جهت ایجاد محبت و جلوگیری از کدورت و اختلاف - ویراستاران.

کسی که به خدا سوگند خورد که کار خوبی نکند؟» طلبکار گفت: منم، ای رسول خدا! و اینک می‌گویم: طرف من حق دارد که هر طور دوست دارد، آن‌گونه رفتار کند»<sup>۱</sup>.

۲۵۱- «وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه، أن رسول الله ﷺ بلغه أن بني عمرو بن عوفٍ كان بينهم شرٌّ، فخرج رسول الله ﷺ يصلح بينهم في أناسٍ معه، فحس رسول الله ﷺ وحانت الصلاة، فجاء بلالٌ إلى أبي بكرٍ رضي الله عنه فقال: يا أبا بكرٍ إن رسول الله ﷺ قد حَسب، وحانت الصلاة، فهل لك أن تؤمَّ الناس؟ قال: نعم إن شئت، فأقام بلالٌ الصلاة، وتقدَّم أبو بكرٍ فكَبَّرَ وكَبَّرَ الناس، وجاء رسول الله ﷺ في الصفوف حتى قام في الصف، فأخذ الناس في التصفيق، وكان أبو بكرٍ رضي الله عنه لا يلتفت في صلاته، فلما أكثر الناس التصفيق التفت، فإذا رسول الله ﷺ، فأشار إليه رسول الله ﷺ، فرجع أبو بكرٍ رضي الله عنه يده فحمد الله، ورجع القهقري وراءه حتى قام في الصف، فتقدَّم رسول الله ﷺ، فصلى للناس، فلما فرغ أقبل على الناس فقال: «أيها الناس مالكم حين نأبكم شيء في الصلاة أخذتم في التصفيق؟، إنما التصفيق للنساء. من نأبه شيء في صلاته فليقل: سبحان الله؟ فإنه لا يسمعه أحد حين يقول: سبحان الله، إلا التفت. يا أبا بكرٍ ما منعك أن تُصلي بالناس حين أشرت إليك؟» فقال أبو بكرٍ: ما كان ينبغي لابن أبي قحافة أن يصلي بالناس بين يدي رسول الله ﷺ متفق عليه.

معنی «حَسب»: اَمْسُكُوهُ لِيُضَيِّقُوهُ.

۲۵۱. «از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر ﷺ خبر رسید در میان (طایفه‌ی) «بنی عمر بن عوف» آشوب و دعوایی هست و با چند تن از صحابه رضي الله عنهم به میان آنها رفت که در میان‌شان صلح برقرار کند و آنها پیامبر ﷺ را نگه داشته و مهمان کردند تا وقتی که زمان نماز فرا رسید که بلال رضي الله عنه پیش حضرت ابوبکر رضي الله عنه آمد و گفت: ای ابوبکر! پیامبر ﷺ نزد ایشان مانده و وقت نماز فرا رسیده است، آیا ممکن است برای مردم امامت کنی؟ گفت: بله، اگر بخواهی، سپس بلال رضي الله عنه اقامه گفت و حضرت ابوبکر رضي الله عنه جلو رفت، تکبیره‌الإحرام گفت و نمازش را شروع کرد و مردم نیز پشت سر او تکبیر گفتند. پیامبر ﷺ تشریف آورد و بین صف‌ها جلو آمد تا در صف جلو ایستاد؛ مردم

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۷۰۵)، م (۱۵۵۷)].



شروع به دست زدن (ایجاد صدا برای اعلام امری تازه واقع بر امام) کردند؛ ولی حضرت ابوبکر رضی الله عنه در نمازش روی برنگردانید و هنگامی که دست زدن مردم زیاد شد، به طرف آنان روی برگردانید و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در صف) حاضر است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او اشاره فرمود که بماند، اما حضرت ابوبکر رضی الله عنه دستش را بلند کرد، الحمدلله گفت و عقب آمد تا داخل صف شد و ایستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلو رفتند و برای مردم نماز خواندند؛ وقتی که نماز تمام شد، به مردم رو کردند و فرمودند: «ای مردم! چرا وقتی که در نماز چیزی برایتان پیش آید، شروع به دست زدن می‌کنید؟! دست زدن (در نماز) فقط برای زنان است و اگر کسی از شما در نماز چیزی برایش پیش آمد (خبر یا چیزی تازه یافت)، بگوید: «سبحان الله»، زیرا هر کس این کلمه را بشنود، متوجه می‌گردد؛ و ای ابوبکر! هنگامی که من به تو اشاره کردم، چرا (نمازت را با) امامت برای مردم (تمام) نکردی؟ حضرت ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: سزاوار نیست که پسر «ابوقحافه» در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم امامت کند»<sup>۱</sup>.

### ۳۲- باب فضل ضعفه المسلمین والفقراء الخاملین

#### باب برتری ضعفای مسلمین و فقرا و اشخاص گمنام

قال الله تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَنِيَّةِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ<sup>ط</sup> وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ [الكهف: ۲۸].

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به‌سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان.»

۲۵۲- «عن حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُنْتَلٍ جَوَاطِظٍ مُسْتَكْبِرٍ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۲۳۴)، م (۴۲۱)].

«الْعَتْلُ»: الغليظ الجافي. «والجواظ» بفتح الجيم وتشديد الواو وبالطاء التمعجة وهو الجموع المنوع، وقيل: الصخم المختال في مشيته، وقيل: القصير البطين.

۲۵۲. «از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «آیا شما را از اهل بهشت با خبر کنم؟ هر انسان ضعیفی که مردم نیز او را ضعیف ببینند و تحقیر کنند، کسی که اگر خداوند را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را راست و مقصودش را برآورده می کند؛ آیا شما را از اهل آتش (دوزخ) آگاه سازم؟ هر انسان تندخو و سنگدلی که مرتب به جمع آوری مال بپردازد و بخشش نکند و برتری طلب و متکبر باشد»<sup>۱</sup>.

۲۵۳- «وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه قال: مرَّ رجلٌ على النبي صلی الله علیه و آله و سلم فقال لرجلٍ عنده جالسٍ: «ما رأيك في هذا؟» فقال: رجلٌ من أشراف الناس هذا والله حريٌّ إن خطب أن يُنكحَ وإن شفعَ أن يُشفعَ. فسكت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ثم مرَّ رجلٌ آخرٌ، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «ما رأيك في هذا؟» فقال: يا رسول الله هذا رجلٌ من فقراء المسلمين، هذا حريٌّ إن خطب أن لا يُنكحَ، وإن شفعَ أن لا يُشفعَ، وإن قال أن لا يُسمعَ لِقوله. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «هذا خيرٌ من ملء الأرض مثل هذا!» متفقٌ عليه.

قوله: «حريٌّ» هو بفتح الحاء وكسر الراء وتشديد الياء: أي حقيق. وقوله: «شفع» بفتح

الفاء.

۲۵۳. «از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مردی که نزد او نشسته بود، فرمودند: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟» گفت: مردی از اشراف مردم است، به خدا سوگند این سزاوار است که اگر زنی را خواستگاری کرد، برای او نکاح شود و اگر شفاعتی کند، مورد قبول واقع شود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سکوت فرمود؛ سپس مردی دیگر عبور کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوباره از او پرسید: «نظر تو در مورد این شخص چیست؟» گفت: ای رسول خدا! این مردی است از فقرای مسلمین و سزاوار این است که اگر خواستگار زنی شود، برای او نکاح نگردد و اگر شفاعتی کند، قبول نشود، و اگر چیزی گفت، به سخن او گوش ندهند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۹۱۸)، م (۲۸۵۳)].

«اگر به ظرفیت گسترده‌ی زمیت، مثل آن مرد دیگر وجود داشته باشد، این مرد از همه‌ی آنان بهتر است»<sup>۱</sup>.

۲۵۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمْتِي أَرْحَمَ بِكَ مَنْ أَسَاءَ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ، وَلِكُلِّكُمَا عَلَيَّ مَلُؤُهَا» رواه مسلم.

۲۵۴. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند و دوزخ گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن‌گاه خداوند میان آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو، به هر کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو، هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است»<sup>۲</sup>.

۲۵۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ السَّيِّئُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۲۵۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت مردی (که در دنیا در نظر مردم، مهم و بزرگ و از لحاظ جسمی) چاق (است)، می‌آید و نزد خدا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد»<sup>۳</sup>.

۲۵۶- «وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً سُودَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًا، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ. قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ أَذْنُتُمُونِي» فَكَانَتْهُمْ صَعْرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ» فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» متفقٌ عَلَيْهِ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۰۹۱)] [مسلم، این حدیث را روایت نکرده است].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [(۲۸۴۶)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۷۲۹)، م (۲۷۸۵)].

قوله: «تَقَمُّهُ هُوَ بَفَتْحِ التَّاءِ وَضَمِّ الْقَافِ: أَيُّ تَكُنْسُ. «وَالْقَمَامَةُ»: الْكُنَاسَةُ. «وَأَذَنْتُمُونِي» بِمَدِّ الْهَمْزَةِ: أَيُّ: أَعْلَمْتُمُونِي.

۲۵۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که زنی سیاه یا مردی جوان بود که مسجد را نظافت می کرد، (در یکی از روزها) پیامبر ﷺ او را نیافت و جویای حال او شد، گفتند: مرده است، فرمودند: «چرا مرا مطلع نکردید؟!»، گویا، اهل مسجد و جماعت و یا همسایگان مسجد، وضع او را حقیر شمرده و به مرگ او اهمیت نداده بودند، پیامبر ﷺ فرمودند: «مرا بر سر قبر او ببرید»، قبر او را به پیامبر ﷺ نشان دادند، ایشان فرمودند: «این قبرها بر صاحبان آنها پر از تاریکی و ظلمت است و خداوند متعال به وسیله‌ی نماز من، قبور آنها را منور می فرماید»<sup>۱</sup>.

۲۵۷- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «رُبُّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ» رواه مسلم.

۲۵۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده موی و غبارآلود و طرد شده بر در منازل هست که اگر خداوند را سوگند دهد، خداوند سوگندش را اجرا می فرماید»<sup>۲</sup>.

۲۵۸- «وعن أسامة رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مَن دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مَن دَخَلَهَا النَّسَاءُ» متفقٌ عليه.

«وَالْجَدُّ» بَفَتْحِ الْجِيمِ: الْحِطُّ وَالْغِنَى. وَقَوْلُهُ: «مُحْبُوسُونَ» أَيُّ: لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ بَعْدُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ.

۲۵۸. «از اسامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می شدند، فقرا و مسکینان بودند و ثروتمندان و بهره‌مندان از دنیا، متوقف شده بودند (و هنوز اجازه‌ی دخول به بهشت به آنها داده نشده

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۳۳۷)، م (۹۵۶)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۲)].

بود) جز آن که به دوزخیان و اهل آتش، فرمان ورود به آتش داده شده بود و بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می‌شدند، زنان بودند»<sup>۱</sup>.

۲۵۹- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبِ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَأَتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمَوْمِسَاتِ. فَتَدَكَّرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لَا فُتِنْتَهُ، فَتَعَرَّضْتُ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَمِثْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكَّنْتُهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلْتُ، فَلَمَّا وَلَدْتُ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجٌ، فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَيْنَتْ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوَلَدَتْ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أُنِيَ الصَّبِيُّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَيَّ جُرَيْجٌ يُقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيٌّ لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارَاهَهُ وَشَارَهُ حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ الثَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ثَدْيِهِ فَجَعَلَ يَرْضَعُ» فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِأَصْبَعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمْصُهَا، قَالَ: «وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَيْنَتْ سَرَقَتْ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهَنَالِكَ تَرَا جَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَيْنَتْ سَرَقَتْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا؟ قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۱۹۶)، م (۲۷۳۶)].

مِثْلَهُ، وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتِ، وَلَمْ تَزْنِي، وَسَرَقْتِ، وَلَمْ تَسْرِقِي، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا» متفق علیه.

«والمُؤِمَّاتُ»: بضم الميم الأولى، وإسكان الواو وكسر الميم الثانية وبالسين المهملة وهنَّ الزَّوَانِي. والمُؤِمَّاتُ: الزانية. وقوله: «دَابَّةٌ فَارِهَةٌ» بالفاء: أي حاذقةٌ نفيسةٌ. «السَّارَةُ» بالثين المعجمة وتخفيف الراء: وهي الجمال الظاهر في الهيئة والملبس. ومعنى «تراجعا الحديث» أي: حدثت الصبي وحدثها، والله أعلم.

۲۵۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فقط سه نفر در گهواره صحبت کرده‌اند: «عیسی بن مریم علیه السلام، و بچه‌ی داستان «جُریج» که جُریج، مردی بود عابد که برای خود صومعه‌ای اختیار نموده بود و در آن زندگی (و عبادت) می‌کرد؛ یک‌بار در حالی که نماز می‌خواند، مادرش نزد او آمد و صدا زد: ای جُریج! جُریج گفت: خدایا! مادرم و نمازم، (کدام یک را انتخاب کنم؟) پس به نماز پرداخت و مادرش برگشت؛ فردای آن روز، مادر دوباره آمد، در حالی که باز جُریج مشغول نماز بود و او را صدا زد، جُریج گفت: خدایا! مادرم و نمازم؟ و باز نماز را ادامه داد و مادر روز دیگر باز به در صومعه آمد و فرزندش را صدا کرد که مشغول نماز بود، باز جُریج گفت: خدایا! مادرم یا نمازم؟ و نمازش را ادامه داد، مادرش (ناراحت شد و) گفت: خدایا! او را نمیران تا دچار زن بدکاره شود و بنی‌اسرائیل همیشه از جُریج و عبادتش صحبت می‌کردند، و زنی بدکار در آن زمان وجود داشت که به حسن و جمال مشهور بود، گفت: اگر شما بخواهید، من او را فریب می‌دهم، آن‌گاه نزد او رفت و خود را به او نشان داد؛ اما او توجهی نکرد، و زن نزد چوپانی که در صومعه جُریج بود، رفت و خود را در اختیار او قرار داد و چوپان با او مجامعت کرد و زن حامله شد و وقتی که وضع حمل کرد، شایعه نمود که نوزاد از جُریج است؛ بنی‌اسرائیل بر سر جُریج ریختند و او را از صومعه بیرون کشیدند و صومعه‌اش را خراب و شروع به زدن او کردند، جُریج گفت: چه شده است؟! گفتند: تو با این زن بدکاره، زنا کرده‌ای و او از تو بچه‌ای زاییده است! جُریج گفت: کودک کجاست؟ کودک را آوردند، جُریج گفت: مرا اجازه دهید تا به نماز پردازم و نماز گزارم و چون از نماز فارغ شد، پیش کودک آمد و به شکم او زد و گفت: ای پسر! پدرت کیست؟ کودک به تکلم آمد و گفت: فلان چوپان پدر من است، بنی‌اسرائیل همه به جُریج روی آوردند و او را می‌بوسیدند و با دست کشیدن بر سرش، به او تبرک می‌جستند و (به عنوان عذرخواهی) گفتند: صومعه‌ای از طلا برای تو بنا می‌کنیم، جُریج گفت: نه، از همان گل و خاک صومعه‌ی مرا مثل اول بسازید و چنان کردند. (سومین کودکی که در گهواره سخن

گفت)، کودکی بود که وقتی از مادر شیر می‌خورد، مردی سوار بر اسبی زیبا و گرانبها، با قیافه و لباسی جذاب می‌گذشت، مادرش گفت: خداوندا! فرزندم را مثل این مرد گردان! کودک پستان مادر را رها کرد و به مرد نگاه کرد و گفت: خداوندا! مرا مثل او نگردان! سپس دوباره پستان را گرفت و به شیر خوردن مشغول شد.<sup>۱</sup> - ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید من گویی اکنون به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم که شیر خوردن کودک را با انگشت سبابه‌اش که در دهان خود گذاشته بود و آن را می‌مکید، نشان می‌داد، سپس فرمودند: «بعد از آن بر کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و به او می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای و او می‌گفت: خداوند برای من کافی و وکیلی نیکوست، مادرش گفت: پروردگارا! پسر مرا مثل این کنیز نگردان! کودک دهان از پستان برگرفت و گفت: پروردگارا! مرا مثل او گردان. در این هنگام مادر و کودک با هم به گفتگو پرداختند، مادر گفت: مردی خوش هیكل عبور کرد، گفتم: خداوندا! فرزندم را مثل او گردان، تو گفتی: خداوندا! مرا چنان نکن، و چون بر آن کنیز عبور کردیم که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای، من گفتم: پروردگارا! فرزندم را مثل این کنیز نگردان! تو گفتی: پروردگارا! مرا مانند او گردان؟! کودک گفت: آن مرد، مردی ظالم بود که گفتم: خدایا! مرا چنین نگردان و این کنیز که نسبت زنا و سرقت به او می‌دهند، نه زنا کرده و نه سرقت نموده است، به همین خاطر گفتم: خدایا! مرا مانند او گردان»<sup>۱</sup>.

۳۳- باب ملاطفة الیتیم والبنات وسائر الضعفة والمساکین والمنکسرین والاحسان إلیهم  
والشفقة علیهم والتواضع معهم وخفض الجناح لهم

باب مهربانی با یتیمان و دختران و سایر ضعیفان و بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و تواضع نسبت به آنها و نهایت فروتنی با آنها  
وقال الله تعالی:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران».

وقال تعالی:

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۴۳۶)، م (۲۵۵۰)].

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشْيِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [الكهف: ۲۸].

«(ای پیامبر ﷺ)! با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر) برای خواستن زینت زندگی دنیوی، برمگردان.»

وقال تعالی:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿۹﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿۱۰﴾﴾ [الضحی: ۹-۱۰].

«آیا دیده‌ای آن کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند؟! وی همان کسی است که یتیم را از خود می‌رانند و (دیگران را) به طعام و خوراک دادن به بینوایان و مستمندان، تشویق و ترغیب نمی‌کند.»

۲۶۰- «عن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اطْرُدْ هُوْلَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هُدَيْلٍ وَبِلَالٍ وَرَجُلَانِ لَسْتُ أُسْمِيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشْيِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ﴾ [الأنعام: ۵۲]» رواه مسلم.

۲۶۰. «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما، شش نفر، نزد پیامبر ﷺ بودیم، مشرکان به پیامبر ﷺ گفتند: این جماعت را از خود دور کن که نسبت به ما گستاخ نشوند؛ (آن شش نفر) من بودم و ابن مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو مرد که نام آنها را نمی‌برم، پس در دل پیامبر ﷺ آنچه که خدا خواست، واقع شد و پیامبر ﷺ با خود اندیشید (و نزدیک بود که برای جذب آنان و هدایتشان، به سخن ایشان عمل کند) که خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشْيِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الأنعام: ۵۲].

«(ای پیامبر!) آن کسانی را که پروردگارش را صبح و شام و به خاطر رضایت او عبادت می‌کنند، از نزد خود طرد مکن.»



۲۶۱- «وعن أبي هُبَيْرَةَ عَائِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمَرْزِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ رضی اللہ عنہ، أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَمَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ مَا أَخَذَهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللہ عنہ: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتُ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ؟ فَأَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ أَغْضَبْتُكُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخِيَّ» رواه مسلم.

قولُهُ «مَا أَخَذَهَا» أَي: لَمْ تَسْتَوْفِ حَقَّهَا مِنْهُ. وَقَوْلُهُ: «يَا أُخِيَّ» رُوِيَ بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ وَكسْرِ الْخَاءِ وَتَحْفِيفِ الْيَاءِ، وَرُوِيَ بِضَمِّ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ الْخَاءِ وَتَشْدِيدِ الْيَاءِ.

۲۶۱. «از ابوهبیره عائد بن عمر مزنی رضی اللہ عنہ که از اهل «بیعت الرضوان» بود روایت شده است که: «ابوسفیان همراه با عده‌ای، بر سلمان و صهیب و بلال گذشت، آنان گفتند: شمشیرهای خدا نسبت به دشمن خدا به حق خود وفا نکرده است! (منظورشان آن بود که ابوسفیان را می‌بایست کشت)؛ حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ به ایشان گفت: آیا چنین سخنانی را به بزرگ قریش و سرور آنها می‌گویید؟! و نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و به او خبر داد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای ابوبکر! شاید تو آنها را خشمگین کرده باشی که اگر چنان باشد، به راستی خدا را به خشم آورده‌ای»، سپس حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ به نزد آنها آمد و گفت: ای برادران! آیا من شما را ناراحت کردم؟ گفتند: نه، ای برادر! خداوند تو را پیامرزد!»<sup>۱</sup>.

۲۶۲- «وعن سهل بن سعد رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا» رواه البخاری.  
و «كَافِلُ الْيَتِيمِ»: الْقَائِمُ بِأُمُورِهِ.

۲۶۲. «از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من و کفیل (عهددار) یتیم، در بهشت، این چنین هستیم» و به دو انگشت سبابه و میانه اشاره نمود و آنها را از هم جدا کرد»<sup>۲</sup>.

۲۶۳- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِعِيره. أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» وَأَشَارَ الرَّاوي وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۰۴)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۳۰۴)].

وقوله صلی الله علیه و آله و سلم: «الْيَتِيمُ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ» معناه: قَرِيبُهُ، أَوْ الْأَجْنَبِيُّ مِنْهُ، فَالْقَرِيبُ مِثْلُ أَنْ تَكْفُلَهُ أُمُّهُ أَوْ جَدُّهُ أَوْ أُخُوهُ أَوْ غَيْرُهُمْ مِنْ قَرَابَتِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۶۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من و کفیل (عهددار) یتیم، اعم از این که بچه‌ی یتیم، متعلق به خود شخص کفیل باشد یا غیر او، مانند این دو در بهشت با هم خواهیم بود». و راوی - که مالک بن انس است - به انگشت سبابه و میانه اشاره کرد<sup>۱</sup>.

منظور از: «یتیم متعلق به خود شخص کفیل باشد یا غیر او» یعنی این که کفیل از نزدیکان و خویشاوندان یتیم، مانند مادر یا جد یا برادر یا دیگر اقوام او یا متعلق به دیگری باشد» - و خداوند آگاه‌تر است.

۲۶۴- وعنه قال: «قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ الثَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَا اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» متفقٌ عليه.

وفي رواية في «الصحيحين»: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ».

۲۶۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسکین کسی نیست که میان مردم بگردد و گدایی کند و یک خرما یا دو خرما و یک لقمه یا دو لقمه او را برگرداند و برایش کافی باشد؛ بلکه مسکین تنها کسی است که (با وجود نیازمندی) عقیف و آبرومند باشد (از کسی چیزی نخواهد)»<sup>۲</sup>.

۲۶۵- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسَبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَقْتَرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ» متفقٌ عليه.

۲۶۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در کار بیوگان و فقرا، کوشا باشد (به آنها کمک و از آنها نگهداری کند)، مانند شخص مجاهد در راه

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۸۳].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۷۶)، م (۱۰۳۹)].

خداست؛ و گمان می‌کنم که فرمودند: «مانند نماز شب‌خوانی است که خسته و سست نمی‌شود و مانند روزه‌داری است که افطار نمی‌کند، (هر روز روزه است)»<sup>۱</sup>.

۲۶۶- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ».

۲۶۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بدترین طعام، غذای ولیمه (جشن عروسی) است، زیرا از کسی که (به سبب گرسنگی و نیاز به آن غذا، بدون دعوت، در آن) حاضر می‌شود، منع می‌گردد (و غذایی به او داده نمی‌شود) و کسی که (به دلیل بی‌نیازی به آن)، از آن امتناع می‌کند، به آن دعوت می‌شود و (با این وجود) کسی که دعوت را اجابت نکند، خدا و رسول او را عصیان کرده است»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمودند: «غذای ولیمه، غذای بدی است، زیرا که ثروتمندان به آن دعوت و فقرا فراموش می‌شوند».

۲۶۷- «وعن أنس رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ» وَصَمَّ أَصَابِعُهُ» رواه مسلم.

«جَارِيَتَيْنِ» أَي: بَنَتَيْنِ.

۲۶۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس سرپرستی و مخارج زندگی دو دختر را متعهد شود تا به حد بلوغ برسند، روز قیامت در حالی که من و او با همدیگر مثل این دو تا هستیم، حاضر می‌شود». (این را فرمودند) و انگشتانشان (سبابه و میانه) را در کنار هم نشان دادند»<sup>۳</sup>.

۲۶۸- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ تَحِذْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَفَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۳۵۳)، م (۲۹۸۲)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است: [(۱۴۳۲)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است: [(۲۶۳۱)].

قامت فخرجت، فدخل النبي ﷺ علينا، فأخبرته فقال: «من ابتلي من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن كن له ستراً من النار» متفق عليه.

۲۶۸. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: زنی که دو دختر از آن خودش را به همراه داشت و گدایی می کرد، نزد من آمد و جز یک دانه خرما چیزی نزد من نبود، آن را به او دادم، بین دو دخترش تقسیم کرد و خود چیزی نخورد، سپس برخاست و بیرون رفت، بعد پیامبر ﷺ برگشت و او را از این ماجرا آگاه کردم، فرمودند: «هر کس با بعضی از این دختران امتحان شود (صاحب دختر شود) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، (دخترانش موجب) حجاب و مانع از آتش (برای او) می شوند»<sup>۱</sup>.

۲۶۹- «وعن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: جاءني مسكينة تحمل ابنتين لها، فأطعمتها ثلاث تمرات، فأعطت كل واحدةٍ منهما تمرَةً ورفعت إلى فيها تمرَةً لتأكلها، فاستطعمتها ابنتاهما، فسقت التمرَةَ التي كانت تريد أن تأكلها بينهما، فأعجبني شأنها، فذكرت الذي صنعت لرسول الله ﷺ فقال: «إن الله قد أوجب لها بها الجنة، أو أعتقها بها من النار» رواه مسلم.

۲۶۹. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: زنی فقیر نزد من آمد که دو دخترش را همراه خود داشت، سه خرما به او دادم، او نیز به هر یک از دو دخترش یک خرما داد و یک خرما را به سوی دهان خود بلند کرد تا بخورد، دختران، باز از او غذا خواستند، زن، خرمایی را که خود می خواست بخورد، دو نیمه و بینشان تقسیم کرد. از حال او تعجب و کارش را برای پیامبر ﷺ بازگو کردم، فرمودند: «خداوند با این کار بهشت را برای او واجب کرد، یا: با این عملش او را از آتش دوزخ نجات داد»<sup>۲</sup>.

۲۷۰- «وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضی اللہ عنہ قال: قال النبي ﷺ: «اللهم إني أحرص حق الضعيفين اليتيم والمرأة» حديث حسن صحيح رواه النسائي بإسناد جيد. ومعنى «أحرص»: ألق الحرج، وهو الإثم بمن ضيع حقهما، وأحذر من ذلك تحذيراً بليغاً، وأزجر عنه زجراً أكيداً.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۱۴۱۸)، م (۲۶۲۹)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۳۰)].

۲۷۰. «از ابی شریح خویلد بن عمرو خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا! من (تضییع) حق دو فرد ضعیف، یتیم و زن را حرام می‌کنم و انجام دهنده‌ی چنین کاری را گناهکار و خطاکار می‌دانم»<sup>۱</sup>.

۲۷۱- «وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه: رَأَى سَعْدًا أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضَعْفَائِكُمْ» رواه البخاري هكذا مُرْسَلًا، فَإِنَّ مُصْعَبَ ابْنَ سَعْدِ تَابِعِيٍّ، وَرَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلًا عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه.

۲۷۱. «از مصعب بن سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سعد مشاهده کرد که بر دیگران (از لحاظ مال یا شجاعت و...) برتری دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگر جز به خاطر (وجود) بیچارگانتان یاری می‌شوید و روزی می‌یابید؟!»<sup>۲</sup>.

۲۷۲- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «ابْغُونِي فِي الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصَرُونَ، وَتُرْزَقُونَ بِضَعْفَائِكُمْ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۲۷۲. «از ابودرداء عویمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ضعیفان و ناتوان‌ها را برایم بطلبید (پیش من بیاورید)؛ زیرا شما، تنها به خاطر ضعفایاری می‌شوید و روزی می‌یابید»<sup>۳</sup>.

### ۳۴- باب الوصية بالنساء

#### باب توصیه به رعایت حال زنان

قال الله تعالى:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹].

<sup>۱</sup> - حدیثی حسن است که نسائی با اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - بخاری [(۲۸۹۷)] این حدیث را به همین گونه و مرسل روایت کرده است. زیرا مصعب بن سعد (-) که در اسناد آن هست (-) تابعی است حافظ ابوبکر برقانی در صحیح خود آن را از مصعب از پدرش رضی الله عنه متصل روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۲۵۹۴)]. با اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

«با زنان به خوبی معاشرت کنید».

وقال تعالی:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۲۹].

«شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی یا برخورد) میان زنان خود عدالت (کامل) برقرار کنید، اگرچه بر آن حریص باشید، ولی تمام توجه خود را به آن زنانان که بیشتر دوست دارید، معطوف نکنید، چنان که دیگری را به صورت زن معلقه‌ای (که نه دارای شوهر است و نه بیوه است) درآورید. و اگر با عدل و برابری با آنان رفتار و پرهیزگاری کنید، خداوند آمرزند و مهربان است».

۲۷۳- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلع إن أقمته كسرتها، وإن استمتعت بها، استمتعت وفيها عوج».

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا، اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوْجٌ، وَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهَا كَسْرَتَهَا، وَكَسْرُهَا طَلَاُفُهَا». قوله: «عوج» هو بفتح العين والواو.

۲۷۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به وصیت من در مورد خوشرفتاری با زنان توجه و آن را رعایت کنید، زیرا زن از دنده‌ی کج آفریده شده است و کج‌ترین محل دنده، بلندترین نقطه‌ی آن است، اگر بخواهی آن را راست کنی، می‌شکند و اگر آن را به‌خود واگذاری و ترک کنی، همچنان کج می‌ماند؛ پس توصیه‌ی من (پیشه کردن خوشحویی و صبر) در مورد زنان را قبول و رعایت کنید»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۳۳۱)، م (۱۴۶۸)].

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است: «زن مانند دنده‌ی کج است، اگر او را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر (در همان حال) از وی بهره‌مند شوی، بهره‌مند شده‌ای، در حالی که کجی باقی است».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «زن از دنده‌ای خلق شده که هرگز با هیچ روشی به دست تو راست نمی‌شود، پس اگر (با همان حال) از وی بهره بگیری، بهره گرفته‌ای و کجی او باقی است و اگر بخواهی او را راست کنی، می‌شکند و شکستش، طلاق اوست».

۲۷۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحْطَبُ، وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ أَنْبَعَثَ لَهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ، عَارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعِظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ» ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحْكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ وَقَالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدَكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» متفق عليه.

«وَأَلْعَارِمُ» بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ وَالرَّاءِ: هُوَ الشَّرِيرُ الْمُفْسِدُ، وَقَوْلُهُ: «أَنْبَعَثَ»، أَي: قَامَ بِسُرْعَةٍ.

۲۷۴. «از عبدالله بن زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنید که خطبه می‌فرمود و از «شتر صالح» و کسی که آن را پی کرد، سخن راندند و فرمودند:

﴿إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ [الشمس: ۱۲].

«زمانی که بدبخت‌ترین شخص طائفه‌ی ثمود برای کشتن ناقه به سرعت بلند شد». او مردی بسیار مهم و شرور و مفسد و بلند مرتبه در میان طایفه‌اش بود؛ سپس به ذکر زنان پرداخت و در مورد آنها موعظه فرمود و ادامه داد: «یکی از شما بلند می‌شود و زنش را مانند بنده‌ی زرخرد کتک می‌زند (حال آن‌که) شاید در آخر همان روز، با او همخوابگی کند؛ آن‌گاه مردم را در مورد خندیدنشان به شرطه (بادی که با صدا از شکم خارج می‌شود) اندرز دادند و فرمودند: «چرا یکی از شما عملی را که از خود او نیز سر می‌زند، (تمسخر می‌کند) و به آن می‌خندد؟»<sup>۱</sup>.

۲۷۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۹۴۲)]، م (۲۸۵۵).

وقوله: «يَفْرُكُ» هو بفتح الياء وإسكان الفاء معناه: يُغَضُّ، يُقَالُ: فَرَكْتُ الْمَرْأَةَ زَوْجَهَا، وَفَرَكَهَا زَوْجَهَا، بكسر الراء، يفرکها بفتحها: أَي: أَبْغَضَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۷۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نباید مؤمن از زن مؤمنه‌اش) متنفر باشد، چرا که اگر از یکی از رفتارهایش بدش بیاید، به یک رفتار دیگرش (یا فرمودند: غیر آن رفتار) خشنود خواهد بود»<sup>۱</sup>.

۲۷۶- «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَخْوَصِ الْجُشَمِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكْرِهُونَ، وَلَا يَأْذَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرِهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح<sup>۲</sup>.

قوله صلی الله علیه و آله و سلم «عوانٍ» أَي: أَسِيرَاتٌ، جَمْعُ عَانِيَةٍ، بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَهِيَ الْأَسِيرَةُ، وَالْعَانِي: الْأَسِيرُ. شَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمَرْأَةَ فِي دُخُولِهَا تَحْتَ حُكْمِ الزَّوْجِ بِالْأَسِيرِ «وَالضَّرْبُ الْمُبْرِحُ»: هُوَ الشَّاقُّ الشَّدِيدُ، وَقَوْلُهُ صلی الله علیه و آله و سلم: «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» أَي: لَا تَطْلُبُوا طَرِيقًا تَحْتَجُونَ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَتُؤْذِنَهُنَّ بِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۷۶. «از عمرو بن احوص جشمی رضی الله عنه روایت شده است که او در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که بعد از آن که حمد و ثنا فرمود و تذکر داد و پند و موعظه کرد، فرمود: «آگاه باشید و در مورد زنانتان توصیه‌ی خیر مرا قبول کنید؛ زیرا آنان اسیرانی<sup>۳</sup> در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جز آن (پیوند زناشویی و حفظ مال و ناموسشان) نیستید، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمانی و سوء معاشرت) انجام دهند، که اگر چنین کردند، از

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۶۹)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [(۱۱۶۳)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زن را در این که تحت حکم مرد در می‌آید، به اسیر تشبیه فرموده است.



همبستری با آنها دوری کنید و (اگر مطمئن بودید که تأثیری دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید، اگر مطیع شدند، دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال تراشی و آزار و زدندشان) در پیش نگیرید و اقدامی نکنید؛ آگاه باشید! شما بر زنان خود حقی دارید و زنانتان نیز بر شما حقی دارند؛ حق شما بر ایشان این است که فرش شما را برای کسانی که نمی‌خواهید پهن نکنند<sup>۱</sup> و کسانی را که دوست ندارید، به خانه‌ی شما راه ندهند و حق ایشان بر شما آن است که در فراهم آوردن لباس و غذا (و نیازهای دیگر زندگی آنها و معاشرت) از آنها دریغ نکنید».

۲۷۷- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهَا؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: مَعْنَى «لَا تُقَبِّحَ» أَي: لَا تَقُلْ قَبْحَكَ اللَّهُ.

۲۷۷. «از معاویه بن حیده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم عرض کردم: ای رسول خدا! حق زن یکی از ما بر شوهرش چیست؟ فرمودند: «این است که اگر غذایی خوردی، او را نیز سهیم کنی و اگر خود لباسی پوشیدی، برای او هم لباس تهیه کنی و به (سر و) صورت او نزن و او را زشت نشمار و به او حرف زشت مزین و دشنام مده و جز در خانه، (از او) دوری نگیر»<sup>۲</sup>.

۲۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. ۲۷۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنان و بهترین شما، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسران تان است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - کنایه از این که با زنان و مردانی که شما اطمینانی به دین و اخلاق و تقوای آنها ندارید، ارتباط و رفت و آمد نداشته باشند؛ باید تذکر داد که مرد حق سوء استفاده از این مسأله و اجرای بدون مورد و دلیل آن ندارد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۱۴۲)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [(۱۱۶۳)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲۷۹- «وعن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجَاءَ عُمَرُ رضی الله عنه إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَالَ: ذَيْرُنَ النِّسَاءَ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأَطَافَ بِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَزْوَاجِهِنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَقَدْ أَطَافَ بِأَلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَزْوَاجِهِنَّ لَيْسَ أَوْلَاكَ بِخِيَارِكُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۲۷۹. «از ایاس بن عبدالله بن ابی ذباب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کنیزان خدا (یعنی زنان خود) را نزنید، سپس حضرت عمر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: زنان بر شوهران خود جرأت یافته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تنبیه آنان، زدشان را اجازه داد؛ پس از آنان، زنان زیادی در نزد خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد می‌آمدند که از دست شوهران خود می‌نالیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به مردم) فرمودند: «زنان زیادی، اهل بیت محمد را احاطه کرده‌اند و از همسران خود می‌نالند؛ چنین شوهرانی از نیکان شما نیستند»<sup>۱</sup>.

۲۸۰- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أَن رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

۲۸۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دنیا (مانند) کالا و توشه‌ای «اندک» است و بهترین کالا و متاع دنیا، زن شایسته و نیکوکار است»<sup>۲</sup>.

### ۳۵- باب حق الزوج على المرأة

#### باب حق مرد بر زن

قال الله تعالى:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ حِفْظُ اللَّهِ﴾ [النساء: ۳۴].

<sup>۱</sup> - ابوداود [۲۱۴۶] با اسناد صحیح روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۴۶۷].

«مردان بر زنان قییم و سرپرستند، بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود (برای آنان) خرج می‌کنند؛ پس زنان صالح، مطیع شوهران و حافظ آبرو و نفس خود و فرزندان و مال شوهرانشان در غیاب (و همراه) ایشان هستند».

و أما الأحادیث فمنها حديث عمرو بن الأحوص السابق في الباب قبله.  
 «و اما احادیث در این مورد، از جمله حدیث عمرو بن احوص است که در باب قبلی ذکر شد»<sup>۱</sup>.

۲۸۱- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ عَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفق عليه.  
 وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».  
 وفي رواية قال رسول الله ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْتِي عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۲۸۱. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه مرد، زنش را به بستر خود فرا خواند و زن نیاید و مرد، شب را در حال خشم و ناراضیتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می‌کنند»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «هر گاه زن، در حالی که بستر شوهرش را ترک گفته است، شب را سپری کند، فرشتگان او را تا صبح نفرین می‌کنند».

در روایتی دیگر، پیامبر ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، هر مردی، زنش را به بستر خود فرا بخواند و زن ابا کند، آن کس که در آسمان است (خدا) از چنین زنی خشمگین خواهد بود، تا وقتی که شوهرش از او راضی می‌شود».

۲۸۲- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله ﷺ قال: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَرَزْوَجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْدُنْ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفق عليه، وهذا لفظ البخاري.

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی ۲۷۶].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۱۹۳)، م(۱۰۲۶)].

۲۸۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش، بدون اجازه‌ی وی، روزه (سنت) بگیرد و این که بدون اجازه‌ی شوهرش،<sup>۱</sup> اجازه‌ی ورود کسی را به خانه‌ی شوهرش بدهد».

۲۸۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۲۸۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم)، مرد، چوپان خانواده‌ی خود و زن، چوپان خانه و فرزند شوهر خود است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می‌شود»<sup>۲</sup>.

۲۸۴- «وعن أبي عليّ رضی الله عنه بن عليّ رضی الله عنه أن رسولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُورِ» رواه الترمذی والنسائی، وقال الترمذی: حدیث حسن صحیح.

۲۸۴. «از ابوعلی رضی الله عنه بن علی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را برای نیازش (همبستری) دعوت کرد، زن، باید اجابت کند، اگر چه بر سر تنور باشد»<sup>۳</sup>.

۲۸۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لَوْ كُنْتُ أَمِيراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

<sup>۱</sup> - امام نووی رحمته الله در جای دیگری، در شرح این حدیث فرموده است: این اجازه، می‌تواند اجمالی یا تفصیلی باشد؛ یعنی زن، از اجازه‌ی شوهرش به آن کار خبر داشته باشد و آن را انجام دهد یا از او اجازه بخواهد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۸۶۳)، م (۱۸۲۹)].

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۱۶۰)] و نسائی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲۸۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر من به کسی فرمان می‌دادم که کسی را سجده کند (اگر می‌شد برای غیر خدا سجده کنند) به زن امر می‌کردم که به شوهرش سجده کند»<sup>۱</sup>.

۲۸۶- «وعن أم سلمة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَرَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۶. «از ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر زنی در حالی بمیرد که شوهرش از او خشنود است، داخل بهشت می‌شود»<sup>۲</sup>.

۲۸۷- «وعن معاذ بن جبل رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۷. «از معاذبن جبل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر زنی که شوهرش را اذیت کند، همسر مرد از حورالعین (در بهشت، خطاب به او) می‌گوید: خدا تو را بکشد، او را اذیت نکن! او نزد تو مهمان است و ممکن است از تو جدا شود و به‌سوی ما بیاید»<sup>۳</sup>.

۲۸۸- «وعن أسامة بن زيد رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «ما تركتُ بعدي فتنةً هي أضرُّ على الرجالِ من النساءِ» متفق عليه.

۲۸۸. «از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بعد از خود برای مردان فتنه‌ای پر ضررتر از زنان به جا نگذاشته‌ام»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ترمذی [(۱۱۵۹)] روایت کرده و گفته است؛ حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۱۱۶۱)] روایت کرده و گفته است؛ حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۱۷۴)] روایت کرده و گفته است؛ حدیثی حسن است.

<sup>۴</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۰۹۶)، م(۲۷۴۰)].

<sup>۵</sup> - در توضیح معانی احادیث این باب، و مخصوصاً حدیث‌های شماره‌ی ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ذکر چند نکته لازم است؛ اولاً، چنان که در پیشگفتار هم گفتیم، قبول و فهم حدیث نبوی، قبل از هر چیز، بر ایمان راسخ و یقین به این مطلب استوار است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه می‌گوید: وحی یا معنی وحی است و «وحی» القا و الهام خدایی است و الهام و سخن خداوند، خالی از حکمت و معنی

## ۳۶- باب النفقة علی العیال

## باب نفقه زن و فرزند و خادم

قال الله تعالى:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«و بر صاحب فرزند، لازم است که خوراک و پوشاک مادر را به گونه‌ای شایسته و عرفی بپردازد».

وقال تعالى:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا﴾ [الطلاق: ۷].

نیست» و کمترین شک در این حقیقت، باعث شک در اساس دیانت می‌شود؛ ثانیاً برای تصور معانی چند حدیث فوق‌الذکر که انتظار اطاعت و بندگی از زن نسبت به شوهرش دارد، دانستن این مقدمه‌ها لازم است که همه‌ی اسلام و احکام آن، در یک آیه یا یک حدیث، خلاصه نمی‌شود و منحصر نیست و مفهوم این احادیث، در جایی مصداق دارد که معنی و دستورات اسلام، حاکم و جاری در زندگی فردی و خصوصی افراد باشد و گرنه مردی که خود مطیع خدا و اوامر او نیست، چگونه از زنش انتظار اطاعتی را دارد که در اینجا آمده است؟! و اطاعت از چنین مردی - جز در کاری که فرمان خداوند باشد - چه ارزشی دارد که زن را به بهشت ببرد؟! و این زن را به مجرد اطاعت، وارد بهشت نمی‌کند، بلکه بهشت رفتن، تنها در صورتی است که ایمان، عمل صالح و دوری از محرّمات در انسان (مرد یا زن)، ظهور تمام داشته باشند و البته اطاعت از چنین انسانی و حتی سجده کردن به او - اگر اجازه داده می‌شد - انسان را به بهشت می‌برد، زیرا اولاً همسرش را به عصیان خدا، امر نمی‌کند و وظایف دینی و انسانی خود را در قبال هر کس و از جمله، زنش، می‌داند و عمل می‌کند؛ ثالثاً، در اصطلاح قرآن و حدیث، «فتنه» به هر چیزی گفته می‌شود که باعث تشویش و پریشانی خاطر و وسوسه و گمراهی از راه حق شود و اگر زنی (همسر یا بیگانه) با اعمال و حرکات و اندیشه‌های خود، باعث شود که مردی برای جلب رضایت و توجه او، به راه گناه و انحراف و خلاف دین و عقل سالم برود، در واقع فتنه‌ی اوست و این جای شک ندارد، زیرا یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های گناه و انحراف و حتی نیکوکاری و استقامت مرد، زن است - ویراستاران.

«آن که ثروتمند است، از ثروت خود خرج کند و آن که تنگدست است، از چیزی که خداوند به او داده است، خرج کند، خداوند، بر هیچ کس جز به اندازه‌ای که به او داده است، تکلیف نمی‌کند».

وقال تعالی:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبأ: ۳۹].

«و هر چه (در راه خدا) انفاق کنید، خداوند بدل آن را (در دنیا یا آخرت) به شما خواهد داد».

۲۸۹- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رِقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» رواه مسلم.

۲۸۹. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «دیناری که در راه خدا انفاق کنی، دیناری که به فقیری صدقه دهی، دیناری که در راه آزاد کردن بنده‌ای ببخشی و دیناری که نفقه‌ی زن و فرزندت کنی، بزرگ‌ترین آنها از حیث پاداش، آن است که برای خانواده‌ات خرج کرده‌ای»<sup>۱</sup>.

۲۹۰- «وعن أبي عبد الله رضی اللہ عنہ ويُقَالُ لَهُ: أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَوْبَانَ بْنِ جُدْدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٍ يُنْفَقُهُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٍ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه مسلم.

۲۹۰. «از ابو عبدالله - یا ابو عبدالرحمن - ثوبان بن جدد رضی اللہ عنہ خادم پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «بهترین مالی که مرد خرج می‌کند، مالی است که خرج خانواده‌اش می‌نماید و مالی است که در راه خدا برای مرکبش خرج و مالی است که برای یارانش در راه خدا صرف می‌کند»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۹۹۵].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۹۹۴].

۲۹۱- «وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي أَجْرٌ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ، وَلَسْتُ بِتَارِكِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِيَّ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۹۱. از «ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها» روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! در مورد فرزندان ابوسلمه، اگر برای آنها خرج کنم، آیا اجری خواهم داشت؟ و من چنین و چنان و اینجا و آنجا، آنها را ترک نخواهم کرد، آنان فرزندان من هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، پاداش آنچه که برایشان انفاق می کنی، برای توست»<sup>۱</sup>.

۲۹۲- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ فِي بَابِ النَّيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ لَهُ: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» متفقٌ عليه.

۲۹۲. «از سعدبن ابی وقاص س در حدیث طولانی او که بیشتر در اول کتاب در باب نیت<sup>۲</sup> آورده ایم، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: «هر چه را تنها در راه رضای خداوند صرف کنی، در برابر آن، پاداش خواهی گرفت، حتی در برابر آنچه که در دهان زنت قرار می دهی»<sup>۳</sup>.

۲۹۳- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۲۹۳. «از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه مرد، در رضای خدا و به امید پاداش او، برای زن و فرزندش خرج کند، این عمل برای او صدقه خواهد بود»<sup>۴</sup>.

۲۹۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [(۱۴۶۷)، م(۱۰۰۱)].

<sup>۲</sup> - [حدیث شماره ی ۶].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۲۹۵)، م(۱۶۲۸)].

<sup>۴</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۵)، م(۱۰۰۲)].



ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: «كفى بالمرء إثماً أنْ يُحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ». ۲۹۴. «از عبدالله بن عمر بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای گناه مرد همین کافی است که در پرداخت هزینه‌های کسی که مخارجش بر عهده‌ی اوست، کوتاهی کند و از او دریغ نماید»<sup>۱</sup>.

و مسلم این حدیث را - با لفظی دیگر - در صحیح خود روایت کرده است که فرمودند: «برای گناه انسان، همین کافی است که مخارج کسی را که قوتش در دست اوست، از وی منع کند».

۲۹۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا» متفق عليه.

۲۹۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج کننده، عوض عطا کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»<sup>۲</sup>.

۲۹۶- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعَفِّهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» رواه البخاری.

۲۹۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم حیا کند، خداوند او را عفیف و بی‌نیاز می‌سازد و هر کس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند».

<sup>۱</sup> - حدیث صحیحی است که ابوداود روایت کرده است. [۱۶۹۲].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۴۲)، م (۱۰۱۰)].

## ۳۷- باب الإنفاق مما يحبُّ ومن الجيِّد

## باب انفاق از مالی که شخص، آن را دوست دارد و نیک و پاک است

قال الله تعالى:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا، ببخشید».

وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مال‌های پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه در زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا آن را ببخشید».

۲۹۷- «عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضي الله عنه أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَحْلِ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بَرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ، وَبَنِي عَمِّهِ «مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ».

وقوله ﷺ: «مَالٌ رَابِحٌ» رُوي فِي الصَّحِيحَيْنِ «رَابِحٌ» وَ «رَابِحٌ» بِالْبَاءِ الْمَوْحَدَةِ وَبِالْيَاءِ

الْمَثْنَاءِ، أَيُّ رَابِحٌ عَلَيْكَ نَفْعُهُ، وَ «بَيْرَحَاءَ» حَدِيثُهُ نَحْلٌ، وَرُوي بِكسْرِ الْبَاءِ وَفَتْحِهَا.

۲۹۷. از «انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه رضي الله عنه در میان انصار مدینه از لحاظ

داشتن نخلستان، ثروتمندترین شخص بود و محبوب‌ترین اموالش نزد او «بیرحاء» بود که

(باغ خرمایی) در مقابل مسجد بود و پیامبر ﷺ داخل آن می‌شد و از آب گوارایی که در آن جاری بود، می‌نوشید؛ انس رضی الله عنه می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا، ببخشید)».

ابوطلحه به نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند متعال این آیه را بر تو نازل کرده که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ و محبوب‌ترین و پر ارزش‌ترین مال من، بیرحاء است، اینک آن را در راه خدا صدقه کردم به امید آن که نزد خدا ذخیره و سبب پاداش باشد؛ ای رسول خدا! آن را در هر موردی که مصلحت می‌بینی، قرار ده؛ پیامبر ﷺ فرمودند: به به! آن مال نیک و ثروت سودمند و پاکی است و آنچه گفتمی، شنیدم و من چنان صلاح می‌بینم که آن را صدقه‌ی نزدیکان (مستحق) خود کنی». ابوطلحه گفت: ای رسول خدا! چنین می‌کنم؛ بعد آن را در میان نزدیکان و پسرعموهای خود تقسیم نمود<sup>۱</sup>.

۳۸- بیان وجوب امر أهله وأولاده المميزين وسائر من في رعيته بطاعة الله تعالى ونهيهن عن المخالفة، وتأديبهن، ومنعهن من ارتكاب منهي عنه

**باب واجب بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن تمییز رسیده‌ی خود و کسانی که تحت سرپرستی او هستند به طاعت خدا و نهی از مخالفت و تأدیب و منع آنان از منهیات**

قال الله تعالى:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ [طه: ۱۳۲].

«خانواده‌ات را به (بر پا داشتن) نماز فرمان ده و بر آن محکم و ثابت قدم باش».

وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶].

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۶۱)، م (۹۹۸)].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتش، حفظ کنید».

۲۹۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: أخذ الحسن بن علي رضی الله عنه ثمرةً من تمر الصدقة فجعلها في فيه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كخ كخ، إرم بها، أما علمت أننا لا نأكل الصدقة؟» متفق عليه.

وفي رواية: «إنا لا تحل لنا الصدقة» وقوله: «كخ كخ» يقال بإسكان الحاء، ويُقال بكسرها مع التنوين وهي كلمة زجر للصبي عن المستقدرات، وكان الحسن رضی الله عنه صبياً.  
۲۹۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت حسن بن علیب (- که در آن وقت، کودکی چند ساله بود -) خرماهایی از خرماهای صدقه (زکات) را برگرفت و به دهان گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کخ، کخ! آن را دور بینداز! مگر نمی‌دانی که ما (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او) صدقه (زکات) نمی‌خوریم؟!».

در روایتی دیگر آمده است: «همانا صدقه (زکات) برای ما حلال نیست».

۲۹۹- «وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ربيب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: كنت غلاماً في حجر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وكانت يدي تطيش في الصخرة، فقال لي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يا غلام سم الله تعالى، وكل بيمينك، وكل مما يليك» فما زالت تلك طعمتي بعد» متفق عليه.  
«وَتَطِيشُ»: تَدُورُ فِي نَوَاحِي الصَّفْحَةِ.

۲۹۹. «از ابوحفص عمر بن ابی سلمه عبدالله بن عبدالاسد ریبب (ناپسری) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (پسر ام‌المؤمنین ام‌سلمه) روایت شده است که گفت: من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد (از هر طرف لقمه بر می‌داشتم)، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلو دست خودت شروع کن»؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - این کلمه را در زبان عربی، برای دور کردن بچه از چیزهای آلوده و کثیف به‌کار می‌برند. و کخ، کخ و کخ هم تلفظ می‌شود.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۹۱)، م(۱۰۶۹)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۷۶)، م(۲۰۲۲)].

۳۰۰- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال: سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۳۰۰. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم) و مورد سؤال در رعیت خود و مرد، چوپان خانواده‌ی خود و مورد سؤال در گله‌ی خود، و زن، چوپان در خانه‌ی شوهر خود و مورد سؤال در آن و خادم، چوپان در مال آقای خود و مورد سؤال در آن است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می شود»<sup>۱</sup>.

۳۰۱- «وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدِّه رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» حدیث حسن رواه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ.

۳۰۱. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندانتان را از هم جدا نمایید»<sup>۲</sup>.

۳۰۲- «وعن أبي ثريّة سبرة بن معبد الجهنّي رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ» حدیث حسن رواه أبو داود، والترمذي وقال حدیث حسن.

وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعِ سِنِينَ».

۳۰۲. «از ابی ثریه سبره بن معبد جهنی رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در هفت سالگی بچه، نماز را به او بیاموزید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام آن)، او را تنبیه کنید»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۸۹۳)، م (۱۸۲۹)]. [این حدیث با کمی اختصار به شماره‌ی ۲۸۳، آمده است].

<sup>۲</sup> - حدیثی حسن است که از ابوداود [ (۴۹۵) ] با اسناد حسن (خوب) روایت کرده است.

لفظ ابوداود چنین است: «بچه را وقتی که به هفت سالگی رسید، به نماز امر کنید».

### ۳۹- باب حق الجار والوصیه به

#### باب حق همسایگان و توصیه به مراعات ایشان

قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۶].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

۳۰۳- «وعن ابن عمر وعائشة رضی الله عنهما قالا: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ» متفق عليه.

۳۰۳. «از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «جبرئیل پیوسته در مورد همسایه به من توصیه می‌فرمود تا اندازه‌ای که گمان بردم که او، به زودی همسایه را وارث همسایه اعلام خواهد کرد»<sup>۲</sup>.

۳۰۴- «وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ» رواه مسلم.

و فی روایة له عن أبي ذرٍّ قال: «إن خليلي صلی الله علیه و آله و سلم أوصاني: «إذا طبخت مرقاً فأكثر ماءه ثم انظر أهل بيت من جيرانك، فأصبهم منها بمعروف»».

۳۰۴. «از ابودر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای اباذر! هر گاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن و همسایهات را به یاد داشته باش»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - حدیثی حسن است که از ابوداود [(۴۹۴)] و ترمذی [(۴۰۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۱۴) و (۶۰۱۵)، م(۲۶۲۴) و (۲۶۲۵)].

در روایتی دیگر از مسلم از ابوذر رضی الله عنه آمده است که گفت: «دوستم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مرا وصیت فرمود که هرگاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن، سپس به خانواده‌هایی از همسایه‌هایت توجه کن و به طور نیک و پسندیده، از آن غذا به آنان بده».

۳۰۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن» قيل: من يا رسول الله؟ قال: «الذي لا يأمن جاره بوائقه» متفق عليه.  
وفي رواية لمسلم: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه».  
«البوائق» الغوائل والشُّورُ.

۳۰۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد!»، سؤال شد: ای رسول خدا! چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: «کسی که همسایه‌اش از خطر شرارت و فتنه‌ی او ایمن نباشد»<sup>۲</sup>.

وفي رواية لمسلم: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه». در روایت دیگری از مسلم آمده است: «هر کس که همسایه‌اش از شر او ایمن نباشد، داخل بهشت نمی‌شود».  
۳۰۶- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجاتها ولو فرسن شاة» متفق عليه.

۳۰۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه‌ای (هدیه‌ی خود به) زن همسایه‌اش را کوچک بشمارد، اگرچه استخوان کف پای گوسفندی باشد»<sup>۳</sup>.

۳۰۷- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لا يمنع جار جاره أن يعرّز حشبه في جداره» ثم يقول أبو هريرة: مالي أراكُم عنها معرضين، والله لأرمين بها بين أكتافكم» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۵/۴)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۰۱۶)، م(۴۶)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۵۶۶)، م(۱۰۳۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۴، آمده است].

رُوی «خَشْبَهُ» بِالْإِضَافَةِ وَالْجَمْعِ، وَرُوی «خَشْبَةً» بِالتَّنْوِينِ عَلَى الْإِفْرَادِ. وقوله: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ: یعنی عن هذه السنة.

۳۰۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «همسایه نباید مانع همسایه‌اش شود که اگر نیاز داشت، چوبی در دیوارش فرو برد»؛ سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: چرا می‌بینم که شما از این سنت روگردان هستید! به خدا سوگند! این (سنت) را به شانه‌های شما خواهم زد. (کنایه از اجرا کردن دستور است)»<sup>۱</sup>.

۳۰۸- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» متفقٌ عليه.

۳۰۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را اذیت نکند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را احترام بگذارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»<sup>۲</sup>.

۳۰۹- «وعن أبي شريح الخزازي رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

۳۰۹. «از ابوشریح خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به همسایه‌اش نیکی کند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»<sup>۳</sup>.

۳۱۰- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جارين، فإلى أيهما أُهدي؟ قال: «إلى أقر بهما منك باباً» رواه البخاري.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۶۳)، م(۱۶۰۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۰۱۸)، م(۴۷)].

<sup>۳</sup> - مسلم [(۴۸)] با این لفظ و بخاری [(۶۰۱۹)] نیز بعضی از آن روایت کرده‌اند.



۳۱۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، به کدامشان (غذا یا مانند آن) هدیه کنم؟ فرمودند: «به آن که در خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است»<sup>۱</sup>.

۳۱۱- «وعن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۳۱۱. «از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین دوستان نزد خدا، کسی است که برای دوستش بهتر و بهترین همسایه‌ها نزد خدا، کسی است که برای همسایه‌ی خود بهتر باشد»<sup>۲</sup>.

#### ۴۰- باب بر الوالدین وصلة الأرحام

##### باب نیکویی با پدر و مادر و صله‌ی رحم

قال الله تعالی:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۶].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

وقال تعالی:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [النساء: ۱].

«از خداوندی که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید، از این که پیوندهای خویشاوندی را قطع نمایید، بپرهیزید».

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۶۰۲۰].

<sup>۲</sup> - ترمذی [۱۹۴۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

وقال تعالی:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ [الرعد: ۲۱].

«کسانی که پیوندهایی را که خداوند به حفظ آنها دستور داده، برقرار می‌نمایند».

وقال تعالی:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ [العنكبوت: ۸].

«انسان را به نیکی نسبت به پدر و مادرش توصیه کردیم».

وقال تعالی:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ [الأنعام: ۲۳] وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«پروردگارتان فرمان داده است که جز او نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنان نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) آف را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی مهربانی بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

وقال تعالی:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَوَالِدَيْكَ﴾ [القمآن: ۱۴].

«انسان را به نیکی و احترام به پدر و مادرش توصیه کردیم؛ مادرش او را با ضعفها و سختی‌های متوالی در شکم خود حمل کرد و از شیر بریدن او در دو سال است؛ پس به او (سفارش کردیم) که شکر نعمت من (خدا) و پدر و مادرت را به جای آور».

۳۱۲- «عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: سألت النبي ﷺ: أَيُّ

الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفق عليه.

۳۱۲. «از ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم: چه کاری نزد خدا محبوبتر است؟ فرمودند: نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»<sup>۱</sup>.

۳۱۳- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا، فَيَشْتَرِيَهُ، فَيَعْتِقَهُ»<sup>۱</sup> رواه مسلم.

۳۱۳. از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ فرزندی جزای پدرش را نمی‌دهد، مگر این که پدرش را برده‌ی کسی ببیند و او را بخرد و آزاد کند»<sup>۲</sup>.

۳۱۴- «وعنه أيضاً رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ»<sup>۳</sup> متفق عليه.

۳۱۴. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم را به جای آورد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»<sup>۳</sup>.

۳۱۵- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَعَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَقَالَتْ: هَذَا مُقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعِ مَنْ قَطَعَكِ؟ قَالَتْ: بَلَى، قَالَ فَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾<sup>۴</sup> أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾<sup>۴</sup> [محمد: ۲۲-۲۳] متفق عليه.

وفي رواية للبخاري: فقال الله تعالى: «مَنْ وَصَلَكِ، وَصَلْتَهُ، وَمَنْ قَطَعَكِ قَطَعْتَهُ».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۲۷)، م (۸۵)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۱۰)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۱۳۸)، م (۴۷)].

۳۱۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند، مردم را آفرید، وقتی که آفرینش آنها را به پایان رساند، رحم (خویشاوندی) قیام کرد و گفت: این مقام و شأن پناه برنده به تو از قطع رحم است (یعنی: خدایا! از قطع رحم به تو پناه می‌برم)؛ خدا فرمود: بله؛ آیا راضی نیستی که من به کسی که حق تو را ادا می‌کند، نزدیک و از کسی که حق تو را به‌جای نمی‌آورد، دور شوم؟ رحم گفت: بله، خدا فرمود: آن برای تو باشد»، سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر خواستید این ایه را تلاوت کنید:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۳۱﴾ أَوْلَيْتِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴿۳۲﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان (که چنین می‌کنند) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش به دور داشته و آن‌گاه گوش‌هایشان را از (شنیدن حق) و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است».

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «کسی که حق تو را به‌جای آورد، من به او نزدیک می‌شوم و کسی که پیوند تو را قطع کند، من از او جدا می‌شوم و رحمت خود را از او قطع می‌کنم».

۳۱۶- وعنه رضی الله عنه قال: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبُوكَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: يا رسول الله مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: «أُمُّكَ ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ».

«والصَّحَابَةُ» بمعنى: الصُّحْبَةِ. وقوله: «ثُمَّ أَبَاكَ» هَكَذَا هُوَ مَنْصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ، أَيِ ثَمَّ بَرَّ أَبَاكَ فِي رِوَايَةِ: «ثُمَّ أَبُوكَ» وَهَذَا وَاضِحٌ.

۳۱۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی برای همنشینی خوب (من با او) صاحب حق‌ترین و سزاوارترین

مردم است؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است که (مرد گفت): ای رسول خدا! چه کسی محق تر و لایق تر به معاشرت و مصاحبت نیک من با اوست؟ فرمودند: «مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، بعد پدرت، آن گاه (کسان) نزدیک تر و نزدیک تر».

۳۱۷- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مِنْ أَدْرَاكِ أَبِيهِ عِنْدَ الْكَبِيرِ، أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا، فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

۳۱۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوار و خاک بر سر است، خوار و خاک بر سر است، خوار و خاک بر سر است کسی که پدر و مادرش - یکی یا هر دو نفرشان - را (زنده و به ویژه) در حال پیری آنها ببیند و (با خدمت آنها) داخل بهشت نشود»<sup>۲</sup>.

۳۱۸- «وعنه رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعوني، وأحسبهم إليهم ويسئون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: «لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم الممل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك» رواه مسلم.

«وتسففهم» بضم التاء وكسر السين المهملة وتشديد الفاء. «والمملص بفتح الميم، وتشديد اللام وهو الرماد الحار: أي كأنما تطعمهم الرماد الحار وهو تشبيه لما يلحقهم من الإثم بما يلحق آكل الرماد من الإثم، ولا شيء على المحسن إليهم، لكن ينالهم إثم عظيم بتقصيرهم في حقه، وإدخالهم الأذى عليه، والله أعلم.

۳۱۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها صلهی رحم به جای می آورم، اما آنان نسبت به من قطع رحم می کنند؛ من با ایشان نیکی می کنم، اما آنها به من بدی می کنند؛ من در مقابل آنان بردباری و صبر می کنم، اما آنها نسبت به من ستم و بدخویی و بدگویی می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تو چنین باشی که می گویی، مثل این است که (با این

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۹۷۱)، م(۲۵۴۸)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۵۱)].

کارت) خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و پیوسته تا هنگامی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خدا و علیه آنان همراه تو خواهد بود»<sup>۱</sup>.

یعنی: گویی خاکستر داغ خشک را به دهان آنان می‌ریزی؛ گناه و عذابی که آنان از این کارشان خواهند داشت [در قیامت و در وجدان خود، به دردی تشبیه شده که خورنده‌ی خاکستر و شن داغ و خشک می‌کشد و این شخص که نسبت به آنها نیکوکاری می‌کند، هیچ ضرری نمی‌کند، بلکه آنان با کوتاهی در حق او و آزار دادنش، گناهی بزرگ مرتکب می‌شوند - و خداوند آگاه‌تر است.

۳۱۹- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ» متفق عليه.

و معنی «ینسأ له فی اثره»: آئی: یؤخر له فی أجله و عمره.

۳۱۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس دوست دارد که روزی او زیاد و پر برکت و در اجلس تأخیر واقع و عمرش طولانی شود، صله‌ی رحم را انجام دهد و پیوندهای خویش را نگه دارد»<sup>۲</sup>.

۳۲۰- وعنه قال: «كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَحْلِ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ بَيْرَحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ» متفق عليه.

و سبق بيان ألفاظه في باب الإنفاق مما يحب.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۵۸].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۹۸۶)، م (۲۵۵۷)].

۳۲۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوظلحه رضی الله عنه در میان انصار مدینه از لحاظ داشتن نخلستان، ثروتمندترین شخص بود و محبوب‌ترین اموالش نزد او «بیرحاء»، بود که (باغ خرمایی) در مقابل مسجد بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل آن می‌شد و از آب گوارایی که در آن جاری بود، می‌نوشید؛ انس رضی الله عنه می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید».

ابوظلحه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند متعال این آیه را بر تو نازل کرده که می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ و محبوب‌ترین و پر ارزش‌ترین مال من، بیرحاء است، اینک آن را در راه خدا صدقه کردم به امید آن که نزد خدا ذخیره و سبب پاداش باشد؛ ای رسول خدا! آن را در هر موردی که مصلحت می‌بینی، قرار ده؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به! آن مال نیک و ثروت سودمند و پاکی است و آنچه گفتمی، شنیدم و من چنان صلاح می‌بینم که آن را صدقه‌ی نزدیکان (مستحق) خود کنی. ابوظلحه گفت: ای رسول خدا! چنین می‌کنم؛ بعد آن را در میان نزدیکان و پسر عموهای خود تقسیم نمود<sup>۱</sup>.

۳۲۱- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَالَ: أَبَايَعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتِغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: «فَهَلْ مِنْكَ أَلَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا قَالَ: «فَتَبْتِغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ، فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا» متفقٌ عليه.

وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفي روايةٍ لهما: «جاء رجلٌ فاستأذنه في الجهادِ فقال: «أحیی والدیک؟ قال: نَعَمْ، قال: «ففيهما فجاهد».

۳۲۱. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: بر هجرت و جهاد با تو تبعیت می‌کنم و (برای این کار) اجر خود را

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۴۶۱)، م (۹۹۸)]. و قبلا هم در «باب انفاق از مالی که شخص آن را دوست دارد» [به شماره‌ی: ۲۹۷]، آمده است.

از خداوند متعال می‌طلبم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا از پدر یا مادرت یکیشان زنده است؟» گفت: بله، هر دو زنده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «و از خدا اجر می‌طلبی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس برگرد پیش پدر و مادرت و با آنها به نیکی مصاحبت و معاشرت کن»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از ایشان اجازه‌ی جهاد خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟» گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پس (در خدمت به) ایشان بکوش و جهاد کن»<sup>۲</sup>.

۳۲۲- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحْمَهُ وَصَلَهَا» رواه البخاری.

و «قَطَعَتْ» بِفَتْحِ الْقَافِ وَالطَّاءِ. وَ «رَحْمَهُ» مَرْفُوعٌ.

۳۲۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «واصل (انجام دهنده‌ی صله‌ی رحم) آن نیست که با شخصی که با وی صله‌ی رحم انجام داده است، صله‌ی رحم به‌جای آورد و تلافی کند؛ بلکه واصل کسی است که با شخصی که پیوند و صله‌ی او را قطع کرده و با او صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد، صله‌ی رحم، به‌جای آورد»<sup>۳</sup>.

۳۲۳- «وعن عائشة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الرَّحْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

۳۲۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «رحم، از عرش، معلق و آویزان است و می‌گوید: هر کس صله‌ی مرا به‌جای آورد، خداوند صله‌ی او را به‌جای می‌آورد و هر کس من را قطع کند، خداوند از او قطع صله و پیوند می‌کند»<sup>۳</sup>.

۳۲۴- «وعن أم المؤمنين ميمونة بنت الحارث رضی الله عنها أنها أعتقت وليدةً ولم تستأذن النبي صلی الله علیه و آله و سلم، فلما كان يومها الذي يدورُ عليها فيه، قالت: أشعرت يا رسول الله إني أعتقت

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۰۰۴)، م (۲۵۴۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۹۱)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۹۸۹)، م (۲۵۵۵)].



ولیدتی؟ قال: «أَوْ فَعَلْتِ؟» قالت: نَعَمْ قال: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَخْوَالِكَ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ» متفق عليه.

۳۲۴. «از ام‌المؤمنین میمونه دختر حارث رضی الله عنها روایت شده است که او کنیزی را آزاد کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه نگرفت؛<sup>۱</sup> وقتی روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن، به خانه‌ی او می‌رفت، فرا رسید، به ایشان گفت: ای رسول خدا! آیا می‌دانی که من کنیزم را آزاد کرده‌ام؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا چنین کاری کردی؟» گفت: بله، فرمودند: «ولی اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی، پاداشت بیشتر بود»<sup>۲</sup>.

۳۲۵- «وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ» متفق عليه.

وقولها: «راغِبَةٌ» أي: طامِعَةٌ عِنْدِي تَسْأَلُنِي شَيْئاً، قِيلَ: كَانَتْ أُمُّهَا مِنَ النَّسَبِ، وَقِيلَ: مِنَ الرَّضَاعَةِ وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ.

۳۲۵. «از اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مادرم در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در زمانی که مشرک بود،<sup>۳</sup> نزد من آمد، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم: مادرم نزد من آمده و بسیار مشتاق من است، آیا با او صلّه‌ی رحم انجام دهم (با او دیدار کنم، چیزی به او هدیه بدهم)؟ فرمودند: «بله، با مادرت دیدار کن و با او مهربان باش»<sup>۴</sup>.

۳۲۶- «وَعَنْ زَيْنَبِ الثَّقَفِيَّةِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ» قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأْتَهُ فَاسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ اتَّبَيْتِهِ أَنْتِ،

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۵۹۴)، م (۹۹۹)].

<sup>۲</sup> - زن، در اموال خود، صاحب اختیار است و برای تصرف در آن نیازی به اجازه‌ی شوهرش ندارد، مگر آن‌که بخواهد با او مشورت کند - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - این زن را حضرت ابوبکر رضی الله عنه در زمان جاهلیت، طلاق داد - ویراستاران.

<sup>۴</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۲۶۲۰)، م (۱۰۰۳)].

فَانْطَلَقْتُ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِيَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَاجَتِي حَاجَتُهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَدْ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِ الْمَهَابَةَ. فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مِنْ نَحْنُ، فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ هُمَا؟» قَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّ الزَّيَانِبِ هِيَ؟» قَالَ: امْرَأَةٌ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ» متفقٌ عليه.

۳۲۶. «از زینب ثقفی همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه دهید، هر چند از زیورات خودتان هم باشد» (زینب) می گوید: نزد شوهرم عبدالله بن مسعود برگشتم و گفتم: تو مردی تنگدست هستی و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمان صدقه داده است، پس برو و از او سؤال کن که اگر برای من ثواب دارد، صدقه را به تو بدهم و در غیر این صورت آن را برای دیگران مصرف کنم، عبدالله گفت: نه، خودت به خدمت او برو و من رفتم، اتفاقاً زنی انصاری بر در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که او هم سؤال و کار مرا داشت و (چون که) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای شکوه و هیبت بودند [هیچ کدام از ما در خود نمی‌دید که وارد خانه شود و سؤالمان را بپرسد و منتظر ماندیم که کسی خارج شود] که بلال خارج شد، به او گفتیم: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برو و عرض کن که دو زن، دم در ایستاده‌اند و سؤال می‌کنند: آیا احسان از طرف ایشان به شوهران خود و یتیمانی که تحت سرپرستی آنها هستند، برایشان دارای اجر است؟ و به ایشان نگو که ما چه کسانی هستیم، بلال به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و از او سؤال نمود، پیامبر فرمودند: «ایشان کیستند؟» بلال گفت: زنی از انصار و زینب، فرمودند: «کدام زینب؟» گفت: زن عبدالله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ایشان دو اجرا دارند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه»<sup>۱</sup>.

۳۲۷- «وعن أبي سفيان صخر بن حرب رضی الله عنه في حديثه الطويل في قصة هرقل أن هرقل قال لأبي سفيان: فماذا يأمركم به؟ يعني النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: قلت: يقول: «اعبدوا الله وحده، ولا تُشركوا به شيئاً، واتركوا ما يقول أبائكم، ويأمرنا بالصلاة، والصدق، والعفاف، والصلة» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۶۶)، م(۱۰۰۰)].

۳۲۷. «از ابوسفیان صخر بن حرب رضی الله عنه در ضمن حکایت طولانی او از داستان «هرقل» (پادشاه رومیان) روایت شده است که گفت: هرقل به او گفت: ای ابوسفیان! او (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) شما را به چه فرمان می‌دهد؟ ابوسفیان می‌گوید: جواب دادم: می‌گوید: «تنها خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و آنچه را که پدران شما می‌گویند، ترک کنید» و ما را به نماز و راستگویی و پاکدامنی و صلای رحمی امر می‌کند»<sup>۱</sup>.

۳۲۸- «وعن أبي ذر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقَيْرَاطُ».

وفي رواية: «سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقَيْرَاطُ، فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةَ وَرِحْمًا».

وفي رواية: «فَإِذَا افْتَتَحْتُمُوهَا، فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةَ وَرِحْمًا» أو قال «ذِمَّةَ وَصِهْرًا» رواه مسلم.

قال العلماء: الرَّحْمُ التي لَهُمْ كَوْنُ هَاجِرٍ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ رضی الله عنه مِنْهُمْ. «والصَّهْرُ»: كَوْنُ مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْهُمْ.

۳۲۸. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما به زودی زمینی را فتح می‌نمایید که در آن نام قیراط<sup>۲</sup> برده می‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «شما به زودی مصر را فتح می‌کنید و آنجا سرزمینی است که در آن نام قیراط برده می‌شود (مشهور است)؛ وصیت مرا در نیکی با اهل آنجا به کار برید، زیرا آنها دارای حق و حرکت و رحم (نسبت خویشاوندی) هستند».

در روایتی دیگر آمده است: «وقتی آنجا را فتح کردید، با مردمش نیکی کنید که آنان دارای حق و حرکت و رحم (خویشاوندی نسبی) - یا فرمودند: خویشاوندی سببی - می‌باشند».

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۷)، م(۱۷۷۳)].

<sup>۲</sup> - قیراط، واحد پول و از اجزای دیناری است که در گفتار مردم مصر، بسیار تلفظ و استعمال می‌شد - ویراستاران.

علما گفته‌اند: منظور از رحم و صهر (خویشی نسبی و سببی) ایشان، آن است که «هاجر» مادر «اسماعیل» و «ماریه ی قبطیه» مادر «ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر دو اهل مصر بوده‌اند».

۳۲۹- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ، وَخَصَّ وقال: «يا بني عبد شمس، يا بني كعب بن لؤي، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَاةٍ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمَطَّلِبِ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، عَيْرَ أَنْ لَكُمْ رَحِمًا سَابِلُهَا بِيَلَالِهَا» رواه مسلم.

قوله صلی الله علیه و آله و سلم: «بِيَلَالِهَا» هو بفتح الباءِ الثَّانِيَةِ وَكَسْرَها «وَالْبِلَالُ» الماء. ومعنى الحديث: سَأَصْلُهَا، شَبَّهَ فَطِيعَتَهَا بِالْحَرَارَةِ تُطْفَأُ بِالماءِ وَهذه تُبْرَدُ بِالصَّلَاةِ.

۳۲۹- از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴].

«خویشاوندان نزدیکت را از عذاب خدای بترسان».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قریش را دعوت کرد و ایشان گرد آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به طور عموم و خصوص، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند: «ای طایفه‌ی «عبدشمس»! ای طایفه‌ی «کعب بن لوی»! خود را از آتش (جهنم) نجات دهید، ای طایفه‌ی «مره بن کعب»! خودتان را از آتش نجات دهید، ای «بنی عبدمناف»! خود را از آتش در امان دارید، ای طایفه‌ی «بنی‌هاشم»! خود را از آتش محافظت کنید، ای «فاطمه»! خودت را از آتش نجات ده؛ زیرا من مالک چیزی برای شما از طرف خدا و در مقابل او نیستیم، جز این که شما با من نسبتی دارید و به آب صله‌ی رحم، آتش دوری از شما و قطع صله‌ی رحم را فرو می‌نشانم (حق آن را با راهنمایی شما به راه نجات، به جای می‌آورم)»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ خ(۲۰۴).

۳۳۰- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِهَاراً غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِي فُلَانٍ لَيُسُوا بِأَوْلِيَائِي إِنَّمَا وَلِيَّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحْمٌ أَبْلُهَا بِيَلَالِهَا» متفق عليه واللفظ للبخاري.

۳۳۰. «از ابو عبدالله عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکارا، نه مخفیانه شنیدم که می فرمود: «طایفه ی بنی فلان، از دوستان و یاری دهندگان من نیستند و دوست و یاریگر من، فقط خدا و بندگان شایسته ی او هستند؛ ولی آنها رحمی (و نسبی با من) دارند که من آن را شاد و تازه نگه می دارم»<sup>۱</sup>.

۳۳۱- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ خَالِدِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفق عليه.

۳۳۱. «از ابویوب خالد بن زید انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور گرداند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «خدا را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده و نماز را به پای دار و زکات را ادا کن و صله ی رحم را انجام بده»<sup>۲</sup>.

۳۳۲- «وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَالْمَاءُ، فَإِنَّهُ طُهُورٌ» وقال: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ» رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

۳۳۲. «از سلیمان بن عامل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر گاه یکی از شما افطار کرد، با خرما افطار کند، زیرا در آن برکت موجود است و اگر خرما نیافت، با آب، زیرا آب پاک (و پاک کننده) است» و نیز فرمودند: «صدقه به مسکین، یک صدقه است (یک اجر دارد) و صدقه به خویشاوند، دو صدقه (دو اجر): یکی (اجر) صدقه و دیگری (اجر) صله ی رحم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۹۹۰)، م(۲۱۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۳۹۶)، م(۱۳)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [۶۵۸] و گفته است: حدیثی حسن است.

۳۳۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَتْ حَتَّى امْرَأَةً، وَكُنْتُ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلَّقْهَا فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عُمَرُ رضی الله عنه النَّبِيَّ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «طَلَّقْهَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: زنی در نکاح من بود و او را دوست داشتم، اما پدرم آن را نمی‌پسندید و به من گفت: طلاقش بده، ولی من قبول نکردم، حضرت عمر رضی الله عنه نزد پیامبر ﷺ رفت و مسأله را به او گفت، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را طلاق ده»<sup>۱</sup>.

۳۳۴- «وعن أبي الدرداء رضی الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها؟ فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول «الوالد أوسط أبواب الجنة، فإن شئت فأضع ذلك الباب، أو احفظه» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۴. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد من آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من امر می‌کند که طلاقش بدهم، ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: (به او گفتم): از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «پدر و مادر، بهترین و آسان‌ترین (راه رسیدن به) در بهشت است، اگر می‌خواهی، آن در را ضایع و اگر می‌خواهی، حفظ کن!»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۵۱۳۸)] و ترمذی [(۱۱۸۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - در این حدیث، اطاعت از پدر هم - علاوه حکمی که خود دارد - از صله‌ی رحم به حساب آمده است؛ یعنی این که اگر پدر انسان، او را به چیزی هم که دوست ندارد، امر کند، باز از آداب احترام به پدر و صله‌ی رحم او، اجرای امر وی است؛ اما این که لزومی دارد که حضرت عمر رضی الله عنه پسرش را به چیزی که او دوست ندارد، امر کند، به آن علت که عبدالله پسر وی جوان است و شاید تنها به ظاهر دختر توجه کرده و مسایل و مصالح لازم دیگر را - که پدر با توجه به سن و تجربه و علم خود از آن مطلع و مطمئن است - در نظر نگرفته و گرنه، چنین چیزی قابل قبول و توجیه نیست و از عمل حضرت عمر رضی الله عنه هم دور است که تنها با توجه به علاقه‌ی خود و بدون دلیل، پسر را به آن کار وادار کند و خود همین مسأله که فاروق رضی الله عنه مطلب را به حضور پیامبر ﷺ می‌برد و ایشان را حاکم می‌کند، دلیل خیرخواهی و مصلحت‌بینی واقعی نه ساختگی او نسبت به پسر خود و حتی به آن دختر است که شاید مصلحت او نباشد که زن عبدالله باشد - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [(۱۹۰۱)] و گفته است: حدیث حسن و صحیح است.

۳۳۵- «وعن البراء بن عازبٍ رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «الحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» رواه الترمذی: وقال حدیثٌ حسنٌ صحیح.

وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح مشهورة، منها حديث أصحاب الغار، وحديث جريج وقد سبقا، وأحاديث مشهورة في الصحيح حَدَفْتُهَا اختصاراً، وَمِنْ أَهْمَمَهَا حَدِيثُ عمرو بن عَبَسَةَ رضی الله عنه الطَّوِيلُ الْمُشْتَمِلُ على جُمَلٍ كثيرةٍ مِنْ قَوَاعِدِ الإسلامِ وآدابهِ وَسَادُّكُرُهُ بِتَمَامِهِ إن شاء الله تعالى في باب الرَّجَاءِ، قال فيه: دَخَلْتُ على النبي صلی الله علیه و آله و سلم بِمَكَّةَ، يَعْنِي في أَوَّلِ النُّبُوَّةِ، فقلتُ له: ما أنتَ؟ قال: «نَبِيٌّ» فقلتُ: وما نبيُّ؟ قال: «أرسلني الله تعالى، فقلتُ: بأيِّ شيءٍ أُرْسَلْتُ؟ قال: «أرسلني بِصَلَةِ الأَرْحَامِ، وكَسْرِ الأوثانِ، وَأَنْ يُوحَدَ اللهُ لا يُشْرَكَ بِهِ شيءٌ» وذكر تمام الحديث. والله أعلم.

۳۳۵. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خاله، به منزله‌ی مادر است»<sup>۱</sup>.

در این مورد، احادیث زیاد در صحیحین مشهور است، از جمله حدیث یاران غار<sup>۲</sup> و حدیث جريج<sup>۳</sup> که قبلاً گذشتند و احادیث مشهوری در صحیح که اینجا به خاطر اختصار حذفشان کردم، از جمله‌ی آن احادیث و مهم‌ترین آنها، حدیث «عمرو بن عبسه» رضی الله عنه است که طولانی و مشتمل بر جملات زیادی از قواعد و آداب اسلامی است که - ان شاء الله - آن را در باب رجاء<sup>۴</sup> ذکر می‌کنم که در آن حدیث می‌گوید: در ابتدای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهر مکه به حضور ایشان رسیدم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمودند: «پیامبرم»، گفتم: پیامبر چیست؟ فرمودند: «خداوند متعال مرا فرستاده است»، گفتم: برای چه چیز و چه هدفی فرستاده است؟ فرمودند: «برای اقامه‌ی صله‌ی ارحام و شکستن بت‌ها، و برای آن که خداوند به یکتایی شناخته شود و چیزی شریک او قرار داده نشود» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد - و خداوند آگاه‌تر است.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۱۹۰۵) ] و گفته است: حدیث حسن و صحیح است.

<sup>۲</sup> - [ حدیث شماره‌ی: ۱۲ ].

<sup>۳</sup> - [ حدیث شماره‌ی: ۲۵۹ ].

<sup>۴</sup> - [ حدیث شماره‌ی: ۴۳۸ ].

## ۴۱ - باب تحریم العقوق و قطیعة الرحم

## باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صلهی رحم

قال الله تعالی:

﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴾ [۲۳-۲۲].  
 ﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان (که چنین می‌کنند) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش به دور داشته و آن‌گاه گوش‌هایشان را (از شنیدن حق) و چشمانشان (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است.»

وقال تعالی:

﴿ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴾ [الرعد: ۲۵].

«و آنان که پیمان الهی را بعد از بستن و محکم کردن آن می‌شکنند و آنچه (صله‌ی رحم و ایمان) را که خداوند در باره‌اش امر کرده که وصل (و نگهداری و به جا آورده) شود، قطع می‌کنند و از هم می‌گسلند و بر روی زمین (با کفر و گناه) فساد می‌کنند، آنان را لعنت (دوری از رحمت خدا) و عاقبت و سرانجام بد (جهنم) است.»

وقال تعالی:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾ [الإسراء: ۲۲-۲۴].

«پروردگاتان فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنها نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) «اف» را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی



مهربانی بر ایشان فرود آورد و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

۳۳۶- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نَفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَلَا أَنْبَأُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثَلَاثًا قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتٌ» متفق عليه.

۳۳۶. «از ابوبکره نفع بن حارث رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «شکر به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر»، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم (وقتی این را فرمودند) تکیه زده بودند، آن گاه نشست و فرمودند: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است»، و این جمله را همچنان تکرار می فرمود تا این که با خود گفتیم: کاش سکوت می فرمود!»<sup>۱</sup>.

۳۳۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ» رواه البخاری.  
«الْيَمِينُ الْعَمُوسُ» الَّتِي يَخْلِفُهَا كَاذِبًا عَامِدًا، سُمِّيَتْ عَمُوسًا، لِأَنَّهَا تَغْمِسُ الْحَالِفَ فِي الْإِثْمِ.

۳۳۷. «از عبدالله بن عمر بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: گناه کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند غموس (فرو برنده در سختی)»<sup>۲</sup>.

سوگند غموس: سوگندی که عمدتاً به دروغ [برای تصاحب ناحق مال دیگری] یاد شود، به آن غموس (فرو برنده در سختی) گفته می شود، زیرا فاعلش را در گناه [و عذاب] فرو می برد.

۳۳۸- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مِنَ الْكِبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهَلْ يَشْتُمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۶۵۴)، م(۸۷)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۶۷۵)].

وفي رواية: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ»، قيل: يا رسول الله كيف يلعن الرجل والديه؟ قال: «يسبُّ أبا الرجل، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمه، فيسبُّ أمه».

۳۳۸. «از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از گناهان کبیره، بدگویی و دشنام دادن شخص به پدر و مادرش است»؛ گفتند: ای رسول خدا! مگر شخص به پدر و مادر خودش دشنام می‌دهد؟! فرمودند: «بله، به پدر و مادر شخصی دشنام می‌دهد و او نیز (در مقابل) به پدر و مادر این دشنام می‌دهد»<sup>۱</sup>.

و در روایت دیگری آمده است: «از بزرگترین گناهان کبیره آن است که شخص، پدر و مادر خود را نفرین کند» گفته شد: ای رسول خداوند! چگونه ممکن است شخصی پدر و مادرش را نفرین نماید؟ ایشان فرمودند: «او پدر شخص دیگری را بد می‌گوید، و در مقابل به پدر خودش بد گفته می‌شود و یا مادر شخص دیگری را بد می‌گوید و در مقابل به مادر خودش بد گفته می‌شود».

۳۳۹- «وعن أبي محمد جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قال سفيان في روايته: يعني: قاطع رحم» متفق عليه.

۳۳۹. «از ابومحمد جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قاطع، داخل بهشت نمی‌شود». «سفیان» در روایت خود گفته است: منظورش، قاطع (صله‌ی) رحم است»<sup>۲</sup>.

۳۴۰- «وعن أبي عيسى المُعِيزِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَمَنْعاً وَهَاتِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» متفق عليه.

قوله: «منعاً» معناه: منع ما وجب عليه و «هات» طلب ما ليس له و «وَأْدَ الْبَنَاتِ» معناه: دَفْنُهُنَّ فِي الْحَيَاةِ، وَ «قِيلَ وَقَالَ» معناه: الْحَدِيثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُهُ، فيقول: قِيلَ كَذَا، وَقَالَ فُلَانٌ كَذَا مِمَّا لَا يَعْلَمُ صِحَّتَهُ، وَلَا يَظُنُّهَا، وَكَفَى بِالْمَرْءِ كِذْبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. وَ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۹۷۳)، م(۹۰)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۹۸۷)، م(۲۵۵۶)].

«إِضَاعَةُ الْمَالِ»: تَبْذِيرُهُ وَصَرْفُهُ فِي غَيْرِ الْوُجُوهِ الْمَأْدُونِ فِيهَا مِنْ مَقَاصِدِ الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا، وَتَرَكُ حِفْظِهِ مَعَ إِمْكَانِ الْحِفْظِ. وَ «كَثْرَةُ السُّؤَالِ» الْإِلْحَاحُ فِيمَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ. وَ فِي الْبَابِ أَحَادِيثُ سَبَقَتْ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ كَحَدِيثِ «وَأَقْطَعُ مَنْ قَطَعَكَ» وَ حَدِيثِ «مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَنِي فَطَعَهُ اللَّهُ».

۳۴۰. «از ابو عیسیٰ مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال، رنجانیدن مادر، منع واجبات، طلب مال دیگران و دفن دختران زنده را بر شما حرام کرده و باز گفتن هر سخنی که شنیده شده و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیرمشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است»<sup>۱</sup>.

در خصوص این باب احادیثی وجود دارد که در باب قبل گذشت، مانند حدیث «واقطع من قطعك»<sup>۲</sup> و حدیث «من قطعني قطعته الله»<sup>۳</sup>.

#### ۴۲- باب فضل بر أصدقاء الأب والأم والأقارب والزوجة وسائر من يندب إكرامه

**باب (فضیلت) نیکوکاری با دوستان پدر و مادر و نزدیکان و همسر و دیگر کسانی که احترامشان سفارش شده و پسندیده ست**

۳۴۱- «عن ابن عمر رضی اللہ عنہما أن النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم قال: «إِنَّ أَبْرَّ الْبَرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَيْبِهِ».

۳۴۱. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «نیکوترین نیکی‌ها، آن است که شخص از دوستان پدرش دیدن کند و نسبت به آنان صله‌ی رحم به‌جای آورد و نیکی کند».

۳۴۲- «وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بِنُ عُمَرَ، وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَتْ يَرْكَبُهُ، وَأَعْطَاهُ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۷)]، م(۱۷۱۵)].

<sup>۲</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۳۱۵].

<sup>۳</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۳۲۳].

عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ، قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فُقَلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَبْرَ الْبِرِّ صَلَةُ الرَّجُلِ أَهْلٌ وَدَّ أَبِيهِ».

وفي رواية: «عن ابن دينار عن ابن عمر أنه كان إذا خرج إلى مكة كان له حمار يتروخ عليه إذا مل رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ، وعِمَامَةً يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْحِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: أَلَسْتَ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى: فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ، فَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا، وَأَعْطَاهُ الْعِمَامَةَ وَقَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: عَمَرَ اللَّهُ لَكَ، أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ حِمَارًا كُنْتَ تَرَوُّحُ عَلَيْهِ، وعِمَامَةً كُنْتَ تَشُدُّ بِهَا رَأْسَكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرَ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلٌ وَدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ رضي الله عنه، روى هذه الروايات كلها مسلم».

۳۴۲. «عبدالله بن دينار روایت می کند که: مرد عرب بادیه نشینی در راه مکه به عبدالله بن عمر رضي الله عنه رسید؛ عبدالله بن عمر بر او سلام کرد و او را بر خری - که خود سوار آن بود - سوار نمود و عمامه ای که بر سر داشت به او بخشید، ابن دینار می گوید: به او گفتیم: خداوند کار تو را به اصلاح آورد، آنها بادیه نشین هستند و ایشان با چیزی کم راضی هستند؛ عبدالله بن عمر گفت: پدر این شخص، دوست عمر بن خطاب رضي الله عنه بوده و من از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «نیکوترین نیکی ها، صله ی رحم شخص با دوستان پدرش است»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر: از «ابن دینار از ابن عمر رضي الله عنه روایت شده است که: ابن عمر هر وقت از مدینه به سوی مکه خارج می شد، خری داشت که هرگاه از سواری شتر خسته می گردید، بر آن می نشست و نیز عمامه ای داشت که آن را بر سر خود می بست، یک روز که او سوار آن خر بود، مردی بادیه نشین بر او گذشت، عبدالله به او گفت: آیا تو فلان پسر فلان نیستی؟ گفت: بله، عبدالله، خر را به او بخشید و گفت: بر این سوار شو، و عمامه را به او داد و گفت: به سر خود ببند، یکی از یاران عبدالله به وی گفت: خدا تو را بیمارزد! خری را که بارگیر تو بود به این بادیه نشین دادی و عمامه ای را که به سر خود می بستی به او بخشیدی؟! ابن عمر رضي الله عنه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «نیکوترین نیکی ها، صله ی رحم شخص با دوستان پدر خود بعد از وفات اوست» و پدر این مرد از دوستان حضرت عمر رضي الله عنه بود».

<sup>۱</sup> - هر سه روایت را، مسلم روایت کرده است. [۲۵۵۲].

۳۴۳- «وعن أبي أسيد بضم الهمزة وفتح السين مالك بن ربيعة الساعدي رضي الله عنه قال: بينا نحن جلوس عند رسول الله ﷺ إذ جاءه رجل من بني سلمة فقال: يا رسول الله هل بقي من برِّ أبيي شيء أبرُّهما به بعد موتيهما؟ فقال: «نعم، الصلاة عليهما، والاستغفار لهما، وإنفاذ عهدهما، وصلته الرحم التي لا توصل إلا بهما، وإكرام صديقيهما» رواه أبو داود.

۳۴۳. «از ابن اسید مالک بن ربیعہ ساعدی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: یک بار وقتی که ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم، مردی از بنی سلمه پیش ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا از نیکوکاری و احسان نسبت به پدر و مادرم چیزی مانده است که به وسیله آن، بعد از مرگشان، به ایشان نیکی کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، دعای خیر کردن برای آنها، طلب مغفرت برای آنان، اجرای پیمان‌ها و وصیت‌های ایشان بعد از مرگشان، صله‌ی رحمی که جز به وسیله آنان امکان‌پذیر نیست و بزرگداشت دوستان آنان»<sup>۱</sup>.

۳۴۴- «وعن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرث علي أحد من نساء النبي ﷺ ما غرث علي خديجة رضي الله عنها. وما رأيتهما قط، ولكن كان يُكثر ذكرهما، وربما ذبح الشاة، ثم يقطعها أعضاء، ثم يبعثها في صدائق خديجة، فربما قلت له: كأن لم يكن في الدنيا إلا خديجة، فيقول: «إنها كانت وكانت وكان لي منها ولد» متفق عليه.

و فی روایتی و این‌که می‌تواند کذبِ شایعه، فیهی در خلائقها منها ما یسعهن.

و فی روایتی که آن‌گاه که ذبح شایعه می‌گوید: «أرسلوا بها إلى أصدقاء خديجة».

و فی روایتی که گفت: استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله ﷺ، فعرف استئذان خديجة، فارتاح لذلك فقال: «اللهم هالة بنت خويلد».

قولها: «فارتاح» هو بالحاء، وفي الجمع بين الصحيحين للحميدي: «فارتاح» بالعين ومعناه: اهتم به.

۳۴۴. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: بر هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ به اندازه‌ی رشکی که به حضرت خدیجه بردم، رشک نبردم، گرچه هرگز او را

<sup>۱</sup> - ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۱۴۲)].

ندیده بودم، اما پیامبر ﷺ از او بسیار نام می بردند و یاد می کردند و چه بسا گوسفندی را سر می برید و گوشت آن را قطعه قطعه می نمود و آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد، گاهی به او می گفتم: گویی در دنیا زنی به جز خدیجه نبوده است! و پیامبر ﷺ می فرمود: «او (در خوبی) چنین و چنان بود و (به علاوه) من از او بچه دارم»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: گوسفندی ذبح می کرد و آن را بین دوستان خدیجه، به اندازه‌ی کفایتشان، تقسیم و اهدا می فرمود.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ هر گاه گوسفندی ذبح می نمود، می فرمود: «آن را برای دوستان خدیجه بفرستید».

در روایتی دیگر آمده است: «هاله دختر خوید، خواهر ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ اجازه‌ی ورود خواست، (چون اجازه خواستن او، شبیه اجاره خواستن حضرت خدیجه بود) پیامبر ﷺ به یاد اجازه خواستن حضرت خدیجه افتادند و از آن خوشحال گردیدند و فرمودند: «خدایا! کاش هاله دختر خوید (و خواهر خدیجه) باشد».

۳۴۵- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه فِي سَفَرٍ، فَكَانَ يُخَدِّمُنِي فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ، فَقَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً آَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدَمْتُهُ» متفق عليه.

۳۴۵. «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه به مسافرتی رفتم و او به من خدمت می کرد، به او گفتم: این کار را نکن، گفت: انصار را دیدم که در خدمت پیامبر ﷺ و اکرام و احترام ایشان چه کار می کردند، (به همین سبب) با خود سوگند یاد کردم که اگر با هر کدام از ایشان همراهی و برخورد نمودم، حتماً او را خدمت کنم»<sup>۲ ۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۸۱۶)]، م(۲۴۳۵) و (۲۴۳۷).]

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۸۸۸)، م(۲۵۱۳)].

<sup>۳</sup> - از این حدیث صحیح، به خوبی، احترام صحابه رضی الله عنهم به پیامبر ﷺ و انسان‌های صالح برمی آید - ویراستاران.

## ۴۳- باب اکرام اهل بیت رسول الله ﷺ و بیان فضلهم

## باب احترام اهل بیت پیامبر ﷺ و بیان فضیلت ایشان

قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خداوند فقط می خواهد (که به این وسیله) پلیدی و گناه را از شما اهل بیت (زنان و فرزندان و نزدیکان پیامبر ﷺ) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

وقال تعالى:

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«هر کس شعائر و برنامه های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل هاست».

۳۴۶- «وعن يزيد بن حيان قال: انطلقتُ أنا وحصين بن سبرة، وعمرو بن مسلم إلى زيد بن أرقم رضي الله عنه، فلما جلسنا إليه قال له حصين: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، رأيت رسول الله ﷺ، وسمعت حديثه، وعزوت معه، وصليت خلفه: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله ﷺ. قال: يا ابن أخي والله لقد كبرت سني، وقدم عهدي، ونسيت بعض الذي كنت أعني من رسول الله ﷺ، فما حدثتكم، فأقبلوا، ومالا فلا تكلفوني ثم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً فينا خطيباً بماءٍ يدعى حمماً بين مكة والمدينة، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ، وذكر، ثم قال: «أما بعد: ألا أيها الناس، فإنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكم ثقليْن: أولهما كتاب الله، وفيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به» فحث على كتاب الله، ورغب فيه. ثم قال «وأهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي» فقال له حصين: ومن أهل بيّته يا زيد؟ أليس نساؤه من أهل بيّته؟ قال: نساؤه من أهل بيّته ولكن أهل بيّته من حرم الصدقة بعده، قال: ومن هم؟ قال: هم آل علي، وآل عقيل، وآل جعفر، وآل عباس، قال: كل هؤلاء حرم الصدقة؟ قال: نعم» رواه مسلم.





به جای می گذارم: یکی از آنها کتاب خداست و آن ریسمان (اتصال شما به) خداوند است و کسی که از آن پیروی کند، بر هدایت و کسی که آن را ترک کند، بر گمراهی است»<sup>۱</sup>.

۳۴۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضی الله عنه مَوْفُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّدًا رضی الله عنه فِي أَهْلِ بَيْتِهِ» رواه البخاری.

۳۴۷. «از ابن عمر رضی الله عنهما از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به صورت حدیث موقوف، روایت شده است که فرمودند: «حق حضرت محمد رضی الله عنه را در اهل بیتش نگه دارید و رعایت کنید (به اهل بیت، احترام بگذارید)»<sup>۲</sup>.

۴۴- باب توقیر العلماء و الکبار و اهل الفضل و تقدیمهم علی غیرهم، و رفع مجالسهم، و اظهار مرتبتهم

باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برتر شمردن آنان بر دیگران و بالا بردن جایگاه و اظهار رتبهی ایشان

قال الله تعالی:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ الزمر: ۱۹.

«ای پیامبر رضی الله عنه) بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی دانند، برابر و یکسان هستند؟ (هرگز) تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می دهند و از آن) پند و اندرز می گیرند».

۳۴۸- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْبَدْرِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَفْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ

<sup>۱</sup> - در منابع حدیثی و صحاح «اهل سنت» هر دو روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثقلین را گاهی «کتاب خدا و اهل بیت» و گاهی «کتاب خدا و سنت» معرفی فرموده است و تفسیر آنان از آن، در کتاب و سنت، عمل بدانها و اجرای آنها و در اهل بیت - به معنی اهل خانه و زنان و فرزندان و خویشان نزدیک - احترام و توقیر و بزرگداشت ایشان است و این معنا، به روشنی از فحوای چنان احادیثی هم برمی آید - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [خ(۳۷۵۱)].

كَانُوا فِي السَّنَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًا وَلَا يُؤْمَنَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۱</sup> رواه مسلم.

وفي روايته له: «فَأَقْدَمُهُمْ سَلْمًا» بدل «سِنًا»: أي إسلامًا.

وفي روايته: «يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيَوْمُهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيَوْمَهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا».

والمُرَادُ «سُلْطَانِهِ» حُلٌّ وَلَايَتِهِ، أَوْ الْمَوْضِعُ الَّذِي يُخْتَصُّ بِهِ. «وَتَكْرِمَتُهُ» بفتح التاء وكسر الراء: وهي ما يَنْفَرِدُ بِهِ مِنْ فِرَاشٍ وَسِرِيرٍ وَنَحْوِهِمَا.

۳۴۸. «از ابومسعود عقبه بن عمرو بدری انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین قاری و قرآن دان شما، امام جماعت شود و اگر همه در قرائت قرآن مساوی بودند، هر کدام از آنها که نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عالم تر است، امام شود و اگر در سنت نیز مساوی بودند، مقدم ترین آنها در هجرت و اگر در هجرت نیز مساوی بودند، مسن ترین آنها امامت کند، و هیچ مردی در محل تحت اختیار شخصی دیگر، برای او امامت نکند و در خانه‌ی مخصوص نشستن، (به احترام او) جز به اجازه‌اش ننشیند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر: «از مسلم به جای «قدیم ترین در سن»، «در سلم» آمده است؛ (یعنی قدیم تر در قبول اسلام و کسی که پیش از همه مسلمان شده است)».

در روایتی دیگر آمده است: «قاری ترین مردم برای آنان امامت کند و اگر قرائت شان هم در یک درجه و مساوی بود، مقدم ترین آنها در هجرت و اگر در هجرت نیز مساوی بودند، بزرگ ترین آنها در سن، امام دیگران شود».

۳۴۹- وعنه قال: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوْوَا وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالشَّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» رواه مسلم.

وقوله صلی الله علیه و آله: «لِيَلِينِي» هو بتخفيف النون وَوَيْسَ قَبْلَهَا يَاءٌ، وَرُوي بتشديد النون مع ياءٍ قَبْلَهَا. «وَالنَّهَى»: الْعُقُولُ: «وَأُولُوا الْأَحْلَامِ» هُمُ الْبَالِغُونَ، وَقِيلَ: أَهْلُ الْحِلْمِ وَالْفَضْلِ.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [خ(۶۷۳)].

۳۴۹. «از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر شانه‌های ما دست می‌کشید (و آنها را در کنار هم قرار می‌داد) و می‌فرمود: «مساوی و راست بایستید و اختلاف نداشته باشید که دل‌های شما نیز دچار تفرقه و اختلاف می‌گردد، در پشت سر من، ابتدا بالغان و کامل مردان، بعد عاقلان و سپس کسانی که درجه‌ی بعد از آنان هستند، بر حسب مراتب خود، پشت سر (ما) بایستند»<sup>۱</sup>.

۳۵۰. «وعن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالتُّهْمَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» ثلاثاً «وَأَيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ» رواه مسلم.

۳۵۰. «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بالغان و کامل مردان و عالمان و خردمندان پشت سر من بایستند، سپس کسانی که از لحاظ رتبه، پشت سر آنها هستند و سپس کسان دیگر قرار گیرند» و سه بار این را تکرار کرد و بعد فرمودند: «(در مسجد و نماز جماعت) از بی‌نظمی و شلوغی و های و هوی بازارها بپرهیزید»<sup>۲</sup>.

۳۵۱. «وعن أبي يعنى وَقِيلَ: أَبِي مُحَمَّد سَهْلٍ بن أَبِي حَثْمَةَ بفتح الحاء المهملة وإسكان الشاء المثلثة الأنصاري رضی الله عنه قال: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بنُ سَهْلٍ وَمُحْيِصَةُ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، فَتَفَرَّقَا. فَأَتَى مُحْيِصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بنُ سَهْلٍ وَمُحْيِصَةُ وَحَوِيصَةُ ابْنًا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: «كَبَّرَ كَبَّرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَا فَقَالَ: «أَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ «متفق عليه» وقوله صلی الله علیه و آله: «كَبَّرَ كَبَّرٌ» معناه: يَتَكَلَّمُ الْأَكْبَرُ.

۳۵۱. «از ابویحیی و گفته شده «ابومحمد سهل بن ابی حثمه انصاری» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «عبدالله بن سهل» و «محیصه بن مسعود» به «خیبر» رفتند و خیبر در آن روز در صلح بود، سپس از هم جدا شدند؛ (پس از مدتی) محیصه نزد عبدالله بن سهل آمد در حالی که او کشته شده و در خون خود غوطه‌ور بود، او را دفن کرد، و سپس به مدینه آمد و عبدالرحمن بن سهل و محیصه و حویصه پسران مسعود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند؛ و

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [خ(۴۳۲)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [خ(۴۳۲)].

عبدالرحمن خواست صحبت کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگتر صحبت کند» - و عبدالرحمن جوانترین آنها بود - ساکت شد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند، پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا سوگند یاد می‌کنید تا حق شما بر قاتل ثابت شود؟» و بقیه‌ی تمام حدیث را نقل کرد»<sup>۱</sup>.

۳۵۲- «وعن جابر رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرَ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ» رواه البخاری.

۳۵۲. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دو نفر از شهدای «احد» را در یک قبر جمع و دفن می‌کرد و سپس می‌فرمود: «کدام یک از آن دو بیشتر از قرآن بهره گرفته و عالم‌تر به آن بود؟» و هنگامی که به یکی از آنها اشاره می‌شد، او را در لحد در جلو قبر قرار می‌داد»<sup>۲</sup>.

۳۵۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكِ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَآوَلْتُ السِّوَاكَ الْأَصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا» رواه مسلم مُسْنَدًا وَالبخاري تعليقا.

۳۵۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خود را در خواب دیدم که با سواکی مسواک می‌زدم؛ دو مرد پیش من آمدند که یکی از آنها بزرگتر از دیگری بود، مسواک را به کوچکتر دادم، به من گفته شد: بزرگتر را در نظر بگیر، پس آن را به بزرگتر دادم»<sup>۳</sup>.

۳۵۴- «وعن أبي موسى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَالْحَافِي عَنَّهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

۳۵۴. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از (نشانه‌های) بزرگداشت و تعظیم خداوند، احترام و اکرام پیرمرد سفیدموی مسلمان و قرآن‌دان که در آن

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۸۹۸)، م(۱۶۹۷)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [خ(۳۱۴۳)].

<sup>۳</sup> - مسلم [ (۲۲۷۱) ] به عنوان حدیث مسند و بخاری [ (۲۴۶) ] به تعلیق روایت کرده‌اند.

مبالغه ننماید و خواندن و عمل به آن را نیز ترک نکند و (نیز احترام و اکرام شخص) صاحب قدرت عادل است»<sup>۱</sup>.

۳۵۵- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ «حَقَّ كَبِيرِنَا».

۳۵۵. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به کوچکتر ما رحم نکند (و نسبت به او دلسوز نباشد) و شرف و بزرگواری بزرگتر ما را نشناسد (و او را احترام نکند)، از ما نیست»<sup>۲</sup>.

در روایت ابوداود، (به جای شرف بزرگتر) «حق بزرگتر» آمده است.  
۳۵۶- «وَعَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ ﷺ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهَيْئَةٌ، فَأَقْعَدَتْهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. لَكِنْ قَالَ: مَيْمُونٌ لَمْ يُدْرِكْ عَائِشَةَ.

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيْقًا فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «مَعْرِفَةُ عُلُومِ الْحَدِيثِ» وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۳۵۶- از «مییون بن ابی شیبب ﷺ روایت شده است که گفت: گدایی از کنار حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گذشت (و غذا یا پولی درخواست کرد) و او به گدا تکه نانی داد و مردی که لباس و قیافه‌ای حاکی از وقار و شخصیت داشت، نیز از کنار او گذشت، ام‌المؤمنین او را نشانند و مرد غذا خورد، در این باره (فرق گذاشتن بین دو مرد) از او سؤال شد، گفت: پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هر کس را در جایگاه خودش قرار دهید».

<sup>۱</sup> - حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [ (۴۸۴۳) ].

<sup>۲</sup> - حدیثی حسن است که ابوداود [ (۴۹۴۳) ] و ترمذی [ (۱۹۲۱) ] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است.

مسلم این حدیث را در اول صحیح خود با تعلیق، ذکر کرده و گفته است: از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به ما امر فرمودند که: «مردم را در جایگاه خودشان بنشانیم؛ (یعنی هر شخصی را در شأن و فراخور حال او، محترم بدارید)»<sup>۱</sup>.

۳۵۷- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قَدِمَ عِيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَتَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضی الله عنه، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ، كُھُولًا كَانُوا أَوْ شَبَانًا، فَقَالَ عِيْنَةُ لَابْنَ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رضی الله عنه، فَلَمَّا دَخَلَ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجُزْلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رضی الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقَعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه البخاري.

۳۵۷. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که «عیینه بن حصن» (در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه) به خانه‌ی پسر برادرش «حر بن قیس» رفت و این حر، از (قاریان قرآن و) کسانی بود که حضرت عمر رضی الله عنه با آنان همنشینی و تقرب می‌کرد (گرامیشان می‌داشت) و قاریان قرآن - پیر یا جوان - از حاضران مجلس حضرت عمر رضی الله عنه و طرف مشورت ایشان بودند. عیینه به برادرزاده‌اش گفت: تو نزد این امیر، منزلتی داری، از او بخواه که اجازه بدهد تا به خدمت ایشان بروم؛ او اجازه خواست و حضرت عمر رضی الله عنه اجازه داد، وقتی عیینه به مجلس حضرت عمر رضی الله عنه وارد شد، گفت: های! ای پسر خطاب! به خدا سوگند، بخشش بزرگی به ما

<sup>۱</sup> - انسان‌ها در ذات خود و معنی انسانیتشان با هم برابرند و تفاوتی ندارند و محترم‌ترینشان نزد خدا، با تقواترین آنهاست نه زیباترین یا ثروتمندان‌ترین یا قدرتمندترین ایشان؛ اما چنان‌که قیافه و درجات هوش و فهم و علم و دیدگاه‌های آنها، به‌طور غیرقابل انکار با هم مختلف است، رفتار آنها با هم، به ضرورت، اختلاف پیدا می‌کند و پیامبر ﷺ به همین نکته اشاره کرده که ام‌المؤمنین هم آن را بخوبی دریافته و عمل کرده است، زیرا رفتار و برخورد درست با هر انسانی، آن است که وی در منزلت و جایگاه واقعی و حق خودش قرار داده شود و این، البته، به معنی توهین و تحقیر ضعیفان و یا تعظیم بیش از حد بزرگان نیست - ویراستاران.

نکردی و در میان ما به عدالت حکم نمی‌نمایی! حضرت عمر رضی الله عنه به حدی خشمگین شد که می‌خواست او را بزند، حر گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿حُذِيَ الْعَفْوُ وَأَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان روی گردان شو».  
و این به راستی از نادانان است؛ به خدا سوگند، وقتی که حر، این آیه را تلاوت نمود، حضرت عمر رضی الله عنه از آن مفهوم تجاوز نکرد (و از زدن مرد، خودداری کرد)، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه در مقابل قرآن، بسیار مطیع و تسلیم بود»<sup>۱</sup>.

۳۵۸- «وعن أبي سعيدٍ سمرَةَ بنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قال: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنْ هَهْنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُ مَنِّي» متفق عليه.

۳۵۸. «از ابوسعید سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پسری نوجوان بودم و فرموده‌های او را حفظ می‌نمودم و تنها چیزی که مرا از حرف زدن باز می‌داشت، حضور مردان بزرگ‌تر از من در مجلس بود»<sup>۲</sup>.

۳۵۹- «وعن أنسٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ما أكرم شابَّ شيخاً لِسِنَّةٍ إِلَّا قَيْصُ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ» رواه الترمذي وقال حديث غريب.  
مَعْنَى «ارْقُبُوا» رَاعُوهُ وَاحْتَرِمُوهُ وَأَكْرِمُوهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۵۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر جوانی، پیری را به خاطر سنش مورد احترام قرار دهد، خداوند در زمان پیری وی، کسی را بر می‌انگیزاند تا او را مورد احترام قرار دهد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۴۶۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۰، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۳۳۱)، م(۹۶۴)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۰۲۳)] و گفته است: حدیثی غریب است.

۴۵- باب زیارة أهل الخیر و مجالستهم و صحبتهم و محبتهم و طلب زیارتهم و الدعاء منهم و زیارة المواضع الفاضلة

باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و زیارت اماکن دارای فضل  
قال الله تعالی:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتْنَهُ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ ﴿٦٠﴾ الى قوله تعالی: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلِمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ ﴿٦٦﴾ [الكهف: ۶۰-۶۶].

«(به یاد آور) زمانی را که موسی به جوان (خدمتگزار و شاگرد) خود گفت: من هرگز از پای نمی‌نشینم و همچنان می‌روم تا این که به محل برخورد دو دریا برسم و یا این که روزگاران زیادی را در رفتن بگذرانم (تا او را بیابم)» تا آنجا که می‌فرماید: «موسی به او گفت: آیا (می‌پذیری که من همراه تو شوم و از تو) پیروی کنم، به این شرط که از آنچه به تو آموخته شده است، مایه‌ی رشد و صلاح مرا، به من بیاموزی؟».

وقال تعالی:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الكهف: ۱۲۸].

«(ای پیامبر ﷺ!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند».

۳۶۰- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال أبو بكر لعمر رضی الله عنه بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَىٰ أُمَّ أُيْمَنَ رضی الله عنها نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا، فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَيْهَا، بَكَتْ، فَقَالَا لَهَا: مَا يُبْكِيكَ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: إِنِّي لَا أَبْكِي أَلَيْ لَأَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَىٰ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا» رواه مسلم.



۳۶۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: به دیدار ام‌ایمن<sup>۱</sup> برویم همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن او می‌رفت، چون پیش او رفتند، گریه کرد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که آنچه نزد خداست، برای پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر (از زندگی دنیا) است؟ ام‌ایمن جواب داد: برای این گریه نمی‌کنم که ندانم آنچه پیش خداست، برای پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر است، بلکه گریه‌ام برای آن است که وحی از آسمان قطع شده است؛ این سخن ام‌ایمن، آنها را نیز به گریه واداشت و هر دو با او به گریه افتادند»<sup>۲</sup>.

۳۶۱- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتُبُهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ» رواه مسلم.

يقال: «أَرْصَدَهُ» لِكَذَا: إِذَا وَكَّلَهُ بِحِفْظِهِ، و «الْمَدْرَجَةُ» بفتح الميم والراء: الطَّرِيقُ ومعنى «تَرْتُبُهَا»: تَقَوْمُ بِهَا، وَتَسَعَى فِي صَلَاحِهَا.

۳۶۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی به دیدار یک برادر دینی، در دهی دیگر رفت؛ خداوند بر سر راه او فرشته‌ای را منتظر گماشت و وقتی که او به فرشته رسید، فرشته به وی گفت: می‌خواهی کجا بروی؟ گفت: به دیدن برادر دینیم در این دهکده؛ گفت: آیا تو نزد او مال و نعمتی داری که به واسطه‌ی او، آن را افزایش دهی (یا کاری به او داری)؟ گفت: نه، فقط برای رضای خدا او را دوست دارم، فرشته گفت: پس من از طرف خدا به‌سوی تو فرستاده شده‌ام و مأمورم که (به تو بگویم): خداوند تو را دوست دارد، همچنان که تو او را به خاطر وی دوست داری»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - «ام‌ایمن برکه دختر ثعلبه»، حضانت و مراقبت‌کننده از پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی ایشان و کنیز آزاد شده‌ی آن حضرت و همسر «زید بن حارثه» و مادر اسامه بن زید رضی الله عنه - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۵۴].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۷].

۳۶۲- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضاً أَوْ زَارَ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٍ: بِأَنْ طِبْتَ، وَطَابَ مُمْشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ. وفي بعض النسخ غريبٌ.

۳۶۲. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس (تنها برای حصول رضای خدا) بیماری را عیادت کند یا به دیدار برادر دینی خود برود، یک منادی او را ندا می‌دهد که: خوش آمدی! راه تو خوش باد! در بهشت، منزلی برای خود تهیه کنی»<sup>۱</sup>.

۳۶۳- «وعن أبي موسى الأشعري رضی اللہ عنہ أن النبي ﷺ قال: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَحْدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً. وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَحْدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً» متفقٌ عليه.

«يُحْذِيكَ»: يُعْطِيكَ.

۳۶۳. «از ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده‌ی مشک و دمنده‌ی کوره‌ی آهنگر است؛ دارنده‌ی مشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خرد، یا از او بوی خوشی را استشمام می‌کنی؛ اما دمنده‌ی کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی ناخوشی استشمام می‌کنی»<sup>۲</sup>.

۳۶۴- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، عن النبي ﷺ قال: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِإِمَالِهَا، وَلِحَسْبِهَا، وَلِحِمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۰۰۹) ] و گفته است: حدیثی حسن - و در بعضی نسخه‌ها آمده که گفته: حدیثی غریب - است.

<sup>۲</sup> - سه جمله‌ی آخر حدیث و آنچه که منادی می‌گوید، دعاهایی است که برای تأکید و حقیقت و نوع آنها، در قالب جمله‌ی خبری آمده و معنی خبری آن، چنین است: «کار خوبی کردی و رفتنت مبارک و نیکوست و (با این عمل) برای خود خانه‌ای در بهشت گرفتی» - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - متفقٌ علیه است؛ [ (۵۵۳۴)، م (۲۶۲۸) ].

<sup>۴</sup> - یعنی: در هر صورت، از دوست و همنشین خوب یا بد، اثری - کم یا زیاد - به انسان می‌رسد - ویراستاران.

۳۶۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن، به خاطر چهار چیز به همسری گرفته می‌شود: به خاطر مال یا اصالت خانوادگی یا زیبایی یا دینداری او، پس اگر می‌خواهی ضرری دامنگیر تو نشود، با زن دیندار ازدواج کن»<sup>۱</sup>.

ومعناه: أَنَّ النَّاسَ يَقْصِدُونَ فِي الْعَادَةِ مِنَ الْمَرْأَةِ هَذِهِ الْخِصَالَ الْأَرْبَعِ، فَأَحْرِصْ أَنْتَ عَلَى ذَاتِ الدِّينِ. وَاطْفَرْ بِهَا، وَأَحْرِصْ عَلَى صُحْبَتِهَا.

معنی حدیث، این است که: مردان، مطابق عادت در [ازدواج با] زن، [یکی یا همه‌ی] این صفت‌های چهارگانه را در نظر دارند، اما تو [ای مسلمان!] بر زنی که دیندار است، به مصاحبت او حریص باش و او را به همسری بگیر.

۳۶۵- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال النبي صلی الله علیه و آله لِحَبْرَيْلَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟» فَتَرَلْتُ: «وَمَا تَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ» [مریم: ۶۴] رواه البخاری.

۳۶۵. «از ابن عباس، رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمودند: «چرا بیشتر از حالا به دیدن ما نمی‌آیی (چرا این مدت، از آوردن وحی، تأخیر کردی)؟ پس از این سؤال این آیه نازل شد (و خداوند به جبرئیل امر کرد که به پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید):<sup>۲</sup>

﴿وَمَا تَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ [مریم: ۶۴].

«ما به جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آییم (که) هر چه پیش روی ما و هر چه پشت سر ما و هر چه میان این دو وجود دارد، از آن اوست».

۳۶۶- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا» رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ لا بأس به.

۳۶۶. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمودند: «جز با شخص مؤمن، همنشین و هم‌صحبت نشو و غذای تو را جز متقی نخورد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۰۹۰)، م (۱۴۶۶)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۴۷۳۱)].

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۴۸۳۲)] و ترمذی [(۲۳۹۷)]. با اسنادی که ایرادی ندارد، روایت کرده‌اند.

۳۶۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» رواه أبو داود. والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ.

۳۶۷. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مرد بر دین دوست و همنشینش می‌باشد (دوست و همنشین در عقیده و دین دوستش تأثیر فراوان دارد) پس باید هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی دوست و همنشین است»<sup>۲</sup>.

۳۶۸- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «المرء مع من أحب» متفق عليه.

وفي رواية: «قال قيل للنبي صلی الله علیه و آله و سلم الرجل يحب القوم ولما يلحق بهم؟ قال: «المرء مع من أحب».

۳۶۸. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شخص با کسی (محشور) است که او را دوست دارد»<sup>۳</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «ابوموسی رضی الله عنه گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: انسان، گروهی را دوست دارد و هنوز (در عمل) به آن گروه نپیوسته است (حال او چگونه است)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شخص (در روز قیامت)، با کسی (محشور) است که او را دوست دارد»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - علمای دین گفته‌اند که: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که جز به متقی غذا ندهید، مخصوص غذای دعوت و مهمانی است، یعنی جز متقی را برای مهمانی و طعام دادنتان دعوت نکنید، و شامل غذای حاجت، یعنی دادن غذا برای رفع گرسنگی و نیاز افراد و کمک به نیازمندان - متقی یا غیر او - نمی‌شود، زیرا در آیات و احادیث دیگر از این‌گونه غذا دادن منع نشده است - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۸۳۳)] و ترمذی [(۲۳۷۸)] با اسناد صحیح روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۱۷۰)، م(۲۶۴۰)].

<sup>۴</sup> - این روایت، بخشی از حدیثی است که شماره‌ی ۱۹، آمده است.

۳۶۹- «وعن أنس رضي الله عنه أن أعرابياً قال لرسول الله صلى الله عليه وآله: متى الساعة؟ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما أعددت لها؟» قال: حُب الله ورسوله قال: «أنت مع من أحببت» متفق عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية لهما: «ما أعددت لها من كثير صوم، ولا صلاة، ولا صدقة، ولكي أحب الله ورسوله».

۳۶۹. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی اعرابی به پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: قیامت چه زمانی فرا می‌رسد؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «چه چیزی برای آن آماده کرده‌ای؟» مرد گفت: محبت خدا و پیامبر او؛ پیامبر فرمودند: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «اعرابی در جواب پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: (نماز و روزه و صدقه‌ی زیادی برای آن جهان حاضر نکرده‌ام، اما خداوند و رسول او را دوست دارم».

۳۷۰- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله كيف تقول في رجل أحب قوماً ولم يلحق بهم؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «المرء مع من أحب» متفق عليه.

۳۷۰. «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! در باره‌ی مردی که جماعتی را دوست دارد، ولی (در عمل) به آنها نپیوسته است، چه می‌فرمایی؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «شخص (در روز قیامت)، با کسی (محشور) است که او را دوست دارد»<sup>۲</sup>.

۳۷۱- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة، خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا. والأرواح جنود مجندة، فما تعارف منها ائتلف، وما تناكر منها اختلف» رواه مسلم.

وروى البخاري قوله: «الأرواح» الخ، من رواية عائشة رضي الله عنها.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۶۸۸)، م(۲۶۳۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۱۶۸)، م(۲۶۴۰)].

۳۷۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم، معادنی هستند مانند معادن طلا و نقره، بهترین آنها در جاهلیت، بهترین آنها در اسلام (هم) هست، وقتی که در دین آگاه می‌شوند. و ارواح، مانند لشکریان مرتبی هستند که هر کدام از آنها یکدیگر را بشناسند، با هم الفت می‌گیرند و به همدیگر نزدیک می‌شوند و هر کدام یکدیگر را شناسند، با هم اختلاف می‌ورزند و از هم دور می‌شوند»<sup>۱</sup>.

۳۷۲- «وعن أُسَيرِ بْنِ عَمْرٍو وَيُقَالُ: ابْنُ جَابِرٍ وَهُوَ «بِضْمِ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ السِّينِ الْمَهْمَلَةِ» قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ رضی الله عنه، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ، فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفِرُ لِي فَاسْتَغْفَرَ لَهُ.

فقال له عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي عَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ. فلما كان من العام المقبل حج رجل من أشرافهم، فوافق عمر، فسأله عن أُويس، فقال: تركته رث البيت قليل المتاع، قال: سمعت رسول الله يقول: يأتي عليكم أُويس بن عامر مع أمداد من أهل اليمن من مراد، ثم من قرن، كان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة هو بها بر لو أقسم على الله لأبره، فإن استطعت أن تستغفر لك : فافعل، فأتى أُويساً، فقال استغفر لي قال: أنت أحدث عهداً بسفر صالح، فاستغفر لي. قال: لقيت عمر؟ قال: نعم، فاستغفر له، ففطن له الناس، فانطلق على وجهه» رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً «عن أُسَيرِ بْنِ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَى عُمَرَ رضی الله عنه، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَرْنِيِّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۳۸)] و بخاری [(۳۳۳۶)] از کلمه‌ی «الارواح» تا آخر حدیث را از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّيَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

وفي رواية له: عن عمر ﷺ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمَرُّوهُ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۳۷۲. «از اسیر بن عمرو یا ابن جابر روایت شده است که گفت: هر وقت عده‌ای از امداد اهل یمن (یعنی کسانی که در جنگ به مسلمانان کمک می‌کردند) از کنار حضرت عمر ﷺ می‌گذشتند، وی از آنها می‌پرسید: آیا در میان شما «اویس بن عامر» هست؟ تا این که بر اویس آمد و گفت: تو اویس بن عامری؟ گفت: بله، فرمود: از طایفه‌ی «مراد» از تبار «قَرْن»؟ گفت: بله، فرمود: قبلاً برص داشتی و سپس خوب شدی و تنها به اندازه‌ی یک درهم از آن باقی مانده است؟ گفت: بله، فرمود: مادری هم داری؟ گفت: بله، حضرت عمر ﷺ گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر از طایفه‌ی مراد و از تبار قرن، با گروهی از یاریگران یمنی نزد شما خواهد آمد که برص داشته و از آن شفا یافته و جز به اندازه‌ی درهمی، علامت آن در بدنش باقی نمانده است، مادری دارد که اویس با او نیکوکار و مهربان است، اگر خدا را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را برآورده می‌کند، اگر توانستی از او بخواه که برایت طلب مغفرت کند، این کار را بکن». و (آن حاجی یمنی، وقتی برگشت) نزد اویس رفت و گفت: برای من طلب آموزش کن، اویس گفت: تو تازه از سفری مبارک و شایسته برگشته‌ای، برای من طلب آموزش کن و گفت: آیا با حضرت عمر ﷺ ملاقات کردی؟ گفت: بله، و برای او استغفار نمود؛ سپس مردم او را شناختند (و به او روی آوردند) و اویس راه خود را در پیش گرفت و از آنجا بیرون رفت (تا برای عبادت فراغت بیابد).<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر از مسلم از اسیر بن جابر ﷺ آمده است: جمعی از اهل کوفه به خدمت حضرت عمر ﷺ آمدند و در میان آنها مردی بود که اویس را مسخره می‌کرد حضرت عمر ﷺ گفت: آیا اینجا مردی از طایفه‌ی قرن وجود دارد؟ آن مرد جلو آمد، حضرت عمر ﷺ گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: مردی از یمن نزد شما می‌آید که اویس نام دارد و در یمن، جز مادرش، کسی را ندارد، ابتدا دارای بیاض (مرض برص و سفید شدن پوست) بوده است و به درگاه خدا

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۴۲].

دعا کرده و خداوند او را شفا داده و جز به اندازه‌ی یک سکه، آن را از بدن او رفع کرده است، هر کدام از شما، او را ملاقات کرد، (از او بخواهد که) برای شما طلب مغفرت کند».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «به حقیقت، بهترین تابعین، مردی است که به او اویس گفته می‌شود، مادری دارد و قبلاً بیماری برص داشته (و شفا یافته) است، (با او رفت و آمد کنید و) به او بگویید که برای شما دعای خیر و طلب مغفرت کند».

۳۷۳- «وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: استأذنتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ لِي، وَقَالَ: «لَا تَنْسَنَا يَا أَحْيَى مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يُسْرِنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا».

و فی روایة قال: «أَشْرِكُنَا يَا أَحْيَى فِي دُعَائِكَ». حدیث صحیح رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۳۷۳. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ اجازه‌ی انجام حج عمره خواستم، به من اجازه دادند و فرمودند: «برادرم! ما را از دعای خیر فراموش نکن»، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ جمله‌ای فرمود که دوست ندارم آن را با تمام دنیا عوض کنم»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «برادرم! ما را در دعای خود شریک کن».

۳۷۴- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلِّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ».

۳۷۴- از «ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ سواره و پیاده به زیارت «مسجد قبا» می‌رفت و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند».

<sup>۱</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [۱۴۹۸] و ترمذی [(۳۵۵۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.



در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر ﷺ هر روز شنبه، سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفت، و ابن عمر این سنت را انجام می‌داد».

۴۶ - باب فضل الحب في الله والحث عليه وإعلام الرجل من يحبه أنه يحبه ، وماذا يقول له إذا أعلمه

باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و آگاه نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و آنچه که هنگام اعلام به او می‌گوید  
قال الله تعالى:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

إلى آخر السورة

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران، تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز می‌باشند».

تا آخر سوره.

وقال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ [الحشر: ۹].

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران، (در خانه) مدینه بودند و پیش از بسیاری از مهاجران ایمان آوردند و کسانی را که پیش آنها مهاجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند».

۳۷۵ - «وعن أنسٍ رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ» متفق عليه.

۳۷۵. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که در هر کس باشد، حلاوت ایمان را با آنها درمی‌یابد: (۱.) خدا و رسول را از همه کس بیشتر دوست بدارد؛ (۲.) کسی را که دوست دارد، تنها برای خدا دوست بدارد؛ (۳.) پس از

آن که خداوند او را از کفر نجات داده است، از بازگشتن به آن، همان گونه که از انداخته شدن به درون آتش بدش می آید، نفرت داشته باشد»<sup>۱</sup>.

۳۷۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ ﷻ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفق عليه.

۳۷۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ای او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد: (۱) حاکم عادل؛ (۲) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (۵) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (۶) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (۷) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد»<sup>۲</sup>.

۳۷۷- وَعَنْهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» رواه مسلم.

۳۷۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اللَّهُ تَعَالَى فِي رُزْوَةِ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» من امروز آنان را در سایه‌ی خود خواهم گرفت؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۶)، م(۴۳)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۶۰)، م(۱۰۳۱)].

<sup>۳</sup> - باید تذکر داد که «مرد» در این حدیث و احادیث مشابه، به معنی «انسان» است و نه تنها جنس مذکر و جز مورد سوم - به دلیل آن که نماز زن در خانه، از نماز او در مسجد، فضیلت بیشتری دارد که البته می‌شود لفظ مسجد را به مطلق جایی که در آن نماز خوانده می‌شود هم معنی کرد تا عمومیت پیدا کند - همه‌ی آن موارد برای زن هم جاری است. ویراستاران.

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۶)].

۳۷۸- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» رواه مسلم.

۳۷۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن که همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان افشا و پراکنده و عمومی کنید»<sup>۱</sup>.

۳۷۹- «وعنه عن النبي ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا» وذكر الحديث إلى قوله: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتَهُ فِيهِ» رواه مسلم وقد سبق بالباب قبله.

۳۷۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردی برای یک برادر دینی خود در دهی دیگر رفت، خداوند فرشته‌ای بر سر راه او منتظر گماشت...» و حدیث را ذکر کرد تا آنجا می‌گوید: «خداوند تو را دوست دارد چنان که تو او را برای رضای خدا دوست داری». این حدیث در باب قبل هم آمد»<sup>۲</sup>.

۳۸۰- «وعن البراء بن عازب رضی الله عنه عن النبي ﷺ أنه قال في الأنصار: «لا يُحِبُّهُمُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ» متفق عليه.

۳۸۰. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره‌ی «انصار» فرمودند: «تنها شخص مؤمن، ایشان را دوست دارد و تنها شخص منافق، از ایشان نفرت دارد و کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هر کس از انصار تنفر داشته باشد، خداوند نیز از او منتفر است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۵۴)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۶۱، گذشت].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۷۸۳)، م(۷۵)].

۳۸۱- «وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عز وجل: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ التَّيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۸۱. «از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «خداوند عز وجل می فرماید: «برای کسانی که همدیگر را به خاطر عظمت من دوست دارند، برایشان منبرهایی از نور آماده است که (به سبب آن) پیامبران و شهیدان به منزلت آنها غبطه می خورند»<sup>۱</sup>.

۳۸۲- «وَعَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتَى بَرَأُقِ الثَّنَائِيَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ، أَسْنَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضی الله عنه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ، هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظِرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَجِبُكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةِ رِدَائِي، فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبِشْرُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَرَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ»» حديث صحيح رواه مالك في الموطأ بإسناده الصحيح.

فَوَلُّهُ «هَجَرْتُ» أَي بَكَرْتُ، وَهُوَ بِتَشْدِيدِ الْجِيمِ قَوْلُهُ: «اللَّهُ فَقُلْتُ: اللَّهُ» الْأَوَّلُ بِهِمْزَةٌ مَمْدُودَةٌ لِلِاسْتِفْهَامِ، وَالثَّانِي بِلَا مِدِّ.

۳۸۲. «از ابودریس خولانی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: داخل مسجد «دمشق» شدم و جوانی خوش سیما و خنده رو را دیدم که مردم با او بودند و اگر در مسأله ای اختلاف پیدا می کردند، آن را به او ارجاع و به رأی او استناد می نمودم؛ در مورد او سؤال کردم و گفتم: این کیست؟ گفتند: معاذ بن جبل رضی الله عنه است. فردای آن روز، صبح زود برخاستم و دیدم که او در سحرخیزی بر من سبقت کرده و در حال نماز است، منتظر شدم که نمازش تمام شود، سپس از رو به رو پیش او رفتم و سلام کردم و گفتم: به خدا سوگند، من تو را به خاطر خدا دوست دارم، گفت: آیا برای خدا؟ گفتم: برای خدا، گفت: آیا برای خدا؟ گفتم: برای خدا و او

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است [ (۲۳۹۱) ] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

دامن مرا گرفت و به طرف خود کشید و گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید» «محبت من واجب و ثابت شده است برای کسانی که به خاطر من با همدیگر دوستی و همنشینی می کنند و برای رضای من به دیدار یکدیگر می روند و به همدیگر بخشش می کنند»<sup>۱</sup>.

۳۸۳- «عن أبي كريمَةَ المِقْدَادِ بنِ مَعْدِ يَكْرَبَ ﷺ عن النَّبِيِّ ﷺ قال «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۳۸۳. «از ابوکریمه مقداد بن معدیکرب ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه فرد، برادرش (دینی یا نسبی) را دوست داشت، او را آگاه نماید که دوستش دارد»<sup>۲</sup>.

۳۸۴- «وعن مُعَاذِ ﷺ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» حديثٌ صحيحٌ، رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح.

۳۸۴. «از معاذ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ دست او را گرفتند و فرمودند: «ای معاذ! به خدا سوگند، من تو را دست دارم و به تو وصیت می کنم ای معاذ که بعد از هر نماز، این دعا را بخوانی و آن را ترک نکنی: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».: بار خدایا! مرا بر ذکر و شکر و نیکی عبادتت یاری ده».

۳۸۵- «وعن أَنَسِ ﷺ، أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَمَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَعْلَمْتَهُ» فَاحْقَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۳۸۵. «از انس ﷺ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ بود، مردی دیگر از آنجا عبور کرد، مرد گفت: ای رسول خدا! من این شخص را دوست دارم، پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا او را از این محبت آگاه کرده ای؟» گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را از

<sup>۱</sup> - حدیثی صحیح است که «امام مالک» در «الموطا» [۹۵۳/۲] با اسناد صحیح خود روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ابوداود [۵۱۲۴] و ترمذی [۲۳۹۳] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

آن آگاه کن» و مرد، نزد دیگری رفت و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، او هم گفت: آن کسی که تو مرا به خاطر او دوست داری، تو را دوست بدارد!<sup>۱</sup>.

۴۷- باب علامات حبّ الله تعالى للعبد والحثّ على التخلق بها والسعي في تحصيلها

باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو گرفتن به آن علامتها و تلاش و کوشش در به دست آوردن آنها

قال الله تعالى:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«ای پیامبر ﷺ بگو: اگر شما خداوند یکتا را دوست دارید، از من پیروی کنید که در این صورت خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را خواهد آمرزید و خدا، آمرزنده و مهربان است.»

وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد (کوچک‌ترین زبانی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به جای آنان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و ایشان نسبت به مؤمنان نرم‌خو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری، هراسی به خود راه نمی‌دهند، این هم فضل خداست و خداوند آن را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (از مستحقان آن) آگاه است.»

۳۸۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا

<sup>۱</sup> - ابوداود [۵۱۲۵] با اسناد صحیح روایت کرده است.

يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرَجُلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ أَسْتَعَاذَنِي لَأُعِيدَنَّهٗ» رواه البخاری.

معنی «آذنته»: «أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ». وقوله: «أَسْتَعَاذَنِي» روي بالباء وروي بالنون.

۳۸۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای متعال می‌فرماید: هر کس با یک ولی و دوست من دشمنی کند و او را بیازارد، من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که عیدم به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتیم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر از شر چیزی به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم»<sup>۱</sup>.

۳۸۷- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ، فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبِغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۳۸۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل اعلام می‌کند که خداوند فلانی را دوست دارد، پس تو هم او را دوست بدار، پس جبرئیل هم او را دوست می‌دارد و در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۵۰۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۵، آمده است].

خداوند فلان را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس ساکنان آسمان نیز او را دوست خواهند داشت، آن گاه مقبولیت (و محبت) او در زمین هم بنا گذاشته می شود»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال چون بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرا می خواند و می گوید: من فلانی را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار! جبرئیل نیز محبت او را پیدا می کند و در میان اهل آسمان ندا می دهد که خداوند فلانی را دوست بدارد، شما هم او را دوست بدارید! پس اهل آسمان نیز او را دوست خواهند داشت و آن گاه مقبولیت (و محبت) او در میان اهل زمین هم پیدا و معمول می گردد و هر گاه خداوند بنده‌ای را منفور داشت، جبرئیل را ندا زده، می فرماید: من فلان عبد را مبعوض می دارم تو هم او را مبعوض بدار! پس جبرئیل نیز بغض او را پیدا می کند و در میان اهل آسمان ندا می دهد که خداوند فلانی را مورد نفرت و خشم خود قرار داده است، شما هم از او تنفر داشته باشید! آن گاه بغض و نفرت او در زمین نیز وضع می گردد و اهل زمین هم او را مبعوض می دارند».

۳۸۸- «وعن عائشة رضی الله عنها، أن رسول الله ﷺ، بعث رجلاً على سرية، فكان يقرأ لأصحابه في صلاتهم، فيختم بـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] فلما رجعوا، ذكروا ذلك لرسول الله ﷺ، فقال: «سألوه لأي شيء يصنع ذلك؟» فسألوه، فقال: لأنها صفة الرحمن، فأنا أحب أن أقرأ بها، فقال رسول الله ﷺ: «أخبروه أن الله تعالى يحبها» متفق عليه.

۳۸۸. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ مردی را رئیس یک سریه (گروهی از لشکر به تعداد کم تر از سیصد نفر که مخفیانه به جنگ می رود) کرد و او در نماز جماعت برای دوستانش، قرآن می خواند و پس از آن سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۱</sup> را قرائت و رکعت را بدان ختم می کرد، وقتی بازگشتند، یاران موضوع را به اطلاع پیامبر ﷺ رسانیدند، ایشان فرمودند: «از او بپرسید که به چه منظور این کار را می کرده است»، از او می پرسیدند، جواب داد: زیرا که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ صفت خدای بخشنده است و من دوست دارم که همیشه [به قصد ذکر خدا]، آن را قرائت کنم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «به او خبر دهید که خداوند او را دوست دارد».

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۲۰۹)، م (۲۶۳۷)].



## ۴۸- باب التحذیر من إيذاء الصالحين والضعفة والمساكين

## باب پرهیز دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده اند».

وقال تعالى:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۙ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۙ﴾ [الضحى: ۹-۱۰].

«ای پیامبر ﷺ یتیمن را مورد قهر و خشم قرار مده و خواهنده را از خود مران».

و أما الأحاديث، فکثيرة منها:

احادیث در این مورد فراوان هستند، از جمله:

حدیث ابی هریره رضی الله عنه في الباب قبل هذا: «من عادى لي ولياً فقد اذنته بالحرب».

حدیث روایت شده از ابوهریره رضی الله عنه است که در باب قبل از این گذشت: <sup>۱</sup> «کسی با یکی از دوستان من دشمنی کند، من با او اعلان جنگ می کنم». و یکی دیگر از آنها حدیث سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه است که آن هم قبلاً در باب ملاطفت با یتیم گذشت <sup>۲</sup> و فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت ابوبکر رضی الله عنه می باشد که: «ای ابوبکر! اگر تو ایشان (سلمان، صهیب، بلال و...) را خصمناک کرده باشی، به طور حتم خدا را به خشم آورده ای» <sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - [احادیث شماره ی: ۹۵ و ۳۸۶].

<sup>۲</sup> - [حدیث شماره ی: ۲۶۰].

<sup>۳</sup> - [حدیث شماره ی: ۲۶۱].

۳۸۹- «وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۳۸۹. از «جندب بن عبدالله رضی الله عنه» روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که نماز صبح را بموقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، مواظب باشید که خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کمترین بی ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزند)، زیرا که خداوند هر کس را به خاطر بنده‌ی مورد ضمانت خود مطالبه کند، می‌گیرد و آن گاه، او را به آتش جهنم می‌اندازد»<sup>۱</sup>.

۴۹- باب إجراء أحكام الناس على الظاهر وسرائرهم إلى الله تعالى

**باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد و درون آنها به خداوند متعال**

قال الله تعالى:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵].

«اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر آنها را به حال خود بگذارید».

۳۹۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» متفق عليه.

۳۹۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به من دستور داده شده که با مردم بجنمگ تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ی خداوند است و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند؛ هر گاه این چنین کردند،

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۳۲، آمده است].

خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»<sup>۱</sup>.

۳۹۱- «وعن أبي عبد الله طارِق بن أُشَيْمٍ، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

۳۹۱. «از ابوعبدالله طارِق بن اشیم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر کس بگوید: لا اله الا الله (جز الله، هیچ معبودی نیست) و همه‌ی آنچه را که عبادت می‌شود - جز خدا - انکار کرد و به آن کافر شد، مال و خون او حرام و حساب (اعمال پنهان و درون) او با خداست»<sup>۲</sup>.

۳۹۲- «وعن أبي مَعْبِدٍ المَقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ، رضي الله عنه، قال: قلت لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الكُفَّارِ، فَاقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لاذَ مِنِّي بِشَجْرَةٍ، فَقَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ، أَفَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلُهُ»، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ» متفقٌ عليه.

و معنی «إِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ» أَي: مَعْصُومُ الدَّمِ مُحْكُومٌ بِإِسْلَامِهِ، وَمَعْنَى «إِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ» أَي: مُبَاحُ الدَّمِ بِالْقِصَاصِ لَوْرَثَتِهِ، لَا أَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِ فِي الكُفْرِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۹۲. «از ابی معبد مقداد بن اسود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر ﷺ گفتم: اگر با مردی از کافران برخورد کنم و در بین ما جنگ واقع شود و او یک دست مرا با شمشیر قطع کند، و سپس (از ترس) من به درختی پناه ببرد و بگوید: به خدا تسلیم شدم و اسلام آوردم، آیا بعد از آن که این را گفت (کلمه‌ی طیبه را بر زبان آورد)، او را بکشم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: نه، او را نکش؛ گفتم: ای رسول خدا! یک دست مرا قطع کرده و بعد از قطع آن یک کلمه را گفته است! فرمودند: او را نکش که اگر او را بکشی، او به منزله‌ی تو در قبل از وقتی

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۵)، م(۲۲)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳)].

است که او را بکشی (مسلمان است) و تو به منزله‌ی او هستی در پیش از زمانی که آن حرفش را بزند»<sup>۱</sup>.

معنی این که می‌فرماید: «او به منزله‌ی توست» این است که خونش محفوظ و حرام است و مسلمان به حساب می‌آید و این که: «تو به منزله‌ی او هستی»، یعنی: خونت برای قصاص از طرف ورثه‌ی او مباح است و می‌توانند تو را [چون مسلمانی را کشته‌ای]، قصاص کنند و بکشند و به این معنی نیست که: «تو در کافر بودن به منزله‌ی او هستی» - و خداوند آگاه‌تر است.

۳۹۳- «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه، قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحُرْقَةَ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعَنْتُهُ بِرِمْحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: «يَا أُسَامَةُ أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا، فَقَالَ: «أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟»= «فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ» متفقٌ عليه.

و فی روایه: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: «أَقَالَ شَقَقْتُ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعَلَّمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟» فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ».

«الحرقه» بضم الحاء المهملة وفتح الراء: بطن من جهينة القبيلة المعروفة، وقوله متعوذاً: أي معتصماً بها من القتل لا معتقداً لها.

۳۹۳. «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ ما را به جهاد با «اهل حرقه از طایفه‌ی جهینه» فرستاد، صبح زود، بر سر آب‌های آنها به ایشان حمله کردیم و من به همراه مردی از انصار با مردی از آن طایفه برخورد کردم، وقتی که ما او را در محاصره‌ی خود گرفتیم، گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و مرد انصاری از او دست برداشت ولی من او را با نیزه‌ی خود زدم و کشتم؛ وقتی به مدینه آمدم، این موضوع به آگاهی پیامبر ﷺ رسید، فرمودند: «ای اسامه! آیا تو او را کشتی، بعد از آن که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان آورد؟!» گفتم: ای رسول

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۴۰۱۹)، م (۹۵)].

خدا او با این کلمه پناه گرفته بود (تا کشته نشود)، باز فرمودند: «آیا تو او را کشتی بعد از آن که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورد؟!» و همچنان این جمله را خطاب به من تکرار می فرمود تا حدی که آرزو کردم که کاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم!<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا گفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و تو، او را کشتی؟ اسامه می گوید: گفتم: ای رسول خدا! از ترس شمشیر این کلمه را بر زبان آورد، پیامبر ﷺ فرمودند: «چرا دل او را نشکافتی تا بدانی قلبش هم آن را گفته است یا خیر؟» و مرتباً این جمله را بر من تکرار می فرمود تا این که آرزو کردم که کاش آن روز مسلمان می شدم!».

۳۹۴- «وعن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بَعْثًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنْتَهُمُ التَّقَوَا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ عَقْلَتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳۹۴. «از جندب بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دسته ای از مسلمانان را به جنگ قومی از بت پرستان فرستاد و آنان با هم رو به رو شدند، مردی از مشرکان، هر وقت می خواست به مردی از مسلمانان حمله کند، به او رو می کرد و او را می کشت و یکی از مسلمانان - که ما می گفتیم: اسامه بن زید است - خواست وی را غافلگیر کند و بکشد و وقتی شمشیر را بر شخص مشرک بلند کرد، مشرک گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اما مسلمان مجال نداد و او را کشت؛ پس از جنگ، بشیر (کسی که اخبار جنگ و

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۴۲۶۹)، م(۹۶)].

پیروزی را گزارش می‌داد) نزد پیامبر ﷺ آمد و پیامبر ﷺ وضع جنگ را از او پرسید و بشیر اخبار جنگ را عرض کرد و واقعه‌ی مرد مسلمان با مشرک را نیز تعریف نمود، پیامبر ﷺ آن مسلمان را صدا زدند و از او سؤال فرمودند: «چرا فلان شخص را کشتی؟» مرد مسلمان جواب داد: ای رسول خدا! او مسلمانان را دردمند ساخت و فلان و فلان را کشت - و نام چند نفر شهید را ذکر کرد - و من به او حمله کردم، وقتی شمشیر را دید، لا إله إلا الله گفت، پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا او را کشتی؟!» گفت: بله، فرمودند: «پس در قیامت با لا إله إلا الله وقتی که بیاید (مرد به آن استدلال کند) چکار می‌کنی؟» گفت: ای رسول خدا! برای من طلب آموزش بفرمای، پیامبر ﷺ فرمودند: «پس در قیامت با لا إله إلا الله وقتی که بیاید (مرد به آن استدلال کند) چکار می‌کنی؟» و پی در پی، همین را بدون کم و زیاد تکرار می‌فرمود»<sup>۱</sup>.

۳۹۵- «وعن عبد الله بن عتبة بن مسعود قال: سمعتُ عمر بن الخطاب، رضي الله عنه يقول: «إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُمْ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أَمَّنَّاهُ، وَقَرَّبْنَاهُ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمَنْهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ» رواه البخاری.

۳۹۵. «از عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت شده است که گفت: از حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه شنیدم که می‌فرمود: بعضی از مردم، در زمان پیامبر ﷺ با وحی مؤاخذه می‌شدند، اما اکنون وحی قطع شده است و ما شما را با اعمالتان مؤاخذه می‌کنیم، هر کس کار نیک انجام دهد و از او ظاهر شود، ما او را امان می‌دهیم و به خود نزدیک می‌کنیم و به اعمال پنهان و نهاد او اطلاعی و کاری نداریم، و خداوند خود، او را در مورد آن محاسبه می‌کند و هر کس کار بد انجام دهد و از او ظاهر شود، او را امان نمی‌دهیم و رفتار او را تصدیق نمی‌کنیم، هر چند که بگوید: اعمال پنهان و نهاد و درون او خوب است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۶۴۱)].

## ۵۰- باب الخوف

## باب خوف از خدا

قال الله تعالى:

﴿وَأَيُّيَ فَاَرْهَبُونَ﴾ [البقرة: ۴۰].

«فقط از من بترسید».

وقال تعالى:

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۲].

«همانا حمله‌ی ناگهانی تو بسیار سخت است».

وقال تعالى:

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [۱۳] ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ﴾ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿۱۴﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿۱۵﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُفِيُّ وَسَعِيدٌ ﴿۱۶﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۷﴾ [هود: ۱۰۲-۱۰۶].

«عقاب پروردگار تو این چنین است، هر گاه که شهرها و آبادی‌هایی را - که ستمکار باشند - عقاب کند و بگیرد، به راستی عقاب خدا، دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملت‌های ستمگر) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند و روزی است که مشاهده می‌گردد. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم. روزی که آن (قیامت) فرا می‌رسد، کسی یارای سخن گفتن ندارد، مگر با اجازه‌ی خدا و دسته‌ای از مردم بدبختند و دسته‌ای خوشبختند. اما آنان که اهل شقاوت هستند، در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا، ناله و فریاد سر می‌دهند».

وقال تعالى:

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۲۸].

«خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد».

وقال تعالى:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبَتِهِ ﴿٣٦﴾ وَبَيْنِهِ ﴿٣٧﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾﴾ [عبس: ۳۴-۳۷].

«روزی که انسان از برادر و پدر و مادرش و همسر و فرزندانش، فرار می کند. در آن روز، هر کدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می کند و از هر چیز دیگری باز می دارد».

وقال تعالی:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتِّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّا زَلَّزَلْنَا السَّاعَةَ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [الحج: ۱-۲].

«ای مردم! (از عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید، زلزله‌ی رستاخیر، واقعاً چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیر را می بینید، (می بینید که) هر زن شیردهی، کودک شیرخوار خود را رها و فراموش می کند و هر زن بارداری، سقط جنین می نماید و مردمان را مست می بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند سخت است».

وقال تعالی:

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ [الرحمن: ۴۶].

«و برای آن کس که از ایستادن خود در برابر پروردگارش می ترسد (و گناهی مرتکب نمی شود) دو باغ در بهشت مهیاست».

وقال تعالی:

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السُّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾﴾ [الطور: ۲۵-۲۸].

«(بهشتیان) پرسش‌کنان روی به همدیگر می کنند، می گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزاء و سزای قیامت) بیمناک بودیم. سرانجام خداوند بر ما (منت نهاد) و مرحمت فرمود و ما را از



عذاب سراپا شعله‌ی دوزخ، به دور داشت. ما پیش از این (هم) فقط او را عبادت می‌کردیم، او واقعا نیکوکار و مهربان است».

والآیات في الباب كثيرة جداً معلومات، والغرض الإشارة إلى بعضها وقد حصل. آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند. و هدف ما اشاره به بعضی از آنها بود که (با ذکر چند آیه‌ی بالا) حاصل شد.

وأما الأحاديث فكثيرة جداً فذكر منها طرفاً، وبالله التوفيق.

احادیث هم در این موضع زیاد هستند که تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم، و توفیق با خداست.

۳۹۶- «عن ابن مسعود رضی الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وهو الصادق المصدوق: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُظْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دُخُلِهَا» متفقٌ عليه.

۳۹۶. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که پیامبر مورد تصدیق بودند - برای ما فرمودند: «آفرینش هر کدام از شما در شکم مادرش، چنین جمع و انجام می‌شود: چهل روز نطفه است، آن‌گاه در چهل روز دیگر، علقه (خون بسته) می‌شود، سپس در چهل روز دیگر به صورت مُضْغَة (پاره گوشت قابل جویدن) در می‌آید، سپس فرشته، فرستاده می‌شود و در او جان می‌دمد که چهار مورد رزق و اجل و عمل و سعادت یا شقاوت او را بنویسد، و سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، یکی از شما به عمل اهل بهشت رفتار می‌کند تا اندازه‌ای که میان او و بهشت، تنها یک ذراع (نیم متر) باقی می‌ماند، اما نوشته‌ی اول (تقدیر) بر او سبقت می‌ورزد و آن‌گاه او چون عمل دوزخیان عمل می‌کند و وارد جهنم می‌شود و یکی از شما به عمل اهل آتش رفتار می‌کند تا آنجا که میان او و دوزخ، تنها یک ذراع فاصله می‌ماند ولی نوشته‌ی اول بر او سبقت می‌ورزد و آن‌گاه او چون عمل بهشتیان عمل می‌کند و وارد بهشت می‌شود»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۲۰۸)، م(۲۶۴۳)].

۳۹۷- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُجْرُونَهَا» رواه مسلم.

۳۹۷. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دوزخ، در روز قیامت آورده می‌شود، در حالی که هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهار، هفتاد هزار فرشته هست که آن را می‌کشند»<sup>۱</sup>.

۳۹۸- «وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوَضَّعُ فِي أَحْصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» متفق عليه.

۳۹۸. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «سبک‌ترین عذاب اهل دوزخ، عذاب مردی است که زیر فرو رفتگی دو پای او، دو اخگر آتش گرفته می‌شود که مغزش از شدت حرارت آنها جوش می‌زند و تصور نمی‌کند که عذابی سخت‌تر از آن باشد، در حالی که او دارای خفیف‌ترین عذاب دوزخیان است»<sup>۲</sup>.

۳۹۹- «وعن سُمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه، أَن نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتِهِ» رواه مسلم.

«الْحُجْرَةُ»: مَعْقِدُ الْإِزَارِ تَحْتَ السَّرَّةِ. و «الترْقُوتَةُ» بفتح التاء وضم القاف: هِيَ الْعِظْمُ الَّذِي عِنْدَ ثَغْرَةِ النَّحْرِ، وَلِلْإِنْسَانِ تَرْقُوتَانِ فِي جَانِبَيْ النَّحْرِ.

۳۹۹. «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آتش، بعضی از دوزخیان را تا دو قوزک پاهایشان و عده‌ای را تا دو زانویشان و برخی را تا زیر نافشان و تعدادی را تا شان‌اشان فرا می‌گیرد»<sup>۳</sup>.

۴۰۰- «وعن ابنِ عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۲].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۵۶۱)، م(۲۱۳)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۵].

و «الرَّشْحُ» العَرَقُ.

۴۰۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردم در پیشگاه خدای جهانیان می ایستند، تا جایی که بعضی از آنها تا نیمه‌ی گوشش در عرق خودش گم می شود»<sup>۱</sup>.

۴۰۱- «وعن أنس، رضی الله عنه، قال: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، حُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» فَعَطَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ خَنِينٌ» متفقٌ علیه.

و فی روایة: «بَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرْ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» فَمَا آتَى عَلَيَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمَ أَشَدُّ مِنْهُ عَطَا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ».

«الْخَنِينُ» بِالْخَاءِ الْمَعْجَمَةِ: هُوَ الْبُكَاءُ مَعَ غُنَّةٍ وَانْتِشاقِ الصَّوْتِ مِنَ الْأَنْفِ.

۴۰۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک بار، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطبه‌ای برای ما ایراد فرمود که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، فرمودند: «اگر آنچه من می دانم، شما می دانستید، کمتر می خندیدند و بیشتر گریه می کردید»، آن گاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت‌های خود را پوشیدند و در گلو می گریستند»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبری در باره‌ی اصحابشان رسید و ایشان به همین منظور خطبه‌ای ایراد کردند و در آن فرمودند: بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز (اثر) خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام و اگر آنچه من می دانم، شما می دانستید، خنده‌هایتان کم و گریه‌هایتان زیاد می شد، و هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگذشته بود، سرهای خود را پوشیدند و در گلو گریستند».

۴۰۲- «وعن المقداد رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنِّي لَأَسْمَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ» قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ الرَّائِي عَنْ الْمِقْدَادِ: قَوْلَ اللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالسَّيْلِ، أَمْسَاقَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلِ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ «فَيَكُونُ

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۵۳۱)، م(۲۸۶۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۴۶۲۱)، م(۲۳۹۵)].

النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيَّهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَفْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِلْجَامًا» وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ» رواه مسلم.

۴۰۲. «از مقدار ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در روز قیامت آفتاب چنان به مردم نزدیک می شود که فاصله‌ی آن تا آنان، به مقدار یک «میل» خواهد بود» «سلیم بن عامر» - که از مقدار روایت می کند - می گوید: به خدا سوگند، نمی دانم مقصودش از میل چیست، آیا واحد مسافت زمین است یا میلی که با آن سرمه به چشم می کشند؟! «و مردم به اندازه‌ی اعمال خود، عرق می کنند، عرق بعضی از آنان به دو قوزک پایش، و بعضی دیگر به دو زانویش و بعضی دیگر به لگن خاصره اش می رسد و بعضی را هم عرق لگام می زند» و در این موقع پیامبر ﷺ با دست خود، به دهان اشاره فرمود (یعنی عرقشان تا دهانشان می رسد)»<sup>۱</sup>.

۴۰۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ» متفقٌ عليه.  
ومعنى «يَذْهَبُ فِي الْأَرْضِ»: يَنْزِلُ وَيُغْوِصُ.

۴۰۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردم در روز قیامت عرق می کنند، به طوری که عرق آنها به مقدار هفتاد ذراع در زمین فرو می رود و آنان را لجام می کند تا جایی که عرق به گوش هایشان می رسد»<sup>۲</sup>.

۴۰۴- وعنه قال: «كنا مع رسول الله ﷺ إذ سمع وجبة فقال: «هل تدرون ما هذا؟» قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: هذا حجر رومي به في النار منذ سبعين خريفاً فهو يهوي في النار الآن حتى انتهي إلى قعرها، فسمعتهم وجبتها» رواه مسلم.

۴۰۴. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر ﷺ بودیم که ناگهان صدای فرو افتادن چیزی را شنیدند و فرمودند: «آیا می دانید این صدا چیست؟» عرض کردیم: خدا و رسول او دانانترند، فرمودند: «این سنگی است که هفتاد پاییز (سال) قبل

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۶۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۶۵۳۲)، م(۲۸۶۳)].

به دوزخ پرتاب شد و آن همچنان به داخل آتش پایین می‌رفت تا اکنون که به قعر دوزخ افتاد و هنگامی که به قعر دوزخ رسید، شما صدای افتادن آن را شنیدید»<sup>۱</sup> ۲.

۴۰۵- «وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيِّئٌ لَهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

۴۰۵. «از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند با یک‌یک شما، بدون واسطه و مترجم صحبت خواهد کرد و در آن حال، کسی که خداوند با او سخن می‌گوید، چون به طرف راست خود می‌نگرد، جز اعمال گذشته‌ی خود، چیزی را نمی‌بیند و چون به طرف چپ نگاه می‌کند، جز اعمال قبلی خود، چیزی را مشاهده نمی‌کند و چون رو به روی خود را نگاه می‌کند، تنها آتش را جلو چشمانش می‌بیند؛ بنابراین خود را از آتش دوزخ دور کنید، هر چند که با نصف خرمايي باشد».

۴۰۶- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقُّ لَهَا أَنْ تَتَّطَّ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَدَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ وَلَحَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعْدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

وَ «أَطَّتْ» بفتح الهمزة وتشديد الطاء، وَتَتَّطَّ بفتح التاء وبعدها همزة مكسورة، وَالْأَطِيطُ: صَوْتُ الرَّحْلِ وَالْقَتَبِ وَشِبْهِهِمَا، وَمَعْنَاهُ: أَنَّ كَثْرَةَ مَنْ فِي السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْعَابِدِينَ قَدْ أَثْقَلَتْهَا حَتَّى أَطَّتْ.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۴].

<sup>۲</sup> - در باره‌ی این حدیث - که بزرگی و عمق دوزخ را نشان می‌دهد - و چند حدیث دیگر - که از آنها عظمت و زیبایی بهشت و سختی عذاب و آتش جهنم فهمیده می‌شود - باید گفت: همه این‌ها برای «تقریب به ذهن» و آسان کردن و ایجاد فهم از مسایل اخروی است تا مخاطب، تصویری - هر چند ناقص - از آن به دست آورد و گرنه آنچه در عالم غیب هست - از نعمت یا عذاب - فراتر از فهم و تصور مادی است و حتی به خیال هم نمی‌آید و با آنچه که ما می‌شناسیم یا گمان می‌کنیم، فقط در اسم مشترک است - ویراستاران.

وَ «الصُّعْدَاتِ» بضم الصاد والعین: الطُّرُقَاتُ، ومعنی «مَجَارُونَ»: تَسْتَعِيثُونَ.

۴۰۶. «از ابودر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا من چیزهایی می بینم که شما نمی بینید و چیزهایی می شنوم که شما نمی شنوید، آسمان پر از سر و صداست و حق دارد که سنگین و پر ناله باشد، (زیرا) در آن هیچ جایی به اندازه‌ی جای چهار انگشت نیز وجود ندارد، مگر این که یک فرشته پیشاپیش را بر آنجا نهاده و برای خداوند به سجده رفته است؛ به خدا سوگند، اگر آنچه من می دانم، شما می دانستید، کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید و در بستر خود از زانانتان لذت نمی بردید و همه (از خانه و شهر خود، سراسیمه) بیرون می رفتید و بر سر راهها و بیابانها می ایستادید و به درگاه خدا، لابه و تضرع می کردید و استغاثه و طلب مغفرت می نمودید»<sup>۱</sup>.

۴۰۷- «وعن أبي بَرزَةَ - بِرَاءِ ثَمِ زَائٍ - نَضَلَةَ بِنِ عُبَيْدِ الْأَسْلَمِيِّ ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مَنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۰۷. «از ابوبَرزَه نضله بن عبید اسلمی ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «(در قیامت) هیچ بنده‌ای دو قدم از هم بر نمی دارد، مگر این که در مورد سؤال قرار می گیرد؛ از عمرش؛ آن را در چه چیزی سپری کرده؟ از علمش؛ آن را در چه چیزی به کار گرفته؟ ثروتش؛ آن را چگونه جمع و در چه چیزی انفاق کرده؟ و از بدنش؛ آن را در چه چیزی به کار گرفته است؟»<sup>۲</sup>.

۴۰۸- «وعن أبي هريرة ﷺ، قال: قرأ رسولُ الله ﷺ: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴]. ثم قال: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟» قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قال: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمِ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۴۰۸. «از ابوهیره ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ این آیه را قرائت فرمودند: وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۳۱۳] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۴۱۹] و گفته است: حدیثی حسن صحیح است.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴].

«در چنین روزی زمین خبرهای خود را باز می‌گوید».

و آن‌گاه فرمودند: «آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟» اصحاب گفتند: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «اخبار زمین آن است که برای هر بنده‌ای از زن و مرد، شهادت می‌دهد که چه عملی بر پشت آن انجام داده است و می‌گوید: فلان کار را در فلان روز انجام دادی، اخبار زمین این است»<sup>۱</sup>.

۴۰۹- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقُرْنِ قَدِ التَّقَمَ الْقُرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالْتَفْخِخِ فَيَنْفُخُ» فَكَأَنَّ ذَلِكَ تُقْلَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه الترمذي وقال حديثٌ حسنٌ.

«الْقُرْنُ»: هُوَ الصُّورُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ﴾ [اق: ۲۰]. كَذَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۴۰۹. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «چگونه خوش بگذرانم و خوش باشم در حالی که «اسرافیل»، «صور» را بر دهان دارد و منتظر فرمان و اجازه‌ی خداوند به دمیدن است تا در آن بدمد؟!»، گویا این خبر بر اصحاب پیامبر ﷺ بسیار گران آمد، پس پیامبر ﷺ به آنان فرمودند: بگویید:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«خدا برای ما کافی و نیکو و کیلی است».

۴۱۰- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزَلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْحَبَّةُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [۳۳۵۰] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۴۳۳] و گفته است: حدیثی حسن است.

و «أَذْلَجَ بِإِسْكَانِ الدَّالِّ، وَمَعْنَاهُ: سَارَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَالْمُرَادُ: التَّشْمِيرُ فِي الطَّاعَةِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۱۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس بترسد، از اول شب حرکت می‌کند و می‌رود و هر کس اول شب حرت کند، به منزل خواهد رسید (منظور سرعت و سبقت و آمادگی همیشه در طاعت و عبادت خداست)، آگاه باشید که کالای خدا گران‌بهاست! آگاه باشید که کالای خدا بهشت است!»<sup>۱</sup>.

۴۱۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، يَقُولُ: «يُحْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عُرَاءٍ غُرْلًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهْمَهُمْ ذَلِكَ».

و فی روایه: «الْأَمْرُ أَهَمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» متفقٌ علیه. «غُرْلًا» بَصَمُ الْغَيْنِ.

۴۱۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «روز قیامت مردم در حالی حشر می‌شوند که پابرنه و لخت و ختنه نشده هستند، (مانند روزی که از مادر به دنیا آمده‌اند)، گفتم: ای رسول خدا! مردان و زنان با هم، همدیگر را نگاه می‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای عایشه! وضعیت سخت‌تر از آن است که چنان قصدی داشته باشند». [ - و در روایتی دیگر - ] مسأله مهم‌تر از آن است که اهل محشر به همدیگر نگاه کنند»<sup>۲</sup>.

## ۵۱- باب الرجاء

### باب رجاء (امید به رحمت خدا)

وقال الله تعالى:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥١﴾﴾ [الزمر: ۵۳].

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۴۵۲) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۵۲۷)، م (۲۸۵۹)].



«ای پیامبر ﷺ! از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای کسانی که در معاصی و گناهان زیاده‌روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت خدا، مأیوس و ناایم نگردید، قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

وقال تعالی:

﴿وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ﴾ [سبأ: ۱۷].

«آیا مگر ما جز کافر و ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟!»

وقال تعالی:

﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ [طه: ۴۸].

«از قول موسی عليه السلام خطاب به فرعون:)) به ما وحی شده است که عذاب (شدید الهی) دام‌نگیر کسی می‌گردد که (آیات آسمانی و معجزات) را تکذیب نماید و از (از دعوت ما و ایمان به خدا) روی بگرداند.»

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است.»

۴۱۲- «وعن عبادة بن الصامت، رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۱۲. «از عباده بن صامت رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که شهادت دهد که: جز الله معبودی نیست و او تنها و بی‌شریک است و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، و «عیسی» بنده و رسول او و کلمه‌ی اوست که به «مریم» القا کرد و روح

خداست، و بهشت و دوزخ حق و راست است، هر عملی که داشته باشد، او را به بهشت داخل خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که شهادت دهد که جز الله خدایی نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌گرداند».

۴۱۳- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَقُولُ اللَّهُ عز وجل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَرْبَعُونَ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلَهَا أَوْ أَعْفُفٌ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِرْراً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِراعاً، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِراعاً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ باعاً، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لَقَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

معنی الحدیث: «مَنْ تَقَرَّبَ» إِلَيَّ بِطَاعَتِي «تَقَرَّبْتُ» إِلَيْهِ بِرَحْمَتِي، وَإِنْ زَادَ زِدْتُ، «فَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي» وَأَسْرَعَ فِي طَاعَتِي «أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً» أَي: صَبَبْتُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، وَسَبَبْتُهُ بِهَا، وَلَمْ أُحْوَجْهُ إِلَى الْمَسْنِيِّ الْكَثِيرِ فِي الْوُصُولِ إِلَى الْمَقْصُودِ، «وَقُرَابُ الْأَرْضِ» بِضَمِّ الْقَافِ وَيُقَالُ بَكْسَرَهَا، وَالضَّمُّ أَصَحُّ، وَأَشْهَرُ، وَمَعْنَاهُ: مَا يُقَارِبُ مِلْأَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۱۳. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدا عز وجل می‌فرماید: هر کس کار نیکی بکند، ده برابر آن پاداش نیک می‌یابد یا پاداشش را بیشتر می‌کنم و هر کس عمل بدی انجام دهد، جزای آن یک بدی مانند آن است یا این که او را می‌بخشم، و هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک می‌شوم و کسی که به اندازه‌ی ذراعی به من نزدیک گردد، من به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست باز و کشیده به او نزدیک می‌شوم، و هر کس با راه رفتن به سوی من بیاید، با قدم‌های بلند به سوی او می‌روم و هر کس با وجود داشتن مقدار ظرفیت زمین، گناه، در حالی با من ملاقات کند که به من

<sup>۱</sup> - امام نووی رحمته الله در باره‌ی این که شخص با مجرد عقیده، هر عملی که داشته باشد، وارد بهشت می‌شود، گفته است: «یعنی شخص، اگر چنان عقایدی داشته باشد و به آنها مؤمن باشد، نهایتاً به بهشت می‌رود گرچه به خاطر گناهان کبیره‌اش هم عذاب داده شود» - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۴۳۵)، م(۲۸)].

شرکی نوزد، من به همان میزان مغفرت (به اندازه‌ی ظرفیت زمین)، او را ملاقات می‌کنم»<sup>۱</sup>.

معنی حدیث آن است که: هر کس به وسیله‌ی طاعت به من تقرب جوید، من به رحمت خود به او نزدیک می‌شوم و هر چه در طاعتش بیافزاید، من در رحمت می‌افزایم؛ چنانچه اگر با راه رفتن به‌سوی من بیاید و در اطاعت من، سرعت و سبقت بورزد، من با قدم‌های بلند به‌سوی او می‌روم، یعنی رحمت خود را بر او فرو می‌ریزم و با رحمت خود، بر او پیشی می‌گیرم و در رسیدن به هدف [ - که رضایت و قرب من است - ] او را نیازمند زحمت و راه رفتن زیاد نمی‌سازم.

۴۱۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَاتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، دَخَلَ النَّارَ» رواه مُسْلِم.

۴۱۴. «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شخصی اعرابی نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا! دو موجه (آن دو چیزی که بهشت یا جهنم را واجب می‌کند) چیست؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس در حالی بمیرد که چیزی را شریک خدا قرار ندهد، داخل بهشت می‌شود و هر کس با شرک از دنیا برود، داخل دوزخ می‌شود»<sup>۲</sup>.

۴۱۵- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا» متفقٌ عليه.

و قوله: «تَأْتِمًا» أَي: خَوْفًا مِنَ الْإِثْمِ فِي كِتْمِ هَذَا الْعِلْمِ.

۴۱۵. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معاذ - در حالی که بر ترک راحله‌ی او سوار بود - فرمودند: «ای معاذ!» گفت: بله، ای رسول خدا! در خدمت و گوش به

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۶۸۷) ].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۹۳) ].

فرمانم؛ آن گاه پیامبر ﷺ فرمودند: «هر بنده‌ای که از روی صداقت قلب، شهادت بدهد که تنها الله معبود است و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌گرداند»، معاذ رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! آیا این خبر را به مردم نرسانم تا خوشحال شوند؟ فرمودند: «آن گاه بر آن تکیه و توکل می‌کنند (و از عبادت باز می‌ایسند)، و معاذ رضی الله عنه تنها هنگام مرگش آن را به مردم گفت که مبدا به علت پنهان کردن آن گناهکار شود»<sup>۱</sup>.

۴۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَوْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنهما: شَكَ الرَّأْيِي، وَلَا يَضُرُّ الشَّكُّ فِي عَيْنِ الصَّحَابِيِّ، لِأَنَّهُمْ كُفُّهُمُ عُدُولٌ، قَالَ: لَمَا كَانَ يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ، أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَتَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا» فَجَاءَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ الْبَرَكَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ» فَدَعَا يَنْطِعُ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ، فَأَخْذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءٌ إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَ فَضْلَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍّ، فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۱۶. «از ابوهریره یا ابوسعید خدری رضی الله عنهما - راوی، در اسم صحابی شک کرده و شک در صحابه ضرر ندارد زیرا همه‌ی آنها عادل بوده‌اند - روایت شده است که گفت: در «غزوه‌ی تبوک» مردم دچار گرسنگی شدند و به پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! کاش به ما اجازه می‌دادی که شترهای خود را که به وسیله‌ی حمل آبد، سر ببریم و بخوریم و از پیه‌ی آنها روغن بگیریم، پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین کنید» که حضرت عمر رضی الله عنه آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر چنین کنی، مرکب وسیله‌ی نقلیه کم می‌شود، بنابراین، این دستور را صادر نفرما، ولی آنها را فرا خوان و بفرما که باقی مانده‌ی توشه‌هایشان را بیاورند و سپس به درگاه خدا دعا کن که برکت در آن بیفتد که امید است خداوند چنان کند، پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، باشد»، و یک سفره‌ی چرمی خواستند و آن را پهن کردند و باقی‌مانده‌های توشه‌هایشان

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸)، م (۳۲)].

را طلبیدند، مردم شروع کردند و هر کس چیزی می‌آورد، مردی، یک مشت ذرت و دیگری، یک مشت خرما و یکی، پاره نانی می‌آورد تا این که از (غذاهای باقی‌مانده) مقداری کم (غذا) فراهم شد و پیامبر ﷺ دعای برکت نمودند و سپس فرمودند: «در ظرف‌های خود (از این غذا) بریزید!» پس صحابه، از آن در ظرف‌ها ریختند تا آن که ظرفی در لشکر نماند، مگر این که آن را پر کردند و از آن خوردند تا سیر شدند و قسمتی از آن باقی ماند؛ آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمودند: «شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست، جز الله و شهادت می‌دهم که من فرستاده‌ی خدا هستم، و هیچ بنده‌ای نیست که با (گفتن) آنها و (ایمان) بدون شک به آنها، خدا را ملاقات کند و (با این حال) از بهشت منع شود»<sup>۱</sup>.

۴۱۷- «وَعَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أَصِلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحْوُلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَأَفْعَلُ» فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، بَعَدَ مَا اشْتَدَّ التَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ نُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَكَبَّرَ وَصَفَّفَنَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرَةَ نُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَغَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرَّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُتَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَا نَحْنُ فَوَاللَّهِ مَا نَرَى وَدَّهْ، وَلَا حَدِيثُهُ إِلَّا إِلَى الْمُتَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷].

و «عَبَّانٍ» بکسر العین المهملة، وإسكان التاءِ المُشْتَاةِ فَوْقُ وَبَعْدَهَا بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ. و «الْحَزِيرَةُ» بالخاءِ الْمُعْجَمَةِ، وَالزَّايِ: هِيَ دَقِيقٌ يُطْبَخُ بِشَحْمٍ وَقَوْلُهُ: «ثَابَ رِجَالٌ» بِالثَّاءِ الْمِثْلَةِ، أَيُّ: جَاءُوا وَاجْتَمَعُوا.

۴۱۷. «از عتبان بن مالک رضی الله عنه - که از شرکت کنندگان غزوه‌ی بدر بود - روایت شده است که گفت: من برای قوم خود «بنی‌سالم» امامت می‌کردم و در وقتی که باران می‌آمد (سیلاب) دره‌ای در بین من و ایشان حائل و گذشتن من از آن به طرف مسجد ایشان، سخت می‌شد، پس به خدمت پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: من چشمم ضعیف است و دره‌ای را که میان من و طایفه‌ام حائل است، هنگام باران، سیل فرا می‌گیرد و عبور از آن برای من دشوار می‌شود؛ دوست دارم که تشریف بیاوری و در یک جای منزل من نماز بخوانی، تا آن را جای نماز قرار دهم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «به زودی چنان می‌کنم»؛ ظهر فردای آن روز، پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه تشریف آوردند و پیامبر ﷺ اجازه‌ی ورود خواست، به او اجازه‌ی ورود دادم و قبل از نشستن فرمودند: «دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بخوانم؟» و من به جایی که دوست داشتم در آن نماز بخواند، اشاره کردم و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد و الله اکبر گفت و ما پشت سر او به صف ایستادیم و دو رکعت نماز خواند و سلام داد و ما نیز در وقت سلام ایشان، سلام دادیم و آن‌گاه ایشان را برای صرف خزیره<sup>۱</sup> که برایشان پخته شود، نگه داشتیم، اهل محل شنیدند که پیامبر ﷺ مهمان من است و عده‌ی زیادی از مردانشان در آنجا گرد آمدند و مردی گفت: چرا مالک<sup>۲</sup> را در این جمع نمی‌بینم؟ و دیگری گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی‌دانی که او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفته و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟!» آن مرد گفت: خدا و رسول او دانانترند، ولی به خدا سوگند، ما محبت و سخن او را تنها نسبت به منافقان مشاهده کرده‌ایم، پیامبر ﷺ فرمودند: «اما خداوند دوزخ را بر کسی که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و منظورش از آن رضای خدا باشد، حرام کرده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - نوعی خوردنی که با آرد و گوشت و پیه درست می‌کردند.

<sup>۲</sup> - منظور مالک بن دخشن رضی الله عنه است که صحابی بود و پیامبر ﷺ در این جا به ایمان وی شهادت داده‌اند - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۴۲۵)، م (۳۳)].

۴۱۸- «وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِسَبِيٍّ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلَزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَتُرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ فُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لِلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» متفقٌ عليه.

۴۱۸. «از حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله بر عده‌ای اسیر زن و کودک گذشتند، ناگهان زنی از اسرا به سبب آن که کودکی را در میان اسیران دید، (به سوی او) دوید، او را گرفت و به سینه‌اش چسباند و به او شیر داد؛ پیامبر صلى الله عليه وآله خطاب به حاضران فرمودند: «آیا فکر می‌کنید که این زن فرزند خود را در آتش بیندازد؟!» گفتیم: خیر، به خدا سوگند، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «خداوند نسبت به بندگان خود، از این زن نسبت به کودکش هم مهربان‌تر است»<sup>۱</sup>.

۴۱۹- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

و فی روایة: «عَلَبْتُ غَضَبِي» و فی روایة «سَبَقَتْ غَضَبِي» متفقٌ عليه.

۴۱۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: وقتی که خداوند دستگاه آفرینش را آفرید، در کتابی که بر عرش و نزد خود او بود نوشت: «رحمت من بر خشم من غالب است»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «رحمتم بر خشمم غلبه کرد و سبقت گرفت».

۴۲۰- وعنه قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاكُمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنِ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ.

و فی روایة: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاكُمُونَ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۹۹۹)، م(۲۷۵۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۷۴۰۴)، م(۲۷۵۱)].

ورواه مسلم أيضاً من رواية «سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه»، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ يَتَرَاخَمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتَسْعُ وَتَسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفي رواية «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طَبَاقٌ مَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ».

۴۲۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال رحمت خود را به صد جزء تقسیم کرد؛ نود و نه جزء آن را نزد خود نگه داشت و یک جزء (باقی مانده) را بر زمین نازل فرمود و به سبب همین جزء است که مخلوقات به هم رحم می‌کنند تا درجه‌ای که جانور سم خود را بلند می‌کند که مبادا به بچه‌اش ضربه‌ای بزند».

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند متعال صد رحمت دارد که یک رحمت آن را بین انس و جن و جانوران و حشرات نازل کرده است که با آن است که به همدیگر توجه و رحم می‌کنند، و وحشی بر بچه‌اش عطوفت می‌ورزد و نود و نه جزء دیگر را به تأخیر انداخته است و در روز قیامت با آن بر بندگان خود رحم می‌کند».

و نیز در روایت مسلم از «سلمان فارسی رضی الله عنه» آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال صد رحمت دارد و از آن جمله رحمتی است که مردم بین خودشان معمول می‌دارند و به همدیگر رحم و عطوفت می‌ورزند و نود و نه جزء دیگر آن برای روز قیامت است»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند در روز آفرینش آسمان‌ها و زمین، صد رحمت آفرید که هر رحمتی به فاصله‌ی زمین و آسمان است و از آنها رحمتی را در زمین قرار داد که به وسیله‌ی آن است که مادر بر فرزند خود و وحشی و طیور، بر همدیگر عطوفت و مهر می‌ورزند، و چون قیامت فرا رسد، با این یک رحمت زمین، آن صد رحمت را کامل می‌نماید».

۴۲۱- «وعنه عن النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قال: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فقال الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَادْنَبَ، فقال: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فقال تبارك وتعالى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَادْنَبَ،

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۳].



فقال: أَي رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فقال تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذَنْبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ عَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» متفق عليه.

وقوله تعالى: «فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» أَي: مَا دَامَ يَفْعَلُ هَكَذَا، يُذْنِبُ وَيَتُوبُ أَغْفِرُ لَهُ، فَإِنَّ التَّوْبَةَ تَهْدِي مَا قَبَلَهَا.

۴۲۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمله‌ی آنچه از پروردگار خود حکایت می‌کردند، فرمودند: «یکی از بندگان، گناهی انجام داد و گفت: خداوندا! گناه مرا بیامرز و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند»؛ مرد، بار دیگر به گناه بازگشت و گناه دیگری انجام داد و گفت: خداوندا! گناه مرا بیامرز و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند»؛ سپس به گناه دیگری بازگشت و گفت: خداوندا! گناه مرا بیامرز و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند؛ اینک بنده‌ام را بخشیدم، هر چه می‌خواهد، بکند»<sup>۱</sup>.

«هرچه می‌خواهد، بکند» یعنی: تا زمانی که چنین می‌کند - مرتکب گناه می‌شود و سپس توبه و طلب آمرزش می‌نماید - او را می‌آمرزم، زیرا توبه (گناهان) قبل از خود را ویران می‌سازد».

۴۲۲- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَدَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۲۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان بر می‌داشت و مردمی دیگر می‌آورد که گناه کنند و از خداوند طلب آمرزش نمایند تا آن‌گاه، خداوند آنها را بیامرزد»<sup>۲</sup>.

۴۲۳- «وعن أبي أيوبَ خَالِدِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «لَوْلَا أَنْتُمْ تُذْنِبُونَ، لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۵۰۵)، م(۲۷۵۸)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۹)].

۴۲۳. «از ابویوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «اگر شما گناه نمی کردید، حتماً خداوند آفریدگان دیگری پدید می آورد که گناه کنند و طلب آمرزش نمایند و آن گاه خداوند آنها را بیمارزد»<sup>۱</sup>.

۴۲۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: كُنَّا فُعُوداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، رضی الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَمُتْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بَطُولَهُ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «اذهبِ فَمَنْ لَقِيتِ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَقِينًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرُهُ بِالْحَيَّةِ»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

۴۲۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و گروهی کمتر از ده نفر، نشسته بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان ما برخاست و بیرون رفت و در راه بازگشت تأخیر فرمود، ما ترسیدیم که مبادا برایشان مسأله‌ای پیش آمده (و پیش ما باز نگردد)، این بود که بی تاب شدیم و برخاستیم، من اولین کسی بودم که بی قرار شدم و ترسیدم و بلافاصله بیرون رفتم و ایشان را جستجو کردم تا به دیوار خانه‌ی یکی از انصار رسیدم... - ابوهریره، حدیث را با طول آن ذکر می کند تا آنجا که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برو و هر کس را در پشت این دیوار دیدی که شهادت می دهد: هیچ مبعودی جز ذات الله نیست، و قلبش به آن یقین دارد، او را به بهشت مژده بده!»<sup>۲</sup>.

۴۲۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه، أن النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه: ﴿رَبِّ انْتَهَى أَضْلَلَنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ [إبراهيم: ۳۶]، وَقَوْلَ عِيسَى رضی الله عنه: ﴿إِن تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸]، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ، فَسَلُهُ مَا يُبْكِيهِ؟» فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَرَضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوؤُكَ﴾ رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۴۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۳۱].

۴۲۵. «از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌ی خدا را در باره‌ی دعای ابراهیم علیه السلام و نیز فرموده‌ی عیسی علیه السلام را تلاوت فرمودند:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ﴾ [ابراهیم: ۳۶].

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هر کس از من پیروی کند، او از من است.»

و نیز فرموده‌ی عیسی علیه السلام را تلاوت فرمودند:

﴿إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸].

«اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت نمایی، تو چیره و توانا و حکیمی.»

آن‌گاه دو دستش را بلند کرد و گفت: «خدایا! امتم! امتم!» و گریه کرد؛ خداوند تبارک و تعالی فرمود: «ای جبرئیل! نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم برو و از او سؤال کن که: چه چیز او را به گریه واداشته است؟» و جبرئیل نزد ایشان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را گفته بود، به اطلاع او رساند و او داناتر است و سپس خداوند متعال فرمود: «ای جبرئیل! نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم برو و بگو: ما رضایت تو را در باره‌ی امتت فراهم و خشنودت می‌نماییم و تو را پریشان و غمگین نمی‌کنیم»<sup>۱</sup>.

۴۲۶- «وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه، قَالَ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «إِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا» متفقٌ عليه.

۴۲۶. «از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من در ترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر پشت الاغی سوار بودم که فرمودند: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟» گفتم: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «حق خدا بر بندگان آن است که او را بپرستند و چیزی را برای او شریک نگیرند و حق بندگان بر خدا آن است که کسی را که برای او شریک قایل نشده است، عذاب نکند»، گفتم: ای رسول خدا! آیا به مردم مژده بدهم؟

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲].

فرمودند: «نه بشارت ندهید، زیرا بر آن تکیه و توکل می‌کنند (و عمل خیری انجام نمی‌دهند)»<sup>۱</sup>.

۴۲۷- «وعن البراء بن عازب رضی الله عنه، عن النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قال: «المُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [إبراهيم: ۲۷]» متفق عليه.

۴۲۷. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسلمان وقتی در قبر مورد سؤال قرار گرفت، شهادت می‌دهد که هیچ معبودی نیست، جز الله و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ی اوست، و این معنی کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [إبراهيم: ۲۷].  
«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار، هم در این جهان و هم در آن جهان، ثابت و ماندگار می‌دارد».

۴۲۸- «وعن أنس رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، أُطِعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

و فی روایه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى، فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا» رواه مسلم.

۴۲۸. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کافر وقتی کار خوبی انجام دهد، در مقابل آن طعمه‌ای از لذات و طعمه‌های دنیا، به او داده می‌شود، اما مؤمن، خداوند متعال، حسنات او را برای آخرتش ذخیره می‌کند و روزی‌ای در دنیا، در برابر طاعتش، به او عطا می‌فرماید».

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند در هیچ حسنه‌ای به هیچ مؤمنی ظلم نمی‌کند (از پاداش آن کم نمی‌کند)، (زیرا که) به سبب آن، در دنیا، به او عطا و نعمت و در آخرت، پاداش داده می‌شود؛ ولی به کافر، به سبب حسناتی که در دنیا برای خدا انجام داده است، (از لذایذ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۷۳۷۳) م (۳۰)].

و بهره‌های دنیا) داده و خورانده می‌شود برای آن که وقتی که به آخرت رفت، حسنه‌ای نداشته باشد که به خاطر آن به او پاداش داده شود»<sup>۱</sup>.

۴۲۹- «و عن جابرٍ رضی الله عنه قال: قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الحَمِيسِ كَمَثَلِ نَهْرِ جَارٍ عَمِرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ حَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

«الْغَمْرُ» الْكَثِيرُ.

۴۲۹. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال نمازهای پنجگانه، مانند رودخانه‌ی جاری پرآب و بزرگی است که در جلوی خانه‌ی یکی از شماست و او هر روز، پنج مرتبه خود را در آن می‌شوید»<sup>۲</sup>.

۴۳۰- «و عن ابنِ عباسٍ رضی الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۴۳۰. «از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و چهل مرد - که به خدا شرک نمی‌ورزند - بر جنازه‌ی او حاضر شوند، مگر آن که خداوند آنان را شفیع او قرار می‌دهد»<sup>۳</sup>.

۴۳۱- «و عن ابنِ مسعودٍ رضی الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرِكِ إِلَّا لَكَ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عليه.

۴۳۱. «از ابن‌مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما حدود چهل نفر در خیمه‌ای، در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم؛ ایشان فرمودند: «آیا راضی می‌شوید که شما (مسلمانان) یک چهارم اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله، فرمودند: «آیا راضی می‌شوید که شما یک‌سوم اهل

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۰۸].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۶۶۸].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۹۴۸].

بهشت باشید؟» عرض کردیم: بله، فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید و این بدان دلیل است که جز نفس مسلمان، کسی داخل بهشت نمی‌شود و شما (در تعداد) نسبت به اهل شرک، مانند موی سپید در جلد گاو سیاه، یا موی سیاه در پوست گاو سرخ هستید»<sup>۱</sup>.

۴۳۲- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَأُكَ مِنَ النَّارِ». وفي رواية عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

قوله: «دَفَعَ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَأُكَ مِنَ النَّارِ» معناه مَا جَاءَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه: «لِكُلِّ أَحَدٍ مَنْزِلٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْزِلٌ فِي النَّارِ، فَالْمُؤْمِنُ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ خَلَفَهُ الْكَافِرُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُ مُسْتَحِقٌّ لَذَلِكَ بِكُفْرِهِ» وَمَعْنَى «فِكَأُكَ»: أَنْتَ كُنْتَ مُعْرَضًا لِدُخُولِ النَّارِ، وَهَذَا فِكَأُكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدَّرَ لِلنَّارِ عَدَدًا يَمْلَأُهَا، فَإِذَا دَخَلَهَا الْكُفَّارُ بِذُنُوبِهِمْ وَكُفْرِهِمْ، صَارُوا فِي مَعْنَى الْفِكَأِ لِلْمُسْلِمِينَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۳۲. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی که روز قیامت فرا می‌رسد، خداوند به هر مسلمان، یک نفر یهودی یا نصرانی می‌دهد و می‌فرماید: «این بلاگردان و مایه‌ی خلاص تو از آتش دوزخ است».

در روایتی دیگر از ابوموسی رضی الله عنه آمده است: «روز قیامت گروهی از مسلمانان با گناهیانی مانند کوه‌ها می‌آیند که خداوند همه‌ی آنها را می‌آمرزد»<sup>۲</sup>.

معنی فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: «... خداوند به هر مسلمان یک نفر یهودی یا...» آن است که در حدیثی دیگر به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که: «برای هر فرد محلی در بهشت و محلی در دوزخ موجود است و مؤمن وقتی که وارد بهشت می‌شود، کافر، جای او را در دوزخ گرفته است، زیرا کافر به خاطر کفرش، مستحق جهنم است» و معنای «فِكَأُكَ»: بلاگردان و مایه‌ی خلاص تو» این است که تو - ای مؤمن! - آماده‌ی

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۵۲۸)، م(۲۲۱)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۶۷)].

رفتن به دوزخ شده بودی و این کافر موجب جدایی و خلاص تو از آتش جهنم است، زیرا خداوند متعال، برای جهنم، تعدادی مقرر فرمود که آن را پر می‌کند و وقتی کافران به واسطه‌ی گناهان و کفرشان، وارد دوزخ شدند و حجم آن را پر کردند، در حقیقت مایه‌ی خلاص و نجات مسلمانان از دوزخ گشته‌اند - و خداوند آگاه‌تر است.

۴۳۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «يُذَنَّبُ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيُقَرَّرُهُ بِذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفْ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْرِفُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

كَنَفُهُ: سِتْرُهُ وَرَحْمَتُهُ.

۴۳۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «شخص مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می‌شود تا آنجا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می‌گسترده و او را به اقرار به گناهانش وادار می‌کند و می‌فرماید: «آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد داری؟» می‌گوید: خداوند! می‌دانم و خداوند می‌فرماید: «من در دنیا آنها را برای تو پوشاندم و امروز نیز آنها را برای تو می‌آمزم» و بعد از آن، نامه‌ی اعمال نیکویش به او عطا می‌شود»<sup>۱</sup>.

۴۳۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «الجميع أممي كلهم» متفقٌ عليه.

۴۳۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی، زنی را بوسید و آن‌گاه به خدمت پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را به او خبر داد، خداوند متعال این آیه را نازل کرد:<sup>۲</sup>

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۴۶۸۵)، م(۲۷۶۸)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۴۶۸۷)، م(۲۷۶۳)].

«در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و در قسمتی از شب (مغرب و عشا)، (چنان که باید)، نماز را به جای آور(ید)؛ بی گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد». آن مرد گفت: آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (به طور کلی و) برای عموم امت من است».

۴۳۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقَمَهُ عَلَيَّ، وَحَضَرْتُ الصَّلَاةَ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ «قَدْ عُفِرَ لَكَ» متفق عليه.

وقوله: «أَصَبْتُ حَدًّا» معناه: مَعْصِيَةٌ تُوجِبُ التَّعْزِيرَ، وَلَيْسَ الْمُرَادُ الْحَدَّ الشَّرْعِيَّ الْحَقِيقِيَّ كَحَدِّ الزَّنَا وَالْخَمْرِ وَغَيْرِهِمَا، فَإِنَّ هَذِهِ الْحُدُودَ لَا تَسْقُطُ بِالصَّلَاةِ، وَلَا يَجُوزُ لِلْإِمَامِ تَرْكُهَا.

۴۳۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! حدی بر من واجب شده است، آن را بر من اجرا کن! در همین حال، وقت نماز فرا رسید، او همراه مردم، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند و چون نماز را تمام کرد، گفت: ای رسول خدا! من مستحق حد شرعی شده‌ام، دستور خدا را در حق من عملی کن! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا با ما نماز خواندی؟» گفت: بله، فرمودند: «آمرزیده شده‌ای»<sup>۱</sup>.

منظور آن مرد که گفت: «حدی بر من واجب شده است» گناهی است که موجب تعزیر شود و منظور از آن، حد حقیقی شرعی، مانند حد زنا، شراب و... نیست، زیرا این حدود با نماز ساقط نمی‌شود و ترک آنها برای امام (حاکم) صحیح نیست.

۴۳۶- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

«الْأَكْلَةُ» بفتح الهمزة وهي المَرَّةُ الواحدة مِنَ الْأَكْلِ كَالْعَدْوَةِ وَالْعَشْوَةِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۸۲۳)، م(۲۷۶۴)].



۴۳۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود»<sup>۱</sup>.

۴۳۷- «وعن أبي موسى رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لَيُتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۴۳۷. «از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال شبانه دستش را می‌گشاید تا بنده‌ای که در روز گناه کرده است، توبه کند و در روز، دستش را می‌گشاید، تا گناهکار از گناه شبش توبه کند، و این وضع، تا وقت طلوع خورشید از مغرب، (روز قیامت) ادامه دارد»<sup>۲</sup>.

۴۳۸- «وعن أبي نجيح عمرو بن عَبَسَةَ بفتح العين والباء السُّلَمِيِّ، رضی الله عنه قال: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَاراً، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسْتَخْفِياً جَرَاءً عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ» قُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكِسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحَدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» قُلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» وَمَعَهُ يَوْمَيْذٌ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رضی الله عنهما. قُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ، قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا؛ أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالِ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي» قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةَ، فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ» قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۰، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۹]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶، آمده است].

وَأَجْهَلُهُ، أَخْبَرُنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «صَلَّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلَّى، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِيلَ الظَّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلَّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تُعْرَبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ».

قال: فقلت: يا نبي الله، فالوضوء حدثني عنه؟ فقال: «ما منكم رجل يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ. ثُمَّ إِذَا عَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ. ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسُحُ رَأْسَهُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنَّهُ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَحَمَدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فحدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أَمَامَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو أَمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ، انظُرْ مَا تَقُولُ! فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي أَمَامَةَ: فَقَدْ كَبُرَتْ سَيِّئِي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَاقْتَرَبَ أَجْلِي، وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَمْ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَاتٍ، مَا حَدَّثْتُ أَبَدًا بِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قوله: «جُرَاءٌ عَلَيْهِ قَوْمُهُ»: هو بجيمٍ مضمومة وبالمد على وزنِ علماء، أي: جاسرون مُسْتَطِيلُونَ غَيْرَ هَائِبِينَ. هذه الرواية المشهورة، ورواه الحُمَيْدِيُّ وغيره: «جِراء» بكسر الحاء المهملة. وقال: معناه غِضَابٌ دَوُوٌّ غَمٌّ وَهَمٌّ، قد عِيلَ صَبْرُهُمْ بِهِ، حَتَّى أَثَّرَ فِي أَجْسَامِهِمْ، مِنْ قَوْلِهِمْ: حَرَى جِسْمُهُ يَجْرَى، إِذَا نَقَصَ مِنْ أَلْمٍ أَوْ غَمٍّ وَنَحْوِهِ، وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ بِالْجِيمِ.

وقوله ﷺ: «بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ» أي: ناحيتي رأسه. والمرادُ التَّمثِيلُ. معناه: أَنَّهُ حِينَئِذٍ يَتَحَرَّكُ الشَّيْطَانُ وَشِيعَتُهُ. وَيَتَسَلَّطُونَ.

وقوله: «يُقَرَّبُ وَضُوءَهُ» معناه: يُخْضِرُ المَاءَ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِهِ. وقوله: «إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَاهُ» هو بالخاء المعجمة: أَي سَقَطَتْ. ورواه بعضهم. «جرت» بالجيم. والصحيح بالخاء، وهو رواية الجمهور.

وقوله: «فَيَنْتَرُ» أَي: يَسْتَخْرِجُ ما في أَنفِهِ مِنْ أَدَى، والنَّثْرَةُ: طَرْفُ الأَنْفِ.

۴۳۸. «از ابونجیح عمرو بن عبسه ی سُلَمی رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: من وقتی که در زمان جاهلیت بودم، یقین داشتم که مردم در گمراهی هستند و این که آنان بر راهی معقول نیستند که بت‌ها را پرستش می‌کنند تا آن که در باره‌ی مردی در مکه شنیدم که خبرهایی می‌دهد، سوار شترم شدم و به قصد حضور وی، راه افتادم که (خبر یافتم) پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم خود را پنهان کرده است و طایفه‌اش بر او جری و مسلط هستند و به همین سبب، مخفیانه (ایشان را جستجو می‌نمودم) تا بالاخره، در مکه نزد او رفتم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمودند: «پیامبرم»، گفتم: پیامبر چیست؟ فرمودند: «خداوند مرا فرستاده است»، گفتم: برای چه چیزی تو را فرستاده است؟ فرمودند: «مرا فرستاده است برای اقامه‌ی صله‌ی ارحام و شکستن بت‌ها و برای آن که خداوند به یکتایی شناخته شود و چیزی شریک او قرار داده نشود، گفتم: و چه کسی بر این عقیده همراه توست؟ فرمودند: «مردی آزاد و بنده‌ای» و در آن روز ابوبکر و بلال همراهِ ایشان بودند، گفتم: اینک من نیز پیرو تو هستم، فرمودند: «تو امروز نمی‌توانی این دعوت را بپذیری، مگر حال مرا با مردم نمی‌بینی؟! به‌سوی خانواده‌ات بازگرد و وقتی شنیدی من شهرت و ظهور یافته و دعوتم را آشکار و علنی کرده‌ام، پیش من بیا»، عمرو می‌گوید: به خانۀام بازگشتم و (منتظر ماندم تا آن که) پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به مدینه هجرت فرمودند و در منزل خودم بودم و وقتی که ایشان به مدینه وارد شدند، من به کسب خبر و پرسش از مردم شروع کردم و احوال ایشان را جویا می‌شدم، تا این که چند نفر از اهالی مدینه به شهر ما آمدند، به آنها گفتم: کار این مرد که تازه به مدینه وارد شده است، به کجا رسید؟ گفتند: مردم به‌سوی او شتابانند! و طایفه‌ی او تصمیم داشتند که وی را به قتل برسانند، اما به آن کار موفق نشدند. پس به مدینه آمدم و به حضورش مشرف شدم، و گفتم: ای رسول خدا! آیا مرا می‌شناسی؟ فرمودند: «بله، تو همانی که در مکه نزد من آمدی»، گفتم: ای رسول خدا! از آنچه خداوند تو را آگاه کرده و من آن را نمی‌دانم، مرا مطلع کن و از نماز مرا آگاه کن، فرمودند: «نماز صبح را به‌جای آور و تا طلوع خورشید، از خواندن نماز (سنت) خودداری کن تا این که خورشید به اندازه‌ی یک نیزه بلند شود، زیرا خورشید موقعی که طلوع می‌کند، از میان دو شاخ شیطان بلند می‌شود و در این موقع کافران برای آن سجده

می‌کنند، آن‌گاه تا وقتی که سایه‌ی نیزه (یا هر چیز دیگری) به کمترین میزان آن می‌رسد (وقت نیمروز)، نماز (سنت و غیر آن) بخوان، زیرا که نماز (در این موقع) مورد حضور و شهادت فرشتگان است و آن‌گاه، از نماز خواندن دست بردار، زیرا در آن وقت (نیمروز)، سوخت جهنم بیشتر و آتش آن شعله‌ور و داغ‌تر می‌شود و از وقتی که سایه به‌سوی (مشرق) رو می‌کند تا وقتی که نماز عصر را به‌جای می‌آوری، نماز بخوان، زیرا که نماز (در این موقع) مورد حضور و شهادت فرشتگان است و آن‌گاه، از نماز خواندن دست بردار تا وقتی که خورشید غروب می‌کند، زیرا آفتاب وقتی که غروب می‌کند، در میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این موقع کافران برای آن سجده می‌کنند؛<sup>۱</sup> عمرو ادامه می‌دهد که گفتیم: ای رسول خدا ﷺ از وضو برای من بفرما! پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس از شما آب وضویش را تهیه کند و آن‌گاه مضمضه و استنشاق کرده، بینیش را پاک نماید، گناهان صورت و دهان و بینی او با آن آب فرو می‌ریزد و وقتی که صورتش را بر طبق آنچه که خداوند به او دستور داده، شست، خطاهای صورت او با آب وضو از اطراف ریشش فرو می‌ریزد و سپس که دست‌هایش را تا آرنج می‌شوید، خطاهای آنها از میان انگشتانش با آب فرو می‌ریزد و بعداً که سرش را مسح می‌کند، گناهان سرش، با آب از اطراف موهایش، سرازیر می‌شود و بعد که پاهایش را تا دو قوزک می‌شوید، گناهان آنها از خلال انگشتانش با آب پایین می‌آید و اگر صاحب چنین وضویی بلند شد و به نماز ایستاد و حمد و ثنای خدا را انجام داد و او را به عظمتی که لایق اوست، یاد کرد و قلب خود را برای خدا از غیر خدا فارغ و خالی و فقط متوجه او ساخت، همانند حالتش در روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، از گناه پاک می‌شود».

عمرو بن عبسه این حدیث را برای «ابوامامه» صحابی پیامبر ﷺ باز گفت و ابوامامه به عمرو گفت: ای عمرو! دقت کن که چه می‌گویی! (یعنی) در یک جای واحد (در یک وضو یا یک نماز) همه‌ی این (پاداش و آمرزش) ها، به کسی داده می‌شود؟! عمرو گفت: ای ابوامامه! من سنم به پیری رسیده و استخوان‌هایم سست و نرم و مرگم نزدیک شده است و نیاز ندارم که برخداوند متعال و رسول او دروغ ببندم و اگر آن را

<sup>۱</sup> - کسانی که مظاهر طبیعی، مانند ماه و خورشید را می‌پرستیدند، برای عبادت خود، زمانی معلوم در نظر گرفته بودند و خورشیدپرستان، عبادتشان را در وقت طلوع و غروب آفتاب انجام می‌دادند، به همین سبب پیامبر ﷺ برای جدا کردن موحدان از مشرکان و جلوگیری از همزمانی عبادات آنها، از نماز خواندن در آن وقت‌ها نهی فرموده است - ویراستاران.

تنها یک یا دو یا سه بار - عمرو هفت بار را هم برشمرد - از پیامبر ﷺ می شنیدم، هرگز آن را بازگو نمی کردم، ولی این حدیث را بیشتر از آن هم از پیامبر ﷺ شنیده‌ام<sup>۱</sup>.

۴۳۹- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى، رَحْمَةً أُمَّةٍ، قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقْرَبَ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ» رواه مسلم.

۴۳۹. «از ابوموسی اشعاری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند بخواهد بر امتی رحم کند، پیامبر آنها را قبل از خودشان از دنیا می برد و او را ذخیره‌ی امت خود و جلودار آنها در کسب قربت و پاداش نیکو می گرداند و هر گاه نابودی امتی را اراده کند، در حالی که پیامبرشان زنده است و مشاهده می کند، آنها را عذاب می نماید و از میان می برد و وقتی که پیامبرشان را تکذیب و از فرمان او سرپیچی کردند، چشم وی را به هلاک آنان روشن می گرداند»<sup>۲</sup>.

## ۵۲- باب فضل الرجاء

### باب فضیلت رجا (امید به رحمت خداوند)

وقال الله تعالى:

﴿وَأَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكُرُوا ﴿[غافر: ۴۴-۴۵].

«خداوند از زبان عبد صالح (مؤمن خانواده‌ی فرعون) می گوید: «... و کار خود را به خدا واگذار می نمایم، (چرا که) خداوند بر بندگان بینا و آگاه است. خداوند نیز (چنین

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۲].

<sup>۲</sup> - این که پیامبر ﷺ می فرماید: «خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع و در آن غروب می کند» تمثیل و تشبیه و معنی آن، این است که در آن وقتها (طلوع و غروب) شیطان و پیراانشف به حرکت درمی آیند و بر [امور مردم و زندگی آنان]، تسلط پیدا می کنند [و شرایطی که برای نماز لازم است، کامل نمی شود].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۸۸].

بنده‌ی مؤمنی را تنها نگذاشت (و) او را از بدی‌های توطئه‌ها و نیرنگ‌های آنان، محفوظ و مصون داشت.»

۴۴۰- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ، ﷻ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهِ لَلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْقَلَاءِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولًا» متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات مسلم.

و هذا لفظ إحدى روايات مسلم. وتقدم شرحه في الباب قبله.

وروي في الصحيحين: "وأنا معه حين يذكرني" بالنون، وفي هذه الرواية "حيث" بالثاء وكلاهما صحيح.

۴۴۰. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند ﷻ می‌فرماید: من با گمان بنده‌ام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می‌کنم که او گمان می‌برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود؛ به خدا سوگند، خداوند به توبه‌ی بنده‌اش مسرورتر از یکی از شماست که گمشده‌ی خود را در بیابان بیابد و هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک می‌شوم و هر کس به اندازه‌ی یک زراع به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست باز و کشیده، به او نزدیک می‌شوم و وقتی که به من روی آورد در حالی که راه می‌رود، من به او رو می‌کنم در حال که می‌دوم»<sup>۱</sup>.

در صحیحین چنین روایت شده است: «در هر وقت، مرا یاد کند، من با او خواهم بود». و در این روایت «هر جا» آمده است و هر دو درست است.

۴۴۱- «وعن جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ، قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتُنْ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ ﷻ» رواه مسلم.

۴۴۱. «از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: او سه روز قبل از وفات پیامبر ﷺ از ایشان شنیدند که می‌فرمود: «هر یک از شما باید قبل از وفات، گمان و ظنش را به

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۴۰۵)، م(۲۶۷۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های مسلم است و شرح آن در باب قبل [به شماره‌ی: ۴۱۳] گذشت.

خداوند متعال نیکو کند»<sup>۱</sup>.

۴۴۲- «وعن أنسٍ رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رسولَ الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يقول: «قال الله تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

«عَنَانَ السَّمَاءِ» بفتح العين، قيل: هو مَا عَنَ لَكَ مِنْهَا، أي: ظَهَرَ إِذَا رَفَعَتْ رَأْسَكَ، وقيل: هو السَّحَابُ.

و «قُرَابُ الْأَرْضِ» بضم القاف، وقيل بكسرِها، والضم أصح وأشهر، وهو: ما يقاربُ مِلاَهَا، والله أعلم.

۴۴۲. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می بخشم و (به چگونگی گناه) توجه نمی کنم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش خواهی، تو را می آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می آیم»<sup>۲</sup>.

## ۵۳- باب الجمع بین الخوف والرجاء

### باب جمع میان خوف و رجا

بدان که برای بنده در هنگام سلامتی اش، بهتر آن است که ترسان و امیدوار و بیم و امید او یکسان باشد و در حال بیماری، فقط امید و رجا داشته باشد و پایه‌های شرع از نصوص کتاب و سنت و... بر تأیید این مدعا، پشتیبان همدیگرند.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [ (۲۸۷۷) ].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۳۱۵۵) ] گفته است: حدیثی حسن است.

قال الله تعالى:

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹].

«از مجازات ناگهانی خداوند، جز زیان کاران، کسی ایمن و غافل نمی‌گردد».

وقال تعالى:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [يوسف: ۸۷].

«جز کافران، کسی از رحمت و گشایش خدا، مأیوس نمی‌شود».

وقال تعالى:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۶].

«روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند».

وقال تعالى:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۶۷].

«بی‌گمان پروردگار تو در عذاب و عقاب (نسبت به عاصیان و طاغیان) سریع و شتابنده و (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران)، آمرزنده و مهربان است».

وقال تعالى:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾﴾ [الانفطار: ۱۳-۱۴].

«قطعاً نیکان در میان نعمت‌های فراوان بهشتی به سر خواهند برد و قطعاً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر خواهند برد».

وقال تعالى:

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأَمَّهُ وَهَاوِيَةً ﴿۹﴾﴾ [القارعة: ۶-۹].

«پس آن کس که (در ترازوی حساب) کفه (ی نیکی‌ها) یش سنگین باشد، او در زندگی خوشایندی (بهشت) خواهد بود، اما کسی که کفه (ی نیکی‌ها) یش سبک باشد، مادر و جایگاه او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است».

آیات در این مورد فراوان هستند، چنان که خوف و رجا، در دو آیه‌ی پشت سر هم، یا چند آیه، یا یک آیه، جمع شده‌اند.



۴۴۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ. مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ» رواه مسلم.

۴۴۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر مؤمن آن شکنجه و عقوبت را که نزد خداوند است، می دانست، هیچ کس در بهشت طمع نمی کرد و امید نمی بست و اگر شخص کافر آن رحمتی را که نزد خداوند است، می دانست، هیچ کس از رحمت و بهشت خدا مأیوس نمی شد»<sup>۱</sup>.

۴۴۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا النَّاسُ أَوْ الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدَّمُونِي قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ» رواه البخاری.

۴۴۴. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر فرمودند: «وقتی جنازه ای برای بردن به قبر آماده و بر زمین گذاشته شد و مردم آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر صالح باشد می گوید: زود مرا ببرید! مرا پیش ببرید! و اگر غیر صالح باشد، می گوید: وای بر من! او را (مرا) کجا می ببرید؟ که هر چیزی جز انسان، صدای آن را می شنود و اگر انسان بشنود، از هول آن بیهوش می شود (می میرد)»<sup>۲</sup>.

۴۴۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالتَّارِ مِثْلَ ذَلِكَ» رواه البخاری.

۴۴۵. «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر فرمودند: «بهشت از بند کفش هر یک از شما، به او نزدیک تر می باشد و دوزخ نیز چنین است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۵].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۱۴].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۸۸]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۱۰۵، آمده است].

۵۴- باب فضل البكاء خشية الله تعالى وشوقاً إليه

### باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او

قال الله تعالى:

﴿وَيَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ [الإسراء: ۱۰۹].

«بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و (مواعظ قرآن) بر خشوع و تسلیم آنان (در برابر خدا) می‌افزاید».

وقال تعالى:

﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۖ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾ [النجم: ۵۹-۶۰].

«آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ و آیا می‌خندید و گریه نمی‌کنید».

۴۴۶- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «أَقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟، قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱]. قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ. فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ» متفقٌ عليه.

۴۴۶. «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر ﷺ تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«ای پیامبر ﷺ) حال اینان چگونه خواهد بود، آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهی بر اینان بیاوریم؟!».

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش

اشک می‌بارید».

۴۴۷- «وعن أنس رضي الله عنه، قال: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قال: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وُجُوهَهُمْ وَلَهُمْ خَيْرٌ» متفقٌ عليه. وَسَبَقَ بَيَانُهُ فِي بَابِ الْحَوْفِ.

۴۴۷. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ خطبه‌ای خواند که هرگز مثل آن را نشنیده بودم و در ضمن آن فرمودند: «اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید»، آن‌گاه اصحاب پیامبر ﷺ صورت‌های خود را پوشیدند و در گلو گریستند»<sup>۱</sup>.

۴۴۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلِيحُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبْنُ فِي الصَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ عُبَّارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۴۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی که از خوف خدا گریه کند، داخل دوزخ نمی‌شود، مگر وقتی که شیر به پستان برگردد! و غبار در راه خدا (تحمل مشقات و زحمات در راه اجرای فرمان خدا) با دود جهنم جمع نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

۴۴۹- وعنه قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۴۴۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ای او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد: (۱) حاکم عادل؛ (۲) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (۵) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (۶) مردی که صدقه دهد و

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۴۶۲۱)، م(۲۳۵۹)]. و در «باب خوف» نیز [به شماره‌ی: ۴۰۱]، گذشت.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۱۶۳۳)] روایت کرده و گفته است «حدیث حسن صحیح است».

آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی خبر باشد؛ (۷). مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد»<sup>۱</sup>.

۴۵۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي وَلِحُوفِهِ أَزِيْرٌ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ» حدیث صحیح رواه أبو داود. والترمذی فی السَّمائِلِ بِإِسْنَادٍ صَحِيْحٍ.

۴۵۰. «از عبدالله بن الشخیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر ﷺ رفتم، ایشان نماز می خواند و درون وی، از شدت گریه، صدایی همانند صدای جوشش دیگ داشت»<sup>۳</sup>.

۴۵۱- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی الله عنه: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ قَالَ: وَسَمَّانِي؟ قَالَ: «نَعَمْ» فَبَكَى أَبِي» متفقٌ عليه وفي رواية: فَجَعَلَ أَبِي يَبْكِي.

۴۵۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به «أبی بن کعب» رضی الله عنه فرمودند: «خداوند عزَّ وجلَّ به من امر کرده است که این سوره را برای تو قرائت کنم:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [البينة: ۱].

«کافران، از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و دین خود دست برنمی دارند و برنمی گردند تا دلیلی روشن و بزرگ پیش آنان نیاید».

أبی گفت: خداوند نامم را هم ذکر کرد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله»، و أبی، به گریه درآمد»<sup>۴</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: پس أبی شروع به گریه کرد.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۶۰)، م(۱۰۳۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۶، آمده است].

<sup>۲</sup> - به پاورقی حدیث شماره‌ی ۳۷۶، رجوع شود - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [(۹۰۴)] و ترمذی در کتاب شمائل پیامبر ﷺ [(۳۱۵)] به اسناد صحیح، روایت کرده است.

<sup>۴</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۸۰۹)، م(۷۹۹)].

۴۵۲- وعنه قَالَ: «قَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعَمَرَ رضي الله عنهما بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ رضي الله عنهما نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، يَزُورُهَا فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَيْهَا بَكَتْ، فَقَالَا لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، قَالَتْ: إِنِّي مَا أَبْكِي أَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَلَكِنِّي أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا» رواه مسلم وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

۴۵۲. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضي الله عنه بعد از وفات پیامبر صلى الله عليه وآله به حضرت عمر رضي الله عنه گفت: به دیدار ام‌ایمن برویم همان‌گونه که پیامبر صلى الله عليه وآله به دیدن او می‌رفت، چون پیش او رفتیم، گریه کرد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که آنچه نزد خداست، برای پیامبر صلى الله عليه وآله بهتر (از زندگی دنیا) است؟ ام‌ایمن جواب داد: برای این گریه نمی‌کنم که ندانم آنچه پیش خداست، برای پیامبر صلى الله عليه وآله بهتر است، بلکه گریه‌ام برای آن است که وحی از آسمان قطع شده است؛ این سخن ام‌ایمن، آنها را نیز به گریه واداشت و هر دو با او به گریه افتادند»<sup>۱</sup>.

۴۵۳- «وعن ابنِ عَمَرَ رضي الله عنهما، قَالَ: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَجَعُهُ قَبِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «مُرُّوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها: «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ» فَقَالَ: «مُرُّوهُ فَلْيُصَلِّ».

وفي رواية عن عائشة رضي الله عنها، قَالَتْ: قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يُسْمَعْ النَّاسُ مِنَ الْبُكَاءِ» متفق عليه.

۴۵۳. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: هنگامی که بیماری پیامبر صلى الله عليه وآله بیشتر و شدیدتر شد، به او گفتند: در مورد نماز، چکار کنیم؟ فرمودند: «به ابوبکر بگویند که برای مردم نماز بخواند»، حضرت عایشه رضي الله عنها می‌گوید: گفتیم: حضرت ابوبکر رضي الله عنه مردی رقیق‌القلب است و وقتی قرآن بخواند، گریه بر او غالب می‌شود، باز فرمودند: «بگویند، نماز بخواند»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۵۴)]. و در «باب زیارت اهل خیر» نیز [به شماره‌ی: ۳۶۰]، گذشت.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۶۴)، م(۴۱۸)].

در روایتی دیگر آمده است: «حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: گفتیم: هرگاه حضرت ابوبکر رضی الله عنه به جای شما برای نماز بایستد، از گریه نمی‌تواند (قرآن و نماز را) به گوش مردم برساند».

۴۵۴- «وعن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف أن عبد الرحمن بن عوف، رضی الله عنه أتى بطعامٍ وكان صائماً، فقال: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ رضی الله عنه، وهو خيرٌ مِنِّي، فلم يُوجد له ما يُكفّن فيه إلا بُردةً إن عَطِيَ بها رأسُهُ بدت رجلاه، وإن عَطِيَ بها رجلاه بدا رأسُهُ، ثمّ بسط لنا من الدنيا ما بسط أو قال: أُعطينا من الدنيا ما أُعطينا قد حَشِينَا أن تكون حَسَنَاتُنَا عَجَلَتْ لَنَا. ثمّ جعل يبكي حتّى ترك الطعام» رواه البخاری.

۴۵۴. «از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف روایت شده است که برای «عبدالرحمن بن عوف» رضی الله عنه طعامی آورده شد و او روزه بود، گفت: «مصعب بن عمیر» رضی الله عنه کشته شد و او که از من بهتر بود، برای این که کفن شود، جز یک عبا چیزی برایش پیدا نشد که اگر سرش با آن پوشیده می‌شد، پاهایش بیرون می‌ماند و اگر پاهایش پوشیده می‌شد، سرش بیرون می‌ماند و پس (از آنان) مال دنیا و رفاه و آسایش برای ما آن چنان گسترش یافت - یا گفت از مال دنیا به ما عطا شد، آنچه عطا شد - چنان که ترسیدیم پاداش اعمال نیک ما جلو انداخته شده و در همین دنیا باشد؛ سپس شروع به گریستن کرد تا آن که طعام را ترک گفت»<sup>۱</sup>.

۴۵۵- «وعن أبي أمية صُدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ. وَأَثَرَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَقَطْرَةٌ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَمَّا الْأَثْرَانِ فَأَثَرُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

وفي البابِ أحاديثٌ كثيرةٌ، منها:

۴۵۵. «از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «نزد خداوند متعال، چیزی محبوب‌تر از دو قطره و دو قدم نیست: قطره اشکی که از خوف خدا و قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود و اما دو قدم: قدمی که در راه خدا و قدمی که در به جای آوردن فریضه‌ای از فرایض خداوند متعال برداشته شود»<sup>۲</sup>.

در این مورد احادیث زیاد روایت شده است، از جمله:

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۱۲۷۴)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [(۱۶۶۹)] و گفته است: حدیثی حسن است.

۴۵۶- «حدیث العرباض بن ساریة رضی اللہ عنہ، قال: «وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ» وقد سبق في باب النهي عن البدع».

۴۵۶. «حدیث عرباض بن ساریه می باشد که گفت: پیامبر ﷺ موعظه ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم ها حلقه زد»<sup>۱</sup>.

## ۵۵- باب فضل الزهد في الدنيا والحث على التقلل منها وفضل الفقر

### باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به کم داشتن از دنیا و فضیلت فقر

قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتَلَّهَا أُمْرُتَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [يونس: ۲۴].

«مثال دنیا مانند آبی است که از آسمان می بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسان ها و حیوانات از آنها می خورند، به هم می آمیزند تا آنجا که زمین کاملاً آراسته و زیبا می گردد و اهل زمین یقین پیدا می کنند که بر (بهره‌وری از) زمین تسلط دارند؛ (در این هنگام)، فرمان ما (مبنی بر ویران کردن آن) در شب یا روز در می رسد و گیاهانش را از ریشه درآورده و دروده و نابود می کنیم. انگار که دیروز (در آنجا) نبوده است. ما این چنین، آیه‌های خویش را برای قومی که می اندیشند، تشریح و تبیین می کنیم».

وقال تعالى:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾ الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿۴۶﴾﴾ [الكهف: ۴۵-۴۶].

<sup>۱</sup> - [روایت کامل این حدیث در «باب امر به مداومت در سنت» به شماره‌ی: ۱۵۷، گذشت].

«ای پیامبر ﷺ! برای آنان (مردم) مثال زندگی (این) دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ سپس گیاهان زمین از آن به هم می‌آمیزند و در هم می‌پیچند و سپس (گیاهی) خشک و پرپر می‌شوند که باد آنها را پخش و پراکنده می‌سازد و خداوند بر هر چیزی تواناست. دارای و فرزندان، زینت زندگی دنیا (و زوال‌پذیر و گذرا هستند) ولی اعمال شایسته‌ای که (نتایج آنها) جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است».

وقال تعالی:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاؤُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرْتَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ [الحديد: ٢٠].

«بدانید که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و زینت و فخرفروشی در میان شما بر همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس؛ همچون بارانی است که گیاهان آن (در رشد و سرسبزی)، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان خشک می‌شوند، پس از مدتی، آنها را زرد و پژمرده می‌بینی و آن‌گاه خرد و پرپر می‌گردند و در آخرت، عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خشنودی خدا (برای خداپرستان) است و زندگی دنیا، چیزی جز کالای فریب نیست».

وقال تعالی:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾ [آل عمران: ١٤].

«برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) آراسته شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، این‌ها کالای زندگی پست دنیاست و سرانجام نیک (برای کسانی که در راه حق تلاش می‌کنند) در پیشگاه خداست».

وقال تعالی:



﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم! وعده‌ی خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را فریب ندهد و شیطان شما را نفریبد».

و قال تعالی:

﴿أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۗ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۗ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۗ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۗ﴾ [التكاثر: ۱-۵].

«مسابقه‌ی افزون‌طلبی و نازش به بسیاری مال، شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد؛ تا آن‌گاه که به گورستان‌ها می‌روید! نه، هرگز چنین نیست (که شما می‌پندارید)، هرگز چنین نیست (و) به زودی (این را) خواهید دانست؛ به‌طور حتم، اگر (شما) عاقبت تفاخر و زیاده‌طلبی را به علم یقینی بدانید (از آن دست برمی‌دارید)».

وقال تعالی:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۴].

«این زندگی دنیا، جز لهو و لعب نیست و زندگی سرای آخرت است که زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند».

آیات در این مورد فراوان و مشهور هستند.

احادیث هم در این باره، بیشتر از آن است که شمارش شوند و ما به ذکر بعضی از آنها، بسنده می‌کنیم.

۴۵۷- «عن عمرو بن عوفٍ الأنصاريِّ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ رضي الله عنه، إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجِزْيَتِهَا فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتْ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَنْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَطْنُكُم سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَبْشِرُوا وَأَمَلُوا مَا يَسُرُّكُمْ،

فوالله ما الفقر أخشى عليكم. ولكي أخشى أن تُبسَطَ الدنيا عليكم كما بسطت على من كان قبلكم، فتتافسوها كما تنافسوها، فتهلككم كما أهلكتهم» متفق عليه.

۴۵۷. «از عمرو بن عوف انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آنجا را بیاورد و او با مالی از بحرین به مدینه برگشت؛ انصار، از آمدن ابوعبیده رضی الله عنه با خبر شدند و نماز صبح را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز به طرف جماعت رو برگرداند و آنها رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و با اشاره چیزی خواستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی آنها را دید، تبسم کردند و فرمودند: «گمان می‌کنم شنیده‌اید ابوعبیده رضی الله عنه با ثروتی از بحرین بازگشته است؟!» گفتند: بله، ای رسول خدا! آن گاه فرمودند: «مژده دهید و منتظر چیزی باشید که شما را خوشحال می‌کند! به خدا سوگند، من بر شما از فقر نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد، چنان که برای مردمان پیش از شما وسعت یافت و در آن با همدیگر رقابت کنید، آن چنان که رقابت کردند، و شما را نابود کند، چنان که ایشان را نابود کرد»<sup>۱</sup>.

۴۵۸- «وعن أبي سعيد الخدري، رضی الله عنه قال: جلس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم على المنبر، وجلسنا حوله فقال: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا» متفق عليه.

۴۵۸. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر نشستند و ما هم گرد او نشستیم، آن گاه فرمودند: «از جمله‌ی آنچه که برای بعد از خودم، از آن بر شما می‌ترسم، آن چیزی از نعمت و زیبایی و جاذبه‌ی دنیاست که (درهای) آن بر شما گشوده شود»<sup>۲</sup>.

۴۵۹- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، قال: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ» رواه مسلم.

۴۵۹. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دنیا، شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن جانشین و وارث خود قرار داده است و به رفتارتان نگاه

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۱۵۸)، م(۲۹۶۱)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۶۵)، م(۱۰۵۲)].

می‌کند که چگونه است و چگونه عمل می‌کنید، بنابراین از دنیا و (فتنه‌ی) زنان بپرهیزید»<sup>۱</sup>.

۴۶۰- «وعن أنسٍ رضی الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قال: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ» متفقٌ

عليه.

۴۶۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدایا! البته که فقط

زندگی آخرت، زندگی است، (نه زندگی دنیا)»<sup>۲</sup>.

۴۶۱- «وعنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ

اِثْنَانِ. وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۴۶۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سه چیز مرده را همراهی

می‌کند، خانواده و مال و عمل او، سپس دو تای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده

و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند»<sup>۳</sup>.

۴۶۲- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ

قَطُّ؟ فيقول: لا والله يا رَبِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَعُ صَبْعَةً

فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فيقول: لا، والله،

مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

۴۶۲. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روز قیامت،

خوشگذرانده‌ترین و پر نعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده

می‌شود، آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز

نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند، خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه،

بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود،

آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۰، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۴۱۳)، م(۱۸۰۵)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۵۱۴)، م(۲۹۶۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۴، آمده است].

سختی‌ای گذاشته است؟ و او جواب می‌دهد: خیر، به خدا سوگند، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام»<sup>۱</sup>.

۴۶۳- «وَعَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَادٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أُضْبَعُهُ فِي الْيَمِّ. فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

۴۶۳. «از مستورد بن شداد رضی الله عنه، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دنیا در برابر آخرت، تنها مانند آن است که یکی از شما انگشتش را به دریا فرو برد، (و اینک چنین کسی انگشتش را درآورد) و ببیند که انگشتش چه مقدار آب با خود آورده است؟!»<sup>۲</sup>.

۴۶۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسِ كَنَفَتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِّي أَسْكَ مَيْتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بَأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدِرْهِمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِبَنِيٍّ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكُ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَى عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيَّكُمْ» رواه مسلم.

قوله «كَنَفَتِيهِ» أَي: عَنْ جَانِبِهِ. وَ «الْأَسْكُ» الصَّغِيرُ الْأُذُنُ.

۴۶۴. «از جابر رضی الله عنه، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در حالی که مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد و بزغاله‌ی یک‌ساله‌ی مرده‌ای را که گوش‌هایی کوچک و کوتاه داشت، دید و آن را برداشت و گوشش را گرفت و سپس فرمودند: «کدام یک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بگیرد؟» گفتند: دوست نداریم که آن، در مقابل کمترین چیزی هم مال ما باشد و انگهی چه کارش کنیم؟! پیامبر فرمودند: «دوست دارید که مال شما باشد؟» گفتند: به خدا سوگند، اگر زنده هم می‌بود، باز معیوب بود (و ارزشی نداشت) چه رسد به این که مرده است! آن‌گاه پیامبر فرمودند: «پس به خدا سوگند، دنیا نزد خدا، از این مردار در نزد شما، بی‌ارزش‌تر و خوارتر است»<sup>۳</sup>.

۴۶۵- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنَّ عِنْدِي

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۰۷].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۸].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۷].

مِثْلَ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْضَدُهُ لِدِينِ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ خَلْفَهُ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ». ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ لَا تَبْرَحُ حَتَّى آتِيكَ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لَا تَبْرَحُ حَتَّى آتِيكَ» فَلَمْ أَبْرَحُ حَتَّى أَتَانِي، فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ. فَقَالَ: «وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ذَلِكَ جَبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» متفقٌ عليه وهذا لفظ البخاري.

۴۶۵. «از ابودر ﷺ روایت شده است که گفت: من با پیامبر ﷺ در زمین حره‌ی مدینه (زمینی که سنگ‌های سیاه دارد) راه می‌رفتم که «کوه احد» رو به روی ما قرار گرفت، فرمودند: «ای ابودر!»، گفتم: بله، ای رسول خدا! گوش به فرمانم! فرمودند: «مرا خوشحال و راضی نمی‌کند و دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن - جز چیزی که برای پرداخت بدهی نگه می‌دارم - نزد من باقی بماند، مگر آن که در باره‌ی آن حکم کنم که چنین و چنان، به بندگان خدا داده می‌شود» و دستشان را به طرف راست و چپ و پشت سرشان (به نشانه‌ی این که به کسی بخشش می‌کنند) درزا کردند؛ آن گاه به راه رفتن ادامه دادند و فرمودند: «ثروتمندان و بسیار داریان این جهان، در روز قیامت، کم‌چیز و تنگدست و فقیرند، جز مالدارانی که در مورد مالشان این چنین و آن چنان، حکم کنند» (و دوباره) دستشان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند (و ادامه دادند): «آنان (چنان ثروتمندانی) بسیار کم هستند؛ سپس به من فرمودند: «در جای خود بمان و جایی نرو تا نزد تو برگردم» و در تاریکی شب رفت تا این که دیگر او را نمی‌دیدم، سپس صدایی بلند شنیدم و ترسیدم که مبادا کسی باشد که مزاحم پیامبر ﷺ گردد، خواستم نزد او بروم، ولی فرمایش او که: «از اینجا نرو تا پیش تو برمی‌گردم» یادم آمد و نرفتم تا پیش من تشریف آوردند، گفتم: صدایی شنیدم که از آن ترسیدم و (چیزی که شنیده بودم) برای ایشان ذکر کردم، فرمودند: «. تو آن را شنیدی؟» گفتم: بله، فرمودند: «آن جبرئیل بود، نزد من آمد و گفت: «هر کس از امت تو در حالی بمیرد که برای خداوند شریکی قابل نیست، داخل بهشت می‌شود» (ابودر می‌گوید) گفتم: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، هر چند زنا و دزدی هم کرده باشد». (البته بعد از رسیدن به کیفر اعمال خود، در نهایت، داخل بهشت می‌گردد)»<sup>۱</sup>.

۴۶۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لو كان لي مثل أحد ذهباً، لسرّني أن لا تمرّ عليّ ثلاث لَيالٍ وعندي منه شيء إلا شيء أُرصدّه لِدِينٍ» متفقٌ عليه.

۴۶۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، این، مرا خوشحال خواهد کرد که سه شب بر من نگذرد و چیزی از آن - مگر آن مقدار که برای پرداخت بدهی‌ام نگه می‌دارم - نزد من باقی بماند»<sup>۲</sup>.

۴۶۷- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: انظروا إلى من هو أسفل منكم ولا تنظروا إلى من فوقكم فهو أجدر أن لا تزدروا نعمة الله عليكم» متفقٌ عليه وهذا لفظ مسلمٍ. وفي رواية البخاري: «إذا نظر أحدكم إلى من فضل عليه في المال والخلق فلينظر إلى من هو أسفل منه».

۴۶۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(در ثروت، و مقام دنیوی)، پایین‌تر از خود را بنگرید، نه بالاتر را که این‌گونه سزاوارتر و بیشتر مانع آن است که نعمت خداوند بر خودتان را خوار بدانید و تحقیر کنید»<sup>۳</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «هر گاه یکی از شما، کسی را که از لحاظ مال و جسم بر او برتری دارد، نگاه و در او فکر کرد، به فردی بنگرد که از او پایین‌تر است».

۴۶۸- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمُ وَالْقَطِيفَةَ وَالْحَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رُضِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ» رواه البخاری.

۴۶۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(نابود باد و به هلاکت افتد، اهل دینار و درهم و لباس زیبا و تجمل! که هر گاه اموال و دارایی دنیوی به او داده شود، خشنود است و هر گاه به او نرسد، ناراضی و ناسپاس»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۶۴۴۳)، م(۹۴)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

<sup>۲</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۶۴۴۵)، م(۹۹۱)].

<sup>۳</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۶۴۹۰)، م(۲۹۶۳)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

<sup>۴</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۸۸۶)].

۴۶۹- «وعنه رضی الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رَدَاءٌ، إِلَّا مَا إِزَارُ، وَإِمَا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ. وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ. فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كِرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ» رواه البخاری.

۴۶۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی (بالاپوشی) داشته باشد، یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می‌رسید و شخص آن را با دست جمع می‌کرد که مبادا عورتش آشکار گردد»<sup>۱</sup>.

۴۷۰- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» رواه مسلم.

۴۷۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است»<sup>۲</sup>.

۴۷۱- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».

«وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما، يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ» رواه البخاری.

قالوا في شرح هذا الحديث معناه لا تركزن إلى الدنيا ولا تتخذها وطنًا، ولا تُحدث نفسك بطول البقاء فيها، ولا بالاعتناء بها، ولا تتعلق منها إلا بما يتعلق به الغريب في غير وطنه، ولا تستغل فيها بما لا يستغل به الغريب الذي يريد الذهاب إلى أهله. وبالله التوفيق.

۴۷۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر دو شانه‌های مرا گرفتند و فرمودند: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه هستی».

«و ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرمود: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۴۴۲].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۶].

در شرح این حدیث گفته‌اند: معنایش آن است که به دنیا اعتماد و تکیه نداشته باش و آن را وطن و اقامتگاه خود مگیر و هرگز با خود در باره‌ی طول ماندگاری در دنیا و توجه به آن، سخن نگو و به چیزی از آن تعلق پیدا مکن، مگر به اندازه‌ی آن که غریب در غیر وطن خود به آن تعلق پیدا می‌کند و در دنیا به چیزی مشغول نشو که مسافر غریبی که اراده‌ی برگشت به وطن دارد، به آن مشغول نمی‌شود. و توفیق با خداست.

۴۷۲- «وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ: فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فَقَالَ: «إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَإِزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ وَغَيْرُهُ بِأَسَانِيدٍ حَسَنَةٍ.

۴۷۲. «از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به کاری راهنمایی کن که چون آن را انجام دهم، خداوند و مردم مرا دوست بدارند، پیامبر ﷺ فرمودند: «از دنیا دوری کن، خداوند تو را دوست خواهد داشت و از آنچه نزد مردم است، دوری کن (و به مال آنها چشم طمع نداشته باش)، مردم تو را دوست خواهند داشت»<sup>۲</sup>.

۴۷۳- «وَعَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه، قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظُلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الدَّقْلُ» بفتح الدال المهملة والقاف: رَدِيُّ التَّمْرِ.

۴۷۳. «از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه آنچه را که از دنیا به مردم رسیده است، ذکر کرد و فرمود: «پیامبر ﷺ را دیدم که تمام روز را در حالی می‌گذرانید که از گرسنگی به‌خود می‌پیچید، و به اندازه‌ای که شکمش را سیر کند، حتی خرماي خشک و بد هم نداشت»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۶)].

<sup>۲</sup> - حدیثی حسن است که ابن‌ماجه [(۴۱۰۲)] و غیر او با اسنادهایی حسن (نیکو) روایت کرده‌اند.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۷۸)].



۴۷۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: تُوِّفِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفِّ لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ، فَكَلَّمْتُهُ فَقَنِي» متفقٌ عليه.  
«شَطْرُ شَعِيرٍ» أَي شَيْءٍ مِنْ شَعِيرٍ. كَذَا فَسَّرَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۴۷۴. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ رحلت فرمودند در حالی که در خانه‌ی من چیزی نبود که زنده‌ی جاندار، آن را بخورد، به جز مقداری جو که در طاقچه‌ی من بود و تا مدتی زیاد از آن می‌خوردم، (روزی) آن را وزن کردم و پس از آن تمام شد»<sup>۱</sup>.

۴۷۵- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ أَخِي جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا أَمَةً، وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَعَلَّتْهُ الْبَيْضَاءُ الَّتِي كَانَ يَرْكَبُهَا، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضًا جَعَلَهَا لِابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً» رواه البخاری.

۴۷۵. «از عمرو بن حارث برادر «ام‌المومنین جویریة دختر حارث» رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در وقت وفات خود، دینار و درهم و بنده و کنیز و هیچ چیزی به جا نگذاشت، جز استر سفیدی که سوار آن می‌شد و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه‌ی رهگذران غریب کرده بود»<sup>۳</sup>.

۴۷۶- «وَعَنْ حَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجَهَ اللَّهِ تَعَالَى فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِمَّا مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَتَرَكَ نِمْرَةً، فَكُنَّا إِذَا عَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ، بَدَتْ رَجُلَاهُ، وَإِذَا عَطَيْنَا بِهَا رِجْلَيْهِ، بَدَا رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْإِذْخِرِ، وَمِمَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ. فَهُوَ يَهْدِيهَا» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۰۹۷)، م (۲۹۷۳)].

<sup>۲</sup> - یعنی تا وقتی که آن را پیمانہ نکرده بودم، به قدری برکت داشت که هر چه از آن تناول می‌کردم، تمام نمی‌شد؛ اما همین که آن را پیمانہ کردم، تمام شد - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۷۳۹)].

«النَّمْرَةُ»: كَسَاءٌ مُلَوَّنٌ مِنْ صُوفٍ. وقوله: «أَيُّنَعَت» أَي: نَضَجَتْ وَأَذْرَكَتْ. وقوله: «يَهْدُبُهَا» هو بفتح الباءِ وضم الدالِ وكسرها لُغْتَان، أَي: يَقْطِفُهَا وَيَجْتَنِيهَا وَهَذِهِ اسْتِعَارَةٌ لِمَا فَتَحَ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنَ الدُّنْيَا وَتَمَكَّنُوا فِيهَا.

۴۷۶. «از خباب بن ارث روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هجرت کردیم و هدفمان رضای خدا بود و اجرمان بر عهده‌ی خدا افتاد و پیش او ثبت شد و در میان ما کسانی بودند که فوت کردند و چیزی از اجر خود (نعمت‌های دنیا) استفاده نکردند، از جمله مصعب بن عمیر رضی الله عنه که در روز احد کشته شد و فقط یک جامه‌ی رنگی پشمین به جای گذاشت که ما وقتی سرش را با آن می‌پوشانیم، پاهایش بیرون می‌ماند و وقتی که پاهایش را می‌پوشانیم، سرش بیرون می‌ماند، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور دادند که سرش را بپوشانیم و بر روی دو پایش، مقداری گیاه خوشبوی اذخر بگذاریم و کسی از ما بود که میوه‌اش رسید و از آن برخوردار شده و از ثمره‌ی آن می‌چیند»<sup>۱</sup>.

۴۷۷- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۴۷۷. «از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر دنیا نزد خدا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش داشت، هرگز به هیچ کافری، از آن، یک جرعه آب نمی‌داد»<sup>۲</sup>.

۴۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «أَلَّا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالآهَ وَعَالِمًا وَمُتَعَلِّمًا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۴۷۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «آگاه باشید! دنیا نفرین شده است و هر چه در آن است مورد نفرین خداست، جز ذکر و یاد

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۲۷۶)، م(۹۴۰)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۱)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

خدای بلند مرتبه و هرچه که همانند و نزدیک به آن است و استاد و شاگرد (عالم و متعلم)»<sup>۱</sup>.

۴۷۹- «و عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْعَبُوا فِي الدُّنْيَا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۷۹. «از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «مال دنیا را جمع نکنید که به سبب آن به دنیا رغبت پیدا می‌کنید»<sup>۲</sup>.

۴۸۰- «و عن عبدِ اللهِ بنِ عمرو بنِ العاصِ رضي الله عنه، قال: مرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا فَقَالَ: «ما هذا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهَى، فَتَحَنُّ نُصَلِّحُهُ، فَقَالَ: «ما أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ» رواه أبو داود، والترمذيُّ بإسناد البخاريِّ ومسلم، وقال الترمذيُّ: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از کنار ما گذاشتند و ما کپَر (خانه‌ی نیین) خود را تعمیر می‌کردیم؛ فرمودند: «این چیست؟» گفتیم: این خانه فرسوده و شکسته شده و داریم آن را تعمیر می‌نماییم، فرمودند: «من، اجل را سریع‌تر از تعمیر آن می‌بینم»<sup>۳</sup>.

۴۸۱- «و عن كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقول: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۱. «از کعب بن عیاض رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: «برای هر ملتی، وسیله‌ی امتحانی وجود دارد و وسیله‌ی امتحان امت من، ثروت و مال دنیاست»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۳)] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۹)] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۵۲۳۶)] و ترمذی [(۲۲۳۶)] با اسناد بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۴</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۳۷)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴۸۲- «وعن أبي عمرو، ويقال: أبو عبد الله، ويقال: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه، أن النبي ﷺ قال: «ليس لابن آدم حَقٌّ في سوى هذه الخصال: بيَّتْ يَسْكُنُهُ، وَتَوَّبَ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجَلَّفَ الخُبْزَ، وَالْمَاءَ» رواه الترمذي وقال: حديث صحيح.

قال الترمذي: سمعتُ أبا داودَ سليمانَ بنَ سالمِ البلخِيِّ يقول: سَمِعْتُ النَّضْرَ بنَ شَمِيلٍ يقول: الجلفُ: الخُبْزُ لَيْسَ مَعَهُ إِدَامٌ. وَقَالَ: غَيْرُهُ: هُوَ غَلِيظُ الخُبْزِ. وَقَالَ الرَّاوِي: المُرَادُ بِهِ هُنَا وَعَاءُ الخُبْزِ، كالجَوَالِقِ وَالخُرْجِ، والله أعلم.

۴۸۲. «از ابوعمرو و گفته اند ابو عبدالله یا ابولیلی عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «فرزند آدم، جز به این چیزها نیازی ندارد: خانه‌ای که در آن سکونت کند، لباسی که عورتش را بیوشاند، نانی خشک و آب (و وسایل آن)»<sup>۱</sup>.

۴۸۳- «وعن عبد الله بن الشَّخِيرِ «بكسر الشين والحاء المشددة المعجمتين» رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَقْرَأُ: { أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ } قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ نَصَدَقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رواه مسلم.

۴۸۳. «از عبدالله بن شخیر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر ﷺ رفتم و ایشان سوره‌ی «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ...» را می‌خواند، فرمودند: «انسان می‌گوید: مالم! مالم! ولی ای ابن آدم! مگر از ثروتت جز آنچه که خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی، یا صدقه دادی و از دل بخشیدی و ذخیره‌ی خود ساختی، چیز دیگری متعلق به تو می‌باشد؟!».

۴۸۴- «وعن عبد الله بن مُعَفَّلٍ رضي الله عنه، قال: قال رجلٌ للنبي ﷺ: يا رسول الله، والله إنِّي لأحِبُّكَ، فقال: «انظُرْ ماذا تقول؟» قال: والله إنِّي لأحِبُّكَ، ثلاثَ مرَّاتٍ، فقال: «إِنْ كُنْتَ مُحِبِّي فَأَعِدَّ للفقيرِ تجفاناً، فإنَّ الفقرَ أسرعُ إلى من يُحِبُّني مِنَ السَّيْلِ إلى مُنتَهَاهُ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۴۲) ] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

«التَّجْفَافُ» بكسر التاء المشناة فوق وإسكان الجيم وبالفاء المكررة، وَهُوَ شَيْءٌ يَلْبَسُهُ  
الْفَرَسُ، لِيَتَّقَى بِهِ الْأَذَى، وَقَدْ يَلْبَسُهُ الْإِنْسَانُ.

۴۸۴. «از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من تو را دوست دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیندیش که چه می‌گویی!» مرد، باز گفت: به خدا سوگند، من تو را دوست دارم و تا سه مرتبه تکرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مرا دوست داری، لباس سپرگونه‌ای برای تنگدستی و فقر (خودت) آماده کن، (بر فقر صبر کن و آن را شکر بگو) زیرا فقر، سریع‌تر از پیوستن سیل به پایان مسیرش، به دوستان من می‌پیوندد»<sup>۱</sup>.

۴۸۵- «وعن كعب بن مالك رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَادِئُبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حَرِصِ الْمَرْءِ عَلَى السَّمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۵. «از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو گرسنه، اگر در گله‌ای رها شوند، آن‌طور فساد و ویرانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان بر مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد»<sup>۲</sup>.

۴۸۶- «وعن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه، قال: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، فُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً، فَقَالَ: «مَالِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَكَابٍ اسْتَقْطَلَتْ تَحْتَهُ شَجَرَةٌ تُمْ رَاحَ وَتَرَكَّهَا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۶. «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله روی حصیری خوابیده بود و برخاست در حالی که حصیر در پهلوی مبارکش اثر گذاشته بود، گفتیم: ای رسول خدا! کاش برای تو یک تشک تهیه می‌کردیم؟ فرمودند: «مرا با دنیا چه کار؟! من در دنیا، تنها مانند سواری هستم که در سایه‌ی درختی بنشیند و سپس برود و آن را ترک کند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۵۱) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۷۷) ] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [ (۲۳۷۸) ] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴۸۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ» رواه الترمذي وقال: حديث صحيح.

۴۸۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فقرا و تنگدستان، پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می شوند»<sup>۱</sup>.

۴۸۸- «وعن ابن عَبَّاسٍ، وَعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ. وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» متفقٌ عليه من رواية ابن عباس.

ورواه البخاري أيضاً من رواية عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ.

۴۸۸. «از ابن عباس و عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر بهشت مشرف شدم و به آن نگریستم و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا هستند و بر دوزخ اشراف پیدا کردم و نگریستم و دیدم که غالب اهل آن را، زنان تشکیل داده اند»<sup>۲</sup>.

۴۸۹- «وعن أسامة بن زيد رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ. وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ» متفقٌ عليه.

و «الجدُّ الحظُّ والغنى». وقد سبق بيان هذا الحديث في باب فضل الضعفة.

۴۸۹. «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می شدند، فقرا و مسکینان بودند و ثروتمندان و بهره‌مندان از دنیا، متوقف شده بودند (و هنوز اجازه‌ی دخول به بهشت به آنها داده نشده بود) جز آن که به دوزخیان و اهل آتش، فرمان ورود به آتش داده شده بود»<sup>۳</sup>.

۴۹۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةٌ لِيَبِيدَ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۵۲)] و گفته است: حدیثی صحیح است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۳۴۱)، م(۲۷۳۷)]. از روایت ابن عباس و بخاری آن را از روایت عمران بن حصین هم روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۱۹۶)، م(۲۷۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۵۸، آمده است].

۴۹۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «راست‌ترین سخنی که یک شاعر گفته است، سخن «لبید»<sup>۱</sup> است که: «هان! هر چیزی غیر از خدا باطل است»<sup>۲</sup>.

۵۶- باب فضل الجوع وخشونة العیش والاقْتِصَارُ عَلَى الْقَلِيلِ مِنَ الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ وَالْمَلْبُوسِ وَغَيْرِهَا مِنْ حِظْوِظِ النَّفْسِ وَتَرْكِ الشَّهْوَاتِ

باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم بسنده کردن در خوردن و آشامیدن و لباس و غیر آن از بهره‌های نفس و ترک آرزوها<sup>(۳)</sup>  
قال الله تعالی:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۝٥٩﴾  
﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝٦٠﴾  
[امریم: ۵۹-۶۰].

<sup>۱</sup> - «لبید بن ربیع»، از شاعران مشهور جاهلی و صاحب معلقه بود؛ او بعدها مسلمان شد، وی بیشتر از ۱۲۰ سال عمر کرد - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۸۴۱)، م (۲۲۵۶)].

<sup>۳</sup> - گرچه در دین اسلام به هر دو جانب دنیا و آخرت - با هم - توجه شده است، ولی اصل در آن، آخرت است و برای همین، در آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت بیشتری به مسأله‌ی آخرت و زندگی بعد از مرگ، داده شده، و دنیا، وسیله و مزرعه و پلی به آخرت به‌شمار آمده است و برای کسی که بخواهد آخرتی بهتر داشته باشد، تنها راه، همین اعمالی است که در عنوان این باب آمده است که علمای دین، برای آن، دو معنی قایل شده‌اند؛ یکی ترک ظاهری و عمدی و عدم برخوردارگی و استفاده از مواهب و مظاهر و نعمت‌های دنیاست و دیگری، استفاده‌ی مشروع و معقول و بدون زیاده‌روی و در حد نیاز از آنهاست و البته این استفاده هم باید برای کمک گرفتن از آن در عبادت خدا و هموار کردن راه آخرت باشد، نه برای خوشگذرانی و تن‌پروری و راحت‌طلبی و همراه با عشق و علاقه به آن؛ به قول مولانا جلال‌الدین بلخی قدس‌سره در مثنوی شریف: (۵/۱-۹۸۳):

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن	نه فُماش و نقده و میزان و وزن
مال را کز بهر دین باشی حمول	نعم مال صالحش خواندی رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>
آب در کشتی، هلاک کشتی است،	آب، اندر زیر کشتی، پشتی است

ویراستاران.

«بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (در زمین) جایگزین شدند که نماز را با (ترک کردن آن) هدر دادند و به دنبال شهوات راه افتادند که به زودی به زیان خود برخورد خواهند کرد و در جهنم خواهند افتاد؛ مگر آن کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کارهای شایسته کند که این چنین کسانی وارد بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد».

وقال تعالی:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ [القصص: ۷۹-۸۰].

«(قارون) با تمام زینت خود در برابر قوم خویش نمایان گردید؛ آنان که طالب زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! همان چیزهایی که به قارون داده شده است، ما هم داشتیم، واقعاً او دارای بهره‌ی بزرگ و شانس سترگ است. و کسانی که دانش و آگاهی داشتند، گفتند: وای بر شما! اجر و پاداش خداوند برای کسی که ایمان داشته باشد و کارهای شایسته انجام دهد، برتر و والاتر است».

وقال تعالی:

﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾﴾ [التكاثر: ۸].

«سپس در چنین روزی (قیامت) یقیناً در مورد نعمت‌ها و لذت‌های دنیا، مورد سؤال قرار می‌گیرید».

وقال تعالی:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾﴾ [الإسراء: ۱۸].

«هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد، آن اندازه که خود می‌خواهیم و به هر کس که صلاح می‌دانیم، هر چه زودتر در دنیا به او عطا خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره‌ی او می‌کنیم که وارد آن می‌شود و به آتش آن می‌سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است».



آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۴۹۱- «و عن عائشة رضی اللہ عنہا، قالت: ما شَبَعَ آلَ مُحَمَّدٍ رضی اللہ عنہم مِنْ حُبِّ شَعِيرٍ يَوْمَينِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: ما شَبَعَ آلَ مُحَمَّدٍ رضی اللہ عنہم مُنْذُ قَدِمَ المَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ البرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا حَتَّى قُبِضَ.

۴۹۱. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: تا وقتی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رحلت فرمود، اهل خانه‌ی او (پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و خانواده‌اشان) هرگز دو روز پشت سر هم از نان جوین، سیر نشدند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: اهل خانه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از روزی که ایشان وارد مدینه شدند، سه شب متوالی، از غذای گندم، سیر نشدند و این وضع تا رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ادامه داشت.

۴۹۲- «و عن عُرْوَةَ عَن عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ. ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ. وَمَا أُوقِدَ فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نَارٌ. قُلْتُ: يَا خَالَهٖ فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم جِرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ وَكَانُوا يُرْسَلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مِنَ الْبَانِهَا فَيَسْقِينَا» متفقٌ عليه.

۴۹۲. «از عروه (پسر اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ) از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که او (به عروه) می‌گفت: ای خواهر زاده‌ی من! سوگند به خدا ما سه هلال را می‌دیدیم و در ظرف دو ماه، در خانه‌های پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای پختن غذا آتشی افروخته نمی‌شد، گفتم: ای خاله! پس زندگی شما با چه چیزی سپری می‌شد (می‌خوردید)؟ فرمودند: دو سیاه (خرما و آب)، به علاوه‌ی آن که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم همسایه‌هایی از انصار داشت که حیوان شیردهی داشتند که شیرین را هدیه می‌دادند و از شیر آنها برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرستادند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به ما می‌داد»<sup>۲</sup>.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۴۱۶)، م(۲۹۷۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۲۵۶۷)، م(۲۹۷۲)].

۴۹۳- «وعن أبي سعيد المقبري عن أبي هريرة رضي الله عنه. أنه مرَّ بقوم بين أيديهم شاةٌ مَضْلِيَةٌ. فدَعَوْهُ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وقال: خَرَجَ رسولُ اللهِ ﷺ من الدنيا ولم يشبع من خُبزِ الشَّعِيرِ» رواه البخاری.

«مَضْلِيَةٌ» بفتح الميم: أَي: مَشْوِيَةٌ.

۴۹۳. «از ابوسعید مقبری از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که ابوهریره رضي الله عنه از کنار قومی عبور کرد که گوسفندی بریان در جلو آنها بود و او را (به خوردن از آن) دعوت کردند و وی از خوردن امتناع کرد و گفت: پیامبران ﷺ از دنیا رفت و هرگز از نان جوین سیر نشد»<sup>۱</sup>.

۴۹۴- «وعن أنس رضي الله عنه قال: لم يأكل النَّبِيُّ ﷺ على خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزاً مَرَّقاً حَتَّى مَاتَ» رواه البخاری.

وفي رواية له: «وَلَا رَأَى شاةً سَمِيطاً بِعَيْنِهِ قَطُّ».

۴۹۴. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ تا آخر زندگیش، هرگز بر سفره نشست و نخورد و هرگز نان نرم و لطیف را تناول نکرد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «پیامبر ﷺ هرگز گوسفند بریانی با چشم خویش (در جلوی دست و برای خوردن) ندید».

۴۹۵- «وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قال: لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ» رواه مسلم.

الدَّقْلُ: تَمْرٌ رَدِيٌّ.

۴۹۵. «از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: من پیامبر شما ﷺ را دیدم که خرماي بد خشکیده را نمی‌یافت که با آن شکم خود را سیر کند»<sup>۳</sup>.

۴۹۶- «وعن سهل بن سعد رضي الله عنه، قال: ما رأى رسولَ اللهِ ﷺ النَّبِيَّ مِنَ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تعالى حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ تعالى، فَقِيلَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رسولِ اللهِ ﷺ مَنَآخِلٌ؟ قال:

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۱۴)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۱۴)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۷۸)].

ما رأى رسول الله ﷺ مُنْخَلًّا مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْحُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَظْحَنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ تَرَيْنَاهُ» رواه البخارى.

قوله: «النَّقِيَّ»: هو بفتح النون وكسر القاف وتشديد الياء. وهو الخُبْزُ الخَوَّارَى، وهو: الدَّرْمَكُ، قوله: «تَرَيْنَاهُ» هو بئاءٍ مُثَلَّثَةٍ، ثُمَّ رَاءٍ مُشَدَّدَةٍ، ثُمَّ يَاءٍ مُثَنَّاةٍ مِنْ تَحْتِ ثَمَّ نون، أَي: بَلَلْنَاهُ وَعَجَّنَاهُ.

۴۹۶. «از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از ابتدای بعثت تا زمان رحلت، هرگز آرد سفید الکی شده‌ی گندم را ندید؛ گفته شد: آیا شما در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم غریبال داشتید؟ گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از ابتدای بعثت تا زمان رحلت، غریبالی ندید، از او سؤال شد: چگونه شما (آرد) جو غریبال نشده می‌خورید؟ گفت: ما آن را آسیاب می‌کردیم و در آن می‌دمیدیم تا پوست و خاشاک آن به هوا می‌رفت و باقی آن را با آب، نرم و خمیر می‌کردیم»<sup>۱</sup>.

۴۹۷- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضی اللہ عنہما، فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا. قُومًا» فَقَامَا مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَيْنَ فُلَانٌ» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعِذُّ لَنَا الْمَاءَ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَصَاحِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فَاَنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فَقَالَ: كُلُوا، وَأَخَذَ الْمُدِّيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَالْحُلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضی اللہ عنہما: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا التَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمُ مِنَ بُيُوتِكُمُ الْجُوعَ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا التَّعِيمُ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۱۳)].

قَوْلُهَا: «يَسْتَعْذِبُ» أَيُّ: يَطْلُبُ الْمَاءَ الْعَذْبَ، وَهُوَ الطَّيِّبُ. وَ «الْعِدْقُ» بِكسر العين وإسكان الذال المعجمة: وَهُوَ الْكِبَاسَةُ، وَهِيَ الْعُصْنُ. وَ «الْمُدِيَّةُ» بضم الميم وكسرها: هِيَ السَّكِينُ. وَ «الْحَلُوبُ» ذَاتُ اللَّبَنِ. وَالسُّؤَالُ عَنْ هَذَا النِّعَمِ سُؤَالُ تَعْدِيدِ النِّعَمِ لَا سُؤَالُ تَوْيِيخٍ وَتَعْدِيْبٍ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَهَذَا الْأَنْصَارِيُّ الَّذِي أَتَوْهُ هُوَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ رضي الله عنه، كَذَا جَاءَ مُبَيَّنًا فِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ وَغَيْرِهِ.

۴۹۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی یا شبی بیرون آمد، ناگهان با ابوبکر و عمر رضي الله عنهما برخورد کرد و به آنان فرمودند: «چه چیزی شما را در این موقع از خانه خارج کرده است؟» گفتند: گرسنگی ای رسول خدا. فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، من را نیز همین علت که شما را از خانه‌تان خارج ساخته، از خانه خارج ساخته است؛ برخیزید» پس به همراه او برخاستند. پس به خانه‌ی مردی از انصار آمدند در حالی که او در خانه‌اش نبود، وقتی که زن انصاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، گفت: خوش آمدید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شوهرت کجاست؟ زن گفت: رفته که برایمان آب شیرین بیاورد؛ ناگهان مرد انصاری از راه رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو یار او را دید، (از نهایت خوشحالی گفت): سپاس و ستایش سزاوار خداوند است، امروز هیچ‌کس مهمان‌هایی همچون مهمانان بزرگوار من ندارد، سپس رفت و یک شاخه خرما آورد که بر آن خرما نارس و رسیده و خرما تر موجود بود و گفت: بفرمایید و (به قصد ذبح حیوانی) چاقو برگرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از کشتن گوسفند شیرده پرهیز»، سپس گوسفندی ذبح کرد و آنان از آن گوسفند و خرما تناول فرمودند و آب نوشیدند و وقتی از غذا و آب سیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، در مورد این نعمت‌ها، از شما سؤال خواهد شد، گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و برنگشتید تا که به این نعمت‌ها رسیدید»<sup>۱</sup>.

سؤال از این نعمت‌ها، سؤال از فراوانی و تعدد آنهاست، نه سؤال سرزنش و عذاب و خداوند آگاه‌تر است. و آن صحابی انصاری که ایشان به خانه‌اش رفتند، «ابوالهیثم بن تیهان» بود، چنان که در روایت ترمذی و غیر او ذکر شده است.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۳۸].

۴۹۸- «وعن خالد بن عمر العدوي قال: خطبنا عتبة بن غزوان، وكان أميراً على البصرة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإن الدنيا آذنت بصرم، وولت حذاء، ولم يبق منها إلا صباغة كصباغة الإناء يتصائبها صاحبها، وإنكم منتقلون منها إلى دار لا زوال لها، فانتقلوا بخير ما يحضرتكم فإنه قد ذكر لنا أن الحجر يلقي من سفير جهنم فيهوى فيها سبعين عاماً لا يدرك لها قعرًا، والله لثملان.. أفعجبتكم؟ ولقد ذكر لنا أن ما بين مصراعين من مصاريع الجنة مسيرة أربعين عاماً، وليأتين عليها يوم وهو كظيظ من الزحام، ولقد رأيتني سبع سبعة مع رسول الله ﷺ ما لنا طعام إلا ورق الشجر، حتى قرحت أشداقنا، فالتقطت بردة فشققتها بيني وبين سعد بن مالك فاتزرت بنصفها، واتزر سعد بنصفها، فما أصبح اليوم منا أحد إلا أصبح أميراً على مصر من الأمصار. وإني أعوذ بالله أن أكون في نفسي عظيماً. وعند الله صغيراً» رواه مسلم.

قوله: «آذنت» هو بمد الألف، أي: أعلمت. وقوله: «بصرم»: هو بضم الصاد. أي: بانقطاعها وفنائها. وقوله «وولت حذاء» هو بحاء مهملة مفتوحة، ثم زال معجمة مشددة، ثم ألف ممدودة. أي: سريرة و «الصباغة» بضم الصاد المهملة: وهي البقية اليسيرة. وقوله: «يتصائبها» هو بتشديد الباء. أي: يجمعها. و الكظيظ: الكثير الممتلي. وقوله: «قرحت» هو بفتح القاف وكسر الراء، أي: صارت فيها فروخ.

۴۹۸. «از خالد بن عمرو عدوی روایت شده است که گفت: «عتبه بن غزوان» - که در آن وقت امیر بصره بود - برای ما سخنرانی و موعظه کرد و سپاس و ستایش خدای را به جای آورد و سپس گفت: همانا دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت، از آن جز اندکی مانند پس مانده‌ی ته ظرف که صاحبش آن را جمع می‌کند و می‌خورد، چیزی باقی نمانده است و شما از این دنیای فانی به سرایی انتقال می‌یابید که نابودی و فنا ندارد، پس (بکوشید که) با بهترین اعمالی که حاضر کرده‌اید، بدان سرا کوچ کنید، زیرا برای ما گفته شده که: سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد و (با این وصف) به خدا سوگند، (از عاصیان) پر می‌شود! آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در، از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و حتماً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت (بهشتیان) پر است؛ و من یکبار، از هفت نفر همراه پیامبر ﷺ هفتمین نفر بودم که جز برگ درخت، خوراکی

نداشتیم و از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود و من، جامه‌ای یافتیم و آن را پاره و میان خود و «سعد بن مالک» تقسیم کردم، من با نصف آن (عورت) خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن، در حالی که امروز، هر یک از ما امیر شهری از شهرهای کشور اسلامی است و من از این که تکبر کنم و خود را بزرگ بشمارم در حالی که نزد خدا کوچک و بی ارزش باشم، به خدا پناه می‌برم»<sup>۱</sup>.

۴۹۹- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رضی الله عنها كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا قَالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي هَذِينَ» متفق عليه.

۴۹۹. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت عایشه رضی الله عنها پیراهن و پاپوش خشن و ستبری را برای ما آورد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان این دو تکه لباس رحلت کرد (در زمان رحلت، اینها را به تن داشت)»<sup>۲</sup>.

۵۰۰- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنِّي لِأَوَّلِ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَعْرُوزُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ. وَهَذَا السَّمْرُ. حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ مَا لَهُ خَلْطٌ» متفق عليه.

«الْحُبْلَةُ» بضم الحاء المهملة وإسكان الباء الموحدة: وهي والسَّمْرُ، نَوْعَانِ مَعْرُوفَانِ مِنْ شَجَرِ الْبَادِيَةِ.

۵۰۰. «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است و ما در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جهاد می‌کردیم در حالی که جز برگ درخت بیابانی حبله و خار مغیلان، خوراکی نداشتیم، تا اندازه‌ای که اگر یکی از ما قضای حاجت می‌کرد، مانند گوسفند دفع می‌کرد و مدفوعش (از شدت خشکی و غیر هاضم بودن خوراک) به هم نمی‌آمیخت»<sup>۳</sup>.

۵۰۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۶۷)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۱۰۸)، م(۲۰۸۰)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۷۲۸)، م(۲۹۶۶)].

قال أهل اللغة والغريب: معنی «قوتاً» أي ما يسد الرمق.

۵۰۱. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «خداوندا، روزی آل محمد را تنها قوت گردان (فقط چیزی که مایهی سد رمق شود، به ما عطا کن و نه بیشتر)»<sup>۱</sup>.

۵۰۲- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: والله الذي لا إله إلا هو، إن كنت لأعتمد بكبدي على الأرض من الجوع، وإن كنت لأشد الحرج على بطني من الجوع. ولقد فعدت يوماً على طريقيه الذي يخرجون منه، فمر النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، فتبسم حين رأني، وعرف ما في وجهي وما في نفسي، ثم قال: «أبا هريرة» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق» ومضى، فأتبعته، فدخل فاستأذن، فأذن لي فدخلت، فوجدت لبناً في قدح فقال: «من أين هذا اللبن؟» قالوا: أهده لك فلان أو فلانة قال: «أبا هريرة» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق إلى أهل الصفة فادعهم لي». قال: وأهل الصفة أضياف الإسلام، لا يأوون على أهل، ولا مال، ولا على أحد، وكان إذا أتته صدقة بعث بها إليهم. ولم يتناول منها شيئاً، وإذا أتته هدية أرسل إليهم وأصاب منها وأشركهم فيها، فسأني ذلك فقلت: وما هذا اللبن في أهل الصفة؟ كنت أحق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى بها، فإذا جاءوا أمرني، فكنت أنا أعطيتهم، وما عسى أن يبلغني من هذا اللبن، ولم يكن من طاعة الله وطاعة رسوله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بد. فأتيتهم فدعوتهم، فأقبلوا واستأذنوا، فأذن لهم وأخذوا مجالسهم من البيت قال: «يا أبا هريرة» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «خذ فأعطيهم» قال: فأخذت القدح فجعلت أعطي الرجل فيشرب حتى يروى، ثم يرد علي القدح، فأعطيه الآخر فيشرب حتى يروى، ثم يرد علي القدح، حتى انتهيت إلى النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، وقد روي القوم كلهم، فأخذ القدح فوضعه على يده، فنظر إلي فتبسم، فقال: «أبا هريرة» قلت: لبيك يا رسول الله قال: «بقيت أنا وأنت» قلت: صدقت يا رسول الله، قال: «أفعد فأشرب» فقعدت فشربت: فقال: «اشرب» فشربت، فما زال يقول: «اشرب» حتى قلت: لا والذي بعثك بالحق ما أجد له مسلماً، قال: «فأرني» فأعطينه القدح، فحمد الله تعالى، وسمى وشرب «الفضلة» رواه البخاري.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۴۶۰)، م (۱۰۵۵)].

۵۰۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، از شدت گرسنگی، گاهی کبدم را بر زمین تکیه می‌زدم و گاهی سنگی را به شکم می‌بستم، روزی بر سر راهی که (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش) از آن خارج می‌شدند، نشستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار من عبور کرد و چون مرا دیدند، تبسمی فرمودند و آنچه را در چهره‌ام و درونم بود، فهمیدند و فرمودند: «ای اباهریه!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «با من بیا!» و ایشان رفت و من نیز او را دنبال کردم تا داخل خانه شد و اجازه گرفت و به من اجازه‌ی ورود داد و وارد شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقداری شیر در داخل کاسه‌ای دید و پرسید: «این شیر از کجاست؟» گفتند: آن را فلان مرد - یا فلان زن - برای شما هدیه آورده است، فرمودند: «ای اباهریه!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «نزد اهل صفا برو و آنها را نزد من فراخوان، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اهل صفا مهمانان اسلام بودند و پناه و امیدی به زن و فرزند و ثروت و کسی دیگر نداشتند و نزد کسی نمی‌رفتند و عادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان بود که هر وقت، صدقه‌ای (زکات) را به نزد او می‌آوردند، برای آنان می‌فرستاد و خود از آن نمی‌خورد و هر گاه هدیه‌ای برای او می‌آوردند، دنبال اهل صفا می‌فرستاد و آنان را از آن بهره‌مند می‌فرمود و در صرف آن هدیه مشارکت می‌داد؛ آن موضوع بر من گران آمد و با خود گفتم: من سزاوارترم که یک جرعه از این شیر به من برسد و آن را بنوشم و قوتی پیدا کنم، چون که وقتی آنها بیایند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من امر کند که شیر را به آنها بدهم و من شیر را به ایشان بدهم، چه سهمی از این شیر به من خواهد رسید؟ از طرفی نیز، از اطاعت خدا و رسول چاره‌ای نداشتیم که بالاخره نزد آنها رفتیم و آنان را دعوت کردم، آنها هم آمدند و اجازه خواستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان اجازه فرمودند و ایشان هر کدام در جای خود نشستند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای اباهریه!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «شیر را بگیر و به آنان بده»؛ و من کاسه را گرفتم و شروع کردم و به هر یک از آنان می‌دادم، از آن می‌نوشید تا سیر می‌شد، سپس کاسه را به من باز می‌گرداند و به دیگری می‌دادم، او نیز می‌نوشید تا سیر می‌گردید و کاسه را پس می‌داد تا در پایان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و آن جماعت همه سیر می‌گردید و کاسه را پس می‌داد تا در پایان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و آن جماعت همه سیر شده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کاسه را گرفت و بر دست نهاد و به من نگاه کرد و تبسمی نمود و فرمود: «ای اباهریه!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «من و تو باقی ماندیم»؛ گفتم: درست می‌فرمایید، ای رسول خدا! فرمودند: «بنشین و بنوش»؛ و من نشستیم و نوشیدم، فرمودند: «بنوش»، باز نوشیدم و مرتب می‌فرمود: «بنوش»، تا این که گفتم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است،



دیگر نمی‌توانم و جایی ندارم! فرمودند: «پس کاسه را به من بده» و من کاسه را به پیامبر ﷺ دادم، ایشان حمد خدای متعال را به جای آورد و بسم‌الله فرمود و باقیمانده‌ی شیر را نوشید»<sup>۱</sup>.

۵۰۳- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رضي الله عنها مَعْشِيًا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، وَمَا بِي إِلَّا الْجُوعُ» رواه البخاری.

۵۰۳. «از محمد بن سيرین روایت شده است از ابوهریره رضي الله عنه که گفت: خود را در حالتی دیده‌ام که مابین منبر پیامبر ﷺ و حجره‌ی حضرت عایشه رضي الله عنها افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می‌آمد و (برای آن که به هوش آیم) پا بر گردن من می‌نهاد و گمان می‌کرد که من دیوانه هستم، در صورتی که دیوانه نبودم و دیوانگی نداشتم و جز گرسنگی هیچ بیماری و عیبی در من جود نداشت»<sup>۲</sup>.

۵۰۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها، قَالَتْ: تُوِّفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ» متفقٌ عليه.

۵۰۴. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در حالی رحلت فرمودند که زره جنگی او نزد مردی یهودی، در برابر سی صاع جو، در گرو بود»<sup>۳</sup>.

۵۰۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: رَهَنَ النَّبِيُّ ﷺ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ، وَمَشِيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِحُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةٍ سَنِخَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَصْبَحَ لَأَلِ مُحَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أَمْسَى وَإِنَّهُمْ لَتَسَعَةَ آيَاتٍ» رواه البخاری.

«الإِهَالَةُ» بكسر الهمزة: الشَّحْمُ الذَّائِبُ. وَالسَّنَخَةُ» بالنون والحاء المعجمة، وَهِيَ: الْمُتَغَيَّرَةُ.

۵۰۵. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ زره‌ی خود را به رهن جو گذاشت و من با نان جو و پیه‌ی آب شده و بدبو(بی که یهودی داده بود) نزد پیامبر ﷺ

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۵۲)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۷۳۲۴)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۹۱۶)، م(۱۶۰۳)].

رفتیم و از او شنیدیم که می‌فرمود: «در خانواده‌ی محمد، حتی یک صاع (گندم یا...) صبح و غروب نکرد (در طول یک شبانه‌روز، به آن اندازه هم خوردنی نداشتند)» و آنان نه خانه بودند»<sup>۱</sup>.

۵۰۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِلَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كِرَاهِيَةَ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ» رواه البخاری.

۵۰۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی (بالاپوشی) داشته باشد، یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می‌رسید و شخص آن را با دست جمع می‌کرد که مبادا عورتش آشکار گردد»<sup>۲</sup>.

۵۰۷- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ» رواه البخاری.

۵۰۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پوستی دباغی، شده بود که وسط آن از لیف فرما پر شده بود»<sup>۳</sup>.

۵۰۸- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَا أَحَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟» فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بَضْعَةَ عَشْرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالٌ وَلَا خِفَافٌ، وَلَا قَلَانِسُ، وَلَا قُمْصٌ نَمِثِي فِي تِلْكَ السَّبَاحِ، حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ» رواه مسلم.

۵۰۸. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که ناگهان مردی از انصار وارد و بر او سلام کرد و سپس بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۶۹)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۴۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۶۹، آمده است].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۵۶)].

برادر انصار! برادرم «سعدبن عباد» چطور است؟» گفت: خوب است، پیامبر ﷺ سؤال کرد: «چه کسی از شما برای عیادت او می‌آید؟» بعد برخاست و ما با او برخاستیم و ما بین ده تا بیست نفر بودیم که نه کفش، نه کلاه، نه جوراب، نه پیرهن داشتیم و با آن وضع و در آن وضع شوره‌زار راه می‌رفتیم تا به نزد سعد رسیدیم و قوم او از اطراف او کنار رفتند و پیامبر ﷺ با اصحاب خود به او نزدیک شدند و از او عیادت کردند»<sup>۱</sup>.

۵۰۹- «و عن عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضي الله عنه، عن النبي ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدْرِي قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيُحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ» متفقٌ عليه.

۵۰۹. «از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که در قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند». عمران می‌گوید: نمی‌دانم پیامبر ﷺ دو بار جمله‌ی «سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند» را تکرار فرمود: یا سه بار؛ (بعد پیامبر ﷺ ادامه داد که: ) «و بعد از آنها، عده‌ای می‌آیند که شهادت می‌دهند و کسی از آنها شهادت نمی‌خواهد، خیانت می‌کنند و امانت‌دار و محل اعتبار برای امانت نیستند، نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی در بین آنها ظاهر می‌شود»<sup>۲</sup>.

۵۱۰- «و عن أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ آدَمَ: إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمَسِّكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تَلَامُ عَلَى كِفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۰. «از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای فرزند آدم! همانا تو اگر بخشش کنی و مازاد مال خود را بذل نمایی، برای تو بهتر است و اگر زیادی مال خود را نگه داری و نبخشی، برای تو بد خواهد بود، اما به خاطر داشتن در حد کفاف و برای گذراندن

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۹۲۵].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۶۵۱)، م(۲۵۳۵)].

زندگی، مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی و در انفاق، از کسی شروع کن که مخارج او بر ذمه‌ی توست»<sup>۱</sup>.

۵۱۱- «وَعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحْصِنِ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مَعَا فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.  
«سِرْبِهِ» بكسر السين المهملة، أي: نفسه، وقيل: قومه.

۵۱۱. «از عبیدالله بن محسن انصاری خطمی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر کسی از شما، شب را در حالی به صبح رساند که در میان قوم و نفس خود، امنیت و در بدنش، سلامت داشته و پیش او خوراک آن روز موجود باشد، مثل این است که دنیا به‌طور کلی و با همه‌ی جوانبش، برای او آماده و جمع (و او به همه‌ی آرزوهای خود نایل) شده باشد»<sup>۲</sup>.

۵۱۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاصِ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ» رواه مسلم.

۵۱۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به تحقیق، کسی که مسلمان و تسلیم امر خدا بوده و رزق کافی، برای اداره‌ی زندگی‌اش، به او داده شده باشد و خداوند او را به آنچه که به وی داده است، قانع کرده باشد، رستگار است»<sup>۳</sup>.

۵۱۳- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ فَصَّالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا، وَقَنِعَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت [۲۳۴۴] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث در صحیح مسلم (۱۰۳۶) هم آمده است].

<sup>۲</sup> - ترمذی [۲۳۴۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۵۴].

۵۱۳. «از ابومحمد فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شد و مایحتاج زندگی او کافی و او (بدان) قانع باشد»<sup>۱</sup>.

۵۱۴- «و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله يبيت الليالي المتتابعة طويلاً، وأهله لا يجدون عشاءً، وكان أكثر خبزهم خبز الشعير» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۴. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شب های متوالی را با شکم خالی و گرسنگی سپری می کرد و اهل خانه ی او، چیزی برای غذای شب نداشتند و بیشتر نان مصرفی آنان، نان جوین بود»<sup>۲</sup>.

۵۱۵- «و عن فضالة بن عبيد رضی الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه و آله كان إذا صلى بالناس يجر رجلاً من قامتهم في الصلاة من الحصاصة وهم أصحاب الصفة حتى يقول الأعراب: هؤلاء مجانين، فإذا صلى رسول الله صلی الله علیه و آله انصرف إليهم، فقال: «لو تعلمون ما لكم عند الله تعالى، لأحببتن أن تزدادوا فاقةً وحاجةً» رواه الترمذي، وقال حديث صحيح.

«الحصاصة»: الفاقة والجوع الشديد.

۵۱۵. «از فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جماعت را برای مردم اقامه می فرمود، بعضی از مأمومین از گرسنگی و ضعف، به زمین می افتادند و آنان اصحاب صفه بودند، تا آن اندازه که اعراب می گفتند: این ها دیوانه هستند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به پایان می رساند، به سوی آنان بازمی گشت و می فرمود: «اگر می دانستید نزد خداوند چه چیزی آماده دارید، دوست می داشتید که تنگدستی و احتیاج شما بیشتر شود»<sup>۳</sup>.

۵۱۶- «و عن أبي غريمة المقدم بن معد يكرب رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه، بحسب ابن آدم أكلات يقمن صلبه، فإن كان لا

<sup>۱</sup> - ترمذی [(۲۳۵۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [(۲۳۶۱)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [(۲۳۶۹)] و گفته است: حدیثی صحیح است.

حَالَةً، فَتُلْتُ لَطَعَامِهِ، وَتُلْتُ لِشِرَابِهِ، وَتُلْتُ لِنَفْسِهِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن. «أَكَلَاتُ» أَي: لُقْمٌ.

۵۱۶. «از ابوکریمه مقداد بن معد یکر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «انسان ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرده است، برای فرزند آدم، چند لقمه که او را راست و سر پا نگه دارد، کافی است، و اگر ناچار باشد که بیشتر از آن بخورد، یک سوم شکمش را برای طعام و یک سوم را برای آشامیدن و یک سوم را برای نفس کشیدنش قرار دهد»<sup>۱</sup>.

۵۱۷- «وعن أبي أمّامة إياس بن نعلبة الأنصاري الحارثي رضی الله عنه قال: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ إِنَّ الْبَدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ» يَعْنِي: التَّقْوَى» رواه أبو داود. «الْبَدَاةُ»: بِالْبَاءِ الْمُوحَّدَةِ وَالذَّالَيْنِ الْمُعْجَمَتَيْنِ، وَهِيَ رِثَاةُ الْهَيْئَةِ، وَتَرْكُ فَاحِرِ اللَّبَاسِ وَأَمَّا «التَّقْوَى» فَبِالْقَافِ وَالْحَاءِ، قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْمُتَّقِلُ: هُوَ الرَّجُلُ الْيَابِسُ الْجِلْدِ مِنْ خُسُوفَةِ الْعَيْشِ، وَتَرْكِ التَّرَفِّهِ.

۵۱۷. «از ابوامامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی اصحاب پیامبر ﷺ نزد او از دنیا صحبت می کردند، پیامبر ﷺ فرمودند: «هان! گوش دهید! هان! گوش دهید! کهنه پوشی و ساده پوشی و دوری از خوشگذرانی، از ایمان است، کهنه پوشی و ساده پوشی و دوری از خوشگذرانی، از ایمان است»<sup>۲</sup>.

۵۱۸- «وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ عَلَيْنَا أبا عُبَيْدَةَ رضی الله عنه، نَتَلَّقِي عَيْرًا لِقُرَيْشٍ، وَزَوَدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا عَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً، فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرِبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْحَبْطَ، ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَإِنْ طَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَفَعْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَاتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۲۳۸۱) ] و گفته است: حدیثی صحیح است.

<sup>۲</sup> - ابوداود روایت کرده [ (۴۱۶۱) ].

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطُرِرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقْنَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ، حَتَّى سَمِنَّا، وَلَقَدْ رَأَيْتَنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقْطَعُ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالثَّوْرِ أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ.

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٍ فَتَطْعَمُونَا؟» فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فَأَكَلَهُ» رواه مسلم.

«الْجِرَابُ»: وعاء من جلد معروف، وهو بكسر الجيم وفتحها، والكسر أفصح. قوله: «نَمَصَّهَا» بفتح الميم «والْحَبْطُ» وَرْقُ شَجَرٍ مَعْرُوفٍ تَأْكُلُهُ الْإِبِلُ. «وَالْكَثِيبُ» التُّلُّ مِنَ الرَّمْلِ، «وَالْوَقْبُ»: بفتح الواو وإسكان القاف وبعدها باء موحدة، وهو نقرة العين «وَالْقِلَالُ» الْجِرَارُ. «وَالْفِدْرُ» بكسر الفاء وفتح الدال: الْقِطْعُ. «رَحَلَ الْبَعِيرِ» بتخفيف الحاء أي جعل عليه الرحل. و «الْوَشَائِقُ» بالشين المعجمة والقاف: اللَّحْمُ الَّذِي اقْتَطِعَ لِيَقْدَدَ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۱۸. «از ابو عبدالله جابربن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما را تحت فرماندهی ابو عبیده رضی اللہ عنہ (به یک مأموریت جنگی) فرستاد تا با کاروانی از قریش برخورد کنیم و یک انبان خرما را توشه‌ی ما ساخت و جز آن، چیزی نبود که به ما بدهد، ابو عبیده رضی اللہ عنہ آن را دانه - دانه به ما می‌داد؛ از جابر رضی اللہ عنہ پرسیده شد: شما با آن یک دانه خرما چه کار می‌کردید؟ گفت: مانند کودک آن را در دهان می‌مکیدیم و سپس بر روی آن آب می‌نوشیدیم و همان، برای یک روز ما تا شب کافی بود و ما با عصاهای خود، برگ خشک درخت خَبِط را (- که خوراک شتران است -) می‌زدیم و به زمین می‌ریختیم و آن را با آب نرم می‌کردیم و می‌خوردیم تا این که راه ما بر ساحل دریا افتاد، ناگاه چیزی بزرگ مانند تَلِّ رِیغ، در جلوی چشم ما پیدا شد، به سوی آن رفتیم، جانور (دریایی) بزرگی بود که به آن «عنبر» گفته می‌شود؛ ابو عبیده رضی اللہ عنہ گفت: «مردار است و سپس گفت: اما خیر، ما فرستاده و مأموران رسول خدا هستیم و در راه خدا کار می‌کنیم و مخصوصاً این که شما به حال اضطراب و ناچاری افتاده‌اید، پس بخورید» و ما که سیصد نفر بودیم، یک ماه به آن اکتفا و از آن استفاده می‌کردیم تا فربه شدیم و سرحال آمدیم و به چشم خود دیدم که از گودی چشم آن جانور، با

مشک‌های آب، روغن خارج می‌کردیم و از بدن آن، قطعه گوشت‌هایی مانند یا به اندازه‌ی لاشه‌ی یک گاو می‌بریدیم و (آن حیوان آن قدر بزرگ بود) که ابو عبیده رضی الله عنه سیزده نفر از ما را در استخوان حدقه (گودی چشم) آن جانور نشانند و یکی از دنده‌های آن را گرفت و ایستاده نگه داشت و بزرگ‌ترین شتر همراهان را بار کرد و شتر از زیر آن گذشت! و از گوشت آن قطعاتی برای خشک و نمک‌سود کردن بردیدم؛ وقتی که به مدینه رسیدیم، به خدمت پیامبر ﷺ آمدیم و حکایت را به اطلاع او رسانیدیم، فرمودند: «آن رزقی بوده که خداوند برای شما (از دریا) خارج کرده، آیا از گوشت آن چیزی همراه دارید که ما را با آن اطعام کنید؟» و ما مقداری از گوشت آن را برای پیامبر ﷺ فرستادیم و ایشان آن را تناول فرمود»<sup>۱</sup>.

۵۱۹- «وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الرُّضْعِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن.

«الرُّضْعُ» بالصادِ والرُّسْعُ بالسینِ أَيْضاً: هُوَ المِفْصَلُ بَيْنَ الكَفِّ والسَّاعِدِ.

۵۱۹. «از اسماء دختر یزید رضی الله عنها روایت شده است که گفت: آستین پیراهن پیامبر ﷺ تا مچ دست بود»<sup>۲</sup>.

۵۲۰- «وَعَنْ جَابِرِ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الحُنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضْتُ كُدْيَةً شَدِيدَةً فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضْتُ فِي الحُنْدَقِ. فَقَالَ: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجْرٍ، وَلَبِنُنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوَاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ المِعْوَلَ، فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيبًا أَهْيَلًا، أَوْ أَهْيَمًا.

فقلت: يا رسول الله ائذن لي إلى البيت، فقلت لامرأتي: رأيت بالنبي ﷺ شيئاً مافى ذلك صبراً فعندك شيء؟ فقالت: عندي شعير وعناق، فذبجت العناق، وطحنت الشعير حتى جعلنا اللحم في البرمة، ثم جئت النبي ﷺ والعجين قد انكسر والبرمة بين الأثافي قد كادت تنضج.

فقلت: طعيم لي فقم أنت يا رسول الله ورجل أو رجلاين، قال: «كم هو؟» فذكرت له فقال: «كثير طيب، قل لها لا تنزع البرمة، ولا الخبز من التنور حتى آتي» فقال: «قوموا»

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۳۵)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۰۲۷)] و ترمذی [(۱۷۶۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.



فقام الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ: وَيْحَكَ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ، قَالَتْ: هَلْ سَأَلَك؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ادْخُلُوا وَلَا تَضَاعَطُوا» فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ، وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، وَيُحْمَرُ الْبُرْمَةَ وَالتُّنُورَ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ، وَيُقَرَّبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَعْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا، وَبَقِيَ مِنْهُ، فَقَالَ: «كُلِي هَذَا وَأَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمُ مَجَاعَةٌ» متفق عليه.

وفي رواية: «قال جابر: لما حضر الخندق رأيت بالنبي ﷺ حمصاً، فأنكفأت إلى امرأتي فقلت: هل عندك شيء، فإني رأيت برسول الله ﷺ حمصاً شديداً.

فأخرجت إلي جراباً فيه صاع من شعير، ولنا بهيمة، وداجن فدبحتها، وطحنت الشعير ففرغته إلى فراخي، وقطعتها في برمتها، ثم وليت إلى رسول الله ﷺ، فقالت: لا تفضحني برسول الله ﷺ ومن معه، فجنته فساررتُه فقلت يا رسول الله، دبجنا بهيمة لنا، وطحنت صاعاً من شعير، فتعال أنت ونقر معك، فصاح رسول الله ﷺ فقال: «يا أهل الخندق: إن جابراً قد صنع سوراً فحيهاً بكم» فقال النبي ﷺ: «لا تنزلن برمتكم ولا تحبزن عجينكم حتى أجيء». فجيئت، وجاء النبي ﷺ يقدم الناس، حتى جيئت امرأتي فقلت: بك وبك، فقلت: قد فعلت الذي قلت. فأخرجت عجينا فبصق فيه وبارك، ثم عمدت إلى برمتنا فبصق وبارك، ثم قال: «ادع خابزة فلتخبز معك، واقذجي من برمتكم ولا تنزلوها» وهم ألف، فأقسم بالله لا أكلوا حتى تركوه وانحرفوا، وإن برمتنا لتغبط كما هي، وأن عجينا ليخبز كما هو.

قوله: «عرصت كديئة»: بضم الكاف وإسكان الدال وبالياء المثناة تحت، وهي قطعة غليظة صلبة من الأرض لا يعمل فيها القاس. «والكثيب»: أصله تل الرمل، والمراد هنا: صارت ثراباً ناعماً، وهو معنى «أهيل». و«الأثافي»: الأحجار التي يكون عليها القدر. و«تضاعطوا»: تراحموا. و«المجاعة»: الجوع، وهو بفتح الميم. و«الحمص»: بفتح الحاء المعجمة والميم: الجوع. و«انكفأت»: انقلبت ورجعت. و«البهيمة»: بضم الباء: تصغير بهمة، وهي العناق بفتح العين و«الداجن»: هي التي ألفت البيت. و«السور»: الطعام الذي يدعى الناس إليه وهو بالفارسية، و«حيها» أي: تعالوا. وقولها «بك وبك» أي: خاصمته وسبته، لأنها اعتقدت أن الذي عندها لا يكفيهم، فاستحييت وخفي عليها ما أكرم الله سبحانه

وتعالى بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْمُعْجَزَةِ الظَّاهِرَةِ وَالْآيَةِ الْبَاهِرَةِ. «بَسَقَ» أَي: بَصَقَ، وَيُقَالُ أَيْضًا: بَزَقَ ثَلَاثُ لُغَاتٍ. و «عَمَدًا» بفتح الميم: قَصَدَ. و «أَقْدَحِي» أَي: اغْرِفِي، وَالْمُقَدَّحَةُ: الْمِغْرَفَةُ. و «تَغَطُّ» أَي لِعَلْيَانَهَا صَوْتُ» والله أعلم.

۵۲۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما روز «خندق» زمین را می‌کنیدیم که یک قطعه زمین سخت و ستر که کلنگ در آن اثر نمی‌کرد، ظاهر شد، اصحاب رضی الله عنهم نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یک قطعه زمین سخت در خندق پیش آمده (و جلو کار ما را گرفته) است، فرمودند: «من خودم می‌آیم»، سپس برخاست، در حالی که شکم مبارکش را از گرسنگی با سنگ بسته بود و سه روز بر ما گذشته بود که هیچ چیز قابل خوردنی نخورده بودیم، پیامبر ﷺ کلنگ برگرفت و ضربه‌ای به آن سنگ زد که مانند تل ریگ روان نرمی از هم پاشید، گفتیم: ای رسول خدا! اجازه بفرما که به خانه بروم (و به خانه رفتم) و به زخم گفتیم: پیامبر ﷺ را در حالتی دیدم که کسی نمی‌تواند بر آن صبر کند، آیا نزد تو چیزی (برای خوردن) هست؟ زن گفت: مقداری جو و یک بزغاله‌ی کوچک داریم، بزغاله را ذبح کردم و گوشت آن را در دیگ نهادم و جو را آرد کردم و سپس در حالی که خمیر، آماده شده و دیگ روی چند سنگ در زیر آتش، نزدیک به پختن بود، پیش پیامبر ﷺ آمدم و گفتیم: ای رسول خدا! من کمی غذا دارم؛ پس ای رسول خدا، شما خودتان با یک یا دو مرد بفرمایید برویم، فرمودند: «غذا چقدر است؟» واقعیت را برای او بیان کردم، فرمودند: «زیاد و پاک و پاکیزه است، به زنت بگو دیگ را از روی آتش و نان را از تنور بردارد تا من می‌آیم» و سپس فرمودند: «برخیزید!»، تمام مهاجرین و انصار برخاستند؛ من، نزد زخم رفتم و گفتیم: وای بر تو! پیامبر ﷺ با تمام مهاجران و انصار و کسانی که با آنها هستند، آمدند، زخم گفت: آیا پیامبر ﷺ از تو سؤال فرمودند: گفتیم: بله، پیامبر ﷺ به صحابه رضی الله عنهم فرمودند: «وارد شوید و ازدحام نکنید!» و به این کار شروع فرمود که نان را پاره می‌کرد و بر آن گوشت می‌گذاشت و به یارانش تعارف می‌کرد و هر وقت که از دیگ یا تنور، نان و گوشت برمی‌داشت، سر آنها را می‌پوشاند و همچنان نان را قطعه قطعه می‌کرد و گوشت برمی‌داشت (و به صحابه می‌داد)، تا این که همه سیر شدند و قسمتی از آن هم باقی ماند، سپس (به همسر) فرمودند: «از این بخور و ببخش، زیرا گرسنگی و گرانی در میان مردم افتاده است»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۴۱۰۱)، م(۲۰۳۹)].

در روایتی دیگر چنین آمده است: «جابر رضی الله عنه گفت: هنگامی که خندق کنده می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در گرسنگی شدیدی یافتیم، این بود که پیش همسرم برگشتم و گفتم: آیا نزد تو چیزی موجود است؟ زیرا من پیامبر صلی الله علیه و آله را در گرسنگی شدیدی دیدم و او یک انبان نزد من آورد که در آن یک صاع جو بود و نیز حیوان کوچکی داشتیم که همیشه در خانه بود، آن را ذبح کردم و زخم جو را آرد کرد و همزمان با فراغت حاصل کردن من، او نیز کارش را تمام کرد، حیوان را در دیگ گذاشتم و سپس به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتم (وقتی که می‌رفتم) زخم گفت: مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش رسوا نکنی! به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و پنهانی به او گفتم: ای رسول خدا! حیوان کوچک خود را ذبح و یک صاع جو را آرد کرده‌ایم، خودتان به همراه چند نفر تشریف بیاورید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اهل خندق! جابر، سور و غذایی فراهم کرده است، همه بیابید!» و به من نیز امر فرمودند: «دیگتان را از روی آتش بردارید و نان نیز نپزید تا من می‌آیم»، به منزل آدمم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حالی که پیشاپیش مردم بودند، تشریف آوردند، من پیش زخم آمدم، زن گفت: ای فلان و فلان شده! (چرا این همه مردم را با خود آورده‌ای؟) گفتم: من همان حرف تو را اجرا کردم (و وضعیت را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندم) و زن خمیر را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله با آب دهان مبارک خود، آن را متبرک ساخت و بر آن دعای برکت خواند و آن گاه به طرف دیگ رفت و با آب دهان خود، آن را مبارک فرمود و بر آن نیز دعای برکت خواند و سپس به همسرم فرمودند: «زن نانویی را صدا بزن تا با تو نان بپزد و از دیگتان غذا بکش، اما دیگ را پایین نیاورید»، (کسانی که آن روز در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ما آمدند)، هزار نفر بودند و به خدا سوگند، همه‌ی آنان خوردند و از غذا دست کشیدند و آنجا را ترک کردند، در حالی که دیگ ما هنوز همچنان که بود، جوش می‌زد و از خمیر ما همچون قبل، نان پخته می‌شد».

۵۲۱- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال أبو طلحة لأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَعِيفاً أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ حِمَاراً لَهَا فَلَقَّتْ الْحَبْرَ بِيَعِضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتِ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِيَعِضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَذَهَبْتُ بِهِ، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْسَلَكْ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «الْإِطْعَامُ» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قُومُوا» فَاَنْطَلَقُوا وَأَنْطَلَقْتُ بَيْنَ

أيديهم حتى جثت أبا طلحة فأخبرته، فقال أبو طلحة: يا أم سليم: قد جاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالناس وليس عندنا ما نطعمهم؟ فقالت: الله ورسوله أعلم.

فانطلق أبو طلحة حتى لقي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فأقبل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معه حتى دخلا، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «هلّمي ما عندك يا أم سليم» فأنت بذلك الخبز، فأمر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ففتت، وعصرت عليه أم سليم عكّة فأدمته، ثم قال فيه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما شاء الله أن يقول، ثم قال: «إئذن لعشرة» فأذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا ثم خرجوا، ثم قال: «إئذن لعشرة» فأذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا، ثم خرجوا، ثم قال: «إئذن لعشرة» فأذن لهم حتى أكل القوم كلهم وشبعوا، والقوم سبعون رجلاً أو ثمانون» متفق عليه.

وفي رواية: «فما زال يدخل عشرة ويخرج عشرة، حتى لم يبق منهم أحد إلا دخل، فأكل حتى شبع، ثم هيأها فإذا هي مثلها حين أكلوا منها».

وفي رواية: «فأكلوا عشرة عشرة، حتى فعل ذلك بثمانين رجلاً ثم أكل النبي صلی الله علیه و آله و سلم بعد ذلك وأهل البيت، وتركوا سؤراً».

وفي رواية: «ثم أفضلوا ما بلغوا جيرانهم».

وفي رواية عن أنس قال: «جئت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يوماً فوجدته جالساً مع أصحابه، وقد عصّب بطنه بعصاة، فقلت لبعض أصحابه: لم عصّب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بطنه؟ فقالوا: من الجوع.

فذهبت إلى أبي طلحة، وهو زوج أم سليم بنت ملحان، فقلت: يا أبتاه، قد رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عصّب بطنه بعصاة، فسألت بعض أصحابه، فقالوا: من الجوع. فدخل أبو طلحة على أمي فقال: هل من شيء؟ قالت: نعم عندي كسر من خبز وتمرات، فإن جاءنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وحده أشبعناه، وإن جاء آخر معه قل عنهم، وذكر تمام الحديث».

۵۲۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه به ام سلیم گفت: صدای پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم را خیلی آهسته می شنیدم و در ایشان، گرسنگی را گمان می برم، آیا نزد تو چیزی (برای خوردن) هست؟ گفت: بله و چند نان جو و یک چادر خودش را آورد و نان را در قسمتی از چادرش پیچید و در لباس من چپاند و قسمت دیگر چادر را بر سر من کشید و سپس مرا پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، من آن را بردم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مسجد دیدم که

نشسته بود و همراه او (عده‌ای) مردم بودند که بر بالای سرشان ایستادم، پیامبر ﷺ فرمودند: «ابوطلحه تو را فرستاد؟» گفتم: بله، پس فرمودند: «آیا برای طعام است؟ گفتم: بله، (خطاب به مردم) فرمودند: «برخیزید!» و همه به راه افتادند و من هم میان آنها می‌رفتم تا این که به ابوطلحه رسیدم و به او خبر دادم؛ ابوطلحه گفت: ای ام‌سلیم! پیامبر ﷺ با عده‌ای از مردم آمده‌اند و نزد ما چیزی نیست که به ایشان بدهیم تا بخورند، ام‌سلیم گفت: خدا و رسول او داناترند، سپس ابوطلحه رفت تا به پیامبر ﷺ رسید و پیامبر ﷺ با او همراه شد تا هر دو نان را آورد و پیامبر ﷺ دستور داد که آن را خرد کنند و ام‌سلیم، خیک روغن را بر روی نان فشار داد و چرب کرد و به صورت نان خورش در آورد و پیامبر ﷺ آنچه که خدا می‌داند، بر روی آن دعا خواند و سپس فرمودند: «به ده نفر از (همراهان) اجازه‌ی ورود بده» و ابوطلحه به آنها اجازه داد و آنان آمدند و غذا خوردند تا سیر شدند و آن وقت خارج شدند و پیامبر ﷺ دوباره فرمودند: «به ده نفر (دیگر) اجازه بده» و او آنها را نیز اجازه‌ی ورود داد که آمدند و غذا خوردند و سیر شدند و بیرون رفتند و باز پیامبر ﷺ فرمودند: «ده نفر (دیگر) را اجازه بده که اجازه‌شان داد و آنان آمدند و سیر شدند و بیرون رفتند و همچنین تا همه‌ی آن جماعت - که هفتاد یا هشتاد مرد بودند - غذا خوردند و سیر شدند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «مرتب ده نفر، داخل و ده نفر، خارج می‌شدند تا این که کسی از آنها باقی نماند، مگر آن که داخل شده و تا حد سیری، غذا خورده بود، سپس پیامبر ﷺ آن را جمع کرد و دید که هنوز مثل خودش است، مثل وقتی که از آن غذا خوردند».

در روایتی دیگر آمده است: «ده نفر - ده نفر خوردند و کار را با هشتاد نفر انجام داد، سپس پیامبر ﷺ و اهل خانه‌ی ابوطلحه از آن خوردند و (به اندازه‌ی غذای) یک مهمانی را باقی گذاشتند».

در روایتی دیگر آمده است: «سپس به اندازه‌ی باقی گذاشتند که (خانواده‌ی ابوطلحه) به همسایه‌ها رساندند».

در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «روزی به حضور پیامبر ﷺ آمدم و او را دیدم که با یارانش نشسته و شکمش را با دستمالی پیچیده بود، من به بعضی از صحابه‌ی ایشان گفتم: چرا پیامبر ﷺ شکمش را بسته است؟ گفتند: به علت گرسنگی و

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۵۷۸)، م(۲۰۴۰)].

نزد ابوطلحه - که شوهر ام‌سلیم دختر ملحان (مادرم) بود - رفتم و گفتم: ای پدر! پیامبر ﷺ را دیدم که شکمش را با پارچه‌ای بسته بود، از اصحاب علت را جویا شدم، گفتند: از گرسنگی است و ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: آیا چیزی موجود است؟ گفت: بله، نزد من پاره‌هایی نان و چند دانه خرما وجود دارد که اگر پیامبر ﷺ تنها نزد ما بیاید، او را سیر می‌کنیم، اما اگر کس دیگری همراه او بیاید، برای ایشان کم است... و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد».

## ۵۷- باب القناعة والعفاف والاقتصاد في المعيشة والإنفاق وذم السؤال من غير ضرورة

### باب قناعت و عزت نفس و میانه‌روی در زندگی و بخشش، و نکوهش گدایی بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبده‌ای بر روی زمین نیست، مگر این که روزی او برعهده‌ی خداست».

وقال تعالى:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَاقًا﴾ [البقرة: ۲۷۳].

«(احسان و صدقه) برای فقرایی است که خود را در راه خدا و جهاد وقف کرده و به تنگنا افتاده‌اند و نمی‌توانند (برای تجارت)، در زمین به مسافرت بپردازند و به خاطر خویشنداری، شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیاز هستند و آنان را از روی سیمایشان می‌شناسی و با اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند».

وقال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷].

«کسانی که هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده و صدقه دادن) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری و بلکه در میان این دو (اسراف و بخل) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

وقال تعالى:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاريات: ۵۶-۵۷].

«من، جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام، من از آنان، نه درخواست رزق و روزی می‌کنم و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند».

اما احادیث در این باره، قسمت بیشتر آنها در دو باب گذشته آمد و از آنها که نیامده (احادیث زیر است):

۵۲۲- «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «ليس الغني عن كثرة العرض، ولكن الغني غني النفس» متفق عليه.  
«العرض» بفتح العين والراء: هو المال.

۵۲۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «ثروت و بی‌نیازی، از زیادی مال نیست، بلکه ثروت و بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس (عزت نفس و غنای درونی) است»<sup>۱</sup>.

۵۲۳- «وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «قد أفلح من أسلم، ورزق كفافاً، وفتنه الله بما آتاه» رواه مسلم.

۵۲۳. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «به تحقیق، کسی که مسلمان و تسلیم امر خدا بوده و رزق کافی، برای اداره‌ی زندگی‌اش، به او داده شده باشد و خداوند او را به آنچه که به وی داده است، قانع کرده باشد، رستگار است»<sup>۲</sup>.

۵۲۴- «وعن حكيم بن حزام رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله فأعطاني، ثم سأله فأعطاني، ثم سأله فأعطاني، ثم قال: «يا حكيم، إن هذا المال خضر حلو، فمن أخذه بسخاوة نفس بورك له فيه، ومن أخذه بإشراف نفس لم يبارك له فيه، وكان كالذي يأكل ولا يشبع، واليد العليا خير من اليد السفلى» قال حكيم فقلت: يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا أرزأ أحداً بعدك شيئاً حتى أفارق الدنيا، فكان أبو بكر رضي الله عنه يدعو حكيماً ليعطيه

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۴۴۶)، م(۱۰۵۱)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۵۴)]. [این حدیث، قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۲، آمده است].

العطاء، فيأبى أن يقبل منه شيئاً. ثم إنَّ عمر رضي الله عنه دعاه ليعطيه، فأبى أن يقبله. فقال: يا معشرَ المسلمين، أشهدكم على حكيمٍ أني أعرضُ عليه حقَّه الَّذي قَسَمَهُ اللهُ لَهُ في هذا الفيء، فيأبى أن يأخذه. فلم يرزأُ حكيمٌ أحداً مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى تُوفِيَ متفقٌ عليه.

«يرزأُ» براءِ ثم زاي ثم همزة، أي لم يأخذ من أحدٍ شيئاً، وأصل الرزء: النقصان، أي لم ينقص أحداً شيئاً بالأخذ منه. و «إشرافُ النفس»: تطلُّعها وطَمَعُها بالشيء. و «سَخَاوَةٌ النفس»: هي عدمُ الإشرافِ إلى الشيء، والطَمَعُ فيه، والمُبالاةُ به والشَّرَه.

۵۲۴. «از حکیم بن حزام رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ چیزی خواستم، عطا فرمود: باز هم چیزی طلب کردم، باز عطا فرمود: باز خواستم، دوباره عطا فرمود: سپس فرمودند: «ای حکیم! این مال (دنیا) سبز و شیرین است، هر کس آن را با سخاوت نفس و بدون طمع و درخواست و بی‌مبالا به آن، تصاحب کند، برای او مبارک خواهد بود و هر کس با رغبت و حرص و طمع، آن را به دست آورد، برای او مبارک نمی‌شود و او همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم می‌گوید: ای رسول خدا! سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، بعد از (این سخن تو یا بعد از وفات) تو از هیچ کس چیزی نمی‌گیرم تا وقتی که از دنیا می‌روم؛ (پس از رحلت پیامبر ﷺ) حضرت ابوبکر رضي الله عنه حکیم را فرا می‌خواند تا چیزی به او بدهد، اما حکیم از قبول آن ابا کرد و حضرت عمر رضي الله عنه او را دعوت کرد که چیزی به او بدهد، قبول نکرد، سپس حضرت عمر رضي الله عنه گفت: ای گروه مسلمانان! شما را شاهد می‌گیرم که من سهم حکیم را از این غنیمت که خدا به او داده است، بر او عرضه و از قبولش امتناع می‌کند و حکیم بعد از پیامبر ﷺ تا وقتی که وفات کرد، از هیچ یک از مردم، هرگز چیزی قبول نکرد»<sup>۱</sup>.

۵۲۵- «وعن أبي بردة عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، وَنَحْنُ سِتَّةٌ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ، فَتَقَبَّتْ أقدامنا، وَتَقَبَّتْ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحِرْقَ، فَسُمِّيتْ غَزْوَةٌ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ عَلَى أَرْجُلِنَا

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۲)، م(۱۰۳۵)].



الْحَرَقُ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَذْكَرُهُ، قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ» متفق عليه.

۵۲۵. «از ابی برده از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله برای غزوه‌ای (از مدینه) خارج شدیم و شش نفر بودیم، شتری با ما بود که به نوبت سوارش می‌شدیم، پاهای ما نازک و زخمی شد و ناخن‌های من افتاد که بدان سبب ما پاره‌های پارچه را بر پاهای خود می‌بستیم، و به همین علت، آن غزوه را غزوه‌ی «ذات الرقاع» (رقاع: پنبه‌ها) نامیدند. ابوبرده می‌گوید: ابوموسی رضی الله عنه این حدیث را بازگو کرد و سپس این کار خود را ناپسند دانست و گفت: کار خوبی نمی‌کنم که آن را بیان می‌کنم، مثل این که دوست نداشت که کمی از عمل خیر خود را افشا کند»<sup>۱</sup>.

۵۲۶- «وعن عمرو بن تغلب بفتح التاء المشناة فوق وإسكان الغين المعجمة وكسر اللام رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى بِمَالٍ أَوْ سَبِي فَقَسَّمَهُ، فَأَعْطَى رِجَالاً، وَتَرَكَ رِجَالاً، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقْوَاماً لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْوَاماً إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنِيِّ وَالْحَيْرِ، مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ» قال عمرو بن تغلب: فوالله ما أحب أن لي بكلمة رسول الله صلی الله علیه و آله حُمَرَ التَّعَمِ» رواه البخاری.

«الهلع»: هو أشد الجزع، وقيل: الضجر.

۵۲۶. «از عمرو بن تغلب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مالی یا برده‌هایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، آن را تقسیم فرمود و به بعضی از مردان سهمی عطا کرد و به بعضی سهمی نداد، بعداً به او خبر رسید که محروم‌شدگان از سهم گله کرده‌اند؛ پس حمد خدای را به جای آورد و او را ثنا گفت و سپس فرمودند: «به خدا سوگند، من به مردی عطا می‌کنم و آن را ترک می‌کنم، از آن که به او سهم عطا می‌کنم، بیشتر دوست دارم ولیکن عطای من به عده‌ای، به واسطه‌ی ناشکیبایی و شدت بی‌صبری‌ای است که در دل آنها می‌بینم و عده‌ای را هم به آنچه که خداوند از بی‌نیازی و نیکی در قلب آنها انداخته است، حواله می‌کنم و از جمله‌ی آنها

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۴۱۲۸)، م(۱۸۱۶)].

عمرو بن تغلب است؛ عمرو بن تغلب می‌گوید: به خدا سوگند، دوست ندارم که به جای فرمایش پیامبر ﷺ شتران سرخ‌موی داشته باشم»<sup>۱</sup>.

۵۲۷- «وعن حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفُهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» متفقٌ عليه وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلم أخصر.

۵۲۷. «از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود و خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم حیا کند، خداوند او را عفیف و بی‌نیاز می‌سازد و هر کس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند»<sup>۲</sup>.

۵۲۸- «وعن أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرَجَ لَهُ مَسْأَلُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِي مَا أُعْطِيَتْهُ» رواه مسلم.

۵۲۸. «از ابوعبدالرحمن معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، زیرا به خدا سوگند، هیچ‌کدام از شما چیزی از من طلب نمی‌کند که این طلب وی چیزی از من به او برساند و حال آنکه من به دادن آن ناراضی باشم، مگر این که چیزی که به او داده‌ام، (هرگز) برایش برکتی نخواهد داشت»<sup>۳</sup>.

۵۲۹- «وعن أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَوْ سَبْعَةَ، فَقَالَ: أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ،

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۹۲۳)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۴۲۶)، م(۱۰۳۴)]. آنچه در متن نامه آمده، لفظ روایت بخاری است و لفظ روایت مسلم، مختصرتر است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۹۶، به روایت ابوهیره رضی الله عنه آمده است].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۳۸)].

فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» فَبَسَطْنَا أَيْدِينَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامٌ نَبَايَعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَاةَ الْحَمْسَ وَتَطِيعُوا» وَأَسْرَرَ كَلِمَةً خَفِيَّةً: «وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَاكَ التَّفَرِّقَ يَسْفُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ» رواه مسلم.

۵۲۹. «از ابو عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ما، در خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودیم و نه یا هشت یا هفت نفر بودیم که فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که ما تازه بیعت کرده بودیم، به همین علت گفتیم: ما با شما بیعت کرده‌ایم ای رسول خدا! سپس فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» و ما دست‌های خود را دراز کردیم و گفتیم: با شما بیعت کرده‌ایم، اکنون بر چه چیزی بیعت کنیم؟ فرمود: «بر اینکه الله را عبادت کرده و با او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را انجام دهید، و اطاعت کنید» و جمله‌ای را پنهانی گفت: «و این که از مردم چیزی نخواهید»؛ عبدالرحمن می‌گوید: پس از آن، من چند نفر از آنان را دیدم که تازیانه‌ی یکی از آنها به زمین می‌افتاد و او از کسی نمی‌خواست که آن را بردارد و به او بدهد»<sup>۱</sup>.

۵۳۰- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «لَا تَرَأُ الْمَسْأَلَةَ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ» متفقٌ عليه.

«المُزْعَةُ» بضم الميم وإسكان الزاي وبالعين المهملة: القُطْعَةُ.

۵۳۰. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «حالت گدایی و سؤال از یکی از شما زایل نمی‌شود تا وقتی که خداوند را ملاقات می‌کند، در حالی که در صورت او یک قطعه گوشت نیست (آبرو و عزتی بیش خدا ندارد)»<sup>۲</sup>.

۵۳۱- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» وَالْيَدِ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۴۳].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۴)، م(۱۰۴۰)].

۵۳۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ - در حالی که بالای منبر بود و از صدقه و خودداری از گدایی صحبت می فرمود - فرمودند: «دست بالا بهتر از دست پایین است و دست بالا، بخشنده و دست پایین، خواهنده است»<sup>۱</sup>.

۵۳۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

۵۳۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن مال، گدایی کند، در واقع اخگر آتش (جهنم) را گدایی کرده است (آن مال، اخگر آتش می شود)، چه کم گدایی کند، چه زیاد»<sup>۲</sup>.

۵۳۳- «وعن سمرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَدٌّ يَكُودُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ»<sup>۳</sup> رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح «الكَدُّ»: الحَدُّشُ وَنَحْوُهُ.

۵۳۳. «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به راستی، گدایی و خواستن مال از مردم، خدشه و کندی است که مرد، با آن چهره‌ی خود را می کند، و آبروی خود را می برد، مگر این که از شخص با قدرتی (حق خود را) طلب کند، یا گدایش در باره‌ی چیزی باشد که ضرورت داشته و از آن ناچار باشد»<sup>۳</sup>.

۵۳۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ»<sup>۴</sup> رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

«يُوشِكُ» بكسر الشين: أي يُسرِعُ.

۵۳۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در تنگدستی و فقری بیفتد و آن را پیش مردم ببرد و بازگوید (و حل آن را از ایشان بخواهد)،

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۴۲۷)، م(۱۰۳۳)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۴۱)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [(۶۸۱)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

فقرش هرگز برطرف نخواهد شد و (هر کس چنان شود) و آن را بر خدا عرضه کند (و رفعش را از او بجوید)، خداوند به سرعت روزی ای - دیر یا زود - به او می‌دهد»<sup>۱</sup>.

۵۳۵- «وَعَنْ ثُوبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَتَكَفَّلَ لَهُ بِالْحِجَّةِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا»، رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۵۳۵. «از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه کسی برای من تعهد می‌کند که از مردم چیزی و حاجتی نخواهد، و من در مقابل، بهشت را برای او ضمانت کنم؟» گفتم: من تعهد می‌کنم. پس از آن دیگر ثوبان رضی الله عنه از کسی چیزی نمی‌خواست»<sup>۲</sup>.

۵۳۶- «وَعَنْ أَبِي بَشِيرٍ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: تَحَمَّلْتُ حِمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمَّ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ تَحْمَلُ حِمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّ مَالِهِ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتٌ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا» رواه مسلم.

«الحمالة» بفتح الحاء: أَنْ يَقَعَ قِتَالٌ وَنَحْوُهُ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ، فَيُصْلِحُ إِنْسَانٌ بَيْنَهُمْ عَلَى مَالٍ يَتَحَمَّلُهُ وَيَلْتَزِمُهُ عَلَى نَفْسِهِ. و «الجائحة»: الْآفَةُ تُصِيبُ مَالَ الْإِنْسَانِ. و «القوام» بكسر القاف وفتحها: هُوَ مَا يَقُومُ بِهِ أَمْرُ الْإِنْسَانِ مِنْ مَالٍ وَنَحْوِهِ و «السداد» بكسر السين: مَا يَسُدُّ حَاجَةَ الْمُعْوَزِ وَيَكْفِيهِ، و «الفاقة»: الْفَقْرُ. و «الحجى»: الْعَقْلُ.

۵۳۶. «از ابن بشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مال الصلحی را تعهد کردم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم تا از او در این مورد یاری بخواهم، فرمودند: «بمان تا صدقه‌ای

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۱۶۴۵)] و ترمذی [(۲۳۲۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۱۶۴۳)] با اسناد صحیح روایت کرده است.

به ما برسد و امر کنیم که از آن سهمی به تو داده شود، سپس فرمودند: «ای قبیصه! سؤال (گدایی و از مردم طلب مال کردن) تنها برای سه نفر حلال است: (۱) مردی که مال الصلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند؛ سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) می‌رسد و سپس باید از آن خودداری کند و (۲) مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین ببرد، سؤال برای او نیز حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود و (۳) مردی که فقر و تنگدستی ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، سؤال برای او حلال است تا زندگی او سر و سامانی بگیرد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود؛ ای قبیصه! در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند»<sup>۱</sup>.

۵۳۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يُطَوَّفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالثَّمْرَةُ وَالثَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْظَنُ لَهُ، فَيَتَّصِقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» متفقٌ عليه.

۵۳۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسکین کسی نیست که دوره‌گردی کند و نزد مردم به گدایی برود و لقمه‌ای یا دو لقمه و خرمایی یا دو خرما نیاز او را برآورد، بلکه مسکین کسی است که ثروتی ندارد که او را بی‌نیاز کند و او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند تا به او صدقه بدهند و از مردم گدایی نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

۵۸- باب جواز الأخذ من غير مسألة ولا تطلع إليه

### باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و چشمداشت آن

۵۳۸- «عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلَّهُ، وَإِنْ

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۴۴)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۹)، م(۱۰۳۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۶۴، آمده است].

شِئْتُمْ تَصَدَّقَ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعُهُ نَفْسَكَ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهِ «متفق عليه».

«مشرف» بالشين المعجمة: أَي: مَتَطَّلَعُ إِلَيْهِ.

۵۳۸. «از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله از جدش حضرت عمر بن روایت شده است که حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی چیزی به من عطا می فرمود و من می گفتم: به کسی که از من محتاج تر است، مرحمت فرما، فرمودند: «آن را بگیر و هر گاه از این مال (مال حلال) چیزی به تو رسید در حالی که تو بر آن حرص و طمعی نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، آن را بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی، بخور و اگر خواستی، آن را صدقه بده و اگر بدین گونه نبود (بدون درخواستت به تو داده نشد) دیگر آن را نخواه و دنبال آن نرو» سالم می گوید: به همین سبب، پدرم عبدالله هم از کسی چیزی نمی خواست و اگر چیزی به او عطا می شد، رد نمی کرد»<sup>۱</sup>.

۵۹- باب الحثَّ على الأكل من عمل يده والتعفف به من السؤال والتعرض للإعطاء

باب تشویق برخوردن از دسترنج خود و خودداری از گدایی به وسیلهی آن و خود را در معرض بخشش قرار دادن  
قال الله تعالی:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«وقتی نماز (جمعه) انجام شد، در زمین پراکنده گردید و از بخشش خدا، رزق و روزی بجوید».

۵۳۹- «وعن أبي عبد الله الزبير بن العوام رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لأن يأخذ أحدكم أحبله ثم يأتي الجبل، فيأتي بحزمة من حطب على ظهره فيبيعها، فيكف الله بها وجهه، خير له من أن يسأل الناس، أعطوه أو منعوه» رواه البخاري.

۵۳۹. «از ابو عبدالله زبیر بن عوام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمودند: «اگر یکی از شما طنابش را بردارد و به کوه برود و یک پشته هیزم بیاورد و بفروشد و خداوند با این کار، او

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۳)، م(۱۰۴۵)].

را بی‌نیاز کند، برای او بهتر است از این که از کسی چیزی بخواند، چه به او ببخشند، چه از او منع کنند و ندهند»<sup>۱</sup>.

۵۴۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لأنَّ يَحْتَطَبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُسَأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ» متفق عليه.

۵۴۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر یکی از شما یک پشته هیزم بر پشت بیاورد، برای او بهتر است از این که، از کسی چیزی بخواند، چه به او بدهد یا ندهد»<sup>۲</sup>.

۵۴۱- «وعنه عن النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قال: «كَانَ دَاوُدُ عليه السلام لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاري.

۵۴۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «داود عليه السلام جز از دسترنج خود نمی‌خورد»<sup>۳</sup>.

۵۴۲- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «كَانَ زَكَرِيَّا عليه السلام نَجَارًا» رواه مسلم.

۵۴۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زکریا عليه السلام نجار بود»<sup>۴</sup>.

۵۴۳- «وعن المقدام بن معد يكرب رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عليه السلام كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاري.

۵۴۳. «از مقدام بن معدیکرب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگز هیچ کس، غذایی (روزی‌ای) بهتر از این نخورده است که از دسترنج خود بخورد و پیامبر خدا داود عليه السلام از دسترنج خود می‌خورد»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۷۱)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۱۴۷۰)، م(۱۰۴۲)].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۷۳)].

<sup>۴</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۳۷۹)].

<sup>۵</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۷۲)].



۶۰- باب الكرم والجود والإنفاق في وجوه الخير ثقة بالله تعالى

باب بخشش و سخاوت و خرج کردن در کارهای خیر به امید خدا و توکل بر او

قال الله تعالى:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبأ: ۳۹].

«هر چه را (در راه خدا) ببخشید و صرف کنید، خداوند جای آن را پر می‌کند».

وقال تعالى:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

«هر چیز نیکی را ببخشید، برای خودتان است و جز برای رضایت خدا نبخشید؛ و هر چیز نیکی را ببخشید، به طور کامل به شما باز پس داده می‌شود و ستمی به شما نخواهد شد».

وقال تعالى:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

«هر چیز خوب و نیکی را که انفاق می‌نمایید، خداوند از آن آگاه است».

۵۴۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكَاتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» متفقٌ عليه.

معناه: يَنْبَغِي أَنْ لَا يُعْبَطَ أَحَدٌ إِلَّا عَلَىٰ إِحْدَىٰ هَاتَيْنِ الْخِصْلَتَيْنِ.

۵۴۴. «از ابن مسعود رضی الله عنه، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جز به دو خُلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲) مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۳)، م(۸۱۶)].

۵۴۵- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قال: «فَإِنْ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ» رواه البخاری.

۵۴۵. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کدام یک از شما مال وارث خویش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟ گفتند: ای رسول خدا! در میان ما کسی نیست که مال خود را از مال دیگران، بیشتر دوست نداشته باشد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «پس مال هر شخص، همان است که آن را پیش اندازد (آن را در راه خدا بدهد یا برای زندگی خود خرج کند) و مال وارث او، آن است که آن را به بعد از خود اندازد (خود بخشش و یا خرج نکند)»<sup>۱</sup>.

۵۴۶- «وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

۵۴۶. «از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هر چند که به وسیله‌ی (بخشیدن) نصف خرما بی باشد»<sup>۲</sup>.

۵۴۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً قَطُّ فَقَالَ: لَا» متفقٌ عليه.

۵۴۷. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هرگز از پیامبر ﷺ چیزی خواسته نشد که در جواب بفرماید: نه»<sup>۳</sup>.

۵۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسَّكًا تَلْفًا» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۴۲)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۲۳)، م(۱۰۱۶)]. [در روایت اول حدیث شماره‌ی ۱۳۹، گذشت].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۲۴)، م(۲۳۱۱)].

<sup>۴</sup> - [علمای اسلام گفته‌اند که: «پیامبر ﷺ هرگز عادت به رد و جواب کردن نداشت و اگر چیزی را که از او خواسته بودند، داشت، می‌بخشید و اگر نداشت، ساکت می‌شد» - ویراستاران].

۵۴۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می کنند، دو فرشته پایین می آیند؛ یکی از آنها می گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج کننده، عوض عطا کن و دیگری می گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»<sup>۱</sup>.

۵۴۹- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «قال الله تعالى: أنفق يا ابن آدم يُنْفِقْ عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.

۵۴۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: «ای فرزند آدم! خرج کن و ببخش تا بر تو انفاق شود» (و زندگی تو مبارک گردد)»<sup>۲</sup>.

۵۵۰- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أن رجلاً سأل رسول الله صلی الله علیه و آله: أي الإسلام خير؟ قال: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» متفقٌ عليه.

۵۵۰. «از عبدالله عمروبن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ فرمودند: «خوراک به دیگران بدهی و بر هر کس که می شناسی و نمی شناسی سلام کنی»<sup>۳</sup>.

۵۵۱- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعِزِّ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاري. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب بيان كثرة طرق الخير.

۵۵۱. «از عبدالله عمروبن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها، به امانت دادن میس برای استفاده از شیر و پشم

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۴۲)، م(۱۰۱۰)]. [ابن حدیث قبلاً هم به شماره ی ۲۹۵، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۵۲)، م(۳۹۳)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۲)، م(۳۹)].

آن است و هر کس که به امید ثواب و با ایمان کامل به وعده‌ی پاداش، یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به‌خاطر آن، او را به بهشت می‌برد»<sup>۱</sup>.

۵۵۲- «عن أبي أمامة صدي بن عجلان رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يا ابن آدم إنك إن تبذل الفضل خير لك، وإن تمسكه شر لك، ولا تلام على كفاف، وأبدأ بمن تعمل، واليد العليا خير من اليد السفلى» رواه مسلم.

۵۵۲. «از ابوامامه صدی بن عجلان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: ای فرزند آدم! همانا تو اگر بخشش کنی و مازاد مال خود را بذل نمایی، برای تو بهتر است و اگر زیادی مال خود را نگه داری و نبخشی، برای تو بد خواهد بود، اما به خاطر داشتن در حد کفاف و برای گذران زندگی، مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی و در انفاق، از کسی شروع کن که مخارج او بر ذمه‌ی توست. همانا دست بالا (بخشنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است»<sup>۲</sup>.

۵۵۳- «وعن أنس رضي الله عنه قال: ما سئل رسول الله ﷺ على الإسلام شيئاً إلا أعطاه، ولقد جاءه رجل فأعطاه غنماً بين جبلين، فرجع إلى قومه فقال: يا قوم أسلموا فإن محمداً يعطي عطاءً من لا يخشى الفقر، وإن كان الرجل ليُسلم ما يريد إلا الدنيا، فما يلتبث إلا يسيراً حتى يكون الإسلام أحب إليه من الدنيا وما عليها» رواه مسلم.

۵۵۳. «و از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هیچ وقت بر قبول اسلام از پیامبر ﷺ چیزی خواسته نشد مگر آن که به آن شخص، بخشش می‌فرمود و روزی، مردی نزد پیامبر ﷺ آمد (و مسلمان شد) و ایشان گله‌ای گوسفند که بین دو کوه می‌چریدند، به او عطا کرد و بعد آن مرد به پیش طایفه‌ی خود بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید! زیرا پیامبر ﷺ مانند کسی بخشش می‌کند که از فقر نمی‌ترسد. اگر چه شخص، وقتی مسلمان می‌شد، جز دنیا چیز دیگری را اراده نمی‌کرد، اما بعداً جز مدت کمی نمی‌گذشت که اسلام، نزد او از دنیا و هر چه در آن است، محبوب‌تر می‌شد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۲۶۳۱)]. شرح لغات این حدیث در «باب زیاد بودن راه‌های خیر» [به شماره‌ی: ۱۳۸]، گذشت.

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۰، آمده است].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۱۱)].

۵۵۴- «وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَسَمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَيْرٌ هَؤُلَاءِ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنِّي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأُعْطِيَهُمْ أَوْ يُبْخَلُونِي، وَلَسْتُ بِبَاخِلٍ» رواه مسلم.

۵۵۴. «از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ مالی را (بین گروهی از مردم) تقسیم کرد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص غیر از این جماعت، به این بخشش مستحق تر بودند، فرمودند: «آنان مرا مخیر کردند در بین اینکه از من به ناسزاگویی بخواهند (و به ایشان عطا کنم)، یا این که مرا بخیل بخوانند، در صورتی که من بخیل نیستم»<sup>۱</sup>.

۵۵۵- «وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مَقْفَلَهُ مِنْ حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُه بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بِخِيَلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا» رواه البخاری.

«مَقْفَلَهُ» أَي حَال رُجُوعِهِ. وَ «السَّمْرَةُ»: شَجَرَةٌ. وَ «العِضَاهُ»: شَجَرٌ لَهُ شَوْكٌ.

۵۵۵. «از جبیر بن مطعم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: وقتی که موقع بازگشت پیامبر ﷺ از «حنین»، با ایشان راه می‌رفتم، اعراب اطراف پیامبر ﷺ را گرفتند و با اصرار از او درخواست مال می‌کردند، چنان که پیامبر ﷺ را ناچار کردند که از کنار درختی خاردار بگذرد، خار درخت، ردای او را کشید، پیامبر ایستادند و فرمودند: «ردایم را به من بدهید که اگر به تعداد این خارها، چهارپا و شتر می‌داشتم، آن را میان شما تقسیم می‌کردم و آن وقت، شما مرا بخیل و دروغگو و ترسو نمی‌یافتید»<sup>۲</sup>.

۵۵۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ﻋِزًّا» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۵۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۱۴۸)].

۵۵۶. «از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: «هرگز صدقه، از مال کم نمی‌کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند، و هر بنده‌ای برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بلند می‌گرداند»<sup>۱</sup>.

۵۵۷- «وعن أبي كَبْشَةَ عُمَرُو بْنِ سَعْدِ الْأَنْمَارِيِّ (رضی الله عنه) أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أَفْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأَحَدُنَّكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً حَوْهَا. وَأَحَدُنَّكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةٍ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرِزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيِّتِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ. وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرِزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْطِئُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحْمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ. وَعَبْدٍ لَمْ يَرِزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَوَزْرُهُمَا سَوَاءٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۵۷. «از ابی کبشه عمر بن سعد انماری (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: «سه چیز هست که من (بر نیت) بر آنها سوگند می‌خورم و سخنی برای شما می‌گویم، آن را به یاد داشته باشید و فراگیرید: (۱.) هرگز ثروت هیچ شخصی، از صدقه کم نشده است؛ (۲.) هر بنده‌ای که به او ظلمی بشود و او بر آن صبر کند، یقیناً خداوند عزت او را زیادتر می‌کند؛ (۳.) هر بنده‌ای دری برای گدایی باز کند، حتماً خداوند دری از تنگدستی و فقر (یا ناراحتی‌های دیگری) بر او می‌گشاید. و سخنی برای شما می‌گویم، آن را حفظ کنید و آن این‌که: دنیا برای چهار نفر است (انسان‌ها در دنیا به چهار دسته‌اند): (۱.) بنده‌ای که خداوند ثروت و علمی به او عطا کرده و او در آنها از خدای خود می‌ترسد و صله‌ی رحم خود را انجام می‌دهد و حق خدا را در مال خود می‌داند و می‌شناسد، چنین شخصی در بالاترین درجات است؛ (۲.) بنده‌ای که خداوند دانشی به او داده، ولی مالی به او نداده است و او دارای نیتی درست است و می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار می‌کردم،

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۸].

چنین شخصی، با نیتش سنجیده می‌شود، پس با شخص مالدار و بخشنده، مساوی است و پاداش هر دو یکسان است؛ (۳). بنده‌ای که خداوند ثروت به او داده، ولی علم نداده است و او در مالش بدون علم و ناآگاهانه اقدام می‌کند و در آن از خدا نمی‌ترسد و صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد و در مالش، حقی برای خدا قایل نیست، چنین کسی در پایین‌ترین درجات است؛ (۴). بنده‌ای که خداوند علم و مال به او نداده است و او می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار (و اقدام به افسار گسیختگی) می‌کردم، چنین کسی با نیتش سنجیده می‌شود، پس گناهشان (با نفر سوم) یکی است»<sup>۱</sup>.

۵۵۸- «و عن عائشة رضی الله عنها أَنَّهُمْ دَجُّوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا، قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا» رواه الترمذي وقال حديث صحيح. ومعناه: تَصَدَّقُوا بِهَا إِلَّا كَتِفَهَا فَقَالَ: بَقِيَتْ لَنَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَتِفَهَا.

۵۵۸. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که ایشان گوسفندی سر بریدند، (و میان مردم تقسیم کردند) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چقدر از آن مانده است؟» حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: جز شانه‌اش چیزی نمانده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «همه‌ی آن باقی مانده است، جز شانه‌اش!»<sup>۲</sup>.  
یعنی: در آخرت همه‌ی آن برای ما باقی مانده است، جز شانه‌اش که بخشیده نشده است.

۵۵۹- «و عن أسماء بنتِ أبي بكرٍ الصديق رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِلَّا تُوكِي فَيُوكِي اللَّهُ عَلَيْكَ».  
وفي روايةٍ «أَنْفِقِي أَوْ أَنْفِجِي أَوْ أَنْضِجِي، وَلَا تُخْصِي فَيُخْصِي اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.  
وَ «أَنْفِجِي» بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ: هُوَ بِمَعْنَى «أَنْفِقِي» وَكَذَلِكَ: «أَنْضِجِي».

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۶)] و گفته است: حدیث صحیح است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۴۷۲)] و گفته است: حدیث صحیح است.

۵۵۹. «از اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: «ذخیره نکن و سر ظرف را سخت مبند (کنایه از عدم بخشش) که سخت گرفته می‌شود (خداوند برکت و نعمت خود را از تو باز می‌دارد)»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «خرج کن، یا ببخش، یا هدیه بده و (مالت را برای آن که اضافه شود و به کسی ندهی تا کم گردد) نشمار که خداوند (آن را) به ضرر تو خواهد شمرد و فضلش را از تو منع خواهد کرد و جمع و نگهداری و ذخیره نکن (مال را از مستحق پنهان و منع نکن) که خداوند رحمت و نعمت خود را از تو پنهان می‌کند».

۵۶۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أنه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ ثَدْيَيْهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَعَتْ، أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسَّعُهَا فَلَا تَتَّسِعُ» متفق عليه.

و «الْجُبَّةُ الدَّرْعُ، وَمَعْنَاهُ: أَنْ الْمُنْفِقَ كُلَّمَا أَنْفَقَ سَبَعَتْ، وَطَالَتْ حَتَّى تَحْبِرَ وَرَاءَهُ، وَتُخْفِي رِجْلَيْهِ وَأَثَرَ مَشْيِهِ وَخُطْوَاتِهِ.

۵۶۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «مثال انسان بخیل و انسان بخشنده مانند دو مرد است که دو لباس و زرهی آهنی را از پستان تا بالای شان‌هایشان بر تن داشته باشند؛ و شخص بخشنده، چیزی نمی‌بخشد، جز آن که زره بر تنش امتداد می‌یابد - و یا بزرگ می‌شود - به طوری که (تمام بدن او را تا) انگشتان پاهایش می‌پوشاند و (به دنبالش کشیده می‌شود، چنان که) جای قدم‌هایش محو و پاک می‌گردد، ولی شخص خسیس نمی‌خواهد چیزی خرج کند یا ببخشد جز این که هر حلقه از لباس آهنینش به جای خود در پوستش می‌چسبد و هر چه آن را می‌کشد (که بزرگ کند)، توسعه پیدا نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۳۳)، م(۱۰۲۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۴۳)، م(۱۰۲۱)].

<sup>۳</sup> - در این حدیث، مثالی بسیار گویا زده است؛ درون انسان بخشنده، گشاده و راحت است و بخشش او، همچون لباس آهنین راحتی، او را از بلا و عذاب محفوظ می‌دارد و وی را نمی‌آزارد و گناهانش را محو و پاک می‌کند، در حالی که این قضیه، برای انسان خسیس، برعکس است و لباس آهنین او، به جای محافظت از وی، مایه عذاب و بلای جانش می‌شود - ویراستاران.]



۵۶۱- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: (مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمَرَةٍ مِنْ كَسْبِ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ قَلْوَهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ)» متفق عليه.

«الْقَلْوُ» بفتح الفاء وضم اللام وتشديد الواو، ويقال أيضاً: بكسر الفاء وإسكان اللام وتخفيف الواو: وهو المهر.

۵۶۱. «از ابوهريره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به اندازه‌ی یک خرما از کسب حلال خود ببخشد - و حال آنکه خداوند جز حلال قبول نمی‌کند - خداوند آن را با دست راست خود می‌پذیرد و سپس آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد و زیاد می‌کند تا به اندازه‌ی کوه می‌شود، همان‌گونه که یکی از شما مهرش (کره اسب یک ساله‌ی بریده شده از شیر مادر) را تربیت و تیمار می‌کند»<sup>۱</sup>.

۵۶۲- «وعنه عن النبي ﷺ قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِقَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابَ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ: فُلَانٌ، لِلْأَسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَأْوُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتُ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلْثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلْثَهُ» رواه مسلم.

«الْحَرَّةُ» الْأَرْضُ الْمُلْبَسَةُ حِجَارَةً سَوْدَاءَ: «وَالشَّرْجَةُ» بفتح الشين المعجمة وإسكان الراء وبالجميم: هِيَ مَسِيلُ الْمَاءِ.

۵۶۲. «از ابوهريره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی در بیابانی بی‌آب راه می‌رفت که صدای یک قطعه ابر را شنید: باغ فلان را آبیاری کن! و آن ابر کنار رفت و آب خود را در سنگلاخی سیاه خالی کرد و همه‌ی آب را آبراهه‌ای در خود گرفت و سرازیر شد، مرد به دنبال آب رفت، مردی را دید که در باغ خود ایستاده بود و با بیل آبیاری می‌نمود و به آن مرد گفت: ای بنده‌ی خدا! اسمت چیست؟ مرد گفت: فلان، - همان اسمی که از

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۴۱۰)، م(۱۰۱۴)].

داخل قطعه‌ی ابر شنیده بود - و سپس گفت: ای بنده‌ی خدا! چرا اسم مرا می‌پرسی؟ مرد گفت: من از ابری که این آب از آن فرو ریخت، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلان را آبی‌ری کن و اسم تو را برد، تو در باغ چه کار می‌کنی؟ صاحب باغ گفت: اکنون که تو این را گفتی: می‌گویم: من به نتیجه‌ی حاصل از باغ نگاه می‌کنم و سپس  $\frac{1}{3}$  آن را صدقه می‌دهم و من و خانواده‌ام  $\frac{1}{3}$  می‌خوریم و  $\frac{1}{3}$  دیگر را به باغ (برای بذر و...) برمی‌گردانم»<sup>۱</sup>.

## ۶۱- باب النهی عن البخل والشح

### باب نهی از بخل و خست

قال الله تعالى:

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾﴾ [الليل: ۸-۱۱].

«و اما کسی که تنگ چشمی کند و خود را از خداوند بی‌نیاز بداند؛ و پاداش خوب و بهشت را تکذیب کند و بدان ایمان و باور نداشته باشد؛ ما نیز او را برای سختی و مشقت و جهنم، آماده می‌نماییم، در آن هنگام که (به گور و دوزخ) پرت می‌گردد، دارایی‌اش سودی به حال او نخواهد داشت».

وقال تعالى:

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹، التغابن: ۱۶].

«کسانی که از بخل و خست نفس خود محفوظ شوند، قطعاً رستگارند».

و اما احادیث در این باب، تعدادی از آنها در باب قبلی بیان شد.

۵۶۳- «وعن جابر رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا حِمَارَهُمْ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۸۴].

۵۶۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون همدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند»<sup>۱</sup>.

## ۶۲- باب الإیثار و المواساة

### باب ایثار و کمک به یکدیگر

قال الله تعالى:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

«خداوند متعال در وصف انصار می‌فرماید: «و محتاجان و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

وقال تعالى:

﴿وَيُطْعَمُونَ الصَّغَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الإنسان: ۸].

«و طعام را با وجود علاقه و اشتهايي که خود به آن دارند، به مسکین و یتیم و اسیر، اطعام می‌کنند».

۵۶۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال: إني مجهدٌ، فأرسل إلى بعض نسائه، فقالت: والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلى أخرى. فقالت مثل ذلك، حتى قلن كلهن مثل ذلك: لا والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء. فقال النبي صلی الله علیه و آله: «من يضيف هذا الليلة؟» فقال رجلٌ من الأنصار: أنا يا رسول الله، فأنطلق به إلى رحله، فقال لامرأته: أكرمي: صيف رسول الله صلی الله علیه و آله».

وفي رواية قال لامرأته: «هل عندك شيء؟» فقالت: لا، إلا قوت صبياني قال: عللهم بشيء وإذا أرادوا العشاء، فنومهم، وإذا دخل صيفنا، فأطفي السراج، وأريه أننا نأكل، فقعدوا وأكل الضيف وباتا طاوئين، فلما أصبح، غدا على النبي صلی الله علیه و آله فقال: «لقد عجب الله من صنعكمما بصيفكمما الليلة» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۸]. این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۰۳، آمده است.

۵۶۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من در تنگنا و به شدت گرسنه‌ام، پیامبر ﷺ پیش یکی از زنان خود فرستاد که اگر غذایی هست به او بدهند، گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، جز آب چیزی ندارم، بعد نزد زن دیگرش فرستاد، همان جواب را شنید، تا همین جمله را از تمام زنانش شنید و سپس فرمودند: «چه کسی امشب این را مهمان می‌کند؟» یکی از انصار جواب داد: من، ای رسول خدا! و او را به خانه برد و به زنش گفت: از مهمان پیامبر ﷺ پذیرایی و احترام کن»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «به زنش گفت: آیا نزد تو چیزی هست؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی ندارم، گفت: آنها را به چیزی راضی کن و هر وقت شام خواستند آنها را بخوابان و هر وقت مهمان وارد شد، چراغ را خاموش و به او چنان وانمود کن که ما داریم غذا می‌خوریم، بعد نشستند و مهمان غذا را خورد و خود و زنش گرسنه و با شکم خالی شب را گذراندند و وقتی که صبح شد، صبح زود به نزد پیامبر ﷺ رسید، پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند از رفتار شب گذشته‌ی شما با مهمانتان خوشحال و راضی گردید».

۵۶۵- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْاَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم رضی الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الْاَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الْاَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

۵۶۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم از جابر رضی الله عنه آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «خوراک یک نفر برای دو نفر و خوراک دو نفر برای چهار نفر و خوراک چهار نفر برای هشت نفر، کافی است».

۵۶۶- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: قال: «بينما نحن في سفرٍ مع النبي ﷺ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرُفُ بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله ﷺ: «من كان معه»

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۷۹۸)، م(۲۰۵۴)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۹۲)، م(۲۰۵۸)].

فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدِّ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدِّ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ» رواه مسلم.

۵۶۶. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که یک بار با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودیم، مردی که بر شتری از آن خودش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه‌ای اضافی دارد، آن را برای بی‌توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن اضافه‌ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این که فهمیدیم که هیچ‌کدام از ما، در اضافه‌ها (ی مالی) حقی ندارد (و باید آن را ببخشد)»<sup>۱</sup>.

۵۶۷- «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ لِأَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لِإِزَارُهُ، فَقَالَ فُلَانٌ أَكْسِنِيهَا مَا أَحْسَنَهَا، فَقَالَ: «نَعَمْ» فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لِبِسَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا، فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفِينِي. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْنَهُ» رواه البخاری.

۵۶۷. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: زنی، پارچه‌ی پشمین بافته شده‌ای به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: آن را با دستان خود بافته‌ام که شما بپوشید، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از او قبول کرد و به آن نیاز هم داشت و پس (از مدتی بیرون رفت و) در حالی پیش ما برگشت که آن پارچه، ازار ایشان بود و فلان شخص، به ایشان گفت: چه قدر خوب و زیباست! آن را به من بدهید که بپوشم، پیامبر فرمودند: «بله»، و در مجلس نشست و سپس به خانه برگشت و آن را پیچید و بست و برای آن شخص فرستاد، جماعت به آن فرد گفتند: کار خوبی نکردی! پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پوشیده بود و به آن نیاز داشت و تو در چنین حالی آن را از ایشان خواستی و می‌دانستی که او به کسی جواب رد نمی‌دهد، مرد گفت: واللّه

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۷۲۸].

من آن را از او نخواستم که بیوشم، بلکه برای آن خواستم که کفن من باشد؛ سهل می گوید: بعداً آن پارچه کفن او شد»<sup>۱</sup>.

۵۶۸- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْأَشْعَرِيَّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْغَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِتَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» متفق عليه.  
«أرملوا»: فرغ زاده‌ها، أو قارب الفراغ.

۵۶۸. «از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اشعری‌ها (طایفه‌ی اشعری)، وقتی در جنگ توشه‌اشان تمام یا در شهر طعام زن و فرزندان‌شان کم شود، هر چه دارند، در یک جامه جمع و با پیمان‌های یکسان، بین خود تقسیم می‌کنند، پس آنان از من هستم و من از ایشانم»<sup>۲</sup>.

### ۶۳- باب التنافس في أمور الآخرة والاستكثار مما يُتبركُ فيه

**باب رقابت در امور آخرت و زیاد بهره بردن از چیزهایی که به آنها تبرک جسته می‌شود**  
قال الله تعالى:

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ [المطففين: ۲۶].

«مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (نعمت‌های بهشت) با مبادرت به عبادت خداوند) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

۵۶۹- «وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ، وَعَنْ يسارهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغُلامِ: «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هُوَلاءِ؟ فَقَالَ الْغُلامُ: لا وَاللَّهِ يا رَسُولَ اللَّهِ لا أُوَثِّرُ بِنَصِيبي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ» متفق عليه.  
«تَلَّهُ» بالتاء المشناة فوق، أي: وَضَعَهُ، وَهَذَا الْغُلامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۱(۲۷۷)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۸۶)، م(۲۵۰۰)].

۵۶۹. «از سهل بن سعدس روایت شده است که گفت: نوشیدنی‌ای برای پیامبر ﷺ آورده شد، از آن نوشید، در سمت راست پیامبر ﷺ پسر بچه‌ای بود و در سمت چپش اشخاصی مسن بودند و ایشان به آن پسر بچه فرمودند: «اجازه می‌دهی که به اینان بدهم؟» پسر بچه گفت: خیر، به خدا سوگند، ای رسول خدا! هیچ‌کس را در سهم خودم از طرف تو بر خود ترجیح نمی‌دهم و پیامبر ﷺ ظرف را در دست او نهاد»<sup>۱</sup>.

این پسر بچه، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما بوده است.

۵۷۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَيُّوبُ عليه السلام يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْيِي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَلَيْهِ السَّلَام: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتَكَ عَمَّا تَرَى؟، قَالَ: بَلَى وَعِزَّتِكَ، وَلَكِنْ لَا عَنِّي بِي عَنْ بَرَكَتِكَ» رواه البخاری.

۵۷۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ایوب عليه السلام برهنه بود و طلای زیادی همچون گروه ملخ‌ها، بر سر او فرو ریخت و ایوب عليه السلام شروع به ریختن آن در لباسش کرد، خداوند او را ندا زد که: ای ایوب! آیا من تو را از آنچه دیدی، بی‌نیاز و کفایت نکرده‌ام؟ ایوب عليه السلام گفت: بله، به بزرگی تو سوگند، چنان است، اما من از برکت تو بی‌نیازی ندارم»<sup>۲</sup>.

۶۴- باب فضل الغني الشاكر وهو من أخذ المال من وجه و صرفه في وجوهه المأمور بها

باب فضیلت ثروتمند شاكر و او کسی است که ثروت خود را از راه (صحیح) آن به دست آورد و در مصارف مشروع آن هزینه کند  
قال الله تعالى:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾﴾ [الليل: ۵-۷].

«کسی که (در راه خدا)، بخشش کند و پرهیزگاری پیشه سازد و پاداش خوب و بهشت را تصدیق کند و بدان ایمان و باور داشته باشد، ما نیز او را آماده‌ی رفاه و آسایش و بهشت می‌نماییم».

وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۴۵۱)، م(۲۰۳۰)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۳۳۹۱)].

﴿وَسَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾﴾ [اللیل: ۱۷-۲۱].

«و لیکن پرهیزگارتین (انسان‌ها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته می‌شود؛ آن کسی که دارایی خود را (در راه خدا) می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد؛ هیچ‌کس بر او حق نعمتی ندارد تا همت، جزا داده شود، بلکه تنها هدف او، جلب رضایت پروردگار بزرگش می‌باشد و قطعاً (از کارهایی که کرده است)، راضی و از (پاداش‌هایی که خداوند به او عطا کرده است)، خشنود خواهد شد».

وقال تعالی:

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴿٣٦﴾ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفَقْرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ۲۷۱].

«اگر بذل و بخشش‌ها را آشکار کنید، چه خوب! و اگر آنها را پنهان دارید و نیازمندان ببردازید، برای شما بهتر خواهد بود و برخی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند آگاه از هر چیزی است که انجام می‌دهید».

وقال تعالی:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾﴾ [آل عمران: ۹۲].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید و هر چه را ببخشید، خدا بر آن آگاه است».

آیات در فضیلت انفاق در طاعات، فراوان و معلوم هستند.

۵۷۱- «وعن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا، فسلطه على هلكته في الحق. ورجل آتاه الله حكمة فهو يقضي بها ويعلمها» متفق عليه و تقدم شرحه قريبا».

۵۷۱. «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: جز به دو خلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف



کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲). مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد»<sup>۱</sup>.

۵۷۲- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا. فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه. «الآتَاءُ السَّاعَاتُ».

۵۷۲. «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «جز به دو خلق و خو، حسد (غبطه) برده نمی‌شود: (۱) مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد (حقیقت را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد). (۲) مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد».

۵۷۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرجاتِ العُلَى. وَالتَّعْيِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ. وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَقُونَ وَلَا نَعْتَقُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعَدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُحَمِّدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، ذُبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً» فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية مسلم.

«الدُّثُورُ»: الْأَمْوَالُ الْكَثِيرَةُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۷۳. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: فقراى مهاجرین به نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، فرمودند: «چگونه؟» گفتند: ایشان نماز می‌خوانند، همچنان که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند، چنان که ما روزه می‌گیریم و صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم، (نداریم) و بنده آزاد می‌کنند و ما نمی‌کنیم؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله‌ی آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته‌اند، برسید و برآیندگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می‌کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند:

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۴۴، آمده است].

«تسبیح و تحمید و تکبیر (سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر) را بعد از هر نماز ۳۳ بار بگویند»، بعداً فقرای مهاجر، بار دیگر به نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده‌اند که ما چکار کرده‌ایم و آنان نیز مانند ما آن را انجام می‌دهند، پیامبر ﷺ فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هر کس بخواهد عطا می‌فرماید»<sup>۱</sup>.

## ۶۵- باب ذکر الموت وقصر الأمل

### باب یاد مرگ و کوتاه کردن آرزو

قال الله تعالى:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ ﴿۱۸۵﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد و بی‌گمان به شما پاداش خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود و هر کس از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را به دست آورده و نجات پیدا کرده است و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست».

وقال تعالى:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [القمان: ۳۴].

«هیچ کس نمی‌داند که فردا چه کسب و عملی خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد».

وقال تعالى:

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [النحل: ۶۱].

«پس هر گاه وعده‌ی مرگ آنان فرا رسد، یک لحظه از آن عقب نمی‌افتند و بر آن پیشی نمی‌گیرند».

وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۸۴۳)، م(۵۹۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾﴾ [المنافقون: ۹-۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان، شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که چنین کنند، ایشان زیانکارند؛ و از چیزهایی که به شما داده‌ایم، بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدت کمی مرا به تأخیر اندازی و زنده‌ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! (ولی) خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجل او فرا رسیده باشد و خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید».

وقال تعالى:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿١١﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٣﴾ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٤﴾ وَمَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٥﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٦﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٨﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٩﴾ قَالَ أَحْسَسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿٢٠﴾ إِنَّهُوَ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿٢١﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَاقِرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [المؤمنون: ۹۹-۱۱۵].

«زمانی که مرگ یکی از آنها (کافران و بدکاران) فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید تا کارهای شایسته انجام بدهم در مقابل فرصتهایی که از دست داده‌ام و کار نیکی نکرده‌ام، خیر، هرگز! این سخنی است که او بر زبان می‌راند و بی‌فایده است (و اگر به فرض، به دنیا بازگردد، باز همان برنامه و روش قبلی خود را در پیش می‌گیرد) در پیش روی این جهانیان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. هنگامی که (برای بار دوم) در «صور» دمیده شد، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند؛ و کسانی که سنجیده‌های (اعمال) آنها سنگین و ارزشمند شود، اینان رستگارانند و کسانی که سنجیده‌های (اعمال) آنها سبک و بی‌ارزش باشد، اینان آن کسانی هستند که خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند؛ شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های آنان را می‌سوزاند و آنان در میان آن، با چهره‌های عبوس و لب‌های برجیده (و پریشان و نالان) به سر می‌برند؛ (خداوند خطاب به آنان می‌فرماید): مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را انکار و تکذیب کردید؟! تا آنجا که می‌فرماید: «(خداوند به زبان فرشتگان به ایشان) می‌گوید: چند سالی در زمین زیسته و ماندگار بوده‌اید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز! (ما سخت گرفتار عذاب بوده‌ایم) پس، از کسانی که قادر به شمارش اعمال آدمیان (ملایکه) هستند، پرس (خداوند به آنان) می‌گوید: جز مدت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می‌داشتید، آیا گمان کرده‌اید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!».

وقال تعالی:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [الحديد: ۱۶].

«آیا وقت آن برای مومنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و خوار و رام شود؟ و همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) هستند؟».

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

۵۷۴- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ» رواه البخاری.

۵۷۴. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هر دو شانه‌ی مرا گرفتند و فرمودند: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه هستی».

و ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرمود: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن»<sup>۱</sup>.

۵۷۵- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ أَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ. بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري.

و فی روایة لمسلم: «بَيْتٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ» قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي».

۵۷۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای مرد مسلمانی که چیزی برای وصیت کردن دارد، حق و روا نیست که دو شب را بدون اینکه وصیت‌نامه‌اش نوشته شده و پیشش حاضر باشد، سپری کند»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «سه شب را بگذراند». ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: وقتی که این فرموده‌ی پیامبر ﷺ را شنیده‌ام، یک شب بدون وصیت‌نامه، بر من نگذشته است».

۵۷۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خُطُوطًا فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْحُطُّ الْأَقْرَبُ» رواه البخاری.

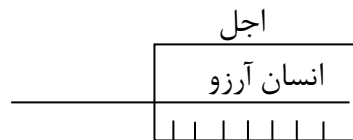
<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۷۱، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۷۳۸)، م(۱۶۲۷)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۵۷۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند خط رسم کردند و فرمودند: این، انسان است و این، اجل اوست و در اثنای آن که انسان در آرزوهای دور و دراز خودش است، ناگهان خط نزدیکتر (مرگ) فرا می‌رسد»<sup>۱</sup>.

۵۷۷- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: حَطَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم حَطًّا مُرَبَّعًا، وَحَطَّ حَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَحَطَّ حُطًّا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ، فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطًا بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَهَذِهِ الْحُطُّطُ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا» رواه البخاري. وَهَذِهِ صُورَتُهُ: الْأَجَلُ - الْأَعْرَاضُ - الْأَمَلُ

۵۷۷. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربعی رسم فرمودند و یک خط، در وسط آن کشید که از مربع خارج شده بود و خط‌های کوچکی نیز از قسمت داخل به طرف آن خط وسطی رسم فرمودند و آن‌گاه فرمودند: «این، انسان است و این، اجل اوست که بر او احاطه دارد و آن که خارج از آن است، آرزوی اوست و این خطوط کوچک، عوارض و آفات می‌باشند که اگر از این آفت‌رهایی یابد، آن آفت دیگر او را می‌گذرد و اگر از این یکی نیز رهایی یابد، دیگری وی را می‌گذرد» و این، صورت شکل است:



عوارض

۵۷۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَل تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةَ أَذْهَى وَأَمْرٌ؟» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۷۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از پیش آمدن هفت چیز، با کارهای نیکو، سبقت بجوید و پیشی بگیرید، مگر منتظر چیز دیگری به جز آنها هستید؟! فقری فراموش کننده یا بی‌نیازی طغیان‌آور یا یک مرض نابود کننده‌ی بدن یا پیری

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۸)].

تباه کننده‌ی عقل یا مرگی سریع و ناگهانی یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است یا قیامت که سخت‌ترین و تلخ‌ترین وقت است»<sup>۱</sup>.

۵۷۹- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ» يَعْنِي الْمَوْتَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۷۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قطع کننده و به هم زنده‌ی لذت‌ها را زیاد یاد کنید». منظورشان مرگ است»<sup>۲</sup>.

۵۸۰- «وعن أبي بن كعب رضی الله عنه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثُرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ» قُلْتُ الرَّبْعَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالْتَّصَفَ؟ قَالَ «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالْتَّلْتَيْنِ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا؟ قَالَ: إِذَا تُكْفِي هَمَّكَ، وَيُغْفِرُ لَكَ ذَنْبَكَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۸۰. «از اَبی بن کعبس روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که یک سوم از شب می‌گذشت، برمی‌خاست و می‌فرمود: ای مردم! خدا را یاد کنید، صور اول که تکان دهنده‌ی کوه‌ها و زمین‌هاست، فرا رسید و پشت سر آن صور دوم نیز فرا می‌رسد، مرگ با تمام آنچه که در خود دارد، آمد، مرگ با حالات خود آمد»، گفتم: ای رسول خدا! من صلوات زیادی بر تو می‌فرستم، چه مقدار از اوراد و اذکار را مخصوص صلوات بر تو گردانم؟ فرمودند: «هر چه خواستی»، گفتم: یک چهارم آنها؟ فرمودند: «هر اندازه خواستی، اگر آن را زیاد نمایی، برای تو بهتر است»، گفتم: نصف آنها را؟ فرمودند: «هر مقدار که خواستی و اگر بیشتر باشد، برای تو بهتر است»، گفتم: تمام دعاها را صلوات بر تو می‌گردانم، فرمودند: «در این صورت، این، غم و غصه‌ها و کار دنیا و دینت را کفایت می‌کند و گناهان تو بخشیده می‌شوند».

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۳۰۷] و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به

شماره‌ی ۹۳، آمده است.]

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۳۰۸] و گفته است: حدیثی حسن است.

## ۶۶- باب استحباب زیارة القبور للرجال وما يقوله الزائر

## باب استحباب زیارت قبور برای مردان و آنچه زائر می گوید

۵۸۱- «عن بُرَيْدَةَ رضی الله عنه، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» رواه مسلم.

وفي رواية «فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرة».

۵۸۱. «از بریده‌س روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی کردم، اما اکنون آنها را زیارت کنید»<sup>۱</sup>.

۵۸۲- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كان رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، كَمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ، عَدَاءً مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقِدِ» رواه مسلم.

۵۸۲. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی که پیش من بود، آخر شب از منزل به سوی «بقیع» خارج می‌شد و می‌فرمود: «سلام بر شما باد، ای گروه مؤمنان! و آنچه به شما وعده داده شده، در فردای قیامت به شما برسد و ما نیز - ان شاء الله - به شما ملحق می‌شویم؛ خدایا! از گناهان اهل بقیع غرقد بگذر»<sup>۲</sup>.

۵۸۳- «وعن بُرَيْدَةَ رضی الله عنه، قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» رواه مسلم.

۵۸۳. «از بریده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابس یاد می‌داد که وقتی به قصد زیارت قبرستان‌ها بیرون رفتند، بگویند: «سلام بر شما باد، ای ساکنان و اهل (این) جایگاه، از مؤمنین و مسلمین! قطعاً ما هم - ان شاء الله - به شما ملحق می‌شویم؛ از خداوند برای خودمان و شما، عافیت و رستگاری را مسألت می‌کنم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است [۹۷۷].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است [۹۷۴].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است [۹۷۵].



۵۸۴- «وعن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنه، قال: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۵۸۴. «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در مدینه از کنار قبرهایی عبور کرد، آن گاه، رو به آنها ایستاد و فرمودند: «سلام بر شما ای اهل قبور! خداوند، ما و شما را بیامرزد! شما گذشتگان ما هستید و پیش از ما رفتید و ما نیز در پشت سر شما هستیم (و به سوی شما می آییم)»<sup>۱</sup>.

۶۷- باب کراهیه تمنی الموت بسبب ضرر نزل به ولا بأس به لخوف الفتنة في الدين

**باب کراهت تمنای مرگ به واسطه‌ی وارد آمدن ضرر مالی و این که اگر به سبب خوف فتنه در دین باشد، بلا مانع است**

۵۸۵- «عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِذَا مُحْسِنًا، فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ، وَإِنَّمَا مُسِينًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري. وفي روايةٍ لمسلم عن أبي هريرة رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَرِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرَهُ إِلَّا خَيْرًا».

۵۸۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز مرگ را تمنا نکنند، زیرا که اگر نیکوکار است، شاید احسان را بیشتر کند و اگر گناهکار است، شاید توبه و استغفار نماید»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز آرزوی مرگ نکنند و پیش از فرا رسیدنش آن را نخواند زیرا وقتی که می میرد، عملش قطع می شود و همانا عمر مؤمن، جز خیر، چیزی را برای او زیاد نمی کند و به همراه ندارد».

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [ (۱۰۵۳) ] و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۶۷۳)، م (۲۶۸۲)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۵۸۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: لا يَتَمَتَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ أَصَابُهُ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَلْيُقِل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» متفق عليه.

۵۸۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز به خاطر ضرر و مصیبتی که به او رسیده است، تمنای مرگ نکند و اگر ناچار شد چنین کند، (از روی ناچاری چیزی می گوید)، باید بگوید: خدایا! اگر زندگی برای من خوب است، مرا زنده نگه دار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران»<sup>۱</sup>.

۵۸۷- «وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضی الله عنه نَعُوذُهُ وَقَدْ اِكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، وَلَمْ تَنْقُضْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصَبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التَّرَابَ وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَاَنَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ يَبْنِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُوجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفَعُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التَّرَابِ» متفق عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

۵۸۷. «از قیس بن ابی حازم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: برای عیادت پیش «خاباب بن ارت» رفتیم، و از شدت بیماری، در هفت نقطه، بدن خود را داغ کرده بود (سابقاً معالجه‌ی بعضی از بیماری‌ها به وسیله‌ی داغ انجام می‌گرفت)؛ گفت: دوستان ما رفتند و در حالی درگذشتند که مال دنیا از اجر آنها چیزی نکاست و ما دارای مال و ثروتی شده‌ایم که بیشتر از احتیاجاتمان است و جز خاک جایی را برای (خرج یا نگهداری یا صدقه دادن) آن نمی‌یابیم و اگر پیامبر ﷺ ما را از تمنای مرگ نهی نفرموده بود، مرگ را برای خود می‌خواستیم؛ سپس یک بار دیگر نزد او رفتیم و او دیواری برای خود بنا می‌نهاد؛ گفت: شخص مسلمان در هر چیزی انفاق کند، مأجور است، مگر در چیزی که در این خاک می‌گذارد».

## ۶۸- باب الورع وترك الشبهات

### باب ورع و ترك شبهات

قال الله تعالى:

﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۵].

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۷۱)، م (۲۶۸۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۰، آمده است].

«گناهی بزرگ انجام می‌دهید) و آن را سبک و آسان می‌شمارید، در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است».

وقال تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

۵۸۸- «نوعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرعى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحْرَمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِالْفَاطِمَةِ الْمُتَقَارِبَةِ.

۵۸۸. «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «همانا حلال روشن و آشکار و حرام روشن و آشکار است و بین آن دو، کارها و چیزهایی مورد شبهه قرار دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، پس هر کس از این شبهات دوری کند، در دین و آبرویش به پاکی دست می‌یابد و کسی که در این شبهات بیفتد، در حرام نیز خواهد افتاد؛ مانند شبان که گله را در اطراف قُرُق (علفزاری که چریدن ستوران در آن ممنوع شده باشد) می‌چراند و ممکن است گاهی در داخل آن نیز گله را بچراند، آگاه باش! که برای هر پادشاهی، حد و مرز و قرقی وجود دارد (که مردم را از آن منع می‌کند) و قرق خدا، محرّمات اوست، آگاه باشید، همانا در بدن انسان پاره گوشتی وجود دارد که اگر سالم و صالح شود، تمام بدن سالم و اگر فاسد و تباه شود، تمام بدن فاسد می‌شود، بدان که آن پاره گوشت، قلب است»<sup>۱</sup>.

۵۸۹- «وعن أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكْتُمْتُهَا» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۵۲)، م (۱۵۹۹)]. و بخاری و مسلم از راویان دیگر با لفظهایی نزدیک به هم روایت کرده‌اند.

۵۸۹. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک دانه خرما را در راه افتاده دیدند و فرمودند: «اگر نمی‌ترسیدم که از صدفه (زکات) باشد، آن را می‌خوردم»<sup>۱</sup>.

۵۹۰. «وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

«حاك» بالحاء المهملة والكاف، أي تَرَدَّدَ فيه.

۵۹۰. «از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نیکی عبارت از خوشرویی و خوش رفتاری است و گناه و بدی، آن است که در درون تو تردد پیدا کند (دلت بر درستی آن ثابت نباشد) و دوست نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند»<sup>۲</sup>.

۵۹۱. «وعن وابصة بن معبد رضی الله عنه قال: أتيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: «جئت تسأل عن البر؟» قلت: نعم، فقال: «استفت قلبك، البر: ما اطمأنت إليه النفس، واطمأن إليه القلب، والإثم ما حاك في النفس وتردد في الصدر، وإن أفتاك الناس وأفتوك» حديث حسن، رواه أحمد، والدارمي في «مسنديهما».

۵۹۱. «از وابصه بن معبد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، فرمودند: «آیا آمده‌ای که از نیکی و احسان سؤال کنی؟» گفتم: بله، فرمودند: «از قلبت نظر و فتوا بخواه، نیکی آن است که نفس انسان بدان مطمئن باشد و دل او بدان آرام گیرد، و گناه آن است که انسان از عمل آن مطمئن نباشد و در درون و قلبش شک و دودلی ایجاد کند، اگرچه مردم بارها برای تو فتوی دهند»<sup>۳</sup>.

۵۹۲. «وعن أبي سُرُوعَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةَ بنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لِأَبِي إِهَابِ بْنِ عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتِّي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتَنِي وَلَا أَخْبَرْتَنِي، فَرَكَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۰۵۵)، م(۱۰۷۱)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده [۲۵۵۳].

<sup>۳</sup> - حدیثی حسن است که امام احمد [۲۲۸/۴] و دارمی [۲۴۵/۴ - ۲۴۶] در «مسندهای» خودشان روایت کرده‌اند.

بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟» فَفَارَقَهَا عُقْبَةَ وَنَكَحَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ» رواه البخاری.

«إِهَابٌ» بكسر الهمزة، و «عزیز» بفتح العين ويزای مکرّرة.

۵۹۲. «از ابی سروعه عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت شده است که او با دختر «اهاب بن عزیز» ازدواج کرد و سپس زنی نزد او آمد و اظهار کرد که: من هم به عقبه و هم به دختری که با او ازدواج کرده است، شیر داده‌ام، عقبه بدان زن گفت: گمان نمی‌کنم که تو به من شیر داده باشی، در حالی که تاکنون مرا با خبر نکرده‌ای و بعد سوار شو و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه آمد و از او سؤال نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این ازدواج چگونه درست است، در حالی که چنین سخنی (همشیره بودن شما) گفته و مشهور شده است؟! بعد عقبه از او جدا شد و زن با مردی دیگر ازدواج کرد».

۵۹۳- «وعن الحسن بن علي رضی الله عنه، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح. ومعناه: اترك ما تشك فيه، وخذ ما لا تشك فيه.

۵۹۳. «از حسن بن علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله این فرمایش را به یاد دارم: «آنچه که (در درستی یا نادرستی و حلال یا حرام بودنش) تو را به شک و تردید می‌اندازد، ترک کن و کاری را که تو را به شک و تردید نمی‌اندازد، انجام بده»<sup>۱</sup>.

۵۹۴- «وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رضی الله عنه غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: تَدْرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكْهَنُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أَحْسِنَ الْكَهَانَةَ إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِينِي، فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتُ مِنْهُ، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ» رواه البخاری.

«الْخَرَاجُ»: شَيْءٌ يَجْعَلُهُ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ يُؤَدِّيهِ إِلَى السَّيِّدِ كُلِّ يَوْمٍ، وَبَاقِي كَسْبِهِ يَكُونُ لِلْعَبْدِ.

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده؛ [(۲۵۲۰)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۵۵ گذشت].

۵۹۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برای او خراج می آورد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه از خراج او می خورد، غلام روزی چیزی آورد که حضرت ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد، غلام به او گفت: آیا می دانی این چیست: حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟ گفت: من در جاهلیت برای یک نفر پیشگویی کردم و شغل کهانت را هم به خوبی نمی دانستم و او را فریب دادم، بعد نزد من آمد و این چیزی که تو از آن خوردی به من عطا کرد؛ پس حضرت ابوبکر رضی الله عنه انگشت در دهان فرو برد و هر چه در شکم داشت استفراغ نمود»<sup>۱</sup>.

خراج، مقدار مالی است که ارباب، بر عهده‌ی بنده‌اش قرار می دهد که بنده از کسب و درآمد روزانه‌اش به او بدهد و باقی مانده‌ی درآمد بنده، برای خودش است.

۵۹۵- «وعن نافع أن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، كَانَ فَرَضَ لِلْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَخَمْسَمِائَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبُوهُ يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ» رواه البخاری.

۵۹۵. «از نافع روایت شده است که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه برای (هر یک از) مهاجران نخستین، چهار هزار سکه و برای فرزند خود سه هزار و پانصد سکه حقوق قرار داد، به او گفتند: او نیز از مهاجران است، چرا از حقوقش کم کردی؟ گفت: پدرش او را با خود به هجرت برد؛ منظور ایشان، آن بود که او مثل کسی نیست که خودش مهاجرت کرده باشد»<sup>۲</sup>.

۵۹۶- «وعن عطية بن عروة السعدي الصحابي رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «لا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى يدع مالا بأس به حذراً مما به بأس» رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

۵۹۶. «از عطیه بن عروه سعدی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بنده به درجه‌ای که از شمار پرهیزگاران باشد، نمی رسد، تا این که کاری یا چیزی را که رواست و اشکالی ندارد، ترک کند که مبدا مرتکب انجام دادن کاری یا استفاده از چیزی شود که دارای مشکل (مکروه یا حرام) باشد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده [۳۸۲۴].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده [۳۹۱۲].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده؛ [۳۴۵۳] و گفته است: حدیثی حسن صحیح است.

۶۹- باب استحباب العزلة عند فساد الناس والزمان أو الخوف من فتنة في الدين أو وقوع في حرام وشبهات ونحوها

باب فضیلت کناره گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و مانند آنها  
قال الله تعالى:

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الذاريات: ۵۰].

«از همه چیز بپسندید و به سوی خدا بگریزید و رو نهید که (من پیامبر ﷺ) از جانب او (خداوند) برای شما ترساننده‌ی آشکاری هستم».

۵۹۷- «وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْعَنِيَّ الْخَفِيَّ» رواه مسلم.  
والمُرَاد بـ «العَنِيَّ»: غَنِيُّ النَّفْسِ. كما سَبَقَ في الحديث الصحيح.

۵۹۷. «از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «خداوند بنده‌ی پرهیزگار و بی نیاز و عزلت گزیده را دوست دارد».  
و منظور از غنی (بی نیاز) در کلمه‌ی «غنی» عزت نفس و خویشنداری و غنای درون است، چنان که در حدیث صحیح گذشت<sup>۱</sup>.

۵۹۸- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي الله عنه قال: قال رَجُلٌ أَيْ النَّاسِ أَفْضَلُ يَارَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «مُؤْمِنٌ مَّجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قال: ثم من؟ قال: «ثم رَجُلٌ مُّعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».  
وفي روايةٍ «يَتَّقِي اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» متفقٌ عليه.

۵۹۸. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر ﷺ سؤال نمود: چه کسی (در نزد خدا) بهتر و برتر از همه‌ی مردم است؟ فرمودند: «شخص مؤمنی که در راه خدا، با جان و مال خود جهاد کند»، گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمودند: «سپس مردی کناره گیر است در دره‌ای از دره‌ها که خدای خود را عبادت می کند».

<sup>۱</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۵۲۲].

در روایتی دیگر آمده است: «مردی که در دره‌ای کناره‌گیری کند) و تقوای خدا را پیشه کند و به عبادت خدای خویش بپردازد و مردم را ترک کند تا از شرش محفوظ باشند»<sup>۱</sup>.

۵۹۹- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفْرُ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» رواه البخاری.  
و «شَعْفَ الْجِبَالِ»: أَعْلَاهَا.

۵۹۹. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نزدیک است زمانی (برسد) که بهترین ثروت شخص مسلمان، گوسفندی باشد که وی به دنبال آن به قله‌ی کوه‌ها و محل‌های بارش باران می‌رود و (به این وسیله)، دین خویش را از فتنه‌ها رها می‌سازد»<sup>۲</sup>.

۶۰۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «ما بعث الله نبيًا إلا رعى العنم» فقال أصحابه: وأنت؟ قال: «نعم، كنت أرها على قرايط لأهل مكة» رواه البخاری.

۶۰۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن که آن پیامبر، گوسفند را شبانی کرده است»، اصحاب رضی الله عنهم گفتند: شما هم؟ فرمودند: «بله، من هم گوسفندان را برای اهل مکه در مقابل چند قیراط (یک دوازدهم درهم) مزد، شبانی می‌کردم»<sup>۳</sup>.

۶۰۱- «وعنه عن رسول الله ﷺ أنه قال: «من خير معاش الناس رجلٌ ممسكٌ عنان فرسه في سبيل الله، يطير على منته، كلما سمع هيعة أو فرعة، طار عليه يبتغي القتل، أو الموت مظانته، أو رجلٌ في غنيمته في رأس شعفة من هذه الشعف، أو بطن وادٍ من هذه الأودية، يُقيم الصلاة ويؤتي الزكاة، ويعبد ربه حتى يأتيه اليقين ليس من الناس إلا في خير» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۷۸۶)، م(۱۸۸۸)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده [۱۹].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده [۲۲۶۲].



«يَطِيرُ» أَي يُسْرِع. «وَمَتْنُهُ»: ظَهْرُهُ. «وَالْهَيْعَةُ»: الصَّوْتُ لِلْحَرْبِ. «وَالْفَزَعَةُ»: نَحْوُهُ. وَ «مَظَانُ الشَّيْءِ»: الْمَوَاضِعُ الَّتِي يُظَنُّ وَجُودُهُ فِيهَا. «وَالْغَنِيمَةُ» بضم الغين تصغير الغنم. «السَّعْفَةُ» بفتح الشين والعين: هي أعلى الجبل.

۶۰۱. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برایشان، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان کند و هر وقت سروصدای جنگ و چکاچک شمشیر و اصطکاک اسلحه و غریو دشمن را شنید، (پروا نکند، بلکه) پرواز می کند و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را می جوید، در جاهایی که گمان می کند چنین موقعیتی وجود دارد و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوهها یا دره ای از این درههاست و به اقامه ی نماز و ادای زکات می پردازد و پروردگار خود را عبادت می کند، تا مرگش فرا رسد، در حالی که با مردم جز به نیکی و پندار خوب، به سر نمی برد»<sup>۱</sup>.

۷۰- باب فضل الاختلاط بالناس وحضور جمعهم وجماعاتهم ومشاهد الخیر ومجالس الذکر معهم وعیادة مریضهم وحضور جنازهم ومواساة محتاجهم وإرشاد جاهلهم وغير ذلك من مصالحهم لمن قدر علی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وقمع نفسه عن الإیذاء وصبر علی الأذى.

باب فضیلت اختلاط با مردم و حضور یافتن در جمعهها و جماعات و اجتماعات و جاهای خیر و مجلس ذکر با ایشان و عیادت بیمار و حاضر شدن در تشییع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غیر اینها از مصالح مردم برای کسانی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیتها هستند

اعلم أن الاختلاف بالناس علی الوجه الذی ذکرته هوالمختار الذی کان علیه رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم وسائر الانبیاء صلوات الله وسلامه علیهم وكذلك الخلفاء الراشدون، ومن بعدهم من

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده [۱۸۸۹].

الصحابه والتابعین، ومن بعدهم من علماء المسلمين و أخیارهم، وهو مذهب أكثر التابعین ومن بعدهم، وبه قال الشافعی واحد واكثر الفقهاء رضی الله عنهم أجمعین.  
قال الله تعالی:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲].

والآیات فی معنی ما ذکرته کثیره معلومه.

بدان که اختلاف با مردم به طریقی که ذکر کردم، عمل مورد پسند و برگزیده‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران - درود و سلام بر همه‌ی آنان باد - و همچنین «خلفای راشدین» و کسانی که بعد از ایشان بوده اند؛ از صحابه و تابعین و بعد از آنها از علمای مسلمین و نیکان ایشان، بر این روش بوده‌اند. و آن، روش مذهب اکثر تابعین و کسان بعد از ایشان است و «شافعی و احمد بن حنبل» و اکثر فقها - خداوند از همه‌ی ایشان خشنود باد - به این روش معتقد بوده‌اند و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

۷۱- باب التواضع وخفض الجناح للمؤمنین

باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان

قال الله تعالی:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران.»

وقال تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ إِذِ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آئین خود باز گردد (کوچک‌ترین زبانی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به‌جای آنان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و

ایشان نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند».

وقال تعالی:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین شماست».

وقال تعالی:

﴿فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ ۗ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ [النجم: ۳۲].

«پس از پاک بودن خود سخن نگوئید و خود را ستایش نکنید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

وقال تعالی:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْلُولَا ۗ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يِنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [الأعراف: ۴۸-۴۹].

«و آنان که بر اعراف جایگزین هستند، مردانی (دوزخی) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: گردآوری (مال و ثروت) شما و چیزهایی که به آنها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید، سودی به حالتان نداشت و مانع عذاب شما نشد، آیا اینان همان کسانی نیستند که (در دنیا در باره‌ی آنها) سوگند می‌خوردید: ممکن نیست خداوند به آنها رحمی بکند (و آنان را به بهشت نایل گرداند؟ ای مؤمنان!) به بهشت درآید؛ نه ترسی متوجه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آید».

۶۰۲- «وعن عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ

تَوَاضَعُوا حَتَّىٰ لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ» رواه مسلم.

۶۰۲. «از عیاض بن حمار رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «خداوند به من

وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر

دیگری ستم روا ندارد»<sup>۱</sup>.

۶۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۶۰۳. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگز صدقه، از مال کم نمی کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده اش، عزت او را زیاد می کند، و هر بنده ای برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بلند می گرداند»<sup>۲</sup>.

۶۰۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَفْعَلُهُ» متفقٌ عليه.

۶۰۴. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که او از کنار جمعی از کودکان گذشت و بر آنها سلام کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می کردند»<sup>۳</sup>.

۶۰۵- «وَعنه قال: «إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ» رواه البخاری.

۶۰۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: اگر کنیزی از کنیزان مدینه، دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می گرفت، و او را به هر کجا که می خواست، می برد، می توانست (یعنی اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین اتفاقی می افتاد، ایشان به قدری متواضع بودند که از انجام چنین کاری هیچ ابایی نداشتند)»<sup>۴</sup>.

۶۰۶- «وَعَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها: مَا كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعْنِي: خِدْمَةَ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ» رواه البخاری.

۶۰۶. «از اسود بن یزید روایت شده است که گفت: از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منزل چکار می کرد؟ گفت: ایشان در خدمت اهل خانه مشغول بودند (یعنی

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده [۲۸۶۵].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده [۲۵]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۵۵۶، آمده است].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۲۴۷)، م(۲۱۶۸)].

<sup>۴</sup> - بخاری روایت کرده [۶۰۷۲].

کمک به آنها در انجام دادن کارهای خانه) و چون وقت نماز فرا می‌رسید، برای ادای آن از خانه خارج می‌شد»<sup>۱</sup>.

۶۰۷- «وعن أبي رِفَاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أُسَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَن دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَى بِكُرْسِيِّ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ، فَأَتَمَّ آخِرَهَا» رواه مسلم.

۶۰۷. «از ابی رفاعه تمیم بن اُسید رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر صلى الله عليه وآله که خطبه می‌خواند، رفتم و گفتم: ای رسول خدا! مردی غریب است (هستم) و آمده است که از دینش سؤال می‌کند و نمی‌داند دین چگونه است! پیامبر صلى الله عليه وآله خطبه را قطع کرد و به من روی کرد و نزد من تشریف آورد، یک صندلی آوردند، ایشان بر آن نشست و از چیزهایی که خداوند به او تعلیم داده بود، به من آموخت، سپس به خطبه‌اش پرداخت و ادامه‌ی خطبه را تا پایان ایراد فرمود»<sup>۲</sup>.

۶۰۸- «وعن أَنَسِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرَ أَنْ تُسَلَّتِ الْقِصْعَةُ قَالَ: «فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

۶۰۸. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وقتی که غذایی می‌خورد، سه انگشت خود را می‌لیسید و می‌فرمود: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد، و نیز امر فرمودند که ظرف غذا با انگشت لیسیده شود و فرمودند: «زیرا شما نمی‌دانید در کدام قسمت از غذایتان برکت وجود دارد»»<sup>۳</sup>.

۶۰۹- «وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْعَنَمَ» قَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيضَ لِأَهْلِ مَكَّةَ» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده [۶۷۶].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده [۸۷۶].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده [۲۰۳۴].

۶۰۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن که پیامبر، گوسفند را شبانی کرده است»، اصحاب رضی الله عنهم گفتند: شما هم؟ فرمودند: «بله، من هم گوسفندان را برای اهل مکه در مقابل چند قیراط (یک دوازدهم درهم) مزد، شبانی می کردم»<sup>۱</sup>.

۶۱۰- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبَلْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبَلْتُ» رواه البخاری.

۶۱۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر مرا به پاچه یا ساق دست حیوانی دعوت کنند، قبول می کنم و اگر دست حیوان یا پاچه ای به من اهدا شود، می پذیرم»<sup>۲</sup>.

۶۱۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعَضْبَاءَ لَا تُسَبِّقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ، فَسَبَقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» رواه البخاری.

۶۱۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هرگز بر شتر پیامبر ﷺ به نام «عضباء» سبقت گرفته نمی شد - یا چنان نبود که ب ر او سبقت گرفته شود - تا یک بار، یک اعرابی با شتر سواری خود آمد و از شتر پیامبر ﷺ سبقت گرفت و این بر مسلمانان گران آمد تا این که پیامبر ﷺ از جریان آگاهی پیدا کردند و فرمودند: «خداوند بر خود عهده کرده است که چیزی از دنیا بلند نشود، مگر آن که آن را پایین آورد»<sup>۳</sup>.

## ۷۲- باب تحریم الکِبْرِ وَالْإِعْجَابِ

### باب تحریم تکبر و خودپسندی

قال الله تعالى:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصاص: ۸۳].

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده [۲۶۲۲]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۶۰۰، آمده است].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده [۲۵۶۸].

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

وقال تعالی:

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ [الإسراء: ۳۷].

«در زمین متکبرانه راه نرو.»

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸].

«با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو، چرا که خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

و معنی «تصعیر خدک للناس»، یعنی این که چهره را از مردم به نشانه‌ی تکبر و عظمت کردن بر آنان برگردانی، و «مرح» با ناز و نخوت راه رفتن و خرامیدن است.

وقال تعالی:

﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ

بِالْعَصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [القصص: ۲۶] إلى قوله

تعالی ﴿فَخَسَفْنَا بِهِءٍ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [القصص: ۸۱].

«قارون از قوم موسی بود و (بر اثر دارایی زیاد) بر آنان دراز دستی کرد و تکبر ورزید، ما آن اندازه گنج به او داده بودیم که تنها حمل کلیدهای خزاین آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد. وقتی که قوم او، به او گفتند: (از روی ناسپاسی و گردنکشی) شادمانی نکن که خداوند شادمانان (سرمست از غرور) را دوست ندارد.»

تا آنجا که می‌فرماید: «ما او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم.»

۶۱۲- «وعن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر» فقال رجل: إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسناً ونعله حسناً قال: «إن الله جميل يحب الجمال الكبر بطر الحق وغمط الناس» رواه مسلم.

بَطَّرَ الْحَقَّ: دَفَعَهُ وَرَدَّهُ عَلَى قَائِلِهِ. وَغَمَطُ النَّاسِ: احْتِقَارُهُمْ.

۶۱۲. «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، داخل بهشت نمی‌شود»؛ شخصی گفت: مرد دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: (کبر آن نیست، زیرا که) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، پذیرفتن و گردنکشی و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است»<sup>۱</sup>.

۶۱۳- «وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلُّ بَيْمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ. قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ» رواه مسلم.

۶۱۳. «از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبر ﷺ فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی‌توانم، پیامبر ﷺ فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر ﷺ نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد»<sup>۲</sup>.

۶۱۴- «وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْرِكُم بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتْلٍ جَوَاطِظٍ مُسْتَكْبِرٍ» متفقٌ عليه وتقدم شرحه في باب ضعفه المسلمين.

۶۱۴. «از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است: از پیامبر ﷺ شنیدم می‌فرمود: «آیا شما را از اهل آتش (دوزخ) آگاه سازم؟ هر انسان تندخو و سنگدلی که مرتب به جمع‌آوری مال بپردازد و بخشش نکند و برتری طلب و متکبر باشد»<sup>۳</sup>.

۶۱۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ، وَلِكَيْنِ كَمَا عَلِيٍّ مِلْؤُهَا» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده [۹۱].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده [۲۰۲۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۹، آمده است].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۴۹۱۸)، م (۲۸۵۳)]، شرحش در «باب ضعیفان مسلمان» [به شماره‌ی:



۶۱۵. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند و دوزخ گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن گاه خداوند میان آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهستی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو، به هر کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله تو، هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است»<sup>۱</sup>.

۶۱۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لا يَنْظُرُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفق عليه.

۶۱۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی تکبر بر روی زمین بکشاند، نظر (لطف) نمی‌اندازد»<sup>۲</sup>.

۶۱۷- وعنه قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم «العائِل»: الفقير.

۶۱۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان صحبت نمی‌کند و آنها را از گناه پاک نمی‌سازد، و به آنها نظر (مرحمت) نمی‌اندازد و برای ایشان عذابی دردناک آماده است: (۱) پیرمرد زناکار، (۲) پادشاه بسیار دروغگو (۳) فقیر متکبر»<sup>۳</sup>.

۶۱۸- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «العِزُّ إِزَارِي، وَالكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَدَّبْتَهُ» رواه مسلم.

۶۱۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عز می‌فرماید: «عزت (بسان) پای‌پوش من است و عظمت و بی‌نیازی، بالاپوش من و کسی که در یکی از این دو با من نزاع کند، او را عذاب می‌دهم»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده [۲۸۴۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۵۴، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۷۸۸)، م (۲۰۸۷)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده [۱۰۷].

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده [۲۶۲۰].

۶۱۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجَّلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيَتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

«مُرَجَّلٌ رَأْسُهُ» أَي: مُمَشِّطُهُ. «يَتَجَلَّجَلُ» بِالْجِيمَيْنِ: أَي: يَغُوصُ وَيَنْزِلُ.

۶۱۹. «از ابوهیره ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در اثنای آن که مردی در پوششی فاخر، با تکبر و خودفریفتگی و موهایی شانه زده و مرتب، راه می رفت و در راه رفتنش نازش می نمود، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت (به همین خسف دچار است و) پایین می رود (و غوطه ور در بدبختی و نتیجه ی تکبر است)»<sup>۱</sup>.

۶۲۰- «وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يِرَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ، فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

«يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ» أَي: يَرْتَفِعُ وَيَتَكَبَّرُ.

۶۲۰. «از نسلمه بن اکوع ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مرد (متکبر)، همواره خود را بالا می کشد و تکبر و خودخواهی را ادامه می دهد، تا این که جزو ظالمان نوشته می شود و آن گاه آنچه که آنان بدان گرفتارند، او نیز بدان گرفتار می گردد»<sup>۲</sup>.

### ۷۳- باب حسن الخلق

#### باب حسن خلق (نیکو رفتاری)

قال الله تعالى:

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القم: ۴].

«(ای پیامبر ﷺ) تو دارای خوبی سترگ (صفات پسندیده و نیک) هستی».

وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۷۹۰)، م(۲۰۸۸)].

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۰۰۱] و گفته است: حدیثی حسن است.

﴿وَالْكُظَيْمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند...».

۶۲۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا» متفقٌ عليه.

۶۲۱. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بهترین مردم از لحاظ اخلاق بود و زیباترین اخلاق را داشت»<sup>۱</sup>.

۶۲۲- وَعَنْهُ قَالَ: «مَا مَسِسْتُ دِيْبًا وَلَا حَرِيرًا أَلَيْنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا شَمَمْتُ رَائِحَةً قَطُّ أَطِيبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي قَطُّ: أُفُّ، وَلَا قَالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ: لِمَ فَعَلْتَهُ؟ وَلَا لِشَيْءٍ لَمْ أَفْعَلْهُ: أَلَا فَعَلْتَهُ كَذَا؟» متفقٌ عليه.

۶۲۲. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هیچ دیبا و حریری را لمس نکردم که از کف دست پیامبر ﷺ نرم‌تر باشد و بویی خوش‌تر از بوی پیامبر ﷺ به مشام نرسیده است و من ده سال خدمتکار پیامبر ﷺ بودم، هرگز به من اف نفرمود و هرگز برای کاری که انجام دادم (و نمی‌باید انجام می‌دادم)، نفرمود: چرا انجام دادی؟ و برای چیزی که انجام ندادم (و باید انجام می‌دادم)، نفرمود: چرا انجام ندادی؟»<sup>۲</sup>.

۶۲۳- «وَعَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحَشِييًّا، فَرَدَّهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِ قَالَتْ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا لِأَنَّ حُرْمًا» متفقٌ عليه.

۶۲۳. «از صعب بن جثامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: خری وحشی را به پیامبر ﷺ اهدا کردم و ایشان آن را به من بازگرداند، وقتی که آثار نگرانی را در چهری من مشاهده نمودند، فرمودند: «ما آن را فقط به خاطر بودنمان در احرام (که صید در آن حرام است) به تو بازگرداندیم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۶۲۰۳)، م(۲۱۵۰)].

<sup>۲</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۳۵۶۱)، م(۲۳۳۰)].

<sup>۳</sup> - [به راستی که ده سال مدت کمی نیست و چنان رفتاری در طول آن مدت، نشانه‌ی آشکاری بر عظمت پیامبر ﷺ است - ویراستاران].

<sup>۴</sup> - متفقٌ عليه است؛ [خ(۱۸۲۵)، م(۱۱۹۳)].

۶۲۴- «وعن التَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

۶۲۴. «از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در باره ی نیکی و گناه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم، فرمودند: «نیکی عبارت از خوشرویی و خوش رفتاری است و گناه و بدی، آن است که در درون تو تردد پیدا کند (دلت بر درستی آن ثابت نباشد) و دوست نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند»<sup>۱</sup>.

۶۲۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» متفقٌ عليه.

۶۲۵. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بداخلاق و دشنام دهنده و بددهن نبود و می فرمود: «از بهترین شما، کسی است که اخلاقش زیباتر و بهتر باشد»<sup>۲</sup>.

۶۲۶- «وعن أبي الدرداء رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيَّ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

«البذي»: هو الذي يتكلم بالفحش. ورديء الكلام.

۶۲۶. «از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روز قیامت، در ترازوی (اعمال نیکوی) فرد مؤمن، هیچ چیز سنگین تر (و پر اجر تر) از اخلاق پسندیده و خوش رفتاری (وی) نیست و خداوند از انسان بد اخلاق بددهن، بدش می آید»<sup>۳</sup>.

۶۲۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: «الْقَمَمُ وَالْفَرْجُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده [۲۵۵۳].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۵۵۹)، م(۲۳۲۱)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۰۰۳] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۶۲۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی که بیشتر از چیزهای دیگر مردم را داخل بهشت می‌کند، سؤال شد، فرمودند: «پرهیزگاری و خوش‌اخلاقی»، و باز از بیشترین چیزی که مردم را به دوزخ وارد می‌کند، از او سؤال شد، فرمودند: «دهان و عورت (یعنی این دو مسبب بیشترگناهان انسان هستند)»<sup>۱</sup>.

۶۲۸- وعنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۸. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین آنان، و بهترین شما، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسرانتان است»<sup>۲</sup>.

۶۲۹- «وعن عائشة رضی الله عنها، قالت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» رواه أبو داود.

۶۲۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «مؤمن، با خوشرفتاری و حسن خلق خود، به درجه‌ی روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رسد (کسی که روز، روزه و شب، به عبادت خدا ایستاده است)»<sup>۳</sup>.

۶۳۰- «وعن أبي أمّامة الباهلي رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي رَبِضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ. وَإِنْ كَانَ مُحَقًّا، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ مَارِحًا، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ» حديث صحيح، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

«الزَّعِيمُ»: الضَّامِنُ.

۶۳۰. «از ابوامامه‌ی باهلی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من، ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت برای کسی هستم که ستیز و دشمنی و ناسازگاری را ترک کند، اگرچه در اختلاف و ستیزه حق به جانب او باشد. و ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای

<sup>۱</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۰۰۶] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - ابوداود روایت کرده [۴۷۹۸].

<sup>۳</sup> - ابوداود روایت کرده است [۴۷۹۷].

کسی هستم که دروغ را ترک کند، هر چند که به عنوان شوخی باشد و ضامن خانه‌ای در بالای بهشت برای شخصی هستم که خوش اخلاق باشد»<sup>۱</sup>.

۶۳۱- «وعن جابر رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، التَّرْتَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهُونَ» قالوا: يا رسول الله قَدْ عَلِمْنَا التَّرْتَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفِيهُونَ؟ قال: «الْمُتَكَبِّرُونَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

«التَّرْتَارُ»: هُوَ كَثِيرُ الْكَلَامِ تَكَلُّفًا. «وَالْمُتَشَدِّقُ»: الْمُتَطَاوِلُ عَلَى النَّاسِ بِكَلَامِهِ، وَيَتَكَلَّمُ بِمَلَاءٍ فِيهِ تَفَاضِحًا وَتَعْظِيمًا لِكَلَامِهِ، «وَالْمُتَفِيهُتُ»: أَصْلُهُ مِنَ الْفَهْقِ، وَهُوَ الْاِمْتِلَاءُ، وَهُوَ الَّذِي يَمَلَأُ فَمَهُ بِالْكَلَامِ، وَيَتَوَسَّعُ فِيهِ، وَيُعْرَبُ بِهِ تَكَبُّرًا وَارْتِفَاعًا، وَإِظْهَارًا لِلْفَضِيلَةِ عَلَى غَيْرِهِ.

وروی الترمذی عن عبد الله بن المبارك رحمه الله في تفسير حُسن الخُلُقِ قال: هُوَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ. وَبِذَلِّ الْمَعْرُوفِ، وَكَفِّ الْأَذَى.

۶۳۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «محبوب‌ترین کسان شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به همنشینی من در روز قیامت، خوش اخلاق‌ترین شماست و مبعوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثاران و متشدقان و متفیهقان (: پرگویان متکلف و لافزنان و متظاهران و خودنمایان به فصاحت در کلام و کسانی که پر دهان خود و غلیظ سخن می‌گویند) هستند، صحابه گفتند: ای رسول خدا! ثرثار و مشتدق را می‌دانیم، متفیهقان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «متکبرانند»<sup>۲</sup>.

و ترمذی از «عبدالله بن مبارک رضی الله عنه روایت کرده است که او در تفسیر حسن خلق، گفته است: حسن خلق عبارت است از گشادگی چهره و خوشرویی و کار نیک کردن و خودداری از آزار رسانیدن به دیگران.

<sup>۱</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۰۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ترمذی روایت کرده [۲۰۱۹] و گفته است: حدیثی حسن است.

## ۷۴- باب الحلم والأناة والرفق

## باب بردباری و درنگ کردن و شکیبایی و سازگاری

قال الله تعالى:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وقال تعالى:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وقال تعالى:

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

«نیکی و بدی یکسان نیست؛ (بدی را) با زیباترین شیوه پاسخ بده، نتیجه‌ی این کار آن خواهد شد که کسی که میان تو و او دشمنی است، به ناگاه همچون دوست مهربان صمیمی گردد. به این خوی نمی‌رسند و دارای آن نمی‌شوند، مگر کسانی که صبر و استقامت بورزند و به آن نمی‌رسند مگر کسانی که بهره‌ی بزرگی (از ایمان و ثواب و سعادت) داشته باشند».

وقال تعالى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ أَعْمُرِ الْأُمُورِ﴾ [الشورى: ۴۳].

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

۶۳۲- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ لأشج عبد القيس: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءَةُ» رواه مسلم.

۶۳۲. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به «اشج عبدالقیس» فرمودند: «در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ و تأنی کردن»<sup>۱</sup>.

۶۳۳- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» متفقٌ علیه.

۶۳۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را در تمام کارها دوست دارد»<sup>۲</sup>.

۶۳۴- «وعنها أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ» رواه مسلم.

۶۳۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را دوست دارد و در برابر مهربانی چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت و چیزهای دیگر نمی‌بخشد»<sup>۳</sup>.

۶۳۵- «وعنها أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» رواه مسلم.

۶۳۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نرمخویی و میانه‌روی و سازگاری در هر کاری عملی شود، آن کار را آراسته و بهتر می‌کند و از هر چیزی جدا شود، آن چیز را معیوب می‌نماید»<sup>۴</sup>.

۶۳۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: بَالَ أَعْرَابِيٌّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقَعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: دَعَوْهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ» رواه البخاری.

«السَّجْلُ» بفتح السين المهملة وإسكان الجيم: وَهِيَ الدَّلْوُ الْمُتَمَلِّئَةُ مَاءً، كَذَلِكَ الذَّنْبُ.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۲۴)، م(۲۱۶۵)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۹۳)].

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۹۴)].



۶۳۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عربی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که بر او اعتراض کنند و به زبان با او درافتند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او را بگذارید و یک سطل آب بر محل ادرار او بریزید که شما برانگیخته شده‌اید که آسان‌گیر باشید نه سختگیر»<sup>۱</sup>.

۶۳۷- «وعن أنس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «يسرُّوا ولا تُعسِّروا. وِدِّشُّوا ولا تُنْفَرُوا» متفقٌ عليه.

۶۳۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در دعوت و تبلیغ و معاشرت با مردم) آسان بگیرید و سخت نگیرید و (مردم را) خوشحال کنید و مزده بدهید و با روی باز بپذیرید و (آنها را) از خود نرانید و متنفر نسازید»<sup>۲</sup>.

۶۳۸- «وعن جرير بن عبد الله رضی الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفِيقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۶۳۸. «از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس از نرمخویی و مدارا محروم گردد، از تمام نیکی‌ها محروم می‌شود»<sup>۳</sup>.

۶۳۹- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَوْصِنِي: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» رواه البخاری.

۶۳۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا وصیتی بفرما! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خشمگین و عصبانی نشو»؛ مرد، چندین بار این سخن خود را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله بار فرمودند: «عصبانی و خشمگین نشو»<sup>۴</sup>.

۶۴۰- «وعن أبي يعلى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه، عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلْيُحَدِّثْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۲۲۰].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۹)، م(۱۷۳۴)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۲].

<sup>۴</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۱۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۸، آمده است].

۶۴۰. «از ابویعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا خداوند در همه چیز و هر کاری نیکوکاری و احسان را برای شما مقرر داشته و فرض کرده است، پس وقتی (کافری را در جنگ یا شخص مستحق قصاصی را) کشتید، نیکو بکشید (با زجر و بریدن اعضا و شکنجه توأم نباشد) و وقتی حیوانی را ذبح کردید، نیکو ذبح کنید و باید هر کدام از شما چاقویش را تیز کند و حیوانش را که می‌خواهد ذبح کند، (زود) راحت کند و او را نیازارد»<sup>۱</sup>.

۶۴۱- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: مَا خَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ، إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى» متفقٌ عليه.

۶۴۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگاه پیامبر ﷺ در بین دو چیز (کار) مخیر می‌گردید، آسان‌ترین آنها را انتخاب می‌کرد، مادامی که گناه نبود و اگر گناه می‌بود، دورترین مردم از آن بود و نیز هیچ‌وقت در هیچ کاری برای خود انتقام نگرفت، مگر در کاری که حرمت حدود خدا شکسته می‌شد که در این صورت، به‌خاطر خدا انتقام می‌گرفت»<sup>۲</sup>.

۶۴۲- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۶۴۲. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا به شما خبر دهم از کسی که بدن او بر آتش حرام است؟ - یا: به کسی که آتش دوزخ بر او حرام است - آتش دوزخ، بر هر انسان مردمی، نرمخو، گشاده‌رو، آسانگیر و خوش‌بخوردی حرام است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۵۵)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۳۵۶۰)، م (۲۳۲۷)].

<sup>۳</sup> - ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۴۹۰)] و گفته است: حدیثی حسن است.

## ۷۵- باب العفو والإعراض عن الجاهلین

## باب عفو و گذشت و چشم‌پوشی از جاهلان

قال الله تعالی:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وقال تعالی:

﴿فَأَصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [الحجر: ۸۵].

«عفو کن و درگذر، عفوی نیکو و پسندیده».

وقال تعالی:

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا نُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ﴾ [النور: ۲۲].

«باید عفو کنند و از دیگران درگذرند، مگر دوست ندارید که خداوند شما را

ببیمرزد؟!».

وقال تعالی:

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«کسانی که از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین

می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وقال تعالی:

﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳].

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است

که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۶۴۳- «وعن عائشة رضی الله عنها أنها قالت للنبي ﷺ: هل أتى عليك يومٌ كان أشدَّ من يوم

أحدٍ؟ قال: «لقد لقيتُ من قومك، وكان أشدَّ ما لقيتُ منهم يومَ العقبة، إذ عرضتُ نفسي

على ابنِ عبدِ يَلِيلِ ابنِ عبدِ كَلال، فلمْ يُجِبني إلى ما أردتُ، فانطلقتُ وأنا مهمومٌ على وجهي،

فَلَمْ أَسْتَفِيقْ إِلَّا وَأَنَا بقرنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي، فَنظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جِبْرِيْلُ عليه السلام، فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ، وَقَدْ بَعَثَنِي رَبِّي إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ، فَمَا شِئْتَ: إِنْ شِئْتَ: أَطَبَقْتُ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبَيْنِ» فقال النبي صلی الله علیه و آله: «بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» متفق عليه.

«الْأَخْشَبَانِ»: الْجِبْلَانِ الْمُحِيطَانِ بِمَكَّةَ.. وَالْأَخْشَبُ: هُوَ الْجَبَلُ الْغَلِيظُ.

۶۴۳. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که او به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا روزی که سخت‌تر از جنگ احد باشد، بر تو گذشته است؟ فرمودند: «بله، من از قوم تو سخت‌تر دیده‌ام، و سخت‌ترین چیزی که از ایشان بر من گذشت و من به آن برخورددم، در روز عقبه بود، آن وقت که خود را به «عبد یالیل ابن عبدکلل» (در طایف) معرفی کردم و او خواسته‌ی من (ایمان آوردن و کمک به نشر اسلام) را برنیاورد و من، غمگین، به راه خود ادامه دادم و تا «تپه‌ی ثعالب» به حال خود نیامدم و آرام نگرفتم، آنجا سرم را بلند نمودم، دیدم پاره ابری بر من سایه افکنده است، نگاه کردم، جبرئیل عليه السلام در میان آن بود، مرا ندا داد و گفت: خداوند متعال سخن طایفه‌ات (و جوابی) را که به تو دادند، شنید و اینک فرشته‌ی مأمور کوه‌ها را به‌سوی تو فرستاده تا هر چه در باره‌ی آنها حکم می‌کنی، به او امر کنی، آن‌گاه فرشته‌ی کوه‌ها، من را ندا زد و بر من سلام کرد و گفت: ای محمد! خداوند گفته‌ی قوم تو را به تو شنید و من فرشته‌ی کوه‌ها هستم و خداوند من را پیش تو فرستاده است تا به فرمان خودت مرا فرمان دهی، پس هر چه تو می‌فرمایی و هر چه تو می‌خواهی، اگر فرمان دهی و بخواهی، اخشبان (دو کوه مشرف به مکه) را بر سر ایشان فرود می‌آورم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند (که من در جواب او، گفتم): «نه، بلکه می‌خواهم که خداوند از پشت این قوم کسانی پدید آورد که خداوند یکتا را بپرستند و شریکی را برای او قرار ندهند»<sup>۱</sup>.

۶۴۴- و عنها قالت: «مَا ضَرَبَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۲۳۱)، م(۱۷۹۵)].

۶۴۴. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز با دست خود چیزی یا زنی یا خدمتکاری را آزاری نرسانید، مگر در زمانی که در راه خدا جهاد می‌کرد و هرگز به خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این که چیزی از محارم و حدود خدا شکسته می‌شد که در آن صورت برای خدا انتقام می‌گرفت»<sup>۱</sup>.

۶۴۵- «وعن أنس رضی الله عنه قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ» متفق عليه.

۶۴۵. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفتم، ایشان ردایی نجرانی بر تن داشت که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود، یک اعرابی به ایشان ملحق شد و ردای پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و سخت کشید. به دور گردن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کردم، از شدت کشیدن، حاشیه‌ی ردا بر دور گردن ایشان اثر گذاشته بود؛ سپس گفت: ای محمد! امر کن از مال خدا که نزد توست، به من داده شود! پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف او رو کرد و تبسم فرمود و دستور داد که چیزی به او ببخشند»<sup>۲</sup>.

۶۴۶- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفق عليه.

۶۴۶. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: (چنان خوب به یاد دارم که) گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم که حکایت یکی از پیامبران علیهم السلام را بازگو می‌فرماید که: طائفه‌اش او را زدند و خون آلودش کردند و او خون صورتش را پاک می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، چون که آنها نمی‌فهمند»<sup>۳</sup>.

۶۴۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۳۲۸].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۸۰۹)، م(۱۰۵۷)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۴۷۷)، م(۱۷۹۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۶، آمده است].

۶۴۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پرزور و پهلوان کسی نیست که شخصی را به زمین بزند، بلکه پرزور کسی است که هنگام خشم، بر خود مسلط و خوشتندار باشد»<sup>۱</sup>.

## ۷۶- باب احتمال الأذى

### باب تحمل کردن آزارها

قال الله تعالى:

﴿وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وقال تعالى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳].

«کسی که شکیبایی کند و از گناه دیگران درگذرد، این از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

و از احادیث مربوط به موضوع این باب، احادیثی است که در باب قبل گذشت.

۶۴۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعونني، وأحسب إليهم ويسبئون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: «لئن كنت كما قلت فكأنما تسفهم الممل ولا يزال معك من الله تعالى ظهير عليهم ما دمت على ذلك» رواه مسلم. وقد سبق شَرَحُهُ في «باب صلة الأرحام».

۶۴۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی (به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها صله‌ی رحم به جای می‌آورم، اما آنان نسبت به من قطع رحم می‌کنند؛ من با ایشان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند؛ من در مقابل آنان بردباری و صبر می‌کنم، اما آنها نسبت به من ستم و بدخویی و بدگویی می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر تو چنین باشی که می‌گویی، مثل این است که (با این

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۱۱۴)، م(۲۶۰۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۵، آمده است].

کارت) خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و پیوسته تا هنگامی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خدا و علیه آنان همراه تو خواهد بود»<sup>۱</sup>.

### ۷۷- باب الغضب إذا انتهكت حرمت الشرع والانتصار لدين الله تعالى

### باب خشم و غضب هنگام حرمت شکنی و هتک احکام شریعت و یاری کردن دین خدا

قال الله تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

«و هر کس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

وقال تعالى:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌نماید».

و از احادیث مربوط به موضوع این باب، حدیث سابق حضرت عایشه رضی الله عنها است که در باب عفو<sup>۲</sup> ذکر گردید.

۶۴۹- «وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدری رضی الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه وآله وسلم فقال: إني لأتأخر عن صلاة الصبح من أجل فلان مما يطيل بنا، فما رأيت النبي صلی الله علیه وآله وسلم غضب في موعظة قط أشد مما غضب يومئذ، فقال: يا أيها الناس: إن منكم متفرين، فأنيكم أم الناس فليؤجز، فإن من وراءه الكبير والصغير وذا الحاجة» متفق عليه.

۶۴۹. «از ابومسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: من، به خاطر فلان شخص، نماز صبح را به تأخیر می‌اندازم، از بس

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۵۸]. و شرح آن در «باب صلهی رحم» [به شماره‌ی: ۳۱۸]، گذشت.

<sup>۲</sup> - [حدیث شماره‌ی: ۶۴۳].

که او در امامتش نماز را طول می دهد (و ما را ننگه می دارد!) (ابومسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این سخن را شنید، چنان عصبانی شد که) من، هرگز ایشان را در هیچ موعظه ای به شدت عصبانیت آن روز ندیده بودم، و آن گاه فرمودند: «ای مردم! بعضی از شما گریزانده (ی مردم) و ایجاد کننده ی نفرت (در آنها) هستید؛ از این پس، هر کدام از شما، برای مردم امامت کرد، نمازش را کوتاه کند (و تنها به اندازه ای بماند که واجبات نمازش ترک نشود)، زیرا در پشت سر او، سالخورده و بچه و کسی که کار دارد، هست»<sup>۱</sup>.

۶۵۰- «و عن عائشة رضی الله عنها قالت: قدِمَ رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم هَتَكَهُ وَتَكَوَّنَ وَجْهُهُ وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَدَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ» متفق عليه.

«السَّهْوَةُ»: كَالصَّفَةِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ الْبَيْتِ... و «الْقِرَامُ» بكسر القاف: ستر رقيق، و «هتكه»: أفسد الصورة التي فيه.

۶۵۰. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفری برگشتند در حالی که من یک طاقچه ی منزلم را با پرده ای نازک که مصور به صورت هایی بود، پوشانده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که آن را دید، شکل های آن را پاک کرد و رنگ صورتش تغییر کرد و فرمودند: «ای عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند در روز قیامت، کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می جویند (یعنی جانداران را ترسیم می کنند یا از روی آنها مجسمه می سازند)»<sup>۲</sup>.

۶۵۱- «و عنها أَنَّ قَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يَكْلَمُ فِيهَا رسولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ فَقَالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رسولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ فَكَلَّمَ أُسَامَةَ، فَقَالَ رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۷۰۲)، م(۴۶۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۵۹۵۴)، م(۹۲)].



۶۵۱. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مسأله‌ی «زنی از بنی مخزوم» که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران ساخت و در میان خود، گفتند: چه کسی در شفاعت از او با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کند و گفتند: چه کسی جرأت دارد جز اسامه بن زید که محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله است و اسامه (در این مورد که دست آن زن قطع نشود) با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا برای جلوگیری از اجرای حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟» سپس برخاستند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هر گاه کسی بزرگ و صاحب منزلت مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر او حد جاری می‌ساختند؛ به خدا سوگند، اگر «فاطمه دختر محمد» هم دزدی کند، دستش را قطع خواهم کرد»<sup>۱</sup>.

۶۵۲- «وعن أنس رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله رأى نُحَامَةً في القبلة، فسق ذلك عليه حتى رُوي في وجهه، فقام فحكَّه بيده فقال: «إن أحدكم إذا قام في صلاته فإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فلا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ» ثُمَّ أَخَذَ طَرْفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فقال: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا» متفق عليه. والأمر بالبُصاقِ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ هُوَ فيما إذا كان في غَيْرِ الْمَسْجِدِ، فَأَمَّا في الْمَسْجِدِ فَلَا يَبْصُقُ إِلَّا في ثوبه.

۶۵۲. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهان ریخته‌ای را در مسجد در طرف قبله دید و از این عمل چنان ناراحت شد که اثر ناراحتی در صورتش مشاهده گردید و برخاست و آن را با دست خود سایید و کنار زد و فرمودند: وقتی که یکی از شما به نماز برخیزد، با پروردگارش مناجات می‌نماید و پروردگار او، میان او و قبله است، بنابراین هیچ کدامتان نباید در جهت قبله بزاق بیندازد، بلکه باید آن را از طرف چپش یا در زیر پایش بیندازد؛ بعد گوشه‌ای از ردایش را گرفت و در آن بزاق ریخت و آن را تا کرد و فرمودند: «یا این گونه بکن»<sup>۱</sup>. امر به ریختن آب دهان از طرف چپ یا در زیر پا، در موقعی است که شخص در غیر مسجد باشد؛ اما اگر در مسجد باشد، باید آب دهان را تنها در لباسش بریزد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۷۸۸)، م(۱۶۸۸)].

<sup>۲</sup> - هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث شریف و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله به مسأله‌ی نظافت و رعایت پاکی است و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات

۷۸- باب أمر ولاة الأمور بالرفق برعاياهم ونصيحتهم والشفقة عليهم والنهي عن غشهم والتشديد عليهم وإهمال مصالحهم والغفلة عنهم وعن حوائجهم

باب امر به والیان و کارفرمایان به مدارا با زبردستان و خیرخواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهی از خیانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتیاجات ایشان  
قال الله تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بال (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.»

وقال تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به عدالت و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می کند؛ خداوند شما را اندرز می دهد، تا این که پند بگیرید.»

۶۵۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفق عليه.

۶۵۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم) و مورد سؤال در رعیت خود و مرد، چوپان خانواده‌ی خود و مورد

---

و وضع مردم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا عصر امام نوبی رحمته الله تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است - ویراستاران.

سؤال در گله‌ی خود و زن، چوپان در خانه‌ی شوهر خود و مورد سؤال در آن و خادم، چوپان در مال آقای خود و مورد سؤال در آن است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسؤول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می‌شود»<sup>۱</sup>.

۶۵۴- «وَعَنْ أَبِي يَعْلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرِعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ عَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «فَلَمْ يُحْطَهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ».

وفي روايةٍ لمسلم: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيَنْصَحُ لَهُمْ، إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۶۵۴. «از ابویعلی معقل بن یسار رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ای که خداوند رعیتی (گروهی) را به او سپرده باشد و او روزی که می‌میرد در حالی بمیرد که نسبت به زیردستانش خیانت کار بوده است، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «(کسی که در امور رعیتش خیانت کند) و با خیرخواهی خود، آنها را محافظت نکند، هرگز بوی بهشت را نمی‌شنود».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر امیری که امور مسلمانان را به دست بگیرد ولی برای (خیر و صلاح) ایشان نکوشد و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، هرگز با ایشان نکوشد و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، و هرگز با ایشان داخل بهشت نخواهد شد».

۶۵۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مِنْ وَلِيِّ مَنْ أَمَرْتَنِي شَيْئاً فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۸۹۳)، م(۱۸۲۹)]. این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۲۸۳ و ۳۰۰، آمده است.

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۱۵۰)، م(۱۴۲)].

۶۵۵. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که در همین خانه‌ی محل سکونت من می‌فرمود: «بار خدایا، هر کس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آنها سخت‌گیری نمود، بر او سخت بگیر و هر کس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آنان مدارا کرد و سهل گرفت، تو هم بر او آسان بگیر»<sup>۱</sup>.

۶۵۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْتُرُونَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ» متفق عليه.

۶۵۶. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «انبیا، رهبری بنی‌اسرائیل را برعهده داشتند و هر گاه پیامبری فوت می‌کرد، پیامبر دیگری جانشین او می‌گردید، اما بعد از من پیامبری نیست و جانشینانی بعد از من خواهند آمد و زیاد می‌شوند». اصحاب گفتند: به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمودند: «به بیعت اول (و تعهد خودتان به اسلام) وفا نمایید، سپس حق ایشان را به جای آورید (خیرخواهشان باشید و آنان را اطاعت کنید) و (با این حال) حق خود را از خدا مسألت کنید، زیرا خداوند از آنچه که به ایشان سپرده (زیردستان و حقوق آنها) از آنان سؤال خواهد نمود»<sup>۲</sup>.

۶۵۷- «وعن عائذ بن عمرو رضی الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ زِيَادٍ، فَقَالَ لَهُ: أَيُّ بُيُوتٍ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْخِطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» متفق عليه.

۶۵۷. «از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که او نزد «عبیدالله بن زیاد» رفت و گفت: ای فرزندم! از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «همانا بدترین چوپان‌ها، آنهایی هستند که به حیوان‌هایی تحت مراقبت خود، ظلم می‌کنند»، مواظب باش که از آنان نباشی!»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۸].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۴۵۵)، م(۱۸۴۲)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [م(۱۸۳۰)]. [این حدیث به‌طور کامل به شماره‌ی ۱۹۲، آمده است و چنان‌که در آنجا هم گفته، روایت از مسلم است و بخاری آن را روایت نکرده است].

۶۵۸- «وعن أبي مريم الأزدي<sup>ؑ</sup>، أنه قال لمعاوية<sup>ؓ</sup>: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يقول: «من ولّاهُ اللهُ شيئاً من أُمُورِ المُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَرِهِمْ، احْتَجَبَ اللهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَجَعَلَ مُعَاوِيَةَ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ» رواه أبو داود، والترمذي.

۶۵۸. «از ابومریم ازدی<sup>ؑ</sup> روایت شده است که او به حضرت معاویه<sup>ؓ</sup> گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «کسی که خداوند او را متصدی جزئی از امور مسلمانان کند و او در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر آنها به وی، خود را از آنها پنهان و از دسترسشان دور نماید، خداوند متعال در روز قیامت و در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر او (به بخشش و رحمت خدا)، خود را از او پنهان می سازد (و احتیاج و تنگدستی او را رفع نمی کند)» حضرت معاویه<sup>ؓ</sup> وقتی این را شنید، یک نفر را مأمور رفع نیازمندی های مردم نمود»<sup>۱</sup>.

## ۷۹- باب الوالی العادل

### باب فرمانروای عادل

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰].

«همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد».

وقال تعالى:

﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹].

«به دادگری رفتار نمایید، که خداوند دادگران را دوست دارد».

۶۵۹- «وعن أبي هريرة<sup>ؓ</sup>، عن النبي ﷺ قال: «سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ مَعْلَقٌ قَلْبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهُ خَالِيًا فَقَاصَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - ابوداود [۲۹۸۴] و ترمذی [۱۳۳۲] روایت کرده اند.

۶۵۹. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد: (۱.) حاکم عادل؛ (۲.) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳.) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴.) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (۵.) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (۶.) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (۷.) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد»<sup>۱</sup>.

۶۶۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا» رواه مسلم.

۶۶۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا دادگران و اهل قسط، نزد خدا بر منابری از نور قرار دارند، آن کسانی که در حکمشان و در میان خانواده‌ی خود و در آنچه که در تحت سرپرستی دارند، عدالت می‌ورزند»<sup>۲</sup>.

۶۶۱- «وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مالك رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ» قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُنَابِدُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ، لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» مسلم.

قوله: «تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ»: تَدْعُونَ لَهُمْ.

۶۶۱. «از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین پیشوایان و رهبران شما، کسانی هستند که شما ایشان را دوست دارید و ایشان نیز شما را دوست دارند و شما برای آنان دعای خیر می‌کنید و ایشان نیز برای شما

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۶۶۰)، م (۱۰۳۱)]. این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۳۷۶ و ۴۴۹، آمده است.

<sup>۲</sup> - به پاورقی حدیث شماره‌ی ۳۷۶، رجوع شود - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۲۸)].

دعای خیر می‌کنند و بدترین پیشوایان شما، آنان هستند که شما از ایشان متنفرید و ایشان نیز از شما تنفر دارند و شما ایشان را نفرین می‌کنید و ایشان نیز شما را نفرین می‌کنند»، عوف می‌گوید: عرض کردیم: آیا با اینان (حاکمان بد)، مبارزه و جنگ نکنیم، پیامبر ﷺ فرمودند: «نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند، نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند»<sup>۱</sup>.

۶۶۲- «وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُّقْسِطٌ مُّوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقٌ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَىٰ وَمُسْلِمٌ، وَعَفِيفٌ مُّتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ» رواه مسلم.

۶۶۲. «از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اهل بهشت سه گروه هستند: (۱) حاکم و صاحب قدرت دادگری که در امتثال اوامر خداوند و اجتناب از نواهی او موفق باشد؛ (۲) مرد مهربان و دلسوز نسبت به هر خویشاوند نزدیک و هر مسلمان؛ (۳) مرد عیالوار پاکدامن و خویشتندار و با عزت»<sup>۲</sup>.

## ۸۰- باب وجوب طاعة ولاة الأمور في غير معصية وتحريم طاعتهم في المعصية

### باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و تحریم اطاعت آنان در غیر مشروع

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و رسول (با تمسک به سنت او) و از فرمانروایان مسلمان خود (مادام که دادگر بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) فرمانبرداری نمایید».

۶۶۳- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَعْلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۵۵].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۶۵].

۶۶۳. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر مسلمان، گوش دادن به فرمان و اطاعت فرمانروایان، در هر چه دوست دارد یا ندارد (خواه آن فرمان‌ها را بپسندد، خواه نپسندد) واجب است، مگر این که به گناهی (خلاف شرعی) امر شود که هر گاه به معصیت و گناه امر شود، دیگر هیچ گوش دادن و اطاعتی در کار او واجب نیست»<sup>۱</sup>.

۶۶۴- وعنه قال: «كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.

۶۶۴. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: هر وقت ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گوش دادن و اطاعت بیعت می‌کردیم به ما می‌فرمود: «تا آنجایی که در توان دارید»<sup>۲</sup>.

۶۶۵- وعنه قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» رواه مسلم.

وفي رواية له: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». «المِيتَةُ»

بکسر الميم.

۶۶۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هر کس از زیر اطاعت فرمانروایی که با او بیعت کرده، شانه خالی کند، روز قیامت در حالی در پیشگاه خداوند حاضر می‌شود که دلیل و عذری ندارد و گناهکار است و هر کس در حالی بمیرد که در گردنش رشته‌ی بیعتی (به پیشوای اسلام) نباشد، به مرگ جاهلیت (یعنی بر گمراهی) مرده است»<sup>۳</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «هر کس در حالی بمیرد که دور و جدا از جماعت مسلمانان است، به مرگ جاهلی می‌میرد».

۶۶۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتُعِيلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۱۴۴)، م(۱۸۳۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۲۰۲)، م(۱۸۶۷)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۵۱)].



۶۶۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید، هر چند بنده‌ای حبشی بر شما گماشته شده باشد که گویی سرش دانه مویزی است (یعنی: هر چند کسی هم باشد که نسب یا قیافه‌اش، چنگی به دل نمی‌زند!)»<sup>۱</sup>.

۶۶۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «عليك السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةَ عَلَيْكَ» رواه مسلم.

۶۶۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گوش دادن و فرمانبرداری (از فرمانروایان) در (هر کاری) بر تو سخت باشد یا آسان، دوست داشته باشی یا نداشته باشی و (حتی اگر) نسبت به تو تبعیض روا داشته شود و حقی که تو بر آنان داری، ادا نشود، واجب است»<sup>۲</sup>.

۶۶۸- «وعن عبد الله بن عمرو رضی الله عنه قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَزَلْنَا مَنزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ خِبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِي قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنْ أُمَّتُكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوْلِيهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بِلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنَكِّرُونَهَا، وَتَجِيءُ فِتْنٌ يُرْفَقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَزْحَرَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيئِهِ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ. وَمَنْ بَاعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ، وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ. فَلْيُطْعُهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرَ يَنَازِعُهُ، فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ» رواه مسلم.

قوله: «يَنْتَضِلُ» أي: يُسَابِقُ بِالرَّمِي بِالنَّبْلِ وَالنُّشَابِ. «وَالجَشْرُ» بفتح الجيم والشين المعجمة وبالراء: وهي الدوابُّ التي تَرعى وَتَبِيْتُ مَكَانَهَا. وقوله: «يُرْفَقُ بَعْضُهَا بَعْضًا» أي: يُصِيرُ بَعْضُهَا بَعْضًا رَقِيقًا، أي: خَفِيفًا لِعِظَمِ مَا بَعْدَهُ، فَالثَّانِي يُرْفَقُ الْأَوَّلَ. وقيل: معناه: يُشَوِّقُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِتَحْسِينِهَا وَتَسْوِيلِهَا وَقِيلَ: يُشْبِهُ بَعْضُهَا بَعْضًا.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۶۹۳].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۳۶].

۶۶۸. «از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در مسافرتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و در مکانی توقف و اتراق کردیم، یکی چادر خود را برمی افراشت، دیگری (تمرین) تیراندازی می کرد و یکی مشغول چراندن حیوان هایش بود که ناگهان منادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندا کرد: به نماز جماعت بشتابید! و ما به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شدیم، فرمودند: «بر هر پیامبری پیش از من، واجب و لازم بوده که امتش را به بهترین چیزی که برایشان خوب داشته است، راهنمایی نماید، و از بدترین چیزی که برای آنان بد تشخیص داده است، دور بدارد و بترساند و این امت حاضر شما، سلامت و خوشبختیش در ابتدا قرار داده شده است و در آینده به بلا و کارهایی که شما آنها را زشت می دانید، دچار می شود و فتنه‌هایی پیدا می شوند که بعضی از آن، بعضی دیگر را خفیف و سبک می نماید، (فتنه‌ی بعدی از قبلی بدتر و سنگین تر خواهد بود) و فتنه‌ای پیش می آید که شخص مؤمن می گوید: این هلاک کننده‌ی من است و سپس برطرف می گردد و فتنه‌ی دیگر می آید که مؤمن می گوید: این است (نابود کننده)! پس هر کس که دوست دارد از دوزخ دور گرداند و داخل بهشت برده شود، در حالی بمیرد و مرگش فرا رسد که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و به گونه‌ای که دوست دارد، با خودش رفتار شود، با مردم رفتار کند و هر کس که با امامی بیعت کرد و دست خود را (به علامت بیعت) در دست او گذاشت و دل خود را به او داد (یعنی بیعتی که تنها در زبان و دست نباشد، بلکه در قلب هم باشد)، باید در صورت توانایی، از او اطاعت کند و اگر یکی دیگر آمد و با او (حاکم اول) در این مورد نزاع کرد، گردن دیگری را بزنید»<sup>۱</sup>.

۶۶۹- «و عن أبي هنيذة وائل بن حجر رضی الله عنه قال: سألت سلمة بن يزيد الجعفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال: يا نبي الله، أرايت إن قامت علينا أمراء يسألونا حقهم، ويمنعونا حقا، فما تأمرنا؟ فأعرض عنه، ثم سأله، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «اسمعوا وأطيعوا، فإنما عليهم ما حملوا وعليكم ما حملتم» رواه مسلم.

۶۶۹. «از ابوهنیده وائل بن حجر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «سلمه بن یزید جعفی» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا! اگر امیرانی بر ما قدرت پیدا کنند که حق خود را از ما بخواهند ولی حق ما را منع کنند و ندهند، چه امری می کنید (ما، در برابر آنان چه وظیفه‌ای خواهیم داشت)؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از وی روی گردانید و او، باز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید؛ زیرا بر آنان عمل به

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۴۴].

آنچه که بر آن‌ها تحمیل و واجب شده و بر شما عمل به وظیفه‌ای که بر دوستان تحمیل و واجب گردیده است، فریضه است»<sup>۱</sup>.

۶۷۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةً، وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه.

۶۷۰. «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعد از من، آثره (خودخواهی و تملک چیزی که دیگران هم در آن حقی دارند، تنها برای خود) و تبعیضاتی (که موجب از بین رفتن حق شما می‌شود) و اموری که آنها را زشت می‌پندارید، واقع می‌شود؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا! در این مورد، به ما چه دستوری می‌دهید؟ فرمودند: «حقی که بر شما است، ادا کنید و حق خود را از خداوند درخواست نمایید»<sup>۲</sup>.

۶۷۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعُصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي» متفقٌ عليه.

۶۷۱. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که مرا اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است و کسی که از فرمان من سرپیچی کند، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است و کسی که امیر را اطاعت نماید، مرا اطاعت کرده است و کسی که نسبت به امیر عصیان بورزد، نسبت به من عصیان کرده است»<sup>۳</sup>.

۶۷۲- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» متفقٌ عليه.

۶۷۲. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس کاری (از کارهای) امیر خود را ناپسند دانست و منکر یافت، باید صبر و تحمل کند؛ زیرا کسی که از

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۴۶)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۷۰۵۲)، م(۱۸۴۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱، آمده است].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۷۱۳۷)، م(۱۸۳۵)].

فرمان سلطان حتی به اندازه‌ی یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت (یعنی گمراهی) می‌میرد»<sup>۱</sup>.

۶۷۳- «وعن أبي بكر رضی اللہ عنہ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ اللَّهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح، وقد سبق بعضها في أبواب.

۶۷۳. «از ابوبکر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر کس پادشاه (حاکم) را خوار سازد (به زبان یا عمل)، خداوند، او را خوار می‌سازد»<sup>۲</sup>.  
در این باب احادیث زیادی در صحیح وجود دارد که بعضی از آنها در باب‌های قبلی بیان شد.

۸۱- باب النهي عن سؤال الإمارة واختيار ترك الولايات إذا لم يتعين عليه أو تدع حاجة إليه

باب نهی از طلب مقام و حکم‌داری و بهتر بودن ترک مسؤولیت‌ها (برای انسان) اگر او را انتخاب نکرده باشند، یا نیازی به او نباشد  
قال الله تعالى:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

۶۷۴- «وعن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمره رضی اللہ عنہ، قال: قال لي رسول الله ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سُمْرَةَ: لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلَتْ إِلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكْفَرْ عَن يَمِينِكَ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۱۴۳)، م(۱۸۴۹)].

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۲۲۲۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۶۷۴. از «ابوسعید عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای عبدالرحمن بن سمره! خواستار حکومت نشو، زیرا اگر بدون خواست خودت به تو داده شود، در آن از جانب خدا یاری می‌شوی و اگر به خواست و تقاضای خودت به تو داده شود، به تو واگذار می‌شود (بدون کمک و یاری خداوند و در آن رها و تنها خواهی شد) و اگر بر انجام دادن کاری سوگند خوردی و سپس کاری غیر از آن را، بهتر از آن دیدی، کار بهتر را انجام بده و برای سوگندت کفاره بپرداز»<sup>۱</sup>.

۶۷۵- «وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا أبا ذرٍّ أراك ضعيفاً، وإني أُحِبُّ لَكَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي، لا تَأْمُرَنَّ على اثْنَيْنِ ولا تَوْلِيَنَّ مالَ يَتِيمٍ» رواه مسلم.

۶۷۵. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اباذر! من ترا ناتوان می‌بینم، و من برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست می‌دارم، بر دو نفر امیر مشو، و سرپرستی مال یتیم را بر دوش مگیر».

۶۷۶- وعنه قال: «قلت: يا رسول الله ألا تستعملني؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ على مَنْكِي ثُمَّ قال: «يا أبا ذرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وإِنَّها أمانةٌ، وإِنَّها يومُ القِيامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إلاَّ من أَخَذها بِحَقِّها، وأَدَّى الَّذي عَلَيْهِ فِيها» رواه مسلم.

۶۷۶. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا مرا بر کاری نمی‌گماری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خویش بر شانه‌ی من زده و فرمودند: «ای ابوذر! تو ضعیف هستی و این شغل، امانت است و در قیامت مایه‌ی عذاب و رسوایی و پشیمانی است، مگر، (برای) کسی که با قیام به حق آن، آن را قبول کند و آنچه در آن بر او فرض است، ادا کند و وظایف خود را به انجام برساند»<sup>۲</sup>.

۶۷۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّكُمْ ستَحْرِصُونَ على الإِمارةِ، وستَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ القِيامَةِ» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۶].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۵].

۶۷۷. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما بر تصدی امر ولایت و حکومت حرص خواهید ورزید و همان (تصدی امر)، در روز قیامت، موجب پشیمانی (شما) می‌شود»<sup>۱</sup>.

۸۲- باب حثّ السلطان والقاضي وغيرهما من ولاية الأمور على اتخاذ وزير صالح وتحذيرهم من قرناء السوء والقبول منهم

باب تشويق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر انتخاب وزیر صالح و تحذیر آنها از همنشینان بد و از قبول انتخاب آنان به همکاری  
قال الله تعالى:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان، در آن روز، بعضی از ایشان، دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزگاران».

۶۷۸- «عن أبي سعيد وأبي هريرة رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مِنْ عَصَمَ اللَّهُ» رواه البخاری.

۶۷۸. «از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند، هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ جانشینی را در زمین قرار نداده است، مگر آن که دو مأمور و وزیر، همراه او داشته است که یکی او را به کار نیک امر می‌کرد و او را بر آن تشویق و وادار می‌نمود، و دیگری او را به کار بد فرمان می‌داد و او را بر آن ترغیب و وادار می‌نمود و معصوم کسی است که خداوند (او را) از گناه نگاه دارد».

۶۷۹- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا، جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ، إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعْنَهُ» رواه أبو داود بإسناد جيد على شرط مسلم.

۶۷۹. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند هر گاه خیر و خوشبختی حاکم را بخواهد، برای او وزیری درستکار و راست‌کردار قرار می‌دهد

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۷۱۴۸)].

که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او یادآوری نماید و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری دهد و هر گاه غیر آن را برای او بخواهد، برای او وزیری ناباب قرار می‌دهد که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او تذکر ندهد و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری نکند».

۸۳- باب النهی عن تولیة الإمارة والقضاء وغيرهما من الولايات لمن سألها أو حرص عليها فعرض بها

باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به کسی که خود آن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به کنایه آن را بخواهد

۶۸۰- «عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَّاكَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۶۸۰. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: من و دو مرد از پسرعموهایم به نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتیم، یکی از آنها گفت: ای رسول خدا! ما را بر بعضی از آنچه که خداوند مسئولیتش را به تو عطا کرده است، بر گمار و مشغول کن و دیگری نیز چنان گفت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «به خدا سوگند، ما کسی را که خودش این عمل (امارت و حکمداری) را درخواست کند یا کسی را که بر (کسب) آن حرص بورزد، مسؤول و سرپرست آن نمی‌کنیم»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۷۱۴۹)، م(۱۷۳۳)].





## بخش دوم:

### کتاب ادب

۸۴- باب الحياء وفضله والحث على التخلق به

#### باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان

۶۸۱- «عن ابنِ عمرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: «دَعَهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

۶۸۱. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر مردی از انصار گذشت که برادرش را از شرم و حیا نهی می کرد (و می گفت: به اندازه‌ای حیا می کنی که مورد تمسخر قرار می گیری)، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: «او را به حال خودش بگذار (و از فرط حیا او را منع نکن) زیرا که حیا جزئی از ایمان است»<sup>۱</sup>.

۶۸۲- «وعن عمران بن حصين رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: «الحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» متفق عليه.

و فی روایة لمسلم: «الحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ خَيْرٌ».

۶۸۲. «از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: «حیا جز خیر و سعادت، چیز دیگری به دنبال ندارد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «حیا تمامش خیر است».

۶۸۳- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۴)، م(۳۶)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۱۷۷)، م(۳۷)].

«البِضْعُ»: بكسر الباء. ويجوز فتحها، وهو من الثلاثة إلى العشرة. «والشُّعْبَةُ»: القِطْعَةُ والحِصْلَةُ. «والإِمَاطَةُ»: الإِزَالَةُ، «والأَدَى»: مَا يُؤْذِي كَحَجَرٍ وَشَوْكٍ وَطِينٍ وَرَمَادٍ وَقَدْرٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ.

۶۸۳. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ایمان هفتاد و چند جزء یا شصت و چند جزء و قسمت است و بالاترین آنها گفتن لاله الاله و پایین ترین آنها برطرف نمودن موجبات آزار و اذیت (خار و خاشاک و چیزهای دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز قسمتی از ایمان است»<sup>۱</sup>.

۶۸۴- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ، قال: كان رسول الله ﷺ أشدَّ حياءً من العُذْرَاءِ في خِدْرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ» متفقٌ عليه.

قال العلماء: حَقِيقَةُ الْحَيَاءِ خُلُقٌ يَبْعُثُ عَلَى تَرْكِ الْقَبِيحِ، وَيَمْنَعُ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي حَقِّ ذِي الْحَقِّ. وَرَوَيْنَا عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْجُنَيْدِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: الْحَيَاءُ رُؤْيَةُ الْآلَاءِ أَي: النِّعَمِ وَرُؤْيَةُ التَّقْصِيرِ. فَيَتَوَلَّدُ بَيْنَهُمَا حَالَةٌ تُسَمَّى حَيَاءً.

۶۸۴. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از دختر پرده نشین بیشتر شرم و حیا داشت و وقتی که چیزی را می دید که دوست نمی داشت (به سبب حیا، چیزی نمی گفت، ولی) ما، آن کراهت را از تغییر چهره ی او تشخیص می دادیم»<sup>۲</sup>.

علما گفته اند: حقیقت حیا، خوی و سیرتی است که انسان را به ترک فعل زشت برمی انگیزد و از کوتاهی در ادای حق نسبت به صاحب حق، مانع می شود و از «شیخ ابوالقاسم جنید رحمته اللہ علیہ روایت کرده ایم که گفت: حیا دیدن نعمت ها (ی حق) و دیدن کوتاهی و تقصیر خود است و بین این دو دیدن، حالتی ایجاد می شود که آن را حیا می گویند.

## ۸۵- باب حفظ السر

### باب حفظ سرّ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۹)، م(۳۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۱۲۵، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۱۰۲)، م(۲۳۲۰)].

قال الله تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنََّّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است.»

۶۸۵- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفِضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفِضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

۶۸۵. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «صاحب بدترین منزلت از مردم در نزد خدا در روز قیامت، مردی است که با زنش همبستر می‌شود و زنش با او همبستر می‌شود و آن‌گاه سر زن را فاش می‌کند»<sup>۱</sup>.

۶۸۶- «وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن عمر رضي الله عنه حين تَأَيَّمَتْ بِنُتْهُ حَفْصَةُ قَالَ: لَقَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضي الله عنه، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ؟ قَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي فَلَبِثْتُ لِيَالِي، ثُمَّ لَقَيْتِي، فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رضي الله عنه. فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ، فَصَمْتُ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه، فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوْجَدَ مِنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لِيَالِي، ثُمَّ خَطَبَهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَأَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْتِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلِيَّ حِينَ عَرَضْتَ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتَ عَلَيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ تَرَكَهَا النَّبِيُّ ﷺ لَقَبِلْتُهَا» رواه البخاري.

۶۸۶. از «عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: حضرت عمر رضي الله عنه وقتی که دخترش حفصه بیوه شد،<sup>۲</sup> گفت: با حضرت عثمان رضي الله عنه ملاقات کردم و گفتم: اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو درمی‌آورم! جواب داد: در این مورد فکر خواهیم کرد، چند شب منتظر

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۳۷)].

<sup>۲</sup> - [این که مرد مسلمان، دختر بیوه‌ی خود را به مرد صالح معرفی کند و به نکاح او درآورد، دستور قرآن است، در سوره‌ی نور آیه‌ی ۲۲ - ویراستاران].

ماندم، سپس پیش من آمد و گفت: برای من روشن شد که بهتر است در حال حاضر ازدواج نکنم؛ بعد با حضرت ابوبکر رضی الله عنه ملاقات نمودم و همان گفته را تکرار کردم، حضرت ابوبکر رضی الله عنه ساکت شد و پاسخی به من نداد و من نسبت به او در برابر (عمل) حضرت عثمان رضی الله عنه که با تقاضای من موافقت نکرد، عصبانی تر بودم، چند شب دیگر را منتظر ماندم، سپس پیامبر ﷺ او را خواستگاری کرد و حفصه دخترم را برای پیامبر ﷺ نکاح کردم؛ بعد از آن حضرت ابوبکر رضی الله عنه به من رسید و گفت: گمان می‌کنم که تو از من عصبانی شدی وقتی که ازدواج با حفصه را به من پیشنهاد کردی و من به تو پاسخی ندادم؟! گفتم: بله، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: مرا از این که در مورد پیشنهادات به تو پاسخی بدهم، چیزی جز این باز نداشت که من دانسته بودم که پیامبر ﷺ (به قصد ازدواج) از حفصه یاد کرد و من آن نیستم که سِرّ پیامبر ﷺ را فاش کنم، و اگر پیامبر ﷺ (ازدواج با) او را ترک می‌فرمود، من قبولش می‌کردم»<sup>۱</sup>.

۶۸۷- «و عن عائشة رضی الله عنها قالت: كُنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رضی الله عنها تَمْشِي. مَا تَخْطِيءُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا: مَا قَالَ لِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ. فَلَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي «أَنَّ جَبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدِ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِيَ اللَّهَ وَاصْبِرْ، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لِكَ» فَبَكَتُ بُكَاءً الَّذِي رَأَيْتِ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ «مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۱۲۲)].

۶۸۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: (ما) زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان بودیم که حضرت فاطمه رضی الله عنها ظاهر شد و پیاده می آمد و راه رفتنش با راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ تفاوتی نداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی او را دید، خوش آمد گفت و فرمودند: «مرحبا به دخترم!» و او را در طرف راست یا چپ خود نشاند و پنهانی با او سخن گفت که حضرت فاطمه گریه‌ی شدیدی کرد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی‌قراری حضرت فاطمه رضی الله عنها را دید، برای بار دوم با او نجوا کرد و فاطمه خندید؛ به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بین همسرانش (و زنان حاضر) تو را به رازگویی (خود) مخصوص و با این حال تو گریه می کنی! وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، از فاطمه سؤال کردم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو چه فرمودند؟ فاطمه گفت: من کسی نیستم که سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فاش کنم؛ و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمودند، به فاطمه رضی الله عنها گفتم: تو را سوگند می دهم به حقی که بر تو دارم که به من بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن موقع به تو چه چیزی فرمودند؟ گفت: اکنون بله، به تو خواهم گفت، بار اول که با من محرمانه صحبت کرد، به من خبر داد که: «جبرئیل هر سال یک مرتبه یا دو مرتبه قرآن را با من قرائت و دوره می کرد و اکنون دو مرتبه آن را با من قرائت کرد و من از این مسأله چنن درک می کنم که اجلم نزدیک شده است، پس ای فاطمه! از خدا بترس و صبر پیشه کن؛ زیرا من بهترین گذشته و پیشقدم برای تو هستم» و به همین علت، چنانچه دیدی، گریه کردم و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه و زاری مرا دید، بار دیگر با من نجوا کرد و فرمودند: «ای فاطمه! آیا راضی نیستی که سرور و بزرگ زنان مؤمنان یا بانوی بانوان امت من باشی؟» و به همین سبب، همان گونه که دیدی، خندیدم»<sup>۱</sup>.

۶۸۸- «وعن ثابتٍ عن أنس، رضی الله عنه قال: أتى عليَّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأنا ألعبُ مع الغلمان، فسلمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سُرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَحَدًا. قَالَ أَنَسُ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتُ» رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضُهُ مُخْتَصَرًا.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۶۲۳)، م(۲۴۵۰)]. آنچه در متن آمده است، لفظ روایت مسلم است.

۶۸۸. «از ثابت از انس رضی الله عنه روایت شده است که انس گفت: پیامبر ﷺ بر من وارد شد در حالی که من با پسران (همسالم) بازی می‌کردم<sup>۱</sup> بر ما سلام کرد و ما را به دنبال کاری فرستاد و به همین علت تأخیر کردم و دیر به نزد مادرم برگشتم، وقتی برگشتم، مادرم گفت: چه چیز موجب تأخیر تو گردید؟ گفتم: پیامبر ﷺ مرا به دنبال کاری فرستاد، گفت: کارش چه بود، گفتم آن سری است، مادرم گفت: سر پیامبر ﷺ را هرگز به هیچ کس نگو. (ثابت می‌گوید که) انس رضی الله عنه (به من) گفت: ای ثابت! به خدا سوگند، اگر برای کسی می‌گفتم، برای تو نیز گفته بودم»<sup>۲</sup>.

## ۸۶- باب الوفاء بالعهد وإنجاز الوعد

### باب وفا به وعده و برآوردن آن

قال الله تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است».

وقال تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ [النحل: ۹۱].

«به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید، هر گاه که بستید».

وقال تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید».

وقال تعالى:

<sup>۱</sup> - انس بن مالک انصاری، صحابی و ده سال خادم پیامبر ﷺ بود، وی در زمان رحلت پیامبر ﷺ حدود ۲۲ سال داشت - ویراستاران.

<sup>۲</sup> - مسلم [۲۴۸۲] روایت کرده و بخاری [۶۲۸۹] نیز بعضی از آن روایت کرده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ [الصف: ۲-۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ این که چیزی را بگویید که خود به آن عمل نمی‌کنید، گناهی بسیار بزرگ و موجب خشم عظیم خداوند است.»

۶۸۹- «عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ» متفقٌ عليه.  
زاد في روايةٍ لمسلم: «وإن صامَ وصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۶۸۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: ۱. هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ ۲. هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ ۳. هنگامی که چیزی را به‌عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند»<sup>۱</sup>.

در روایت مسلم این را اضافه دارد؛ (هر کس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است».

۶۹۰- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا. وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقُ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

۶۹۰. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «چهار خصلت هست که در هر کس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هر کس یکی از خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴) هر گاه با کس دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۳)، م(۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۹۹، گذشت].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۶۸۳)، م(۲۳۱۴)].

۶۹۱- «وعن جابر رضی الله عنه قال: قال لي النبي صلی الله علیه و آله: «لو قد جاء مال البحرین أعطيتك هكذا وهكذا وهكذا» فلم يجيء مال البحرین حتی قبض النبي صلی الله علیه و آله، فلما جاء مال البحرین أمر أبو بكر رضی الله عنه فنادى: من كان له عند رسول الله صلی الله علیه و آله عده أو دين فليأتنا. فأتيتُهُ وقلتُ له: إنَّ النبي صلی الله علیه و آله قال لي كذا، فحتي لي حثية، فعددتها، فإذا هي خمسمائة، فقال لي: خذ مثليها» متفق عليه.

۶۹۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «اگر مالیات (جزیه‌ی) بحرین بیاید، فلان مقدار و فلان مقدار به تو می‌دهم» و مالیات بحرین تا وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کردند، نرسید و زمانی که رسید، حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمان داد و ندا کردند: هر کس وعده یا قرضی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارد به ما مراجعه کند و من نزد او رفته‌م و به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین وعده‌ای به من فرمودند، پس حضرت ابوبکر رضی الله عنه مشت‌ی سکه برایم برگرفت و به من داد، آن را شمردم، پانصد درهم بود، به من فرمود: دو برابر آن را بردار».

## ۸۷- باب الأمر بالمحافظة على ما اعتاده من الخير

### باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیکوی خود

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

«خداوند نعمت و آسایشی را که یک قوم دارند، (از آنان سلب نمی‌کند و به عذاب) تغییر نمی‌دهد تا زمانی که خود آنان، حال و روششان (عبادت و اطاعت خدا) را به نافرمانی و گناه تغییر دهند و تبدیل کنند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - در سده‌ی اخیر، از این بخش از آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی رعد، این ترجمه مطرح و مشهور شده است که: «اگر مردم خودشان برای خودشان کاری نکنند و سرنوشت خود را تغییر ندهند، خداوند کاری برای آنها نمی‌کند و حالشان را تغییر نمی‌دهد» و این ترجمه و معنی، به کلی نادرست و مخالف احادیث و همه‌ی تفاسیر معتبر و مشهور اسلام و معنی توحید و حتی ناهمخوان با بقیه‌ی آیه است و این که امام نووی رحمته الله علیه آیه را برای شاهد در «باب محافظت بر عادات نیکو» آورده، خود دلیلی بر نادرستی آن معنی مشهور و متداول است؛ در باره‌ی این موضوع، مراجعه فرمایید به کتاب چهل مقاله، از استاد شیخ محمد سعید نقشبندی، مقاله‌ی «نگاهی به تفسیر بخشی از یک آیه‌ی قرآن» ص ۲۷ - ویراستاران.



وقال تعالى:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾ [النحل: ۹۲].

«مانند آن زنی نباشید که (به سبب دیوانگی، پشم‌های) رشته‌ی خود را بعد از تاییدن از هم باز می‌کرد».

وقال تعالى:

﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾

[الحديد: ۱۶].

«و همچون کسانی نشوید که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) هستند؟».

وقال تعالى:

﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷].

«اما (مسیحیان) آن (رهبانیتی که خود ابداع کرده بودند) را چنانکه باید، رعایت نکردند».

۶۹۲- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا

عبد الله، لا تكن مثل فلان، كان يقوم الليل فترك قيام الليل» متفق عليه.

۶۹۲. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

«ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش)»<sup>۱</sup>.

## ۸۸- باب استحباب طيب الكلام وطلاقة الوجه عند اللقاء

### باب مستحب بودن خوش‌بانی و خوشرویی در هنگام برخورد

قال الله تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۱۵۲)، م(۱۸۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۴، آمده است].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) را بگستران.».

و قال تعالی:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«(ای پیامبر ﷺ)! اگر تو درشتخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.».

۶۹۳- «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِيكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» متفقٌ عليه.

۶۹۳. «از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هرچند که به وسیله‌ی (بخشیدن) نصف خرمایی باشد و اگر کسی آن را هم نیافت، با زبان خوش و سخنان نیکو، خود را از آتش دور کند»<sup>۱</sup>.

۶۹۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.

۶۹۴. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است»<sup>۲</sup>.

۶۹۵- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْفَى أَحَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۶۹۵. «از ابودر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ به من فرمودند: «هیچ چیزی از کارهای نیک را کوچک شمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۲۳)، م(۱۰۱۶)]. [بخش اول آن، در روایت اول حدیث شماره‌ی ۱۳۹ و نیز حدیث شماره‌ی ۵۴۶، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۷۰۷)، م(۱۰۰۷)]. و بخشی از حدیثی است که روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۱۲۲]، گذشت.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۲۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۱، آمده است].

۸۹- استحباب بیان الکلام وایضاحه للمخاطب و تکریره لیفهم إذا لم يفهم إلا بذلك

باب استحباب روشنی و واضح ساختن برای مخاطب و تکرار آن تا او بفهمد، اگر جز به تکرار نفهمد

۶۹۶- «عن أنس رضی اللہ عنہ أن النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثاً حتى تفهم عنه، وإذا أتى على قوم فسلم عليهم سلم عليهم ثلاثاً» رواه البخاري.

۶۹۶. «از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم هر گاه سخنی می فرمود، (اگر مقام و حال ایجاب می کرد) سه بار آن را تکرار می فرمود تا از او فهمیده شود و هر گاه بر عده ای وارد می شد و بر آنان سلام می کرد، سه بار سلام می فرمود (به خاطر کثرت حضار یا احتمال غفلت و نشنیدن آنها)»<sup>۱</sup>.

۶۹۷- «وعن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: كان كلام رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم كلاماً فصلاً يفهمه كل من يسمعه» رواه أبو داود.

۶۹۷. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: سخن پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم سخنی روشن و آشکار بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید»<sup>۲</sup>.

۹۰- إصغاء المجلس لحديث جليسه الذي ليس بحرام واستنصات العالم والواعظ حاضري

مجلسه

باب (فضیلت) گوش دادن همنشین به همنشین خود در سخنی که حرام نباشد، و این که عالم یا واعظ، حاضران مجلس را به سکوت و گوش دادن دعوت کند

۶۹۸- «عن جرير بن عبد الله رضی اللہ عنہ قال: قال لي رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم في حجة الوداع: «استنصت الناس» ثم قال: «لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض» متفق عليه.

۶۹۸. «از جریر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در «حجة الوداع» به من گفت: «به مردم بگو که ساکت و خاموش باشند و (گوش دهند)» و سپس فرمودند:

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۹۴)].

<sup>۲</sup> - ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۸۳۹)].

«بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید»<sup>۱</sup>.

## ۹۱- الوعظ والاقتصاد فيه

### باب موعظه و میانه‌ری در آن

قال الله تعالى:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«ای پیامبر ﷺ! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا، به راه پروردگارت فرا خوان.»

۶۹۹- «عن أبي وائلٍ شقيق بن سلمة قال: كان ابن مسعود رضي الله عنه يُذَكِّرُنَا فِي كُلِّ حَمِيسٍ مرة، فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن لوددت أنك ذكرتنا كل يوم، فقال: أما إنه يمنعني من ذلك أني أكره أن أملككم وإني أتحوّلکم بالموعظة، كما كان رسول الله ﷺ يتحوّلنا بها مخافة السامة علينا» متفق عليه.

«يتحوّلنا» يتعهّدنا.

۶۹۹. «از ابی وائل شقیق بن سلمه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ابن مسعود رضي الله عنه هر پنج‌شنبه یک بار ما را موعظه می‌گفت و پند و اندرز می‌داد، مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! دوست دارم که هر روز ما را پند و اندرز دهی، گفت: چیزی که مرا از این کار منع می‌کند، این است که من بدم می‌آید که شما را خسته و ملول کنم و حال شما در هنگام موعظه در نظر دارم (طوری موعظه می‌کنم که بی‌حوصله و خسته نشوید)، چنان که پیامبر ﷺ در موعظه، همیشه حال ما را رعایت می‌فرمود، مبادا که ما خسته شویم»<sup>۲</sup>.

۷۰۰- «عن أبي اليقظان عمّار بن ياسر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «إنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقَصْرَ خُطْبَتِهِ، مِثْنَةٌ مِنْ فَقهِهِ. فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الخُطْبَةَ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۲۱)، م(۶۵)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۰)، م(۲۸۲۱)].

«مِئْتَةٌ» بمیم مفتوحه، ثم همزة مكسورة، ثم نون مشددة، أي: علامة دالة على فقهِه.

۷۰۰. «از ابی‌الیقظان عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «طول نماز شخص و کوتاهی خطبه‌ی او، علامت دانایی و اطلاع او در دین است، پس نماز را طول دهید و خطبه را کوتاه کنید»<sup>۱</sup>.

۷۰۱- «عن معاوية بن الحكم السلمي رضی الله عنه قال: «بينما أنا أصلي مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، إذ عطس رجلٌ من القوم فقلت: يرحمك الله، فرماني القوم بأبصارهم، فقلت: وا ثكل أميآه ما شأنكم تنظرون إلي؟ فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم فلما رأيتهم يُصمّتونني لکني سكت، فلما صلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فبأبي هو وأمي، ما رأيتُ مُعلِّماً قبله ولا بعده أحسنَ تعلیماً منه، فوالله ما كهرني ولا صرّني ولا شتمني، قال: «إنَّ هذه الصلاة لا يصلحُ فيها شيءٌ من كلام الناس، إنّما هي التّسبيحُ والتّكبيرُ، وقراءةُ القرآن» أو كما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. قلت: يا رسول الله، إني حديث عهدٍ بجاهلية، وقد جاء الله بالإسلام، وإنَّ منّا رجلاً يأتون الكهّانَ؟ قال: «فلا تأتهم» قلت: ومِنّا رجال يتطيّرون؟ قال: «ذاك شيءٌ يجدونه في صدورهم، فلا يُصدّتهم» رواه مسلم.

«الثكل» بضم الثاء المثناة: المصيبة والفجعة. «ما كهرني» أي ما نهري.

۷۰۱. «از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکبار وقتی که من با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز می‌خواندم، ناگهان مردی از جماعت عطسه کرد، گفتم: یرحمک الله (خداوند بر تو رحمت کند!) و ناگاه همه‌ی جماعت، به من چشم دوختند، گفتم: مادرم به مصیبت من نشنید! به چه منظور به من نگاه می‌کنید؟ همه‌ی آنها شروع کردند و دست‌های خود را بر روی زانوهای خود زدند، وقتی ایشان را دیدم که مرا به سکوت وامی‌دارند، عصبانی شدم، اما سکوت کردم؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز را تمام کرد - پدر و مادرم فدای او باد! - که هیچ معلمی را ندیدم نه پیش از او و نه بعد از او که از لحاظ آموزش و تعلیم، از او بهتر باشد، به خدا سوگند، نه به نظر خشم به من نگاه کرد و نه مرا زد و نه به من بدگفت؛ (بلکه) فرمودند: «در این نماز، گفتن چیزی از سخن (عادی) مردم درست نیستف زیرا که نماز، جز تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن چیزی نیست»، یا چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند. گفتم: ای رسول خدا! من، زمانم به جاهلیت نزدیک است و تازه مسلمان شده‌ام و اینک خداوند اسلام را

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۸۶۹].

نازل کرده است؛ در میان ما کسانی هستند که پیش کاهنان می‌روند (حکم‌شان چیست؟ پیش آنها بروم یا نه)، فرمودند: «تو نزد آنها نرو»، گفتم: و در میان ما اشخاصی هستند که فال می‌گیرند؟ فرمودند: «آن چیزی (وسوسه‌ای) است که در سینه‌های خویش می‌یابد و آنها را از هیچ شری منع نمی‌کند (فایده‌ای برایشان ندارد)»<sup>۱</sup>.

۷۰۲- «وَعَنِ الْعَرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ «حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ».

۷۰۲. «از عرباض بن ساریه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ موعظه‌ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد»<sup>۲</sup>.

## ۹۲- باب الوقار والسكينة

### باب وقار و سکینه (متانت و آرامش)

قال الله تعالى:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«بندگان (خوب‌خدای) رحمان کسانی هستند که آرام (و متین و با تواضع) روی زمین راه می‌روند و اگر نادانان، ایشان را (با دشنام یا آنچه بدشان می‌آید) خطاب قرار دهند، (آنان در مقابل)، سخنی نیکو و بزرگوارانه می‌گویند که مایه‌ی گناه و آزار نشود».

۷۰۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ صَاحِحًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۵۳۷].

<sup>۲</sup> - روایت کامل این حدیث در «باب امر به مداومت در سنت» [به شماره‌ی: ۱۵۷ و نیز در «باب فضیلت گریه» به شماره‌ی ۴۵۶]، گذشت و گفتیم: ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

«اللَّهُوَاتُ» جَمَعَ لَهَا: وَهِيَ اللَّحْمَةُ الَّتِي فِي أَقْصَى سَقْفِ الْقَمِ.

۷۰۳. «از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: هرگز پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را ندیدم که با تمام ظرفیت (و) آن چنان که زبان کوچک (داخل دهان) ایشان دیده شود، بخندد، (بلکه) ایشان (در موقع خنده)، فقط تبسم می فرمود»<sup>۱</sup>.

۹۳- باب الندب إلى إتيان الصلاة والعلم ونحوهما من العبادات بالسكينة والوقار

باب تشويق به آرامش و متانت در خواندن نماز و آموختن و نیز عبادت‌های مانند آنها

قال الله تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«هر کس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل هاست».

۷۰۴- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رسولَ الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم يقول: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأَتْوَهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ، وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا» متفق عليه.

زاد مسلم في رواية له: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۷۰۴. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هرگاه نماز بر پا شد، با عجله و دویدن به سوی آن نروید، بلکه به شیوهی راه رفتن (و با وقار مؤدبانه) بروید و در آن شرکت کنید و متانت و آرامش را رعایت کنید؛ آن گاه به هر مقدار از جماعت که رسیدید، آن را بخوانید و هر مقداری جماعت بر شما فوت شد و نرسیدید، آن را تمام کنید»<sup>۲</sup>.

و مسلم در یک روایت اضافه کرده است: «زیرا هر کدام از شما وقتی که قصد انجام نماز را می کند، (مانند آن است که) در حال نماز است».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۲۸)، م(۸۹۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۹۰۸)، م(۶۰۲)].

۷۰۵- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم وَرَأَاهُ زَجْرًا شَدِيدًا وَصَرْبًا وَصَوْتًا لِلإِبْلِ، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالإِيضَاعِ» رواه البخاري وروى مسلم بعضه.

«البرُّ»: الطَّاعَةُ. «وَالإِيضَاعُ» بِيضَادٍ مَعْجَمَةٍ قَلْبُهَا يَاءٌ وَهَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَهُوَ: الإِسْرَاعُ.

۷۰۵. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: او «روز عرفه» با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از «صحرای عرفات» خارج شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صداهای بلند (مردم در) هی کردن و زدن شترها و ناله‌ی شترها را در پشت سرش شنید و با تازیانه‌اش به آنها اشاره کردند و فرمودند: «ای مردم! (در آمدن) متانت و وقار را پیشه و ملازمت کنید، زیرا طاعت و نیکی به تند رفتن و سرعت نیست»<sup>۱</sup>.

## ۹۴- باب إكرام الضيف

### باب احترام مهمان

قال الله تعالى:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [الذاريات: ۲۴-۲۷].

«(ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم!) آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما! مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید و به دنبال آن، پنهانی به سوی خانواده‌ی خود رفت و گوساله‌ی (بریان) فربه‌ی را آورد و آن را به ایشان نزدیک کرد و گفت: آیا نمی‌خورید».

وقال تعالى:

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَمْقُومٌ هَؤُلَاءِ بِبَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾﴾ [هود: ۷۸].

<sup>۱</sup> - بخاری [(۱۶۷۱)] روایت کرده و مسلم [(۱۲۸۲)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است؛



«قوم لوط شتابان به سوی لوط آمدند و آنان، از پیش از آن، اعمال زشت و پلشتی انجام می دادند؛ لوط به آنها گفت: ای قوم من! اینها دختران من هستند و برای شما پاکیزه ترند، پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا نکنید؛ آیا در میان شما مرد رهیافته و صالح راهنمایی، یافته نمی شود؟!».

۷۰۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُمْتُ» متفقٌ عليه.

۷۰۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم را به جای آورد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»<sup>۱</sup>.

۷۰۷- «وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ جَائِزَتَهُ» قالوا: وما جائزته يا رسول الله؟ قال: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ. وَالصَّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «لا يَجُلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ» قالوا: يا رسول الله. وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قال: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ».

۷۰۷. «از ابوشریح خویلد بن عمرو خزاعی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را به هدیه‌ی او احترام بگذارد»، گفتند: ای رسول خدا! هدیه‌ی مهمان چیست؟ فرمودند: «هدیه‌ی مهمان، یک روز و یک شب ماندن اوست و مهمانی، سه روز است و بالاتر یا بیشتر از آن، برای صاحب‌خانه، صدقه و احسان است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۰۱۸)، م (۴۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۱۴، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۶۱۳۵)، م (۱۳۵۲/۳)].

## ۹۵- باب استحباب التبشیر و التهتة بالخیر

## باب استحباب مژده دادن و تبریک گفتن مسائل خیر و نیک

قال الله تعالى:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ۗ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«(ای پیامبر ﷺ)! مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به (همه‌ی) سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند».

وقال تعالى:

﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۱].

«پروردگارشان، آنان را به رحمت خود و خشنودی و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند».

وقال تعالى:

﴿وَأَبَشِرُوا بِالْحِجَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد!».

وقال تعالى:

﴿فَبَشِّرْ نَلَهُ بِعَلَمِ حَلِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۱].

«ما او (ابراهیم) را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم».

وقال تعالى:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ﴾ [هود: ۶۹].

«فرستادگان ما، همراه با مژدگانی، به پیش ابراهیم آمدند».

وقال تعالى:

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ [هود: ۷۱].

[۷۱].

«و همسر ابراهیم، ایستاده بود و خندید، ما به او مژده‌ی (تولد) اسحاق و به دنبال وی یعقوب را دادیم».

وقال تعالى:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ﴾ آل عمران: ۳۹.

«(زکریا) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحییٰ مژده می‌دهد».

وقال تعالى:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾ آل عمران: ۴۵.

«آن‌گاه فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از خود که نامش (عیسی) مسیح است، مژده می‌دهد».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

احادیث هم بسیار زیاد و در صحیح مشهور است و از جمله‌ی آنهاست:

۷۰۸- «عن أبي إبراهيم وَيُقَالُ أَبُو مُحَمَّدٍ وَيُقَالُ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بَشَرَ خَدِيجَةَ رضي الله عنها، ببيتٍ في الجنةِ مِنْ قَصَبٍ، لاصخبَ فيه ولا نصبٍ» متفقٌ عليه.

«الْقَصَبُ» هُنَا: اللُّؤْلُؤُ الْمُجَوَّفُ. «وَالصَّخْبُ» الصَّيْحُ وَاللَّغَطُ. «وَالنَّصَبُ»: التَّعْبُ.

۷۰۸. «از ابوابراهیم - و گفته‌اند: ابومحمد و گفته‌اند: ابومعاویه - عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم حضرت ام‌المرمنین خدیجهک را به خانه‌ای از مروارید مجوف در بهشت مژده داد که هیچ ناله و فریاد و خستگی و رنجی، در آن یافت نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

۷۰۹- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لِأَلَزَمَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَلَا كُونَنَّ مَعَهُ يَوْمِي هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالُوا: وَجَّهَ هَهُنَا، قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَىٰ أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّىٰ دَخَلْتُ بئرَ أَرِيْسٍ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ حَتَّىٰ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ (۳۸۱۹)، م (۲۴۳۳)].

قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بئرِ أَرِيْسٍ، وَتَوَسَّطَ قَفَّهَا، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ وَدَلَاهِمَا فِي الْبِئْرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ.

فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لَأَكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْيَوْمَ.

فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنِ يَمِينِ النَّبِيِّ ﷺ مَعَهُ فِي الْقَفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيُلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ يُرِيدُ اللَّهُ بِفُلَانٍ يُرِيدُ أَخَاهُ خَيْرًا يَأْتِ بِهِ.

فَإِذَا إِنْسَانٌ يَجْرُكُ الْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ؟ فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَجِئْتُ عَمْرًا، فَقُلْتُ: أَذِنَ ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْقَفِّ عَنِ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِيدُ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا يَعْنِي أَخَاهُ يَأْتِ بِهِ.

فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرَانُ بْنُ عَفَانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، وَجِئْتُ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ» فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ، فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْقَفَّ قَدْ مَلِئَ، فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوْلَتْهَا فُبُورَهُمْ» متفق عليه.

وزاد في رواية: «وأمرني رسول الله ﷺ بحفظ الباب وفيها: أَنَّ عُمَرَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمِدَ

الله تعالى، ثُمَّ قَالَ: اللهُ الْمُسْتَعَانُ».

قوله: «وجه» بفتح الواو وتشديد الجيم، أي: توجه. وقوله: «بئر أريس» هو بفتح

الهمزة وكسر الراء، وبعدها ياء مثناة من تحت ساكنة، ثم سين مهمله، وهو مصروف،

وَمِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ صَرْفَهُ. «وَالْقُفْ» بضم القاف وتشديد الفاء: هُوَ الْمَبْنِيُّ حَوْلَ الْبَيْرِ. قوله: «عَلَى رَسْلِكَ» بكسر الراء على المشهور، وقيل بفتحها، أَي: اَرْفُقْ.

۷۰۹. «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که او در منزل خود وضو گرفت و سپس بیرون آمد و گفت: امروز حتماً ملازم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با او خواهیم بود، بعد به مسجد آمد و جویای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد، گفتند: از این طرف رفت، ابوموسی رضی الله عنه می گوید: به دنبال ایشان (از مسجد) خارج شدم و سراغ ایشان را می گرفتم تا (دیدم که) داخل (باغی که) «چاه اریس» (در آن بود) شد آن گاه من کنار در نشستم تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طهارت کرد و وضو گرفت، آن وقت، پا شدم و در خدمت او ایستادم و دیدم که ایشان بر لب چاه و در وسط سکوی کناره‌ی آن نشست و ساق پای مبارک خود را برهنه و بر روی چاه آویزان کرد، (پیش رفتم) و به ایشان سلام کردم و برگشتم و کنار در نشستم و (با خود) گفتم: امروز دربان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهیم شد که حضرت ابوبکر رضی الله عنه آمد و در را فشار داد (که وارد شود)، گفتم: کیست؟ گفت: ابوبکر، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! اینک حضرت ابوبکر رضی الله عنه اجازه‌ی ورود می خواهد، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت، مژده بده»، به طرف حضرت ابوبکر رضی الله عنه روی آوردم و گفتم: داخل شو و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو مژده‌ی بهشت می دهد؛ حضرت ابوبکر رضی الله عنه وارد شد و در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی سکو نشست و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو پایش را داخل چاه آویزان و ساق هایش را برهنه کرد و سپس بازگشتم و نشستم؛ من هنگام خروج از خانه، برادرم را جا گذاشته بودم که وضو بگیرد و به من ملحق شود؛ (با خود) گفتم: اگر خداوند، خیر و خوشبختی برادرم را بخواهد، او را به این جا می آورد که ناگهان متوجه شدم که کسی در را حرکت می دهد، گفتم: کیست؟ گفت: عمر بن خطاب، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و سلام کردم و گفتم: اینک عمر رضی الله عنه آمده و اجازه‌ی ورود می خواهد، فرمودند: «بگو وارد شوی و به او مژده‌ی بهشت بده»، پس نزد حضرت عمر رضی الله عنه برگشتم و گفتم: داخل شو و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو مژده‌ی بهشت می دهد؛ حضرت عمر رضی الله عنه وارد شد و در سمت چپ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سکوی کنار چاه نشست و دو پایش را در چاه آویزان نمود، سپس بازگشتم و نشستم و (با خود) گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی (برادر خودش) خیر بخواهد، او را به این جا می آورد که کسی آمد و در را حرکت داد، گفتم: کیست؟ گفت: عثمان بن عفان، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و به او خبر دادم، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت و بلا و فتنه ای که دامنگیر او می شود،

مژده و خبر ده»، آمدم و گفتم: داخل شو و پیامبر ﷺ تو را مژده‌ی بهشت می‌دهد، با فتنه‌ای که دامنگیر تو می‌شود. وی داخل شد و دید که سکوی اطراف چاه پر شده و جایی برای نشستن ندارد و بدان سبب در مقابل آنان در قسمت دیگر لب چاه نشست؛ «سعید بن مسیب» (که این حدیث را از ابوموسی رضی الله عنه روایت می‌کند)، می‌گوید: «من این را به جای قبور آنان تأویل کردم که قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در یک جا و قبر حضرت عثمان رضی الله عنه در برابر آنها در «بقیع» جای دارد»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر اضافه کرده است: «پیامبر ﷺ نگرهبانی و محافظت از در را به من (ابوموسی) امر فرمودند و نیز در روایت آمده است که وقتی ابوموسی رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه بشارت پیامبر ﷺ را رسانید، سپاس و ستایش خدای را به جای آورد و سپس گفت: خداوند جای طلب یاری است! (یعنی در مصیبت و بلایی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند که به من می‌رسد، طلب یاری و صبر می‌کنم)».

۷۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فَمُنَّا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَدَرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْتِ خَارِجِهِ - وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوَلُ الصَّغِيرُ - فَاحْتَفَزْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا سَأَلْتُكَ» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فَمُنْتُ فَأَبْطَأْتُ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِرُ الثَّلَعِبُ، وَهَؤُلَاءِ النَّاسُ وَرَائِي.

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «أَذْهَبْ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بَطْوَلِهِ»  
رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۳۶۷۴)، م(۲۴۰۳)].

«الرَّبِيعُ» النَّهْرُ الصَّغِيرُ، وَهُوَ الْجُدُولُ - بفتح الجيم - كَمَا فَسَّرَهُ فِي الْحَدِيثِ. وَقَوْلُهُ: «اِحْتَفَزْتُ» رَوِيَ بِالرَّاءِ وَبِالزَّايِ، وَمَعْنَاهُ بِالزَّايِ: تَصَامَمْتُ وَتَصَاغَرْتُ حَتَّى أَمَكَّنِي الدُّخُولُ.

۷۱۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشستیم بودیم که همراه با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و گروهی کمتر از ده نفر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان ما برخاست و بیرون رفت و در بازگشت تأخیر فرمود، ما ترسیدیم که مبدا برایشان مسأله‌ای پیش آمده و (پیش ما باز نگردد)، این بود که بیتاب شدیم و برخاستیم، من اولین کسی بود که بی‌قرار شدم و ترسیدم و بلافاصله بیرون رفتم و ایشان را جستجو کردم تا به دیوار خانه‌ی یکی از انصار از بنی‌نجار رسیدم و آن را دور زدم که بینم دروازه‌ی آن را پیدا می‌کنم یا خیر و نیافتم، ناگاه آبراهه‌ی کوچکی مشاهده کردم که از چاهی در خارج باغ به درون یکی از دیوارهای آن می‌رفت و خود را کوچک و جمع کرده و از آن آبراه، به باغ داخل و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم، فرمودند: «ابوهریره است؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «چه کاری داشتی؟» گفتم: شما در بین ما تشریف داشتید که برخاستید و رفتید و در بازگشت به پیش ما تأخیر فرمودید، ترسیدیم که از ما بریده و به‌جایی برده شوی و یا آسیبی به شما رسیده باشد و نگران شدیم و من اولین کسی بودم که نگران شده و به این باغ آمدم و مانند روباه، خود را جمع و کوچک کردم (و از سوراخ این دیوار، وارد باغ شدم) و مردم هم پشت سر من هستند (و می‌آیند) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفش‌های خود را به من دادند و فرمودند: «ای ابوهریره! این دو لنگه کفش مرا ببر و هر کس را در پشت این دیوار دیدی که شهادت می‌دهد: هیچ معبودی جز ذات‌الله نیست، و قلبش به آن یقین دارد، او را به بهشت مژده بده! و حدیث را با طول آن ذکر کرد»<sup>۱</sup>.

۷۱۱- «وَعَنِ ابْنِ شُمَاسَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رضی الله عنه، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِكَذَا؟ بَكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِكَذَا؟

فَأَقْبَلَ بَوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نَعِدُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتَهُ، فَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۳۱)] [بخشی از این حدیث به شماره‌ی ۴۲۴، گذشت].

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: اِبْطُ يَمِينَكَ فَلَا بَايِعُكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَالِكُ يَا عَمْرُو؟» قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أُشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ أَنْ يُعْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟»

وما كان أحدًا أحبَّ إليَّ من رسول الله صلی الله علیه و آله، ولا أجلَّ في عيني منه، وما كنتُ أطيقُ أن أملأ عيني منه إجلالاً له، ولو سُئِلْتُ أن أصفه ما أطقتُ، لأني لم أكن أملأ عيني منه ولو مُتُّ على تلك الحال لَرَجَوْتُ أن أكونَ من أهلِ الجنة.

ثم وُلِّينَا أَسْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي، فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شُنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرًا مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ، وَيُقَسَّمُ لِحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أَرَا جُعُ بِرِيسَلِ رَبِّي» رواه مسلم.

قوله: «شُنُّوا» رُوِيَ بالشين المعجمة وبالمهملة، أي: صبَّوه قليلاً قليلاً. والله سبحانه أعلم.

۷۱۱. «از ابوشماسه روایت شده است که گفت: بر بالین عمرو بن عاص رضی الله عنه حاضر شدید که در حال مرگ بود و شدید و طولانی گریه می‌کرد و رو به دیوار کرده بود، پسرش شروع کرد و به او گفت: ای پدر! مگر پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فلان بشارت را نداد؟ مگر فلان وعده‌ی امیدبخش را به تو نوید نفرمود؟ (پس چرا گریه می‌کنی و ناراحت هستی؟) آن‌گاه پدر روی برگرداند و گفت: بزرگ‌ترین چیزی که که آن را به حساب می‌آوریم و آماده می‌کنیم، شهادت به این است که جز الله، خدایی نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، من سه حالت (گوناگون) داشته‌ام: زمانی را به خود دیدم که کسی در کینه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله از من شدیدتر نبود و هیچ چیز نزد من دوست داشتنی‌تر از آن نبود که بر او دست یابم و او را بکشم، اگر در آن حال می‌مردم، یقیناً از اهل دوزخ می‌بودم و وقتی خداوند (محبت) اسلام را در دل من قرار داد، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: دست راستت را بگشای که با تو بیعت کنم و پیامبر صلی الله علیه و آله دست راستش را باز کرد و من دست خود را بستم، فرمودند: «چرا چنین می‌کنی ای عمرو؟» گفتم: می‌خواهم شرط ببندم، فرمودند: «بر چه چیزی؟»، گفتم: به این که آمرزیده شوم، فرمودند: مگر نداسته‌ای که اسلام، چیزهای (گناهان) پیش از خود را و هجرت، واقعه‌های پیش از خود را و مراسم حج، هر چه را پیش از خودش است، ساقط می‌کند و می‌زداید؟» و (پس از آن) کسی نزد من عزیزتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و در چشم من بزرگ‌تر و با شکوه‌تر از ایشان نبود و (به خاطر بزرگواری او) نمی‌توانستم با دو چشم خود، او را سیر و تمام بنگرم و اگر از



من خواسته شود که او را توصیف کنم، قدرت آن را نخواهم داشت؛ زیرا جمال او را هرگز سیر ندیدم و اگر بر آن حال می‌مردم، امید داشتم که از اهل بهشت باشم و پس از آن، متصدی کارهایی شدیم که نمی‌دانم حال من در آنها چگونه است، پس وقتی که من مُردم، زن نوحه‌گر و نوحه‌ای بر عزای من و همراه (جنازه‌ی) من، حاضر نشود و آتش روشن نکنید (غذایی نپزید) و چون مرا دفن کردید، کم کم بر من خاک بریزید و در اطراف قبر من به اندازه زمانی که شتر کشته و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید، تا (به سبب شما) به حالت خود، انس گیرم و بنگرم که چگونه فرستادگان پروردگارم را جواب می‌دهم».

۹۶- باب وداع صاحب و وصیته عند فراقه للسفر وغيره والذعاء له وطلب الدعاء منه

باب خداحافظی از دوست و سفارش او هنگام رفتن به مسافرت و غیر آن و دعای خیر برای او و طلب دعای خیر از او

قال الله تعالی:

﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾<sup>(۱۳۳)</sup> أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَدُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>(۱۳۴)</sup> [البقرة: ۱۳۲-۱۳۳].

«و ابراهیم پسران خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب (نیز به پسرانش سفارش کردند که): ای فرزندان من! خداوند آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است و نمیرید، جز این که مسلمان باشید. آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمایید و ادعا دارید که بر آیین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و خداوند یگانه را می‌پرستیم و ما تسلیم او هستیم».

۷۱۲- «فمنها حدیثُ زید بن أرقم رضی الله عنه - الذي سبق في باب إكرام أهل بيته رسول الله صلی الله علیه و آله قال: قام رسول الله صلی الله علیه و آله فينا خطيباً، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ وذكركم قال: أمّا بعد، ألا أيها الناس إنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربّي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكم ثقلين: أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا

بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»<sup>۱</sup>  
رواه مسلم وَقَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ.

۷۱۲. «و اما در میان احادیث، حدیث زیدبن ارقم رضی الله عنه است که در باب اکرام خانواده‌ی پیامبر ﷺ گذشت که: پیامبر ﷺ بلند شدند و در میان خطبه‌ای ایراد فرمودند، ابتدا سپاس و ستایش خدا را به جای آوردند و سپس پند و تذکر دادند و آن‌گاه فرمودند: «آگاه باشید ای مردم! که من بشری هستم و نزدیک است که فرستاده‌ی خدایم (ملک‌الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و من بعد از خود، در میان شما دو بار سنگین و دو چیز ارزنده باقی می‌گذارم: اول، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است، پس آن را محکم بگیرید و به آن تمسک و توسل بجوید (و آن را پیشوای خود قرار دهید)» و در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمودند و سپس فرمودند: «و (دوم)، اهل بیت من است، خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم! خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم!»<sup>۱</sup>.

۷۱۳- «وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ شَبَابَةٌ مَتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجِيماً رَفِيقاً، فَظَنَّ أَنَّا قَدْ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا. فَسَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» متفقٌ عليه.  
زاد البخاري في رواية له: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

قوله: (رَجِيماً رَفِيقاً) رَوِيَ بَفَاءٍ وَقَافٍ، وَرَوِيَ بِقَافِينَ.

۷۱۳. «از ابوسلیمان مالک بن حویرت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما جوانان هم‌سن و سالی بودیم که به نزد پیامبر ﷺ رفتیم و در خدمت ایشان، بیست شب ماندگار شدیم، پیامبر ﷺ بسیار مهربان و نرم‌خو بود، به همین سبب گمان برد (دانست) که ما مشتاق دیدار اهل و کسان خود شده‌ایم و از حال افراد خانواده‌ی ما که آنها را به‌جا گذاشته بودیم، جویا شد و ما به او خبر دادیم، سپس فرمودند: «به‌سوی خانواده‌ی خود بازگردید و نزد آنها اقامت کنید و آنها را تعلیم دهید و به نماز امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت انجام دهید و

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۰۸] و روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۴۳۶]، گذشت.

فلان نماز دیگر را در فلان وقت دیگر و هنگامی که وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید، و بزرگ‌ترین شما برایتان امامت کند»<sup>۱</sup>.

و بخاری در روایت خود اضافه کرده است: «نماز را آن‌چنان که من می‌خوانم و می‌بینید، بخوانید».

۷۱۴- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ، وَقَالَ: «لَا تَتَسَنَّا يَا أَخِي مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يُسْرِنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا».

وفي رواية قال: «أَشْرِكْنَا يَا أَخِي فِي دُعَائِكَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۴. «از حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم اجازه‌ی انجام حج عمره خواستم، به من اجازه دادند و فرمودند: «برادرم! ما را از دعای خیر فراموش نکن»، حضرت عمر رضي الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم جمله‌ای فرمود که دوست ندارم آن را با تمام دنیا عوض کنم»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «برادرم! ما را در دعای خود شریک کن».

۷۱۵- «وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنه كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا: اذْنُ مِيَّيَّ حَتَّى أُوَدِّعَكَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يُودِّعُنَا فَيَقُولُ: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ» رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۵. «از سالم بن عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: عبدالله بن عمر رضي الله عنه به هر مردی که قصد سفر داشت، می‌گفت: به من نزدیک شو تا چنان که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با ما وداع می‌فرمود، با تو وداع کنم، سپس می‌گفت: «دین و امانت و خاتمه‌ی کارهایت را به خدا می‌سپارم»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است [خ(۶۲۸)، م(۶۷۴)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۱۴۹۸)] و ترمذی [(۳۵۵۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۳، آمده است].

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۳۴۳۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۷۱۶- «وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي ﷺ قال: كان رسول الله ﷺ إذا أراد أن يودع الجيش قال: «أستودع الله دينكم، وأمانتكم، وخواتيم أعمالكم»».  
 حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

۷۱۶. «از عبدالله بن یزید خطمی صحابی ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه می خواست که لشگری را تودیع و روانه‌ی محل مأموریت کند، می فرمود: «دین و امانت و خاتمه‌ی کارهایتان را به خدا می سپارم»<sup>۱</sup>.

۷۱۷- «وعن أنس ﷺ قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله، إني أريد سقراً، فزوّدني، فقال: «زوّدك الله الثقوى». قال: زدني، قال: «وعفّر ذنبك» قال: زدني، قال: «ويسرّ لك الخير حيثما كنت» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۱۷. «از انس ﷺ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قصد سفری دارم، توشه‌ای به من مرحمت فرما! فرمودند: «خداوندا تقوا را توشه‌ی تو گرداندا!» گفت: بیشتر مرحمت فرما! فرمودند: «و (خداوندا) گناهان تو را بیامرزد!» گفت: بیشتر لطف بفرما، فرمودند: «و (خداوند) هر جا که باشی، خیر و سعادت و منفعت را برای تو آسان و بسیار گرداند»<sup>۲</sup>.

## ۹۷- باب الاستخارة والمشاورة

### باب استخاره و مشورت

قال الله تعالى:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«(ای پیامبر ﷺ!) در کارها با مسلمانان مشورت کن».

وقال تعالى:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشورى: ۳۸].

<sup>۱</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [(۲۶۰۱)] و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۳۴۴۰)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

«و کارشان (مؤمنان) بر پایه‌ی مشورت است (یعنی: در آن، بین خود مشورت می‌کنند)».

۷۱۸- «عن جابرٍ رضی الله عنه قال: كان رسولُ الله صلی الله علیه وآله يُعَلِّمُنَا الاستِخَارَةَ في الأُمُور كُلِّهَا كالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي» أَوْ قَالَ: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي» أَوْ قَالَ: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْني عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ» قال: ويسمي حاجته» رواه البخارى.

۷۱۸. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله استخاره در تمام کارها را مانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما قصد کاری کرد، دو رکعت نماز سنت بخواند و سپس بگوید: خدایا! من به سبب علم تو، از تو طلب خیر را می‌پرسم و به سبب قدرت تو، از تو قدرت می‌خواهم و از تو جود و بخشش فراوان تو را مسألت می‌کنم، زیرا که تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانا و آگاه به همه‌ی غیب‌ها و رازهای پنهانی، پروردگارا! اگر تو می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» - یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار - من خیر است، آن را برای من مقدر فرما و آسان گردان و در آن برکت انداز و اگر می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» - یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار - من بد است، آن را از من دور کن و مرا از آن پشیمان گردان و خیر را در هر جا هست، برای من مقدر فرما و آن‌گاه مرا بدان خوشنود کن»، و فرمودند: «(در این هنگام) نیاز خود را بگوید و نام ببرد»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۶۲)].

۹۸- باب استحباب الذهاب الى العيد و عيادة المريض والحج والغزو والجنابة و نحوها من طريق والرجوع من طريق آخر لتكثير مواضع العبادة

باب استحباب رفتن به جلسات عید و عیادت بیمار و حج و جهاد و تشییع جنازه و مانند آنها، از یک راه و برگشتن از راه دیگر برای زیاد کردن جاهای عبادت

۷۱۹- «عن جابرٍ رضی الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ» رواه

البخاری.

قوله: «خَالَفَ الطَّرِيقَ» يعني: ذَهَبَ فِي طَرِيقٍ وَرَجَعَ فِي طَرِيقٍ آخَرَ.

۷۱۹. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هر گاه روز عید می‌شد، پیامبر ﷺ راه

(رفتن به مصلی) را تغییر می‌داد؛ (یعنی از یک راه می‌رفت و از راه دیگر بازمی‌گشت)»<sup>۱</sup>.

۷۲۰- «وعن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ

وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَةِ السُّفْلَى» متفقٌ عليه.

۷۲۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (هنگام خروج از

مدینه) از «راه شجره» بیرون می‌رفت و (هنگام ورود) از «راه معرس» داخل می‌شد و هنگامی که داخل مکه می‌شد، از تپه‌ی بالایی (شهر) داخل می‌شد و (هنگام خروج) از تپه‌ی پایینی (شهر) خارج می‌گردید»<sup>۲ ۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۹۸۶)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است [خ(۱۵۳۳)، م (۱۲۵۷)].

<sup>۳</sup> - «امام شافعی» رحمته الله و بعضی دیگر از علمای اسلامی، این کار (از یک راه رفتن برای انجام عمل خیر و از راه دیگر برگشتن) را مستحب به‌شمار آورده و بعضی، حکمت این عمل پیامبر ﷺ را در آن دانسته‌اند که: تغییر مسیر، باعث می‌شود که کسان بیشتری به فیض حضور پیامبر ﷺ مشرف و از وجود ایشان مستفید و مستفیض و جاهای بیشتری به قدوم ایشان، مبارک شوند - ویراستاران.

۹۹- باب استحباب تقدیم الیمین فی کل ما هو من باب التکریم كالوضوء والغسل والتیمم، و لبس الثوب والنعل والخف والسرایل و دخول المسجد، والسواک، والاکتحال، وتقلیم الأظافر، وقص الشارب، و نطف الإبط، وحلق الرأس، والسلام من الصلاة، والاکل والشرب، والمصافحه، واستلام الحجر الاسود، والخروج من الخلاء، والأخذ والعطاء وغير ذلك مما هو فی معناه، ويستحب تقدیم الیسار فی ضد ذلك، کالامتخاط والبصاق عن الیسار، ودخول الخلاء، والخروج من المسجد، وخلع الخف والنعل والسرایل والثوب، والاستنجاء وفعل المستقدرات وأشباه ذلك

باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم، مانند وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس و کفش و خف و شلوار، دخول مسجد، مسواک زدن، چشم سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن سر، سلام دادن نماز، خوردن و نوشیدن، مصافحه، بوسیدن و دست مالیدن حجرالاسود، خروج از توالت، چیزی از کسی گرفتن، چیزی به کسی دادن و غیر آنها در هر چه مانند آن است و پیش انداختن چپ در ضد آن موارد، مستحب است، مانند آب بینی گرفتن، آب دهان ریختن، دخول به توالت، خروج از مسجد، درآوردن خف و کفش و شلوار و لباس، و استنجا و دفع و انجام کارهایی که آلوده به چرک یا کثافت هستند

قال الله تعالى:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُ وَكِتَابِيَةٌ﴾ [الحاقة: ۱۹].

«اما آن کس که نامه‌ی اعمالش به دست راست او داده شود، می‌گوید: نامه‌ی اعمال مرا بگیری و بخوانید!».

وقال تعالى:

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۸﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ

الْمَشْأَمَةِ ﴿۹﴾﴾ [الواقعة: ۸-۹].

«گروه دست راست و چه (بزرگ و خوشبختند) گروه دست راست! و گروه دست چپ و چه (پست و بدبختند) گروه دست چپ!».

۷۲۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي ظُهُورِهِ، وَتَرْجُلَيْهِ، وَتَنْعَلِهِ» متفقٌ عليه.

۷۲۱. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع و انجام از راست و جلو انداختن آن را در تمام کارهایش در غسل و وضو و شانه کردن موی سر و پوشیدن کفش خویش، دوست می‌داشت»<sup>۱</sup>.

۷۲۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: «كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الْيُمْنَى لِظُهُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلَائِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى» حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحیح.

۷۲۲. «از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست راستش را برای وضو و غسل و خوردن خویش و دست چپش را برای دستشویی و دفع حاجت و هر آلودگی دیگری به کار می‌گرفت»<sup>۲</sup>.

۷۲۳- «وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا فِي عَسَلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «إِبْدَأَنَّ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۷۲۳. «از ام‌عطیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام غسل دخترش زینب به زنانی که او را غسل می‌دادند، فرمودند: غسل را از طرف‌های راست و اعضای وضوی او شروع کنید»<sup>۳</sup>.

۷۲۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ. لِتَكُنِ الْيُمْنَى أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرَهُمَا تُنْزَعُ» متفقٌ عليه.

۷۲۴. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر گاه یکی از شما کفش پوشید، از راست و وقتی آن را درآورد، از چپ شروع کند، تا پای راست، در پوشیدن اول باشد و در آوردن آخر»»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - متفقٌ عليه است [خ(۱۶۸)، م(۲۶۸)].

<sup>۲</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۳] و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

<sup>۳</sup> - متفقٌ عليه است [خ(۱۶۷)، م(۶۴۸/۲)].

<sup>۴</sup> - متفقٌ عليه است [خ(۵۸۵۶)، م(۲۰۹۷)].



۷۲۵- «وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لَطْعَامِهِ وَشَرَابِهِ وَثِيَابَهُ وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ» رواه أبو داود والترمذي وغيره.

۷۲۵. «از حضرت ام‌المومنین حفصه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست راستش را برای خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن خود و دست چپ را برای غیر این‌ها قرار می‌داد»<sup>۱</sup>.

۷۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا لَبِسْتُمْ، وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَأَبْدُوا بِأَيِّ أَيْمَنِكُمْ» حدیث صحیح رواه أبو داود والترمذي بإسناد صحیح.

۷۲۶. «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، از اعضای راستان شروع کنید»<sup>۲</sup>.

۷۲۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى مَنًى: فَأَتَى الْجُمْرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمَنًى، وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ «خُذْ» وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرَ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ» متفق عليه.

و فی روایة: «لَمَّا رَمَى الْجُمْرَةَ، وَنَحَرَ نُسْكَهُ وَحَلَّقَى: نَاولَ الحَلَّاقَ شِقَّةَ الْأَيْمَنِ فَحَلَّقَهُ، ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، ثُمَّ نَاولَهُ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: «احْلِقْ» فَحَلَّقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: «اقْسِمْهُ بَيْنَ النَّاسِ»».

۷۲۷. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «منی» آمد و آن‌گاه به «جمره» تشریف برد و آن را رمی کرد و سپس به منزل خود در منی آمد و قربانی کرد و آن‌گاه به سلمانی (آرایشگر) فرمودند: «(از این‌جا) شروع کن!» و به طرف راست سرش اشاره کرد و سپس به طرف چپ و (پس از پایان کار) شروع کرد و موهایش را به مردم می‌بخشید»<sup>۳</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «وقتی که رمی جمره نمود و قربانی را نحر کرد و سر مبارکش را تراشید، طرف راستش را در اختیار سلمانی گذاشت و او آن را تراشید و سپس

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۳۲)] و غیر او روایت کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [(۴۱۴۱)] و ترمذی [(۱۷۶)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است [خ(۱۷۰)، م(۱۳۰۵)].

پیامبر ﷺ «ابوطلحه‌ی انصاری» را پیش خود خواند و آن قسمت از موی سرش را به او عطا فرمود، سپس طرف چپ را نیز در اختیار سلمانی گذاشت و فرمود: «بتراش!» و او آن را تراشید، آن‌گاه پیامبر ﷺ موی تراشیده را به ابوطلحه داد و گفت: «آن را بین مردم تقسیم کن»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - این روایت، صحیح و قطعی است و روایت‌های بسیاری در تأیید این موضوع که آل و صحابه ﷺ به پیامبر ﷺ تبرک جست‌ه‌اند، وجود دارد و خود آن حضرت هم بر این کار صحه گذاشته‌اند - ویراستاران.

## بخش سوم: کتاب آداب طعام

### کتاب آداب الطعام

۱۰۰- باب التسمية في أوله والحمد في آخره

#### باب تسميه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن

۷۲۸- «عن عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» متفق عليه.

۷۲۸. «از عمر بن ابی سلمه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله به من فرمودند: «نام خدا را بپر (با بسم الله شروع کن) و با دست راست و از جلو دست خود بخور»<sup>۱</sup>.

۷۲۹- «وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ» رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۲۹. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «وقتی که یکی از شما غذا خورد، نام خدای تعالی را ببرد (بسم الله بگوید) و اگر فراموش کرد که در اول غذا، بسم الله بگوید، باید بگوید: «بسم الله اوله و آخره» (این غذا را با نام خدا شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌برم)»<sup>۲</sup>.

۷۳۰- «وعن جابرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ،

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۷۶)، م(۲۰۲۲)]. روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹۹، گذشت.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۳۷۶۷)] و ترمذی [(۱۸۵۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَيْتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْمَيْتَ وَالْعِشَاءَ» رواه مسلم.

۷۳۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «وقتی مرد (انسان) داخل خانه اش شود و در هنگام داخل شدن، نام خدا را ببرد و هنگام غذا خوردن نیز این کار را بکند، شیطان به یاران خود می گوید: نه جای خواب شب دارید و نه غذای شب و وقتی کسی داخل خانه شود و هنگام دخول، نام خدا را نبرد، شیطان می گوید: جای خواب شب را دریافتید و اگر هنگام غذا خوردن اسم خداوند را نیاورد، شیطان می گوید: هم استراحتگاه و هم غذای شب را دریافتید»<sup>۱</sup>.

۷۳۱- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم طَعَامًا، لَمْ نَضَعْ أَيْدِيَنَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَيَضَعُ يَدَهُ. وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لَتَضَعُ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِيَدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَجِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةَ لِيَسْتَجِلَّ بِهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَجِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدَيَّ مَعَ يَدَيْهِمَا» ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَكَلَ» رواه مسلم.

۷۳۱. «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما وقتی در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر غذایی حاضر می شدیم، دست به سوی غذا نمی بردیم تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع می فرمود و او دست به غذا می برد؛ یک بار در خدمت او بر سر غذایی حاضر شدیم که کنیزی آمد (از بس تند می آمد)، مثل این که هل داده می شد و رفت که دست به غذا ببرد و بخورد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست او را گرفت، سپس یک اعرابی آمد که او نیز تند می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست او را نیز گرفت و فرمودند: «شیطان بر خوردن غذایی دست می یابد و برای خود آن را حلال می داند که نام خدا بر آن برده نشود و او این جاریه را آورد تا غذا را به وسیله او برای خود حلال کند و بر آن دست پیدا کند که من دستش را گرفتم و بعد این اعرابی را آورد که غذا را به وسیله او برای خود حلال کند که دست او را نیز گرفتم و سوگند به کسی که جان من

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۱۸].

در دست اوست، دست شیطان با دست این دو نفر در دست من بود». این را فرمود و سپس بسم الله گفت و شروع به تناول غذا فرمود<sup>۱</sup>.

۷۳۲- «وَعَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ مَخْشِيٍّ الصَّحَابِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جَالِسًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ لُقْمَةٌ، فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوْلَهُ وَآخِرُهُ، فَصَحَّكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ» رواه أبو داود، والنسائي.

۷۳۲. از «امیه بن مخشی صحابی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله نشستند بود و مردی غذا می خورد و نام خدا را نبرد تا این که یک لقمه از غذایش باقی ماند و وقتی آن لقمه را به سوی دهانش بلند کرد، گفت: «بسم الله اوله و آخره» (این غذا را با نام خدا شروع می کنم و با نام او به پایان می برم) پیامبر صلى الله عليه وآله خندیدند و سپس فرمودند: «شیطان مرتب با او غذا می خورد و وقتی او نام خدا را ذکر کرد، شیطان آنچه را که در شکمش بود، استفراغ نمود»<sup>۲</sup>.

۷۳۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَأَكَلَهُ بِلُحْمَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمَى لَكَفَاكُمُ» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۷۳۳. «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله با شش نفر از اصحاب خود غذا می خورد که یک اعرابی آمد و آن را با دو لقمه خورد! پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «(غذا کفایتان را نکرد) اما اگر او اسم خدا را بر زبان می آورد، برای شما کافی می بود»<sup>۳</sup>.

۷۳۴- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودِعٍ، وَلَا مُسْتَعْنِي عَنْهُ رَبَّنَا» رواه البخاری.

۷۳۴. «از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله هنگامی که سفره اش را برمی داشت، و از غذا فراغت می یافت، می فرمود: «الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، غير مكفي ولا مودع، ولا مستعني عنه ربنا» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - به روایت مسلم.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۳۷۶۸)] و نسائی روایت کرده اند.

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۸۵۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

مَكْفِي وَلَا مُودَع وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا»: سپاس و ستایش شایسته‌ی الله است، سپاس و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، ای پروردگار ما! (حمد ما را سپاس قرار ده) که به آن کفایت نشود و ترک نگردد و بی‌نیازی از آن حاصل نیاید»<sup>۱</sup>.

۷۳۵- «وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۳۵. «از معاذبن انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس غذایی بخورد و بعد از خوردن آن بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» سپاس و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود»<sup>۲</sup>.

#### ۱۰۱ - باب لا يعيب الطعام واستحباب مدحه

#### باب این که از غذا عیب جوئی نکند و سنت بودن تعریف آن

۷۳۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا قَطُّ، إِنْ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ» متفق عليه.

۷۳۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگز از غذایی عیب جوئی نکرد، اگر دوست می‌داشت، آن را می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، آن را ترک می‌کرد و نمی‌خورد»<sup>۳</sup>.

۷۳۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ الْحُلُّ نِعْمَ الْأُدْمُ الْحُلُّ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۵۸)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۰۲۳)] و ترمذی [(۳۴۵۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۴۰۹)، م(۲۰۶۴)].

۷۳۷. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل خانه‌اش نانخورشی (آنچه همراه با نان خورده شود) خواست، عرض کردند: چیزی جز سرکه نداریم و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را طلبید و شروع کرد، می‌خورد و می‌فرمود: «سرکه، نانخورش خوبی است! سرکه، نانخورش خوبی است!»<sup>۱</sup>.

### ۱۰۲- باب ما یقولہ من حضر الطعام وهو صائم إذا لم یفطر

**باب بیان آنچه که کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه است، اگر افطار نکرد، باید بگوید**

۷۳۸- «عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ» رواه مسلم.  
قال العلماء: معنی. «فَلْيُصَلِّ» فليدع ومعنی «فَلْيَطْعَمْ» فليأكل.

۷۳۸. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما (به مهمانی یا عروسی) دعوت شد، باید اجابت کند، اگر روزه‌دار بود، دعای خیر کند و اگر روزه‌دار نیست، غذا بخورد»<sup>۲</sup>.

### ۱۰۳- باب ما یقولہ من دعی إلى طعام فتبعه غیره

**باب بیان آنچه که شخص دعوت شده به غذا که دیگری (بدون دعوت) همراه او رفته است، می‌گوید**

۷۳۹- «عن أبي مسعود البدری رضی الله عنه قال: دَعَا رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لِمَطْعَمٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ هَذَا تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعْ» قال: بل أَدْنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! متفق عليه.

۷۳۹. «از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه چهار نفر دیگر به غذایی که برای او درست کرده بود، دعوت کرد و مردی (بدون دعوت) به

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۵۲].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۴۳۱].

دنبال ایشان رفت و ملح شد و وقتی به جلو در رسید، پیامبر ﷺ به مرد میزبان فرمودند: «این مرد به دنبال ما آمده است، اگر بخواهی به او اجازه بدهی (اجازه می‌دهی) و اگر بگویی (که برگردد) باز می‌گردد»، صاحب‌خانه عرض کرد: خیر، به او اجازه می‌دهم ای رسول خدا!»<sup>۱</sup>.

#### ۱۰۴ - باب الأكل مما يليه ووعظه وتأديبه من يُسيء أكله

**باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب به کسی که بد غذا می‌خورد**

۷۴۰- «عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنه قال: كُنْتُ غَلاماً في حِجْرِ رسولِ اللهِ ﷺ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ في الصَّحْفَةِ فقال لي رسولُ اللهِ ﷺ: «يَا غَلامُ سَمَّ اللهُ تَعَالَى وَكُلُّ بِيَمِينِكَ وَكُلُّ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عليه.

قوله: «تَطِيشُ» بكسر الطاءِ وبعدها ياء مثناة من تحت، معناه: تتحرك وتمتد إلى نواحي الصَّحْفَةِ.

۷۴۰. «از عمر بن ابی سلمه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر ﷺ بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد (از هر طرف لقمه برمی‌داشتم)، پیامبر ﷺ به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلو دست خودت شروع کن»؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است»<sup>۲</sup>.

۷۴۱- «وعن سلمة بن الأكوح رضي الله عنه أن رجلاً أكل عند رسولِ اللهِ ﷺ بشماله فقال: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قال: لا أستطيعُ قال: «لا استطعتُ» ما منعه إلا الكبرُ، فما رَفَعَهَا إلى فِيهِ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۴۳۴)، م(۲۰۳۶)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۷۶)، م(۲۰۲۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۹۹، و بخشی از آن نیز به شماره‌ی ۷۲۸، آمده است].



۷۴۱. «از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله با دست چپ غذا می خورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی توانم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی شد»<sup>۱</sup>.

### ۱۰۵ - باب النهی عن القران بین تمرین ونحوهما إذا أکل جماعة إلا بإذن رفقة

**باب نهی از خوردن دو خرما با هم و امثال آن هنگامی که جمعی با هم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه دهند**

۷۴۲- «عن جبلة بن سحيم قال: أصابنا عام سنة مع ابن الزبير، فرزقنا تمرًا، وكان عبد الله بن عمر رضي الله عنهما يمر بنا ونحن نأكل، فيقول: لا تُقَارِئُوا، فإن النبي صلی الله علیه و آله نهى عن الإقْران، ثم يقول: «إلا أن يستأذن الرجل أخاه» متفق عليه.

۷۴۲. «از جبلة بن سحيم روایت شده است که گفت: سالی در زمان حکمرانی «ابن زبیر»، قحطی به ما رسید، مقداری خرما به ما دادند که روزی ما شد، در حالی که ما مشغول خوردن بودیم، عبدالله بن عمر از کنار ما می گذشت و می گفت: دو تا دو تا نخورید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از دو تا دو تا خوردن خرما منع فرموده اند، سپس (ابن عمر) گفت: مگر این که شخص خورنده از برادر (همراه)ش اجازه بگیرد»<sup>۲</sup>.

### ۱۰۶ - باب ما يقوله ويفعله من يأكل ولا يشبع

**باب بیان آنچه که شخصی می خورد و سیر نمی شود، باید بگوید و انجام دهد**

۷۴۳- «عن وحشي بن حرب رضي الله عنه أن أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله قالوا: يا رسول الله، إننا نأكل ولا نشبع؟ قال: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرُونَ» قالوا: نَعَمْ. قال: فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارِكُ لَكُمْ فِيهِ» رواه أبو داود.

۷۴۳. «از وحشی بن حرب رضي الله عنه روایت شده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (به ایشان) گفتند: ای رسول خدا! ما می خوریم ولی سیر نمی شویم، (چه دلیلی دارد یا راه علاج

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره های ۱۵۹ و ۶۱۳، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۲۴۵۵)، م(۲۰۴۵)].

چیست؟) فرمودند: «شاید شما جدا از هم غذا می‌خورید؟!»، گفتند: بله، فرمودند: «پس برغذابتان جمع شوید و نام خدا را ببرید، برایتان در غذا برکت انداخته می‌شود»<sup>۱</sup>.

### ۱۰۷- باب الأمر بالأكل من جانب القصعة والنهي عن الأكل من وسطها

#### باب امر به خوردن از کنار ظرف غذا و نهی از خوردن از وسط آن

در این مورد است فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «از جلو دستت بخور» (که قبلاً ذکر شد)<sup>۲</sup>.

۷۴۴- «عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبي ﷺ قال: «الْبَرْكََةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ. ۷۴۴. از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برکت در وسط غذا نازل می‌شود، پس از دو طرفش بخورید و از وسط آن نخورید»<sup>۳</sup>.

۷۴۵- «وعن عبد الله بن بسر رضی الله عنه قال: كان للنبي ﷺ قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا: الْعَرَاءُ، يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ، يَعْنِي وَقَدْ تُرِدَ فِيهَا، فَالْتَفَتُوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَثَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هَذِهِ الْجِلْسَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يُجْعَلْنِي جَبَارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا مِنْ حَوَالَيْهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داود بإسناد جيد. «ذُرْوَتُهَا» أَعْلَاهَا: بكسر الذال وضمها.

۷۴۵. «از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ کاسه‌ی مخصوصی داشت که چهار نفر آن را حمل می‌کردند و به آن «عراء» گفته می‌شد، چون وقت چاشت رسید و (پیامبر ﷺ و اصحاب) نماز سنت چاشت (ضحی) را خواندند، آن کاسه آورده شد که در آن ترید (ثرید - مخلوط نان و خورش) شده بود و (برای خوردن) به دور آن جمع شدند، وقتی تعداد افراد زیاد شد، پیامبر ﷺ بر دو زانو نشست، اعرابی گفت: این چه نوع

<sup>۱</sup> - ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۷۶۴)].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ چنان که [به شماره‌های ۲۹۹، ۷۲۸ و ۷۴۰] گذشت.

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۳۷۷۲)] و ترمذی [(۰۱۸۰۶)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

نشستنی است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند مرا بنده‌ای بخشنده و خوش اخلاق قرار داد و مرا ظالم و خشن و مخالف حق نیافرید»، سپس فرمودند: «از اطراف آن بخورید، و وسط و بالای آن را بگذارید که برکت در آن وارد شود»<sup>۱</sup>.

## ۱۰۸- باب کراهیه الأکل متکئاً

### باب کراهت خوردن در حال تکیه زدن بر چیزی

۷۴۶- «عن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا آكل متكئاً» رواه البخاري.

قال الخطابي: المتكئ هو الجالس معتدياً على وطءٍ تحته، قال: وأراد أنه لا يقعد على الوطء والوسائد كفعل من يريد الإكثار من الطعام بل يقعد مستوفزاً لا مستوطئاً، ويأكل بلغة. هذا كلام الخطابي، وأشار غيره إلى أن المتكئ هو المائل على جنبه، والله أعلم.

۷۴۶. «از ابوجحیفه وهب بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «در حال تکیه زدن غذا نمی خورم»<sup>۲</sup>.

«خطابی» می‌گوید: متکی در این حدیث، عبارت از شخصی است که در حالی نشسته است که بر فرشی پهن شده در زیر خودش تکیه زده است. و (باز) می‌گوید: پیامبر ﷺ در این حدیث، منظورشان آن است که ایشان مانند عمل کسی که می‌خواهد پرخوری کند، بر فرشی یا بالشی نمی‌نشیند، بلکه موقت و آماده برای حرکت و قیام می‌نشیند، نه مطمئن و راحت و غافل، و به قدر لزوم می‌خورد. این کلام خطابی است. و غیر او، به این اشاره کرده‌اند که: متکی کسی است که بر پهلوئی خود کج شده و نشسته باشد - و خداوند آگاه‌تر است.

۷۴۷- «وعن أنس رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله ﷺ جالساً مقعياً يأكل تمرًا»، رواه

مسلم.

«المقعى» هو الذي يُلصقُ أليته بالأرض، ويُصبُ ساقيه.

<sup>۱</sup> - ابوداود [۳۷۷۳] به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است؛

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۵۳۹۸].

۷۴۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حالی دیدم که بر زمین نشسته و مقعی بود و خرما می خورد»<sup>۱</sup>.

«مقعی»: کسی است که در حال نشستن، باسن هایش را بر زمین می گذارد و ساق پاهایش را خم و بلند و جمع می کند.

۱۰۹- باب استحباب الأكل بثلاث أصابع و استحباب لعق الأصابع و كراهة مسحها قبل لعقها و استحباب لعق القصة أخذ اللقمة التي تسقط منه وأكلها و جواز مسحها بعد اللعق بالساعد والقدم وغيرها

باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشتها و کاسه و کراهت داشتن پاک کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه ای که از دست می افتد و خوردن آن و جواز پاک کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آنها بعد از لیسیدن

۷۴۸- «عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا» متفقٌ عليه.

۷۴۸. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه یکی از شما غذایی خورد، انگشتانش را با چیزی پاک نکند تا آنها را می لیسد»<sup>۲</sup>.

۷۴۹- «وعن كعب بن مالك رضی الله عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَغَ لَعَقَهَا» رواه مسلم.

۷۴۹. «از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که با سه انگشت غذا می خورد و وقتی از غذا خوردن فراغت می یافت، آنها را می لیسید»<sup>۳</sup>.

۷۵۰- «وعن جابر رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۴۴].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۴۵۶)، م(۲۰۳۱)].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۳۲].

۷۵۰. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمودند: «انگشتان را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن، با انگشتان پاک کنید، چه، شما نمی دانید در کدام قسمت غذا برکت وجود دارد»<sup>۱</sup>.

۷۵۱- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إذا وقعت لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ ما كان بها من أذى وليأكلها، ولا يدعها للشيطان، ولا يمسح يده بالمنديل حتى يلعق أصابعه، فإنه لا يدري في أيّ طعامه البركة»<sup>۲</sup> رواه مسلم.

۷۵۱. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاشاک آن را بزدايد و بعد بخورد و آن را برای شیطان نگذارد، و قبل از این که دستش را با دستمال پاک کند، باید انگشتانش را با دهان بلیسد، چه، او نمی داند در کدام قسمت غذایش برکت وجود دارد»<sup>۲</sup>.

۷۵۲- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إن الشيطان يحضر أحدكم عند كل شيء من شأنه، حتى يحضره عند طعامه، فإذا سقطت لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ ما كان بها من أذى، ثم ليأكلها ولا يدعها للشيطان، فإذا فرغ فليلعق أصابعه فإنه لا يدري في أيّ طعامه البركة»<sup>۳</sup> رواه مسلم.

۷۵۲. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا شیطان در هر حال از احوال شما، پیشتان حاضر است، حتی در هنگام غذا خوردن نیز نزد شخص حاضر می شود؛ پس هرگاه از دست یکی از شما لقمه‌ای افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد و وقتی از غذا خوردن فراغت یافت، انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی داند در کدام قسمت از غذایش برکت وجود دارد»<sup>۳</sup>.

۷۵۳- «وعن أنس رضی الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا أكل طعاماً، لعق أصابعه الثلاث، وقال: «إذا سقطت لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وليمط عنها الأذى، وليأكلها، ولا يدعها للشيطان» وأمرنا أن نسلت القصعة وقال: إنكم لا تدرون في أيّ طعامكم البركة» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت اول از حدیث شماره‌ی ۱۶۴، آمده است].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت دوم از حدیث شماره‌ی ۱۶۴، آمده است].

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت سوم از حدیث شماره‌ی ۱۶۴، آمده است].

۷۵۳. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی غذایی می خورد، سه انگشت خود را می لیسید و می فرمود: هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاک و خاشاک آن را بزداید و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد و نیز امر فرمودند که ظرف غذا را با انگشت پاک کنیم و فرمودند: «زیرا شما نمی دانید در کدام قسمت از غذایتان برکت وجود دارد»<sup>۱</sup>.

۷۵۴- «وعن سعید بن الحارث أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرًا رضی الله عنه عَنِ الْوَضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ، فَقَالَ: لَا، قَدْ كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلًا، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ، لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفَنَّا وَسَوَّعَدْنَا وَأَقْدَمْنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ» رواه البخاری.

۷۵۴. «از سعید بن حارث روایت شده است که او راجع به وضو بعد از صرف غذایی (گوشتی) که روی آتش پخته شده است، از جابر رضی الله عنه پرسید (که آیا وضو را باطل می کند یا خیر؟) جابر رضی الله عنه گفت: نه، (وضو را باطل نمی کند) ما، در زمان پیامبر ﷺ جز به ندرت، چنان غذایی نمی یافتیم و چون آن را می یافتیم، جز کف دست‌ها و آستین‌ها و پاهای خود، دستمالی نداشتیم و سپس نماز می گزاردیم و وضو نمی گرفتیم (با همان وضوی قبل از غذا نماز می خواندیم)»<sup>۲</sup>.

## ۱۱۰- باب تکثیر الأيدي على الطعام

### باب استحباب تكثير دست‌ها بر طعام و خوردن دسته جمعی

۷۵۵- «عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

۷۵۵. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»<sup>۳</sup>.

۷۵۶- «وعن جابر رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ» رواه مسلم.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۰۸، آمده است].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۱۸۸۶)].

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۳۹۲)، م(۲۰۵۸)]. [و در روایت اول از حدیث شماره‌ی ۵۶۵، آمده است].

۷۵۶. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوراک یک نفر برای دو نفر و خوراک دو نفر برای چهار نفر و خوراک چهار نفر برای هشت نفر، کافی است»<sup>۱</sup>.

۱۱۱- باب أدب الشراب واستحباب التنفس ثلاثا خارج الإناء و كراهة التنفس في الإناء  
واستحباب إدارة الإناء على الايمن فالأيمن بعد المبتدئ

باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دوره زدن کاسه‌ی آب از راست

۷۵۷- «عن أنس رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله كان يتنفس في الشراب ثلاثاً متفقاً عليه. يعني: يتنفس خارج الإناء.

۷۵۷. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آب و نوشیدنی را با سه نفس می خورد (یعنی: سه بار بیرون از ظرف آب و در بین آب خوردن، نفس می کشید)»<sup>۲</sup>.

۷۵۸- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تشرّبوا واحداً كشرّب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، وسّموا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتهم»  
رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۵۸. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک باره مثل نوشیدن شتر، آب را سر نکشید و ننوشید، بلکه دو بار و سه بار (با دو یه سه تنفس) نوشیدنی را بنوشید، و وقتی آب یا شربت می نوشیدید، بسم الله بگویید، و وقتی تمام کردید الحمد لله بگویید»<sup>۳</sup>.

۷۵۹- «وعن أبي قتادة رضی الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ» متفقاً عليه. يعني: يُتَنَفَّسُ فِي نَفْسِ الْإِنَاءِ.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۵۹]. [و در روایت اول از حدیث شماره‌ی ۵۶۵، آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۶۳۱)، م(۲۰۲۸)].

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۸۸۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۷۵۹. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این که در ظرف تنفس شود (یعنی در خود ظرف تنفس و در آن دمیده شود) نهی فرموده‌اند»<sup>۱</sup>.

۷۶۰. «وعن أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بَمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، فَشَرِبَ، ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنَ فَالْأَيْمَنَ» متفقٌ عليه. قوله: «شَيْبَ» أَي: خُلِطَ.

۷۶۰. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مقداری شیر که با آب مخلوط شده بود، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده شد و در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک اعرابی و در سمت چپ او حضرت ابوبکر رضی الله عنه نشسته بود، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود نوشید و سپس به اعرابی عطا فرمود و گفت: «راست، سپس راست! (شخص طرف راست را جلو بینداز و پس از آن، نفر دست راست او را، و همین طور تا آخر)»<sup>۲</sup>.

۷۶۱. «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هُوَ لَا؟» فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُؤْثِرُ بِنَصِيْبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي يَدِهِ» متفقٌ عليه. قوله: «تَلَّهُ» أَي: وَضَعَهُ، وَهَذَا الْغُلَامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه.

۷۶۱. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نوشیدنی‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده شد، از آن نوشید، در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پسرچه‌ای بود و در سمت چپش اشخاصی مسن بودند و ایشان به آن پسرچه فرمودند: «اجازه می‌دهی که به اینان بدهم؟» پسرچه گفت: خیر، به خدا سوگند! هیچ کس را در سهم خودم از طرف تو بر خود ترجیح نمی‌دهم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظرف را در دست او نهاد»<sup>۳</sup>.  
این پسرچه، عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده است.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ] (۵۶۳۰)، م (۲۶۷).

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ] (۲۶۱۹)، م (۲۰۲۹).

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ] (۵۶۲۰)، م (۲۰۳۰). [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۶۹، آمده است].



۱۱۲- باب کراهة الشرب من فم القربة ونحوها وبيان أنه كراهة تنزيه لا تحريم

**باب کراهت نوشیدن از دهانه‌ی مشک و مانند آن و بیان آن که این عمل کراهت تنزیه‌ی است نه تحریمی**

۷۶۲- «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن اختناث الأسيقية. يعني: أن تُكسر أفواهها، ويُشرب منها» متفق عليه.

۷۶۲. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از اختناث مشک‌ها (ی آب یا شیر)، یعنی این‌که: دهانه‌ی آنها شکسته و تا شده، از آن نوشیده شود، نهی فرموده‌اند»<sup>۱</sup>.

۷۶۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يُشرب من في السقاء أو القربة» متفق عليه.

۷۶۳. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از این‌که از دهانه‌ی مشک آب یا مشک شیر، نوشیده شود، نهی فرموده‌اند»<sup>۲</sup>.

۷۶۴- «وعن أمّ ثابتٍ كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابِتِ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه وعنها قالت: دخل عليّ رسول الله صلى الله عليه وآله، فَشَرِبَ مِنْ فِي قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا. فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُهَا» رواه الترمذي. وقال: حديث حسن صحيح.

وَإِنَّمَا قَطَعْتُهَا: لِيَتَحَفَّظَ مَوْضِعَ فَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَتَتَبَرَّكَ بِهِ، وَنَصُونَهُ عَنِ الْإِبْتِدَالِ، وَهَذَا الْحَدِيثُ مُحْمُولٌ عَلَى بَيَانِ الْجَوَازِ، وَالْحَدِيثَانِ السَّابِقَانِ لِبَيَانِ الْأَفْضَلِ وَالْأَكْمَلِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۷۶۴. «از ام ثابت کبشه دختر ثابت «خواهر» «حسان بن ثابت رضي الله عنه» روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله نزد من آمد و ایستاده، از دهانه‌ی مشک آویزانی، آب نوشید و من برخاستم و دهانه‌ی مشک را بریدم (و نگه داشتم)»<sup>۳</sup>.

ام‌ثابت، دهانه‌ی آن مشک را تنها برای آن‌که جای دهان پیامبر صلى الله عليه وآله را حفظ کند و

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۶۲۵)، م(۲۰۲۳)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۶۲۷)، م(۱۶۰۹) و در مسلم، به‌طور اختصار آمده است].

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۸۹۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

به آن تبرک جوید و آن را از کوچک شمردن و اهانت، نگه دارد، برید و معنی این حدیث حمل بر جواز عمل می‌شود و دو حدیث قبلی برای بیان بهتر و کامل‌تر بودن است (یعنی بهتر آن است که انسان از دهانه‌ی ظرف نخورد) - و خداوند آگاه‌تر است.

### ۱۱۳- باب کراهة النفخ في الشراب

#### باب کراهت دمیدن در نوشیدنی

۷۶۵- «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّفْنِخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَاهُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرِفُهَا» قَالَ: فَإِنِّي لَا أَرَوِي مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبْنُ الْقَدَحِ إِذَا عَنَّ فِيكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۵. «از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمودند، مردی گفت: خاشاک را در ظرف می‌بینم (آیا در آن صورت هم در آن فوت نکنم)، فرمودند: «آن را بریز»، گفت: من به یک نفس سیراب نمی‌شوم، فرمودند: «در این صورت ظرف را از دهانت دور و جدا کن و (پس از نفس کشیدن)، آن را بنوش»<sup>۱</sup>.

۷۶۶- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۶. «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از این که در نوشیدنی، نفس کشیده یا دمیده شود، نهی فرموده‌اند»<sup>۲</sup>.

### ۱۱۴- باب بيان جواز الشرب قائماً وبيان أن الأكمل والأفضل الشرب قاعداً

باب بیان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این که نوشیدن به صورت نشسته بهتر است

در این باره است، حدیث کبشه، که گذشت<sup>۳</sup>.

۷۶۷- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما قَالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ» متفقٌ عليه.

<sup>۱</sup> - ترمذی [(۱۸۸۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۱۸۸۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - [حدیث شماره‌ی ۷۶۴].

۷۶۷. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از آب «زمزم» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دادم و ایشان در حال ایستاده، نوشید»<sup>۱</sup>.

۷۶۸- «وعن النزال بن سبرة رضی الله عنه قال: أتى علي رضی الله عنه باب الرحبة فشرب قائماً، وقال: إني رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فعل كما رأيتموني فعلت» رواه البخاری.

۷۶۸. «از نزال بن سبره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت علی رضی الله عنه به «ایوان مسجد کوفه» آمد و در حال ایستاده، آب نوشید و گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که همانند آنچه شما دیدید من انجام دادم، انجام داده و عملی فرمود»<sup>۲</sup>.

۷۶۹. «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كنا نأكل على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ونحن نمشي، وكشرب ونحن قياماً» رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۹. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (و نزد ایشان) در حالی که راه می‌رفتیم، غذا می‌خوردیم و نیز در حالی که ایستاده بودیم، آب می‌نوشیدیم»<sup>۳</sup>.

۷۷۰- «وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضی الله عنه قال: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يشرب قائماً وقاعداً» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۰. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که (هم در حال) نشسته و (هم در حالت) ایستاده، آب می‌نوشید»<sup>۴</sup>.

۷۷۱- «وعن أنس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم أنه نهى أن يشرب الرجل قائماً. قال قتادة: فقلنا لأنس: فالأكل؟ قال: ذلك أشرُّ أو أخبثُ» رواه مسلم.

وفي رواية: «له أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم زجر عن الشرب قائماً».

۷۷۱. «از انس رضی الله عنه روایت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این که کسی در حالت ایستاده، بنوشد، نهی فرموده‌اند، قتاده می‌گوید: به انس گفتم: خوردن چطور؟ گفت: آن بدتر - یا ناپاک‌تر - است»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۶۱۷)، م(۲۰۲۷)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۱۵)].

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۱۸۸۱)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۴</sup> - ترمذی [(۱۸۸۴)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

در روایتی دیگر از او آمده است: «پیامبر ﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، منع فرموده‌اند».

۷۷۲- «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يثربن أحدٌ منكم قائماً، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِءْ» رواه مسلم.

۷۷۲. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ‌کدام از شما، هرگز در حالت ایستاده، آب ننوشد، اگر کسی فراموش کرد و ایستاده، آب نوشید، آن را با استفراغ خارج سازد»<sup>۲ ۳</sup>.

### ۱۱۵- باب استحباب کون ساقی القوم آخرهم شرباً

#### باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر

۷۷۳- «عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «ساقی القوم آخرهم» یعنی: شرباً. رواه الترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۷۳. «از ابوقتاده رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آب‌دهنده‌ی جماعت، در نوشیدن، نفر آخر آنهاست (باشد)»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۴)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۶)].

<sup>۳</sup> - در اسلام، رعایت ادب و متانت در هر کاری، توصیه شده و مطلوب است و در این حدیث نیز، این مسأله و مضرات بهداشتی نوشیدن در حالت ایستاده، مد نظر است، گرچه (آن عمل حرام نیست و فقط کراهت تنزیهی دارد و) امر به استفراغ در آن هم، بیشتر جنبه‌ی تأکید دارد و مستحب است، نه واجب - ویراستاران.

<sup>۴</sup> - ترمذی [(۱۸۹۵)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۶- باب جواز الشرب من جميع الأواني الطاهرة غير الذهب والفضة وجواز الكرع - وهو الشرب بالفم من النهر وغيره - بغير إناء ولا يد وتحريم استعمال اناء الذهب والفضة في الشرب والأكل والطهارة وسائر وجوه الإستعمال

باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک غیر از طلا و نقره و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست و تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن

۷۷۴- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِخْضَبٍ مِنْ جِجَارَةٍ، فَصَغَرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَبْسُطَ فِيهِ كَفَّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ. قَالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً» متفق عليه. هذه رواية البخاري. وفي رواية له ولمسلم: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأُتِيَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ».

۷۷۴. «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: وقت نماز فرا رسید، هر کس خانه‌اش نزدیک بود، بلند شد و (برای وضو گرفتن) نزد خانواده‌ی خود رفت و جماعتی باقی ماندند، یک ظرف سنگی محتوی آب، نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده شد که کوچک‌تر از آن بود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن دستش را باز کند و (با این حال) تمام جماعت (از آن آب) وضو گرفتند، از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پرسیده شد: شما چند نفر بودید؟ گفت: هشتاد و اندی»<sup>۱</sup> و این روایت بخاری است.

در روایتی دیگر از او و مسلم آمده است: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظرفی آب خواست، کاسه‌ی پهن کم‌عمقی آورده شد که در آن مقداری آب بود و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انگشتان خود را در آن فرو برد؛ انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: من داشتم به آب نگاه می‌کردم که از بین انگشتان مبارکش می‌جوشید و کسانی را که با آن وضو گرفتند، بین هفتاد تا هشتاد نفر تخمین زد».

۷۷۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ فَتَوَضَّأَ» رواه البخاری.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۹۵)، م(۲۲۷۹)] آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

«الصُّفْر» بضم الصاد، و یجوز کسرهما، وهو النحاس، «والتَّوْر» کالقده، وهو بالناء المثناة من فوق.

۷۷۵. «از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میان ما تشریف آورد، در کاسه‌ای مسین به حضور او آب بردیم و ایشان در آن وضو گرفت»<sup>۱</sup>.

۷۷۶- «وعن جابر رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنَّةٍ وَإِلَّا كَرَعْنَا» رواه البخاري. «الشَّنَّة»: القِرْبَةُ.

۷۷۶. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با یک صحابی خود، بر مردی انصاری وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر نزد تو، آبی هست که دیشب در داخل مشک مانده (و سرد) باشد، (با مشک) می‌نوشیم وگرنه با دهان (از آب جوی بوستانت) می‌نوشیم»<sup>۲</sup>.

۷۷۷- «وعن حذيفة رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ التَّيَّيَّ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبَّاجِ وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» متفق عليه.

۷۷۷. «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را از پوشیدن حریر و پارچه‌های ابریشمی زینتی و نوشیدن در ظروف طلا و نقره، نهی کرده و فرمودند: «آنها در دنیا، برای ایشان (کافران) و در آخرت، برای شماست»<sup>۳</sup>.

۷۷۸- «وعن أمّ سلمة رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الذِّي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الذِّي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

وفي رواية له: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَاراً مِنْ جَهَنَّمَ».

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۱۹۷)].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۱۶۳)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۶۳۳)، م(۲۰۶۷)].

---

۷۷۸. «از ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس در ظروف (طلا و) نقره بنوشد، آتش دوزخ را در شکم خود فرو می‌ریزد»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۶۳۴)، م(۲۰۶۵)].





## بخش چهارم:

### کتاب لباس

۱۱۷- باب استحباب الثوب الأبيض وجواز الأحمر والأخضر والأصفر والأسود وجواز  
من قطن وكتان وشعر وصوف وغيرها إلا الحرير

باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه  
و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم  
قال الله تعالى:

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ  
خَيْرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«ای فرزندان آدم! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورت‌های شما را می‌پوشاند  
و لباس زینتی (برایتان ساخته‌ایم که خود را به آن می‌آرایید، اما باید بدانید که) لباس  
تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است.»

وقال تعالى:

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَئًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ  
تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ [النحل: ۸۱].

«و برای شما پیراهن‌هایی قرار داد که شما را از (سرما و) گرما و پیراهن‌های دیگری  
که شما را در جنگ، حفظ می‌کند.»

۷۷۹- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبِيَّاضَ،  
فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث  
حسن صحيح.

۷۷۹. «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید؛ زیرا آن از بهترین لباس‌های شماست و مرده‌های خود را در آن کفن کنید»<sup>۱</sup>.

۷۸۰- «وَعَنْ سَمُرَةَ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَظْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» رواه النسائي، والحاكم وقال: حديث صحيح.

۷۸۰. «از سمرة رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «(لباس) سفید بپوشید که آن پاک‌تر و بهتر است و مرده‌های خود را در آن کفن کنید»<sup>۲</sup>.

۷۸۱- «وَعَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ» متفق عليه.

۷۸۱. «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دارای قامت متوسط بود و من او را در پاپوش و بالاپوشی سرخ رنگ دیدم که هرگز از او زیباتر، چیزی ندیده‌ام»<sup>۳</sup>.

۷۸۲- «وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنهما قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُوءِهِ، فَمِنْ تَأْخِجٍ وَتَأْخِجٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءَ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ، فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِيناً وَشِمَالاً: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ» متفق عليه. «العنزة» بفتح النون نحو العكازة.

۷۸۲. «از ابوجحیفه وهب بن عبدالله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ را در «ابطح» مکه (نام مکانی در دروازه‌ی مکه که آن را «محصب و بطحاء» نیز گویند) دیدم که در خیمه‌ای سرخ رنگ چرمی خود بودند، بلال، آب وضوی پیامبر ﷺ را بیرون آورد (و صحابه برای تبرک بدان، جلو رفتند) که بعضی از آنها به مقداری از آن دست یافتند و بعضی

<sup>۱</sup> - ابوداود [۳۸۷۸] و ترمذی [(۹۹۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - نسائی [(۲۰۵/۸)] و حاکم [(۱۸۵/۴)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح است.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ] (۵۸۴۸)، م [(۲۳۳۷)].

بر دیگران از آن می‌پاشیدند، سپس پیامبر ﷺ بیرون آمد در حالی که جامه‌ای سرخ رنگ به تن داشت - (که گویی اکنون) به سفیدی پای او نگاه می‌کنم - و وضو گرفت و بلال اذان گفت و من داشتم حرکت (سر و) دهان بلال را در این طرف و آن طرف، دنبال می‌کردم که از راست و چپ «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» می‌گفت، سپس عصابی برای پیامبر ﷺ در زمین فرو برده شد و ایشان جلو رفت و نماز خواند، در حالی که سگ و خر از روبه‌روی پیامبر ﷺ (از پشت عصا) رد می‌شدند و منع نمی‌شدند»<sup>۱</sup>.

۷۸۳- «وَعَنْ أَبِي رِمَّةَ رِفَاعَةَ التَّمِيمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَخْضَرَانِ» رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ صحيحٍ.

۷۸۳. «از ابی رمته رفاعه‌ی تیمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم در حالی که دو لباس سبز پوشیده بود»<sup>۲</sup>.

۷۸۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ» رواه مسلم.

۷۸۴. «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ «روز فتح مکه» داخل مکه شد در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر او بود»<sup>۳</sup>.

۷۸۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَمْرُو بْنِ حُرَيْثٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرَزَحِي طَرْفَيْهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ» رواه مسلم.  
وفي روايةٍ له: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ».

۷۸۵. «از ابوسعید عمرو بن حرث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: - که گویی به پیامبر ﷺ نگاه می‌کنم - در حالی که یک عمامه‌ی سیاه بر سرش بود که یک سر آن را در بین دو شانه‌ی خود، فرو هشته و آویزان کرده بود»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۳۷۶)، م(۵۰۳)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۰۶۵)] و ترمذی [(۲۸۱۳)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

<sup>۳</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۵۸)].

<sup>۴</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۵۹)].

در روایتی دیگر از او آمده است: «پیامبر ﷺ برای مردم خطبه می خواند، در حالی که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت».

۷۸۶- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَفَّنَ رسول الله ﷺ في ثلاثة أثوابٍ بيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ» متفقٌ عليه.

«السَّحُولِيَّةُ» بفتح السين وضمها وضم الحاء المهملتين: ثيابٌ تُنسَبُ إلى سَحُولٍ: قَرِيَّةٍ بِالْيَمَنِ (وَالْكَرْسُفُ): الْقَطَنُ.

۷۸۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در سه تکه پارچه‌ی سفید سَحُولی (منسوب به سحول نام دهی در یمن) از جنس پنبه کفن گردید و پیراهن و عمامه، در میان آنها نبود»<sup>۱</sup>.

۷۸۷- وعلیها قالت: «خَرَجَ رسول الله ﷺ ذاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدٍ» رواه مسلم.

«المِرْطُ» بكسر الميم: وهو كساء. (والمُرَحَّلُ) بالحاء المهملة: هو الذي فيه صورةٌ رِحَالِ الإِبِلِ، وَهِيَ الأَكْوَاؤُ.

۷۸۷. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: یک صبح پیامبر ﷺ از خانه خارج شد در حالی که پیراهنی از موی سیاه که به نقش کاروان شتر منقوش بود، بر تن داشت»<sup>۲</sup>.

۷۸۸- «وعن المغيرة بن شعبه رضي الله عنه قال: كُنْتُ مع رسول الله ﷺ ذاتَ لَيْلَةٍ في مسيرٍ، فقال لي: «أَمَعَكَ ماء؟» قلت: نَعَمْ، فَتَزَلَّ عن راحِلَتِهِ فَمَشَى حتى تَوَارَى في سَوَادِ اللَّيْلِ ثم جاءَ فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الإِذَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فلم يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعِيَهُ منها حتى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعِيَهُ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزَعِ حُفْيَهُ فقال: «دَعْهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وعَلَيْهِ جُبَّةٌ شامِيَّةٌ صَيَقَةُ الكُمَيْنِ».

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۱۲۶۴)، م(۹۴۱)].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۸۱)].

وفي رواية: «أَنَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ كَانَتْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ».

۷۸۸. «از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: شبی در راهی با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بودم، به من فرمودند: «آیا همراه تو آب هست؟» گفتم: بله و ایشان از شترش پایین آمد و پیاده رفت تا در سیاهی شب ناپدید شد، سپس بازگشت و من از مشکی چرمین بر دست او آب ریختم و ایشان صورتش را شست، جبه‌ای از پشم بر تن داشت و نتوانست دو ساعد خود را از آن خارج کند، تا این که از قسمت پایین جبه، آنها را بیرون آورد، بعد ساعدهای خود را شست و سر مبارکش را مسح کشید و دست دراز کردم که خف‌هایش را بیرون آورم، فرمودند: «آنها را بگذار! زیرا من آنها را در حال پاکی پوشیده‌ام» و روی آنها مسح کشید»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «جبه‌ای شامی که دو آستین آن تنگ بود، بر تن داشت».

در روایتی دیگر آمده است: «این قصه در «غزوه‌ی تبوک» اتفاق افتاده است».

## ۱۱۸ - باب استحباب القميص

### باب استحباب (پوشیدن) پیراهن

۷۸۹ - «عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الْقَمِيصُ»  
رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۸۹. «از ام‌المؤمنین ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: دوست داشتنی‌ترین لباس نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پیراهن<sup>۲</sup> بود».

<sup>۱</sup> - متفق علیه است؛ [خ (۵۷۹۸)، م (۲۷۴)].

<sup>۲</sup> - قمیص - که در اینجا پیراهن معنی شده - لباسی بوده که یک سوراخ برای گردن و دو آستین داشته و چیزی شبیه پیراهن مردانه‌ی مرسوم امروز بوده است جز آن که از جلو، چاک و دکمه نداشته و از سر پوشیده می‌شده است - ویراستاران.

۱۱۹- باب صفة طول القميص والكمّ والإزار وطرف العمامة وتحريم إسبال شيء من ذلك على سبيل الخيلاء وكرهته من غير خيلاء

باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی عمامه و تحریم دراز نمودن هر یک از آنها به خاطر تکبر و کراهت آن در غیر قصد تکبر

۷۹۰- «عن أسماء بنت يزيد الأنصارية رضی اللہ عنہا قالت: كان كُمُّ قبيص رسول الله ﷺ إلى الرُسخ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۹۰. «از اسماء دختر یزید انصاری رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: آستین پیراهن پیامبر ﷺ تا مچ دست بود»<sup>۱</sup>.

۷۹۱- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما أن النبي ﷺ قال: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقال أبو بكر: يا رسول الله إن إزارى يَسْتَرُخِي إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ، فقال له رسول الله ﷺ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ» رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۷۹۱. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او (از روی رحمت) نگاه نمی‌کند»، حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول خدا! شلوار من دراز و بلند است و به زمین کشیده می‌شود، مگر آن که مواظب آن باشم، پیامبر ﷺ به او فرمودند: «تو از آنها نیستی که از روی تکبر چنین عمل می‌کنند»<sup>۲</sup>.

۷۹۲- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله ﷺ قال: «لا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقٌ عليه.

۷۹۲. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی تکبر بر روی زمین بکشاند، نظر (لطف) نمی‌اندازد»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۰۲۷)] و ترمذی [(۱۷۶۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. خاین حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۹، آمده است.

<sup>۲</sup> - بخاری [(۳۶۶۵)] روایت کرده و مسلم [(۲۰۸۵)] بعضی از آن را روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - متفق علیه است؛ [خ] (۵۷۸۸)، م (۲۰۸۷). [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۱۶، آمده است].

۷۹۳- «وَعنه عن النبي ﷺ قال: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ» رواه البخاری.

۷۹۳. «از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مقدار از شلوار که از دو قوزک پایین تر برود، در آتش (جهنم، پایین رفته) است»<sup>۱</sup>.

۷۹۴- «وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قال: فَفَرَّأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مِرَارٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «الْمُسْبِلُ إِزَارُهُ».

۷۹۴. «از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که در روز قیامت خداوند با آنان صحبت نمی کند و به آنها نگاه نمی کند و آنان را پاکیزه و رستگار نمی نماید و عذاب دردناکی برای آنها فراهم می باشد»؛ ابوذر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند، ابوذر رضی الله عنه گفت: بدبخت و زیانکار شدند! ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «(۱). کسی که (شلوارش را دراز) کند و فرو گذارد؛ (۲). کسی که بر آن شخص که به او احسان کرده است، منت بگذارد؛ (۳). کسی که جنس خود را با سوگند دروغ رواج داده و بفروشد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «دراز کننده و فروگذارنده ی شلوار خود».

۷۹۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، عن النبي ﷺ قال: «الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود، والنسائي بإسنادٍ صحيح.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۸۷].

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۶].

۷۹۵. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دراز کردن و فرو گذاشتن، در شلوار و پیراهن و عمامه هست، کسی که چیزی (از لباسش) را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

۷۹۶- «وعن أبي جُرَيِّ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَضْرُؤُ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: «لَا تُقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى قُلِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرْفٌ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٌ فَدَعْوَتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَاحٍ، فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ، فَدَعْوَتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ. قَالَ: «لَا تَسْبَنَّ أَحَدًا» قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً «وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَحَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعِ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَيْبَرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ» رواه أبو داود والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۷۹۶. «از ابی جری جابربن سلیم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی را دیدم که مردم از او نقل قول می‌کردند و هر چه می‌گفت، نظر او را می‌پذیرفتند و بدان عمل می‌کردند، گفتم: این کیست؟ گفتند: رسول خداست، دو بار گفتم: عَلَيْكَ السَّلَامُ! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مگو عَلَيْكَ السَّلَامُ، (زیرا که) عَلَيْكَ السَّلَامُ سلام مردگان است، بلکه بگو: السَّلَامُ عَلَيْكَ!» گفتم: تو رسول خدایی؟ فرمودند: «من رسول خدا هستم، همان خدایی که هر گاه ضرری به تو رسید و تو او را بخوانی، آن ضرر را از تو دفع می‌کند و اگر سال قحطی و خشکی به تو برسد و تو به درگاه او دعا کنی، زمین را برای تو می‌رویاند و هر گاه در زمین خشک یا بیابان باشی و شترت را گم کنی و به درگاه او دعا کنی، آن را به تو باز می‌گرداند»، ابی جری می‌گوید: به او گفتم: مرا وصیت کن! فرمودند: «هرگز به کسی دشنام ندهم، می‌گوید: بعد از آن هرگز به هیچ انسان آزاد یا بنده و حتی شتر یا گوسفندی بد نگفتم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه دادند: «از کارهای نیک چیزی را کوچک نشمار (که این کوچک شمردن باعث

<sup>۱</sup> - ابوداود [۴۰۹۴] و نسائی [۲۰۸/۰۸] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.



شود که آن را انجام ندهی) و این که در حالی با برادر (نسبی، یا دینی و سببی) خود صحبت کن که گشاده‌رو و بشاش هستی که این از جمله‌ی نیکی‌هاست و شلوارت را تا نصف ساق پایت و اگر نخواستی و دوست نداشتی تا دو قوزک پا بالا بکش و از دراز کردن بالاپوش و بر زمین کشیدن شلوار بپرهیز که از تکبر است و خداوند تکبر را دوست ندارد و اگر کسی تو را دشنام داد و به عیبی سرزنش کرد که در تو می‌شناسد، تو او را به عیبی که در او می‌شناسی، سرزنش نکن، زیرا گناه این کار فقط بر عهده‌ی اوست»<sup>۱</sup>.

۷۹۷- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: بينما رجلٌ يُصَلِّي مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، قال له رسول الله ﷺ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَالِكٌ أَمْرَتُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ» رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط مسلم.

۷۹۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در اثنای آن که مردی نماز می‌خواند و شلوارش را فرو گذاشته و دراز کرده بود، پیامبر ﷺ به او فرمودند: «برو و وضو بگیر!» مرد رفت و وضو گرفت و بازگشت، بار دیگر پیامبر ﷺ فرمودند: «برو و وضو بگیر!»، مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! چه شد که به او امر فرمودی که وضو بگیرد و دیگر امر نفرمودی و در مورد او ساکت شدی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «او، در حالی که شلوارش را فرو هشته و دراز کرده بود، نماز خواند و خداوند، نماز فرو گذارنده و دراز کننده‌ی شلوار را نمی‌پذیرد»<sup>۲</sup>.

۷۹۸- «وعن قيس بن بشر التُّغَلْبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ جَلِيساً لِأَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: كَانَ بِدِمَشْقَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يُقَالُ لَهُ سَهْلُ ابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَكَانَ رَجُلًا مُتَوَحِّدًا قَلَّمَا يُجَالِسُ النَّاسَ، إِنَّمَا هُوَ صَلَاةٌ، فَإِذَا فَرَّغَ فَإِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تُضُرُّكَ. قَالَ: بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لِرَجُلٍ إِلَى جَنْبِهِ: لَوْ رَأَيْتَنَا حِينَ التَّقِينَا نَحْنُ وَالْعُدُو، فَحَمَلَ فَلَانٌ

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۰۸۴)] و ترمذی [(۲۷۲۲)] به اسناد صحیح روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۰۸۶)] به اسناد صحیح و بنابر شرط مسلم روایت کرده است.

فَطَعَنَ، فقال: خُذْهَا مِنِّي. وَأَنَا الْغُلَامُ الْغِفَارِيُّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ قال: مَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ. فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ فقال: مَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا، فَتَنَازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فقال: «سُبْحَانَ اللَّهِ؟ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَجَّرَ وَيُحْمَدَ» فَرَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ سُرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: أَأَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فيقول: نَعَمْ، فَمَا زَالَ يَعِيدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ لِيَبْرُكَنَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمُنْفِقُ عَلَى الْحَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدُهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا». ثم مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ الرَّجُلُ حُرِيمٌ الْأَسَدِيُّ، لَوْلَا طُولُ جُمَّتِهِ وَإِسْبَالُ إِزَارِهِ» فَبَلَغَ ذَلِكَ حُرَيْمًا، فَجَعَلَ فَأَخَذَ شَفْرَةً فَطَوَّعَ بِهَا جُمَّتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ. ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ. فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ» رواه أَبُو داود بِإِسْنَادٍ حَسَنِ، إِلَّا قَيْسَ بْنَ بَشَرَ، فَاخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وَتَضَعْفِيهِ، وَقَدْ رَوَى لَهُ مُسْلِمٌ.

۷۹۸. «از قیس بن بشر تغلبی روایت شده است که گفت: پدرم - که همنشین «ابودرداء» بود، به من گفت: در «دمشق» مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به او «سهل بن حنظلیه» گفته می‌شد و مردی گوشه‌گیر بود و بسیار کم با مردم مجالست می‌نمود و همه وقت، در حال نماز و بعد از آن تا رسیدن به خانه، در حال تسیح و تکبیر بود؛ روزی از کنار ما گذشت و ما نزد ابودرداء رضی الله عنه بودیم، ابودرداء رضی الله عنه به او گفت: سخنی بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دسته‌ای از لشکر را (به مأموریت جنگی) فرستاد، (رفتند و) برگشتند و مردی از آنان آمد و در مجلسی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن تشریف داشت، نشست و به مردی که کنارش بود، گفت: کاش وقتی ما با دشمن رو به رو شدیم، ما را می‌دیدید که فلانی حمله کرد و نیزه انداخت و (خطاب به دشمن) گفت: نیزه را از من بگیر، حال آن که من پسر غفاری هستم! (این سخن را به قصد اعجاب و افتخار به عمل خود گفت) در این قول او، چگونه نظر می‌دهی؟ آن مرد گفت: نظری جز این ندارم که اجرش از بین رفته است، شخصی دیگر، این را شنید و گفت: من مشکلی در این نمی‌بینم و با هم

نزاع و بگومگو کردند تا آن که پیامبر ﷺ شنیدند و فرمودند: «سبحان الله، اشکالی ندارد که (شخصی در مقابل کار نیکی که کرده است، هم از خدا) پاداش بیابد و (هم از جانب مردم) ستایش بشود»؛ دیدم که ابودرداء رضی الله عنه از آن خوشحال شد و مدام، سرش را به طرف او بلند می کرد و می گفت: تو خود این را از پیامبر ﷺ شنیدی؟ و مرد صحابی می گفت: بله، و ابودرداء رضی الله عنه مرتب این حرف را از صحابی می پرسید و تکرار می کرد تا جایی که من می گفتم، مرد، به زانو خواهد افتاد.

پدر قیس می گوید: روز دیگری بر ما گذشت و ابودرداء رضی الله عنه به او گفت: کلمه ای بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر ﷺ به ما می فرمود: «خرج کننده برای اسب (خود که جهت جهاد یا خدمت به مردم و کار مسلمانان آماده کرده است)، مانند کسی است که دستش به صدقه باز است و آن را نمی بندد».

روز دیگری هم از کنار ما گذشت و ابودرداء رضی الله عنه به او گفت: سخنی به ما بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «خُریم اسدی» مردی خوب است، اگر درازی موهای سر و دراز کردن شلوارش نمی بود! این فرموده به خُریم رسید و او زود چاقویی برداشت و موی سرش را تا کنار گوش برید و شلوارش را تا نصف دو ساقش بالا کشید.

سپس روز دیگری از کنار ما گذشت و ابودرداء رضی الله عنه به او گفت: سخنی به ما بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند، گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «شما نزد دوستانتان می روید، پس بارها و لباس های خود را اصلاح کنید تا در میان مردم، مانند نشانه و خال معلوم باشید؛ زیرا خداوند، زشتی و زشتکاری و بدی را دوست ندارد»<sup>۱</sup>.

۷۹۹- «وعن أبي سعيدٍ الخَدْرِيِّ رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نَصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَوْ لَا جُنَاحَ - فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، فَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَّ إِزْرَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ» رواه أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

<sup>۱</sup> - ابودرداء [۴۰۸۹] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است [و همه ی اسناد آن حسن هستند] جز «قیس بن بشر» که محدثان در ثقه یا ضعیف بودن او اختلاف دارند و مسلم از او حدیث روایت کرده است.

۷۹۹. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شلوار مسلمان، تا نصف ساق است و تا بین ساق و دو قوزک، مانعی - یا گناهی - ندارد و هر چه پایین تر از دو قوزک باشد، در آتش است و هر کسی از روی تکبر شلوارش را بر زمین بکشد، خداوند (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

۸۰۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَفِي إِزَارِي اسْتِرْحَاءً. فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، ارْفَعْ إِزَارَكَ» فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ: «زِدْ»، فَزِدْتُ، فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدُ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ: إِلَى أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ» رواه مسلم.

۸۰۰. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: یک بار از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشتم و شلوارم فرونهادگی و درازی داشت، فرمودند: «ای عبدالله! شلوارت را بالا بکش!» آن را بالا کشیدم، دوباره فرمودند: «بیشتر بالا بکش!» (بیشتر بالا بردم) و بعد از آن همیشه آن اندازه را رعایت می‌کردم و در نظر داشتم؛ یکی از جماعت گفت: تا کجا؟ عبدالله رضی الله عنه گفت: تا نیمه‌ی دو ساق»<sup>۲</sup>.

۸۰۱- وعنه قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّسَاءُ بِذِيُولِهِنَّ، قَالَ: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا». قَالَتْ: إِذَنْ تَنْكَشِفُ أَقْدَامُهُنَّ. قَالَ: «فِيُرْخِيْنَهُ ذِرَاعًا لَا يَزِدْنَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۰۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که از روی تکبر، لباسش را بر روی زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند»؛ ام سلمه گفت: پس زنان با دامن‌های خود چکار کنند؟ فرمودند: «(از وسط ساق خود)، یک وجب دراز (تر) کنند»، گفت: در این صورت، پاهای آنان نمایان می‌شود! فرمودند: «پس آنها را تنها یک ذراع (شرعی) دراز (تر) کنند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - ابودرداء [۴۰۹۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۸۶].

<sup>۳</sup> - ابوداود [۴۱۱۹] و ترمذی [۱۷۳۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

## ۱۲۰- باب استحباب ترك الترفع في اللباس تواضعاً

## باب استحباب ترك خوشپوشی، از روی تواضع

در باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن، سخنانی گذشت که مربوط به این باب و این موضوع می‌باشد.

۸۰۲- «وعن معاذ بن أنس رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضِعاً لِلَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلِّ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۲. «از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس از روی فروتنی برای خدا، لباس خوب را ترک کند و آن را نپوشد در حالی که بر پوشیدن آن قادر است، خداوند در روز قیامت در انظار مردم، او را می‌خواند تا او را مخیر می‌کند که از هر حله‌ی ایمان که می‌خواهد، انتخاب کند و بپوشد»<sup>۱</sup>.

## ۱۲۱- باب استحباب التوسط في اللباس ولا يقتصر على ما يزري به لغير حاجة ولا مقصود

## شرعی

باب استحباب حد وسط گرفتن در لباس و عدم قناعت به لباسی که پوشیدن آن در

غیر نیاز و منظور شرعی، موجب عیبجویی می‌شود

۸۰۳- «عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَكْثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۳. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند دوست دارد که اثر اکرام و نعمت خود بر بنده‌اش را ببیند»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - ترمذی [۰۲۴۸۳] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [۰۲۸۲۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۲- باب تحریم لباس الحریر علی الرجال و تحریم جلوسهم علیه و استنادهم إلیه و جواز لبسه للنساء

باب تحریم لباس حریر برای مردان و تحریم نشستن و تکیه زدن آنان بر آن و جواز پوشیدن آن برای زنان

۸۰۴- «عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الحرير، فَإِنَّ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ» متفق عليه.

۸۰۴. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «(لباس) حریر نپوشید، زیرا کسی که در دنیا آن را بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

۸۰۵- وعنه قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الحريرَ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ» متفق عليه.

وفي روايةٍ للبُخاري: «مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ».

قوله: «مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ»، أي: لَا نَصِيبَ لَهُ.

۸۰۵. «از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «فقط کسی (لباس) حریر می‌پوشد که هیچ نصیبی از (بهشت) ندارد»<sup>۲</sup>. در روایت بخاری آمده است: «تنها کسی حریر می‌پوشد که هیچ نصیبی از آخرت ندارد».

۸۰۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ لَبَسَ الحريرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ» متفق عليه.

۸۰۶. «از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در دنیا (لباس) حریر بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی‌کند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۸۳۰)، م(۲۰۶۹)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۸۳۵)، م(۲۰۶۸)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۸۳۲)، م(۲۰۷۳)].

۸۰۷- «وعن عليٍّ رضي الله عنه قال: رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله أخذَ حريراً، فجعله في يمينه، وذهباً فجعله في شماله، ثمَّ قال: «إنَّ هذينِ حرامَّ علي ذُكُورِ أُمَّتي» رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۸۰۷. «از حضرت علی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله را دیدم که پارچه‌ای حریر را برگرفت و در دست راست خود قرار داد و مقداری طلا را برگرفت و در دست چپ خود نهاد و فرمودند: «این دو بر مردان امت من حرام است»<sup>۱</sup>.

۸۰۸- «وعن أبي موسى الأشعريِّ رضي الله عنه أنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله قال: «حُرِّمَ لبَّاسُ الحريرِ والدَّهَبِ علي ذُكُورِ أُمَّتي، وأحلَّ لِإِنَائِهِمْ» رواه الترمذی وقال حديثٌ حسنٌ صحيح.

۸۰۸. «از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «لباس حریر و طلا، بر مردان امت من حرام شده و برای زنان شان حلال گردیده است»<sup>۲</sup>.

۸۰۹- «وعن حذيفة رضي الله عنه قال: نَهَاَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبْسِ الحريرِ والدَّيباجِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ» رواه البخاری.

۸۰۹. «از حذیفه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله ما را از نوشیدن در ظروف طلا و نقره و پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آنها نهی فرمودند»<sup>۳</sup>.

## ۱۲۳- باب جواز لبس الحرير لمن به حكمة

### باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش دارد

۸۱۰- «عن أنس رضي الله عنه قال: رَخَّصَ رسولُ الله صلى الله عليه وآله للزبيرِ وعبدِ الرَّحْمَنِ بنِ عَوْفٍ رضي الله عنهما فِي لبْسِ الحريرِ لحِكْمَةٍ بهما» متفقٌ عليه.

۸۱۰. «از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله به «زبیر» و «عبدالرحمن بن عوف»<sup>۴</sup> به سبب خارش که در بدن آنها بود، اجازه‌ی پوشیدن حریر دادند»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۰۵۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۱۷۲۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۳۶۲)].

<sup>۴</sup> - متفق علیه است؛ [خ(۵۸۳۹)، م(۲۰۷۶)].

## ۱۲۴- باب النهی عن افتراش جلود النمرور والركوب عليها

## باب نهی از زیر انداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوار شدن بر آنها

۸۱۱- «عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَرْكَبُوا الْحَزَّ وَلَا التَّمَارَ» حَدِيثٌ

حسن، رواه أبو داود وغيره بإسنادٍ حسنٍ.

۸۱۱. «از حضرت معاویه رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سوار خز و

پلنگ نشوید»<sup>۱</sup>.

۸۱۲- «وَعَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ»

رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحاح.

وفي رواية الترمذي: «نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ».

۸۱۲. «از ابوالملیح از پدرش رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از به کار گرفتن

پوست درندگان نهی فرموده‌اند»<sup>۲</sup>.

## ۱۲۵- باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً

## باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می‌گوید

۸۱۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْباً سَمَّاهُ

بِاسْمِهِ عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» رواه أبو داود، والترمذي وقال:

حديث حسن.

۸۱۳. «از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی لباسی تازه

می‌پوشید، آن را - عمامه بود یا پیراهن یا بالاپوش - نام می‌برد و می‌فرمود: «بار خدایا! سپاس

<sup>۱</sup> - حدیثی حسن است که ابوداود [ (۴۱۲۹) ] و غیر او روایت کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - یعنی از پوست پلنگ بر روی زین و پالان مرکبتان استفاده نکنید و سوار آن نشوید. نباید از نظر دور داشت که نهی از این عمل، حمل بر کراهت تنزیهی شده است - ویراستاران.

<sup>۳</sup> - ابوداود [ (۴۱۳۲) ] و ترمذی [ (۱۷۷۱) ] و نسائی [ (۱۷۶/۷) ] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند.



و ستایش سزاوار توست، تو این (عمامه یا پیراهن یا...) را به من پوشانده‌ای، از تو خیر آن را و خیر آن چیزی را که برای آن ساخته شده است، مسألت می‌کنم و از شر آن و چیزی که برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌برم»<sup>۱</sup>.

## ۱۲۶- باب استحباب الابتداء باليمين في اللباس

**باب بیان استحباب شروع کردن از راست در پوشیدن لباس**  
موضوع این باب قبلاً گذشت و احادیث صحیح را در ذکر نمودیم.

<sup>۱</sup> - ابوداود [۴۰۲۰] و ترمذی [۱۷۶۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.



## بخش پنجم: کتاب آداب خواب

### کتاب آداب النوم

۱۲۷- باب آداب النوم والاضطجاع والعود والمجلس والجلس والرؤيا

#### باب آداب خوابیدن، دراز کشیدن، نشستن، مجلس، همنشین و خواب دیدن

۸۱۴- «عن البراء بن عازب رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

۸۱۴. «از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی به رختخواب خود می‌رفت، بر پهلوئی راست می‌خوابید و سپس می‌فرمود: «خداوندا! خود را تسلیم تو نمودم و روی خود را به تو کردم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله‌ی نجات از غضبت می‌باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی»<sup>۱</sup>.

۸۱۵- وعنه قال: «قال لي رسول الله ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: «وَدَكَرْ نَحْوَهُ، وَفِيهِ: «وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفقٌ عليه.

۸۱۵. «از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلوئی راست

<sup>۱</sup> - بخاری [۶۱۳۵] به همین لفظ در کتاب ادب از صحیح خود روایت کرده است. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۸۰، گذشت].

بخواب و این دعا را بخوان - همان که در روایت قبلی ذکر شد - و بعد از آن فرمودند: آن را آخرین حرف خود بگردان». (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن)»<sup>۱</sup>.

۸۱۶- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَدُّنُ فَيُؤَذِّنُهُ» متفق عليه.

۸۱۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شبها یازده رکعت نماز می خواند و وقتی سپیده می دمید، دو رکعت کوتاه می خواند و سپس بر پهلو راستش دراز می کشید تا مؤذن می آمد و (اجتماع و آمادگی مردم برای جماعت را) به ایشان اعلام می کرد»<sup>۲</sup>.

۸۱۷- «وعن حذيفة رضی الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَصَعَ يَدَهُ تَحْتَ حَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أُمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه البخاری.

۸۱۷. «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شبها وقتی می خواست بخوابد، دست (راست)ش را زیر (طرف راست) صورت خود می گذاشت و سپس می فرمود: «خدایا! به نام تو می میرم و به نام تو زنده می شوم و هستم» و وقتی بیدار می شد، می فرمود: «سپاس و ستایش برای خدایی است که ما را زنده کرد، بعد از این که میراند و بازگشت به سوی اوست»<sup>۳</sup>.

۸۱۸- «وعن يعيش بن طخفة الغفاري رضی الله عنه قال: قال أبي «بينما أنا مضطجع في المسجد على بطني إذا رجلٌ يحركني برجله فقال «إنَّ هذه ضجعةٌ يُبغضها اللهُ» قال: فَنظَرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۸۱۸. «از یعیش بن طخفه غفاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پدرم گفت: یک بار در اثنای آن که در مسجد بر روی شکم دراز کشیده بودم، ناگهان متوجه شدم که مردی با پای

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۳۱۱)، م(۲۷۱۰)]. [و در روایت دوم حدیث شماره ی ۸۰ آمده است].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۳۱۰)، م(۷۳۶)].

<sup>۳</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۱۲)].

خودش مرا حرکت می‌دهد و سپس گفت: «این دراز کشیدنی‌ای است که خداوند آن را مبعوض می‌دارد»، می‌گوید: نگاه کردم، دیدم که پیامبر ﷺ است»<sup>۱</sup>.

۸۱۹- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً» رواه أبو داود بإسنادٍ حسن. «الترّة» بكسر التاء.

۸۱۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در جایی بنشیند که در آن ذکر خدا را نکرده باشد و هر کس در خوابگاهی بخوابد که در آن ذکر خدا را نمی‌کند، آن نشستن و خوابیدن، ضرر و نقص و عاقبت بدی از سوی خدا برای اوست»<sup>۲</sup>.

۱۲۸- باب جواز الاستلقاء على القفا ووضع إحدى الرجلين على الأخرى إذا لم يخف انكشاف العورة وجواز القعود متربعاً ومختبياً

**باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدت عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباته زدن**

۸۲۰- «عن عبد الله بن يزيد رضي الله عنه أنه رأى رسول الله ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى» متفق عليه.

۸۲۰. «از عبدالله بن زید رضي الله عنه روایت شده است که او پیامبر ﷺ را در حالی که بر پشت خوابیده و یک پایش را روی پای دیگر نهاده بود، در مسجد دید»<sup>۳</sup>.

۸۲۱- «وعن جابر بن سمرة رضي الله عنه قال: «كان النبي ﷺ إذا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا»» حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۲۱. «از جابر بن سمرة رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ وقتی نماز صبح را به جای می‌آورد، در محل خود تا خورشید به زیبایی طلوع می‌کرد، چهار زانو می‌نشست»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۵۰۴۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۸۵۶)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۵۹۶۹)، م(۲۱۰۰)].

<sup>۴</sup> - حدیثی صحیح است که ابوداود [(۴۸۵۰)] ه و غیر او به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند.

۸۲۲- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بفناء الكعبة محتبياً بيديه هكذا، ووصف بيديه الاحتباء، وهو القرفصاء» رواه البخاری.

۸۲۲. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در اطراف کعبه دیدم که با دست خود اینچنین احتبا کرده (و نشسته) بود؛ آن گاه (عبدالله) به دوست خود احتبا را نشان داد که همان «قرفصا» می باشد (قرفصا: به نوعی نشستن گفته می شود که شخص بر روی باسن هایش بنشیند و پاهایش را جمع کند و زانوانش را به شکمش بچسباند و دستانش را دور زانوانش حلقه کند، حالتی شبیه به چمباتمه زدن)»<sup>۱</sup>.

۸۲۳- «وعن قَيْلَةَ بِنْتِ مُحْرَمَةَ رضی الله عنها قالت: رأيت النبي صلی الله علیه و آله و سلم وهو قاعِدُ القَرْفُصَاءِ فلما رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المتخشع في الجلسة أُرعدت من الفرقِ» رواه أبو داود، والترمذي.

۸۲۳. «از قیله دختر مخرمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که به حالت قرفصا (پاهایش را جمع کرده و زانوانش را به شکمش چسبانده) بود و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حال نشستن چنان خاشع دیدم، از ترس بر خود لرزیدم»<sup>۲</sup>.

۸۲۴- «وعن الشَّريد بن سُوَيْدٍ رضی الله عنه قال: مر بي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأنا جالس هكذا، وقد وَصَعْتُ يَدِي اليُسْرَى حَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى إِلِيَّةِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۲۴. «از شرید بن سوید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار من گذشت در حالی که چنین نشسته بودم: دست چپم را در پشتم نهاده و بر کف دستم تکیه زده بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا مثل نشستن کسانی که خداوند بر آنان غضب گرفته است، می نشینی؟!»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۷۲)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۸۴۷)] و ترمذی [(۲۸۱۵)] روایت کرده اند.

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۴۸۴۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

## ۱۲۹- باب في آداب المجلس والجلس

## باب آداب مجلس و همنشین

۸۲۵- «عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ «الْيَقِيمَنَ أَحَدَكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ» متفق عليه.

۸۲۵. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگز هیچ کدام از شما مردی را از مجلس بلند نکند و سپس خود به جای او بنشیند، اما (برای کسانی که می‌آیند) جا باز کنید و مجلس را وسعت دهید» و عادت ابن عمر رضي الله عنهما چنان بود که اگر مردی برای نشستن او، از جای خود برمی‌خاست، او در آنجا نمی‌نشست<sup>۱</sup>.

۸۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» رواه مسلم.

۸۲۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی یکی از شما از جایی (- که برای نماز در مسجد در نظر گرفته است -) برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او سزاوارتر به آنجاست»<sup>۲</sup>.

۸۲۷- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي» رواه أبو داود. والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۲۷. «از جابر بن سمرة رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما، هر گاه به نزد پیامبر ﷺ می‌رفتیم، هر کدامان در جایی که مجلس پایان یافته بود، می‌نشست»<sup>۳</sup>.

۸۲۸- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدْهَنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتَهُ ثُمَّ

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۲۶۹)، م(۲۱۷۷)].

<sup>۲</sup> - ابومسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۷۹)].

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۴۸۲۵)] و ترمذی [(۲۷۲۶)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يُنِصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاری.

۸۲۸. «از ابو عبدالله سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آنجا که می‌تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و مویش را از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و بین دو نفر فاصله نیندازد و آن‌گاه آنچه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می‌کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می‌شود»<sup>۱</sup>.

۸۲۹- «وعن عمرو بن شُعَيْبٍ عن أبيه عن جده رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لا يَجْلُ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن. وفي رواية لأبي داود: «لا يَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

۸۲۹. «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مردی حلال و جایز نیست که بدون اجازه، بین دو نفر (برای آن که خود بنشیند)، فاصله اندازد»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر از ابوداود آمده است: «هیچ کس بین دو نفر دیگر، جز به اجازه‌ی آنها ننشیند».

۸۳۰- «وعن حذيفة بن اليمان رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروی الترمذي عن أبي مجلز أن رجلاً قعد وسط حلقة فقال حذيفة: مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَوْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ. قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۸۸۳)].

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۸۲۵)] و ترمذی [(۲۷۵۳)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.



۸۳۰. «از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را که در وسط حلقه بنشیند، لعنت کرده است»<sup>۱</sup>.

و ترمذی از «ابوملجز» روایت کرده است که مردی در وسط حلقه‌ای (از مردم) نشست، حذیفه رضی الله عنه گفت: ملعون است بر زبان محمد صلی الله علیه و آله - یا خداوند بر زبان محمد صلی الله علیه و آله کسی را لعنت کرده است - که در وسط حلقه بنشیند.

۸۳۱- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا» رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري.

۸۳۱. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «بهترین مجالس، وسیع‌ترین آنهاست»<sup>۲</sup>.

۸۳۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكُتِرَ فِيهِ لَغْظُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مَنْ مَجْلِسُهُ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا عُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۸۳۲. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند و سخنان بی‌معنی و سر و صدای بی‌مورد و شوخی کردن و خنده‌ی او در آن مجلس زیاد شود، قبل از آن که از آن مجلس برخیزد، بگوید: «خدایا! پاک و منزّه تویی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم، شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آمرزش می‌طلبم و به درگاه تو توبه می‌نمایم» تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او صادر شده است، بخشیده می‌شود»<sup>۳</sup>.

۸۳۳- «وعن أبي بَرزَةَ رضی الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله يقولُ بآخرة إذا أراد أن يقومَ مِنَ الْمَجْلِسِ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» فقال رجلٌ يارسول الله إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى؟ قال: «ذَلِكَ كَقَارَةُ لِمَا

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۸۲۶)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ابوداود [(۴۸۲۰)] به اسناد صحیح بر شرط بخاری روایت کرده است.

<sup>۳</sup> - ترمذی [(۳۴۲۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ» رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرک من رواية عائشة رضي الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

۸۳۳. «از ابوبرزه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هر وقت می‌خواست از مجلس برخیزد، سخنش را چنین پایان می‌داد و می‌فرمود: «خدایا از هر عیب و نقصی، پاک و منزه تویی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم و شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آموزش می‌طلبم و به درگاه تو توبه می‌کنم»، مردی گفت: ای رسول خدا! سخنی می‌فرماید که قبل از این نمی‌فرمودید؟! پیامبر ﷺ فرمودند: «این کفاره‌ی چیزی است که در مجلس واقع شود»<sup>۱</sup>.

۸۳۴- «وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۴. «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: بسیار کم اتفاق می‌افتاد که پیامبر ﷺ از مجلسی برخیزد و به این دعاها، دعا نکند<sup>۲</sup>. «پروردگارا! خشیت و خوف خودت را به اندازه‌ای نصیب ما کن که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از طاعت خودت آن اندازه را قسمت کن که ما را به بهشت تو برساند و از یقین، آن مقدار را نصیب ما کن که با آن مصایب دنیا را بر ما آسان گرداند؛ بارخدا یا! تا وقتی که ما را زنده می‌داری، از گوش‌ها و چشم‌ها و نیروی خودمان برخوردارمان ساز و آن را وارث ما قرار ده (چنان که بعد از مرگ ما از بین برود نه قبل از مرگمان، و چنان کن که انتقام و خونخواهی ما از کسی باشد که به ما ظلم کرده است و ما را بر کسی که با ما دشمنی کرده، پیروز گردان و مصیبتمان را در دینمان

<sup>۱</sup> - ابوداود [۴۸۵۹] روایت کرده است. و «ابوعبدالله حاکم» در «مستدرک» [۵۳۷/۱] از روایت

حضرت عایشه رضي الله عنها روایت کرده و گفت: اسناد صحیح است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [۳۴۹۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

قرار نده و دنیا را بزرگ‌ترین هدف ما نگردان و آن را نهایت دانش و علم ما نساز و کسی را بر ما مسلط نکن که به ما رحم نمی‌کند».

۸۳۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۳۵. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروهی از مجلسی برخیزند که در آن خدا را ذکر نمی‌کنند، جز این نیست که از بالای چیزی شبیه لاشه‌ی مردار بوگرفته‌ی خری برخاسته‌اند و برای آنان (مایه‌ی) حسرت و تأسف خواهد بود»<sup>۱</sup>.

۸۳۶- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۶. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروهی در مجلسی بنشینند که در آن خدا را ذکر نکرده و بر پیامبرشان درود نفرستاده باشند، یقیناً آن مجلس، سوء‌عاقبت و نقص و ضرری (از سوی خدا) برای آنها خواهد بود، و خدا اگر خواست آنان را عذاب می‌دهد و اگر خواست آنان را می‌آمرزد»<sup>۲</sup>.

۸۳۷- «وعنه عن رسول الله ﷺ «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ» رواه أبو داود. وقد سبق قريبا، وشرحنا «التِّرَةُ» فيه.

۸۳۷. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در جایی بنشیند که در آن ذکر خدا را ذکر نکرده باشد و هر کس در خوابگاهی بخوابد که در آن ذکر خدا را نمی‌کند، آن نشستن و خوابیدن، ضرر و نقص و عاقبت بدی از سوی خدا برای اوست»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - ابوداود [(۴۸۵۵)] با اسناد صحیح روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - ترمذی [(۳۳۷۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

<sup>۳</sup> - ابوداود [(۴۸۵۶)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است و بیشتر [به شماره‌ی: ۸۱۹] گذشت.

## ۱۳۰- باب الرؤیا وما يتعلق بها

## باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد

قال الله تعالى:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ [الروم: ۲۳].

«و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است.»

۸۳۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لم يبق من النبوة إلا

المبشرات» قالوا: وما المبشرات؟ قال: «الرؤيا الصالحة» رواه البخاري.

۸۳۸. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«از نبوت چیزی جز مبشرات (مژده‌دهنده‌ها) باقی نمانده است»، گفتند: مبشرات چیست؟ فرمودند: «رؤیای صالحه و درست»<sup>۱</sup>.

۸۳۹- «وعنه أن النبي ﷺ قال: «إذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذُوبُ،

وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتِّهِ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ» متفق عليه.

وفي رواية: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا».

۸۳۹. «از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی زمان قیامت

نزدیک شود (و به قولی، وقتی شب و روز یکسان شود و به قولی، وقتی اجل انسان نزدیک شود)، رؤیای مؤمن هیچگاه دروغ نیست و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است»<sup>۲</sup>.

در روایتی دیگر آمده است: «صادق‌ترین و راستگوترین شما، صاحب راست و

درست‌ترین رؤیاست».

۸۴۰- وعنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقَظَةِ أَوْ

كَأَنَّمَا رَأَى فِي الْيَقَظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي» متفق عليه.

<sup>۱</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [(۶۹۹۰)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۷۰۱۷)، م(۲۲۶۳)].

۸۴۰. «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس مرا در خواب ببیند، به زودی در بیداری (روز قیامت) مرا خواهد دید - یا آن چنان است که مرا در بیداری دیده باشد - (زیرا که) شیطان خود را شبیه من نمی نماید و به من همانند نمی شود»<sup>۱</sup>.

۸۴۱- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه أنه سمع النبي صلی الله علیه و آله يقول: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا - وَفِي رِوَايَةٍ: فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه.

۸۴۱. «از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هر گاه یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش می آید، یقیناً آن خواب از طرف خداست، پس خدا را بر آن سپاس و ستایش کند و خوابش را بازگو کند - در روایتی دیگر آمده است: آن را بازگو نکنند، جز برای کسی که او را دوست دارد - و اگر غیر از آن خواب‌هایی را دید که خوش نمی دارد، به طور حتم، از طرف شیطان است و باید از شر آن خواب، به خدا پناه جوید و برای کسی آن را بازگو نکند که آن خواب ضرری به او نمی رساند»<sup>۲</sup>.

۸۴۲- «وعن أبي قتادة رضی الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي رِوَايَةِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَّعَوِذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه. «النَّفْثُ» نَفْخٌ لَطِيفٌ لَا رِيقَ مَعَهُ.

۸۴۲. «از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رؤیای صالحه - و در روایتی دیگر: رؤیای حسنه - از طرف خداست و خواب پریشان از شیطان است، پس هر کس چیزی را در خواب دید که ناخوشایند می دارد، از طرف چپ خود سه بار (بدون آب دهن)، تف و فوت کند و از شر شیطان به خدا پناه ببرد (: با زبان و قلب اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید) که آن خواب به او ضرری نمی رساند»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۹۳)، م(۲۲۶۶)].

<sup>۲</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۸۵)، م(۲۲۶۲)].

<sup>۳</sup> - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۸۴)، م(۲۲۶۱)].

۸۴۳- «وعن جابر رضی الله عنه عن رسول الله ﷺ قال: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُرْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۸۴۳. «از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی یکی از شما خوابی دید که آن را دوست نداشت، از طرف چپ خود (بدون آب دهن)، سه بار تف و فوت کند و سه بار از شر شیطان به خدا پناه ببرد و از پهلوی که خوابیده است، بر پهلوی دیگر بیفتد»<sup>۱</sup>.

۸۴۴- «وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَالَم تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ يَقُلْ» رواه البخاری.

۸۴۴. «از ابوالاسقع واثله بن الاسقع رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از بزرگترین دروغ‌ها، آن است که مردی ادعا کند و خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا چیزی را که چشمش ندیده است، چنان نشان دهد که دیده است (خواب دروغ بازگو کند) و یا چیزی از قول پیامبر ﷺ نقل کند که ایشان نفرموده است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۶۲].

<sup>۲</sup> - بخاری روایت کرده است؛ [۳۵۰۹].